

آینده‌نگار

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۲۰۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۵۹ | آبان ۱۴۰۴

ISSN: 2622-3316

آینده‌نگار
شماره
۱۵۹



پیش‌نیازهای
تاب‌آوری اقتصادی
در شرایط بحران

سرمقاله
محمود نجفی‌عرب
رئیس اتاق بازرگانی تهران

آیا تحریم‌ها
اقتصاد ایران را
در خطر جدی قرار می‌دهد؟

مرز خطر



مرکز داوری اتاق تهران

آیا می دانستید بدون این که وارد فرایند پرهزینه و زمان بر حل دعاوی از طریق دادگاه ها شوید، می توانید از خدمات داوری اتاق تهران استفاده کنید؟ در قراردادهای تجاری و اقتصادی احتمال اینکه با شرکای تجارستان به مشکل برخورد کنید خیلی زیاد است. به همین دلیل بهتر است که از قبل روش های حل اختلاف را در قرارداد پیش بینی کنید. حل اختلافات از طریق مرکز داوری اتاق تهران دارای مزیت هایی مثل رسیدگی سریع و یک مرحله ای، کم هزینه بودن داوری نسبت به دادگاه، رسیدگی تخصصی با داور مرجع طرفین، امکان اجرای رای داور در سطح ملی یا بین المللی، رازداری و محرمانگی احکام و اسناد است. اتاق تهران از منافع تمام فعالان اقتصادی و کارآفرینان در سطح ملی و بین المللی دفاع می کند. برای این که از این مزیت استفاده کنید کافی است در زمان عقد قرارداد مرکز داوری اتاق تهران رو به عنوان مرجع حل اختلاف تعیین کنید.

در هر مرحله می توانید از طریق تماس با ۱۸۶۶، مشکلات خود را با کارشناسان اتاق تهران در میان بگذارید.

مشاوره حقوقی اتاق بازرگانی تهران

آیا می دانید که چالش های حقوقی می تواند باعث کندي روند توسعه و رشد کسب و کارها شود؟ اتاق بازرگانی تهران در همه زمینه های حقوقی به اعضای خود مشاوره رایگان ارائه می دهد. اگر در ابتدای مسیر راه اندازی کسب و کار قرار دارید مشاوره حقوقی اتاق تهران می تواند در تعیین نوع شرکت، تعریف روابط شرکا و مسوولیت آن ها به شما کمک کند. اگر هم در میانه راه هستید می توانید در خصوص مواردی مثل تنظیم انواع قراردادهای حقیقی و حقوقی، تنظیم قراردادهای استخدامی، خرید و فروش، اجاره و صلح و حتی قراردادهای مالکیت فکری، از مشاوره حقوقی استفاده کنید تا در زمان بروز مشکلات مثل دعاوی حقوقی و کیفری و تعزیرات حکومتی در کنار شماست.

این مشاوره را می توانید به صورت حضوری یا از طریق مراجعه به سایت اتاق تهران یا با شماره گیری ۱۸۶۶ دریافت کنید.

سرمقاله	پیش‌نیازهای تاب‌آوری اقتصادی در شرایط بحران	۰۴
کامنت	ناتو: فناوری‌های مدرن کاری از پیش نمی‌برند	۱۱
کمیک استریپ	زمین سوخته	۱۹
باشگاه	آزمون بزرگ جنوب جهانی برای اصلاح نظم اقتصادی	۲۷
آکادمی	ضرورت تغییر پارادایم از «دریان مجوز» به «معمار بازار»	۳۱
راهنما	مسیر تازه	۵۱
آینده‌ما	بازگشت به زیر صفر	۵۹
توسعه	آزمون بزرگ تاب‌آوری اقتصاد ایران	۶۷
دیده‌بان	موج دوم	۸۱
پرونده	اقتصاد پرست‌انداز	۸۹
رساله	صداهایی که شنیده نشد	۱۰۱
کارآفرینان	جنبش امیدآفرینی	۱۱۲
شکست	غول سرنگون شده سرگرمی خانگی	۱۲۳
تجربه	مذاکره‌گر	۱۳۹
عصر جدید	چطور با هوش مصنوعی رقابت کنیم	۱۳۷
آینده‌پژوهی	پیش‌بینی جنگ‌های بعدی آمریکا	۱۴۱
رصد	سرگرمی الگوریتمی	۱۶۷
اکونومیست	روای آزاد	۱۷۷
چهره‌ها	کارآگاه تاریخی	۱۸۷
اتاق طهران	طولانی‌ترین دوره مدیریت در پارلمان بخش خصوصی	۱۹۱



طرح جلد: ساناز سهیلی
آینده‌نگار

■ صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
■ مدیرمسئول: مسعود خوانساری
■ رئیس شورای سیاست‌گذاری: محمود نجفی عرب
■ شورای سیاست‌گذاری: فریدون وردی‌نژاد، بهمن عشقی، مصطفی درویشی، ابراهیم بهادرانی
■ شهاب جوانمردی، رامین خسروخاور، عطاالله اشرفی اصفهانی
■ سردبیر: بهراد مهرجو
■ معاون سردبیر: ولی خلیلی
■ تحریریه: محمد عدلی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، سعیدارکان‌زاده، آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان
■ نسیم بنایی، مریم بابایی، فاطمه صدقی، فاطمه برزگر و زهرا بارانی
■ پادکست: کریم نیکونظر

■ آتلیه طراحی
■ مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
■ کمیک‌آرتیست: ساناز سهیلی
■ ویراستاری: بابک آتشین‌جان
■ ناظر فنی: هانی شمس

■ مخاطبان ماهنامه آینده‌نگار می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن‌امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید





پیش‌نیازهای تاب‌آوری اقتصادی در شرایط بحران

هشت نکته درباره راهبردهای خروج از رکود



محمود نجفی عرب

رئیس اتاق تهران

اقتصاد ایران چگونه می‌تواند از شرایط سخت کنونی خارجی شود؟ شاید درس گرفتن از مدل «معجزه اقتصاد ژاپنی» که نخست‌وزیر هایتو ایکدا در سال‌های بعد از جنگ جهانی اجرایی کرد، بتواند چارمساز باشد. مدلی که بر پایه اتحاد و تعامل مستمر و هماهنگ بین بازیگران اصلی اقتصادی شامل دولت با تولیدکنندگان، تأمین‌کنندگان، توزیع‌کنندگان، بانک‌ها و... شکل گرفت و در کنار توسعه صنعتی ژاپن به رشد چشم‌گیر صادرات، بهبود وضعیت اشتغال و معیشت، و افزایش درآمد سرانه مردم منجر شد.

تحولات اخیر منطقه، به‌ویژه پس از جنگ ۱۲ روزه، نشان داد که امنیت اقتصادی و تاب‌آوری ملی دیگر مفاهیمی جدا از امنیت سیاسی نیستند و در این شرایط دشوار، بخش خصوصی ایران نشان داد آماده است، نقش فعال‌تری در تقویت پایه‌های اقتصادی کشور ایفا کند؛ مشروط بر آنکه محیط کسب‌وکار برای تصمیم‌گیری‌های بلندمدت امن و پیش‌بینی‌پذیر باشد. اما برای رسیدن به این نقطه چند پیش‌نیاز ضروری است:

۱. پایان دادن به قیمت‌گذاری دستوری

متأسفانه اقتصاد کشورمان سال‌هاست که درگیر سیاست زائد قیمت‌گذاری دستوری شده؛ اتفاقی که انگیزه تولید و سرمایه‌گذاری را کاهش داده و موجب افزایش رانت شده است. اگر می‌خواهیم تولید و سرمایه‌گذاری جهش داشته باشد باید دولت دست از مداخله در قیمت‌ها بردارد و به روش‌های هوشمندانه بازار را مدیریت کند. برای مثال نمی‌توان از سرمایه‌گذاران بخش خصوصی انتظار داشت در حوزه انرژی و نیروگاه‌سازی سرمایه‌گذاری کنند در شرایطی که قیمت فروش برق هیچ تناسبی با هزینه‌های تولید نداشته باشد و دولت هم توان بازپرداخت ده‌ها هزار میلیارد تومان بدهی خود را نداشته باشد.

۲. یکپارچه‌سازی سامانه‌ها و کاهش بوروکراسی

ساختارهای دولتی در کشورمان به شدت عریض و طویل و ناکارآمد هستند و به جای اینکه تسهیل‌کننده کارها و امور باشند، دائم چوب لای چرخ بخش خصوصی و مردم می‌گذارند. در این بین عجب اینکه حتی سامانه‌های آنلاین هم که برای سرعت بخشیدن و حذف بوروکراسی‌های زائد در سال‌های گذشته ایجاد شدند، خود به بلای جدیدی بدل شده‌اند. قطع بودن دائم سامانه‌ها، پیچیده بودن ساختار آن‌ها که باعث شده در اصطلاح «بورژ فزدلی» نباشند و همچنین تعدد سامانه‌ها، صاحبان کسب‌وکارها و مردم را کلافه کرده است. در حال حاضر ۱۶۲ دستگاه اجرایی مسئول تعریف و ارائه بیش از ۱۶۰۰ خدمت الکترونیکی هستند و این خدمات به صورت پراکنده در بیش از ۵۰ سامانه مختلف ارائه می‌شوند که بسیاری از آن‌ها حتی به یکدیگر متصل هم نیستند. دولت باید یکپارچه‌سازی سامانه‌ها، کاهش بوروکراسی و کوچک‌سازی دولت را در اولویت کاری خود قرار دهد. یکی از مهم‌ترین دلایل رشد تورم سالانه در کشور کسری دائمی بودجه است که بخشی از آن را می‌توان با کوچک‌سازی دولت مدیریت کرد.

۳. ثبات در سیاست‌های ارزی، مالیاتی و مقرراتی

نوسان مداوم نرخ ارز و تغییرات مکرر در مقررات به‌خصوص مقررات مالیاتی، بزرگ‌ترین مانع سرمایه‌گذاری و تولید است. در واقع وقتی اقتصاد پیش‌بینی‌پذیر نباشد، چگونه می‌توان از سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران خارجی انتظار سرمایه‌گذاری داشت. دولت می‌تواند حداقل برای یک دوره سه‌ساله «منشور ثبات اقتصادی» را با کمک اتاق بازرگانی، فعالان بخش خصوصی و کارشناسان تدوین کند؛ اتاق تهران در این زمینه برای کمک به دولت اعلام آمادگی می‌کند. درخواست بخش خصوصی و فعالان اقتصادی از دولت، اعلام یک بسته سیاستی شفاف برای تضمین ثبات و امنیت سرمایه‌گذاری و همین‌طور تلاش مضاعف برای بهبود محیط کسب‌وکار از راه مقررات‌زدایی و پایان دادن به صدور دستورالعمل‌های خلق‌الساعه است. همچنین باید به سیاست چنددفعه‌ای بودن ارز و تخصیص ارز ترجیحی که تنها پول‌پاشی و دامن‌زدن به اقتصاد رانتی است، پایان داد. البته باید در کوتاه‌مدت تدبیری برای اقشار پایین جامعه اندیشیده شود تا معیشت آن‌ها دچار مشکل نشود.

۴. تقویت تاب‌آوری زنجیره‌های تأمین و تولید

ما نیازمند سازوکاری هستیم که مسیرهای واردات مواد اولیه و صادرات کالاهای ایرانی در برابر بحران‌های منطقه‌ای مقاوم‌تر شود. در واقع باید تولید ملی تاب‌آور شود و برای تحقق این مهم باید خطوط اعتباری ویژه برای صنایع صادرات‌محور و دارای ارزش‌افزوده بالا به‌ویژه در دارو، پتروشیمی، کشاورزی و فناوری اطلاعات مورد توجه قرار گیرد.

۵. فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی با محوریت بخش خصوصی

امروز بازارهای منطقه‌ای در حال بازآرایی‌اند و ایران می‌تواند با استفاده از ظرفیت اتاق‌های مشترک، جایگاه خود را در تجارت خاورمیانه و آسیای مرکزی ارتقا دهد. همچنین بهتر است تمرکز ویژه‌ای بر تهاوت و تجارت با روسیه، چین، هند، ترکیه و کشورهای آسیای میانه داشته باشیم. ارزهای محلی و سازوکارهای غیردلاری و رمزارز، برای توسعه دیپلماسی اقتصادی با این کشورها توصیه می‌شود. باید از ظرفیت پیمان‌شانگهای، اوراسیا و بریکس به بهترین شکل ممکن در این شرایط که کشورمان تحت فشار سنگین تحریم‌های آمریکا و اجرایی شدن مکانیسم ماشه است، استفاده کنیم و توسعه روابط با کشورهای همسایه را به صورت جدی در دستور کار قرار دهیم.

۶. پایان دادن به نگاه امنیتی به اقتصاد

بحث امنیت اقتصادی به جای اقتصاد امنیتی، نکته مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه در حال حاضر اقتصاد کشورمان با نگاه امنیتی اداره و سیاست‌گذاری می‌شود که حاصلی جز خروج و فرار سرمایه‌گذاران واقعی و ورود بازیگران رانتی و غیرشفاف به اقتصاد و گسترش فساد ندارد. به‌جای اینکه اقتصاد در حاشیه امنیت قرار بگیرد، شاهدیم امنیت سوار اقتصاد شده و تصمیمات در سطح دولت و حاکمیت حوزه اقتصاد با رویکرد امنیتی اتخاذ می‌شود.



گفت‌وگوی فعالان اقتصادی با رئیس‌جمهور و وزرای اقتصادی دولت

دولت از مداخله در قیمت‌ها دست بردارد

مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور و تعدادی از اعضای هیئت دولت ماه گذشته دو جلسه با تعدادی از اعضای هیئت نمایندگان و فعالان اقتصادی و بخش خصوصی داشتند که در هر دو جلسه محمود نجفی‌عرب رئیس اتاق تهران جزو مهمانان و سخنرانان جلسات بود. در جلسه اول که روز ۱۴ مهر در نهاد ریاست جمهوری برگزار شد مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور بر اهمیت عدالت و انصاف تأکید کرد و اظهار داشت: باید به‌گونه‌ای عمل کنیم که بر اساس آن، آنچه برای خود نمی‌خواهیم حتی برای ضدانقلاب هم نپسندیم. نباید عده‌ای را به صورت ویژه نگاه کنیم و دیگران را به‌گونه‌ای دیگر ببینیم؛ اگر بر مبنای انصاف و عدالت عمل کنیم، هیچ قدرتی نمی‌تواند ما را شکست دهد و تمام مشکلات در این بستر حل خواهد شد.

در این جلسه که وزرای صنعت، معدن و تجارت و امور اقتصادی و دارایی و رئیس سازمان برنامه و بودجه حضور داشتند محمود نجفی‌عرب رئیس اتاق تهران دو پیشنهاد «تدوین یک منشور ثبات اقتصادی برای سه سال آینده» و «تشکیل شورای عالی مشورتی مقابله با تحریم» را به رئیس‌جمهور ارائه کرد. محمود نجفی‌عرب با تأکید بر ثبات سیاستی و مقرراتی در کشور به‌ویژه در حوزه اقتصاد، گفت: تغییرات ناگهانی مسائل مربوط به کسب‌وکارها، آسیب جدی ایجاد می‌کند و بنگاه‌ها را از برنامه‌ریزی بلندمدت و میان‌مدت خارج می‌کند. او با ارائه پیشنهادی به رئیس‌جمهور برای «تدوین یک منشور ثبات اقتصادی برای سه سال آینده»، گفت: اتاق بازرگانی برای کمک به دولت آمادگی دارد تا تمهیداتی اندیشیده شود که برای سه سال آینده یک ثبات کلی برای جلوگیری از تغییرات ناگهانی نرخ ارز داشته باشیم.

او همچنین با تأکید بر اصلاح ساختار حمایتی دولت در رابطه با دهک‌های در معرض خطر، پیشنهاد جایگزینی پرداخت‌های ارزی ترجیحی با مشوق‌های ریالی مشروط به تولید را مطرح کرد و خاطرنشان ساخت: این موضوع به کاهش هدررفت منابع ارزی کمک می‌کند. نجفی‌عرب افزایش نقش بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌ها را لازمه حل بسیاری از مشکلات کشور دانست و اظهار داشت: پیشنهاد می‌شود که «شورای عالی مشورتی مقابله با تحریم» با مشارکت اتاق بازرگانی تشکیل شود تا بازخورد مستمر از بنگاه‌های اقتصادی و کسب‌وکارها بگیرد و به دولت منتقل کند.

رئیس‌جمهور در جمع اعضای اتاق بازرگانی

همچنین رئیس‌جمهور و وزرای اقتصادی دولت روز ۲۹ مهرماه در جمع تعدادی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق‌های سراسر کشور در اتاق ایران حضور پیدا کردند. در این جلسه محمود نجفی‌عرب، رئیس اتاق تهران از قیمت‌گذاری دستوری به عنوان یک سیاست زائد یاد کرد که انگیزه تولید و سرمایه‌گذاری را کاهش داده و موجب افزایش میزان رانت در کشور می‌شود. او تأکید کرد: دولت باید دست از مداخله در قیمت‌ها بردارد و به روش‌های هوشمندانه بازار را مدیریت کند. وی ایجاد سامانه‌های مجزا را که جزیرهای و جدا از هم فعالیت می‌کنند یکی از عارضه‌های جدی اقتصاد کشور دانست و گفت: یکپارچه‌سازی و ایجاد پنجره واحد برای ارائه انواع خدمات دولتی به مردم و فعالان اقتصادی یک اولویت است و باید در دستور کار دولت قرار بگیرد. رئیس‌اتاق تهران، جایگزین شدن اقتصاد امنیتی به جای امنیت اقتصادی را آسیب‌زا توصیف کرد و گفت: تصمیمات در سطح دولت و حاکمیت نباید با رویکرد امنیتی اتخاذ شود چون این نوع نگاه ناطلمینانی را در سطح اقتصاد و بین سرمایه‌گذاران شکل می‌دهد. رئیس‌اتاق تهران همچنین بازرگانی از تشویق به تجارت غیرقانونی و غیرمتعارف را و کول‌بری در راستای سامان دادن به این بخش و جلوگیری از تشویق به تجارت غیرقانونی و غیرمتعارف را خواستار شد و گفت: بهترین روش این است که از این ظرفیت به نفع تأمین مواد اولیه تولید بهره ببریم. ■

بازنگری اساسی در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز

قانون کنونی مبارزه با قاچاق کالا و ارز مشکلات بسیار زیادی دارد و به‌نوعی همه فعالان اقتصادی را قاچاقچی در نظر می‌گیرد مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. فعالان بخش خصوصی خواستار بازنگری اساسی در این قانون هستند و معتقدند تا زمان تغییر قانون باید اجرای قانون فعلی متوقف شود. این موضوع در جلسه‌ای که فعالان اقتصادی با رئیس‌جمهور هم داشتند مطرح و قرار شد وزیر دادگستری موضوع را با تشکیل کارگروهی پیگیری کند. همچنین پیشنهاد شد موضوع در جلسه سران نظام هم طرح شود که امیدوارم این اتفاق رخ دهد و هرچه سریع‌تر شاهد بازنگری در این قانون باشیم.

تسریع زمینه‌های تحقق مشارکت عمومی-خصوصی

دولت توان تأمین مالی لازم برای اجرای پروژه‌های عمرانی و زیربنایی نیمه‌تمام را ندارد و در حال حاضر چندین هزار پروژه در نقاط مختلف رها شده‌اند. طبق اعلام سازمان برنامه تنها بیش از ۱۸ هزار و ۸۰۰ طرح نیمه‌تمام ملی در کشور وجود دارد که نیازمند ۴ هزار همت اعتبار است. همچنین براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، در یک دهه گذشته به طور متوسط عمر طرح‌های عمرانی از حدود ۷ سال در سال ۱۳۹۳ به ۱۷ سال در سال ۱۴۰۴ رسیده است. همچنین زمان مورد نیاز برای اتمام طرح‌های عمرانی در دهه اخیر با روند صعودی مواجه شده و از ۳/۸ سال در لایحه بودجه سال ۱۳۹۳ به حدود ۹ سال در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ افزایش یافته است. چاره کار برای پایان دادن به این شرایط تسریع در ایجاد زمینه‌های تحقق مشارکت عمومی-خصوصی است که می‌تواند هم در تشویق سرمایه‌گذاری به‌ویژه در زیرساخت‌های حمل و نقل و انرژی به کمبود منابع دولت کمک کند و هم به تحریک تقاضا به شکل زیربنایی و توسعه‌ای مساعدت رساند.

ما در اتاق تهران بر این باوریم که در شرایط جدید کشور و برای عبور از بحران‌ها، هم‌افزایی حاکمیت و بخش خصوصی نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت ملی است. ما آماده‌ایم در کنار دولت و حاکمیت، نقشه جدیدی برای اقتصاد مقاوم، امن و قابل پیش‌بینی ترسیم کنیم و پیشنهاد می‌کنیم که «شورای عالی مشورتی مقابله با تحریم» با مشارکت اتاق بازرگانی تشکیل شود تا با رصد وضعیت کسب‌وکارها و اقتصاد، شرایط پیچیده کنونی به بهترین شکل مدیریت شود و بهبود وضعیت معیشت مردم در اولویت قرار گیرد. ■

مراسم اختتامیه هشتمین جشنواره فرهنگی امین‌الضرب برگزار شد

تعامل بخش خصوصی و رسانه‌ها برای تبیین واقعیت‌های اقتصادی

البته که روزنامه‌نگاری، متکی به حقیقت‌گویی است و روزنامه‌نگاران حقیقت‌طلب با فعالیت حرفه‌ای خود، جامعه را به سمت توسعه پیش می‌برند. از دل حضور اصحاب صادق و شریف قلم است که رسانه از ابزاری صرفاً ارتباطی به نهادی در خدمت مبارزه با انواع فسادها در جامعه و نیروی محرک تعالی بخشی به یک ملت، تبدیل می‌شود.

نجفی‌عرب با بیان اینکه امروز بیش از هر زمانی، کشور به حضور خبرنگاران حرفه‌ای و متعهد به قلم، نیازمند است، ادامه داد: در دورانی که یک خبر جعلی می‌تواند کشور را تا آستانه بحران پیش ببرد، حضور نیروهای حرفه‌ای و متخصص، معنادار است. اکنون که روزانه خبرهای جعلی مثل وپروس در گوشی‌های موبایل تکثیر می‌شود؛ باید قدر رسانه‌های معتبر و خبرنگاران متعهد را دانست. اعتقاد دارم که جامعه رسانه‌ای ایران، صادق، محترم، مظلوم و خدمتگزار است و مثال روشن و زنده آن، ماجرای جنگ ۱۲ روزه است. رسانه‌ها، در شرایط سخت آن دوره زمانی، با تداوم فعالیت‌های آگاهی بخش خود، به روشنگری بیشتر و نجات جان انسان‌ها و آرامش بخشی به جامعه، یاری رساندند. نجفی‌عرب افزود: روزنامه‌نگاران می‌توانند با همراهی اقتصاددانان و جامعه بخش خصوصی، منطق و نیاز بازگشت دولت به جایگاه نظارت به جای دخالت را، در کشور نهادینه سازند و همچنین، این منطق را تفسیر کنند که اقتصاد ایران می‌تواند در مسیر توسعه رقابت‌محور، حرکت کند. رئیس اتاق تهران با بیان اینکه گرفتاری دیگر امروز اقتصاد ایران، تاکید بر بیراهه اقتصاد دستوری است، ادامه داد: همین چند مدت قبل، رسانه‌ها بر مبنای یک نظرسنجی اعلام کردند که مردم هم، حامی این درک غلط شده‌اند. اما چطور یک نحله فکری باطل، این اندازه در بطن جامعه رسوخ می‌کند؟ متأسفانه، مردم تصور می‌کنند اقتصاد دستوری، مترادف با رازنی یا جلوگیری از رشد قیمت‌هاست. رسانه‌ها در این مقطع می‌توانند با انتشار مطالب معتبر به مردم آگاهی دهند که این باور اشتباه است و دولت را به این اطمینان برسانند که باید از این مسیر دور شود. در واقع رسانه‌ها در این زمینه می‌توانند پایه اصلی فرهنگ‌سازی باشند. نجفی‌عرب در پایان سخنانش این نکته را خاطرنشان کرد که اتاق تهران پس از طی مراحل، اقدام به تاسیس بنیاد کارآفرینی و فرهنگی امین‌الضرب کرده است و این بنیاد تلاش می‌کند به صورت سازمان‌یافته، به نشر فرهنگ کارآفرینی بپردازد و کارآفرینان ایران را به نسل جدید، معرفی کند.

همکاری مشترک برای شتاب در توسعه کشور

در ادامه این جلسه، دبیر کل اتاق تهران در هشتمین جشنواره فرهنگی امین‌الضرب، با اشاره به نتایج پیمایش وضعیت دستمزد و معیشت خبرنگاران، گفت: این گزارش تحقیقی نشان داد که جامعه رسانه‌ای کشور نیز به مانند سایر عرصه‌های اقتصادی و کارکنان و کارگران بخش‌های مختلف، دچار مشکلات اقتصادی هستند که باید مورد رسیدگی جدی قرار گیرد. فریدون وردی‌نژاد، سپس بر خورنداری جامعه رسانه‌ای پویا و گردش خبری شفاف همراه با مسئولیت‌پذیری و قانون‌گرایی و نیز اتکای به بخش اقتصادی خصوصی را دو عامل و شاخص مهم توسعه در کشورها برشمرد. او ضمن قدردانی از همکاری و تلاش خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای کشور با اتاق بازرگانی تهران و صاحبان کسب‌وکار در انتقال نظرات و دیدگاه‌های بخش اقتصاد و بازار کشور به جامعه و حاکمیت، افزود: با نقش‌پذیری مشترک جامعه اقتصادی و حوزه خبر و رسانه در کشور، مسیر دستیابی به توسعه را می‌توان هموار کرد. او با اشاره به خواسته مهم بخش خصوصی از جامعه رسانه گفت که به زندگی و مسیر سختی که کارآفرینان برای دستیابی به موفقیت طی کرده‌اند، بپردازند. به گفته وردی‌نژاد، زندگی این کارآفرینان می‌تواند برای نسل جدید، امید بخش و انگیزه آفرین باشد و انتقال این تجربیات، تنها با کمک رسانه‌ها ممکن است. ■

اختتامیه هشتمین دوره جشنواره فرهنگی امین‌الضرب در اتاق تهران برگزار و از ۳۰ فعال رسانه‌ای و فرهنگی در بخش‌های یادداشت و مقاله، مصاحبه، گزارش خبری، کتاب، پادکست، ویدیو ژورنال و مجله و رسانه و شکل‌ها تجلیل شد. هشتمین دوره جشنواره فرهنگی امین‌الضرب البته با اندکی تفاوت به نسبت دوره‌های گذشته برگزار و دو بخش ویژه به پیشنهاد اعضای هیئت‌رئیس اتاق تهران با عناوین «اقتصاد دستوری» و «اترازی انرژی» به بخش رقابت و جوایز آن افزوده شد. همچنین مقالات دانشجویی و تحولات فضای مجازی نیز از چشم دبیرخانه و داوران این جشنواره دور نماند و در معرض ارزیابی قرار گرفت. در عین حال بخش مربوط به رسانه و مجله شکل‌ها نیز در این جشنواره تقویت شد.

در ابتدای این مراسم که با حضور رئیس اتاق تهران، دبیر کل و تعدادی از اعضای هیئت‌رئیس اتاق برگزار شد، پیمان دارابیان، مدیرعامل موسسه آموزش و توسعه منابع انسانی اتاق تهران که مسئولیت اجرای این برنامه را بر عهده داشت، ضمن قدردانی صمیمانه از حضور فعالان رسانه‌ای در این جشنواره فرهنگی که به همت بخش خصوصی برپا می‌شود، ابراز امیدواری کرد که این رویداد برای سال‌های متمادی پایدار باقی مانده و جایگاهی ممتاز در عرصه ژورنالیسم اقتصادی کشور کسب کند.

گزارشی از نتایج پیمایش وضعیت معیشت خبرنگاران

در ابتدای این مراسم، سعید ارکان‌زاده، دبیر جشنواره فرهنگی امین‌الضرب، به تشریح نتایج پیمایش دستمزد خبرنگاران و روزنامه‌نگاران کشور پرداخت که به گفته وی بررسی و مطالعه آن از سال گذشته و از سوی انجمن روزنامه‌نگاران تهران آغاز شده است. او با بیان اینکه ۱۶۵ روزنامه‌نگار با تکمیل پرسشنامه آنلاین، در این پیمایش مشارکت داشتند، افزود: میانگین سنی خبرنگاران و فعالان رسانه مشارکت‌کننده در این پیمایش، ۲۸ سال و ۹۰ درصد در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد تحصیل کرده‌اند و میانگین سابقه کار و فعالیت رسانه‌ای آنان نیز ۱۴ سال است.

ارکان‌زاده با بیان اینکه در این مطالعه مشخص شد که نیمی از خبرنگاران در این طرح پیمایش، اجاره‌نشین هستند، تصریح کرد که حقوق و دستمزد این افراد که مربوط به نیمه دوم سال گذشته است، ۳۲ درصد در بازه ۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان و به همین میزان نیز در حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیون تومان اعلام شده است.

اصحاب رسانه، چراغ راه اقتصاد و جامعه ایران

در ادامه این مراسم، رئیس اتاق بازرگانی تهران با ابراز تأسف نسبت به نتایج پیمایش صورت گرفته از اصحاب رسانه و با تاکید بر اینکه باید در این زمینه چاره‌اندیشی صورت گیرد، یاد و خاطره تمام روزنامه‌نگارانی که در مسیر خدمت به مردم جان خود را از کف دادند و به‌خصوص خبرنگاران شهید را گرامی داشت. محمود نجفی‌عرب گفت: ذکر این نکته ضروری است که در تاریخ معاصر و دوران مدرن دولتی‌داری در ایران هیچ دوره زمانی بدون حضور رسانه‌های آگاه و بیدار به سرانجام نرسیده‌است. از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی و مقاطع بعدی، همگی با حضور رسانه‌ها تعریف و معنا شده‌اند. رسانه، رکن اصلی توسعه دموکراسی و مردم‌داری در هر کشوری است و تاریخ ایران هم مفتخر به حضور اصحاب قلم باشرف و متعهد، در تمام دوران‌هاست. او با اشاره به اینکه خبرنگاران می‌توانند با رفتارهای آگاهی‌بخش و سنجیده خود، چراغ راه اقتصاد و جامعه ایران باشند، گفت: جامعه بدون روشنگری آنان در سیاه‌چاله دور باطل گرفتار خواهد شد.

اتاق تهران میزبان اتاق‌های بازرگانی حاشیه دریای خزر بود

مذاکرات تجاری بخش خصوصی پنج کشور حوزه خزر

بیست‌ودومین اجلاس شورای بین‌المللی همکاری‌های تجاری اتاق‌های بازرگانی کشورهای حاشیه دریای خزر، روز دوشنبه ۲۸ مهرماه با حضور روسای اتاق‌های بازرگانی این کشورها، سفرای برخی کشورهای این منطقه، استاندار گیلان و برخی مسئولان دولتی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در هتل اسپیناس خلیج فارس تهران برگزار شد. این اجلاس دو روزه که میزبانی آن را اتاق بازرگانی تهران برعهده دارد، علاوه بر ایجاد بستر گفت‌وگوهای تجاری میان بخش‌های خصوصی ایران و چهار کشور روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان، چند نشست تخصصی در حوزه‌های حمل‌ونقل، گمرک و استاندارد، نمایشگاهی، گردشگری، صنعت، فناوری و خدمات فنی و مهندسی، حقوقی، داوری و کنسولی، سرمایه‌گذاری، بانکی و بازرگانی و کشاورزی و صنایع غذایی نیز داشت.

اراده مشترک برای گسترش همکاری‌های اقتصادی در منطقه خزر

رئیس اتاق تهران طی سخنانی با اشاره به اینکه مشارکت و حضور نمایندگان کشورهای حوزه دریای خزر، نشانه‌ای از اراده مشترک برای گسترش همکاری‌های اقتصادی در منطقه خزر و همچنین بیانگر باور به آینده‌ای روشن‌تر، بر پایه گفت‌وگو، همکاری و منافع متقابل است، گفت: اتاق بازرگانی تهران، با قدمتی بیش از ۱۴۰ سال، قدیمی‌ترین نهاد اقتصادی کشور و بزرگ‌ترین اتاق بازرگانی در ایران است. این اتاق در طول تاریخ معاصر ایران، نقش بی‌بدیلی در توسعه تجارت، تقویت بخش خصوصی و شکل‌دهی به سیاست‌های اقتصادی کشور داشته است. امروز نیز، اتاق تهران در کنار سایر اتاق‌های عضو شورای بین‌المللی همکاری‌های خزر، مصمم است سهم فعال‌تری در ترسیم آینده اقتصادی منطقه ایفا کند. محمود نجفی‌عرب با بیان اینکه «منطقه دریای خزر، همواره نقطه تلاقی تمدن‌ها، مسیر تجارت و پل ارتباطی شرق و غرب بوده است» ادامه داد: اکنون در جهانی که جغرافیای اقتصادی و مسیرهای انرژی و ترانزیت در حال بازتعریف است، این منطقه بار دیگر به کانونی راهبردی تبدیل شده است. پروژه‌هایی نظیر کریدور بین‌المللی شمال-جنوب، سرمایه‌گذاری‌های مشترک در حوزه انرژی و پتروشیمی، و همکاری‌های روبه‌رشد در بخش‌های حمل‌ونقل، کشاورزی، فناوری و گردشگری، فرصت‌های بی‌سابقه‌ای را پیش‌روی ما قرار داده‌اند. رئیس اتاق تهران در ادامه به برخی چالش‌ها در مسیر توسعه تعاملات فی‌مابین این کشورها اشاره کرد و گفت: موانع بانکی و ارزی، ضعف در زیرساخت‌های حمل‌ونقل، نبود هماهنگی در مقررات گمرکی و تعرفه‌ای و ناهماهنگی در سیاست‌های تجاری از مهم‌ترین مشکلاتی است که تحقق ظرفیت‌های منطقه را محدود کرده است. برای عبور از این موانع، باید با نگاه عمل‌گرایانه و آینده‌نگر، همکاری‌ها را از سطح گفت‌وگو به سطح اجرا برسانیم. رئیس اتاق تهران با بیان اینکه «بیست‌ودو دوره برگزاری این شورا، گواهی بر تداوم یک اندیشه اصیل مبنی بر ایجاد مجمعی اقتصادی میان ملت‌هایی است که با دریا، تاریخ و آینده‌ای مشترک پیوند خورده‌اند» ادامه داد: اکنون زمان آن فرا رسیده که این شورا، از سطح نمادین و تشریفاتی، به نهادی اثرگذار، برنامه‌محور و نتیجه‌گرا تبدیل شود؛ نهاده‌ای که بتواند با حمایت دولت‌ها و مشارکت واقعی بخش خصوصی، نقشی ملموس در تسهیل تجارت، توسعه سرمایه‌گذاری مشترک و افزایش رفاه مردم منطقه ایفا کند.

تشویق شرکت‌های روسیه به همکاری با ایران

دیمیتری کوروچکین، نایب رئیس اتاق بازرگانی و صنعت فدراسیون روسیه نیز در این اجلاس، به نقش و اثرگذاری اتاق‌های بازرگانی کشورهای حاشیه دریای خزر در تحولات اقتصادی و تجاری این منطقه اشاره و تصریح کرد که این منطقه علاوه بر ذخایر منابع طبیعی موجود، نقش بی‌بدیلی

در ترانزیت و حمل‌ونقل منطقه‌ای و فرماندهی ایفا می‌کند. وی با اشاره به کریدور شمال-جنوب و ترانزیت چندوجهی آن، تصریح کرد که راهاندازی این مسیر ترانزیت، به رشد اقتصادی منطقه و جهان می‌انجامد. کوروچکین از جمله اولویت‌های کاری اتاق بازرگانی و صنعت فدراسیون روسیه را ترغیب شرکت‌ها و تجار روس به همکاری با بازار ایران عنوان کرد و یادآور شد که با عضویت ایران در بریکس، زمینه همکاری‌های دوجانبه در حوزه اقتصاد و تجارت میان دو کشور رو به گسترش است.

ظرفیت نرم‌افزاری دریای خزر همچنان بکر مانده است

در ادامه این گردهمایی، هادی حق‌شناس، استاندار گیلان در سخنانی از برگزاری نخستین اجلاس استانداران و سفرای کشورهای حاشیه دریای خزر در ۲۷ و ۲۸ آبان ماه در رشت خبر داد و گفت: آنچه از بیانات سخنرانان قابل استنباط به نظر می‌رسد، تاکید بر ضرورت بهره‌گیری از ظرفیت نرم‌افزاری دریای خزر است؛ به طوری که اکنون بیش از ۱۰۰ میلیون تن امکان تخلیه و بارگیری در بنادر ایجاد شده است. اما در حال حاضر تنها ۲۵ درصد از ظرفیت بنادر خزر در هر پنج کشور استفاده شده است. او با بیان اینکه ظرفیت حجم بار قابل جابه‌جایی میان ایران و روسیه بیش از یک میلیارد تن است، گفت که اگر ظرفیت سایر کشورهای حوزه خزر را نیز به آن اضافه کنیم، به ۱.۵ میلیارد تن می‌رسد. سپس لئونید لوزنکو، رئیس شورای تجاری روسیه و ایران پشت تریبون قرار گرفت و با اشاره به اینکه همکاری تجاری ایران و روسیه در حال افزایش است، گفت: ما از هرگونه همکاری اقتصادی و تجاری با ایران استقبال می‌کنیم. او در ادامه با اشاره به طراحی استراتژی برای افزایش همکاری‌های دوجانبه میان ایران و روسیه گفت: یکی از اهداف ما توسعه همکاری‌ها در بخش‌های نوین و پزشکی است. همچنین برای تقویت همکاری‌ها در حوزه‌های امنیت سایبری و صنایع با فناوری بالا اهتمام ویژه داریم. علاوه بر این، افزایش حجم تجارت در حوزه‌هایی چون غلات، چوب، دانه‌های روغنی، محصولات شیمیایی، آلومینیوم، زغال سنگ و آهن‌آلات را نیز دنبال می‌کنیم. همچنین استانیسلاو سینچنکو، رئیس اتاق بازرگانی و صنعت آستراخان نیز به عزم این اتاق برای گسترش مناسبات اقتصادی و تجاری



بخش خصوصی دو کشور اشاره کرد و یادآور شد که این اتاق بازرگانی در تلاش است تا آستراخان را به یکی از هاب‌های بزرگ این منطقه تبدیل کند. وی با اشاره به اینکه حجم تجارت آستراخان و ایران طی سال ۲۰۲۴ میلادی تا ۵۰ درصد افزایش یافت، عمده‌ترین محصولات مورد تجارت بین دو طرف را صادرات غلات، میوه و سبزیجات از سوی آستراخان و واردات سرمایه‌ک و محصولات ساختمانی از ایران عنوان کرد و یادآور شد که در حال حاضر، بیش از ۷۰ شرکت ایرانی در منطقه آستراخان ثبت شده و فعالیت اقتصادی دارند.

شتاب ترکمنستان به سمت اقتصاد آزاد

بگج آرازوف، عضو هیئت رئیسه اتحادیه صنعتگران و کارآفرینان ترکمنستان نیز بزرگ‌ترین هدف دولت این کشور را بازتعریف اقتصاد و شتاب به سمت یک اقتصاد آزاد و با مشارکت بالای بخش خصوصی این کشور، عنوان و تصریح کرد که برای دستیابی به این هدف، به تعامل همه‌جانبه با کشورهای همسایه و دعوت از سرمایه‌گذاران نیاز داریم. وی همچنین تصریح کرد که این اتحادیه و اتاق بازرگانی این کشور بر تجارت‌های خرد و متوسط اهتمام ویژه دارد و یادآور شد که درهای سرمایه‌گذاری در ترکمنستان به روی سرمایه‌گذاران از کشورهای همسایه و حاشیه دریای خزر از جمله ایران، باز است. در جریان این اجلاس نشست‌های دوجانبه و چندجانبه میان تجار ایرانی و تاجر کشورهای حوزه خزر برگزار شد. ■

دستاوردهای خرد جمعی: از هم‌اندیشی تا هم‌افزایی

سندی از دو سال سیاست‌گذاری مؤثر کمیسیون‌های تخصصی اتاق بازرگانی تهران

دستاوردهای کلیدی محقق‌شده

مریم فدایی دستاوردهای برجسته معاونت را در چند محور اصلی تشریح کرد:

تدوین و ابلاغ اسناد سیاستی

در پاسخ به چالش‌های راهبردی کشور در حوزه انرژی، اتاق تهران با بهره‌گیری از ظرفیت‌های کارشناسی کمیسیون‌های تخصصی، دو سند سیاستی در زمینه ناترازی گاز و برق تهیه و تدوین نمود که به دلیل اهمیت و جامعیت آن‌ها، با تأیید و ابلاغ رسمی معاون اول رئیس‌جمهور به وزارتخانه‌های نفت و نیرو ابلاغ گردید.

اجرای قانون بودجه و توسعه میادین نفت و گاز

- شیوه‌نامه اجرایی بند «م» تبصره ۱ قانون بودجه ۱۴۰۲: این شیوه‌نامه اجرایی در زمینه افزایش ظرفیت تولید نفت و گاز اجرایی گردید.
- اصلاح چارچوب قراردادهای IPC: موضوع مولدسازی ذخایر نفت و گاز کشور و سرعت بخشی به توسعه میادین نفت و گاز در قالب ماده ۱۵ برنامه هفتم توسعه و اصلاح چارچوب قراردادهای IPC تصویب گردید.

مساعادت وزارت صنعت، معدن و تجارت به معادن

پیرو پیگیری‌های مستمر بخش خصوصی و مساعدت و همراهی معاونت امور معادن و صنایع معدنی وزارت صنعت، معدن و تجارت مقرر گردید، برای چهارماهه پایان سال ۱۴۰۳ و چهار ماهه خرداد تا شهریور ۱۴۰۴ حقوق دولتی معادن براساس میزان استخراج واقعی محاسبه و اخذ شود.

ارتقای جایگاه بخش خصوصی در ساختارهای تصمیم‌ساز

- شورای هماهنگی حمل‌ونقل و ایمنی کشور: با پیگیری‌های اتاق بازرگانی تهران، نمایندگان این اتاق موفق به کسب کرسی در ترکیب شورای هماهنگی حمل‌ونقل و ایمنی کشور شدند، دستاوردی که امکان طرح مستقیم مطالبات و مسائل فعالان این حوزه را در بالاترین سطوح تصمیم‌سازی فراهم کرده است.
- شورای هماهنگی اجرای سیاست‌های توسعه در یامحور: با رایزنی‌ها و تلاش‌های مستمر، هیئت وزیران، با عضویت بخش خصوصی در ترکیب این شورا موافقت نمود، امری که امکان ارائه نظرات تخصصی فعالان حوزه بنادر و کشتیرانی را فراهم می‌سازد.
- شورای عالی استاندارد: با اقدامات صورت پذیرفته توسط کمیسیون‌های تخصصی این حوزه و عضویت نماینده اتاق در این شورا، زمینه انعکاس دیدگاه‌های بخش خصوصی فراهم گردید.
- هیئت عالی بانک مرکزی: با پیگیری‌های انجام‌شده، موافقت با حضور نماینده بخش خصوصی در این هیئت از سوی معاون اول رئیس‌جمهور حاصل شد و اجرای آن نیز توسط معاونت حقوقی این معاونت پیگیری گردید. عضویت در این هیئت، گامی مهم است که می‌تواند نقش آفرینی فعالان اقتصادی در فرآیندهای تصمیم‌سازی پولی و بانکی کشور را تقویت کند.
- سازمان بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی: با هماهنگی‌ها صورت پذیرفته، رئیس‌جمهور با حضور نماینده اتاق تهران در ترکیب هیئت امنا و هیئت اجرا سازمان

مریم فدایی، معاون امور کمیسیون‌ها و هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، در گفت‌وگویی با نشریه «آیندنگر» به مناسبت انتشار کتاب «دستاوردهای خرد جمعی: از هم‌اندیشی تا هم‌افزایی» روایت دو سال تعامل، تحلیل و تصمیم در کمیسیون‌های تخصصی (طی سال‌های ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۴)، بر نقش کلیدی کمیسیون‌های تخصصی اتاق با محوریت این معاونت در تقویت همکاری‌های بین‌بخشی و هم‌افزایی میان بخش خصوصی و نهادهای حاکمیتی تأکید کرد. وی با اشاره به جایگاه کمیسیون‌های تخصصی به‌عنوان کانون‌های اصلی گفت‌وگو و سیاست‌گذاری، اظهار داشت: حضور فعال و سازنده نمایندگان دولت، مجلس شورای اسلامی و سایر مراجع تصمیم‌ساز در جلسات کمیسیون‌های تخصصی، فضایی مؤثر برای همگرایی دیدگاه‌ها و تسریع در رفع چالش‌های ساختاری اقتصاد کشور فراهم آورده است. این تعاملات هدفمند، نقشی برجسته در تدوین اسناد سیاستی و پیشبرد اهداف راهبردی توسعه اقتصادی کشور ایفا نموده که مجموعه این تلاش‌ها در کتاب یادشده به‌صورت جامع مستند شده است. دستاوردهای دوساله کمیسیون‌های تخصصی، گواهی بر موفقیت آمیز بودن فرآیندهای هم‌اندیشی و تصمیم‌سازی است که الگویی برجسته از همکاری مؤثر میان بخش خصوصی و حاکمیت را به نمایش می‌گذارد.

گسترش تعاملات بین‌بخشی

معاون امور کمیسیون‌ها و هیئت نمایندگان اتاق ضمن اشاره به برگزاری ۲۹۱ نشست تخصصی کمیسیون‌های یازده‌گانه در حوزه‌های اقتصاد سلامت، عمران، احداث و امور زیربنایی، حکمرانی سازمان‌ها، تسهیل و توسعه تجارت، بهبود محیط کسب‌وکار و رفع موانع تولید، کشاورزی، حمل‌ونقل، صنعت و معدن، تحول، نوآوری و بهروری، بازار پول و سرمایه، و انرژی و محیط زیست، از برگزاری بیش از ۲۸ جلسه هیئت نمایندگان در دوره اخیر نیز خبر داد و افزود: در اکثریت قریب به اتفاق این نشست‌ها، حداقل یک مقام مسئول از نهادهایی چون ریاست جمهوری، وزارتخانه‌های صنعت، معدن و تجارت، نفت، نیرو، امور اقتصادی و دارایی، جهاد کشاورزی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سازمان غذا و دارو، بورس اوراق بهادار، نمایندگان کمیسیون‌های اقتصادی مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و سازمان حفاظت محیط زیست کشور حضور داشته‌اند که حضور این مسئولان در کنار اعضای بخش خصوصی، ابعاد کارشناسی موضوعات را به‌طور ملموسی ارتقا داد و ضمن تسریع در رفع موانع، بستر تعاملات دوسویه و تدوین راهکارهای عملیاتی را فراهم ساخت. همچنین در این دوره، ۲۳۱ مکاتبه رسمی با نهادهای حاکمیتی و ۱۵ حضور در رویدادهای بین‌المللی و بازدیدهای تخصصی داخلی از سوی کمیسیون‌ها به انجام رسید که بسیاری از آن‌ها زمینه‌ساز دستاوردهای مشخص و قابل‌توجهی در تعامل میان بخش خصوصی و دولت شده‌اند.

انعقاد تفاهم‌نامه‌ها و انعکاس تخصصی

معاون امور کمیسیون‌ها و هیئت نمایندگان در ادامه، ضمن اشاره به انعقاد شش تفاهم‌نامه همکاری با سازمان‌هایی چون شرکت بورس اوراق بهادار تهران، کانون مشاوران اعتباری و سرمایه‌گذاری بانکی، دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد تجاری - صنعتی و ویژه اقتصادی، سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی استان تهران و سازمان حفاظت محیط زیست، خاطر نشان کرد: انعقاد این تفاهم‌نامه‌ها با هدف ایجاد هم‌افزایی میان ظرفیت‌های بخش خصوصی و نهادهای تخصصی، گامی مؤثر در جهت تسهیل رویه‌های اجرایی، ارتقای توانمندی‌های فعالان اقتصادی و پیشبرد اهدافی چون بهبود محیط کسب‌وکار، حمایت از توسعه پایدار و تقویت زیرساخت‌های حکمرانی اقتصادی برداشته شده است.



کاهش موانع تأمین نهاده‌های کشاورزی

در حوزه کشاورزی نیز، تلاش‌های کارشناسی کمیسیون ذی‌ربط منجر به اثرگذاری و تلاش در جهت رفع چالش‌های ناشی از عدم تخصیص به موقع ارز و مشکلات واردات محصولات و نهاده‌های

تولید کشاورزی گردید.

بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی که وظیفه طراحی و اجرای برنامه‌های کلان ملی در حوزه بهینه‌سازی مصرف انرژی را بر عهده دارد، موافقت نمود.

مشارکت بین‌المللی در حوزه محیط

زیست

اتاق تهران با تکمیل پروفایل عضویت در کنوانسیون تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد UNFCCC و حضور نمایندگان کمیسیون‌ها در رویدادهای COP28 و COP29، گام‌هایی مؤثر در تعامل با سازوکارهای جهانی اقلیمی و ارتقای نقش بین‌المللی بخش خصوصی برداشت.

پایش محیط کسب و کار با شاخص‌های نوین جهانی

در حوزه رصد و تحلیل محیط کسب و کار، اتاق تهران اقدام به ترجمه و معرفی شاخص‌های جدید Business Ready بانک جهانی کرد و این شاخص‌ها در همکاری با مرکز مطالعات و پایش محیط کسب و کار وزارت اقتصاد، به‌عنوان معیارهای جایگزین Doing Business معرفی شد.

بازنگری در سیاست‌های توسعه‌ای و تقویت دیپلماسی منطقه‌ای

در چارچوب سیاست‌های توسعه‌ای، معاون وزیر و مدیرعامل شرکت مادر تخصصی عمران شهرهای جدید با همکاری بخش خصوصی در توسعه سکونتگاه‌های ساحلی کشور موافقت گردید تا گامی مؤثر در جهت ارتقای نقش بنگاه‌ها در این حوزه برداشته شود. در سطح فراملی، حضور فعال اتاق تهران در اجلاس‌های اوراسیا و پیگیری روند الحاق ایران به این اتحادیه، به‌عنوان یکی از سه راهبرد کلیدی در حوزه تجارت خارجی مورد پیگیری قرار گرفت.

بهره‌گیری از ابزارهای تأمین مالی

در راستای تقویت ابزارهای تأمین مالی برای بنگاه‌های اقتصادی، اتاق تهران اقدامات مؤثری در تعامل با نهادهای بازار سرمایه به انجام رسانده است:

- ▀ **ابلاغ انتشار اوراق مرابحه برای SMES:** انتشار اوراق مرابحه برای شرکت‌های کوچک و متوسط از طریق سازمان بورس و اوراق بهادار در پی اقدامات و پیگیری‌های انجام شده تصویب و ابلاغ گردید.
- ▀ **ایجاد مسیر سبز عرضه سهام:** در پی انعقاد توافق‌نامه با بورس تهران، فرایند پذیرش و عرضه سهام شرکت‌های معرفی شده از سوی اتاق تهران تسهیل شد و مسیر سبز برای این منظور ایجاد گردید.

حمایت از اقتصاد دیجیتال

در امتداد تلاش‌ها برای تقویت زیست‌بوم نوآوری، اتاق تهران نقش فعالی در حمایت نهادی و سیاست‌گذاری در حوزه اقتصاد دیجیتال ایفا کرد:

- ▀ **پذیرش سهام شرکت‌های حوزه دیجیتال:** حضور اعضای بخش خصوصی جهت عضویت در هیئت پذیرش سهام شرکت‌های فعال در حوزه اقتصاد دیجیتال پیرو درخواست سازمان بورس و معرفی افراد مورد موافقت قرار گرفت.
- ▀ **احیای اتحادیه کسب و کارهای مجازی:** در کمیسیون تخصصی اتاق در این حوزه، تلاش‌هایی جهت احیای اتحادیه کسب و کارهای مجازی و برگزاری انتخابات اتحادیه کشوری کسب و کارهای مجازی صورت پذیرفت.
- ▀ **ابلاغ ضرورت کسب نظرات بخش خصوصی در دستورالعمل‌های بانک مرکزی:** ضرورت کسب نظرات بخش خصوصی در دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های بانک مرکزی در حوزه اقتصاد دیجیتال و نوآوری، پیرو پیگیری‌های انجام‌شده، به اداره توسعه و تدوین مقررات نظام‌های پرداخت بانک مرکزی ابلاغ شد.

نقش آفرینی در بهبود سازوکارهای حقوقی و بودجه‌ای کشور

مریم فدایی در ادامه تصریح نمود، کمیسیون‌های تخصصی اتاق با محوریت معاونت امور کمیسیون‌ها، با تدوین و ارائه گزارش‌های کارشناسی، نقش برجسته و مؤثری در فرایند شکل‌گیری و اصلاح سیاست‌های اقتصادی کشور ایفا نمودند، از جمله این موارد می‌توان به دستور معاون اول رئیس‌جمهور مبنی بر بررسی درخواست بخش خصوصی در خصوص احتراز از تصویب نرخ‌های افزون‌تر از نرخ مقرر در ماده (۸۵) قانون مالیات‌های مستقیم در قانون بودجه سال ۱۴۰۴ اشاره کرد، دستوری که به وزیر امور اقتصادی و دارایی و رئیس سازمان برنامه و بودجه ابلاغ نمودند.

همچنین اعمال برخی از پیشنهادها بخش خصوصی در فرایند تدوین اساسنامه سازمان غذا و دارو را می‌توان نشانه‌ای از تعامل سازنده و اثرگذاری اتاق در تنظیم اسناد حاکمیتی تلقی نمود.

پروژه‌های تحقیقاتی و انتشار گزارش‌ها

- ▀ **پروژه مدیریت پسماند شهری:** طرح مطالعاتی با عنوان «رویه‌های ضدزقابتی، تعارض منافع و موازی‌کاری در حکمرانی مدیریت پسماند» تهیه و در قالب رویدادی تخصصی رونمایی گردید.
- ▀ **اصول ESG:** سند بین‌المللی «محیط زیست، اجتماعی و حکمرانی (ESG)» با هدف ارتقای آگاهی و ترویج سرمایه‌گذاری پایدار در میان فعالان اقتصادی ترجمه و در یک رویداد رسمی رونمایی شد.

تسهیل‌گری در فضای کسب و کار

- ▀ **کمیته متناظر فنی ۲۰۹:** با استقرار این کمیته در اردیبهشت ۱۴۰۳، زمینه برای همسویی استانداردهای ملی با الزامات سازمان بین‌المللی ISO فراهم و نقش آفرینی بخش خصوصی در تدوین استانداردهای حوزه حکمرانی تقویت گردید.
- ▀ **مرکز کسب و کارهای خانوادگی:** تأسیس این مرکز در اتاق تهران، گامی کلیدی در راستای حمایت از بنگاه‌های خانوادگی با سابقه عضو اتاق و بسترسازی برای انتقال تجربه و توانمندسازی تخصصی آن‌ها به‌شمار می‌رود.
- ▀ **صیانت از منافع بخش خصوصی در تعاملات فرامرزی:** در راستای پیگیری‌های انجام‌شده از سوی کمیسیون و تعامل با وزیر راه و شهرسازی، محدودیت‌های ایجاد شده در مرز ترکیه، با جلب نظر مثبت این وزارتخانه نسبت به پیشنهادات بخش خصوصی متوقف گردید.

چشم‌انداز و برنامه‌های آینده

در افق پیش رو، اتاق بازرگانی تهران بر آن است تا با تقویت حضور هدفمند و نظاممند مسئولان عالی‌رتبه در فرآیندهای تصمیم‌سازی و بهره‌گیری از ظرفیت کارشناسی کمیسیون‌های تخصصی، زمینه‌ساز نقش آفرینی مؤثرتر بخش خصوصی در تدوین و اجرای سیاست‌های اقتصادی کشور باشد. مریم فدایی با تأکید بر اهمیت بهره‌گیری از ابزارهای نوین مالی، گسترش مطالعات کاربردی و توسعه ارتباطات فراملی، تثبیت جایگاه اتاق تهران را به‌عنوان مرجع تخصصی و تریبون معتبر بخش خصوصی در مسیر توسعه پایدار ضروری دانست. وی نقش کمیسیون‌های تخصصی را در ایجاد پیوند مؤثر میان دولت و بخش خصوصی، تقویت گفت‌وگوهای ساختاری و تسهیل محیط کسب و کار، کلیدی و راهبردی ارزیابی نمود. ■



کمد کند. محمدعلی دهقان دهنوی معاون وزیر صمت و رئیس سازمان توسعه تجارت ایران نیز در این اجلاس، از اتاق تهران به واسطه برگزاری این همایش قدردانی کرد و تصریح کرد که اتاق تهران با ارائه خدماتدهی متنوع، مسیر توسعه اقتصادی در کشور را باز کرد و از این رو، دیگر نهادها و تشکلهای اقتصادی نیز باید به مانند اتاق تهران در این مسیر حضور یابند.

چهارمین اجلاس راهبردی ایران و اوراسیا برگزار شد عزم بخش خصوصی برای ایجاد نظم نوین منطقه‌ای

چهارمین اجلاس راهبردی ایران و اوراسیا روز چهارشنبه ۳۰ مهرماه در سالن همایش‌های صدا و سیما با حضور مقامات و مسئولان دولتی و بخش خصوصی از ایران و نمایندگانی از کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا برگزار شد. در این همایش و در سه پنل تخصصی، به چالش‌های اصلی توسعه مبادلات تجاری در حوزه گمرک و حمل‌ونقل، بانک و تأمین مالی، و استاندارد و بازرسی نیز پرداخته شد. همچنین یک تفاهنامه همکاری میان سه اتاق بازرگانی مشترک ایران و ارمنستان، ایران و روسیه و ایران و قزاقستان به امضا رسید. محمود نجفی عرب، رئیس اتاق تهران در چهارمین اجلاس راهبردی ایران و اوراسیا که در مرکز همایش‌های صدا و سیما و به میزبانی پارلمان بخش خصوصی پایتخت برگزار شد، از آمادگی اتاق تهران برای تبدیل شدن به مرجع ملی رصد، پیش و برنامه‌ریزی برای تعاملات ایران و اوراسیا سخن گفت. وی با بیان اینکه اتحادیه اقتصادی اوراسیا با جمعیتی نزدیک به ۲۰۰ میلیون نفر و تولید ناخالص داخلی بیش از دو تریلیون دلار، از منظر اقتصادی و ژئوپلیتیک جایگاه ویژه‌ای دارد، افزود: این اتحادیه برای ایران، صرفاً بازاری برای صادرات یا واردات نیست، بلکه پل ارتباطی راهبردی میان خلیج فارس، دریای خزر، آسیای مرکزی و اروپای شرقی است و می‌تواند به بازتعریف نقش ایران در نقشه تجارت منطقه‌ای

اتاق تهران میزبان سمینار چالش‌ها و چشم‌اندازهای زیست‌پذیری پایدار پایتخت - ۱۴۰۴/۷/۳۰



سمینار «آینده تهران: چالش‌ها و چشم‌اندازهای زیست‌پذیری و پایداری» با حضور علی ربیعی، دستیار ویژه اجتماعی رئیس‌جمهور و محمود نجفی عرب، رئیس اتاق تهران، برگزار شد. در این همایش که به همت معاونت مطالعات اقتصادی و آینده‌پژوهی اتاق تهران و با مشارکت انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات برپا شد، طی پانلهای تخصصی با مشارکت اندیشمندان علوم اجتماعی، اقتصادی و مدیریت شهری، مهم‌ترین چالش‌های پیش روی پایتخت مورد بحث و بررسی قرار گرفت. محمود نجفی عرب رئیس اتاق بازرگانی تهران در ابتدای این سمینار با ابراز خرسندی از حضور جمعی از اندیشمندان، سیاست‌گذاران، مدیران شهری و نمایندگان بخش خصوصی برای ارزیابی یک موضوعی حیاتی و سرنوشت‌ساز یعنی آینده تهران و امکان زیست‌پذیری پایدار در این کلان‌شهر پرچالش، تأکید کرد که تهران، نه فقط پایتخت سیاسی و اداری کشور، بلکه قلب تپنده اقتصاد ایران است که پیش از یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی کشور در آن شکل می‌گیرد و محل استقرار عمده‌ترین بنگاه‌ها، نهادهای مالی، دانشگاه‌ها و مراکز نوآوری کشور است اما در عین حال زیر فشار سنگین تمرکز، رشد نامتوازن، آلودگی، فرسودگی زیرساخت‌ها و نابرابری اجتماعی قرار گرفته است.

۱۰ کالای عمده وارداتی ایران - ۱۴۰۴/۷/۲۹



در سی‌ویکمین نشست هیئت نمایندگانی اتاق تهران، علاوه بر بررسی عملکرد گمرک جمهوری اسلامی ایران توسط رئیس‌کل گمرک و ارائه گزارشی از عملکرد مالی اتاق تهران در نیمه نخست سال توسط خزانه‌دار اتاق، گزارشی از بیست‌ودومین اجلاس شورای بین‌المللی همکاری‌های تجاری اتاق‌های بازرگانی کشورهای حوزه دریای خزر ارائه و بیانیه پایانی آن قرائت شد. این اجلاس در روزهای ۲۸ و ۲۹ مهرماه به میزبانی اتاق تهران و با همکاری اتاق مشترک ایران و روسیه برگزار شد. در این جلسه یک تفاهنامه همکاری میان اتاق تهران، اتاق مشترک ایران و روسیه و اتاق آستراخان به منظور هم‌افزایی در جهت توسعه روابط تجاری کشورهای حوزه دریای خزر به امضا رسید. رئیس‌کل گمرک ایران نیز در این نشست، به ارائه گزارشی از تسهیلات و اقدامات این سازمان به فعالان اقتصادی و بازرگانان پرداخت و با اشاره به اینکه طی شش ماهه اول امسال، ارزش صادرات غیرنفتی ایران به ۲۶ میلیارد دلار رسید که نسبت به دوره مشابه سال گذشته بدون تغییر بوده‌است، تصریح کرد که واردات کشور طی این مدت ۱۵ درصد کاهش داشته است. فرود عسگری به سهم ۴۰ درصدی محصولات پتروشیمی در سبد صادراتی ایران طی این مدت اشاره کرد و یادآور شد که کالاهای کشور عمدتاً به هفت مقصد صادراتی چین، عراق، امارات، ترکیه، افغانستان، پاکستان و عمان صادر شده است. رئیس‌کل گمرک همچنین ۱۰ قلم عمده وارداتی کشور طی این مدت را شمش طلا، ذرت دامی، روغن آفتابگردان، برنج، تلفن هوشمند، جو و گندم و... عنوان کرد.

روسای کمیسیون‌های تخصصی اتاق تهران در میان صادرکنندگان نمونه ملی - ۱۴۰۴/۷/۲۹



بیست و نهمین مراسم گرامیداشت روز ملی صادرات در حالی با حضور مقامات عالی‌رتبه دولتی، کارآفرینان و فعالان بخش خصوصی برگزار شد که سعید تاجیک، رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران و محمدرضا غفراللهی، رئیس کمیسیون تسهیل و توسعه تجارت اتاق تهران در شمار ۴۶ صادرکننده نمونه ملی قرار داشته و از این دو صادرکننده به پاس عملکردشان در حوزه صادرات تقدیر شد. در مراسم بزرگداشت صادرکنندگان نمونه، شرکت بازرسی کیفیت و استاندارد ایران که مدیرعاملی آن را سعید تاجیک، رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران برعهده دارد، به دلیل آنچه عملکرد برجسته در توسعه خدمات فنی و مهندسی در بازارهای بین‌المللی، تسهیل تجارت در سطح منطقه و گسترش همکاری‌های صادراتی در حوزه خدمات تخصصی بازرسی و ارزیابی کیفیت اعلام شده است، مورد تقدیر قرار گرفت. همچنین محمدرضا غفراللهی، رئیس کمیسیون تسهیل و توسعه تجارت اتاق تهران که مدیریت یکی از شرکت‌های مدیریت صادرات را برعهده دارد، در میان صادرکنندگان نمونه ملی سال ۱۴۰۴ قرار دارد. شرکت «مدیریت تجارت بین‌الملل دانا سپند» نخستین شرکت در زمینه مدیریت صادرات است که به عنوان صادرکننده نمونه ملی انتخاب شده است. همچنین، این شرکت ۳۰ کشور صادرات داشته و در حوزه صنایع غذایی فعال است.

سهم قابل‌توجه صنعت دام و طیور در تأمین معیشت مردم - ۱۴۰۴/۷/۲۱



نمایشگاه دام و طیور و صنایع وابسته برگزار شد. محمود نجفی‌عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، به همراه صمد حسن‌زاده، رئیس اتاق ایران، از نمایشگاه دام، طیور و صنایع وابسته بازدید کرد و با حضور در غرفه اتاق تهران، تأکید کردند که مسیر ارتباطی بخش خصوصی و دولت برای توسعه اقتصاد و خودکفایی غذایی از اتاق‌های بازرگانی به عنوان نهاد اصلی بخش خصوصی کشور می‌گذرد. محمود نجفی عرب در جریان این بازدید در سخنانی با اشاره به اهمیت صنعت دام و طیور گفت: این صنعت یکی از بخش‌های اساسی اقتصاد کشور است و سهم قابل توجهی در توسعه و خودکفایی غذایی دارد. اتاق بازرگانی وظیفه دارد با شناسایی مشکلات تولیدکنندگان، ارائه خدمات و هماهنگی با قوای حاکمه و دولت، مسیر بهبود شرایط و توسعه اقتصادی را هموار کند.

رونمایی از فاز اول پلتفرم اتاق دیجیتال تهران در جیتکس - ۱۴۰۴/۷/۲۱



نمایشگاه جیتکس برگزار شد. اتاق بازرگانی تهران با اعزام یک هیئت عالی و همچنین استقرار در پایپون رسمی ایران مشارکتی فعال در این نمایشگاه داشت. در هیئت اتاق تهران فرزین فردیس عضو هیئت رئیسه اتاق و اعضای شورای راهبردی مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران از جمله مهدی کرباسیان حضور داشتند. در جریان این رویداد مهم حوزه فناوری که در سطح جهان از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است فاز اول پلتفرم «اتاق دیجیتال تهران» رونمایی شد؛ پلتفرمی که خدمات سنتی و همچنین خدمات نوآورانه پارلمان بخش خصوصی پایتخت را با صرف هزینه زمان کمتر در اختیار اعضا و فعالان اقتصادی قرار می‌دهد. فرزین فردیس، عضو هیئت رئیسه اتاق تهران، با تأکید بر اهمیت حضور فعالان اقتصادی ایرانی در رویدادهای بین‌المللی به‌ویژه نمایشگاه‌هایی نظیر جیتکس دبی، این رویدادها را یکی از تعاملی‌ترین بسترهای یادگیری برای بنگاه‌های اقتصادی دانست. عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تهران با اشاره به حضور بیش از هفت هزار شرکت در نمایشگاه جیتکس امسال گفت: این رویداد عملاً بخش وسیعی از زنجیره تأمین و ارزش را پوشش می‌دهد و فرصت کلیدی برای تمامی فعالان حوزه فناوری محسوب می‌شود.

بخش خصوصی پیشرو در اقتصاد دیجیتال - ۱۴۰۴/۷/۱۵

رئیس اتاق بازرگانی تهران با حضور در نمایشگاه الکامپ تهران، از غرفه شرکت‌های حوزه فناوری و اطلاعات دیدن کرد و با صاحبان کسب‌وکار در این حوزه پیرامون توسعه اقتصاد دیجیتال در کشور و توانمندی شرکت‌ها به گفت‌وگو نشست. محمود نجفی‌عرب که در این بازدید، دبیرکل اتاق، رئیس کمیسیون تحول و نوآوری و جمعی از معاونان و مدیران اتاق وی را همراهی کردند، از پایپون اتاق تهران در سالن خلیج‌فارس نمایشگاه بین‌المللی تهران بازدید کرد. این پایپون که هم‌زمان با شروع به‌کار نمایشگاه، میزبان صاحبان شرکت‌ها و علاقه‌مندان به کسب‌وکار بود، با حضور و استقرار چندین تشکل فعال در حوزه اقتصاد دیجیتال برپا شده‌است و محلی برای تبادل‌نظر و راهنمایی مخاطبان پیرامون خدمات و فعالیت‌های اتاق بازرگانی تهران بود. رئیس اتاق تهران، در این بازدید و طی گفت‌وگو با مدیران این صنعت، با اشاره به اینکه نمایشگاه بین‌المللی الکامپ طی سه دهه گذشته به مهم‌ترین رویداد فناوری کشور تبدیل شده‌است، تصریح کرد که حضور فعال اتاق‌های بازرگانی و بخش خصوصی در این رویداد می‌تواند نقش آفرینی مؤثری در جهت جذب سرمایه، گسترش همکاری‌های بین‌المللی و تقویت زیست‌بوم نوآوری ایران داشته باشد.

ناتو: فناوری‌های مدرن کاری از پیش نمی‌برند



سر گئی مایدو کوف

نویسنده او کرایتی

حادثه سپتامبر ۲۰۲۵ نشان داد ناتو برخلاف تصور، برای جنگ آماده نیست. زمانی که چند پهپاد ارزان روسی وارد خاک لهستان شدند، ناتو مجبور شد با جنگنده‌های چند میلیون دلاری و سامانه‌های پاتریوت آنها را هدف قرار دهد. این ماجرا ضعف بزرگ غرب را آشکار کرد؛ میلیاردها دلار هزینه نظامی نمی‌تواند در برابر تهدیدهای ساده و ارزان محافظت کند. هم‌زمان، پهپادهای ناشناس در کشورهای دیگر اروپایی هم باعث تعطیلی فرودگاه‌ها و نگرانی گسترده شدند. اروپا در برابر جنگ واقعی با روسیه ناتوان است؛ نه از نظر تجهیزات، بلکه از نظر روحیه و آمادگی مردم. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد بخش زیادی از اروپایی‌ها حاضر نیستند برای دفاع از کشورشان بجنگند. اروپا دورا به‌سرعت بیشتر ندارد؛ یا توان نظامی خود را به‌سرعت گسترش دهد، یا با حمایت کامل مالی و تسلیحاتی از اوکراین، جلوی گسترش جنگ را بگیرد، پیش از آن‌که خیلی دیر شود. غرب هزینه‌های عظیمی صرف امور نظامی کرده با این حال به نظر می‌رسد که هنوز نتوانسته از مرزهایش در مقابل فناوری‌های ساده نظیر همین پهپادها محافظت کند و این یک زنگ خطر است که به صدا درآمده. روش‌های مدرن جنگی در حال حاضر کارایی چندانی ندارد.

غزه: وقتی جنگ تمام شد



رفعت ابراهیم

نویسنده فلسطینی از غزه

با اعلام آتش‌بس در غزه، سکوتی سنگین بر شهر سایه انداخت، اما این سکوت نشانه آرامش نبود؛ بلکه آغازی بود برای نوعی درد عمیق‌تر. در غزه پس از دو سال بمباران بی‌وقفه، مردم فقط به زنده ماندن فکر می‌کردند، نه به سوگواری یا آینده. وقتی صدای انفجارها خاموش شد، غم و اندوهی که سال‌ها در دل‌ها پنهان مانده بود، سر برآورد. هر خیابان، خانه و چهره‌ای یادآور فقدان بود. سکوتی که پس از آتش‌بس حاکم شد، از هر انفجاری دردناک‌تر بود، زیرا حقیقت تلخ نابودی و از دست دادن عزیزان را آشکار می‌کرد. با فروکش کردن حملات، مردم از پناهگاه‌ها بیرون آمدند و با ویرانی مطلق روبه‌رو شدند؛ خانه‌ها، خیابان‌ها، مدارس و بیمارستان‌ها به تلی از خاک تبدیل شده بود. نویسنده می‌گوید اسرائیل نه تنها زیرساخت‌های حیاتی را هدف گرفت، بلکه قصد داشت زندگی در غزه را غیرممکن کند. در میان آوارها، خانواده‌ها به دنبال نشانه‌ای از زندگی گذشته می‌گشتند، اما چیزی جز ناامیدی نمی‌یافتند. این ویرانی تنها فیزیکی نبود؛ روان و روح مردم نیز ویران شده بود. فقر، بیماری و بی‌اعتمادی جای امید را گرفته‌اند و نسل جوانی رشد می‌کند که کودکی و آموزش را در میان خاک و ترس از دست داده است.

تورم: چرا همه به دنبال قیمت مواد غذایی هستند؟



کریس جیلز

تحلیل‌گر فایننشال تایمز

کارشناسان اقتصادی در گذشته هیچ توجهی به تورم مواد غذایی نداشتند به این دلیل که تغییرات آن را ناشی از وضعیت آب‌وهوایی، برداشت محصول و جنگ می‌دانستند، مواردی که هیچ‌یک در اختیارشان نبود. به همین دلیل تورم اصلی را منهای تورم مواد غذایی و انرژی در نظر می‌گرفتند. این روزها اما بانک‌های مرکزی همگی چشم به وضعیت تورم مواد غذایی دوخته‌اند به این دلیل که همبستگی این تورم با تورم اصلی نشان می‌دهد که در آینده قرار است چه اتفاقی رخ دهد. تورم مواد غذایی در سال‌های اخیر نقش سیگنال و پیش‌بینی‌کننده تورم اصلی را ایفا کرده است. به این ترتیب، بانک‌های مرکزی هم برای تصمیم‌گیری در رابطه با نرخ بهره، چشم به نرخ تورم مواد غذایی دوخته‌اند و براساس آن به این نتیجه می‌رسند که آیا تورم اصلی در آینده افزایش پیدا خواهد کرد یا خیر و در نهایت مطابق با همان، سیاست‌گذاری هم می‌کنند. در حال حاضر اکثر کشورهای جهان با تورم بالا هم در زمینه مواد غذایی و هم در زمینه تورم اصلی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

نفت: بازی چین با بازار جهانی



کلاید راسل

ستون‌نویس بازار انرژی در رویترز

ذخیره‌سازی نفت خام چین، یکی از عوامل مهم و مبهم بازار جهانی انرژی شده است. مشخص نیست این اقدام در نهایت باعث افزایش یا کاهش قیمت جهانی نفت می‌شود، چون چین هیچ اطلاعات دقیقی از میزان ذخایر خود یا اهداف نهایی‌اش منتشر نمی‌کند. با این حال، برآوردها نشان می‌دهد که چین از ابتدای سال تاکنون روزانه حدود ۵۰۰ هزار بشکه نفت به ذخایر خود افزوده است. این روند باعث شده در حالی که اعضای اوپک پلاس حدود ۲.۵ میلیون بشکه از کاهش تولید خود را لغو کرده‌اند، قیمت نفت همچنان پایدار بماند و در محدوده ۶۵ دلار در هر بشکه نوسان کند. بر اساس برآوردها، چین بین ۸۰۰ میلیون تا ۱.۴ میلیارد بشکه نفت در ذخایر استراتژیک و تجاری خود دارد و ممکن است تا سال ۲۰۲۸ این رقم را به حدود دو میلیارد بشکه برساند. اگر چنین هدفی درست باشد، این کشور در سال‌های آینده روزانه نزدیک به ۹۰۰ هزار بشکه دیگر ذخیره خواهد کرد که برای بازار جهانی اثر افزایشی بر قیمت دارد. اما اگر هدف فقط افزودن ۶۰۰ میلیون بشکه باشد، روند فعلی ادامه می‌یابد و تأثیر چشمگیری بر قیمت‌ها نخواهد داشت.

هوش مصنوعی: حباب خوب وجود ندارد



ادوارد چنسر

ستون‌نویس رویترز

برخلاف ادعای برخی از بزرگان فناوری، هیچ‌گونه «حباب خوب» در اقتصاد وجود ندارد. امروز بسیاری از رهبران فناوری از جمله سم آلتمن مدیر اوپن‌ای‌آی و جف بزوس، بنیان‌گذار آمازون اعتراف کرده‌اند که در میانه یک حباب هوش مصنوعی قرار داریم، اما آن را «مفید» می‌دانند چون به گفته آن‌ها، در نهایت سرمایه‌گذاری‌های عظیم در هوش مصنوعی باعث رشد و منفعت عمومی خواهد شد. با این حال تاریخ نشان داده هر انفجاری از نوآوری، با یک سقوط دردناک همراه است. نگاهی تاریخی به چند نمونه قضیه را روشن می‌کند؛ جنون ساخت کانال‌ها در قرن ۱۸ در بریتانیا، حباب راه‌آهن در قرن ۱۹، و سقوط بزرگ اقتصادی پس از رونق دهه ۱۹۲۰. هرچند این دوره‌ها نوآوری و زیرساخت‌های بزرگی به همراه داشتند، اما میلیون‌ها نفر سرمایه‌شان را از دست دادند و نظام‌های مالی فروپاشید. حتی حباب دات‌کام در دهه ۱۹۹۰ که موجب گسترش اینترنت شد، پس از سقوط شاخص نزدک تا ۸۰ درصد و ورشکستگی شرکت‌های بزرگ، زیان‌های شدیدی به بار آورد. سیاست‌های پولی آسان پس از آن بحران، خود جرقه بحران مالی ۲۰۰۸ را زد.

چین و آمریکا: بازی روی لبه تیغ



رابین مک

تحلیل‌گر رویترز

آتش‌بس میان آمریکا و چین که پس از ماه‌ها تنش برقرار شده بود، خیلی زود از بین رفته است. با وجود احتمال دیدار دونالد ترامپ و شی جین‌پینگ برای دستیابی به توافق تجاری، دو قدرت بزرگ اقتصادی جهان اکنون درگیر موجی از اقدامات متقابل و تهدیدهای تازه شده‌اند. آمریکا شرکت‌های بیشتری را به فهرست تحریم‌های خود افزوده و حتی برای کشتی‌های مرتبط با چین در بنادر آمریکایی تعرفه‌های جدید وضع کرده است. در پاسخ، چین هم مقررات تازه‌ای برای کنترل صادرات عناصر کمیاب و مواد مربوط به باتری وضع کرده که تأثیر جهانی خواهد داشت. بر اساس این مقررات، از دسامبر ۲۰۲۵ هر شرکت خارجی که بخواهد محصولاتی با مقادیر اندک از عناصر کمیاب یا فناوری‌های منشأ چینی تولید کند، باید مجوز ویژه بگیرد. این تصمیم مشابه «قانون محصول مستقیم خارجی» آمریکا است که دسترسی چین به فناوری‌های پیشرفته ایالات متحده را محدود کرده بود. چین با این اقدام، در واقع کنترل خود را بر زنجیره‌های جهانی تولید در حوزه‌هایی چون خودروهای برقی، انرژی بادی، هوافضا، الکترونیک و نیمه‌هادی‌ها گسترش داده است. همین موضوع موجب افت سهام شرکت‌های بزرگ چینی مانند CATL شد و نگرانی‌هایی در بازارهای مالی ایجاد کرد.

سازمان‌ها

گزارش بانک جهانی از تورم ایران
خبری از کاهش نیست

اخیراً بانک جهانی گزارشی از وضعیت اقتصادها منتشر کرده و در بخشی از این گزارش به بخش‌های مختلف اقتصاد ایران هم اشاره شده است. یکی از بخش‌های هشداردهنده مربوط به تورم ایران است که قرار نیست فعلاً کاهش یابد. بانک جهانی بر این باور است که مجموعه‌ای از مشکلات در سیاست‌گذاری‌های پولی و همچنین فشارهای بیرونی دست به دست هم داده‌اند و خیزش قیمت‌ها را در ایران رقم زده‌اند. نخستین و مهم‌ترین دلیل، چاپ پول است. دولت برای اینکه بتواند پاسخگوی هزینه‌هایش باشد، سیاست چاپ پول را در پیش گرفته و همچنان با کسری بودجه دست و پنجه نرم می‌کند. به عبارت دیگر، بیش از آنکه درآمد داشته باشد، خرج می‌کند و در نتیجه با بحران کسری بودجه مواجه می‌شود. بسیاری از دولت‌ها و کشورها در این شرایط، به جای خلق پول به سراغ قرض و وام گرفتن می‌روند یا هزینه‌های دولتی را کاهش می‌دهند. در ایران، دولت به جای دنبال کردن این دو مسیر، تلاش دارد از طریق چاپ پول تازه، هزینه‌هایش را پوشش دهد.

۴۰ درصد و بیشتر، رقمی که برای تورم ایران

در سال ۲۰۲۵ برآورد شده و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۷ به صورت صعودی به روند خود ادامه دهد

اوپک گزارش داد

تغییری در پیش‌بینی رخ نمی‌دهد

سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) در تازه‌ترین گزارش ماهانه خود اعلام کرده که پیش‌بینی‌اش از بازار جهانی نفت بدون تغییر باقی مانده است. این گروه همچنان در حال افزایش عرضه نفت در بازار جهانی است. تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۲۵، حدود ۱۰۳ میلیون بشکه در روز افزایش می‌یابد و در سال ۲۰۲۶ هم این رشد به ۱۰۴ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. تقاضای نفت در کشورهای توسعه‌یافته (OECD) افزایش حدوداً ۱۳۰ هزار بشکه‌ای در روز خواهد داشت که عمدتاً مربوط به آمریکای شمالی خواهد بود. بیشترین رشد تقاضا هم از بخش سوخت‌های حمل‌ونقل خواهد بود. سوخت جت و گازوئیل بیشترین تقاضا را دارند. تولید نفت خارج از اوپک هم ۸۰۰ هزار بشکه در سال جاری و ۶۰۰ هزار بشکه در سال آینده افزایش خواهد یافت که عمدتاً مربوط به برزیل، کانادا، آمریکا و آرژانتین می‌شود.

۱۸ درصد کاهش قیمت نفت طی یک سال گذشته بوده که

به‌ویژه از آوریل ۲۰۲۵ و به دنبال خبر افزایش تولید اوپک پلاس رقم خورده است

خوشبینی آژانس بین‌المللی انرژی به بازار خودروهای برقی

انقلاب ادامه دارد

آژانس بین‌المللی انرژی در یکی از تازه‌ترین گزارش‌های خود به انقلاب خودروهای برقی پرداخته و توضیح داده که فروش جهانی خودروهای برقی در سال ۲۰۲۴ بیش از ۲۰ درصد افزایش یافته است. چین بزرگ‌ترین محرک این رشد دانسته شده و تا سال ۲۰۲۵، نیمی از خودروهای فروخته شده در جهان برقی خواهند بود. برخی برندها مانند تسلا در بازار آسیب دیده‌اند و در تلاش هستند به رقابت ادامه دهند. داده‌ها هیچ نشانه‌ای از توقف رشد خودروهای برقی نشان نمی‌دهند. پیشرفت در فناوری باتری و همچنین رقابت شدید، قیمت خودروهای برقی را در سال آینده پایین‌تر هم می‌آورد. این تحولات می‌تواند با توسعه زیرساخت‌ها در زمینه شارژ همراه شود و همچنین دولت‌ها حمایت‌هایی اتریخش خواهند داشت. در نهایت می‌توان گفت که فعلاً این صنعت در مسیر رشد قرار دارد و تغییری در آن ایجاد نخواهد شد. در آینده، وضعیت بیشتر مشخص خواهد شد. در حال حاضر آژانس بین‌المللی انرژی به این بازار خوشبین است و آن را در مسیر رشد و توسعه می‌بیند.

۶۰ درصد خودروهای برقی در چین ارزان‌تر از خودروهای بنزینی هستند اما در آمریکا و اروپا هنوز قیمت این خودروها بالاست

سازمان بهداشت جهانی هشدار داد

بحران سلامت روان در جهان

روز جهانی سلامت روان، که هر سال در ۱۰ اکتبر برگزار می‌شود، یادآوری می‌کند که بدون سلامت روان، هیچ سلامت واقعی وجود ندارد. موضوع امسال بر حمایت از سلامت روان و نیازهای روان اجتماعی افراد متأثر از بحران‌های انسانی مانند بلایای طبیعی، جنگ‌ها و بحران‌های بهداشتی عمومی تمرکز دارد. این بحران‌ها باعث ناراحتی روانی و اختلال در زندگی اجتماعی می‌شوند و تقریباً یک نفر از هر پنج نفر ممکن است دچار مشکلات روانی شود. حمایت از سلامت روان در این شرایط، به نجات زندگی، تقویت توان مقابله، و بازسازی افراد و جوامع کمک می‌کند. با سرمایه‌گذاری در برنامه‌های مبتنی بر شواهد و جامعه، می‌توان نیازهای فوری سلامت روان را پاسخ داد، به بازبانی بلندمدت کمک کرد و افراد و جوامع را توانمند ساخت تا زندگی خود را بازسازی کنند. مهاجران و پناهندگان در مسیر خود با خطرات روانی متعددی مواجه هستند و دسترسی به خدمات سلامت روان در بسیاری از کشورهای میزبان محدود است.

۷۱ درصد از افرادی که به دلیل آوارگی

در جهان دچار افسردگی و مشکلات روحی و روانی شده‌اند، متعلق به طبقه متوسط هستند

سازمان ملل گزارش

علاج واقعه قبل از وقوع است

این روزها همه تمرکز جامعه جهانی روی واکنش به فاجعه‌ها پس از وقوع است اما در واقع باید روی تقویت تاب‌آوری و پیشگیری از مخاطرات سرمایه‌گذاری صورت بگیرد. توسعه باید مبتنی بر آگاهی از ریسک باشد و بتواند جلوی بروز فجایع را بگیرد. باید کاری کنیم که تحمل بیشتری در مقابل بلایا و مواردی نظیر تغییرات اقلیمی داشته باشیم و از این مسیر جلوی میزان بالای خسارت و آسیب را در زمان بروز بحران بگیریم. براساس گزارش سازمان ملل، ایده اصلی این است که هزینه‌های بلایا - مالی، انسانی و زیست محیطی - هر سال بزرگ‌تر می‌شود و صرف کردن منابع برای بازسازی پس از فاجعه نه تنها ناکافی، بلکه پرهزینه‌تر از سرمایه‌گذاری در پیشگیری است. بنابراین، جهان باید به سمت تضمین این حرکت کند که «نه فقط بلایا را تأمین مالی کنیم، بلکه تاب‌آوری را تأمین مالی کنیم». به این ترتیب باید شاهد تغییرات اساسی در رویکرد در سطح جهانی باشیم.

۲۰۲ میلیارد دلار سالانه صرف هزینه‌های

مستقیم ناشی از فجایع و بلایایی می‌شود که می‌توان از طریق سرمایه‌گذاری پیش از وقوع، آسیبشان را کاهش داد

دولت هلند به تازگی کنترل یک شرکت تولیدکننده تراشه چینی به اسم نکسپیر را در دست گرفته و این تصمیم می‌تواند روی تنش‌های این کشور با پکن اثر منفی بگذارد و بحث انتقال فناوری‌های حساس را برای هلندی‌ها در درازمدت، پیچیده کند.

رسانه‌ها

الجزیره بررسی کرد طلا تا کجا بالا می‌رود؟

فلز زرد درخشان در بازار جهانی، رکوردشکنی کرده و به سقف‌هایی تاریخی دست یافته است. مسائل مختلفی دست به دست هم داده‌اند و این خیزش قیمت را در طلا ایجاد کرده‌اند. سرمایه‌گذاران از گذشته‌های دور، طلا را به عنوان یک دارایی امن در نظر می‌گرفتند. هر بار میزان ریسک در بازارها افزایش پیدا می‌کرد، سرمایه‌گذاران اقبال بیشتری نسبت به طلا نشان می‌دادند. در حال حاضر، سیاست‌های اقتصادی که ترامپ در نظر گرفته در کنار برخی از تنش‌های ژئوپلیتیکی دست به دست هم داده‌اند و ارزش طلا را بالا برده‌اند. در کنار طلا، نقره هم در حال رکوردشکنی قیمتی است. با این حال، برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که طلا در همین محدوده ۴ هزار دلار در ازای هر اونس باقی می‌ماند و اصلاحات قیمتی به مرور شروع خواهد شد. در رابطه با نقره هم نگاهی مشابه وجود دارد با این تفاوت که نقره از ابتدای سال تا کنون عملکرد بهتری را نسبت به طلا به ثبت رسانده است.

۵۴ درصد، افزایش ارزش طلا

از ابتدای سال ۲۰۲۵ تا اکتبر همین سال بود که رشدی بی‌سابقه به‌شمار می‌آید

سی‌ان‌ان گزارش داد تلاش آمریکا برای نجات آرژانتین

دولت دونالد ترامپ تصمیم گرفته به یک بسته مالی ۲۰ میلیارد دلاری، آرژانتین را نجات دهد؛ اقدامی که به گفته منتقدان، انگیزه‌ای سیاسی دارد نه اقتصادی. این کمک در حالی انجام می‌شود که دولت فدرال آمریکا به دلیل تعطیلی تقریباً دو هفته است فلج شده و میلیون‌ها کارمند بدون حقوق مانده‌اند. با این حال، وزارت خزانه‌داری اعلام کرده آرژانتین در بحران شدید نقدینگی است و اگر فوراً حمایت نشود، بی‌ثباتی مالی آن می‌تواند بر سایر اقتصادهای منطقه اثر منفی بگذارد. دولت ترامپ دو اقدام اصلی را برای حمایت از دولت خاویر میلی، رئیس‌جمهور لیبرترین و متحد نزدیک ترامپ، انجام داده است: نخست، امضای توافق برای سوآپ ارزی ۲۰ میلیارد دلاری با بانک مرکزی آرژانتین تا بتواند پیروی خود را با دلار مبادله کند؛ دوم، خرید مستقیم بزو توسط دولت آمریکا - اقدامی نادر که از سال ۱۹۹۶ تنها سه بار انجام شده بود. هدف از این اقدامات، تثبیت بازارهای مالی آرژانتین و جلوگیری از سقوط بیشتر ارزش پول ملی آن عنوان شده است.

۲۰ میلیارد دلار، بسته مالی که آمریکا

برای نجات آرژانتین در نظر گرفته و ظاهراً با انگیزه‌های سیاسی ارائه می‌شود

گزارش بیزینس اینسایدر از تحولات اوپن‌ای‌آی پروژه‌ای برای توسعه مرکز داده

شرکت اوپن‌ای‌آی به دنبال راه‌اندازی پروژه‌ای عظیم در آرژانتین است. این شرکت قرار است به همراه «سور انرژ» یک مرکز بزرگ ۵۰۰ مگاواتی را راه‌اندازی کند. دولت آرژانتین گفته این پروژه به سرمایه‌گذاری ۲۵ میلیارد دلاری نیاز دارد. شرکت اوپن‌ای‌آی که به عنوان سازنده چت‌جی‌بی‌تی شناخته می‌شود، با «سور انرژ» برای ایجاد یک مرکز داده بزرگ مقیاس در منطقه پاتاگونیا به توافق رسیده است. پروژه استارت‌آپ آرژانتین یک مرکز ۵۰۰ مگاواتی خواهد بود که نیازمند سرمایه‌گذاری ۲۵ میلیارد دلاری است. این پروژه جدیدترین مورد از مجموعه سرمایه‌گذاری‌های بزرگ اوپن‌ای‌آی برای توسعه زیرساخت‌های هوش مصنوعی‌اش به شمار می‌آید. بر اساس بیانیه دولت، این پروژه توسط سور انرژ و یک شرکت زیرساختی ابری بدون نام توسعه خواهد یافت و اوپن‌ای‌آی به عنوان مشتری اصلی قدرت محاسباتی حضور خواهد داشت. تا این لحظه، تاریخ دقیق شروع ساخت مرکز داده یا مکان دقیق آن اعلام نشده است. این پروژه بخشی از برنامه تشویقی برای سرمایه‌گذاری‌های بزرگ خاویر میلی، رئیس‌جمهوری آرژانتین است که برای جذب سرمایه‌گذاری‌های جدید به آرژانتین طراحی شده.

۲۵ میلیارد دلار،
ارزش پروژه‌ای که شرکت
اوپن‌ای‌آی تصمیم
گرفته در منطقه
پاتاگونیا برای توسعه
مرکز داده در دستور کار قرار
دهد

گزارش سی‌ان‌ان از امنیت آمریکا سرمایه‌گذاری برای تضمین آینده

جیمی دایمون، مدیرعامل بانک جی‌بی‌بی مورگان چیس اخیراً از طرحی بزرگ برای سرمایه‌گذاری در امنیت ملی آمریکا خبر داده است. این طرح بخشی از برنامه ده ساله است که با هدف تقویت صنایع حوزه امنیت اقتصادی و فناوری ایالات متحده انجام می‌شود. طبق این برنامه بخش‌هایی مانند تاب‌آوری زنجیره تامین، استقلال انرژی، صنایع دفاعی و فناوری‌های استراتژیک مانند هوش مصنوعی و محاسبات کوانتومی مورد توجه قرار خواهند گرفت. هدف اصلی این طرح، تسهیل ۱٫۵ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری در صنایع کلیدی آمریکاست که دسترسی پایدار این کشور به داروها، مواد معدنی، انرژی، تجهیزات دفاعی و تراشه‌های حیاتی برای هوش مصنوعی را تضمین می‌کند. به این ترتیب آمریکا تمرکز زیادی را روی تقویت قدرت و امنیتش قرار داده است و قصد دارد با چنین طرح‌هایی اتکای خود را به کشورهای نظیر چین کاهش دهد و امنیتش را تضمین کند.

۱۰ میلیارد دلار، ارزش طرحی که مدیرعامل
بانک جی‌بی‌بی مورگان از آن گفته و درباره سرمایه‌گذاری
در امنیت ملی آمریکاست

گزارش تحقیقی سی‌ان‌ان جنگی که از کمبود شروع شد

جنگ تجاری میان چین و آمریکا دوباره شکل گرفته و این بار به مواد معدنی خاکی کمیاب مربوط می‌شود. چین اخیراً محدودیت‌های صادراتی روی این مواد را افزایش داده و همین امر باعث شده با واکنش‌ها و اقدامات تلافی‌جویانه از طرف دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا مواجه شود. او حتی دیداری که قرار بود در آینده با شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین داشته باشد را هم لغو کرده است. مواد معدنی خاکی کمیاب شامل ۱۷ عنصر فلزی می‌شوند که برخلاف نامشان در پوسته زمین به فراوانی یافت می‌شوند اما استخراج و پالایش آن‌ها بسیار پرهزینه است و به محیط زیست آسیب می‌رساند. از تلفن‌های هوشمند تا توربین‌های بادی و خودروهای برقی به این عناصر نیاز دارند و حتی در جنگنده اف-۳۵ هم کاربرد دارند. به همین دلیل است که آمریکا به این مواد نیاز دارد و نسبت به محدودسازی آن‌ها واکنش سنگینی را نشان داده است.

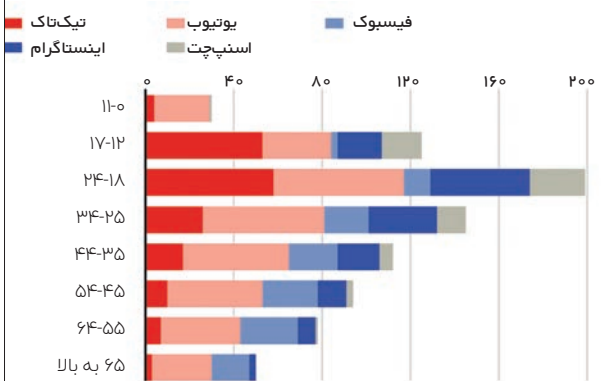
۶۱ درصد از کل استخراج جهانی مواد معدنی
خاکی کمیاب مربوط به چین است و به همین دلیل سلطه قابل
ملاحظه‌ای در این زمینه دارد

بچه‌ها تیک‌ناکی می‌شوند

پس از سال‌ها کشمکش سیاسی، سرنوشت تیک‌ناک بالاخره مشخص شد. در ۲۵ سپتامبر، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا فرمانی امضا کرد که اجازه می‌دهد تیک‌ناک در آمریکا به کار خود ادامه دهد، به شرطی که شرکت چینی بایت‌دانس (ByteDance) بخش عمده سهام خود را در تیک‌ناک آمریکا بفروشد. طبق توافق جدید، بایت‌دانس کمتر از ۲۰ درصد سهام را حفظ می‌کند و باقی آن به سرمایه‌گذاران آمریکایی واگذار می‌شود؛ بیشترشان از نزدیکان ترامپ هستند. نمودار زیر نشان می‌دهد که چقدر از بچه‌ها و افراد کم‌سن در تیک‌ناک حضور دارند.

بچه‌ها برخاسته‌اند

آمریکا، متوسط استفاده از شبکه‌های اجتماعی، دقیقه در هر روز، براساس گروه سنی، ژوئن ۲۰۲۵

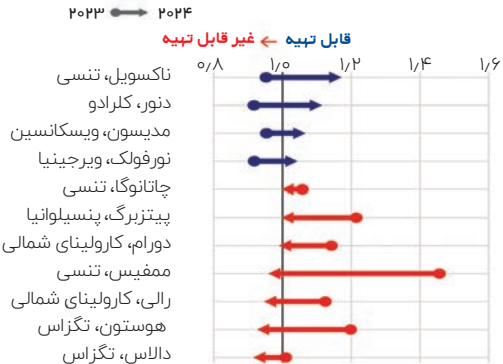


زندگی یک نفره در آمریکا سخت‌تر می‌شود

نشریه اکونومیست هر سال شاخصی را بررسی می‌کند که با عنوان شاخص «کری بردشاو» شناخته می‌شود. این شاخص نشان می‌دهد که زندگی یک‌نفره در آمریکا سخت‌تر و گران‌تر از قبل شده است. بسیاری از شهرهای جنوبی آمریکا به‌ویژه تگزاس، دیگر مقرون‌به‌صرفه نیستند. برآورد نسبت هزینه اجاره به درآمد، نشان می‌دهد که زندگی‌های یک‌نفره و مجردی در آمریکا دشوارتر و گران‌تر شده و مجرد بودن را در آمریکا، سخت‌تر از همیشه کرده است.

تغییرات در امکان تهیه، ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۴

شهرهای منتخب، میانگین دستمزد نسبت به دستمزد قابل هزینه برای یک خانه

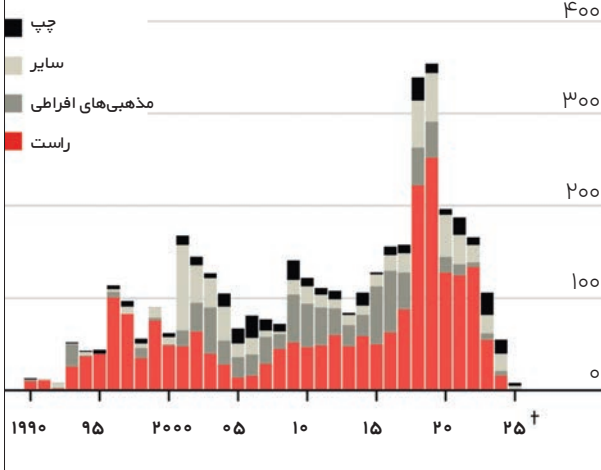


راست‌ها خشن‌ترند یا چپ‌ها؟

به دنبال قتل چارلی کرک، ادعاهایی در رابطه با میزان خشونت چپ‌گرایان در آمریکا به‌ویژه از طرف ترامپ مطرح شد. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد که خشونت در میان چپ‌گرایان در حال افزایش است اما به صورت کلی، خشونت راست‌گرایان افراطی، بسیار بیشتر است و نیاز به کنترل جدی دارد. بازنگری در برخی از سیاست‌ها و کاهش فضای دوقطبی می‌تواند مانع خشونت سیاسی و بروز بحران‌های بزرگ در جوامع شود.

قدرت در دست راست‌هاست

آمریکا، پرونده‌های جنایی که شامل خشونت سیاسی می‌شود براساس ایدئولوژی

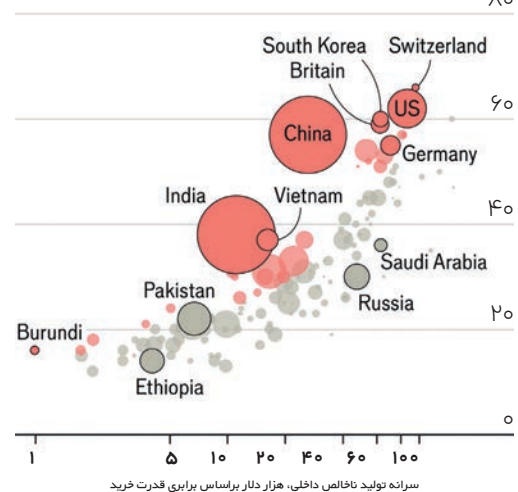


نوآورترین کشورهای جهان

نشریه اکونومیست در گزارشی توضیح داده که هر یک از کشورهای براساس سرانه تولید ناخالص، چه میزان نوآوری دارند و در رابطه با شاخص نوآوری، چه پیشرفتی داشته‌اند. طبق این گزارش، برای نخستین بار، چین به جمع ۱۰ کشور برتر در این زمینه راه پیدا کرده و جای آلمان را گرفته است. این در حالی است که انتظار می‌رفت آلمان به دلیل شرایط بهتر اقتصادی، بتواند در عرصه فناوری هم پیشرفت قابل توجهی داشته باشد. به این ترتیب، چین در عرصه نوآوری عملکردی بهتر از آلمان به ثبت رسانده است.

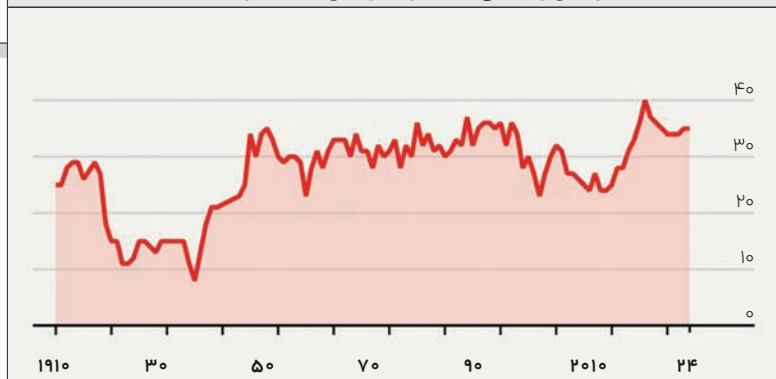
حباب فکری؛ امتیاز در شاخص نوآوری جهانی، ۲۰۲۵ (اندازه دایره = جمعیت)

عملکرد بالاتر از انتظار نسبت به سطح توسعه



سرانه تولید ناخالص داخلی، هزار دلار براساس برابری قدرت خرید

برندگان نوبل علمی: درصد متولدهای خارج از خاک کشور نماینده



آمریکا، واردکننده اصلی نوبلیست‌ها در جهان

از آغاز اهدای جوایز نوبل در سال ۱۹۰۱ تاکنون، حدود ۳۰ درصد از برندگان این جایزه (در بخش‌های علمی) پیش از انجام کشف خود مهاجرت کرده‌اند. در دوران میان دو جنگ جهانی، این سهم کاهش پیدا کرد اما در دهه‌های اخیر دوباره افزایش داشته است. در سال‌های اخیر سهم پژوهشگران متولد خارج از آمریکا باز هم بالاتر رفته است. لهستان اصلی‌ترین بازنده است که ۱۹ برنده نوبل دارد اما هیچ‌کدام در خاک این کشور به کار خود ادامه نداده‌اند. در مقابل، آمریکا بزرگ‌ترین برنده است چرا که همه مهاجران به خاک این کشور پناه برده‌اند. کشف‌هایی که در خاک آمریکا انجام شده به ۳۰۴ نوبل علمی ختم شده است.

چه کسی بیشتر در تعطیلی دولت مقصر است؟

خالص سرزنش، ۶ اکتبر ۲۰۲۵، درصد امتیاز

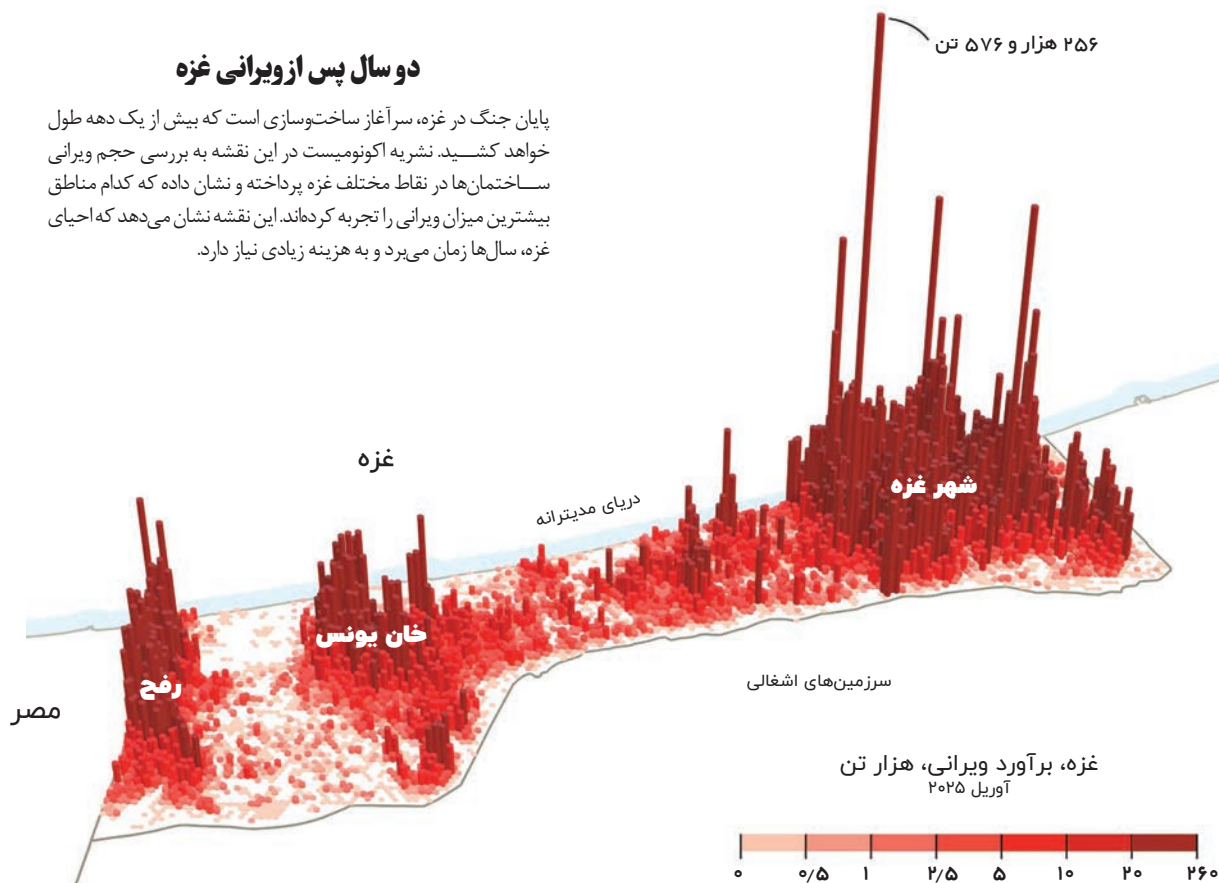


مقصر تعطیلی آمریکا کیست؟

دولت آمریکا اخیراً موفق نشد هم‌زمان با آغاز سال مالی جدید، بودجه خود را به تصویب برساند و به همین دلیل، مطابق با قانون تعطیل شده است. نظرسنجی‌هایی در این زمینه انجام شده تا مردم مقصر این تعطیلی را مشخص کنند. بیشتر مردم، جمهوری‌خواهان را مقصر می‌دانند. برتری دموکرات‌ها در افکار عمومی از ۶ به ۱۱ درصد افزایش یافته است. دموکرات‌ها فعلاً در نبرد پیام‌رسانی سیاسی بر سر تعطیلی دولت دست بالا را دارند. این برتری ممکن است موقتی باشد.

دو سال پس از ویرانی غزه

پایان جنگ در غزه، سرآغاز ساخت‌وسازی است که بیش از یک دهه طول خواهد کشید. نشریه اکونومیست در این نقشه به بررسی حجم ویرانی ساختمان‌ها در نقاط مختلف غزه پرداخته و نشان داده که کدام مناطق بیشترین میزان ویرانی را تجربه کرده‌اند. این نقشه نشان می‌دهد که احیای غزه، سال‌ها زمان می‌برد و به هزینه زیادی نیاز دارد.





رخنه هوش مصنوعی به همه کنجها

ابزارهای هوشمند تمام جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی را تحت تأثیر قرار داده است



فورچون: سرمایه‌گذاری روی استارت‌آپ‌ها

نسخه ویژه اروپا برای ۱۰۰ شرکت با بهترین محیط کار در قاره سبز

مصاحبهای با دو هم‌بنیانگذار شرکت «رمپ» روی جلد آخرین شماره مجله فورچون رفته است. شرکت رمپ در زمینه فناوری‌های مالی و حسابداری فعالیت می‌کند و ارزش آن را در سال ۲۰۲۵ در حدود ۱۳ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند. دو بنیانگذار این شرکت اریک گلیمن و کریس اتیه هستند که فورچون با آن‌ها مصاحبه کرده و عکسشان را نیز در کنار هم روی جلد چاپ کرده است. آن‌ها از روند فناوری‌های مالی می‌گویند و اینکه هوش مصنوعی چطور توانسته است که در این شرکت تحول ایجاد کند و مسیرهای سرمایه‌گذاری و حسابداری و امور مالی شرکت‌ها را تغییر دهد. هوش مصنوعی در تمام عرصه‌های کسب‌وکار و همه سطوح اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی دگرگونی‌هایی را باعث شده که امور مالی نیز از آن مصون نبوده است. اقتصاد امروز نسبت به اقتصاد نیم قرن پیش بسیار به امور مالی وابسته‌تر شده است و اتفاقاً تأثیر هوش مصنوعی و بازارهای هوشمند در این حوزه اقتصادی می‌تواند روی کل اقتصاد شرکت‌ها و کشورها اثرگذار باشد. فورچون در آخرین شماره خود، دو نسخه منتشر کرده است که یک نسخه اصلی با عکس جلد هم‌بنیان‌گذاران شرکت رمپ است و نسخه دیگر که نسخه ویژه قاره اروپا است و در همین منطقه نیز توزیع می‌شود، به انتشار نتایج رتبه‌بندی اخیر خود درباره بهترین شرکت‌ها از نظر شرایط کاری پرداخته است. فورچون مجله‌ای است که تجربه بالایی در زمینه رتبه‌بندی دارد و یکی از رتبه‌بندی‌هایش درباره شرایط نیروی کاری و وضعیت کار و دستمزد در شرکت‌های اروپایی بوده است. یکی از مطالب این شماره فورچون درباره هتل‌های بسیار لوکس در کشورهای مختلف است که توانسته گردشگری لوکس را نیز متحول کند. در دنیایی که فاصله بین ثروتمندان و مردم عادی روز به روز در حال گسترش است، بخشی از شرکت‌های گردشگری روی گردشگری لوکس متمرکز شده‌اند و نتیجه‌اش هم این است که امکانات لوکسی را در این زمینه مهیا کنند. یکی دیگر از مطالب جالب این شماره باز هم درباره هوش مصنوعی است اما این بار نویسنده مطلب به این پرداخته است که ما در دوره زمستان هوش مصنوعی به سر می‌بریم و دیگر آن شکوفایی ابزارهای هوشمند به چشم نمی‌آید اما شرکت‌ها و کسب‌وکارها و مدیران ارشد سازمان‌ها باید خود را برای آینده آماده کنند چون زمستان تمام می‌شود و دوباره بهار هوش مصنوعی فرا خواهد رسید.

هاروارد بیزینس ریویو: محدودیت‌های خود

چطور افکار و رفتارهای ما در کسب‌وکار سد راهمان می‌شوند

هاروارد بیزینس ریویو در آخرین شماره خود پای یک مدیر را روی جلد کشیده است که آجری بزرگ با طناب به آن بسته شده است. موضوع پرونده اصلی این شماره درباره مدیرانی است که عقاید و رفتار آن‌ها باعث محدودیت‌هایی برایشان می‌شود که در نهایت کسب‌وکار و فعالیت تجاری خود را محدود خواهد کرد. پرونده این شماره درباره این است که چطور می‌توان از این محدودیت‌ها خلاصی یافت. یکی از مطالب جالب این شماره درباره مدیران سطح عالی یک شرکت یا کسب‌وکار است و این سؤال را مطرح می‌کند که آیا این مدیران واقعاً در شرکت‌ها به‌شکل یک تیم عمل می‌کنند یا اینکه هر کدام کار خود را می‌کنند و با یکدیگر هماهنگی ندارند. مطلبی نیز در این شماره درباره سازمان‌های اختاپوسی کسب‌وکارها منتشر شده است. سازمان‌های اختاپوسی با مدل مدیریت اختاپوسی عمل می‌کنند. مدیر اختاپوسی به‌جای تفویض اختیار و واگذاری امور به دیگران، همه کارها را با نظارت و به‌وسیله شخص خودش انجام می‌دهد و در تمام جزئیات وارد می‌شود. در شرکت‌های ایرانی این روش بسیار استفاده می‌شود و نمونه‌های بزرگ آن نیز در شرکت‌های غربی فراوان است که هاروارد بیزینس ریویو نیز به آن‌ها اشاره کرده است. این مطلب می‌گوید که چه اتفاقی در کسب‌وکارها می‌افتد که یک سازمان به مدیریت اختاپوسی دچار می‌شود. این شماره تحلیلی دارد درباره اینکه در چه لحظه‌ای سازمان‌ها و کسب‌وکارها تصمیم می‌گیرند استراتژی‌های خود را به استراتژی‌های ترکیبی تبدیل کنند. این روزها رسم شده است که کسب‌وکارها از هوش مصنوعی در تقریباً تمام جنبه‌های شرکت‌ها بهره بگیرند. در این شماره تأکید شده است که چرا باید در این زمینه راه اغراق را نرفت و استفاده بیش از حد از هوش مصنوعی را کنار گذاشت. اما در عین حال، در یک مطلب دیگر در همین شماره به این پرداخته شده است که نسل زد از هوش مصنوعی بهره فراوان می‌برد و توضیح داده است که شرکت‌ها باید با روش‌هایی که این نسل از ابزارهای هوشمند بهره می‌برند آشنا شوند و برای این روش‌ها برنامه‌ریزی کنند. یک راهنمای کاربردی جالب توجه در این شماره به انتشار رسیده است که می‌گوید شرکت‌ها و مدیران کسب‌وکارها چگونه می‌توانند داده‌هایی را که در فعالیت‌های تجاری و کسب‌وکاری تولید و جمع‌آوری می‌شود به پول تبدیل کنند. درس‌هایی که از تجربه‌های شکست بازار در گذشته می‌توان گرفت و برای کسب‌وکارها در آینده به کار می‌آیند در این شماره تشریح شده‌اند.



کلمبیا ژورنالیسم ریویو: هوش مصنوعی در صنعت خبر

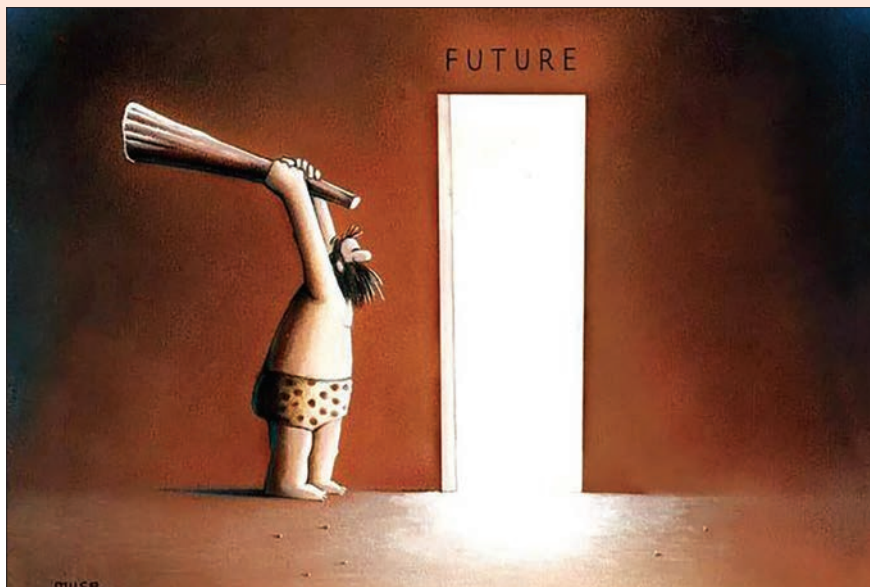
رسانه‌های امروز عمیقاً در حال توسعه استفاده از هوشمندسازی روزنامه‌نگاری هستند

آخرین شماره فصلنامه کلمبیا ژورنالیسم ریویو به استفاده از هوش مصنوعی در رسانه‌ها و روزنامه‌نگاری و صنعت خبر و سرگرمی پرداخته است. هوش مصنوعی از سال‌ها پیش در تهیه خبرهای خودکار به کار می‌رود، در حوزه‌هایی که خبرهای ساده تولید می‌شود، از جمله خبر قیمت‌های بازارها و تغییرات بازار و نتایج مسابقات ورزشی. اما اکنون با گسترش هوش مصنوعی در تولید محتوایی که بسیاری از آن‌ها جعلی و گمراه‌کننده‌اند، استفاده از هوش مصنوعی برای درستی‌سنجی و تشخیصی سره از ناسره بیش از پیش احساس می‌شود. کلمبیا ژورنالیسم ریویو در آخرین شماره خود به جنبه‌های مختلف استفاده از هوش مصنوعی در صنعت خبر و روزنامه‌نگاری پرداخته است. این فصلنامه یکی از نشریات مرجع در روزنامه‌نگاری آمریکا است که به‌رغم اینکه بر صنعت رسانه در داخل ایالات متحده متمرکز است، اما مطالب مهمی دارد که به درد بسیاری از متخصصان و علاقه‌مندان به رسانه در سراسر جهان نیز می‌خورد. برخی از شماره‌های این مجله نیز از حوزه روزنامه‌نگاری آمریکا خارج می‌شود و به مسایل کلی روزنامه‌نگاری جهان می‌پردازد. آخرین شماره کلمبیا ژورنالیسم ریویو یکی از این شماره‌ها است. عنوان کلی این شماره درباره «رسانه‌های مصنوعی» است. رسانه‌هایی که محتواها و عملیاتش با استفاده از فناوری تولید می‌شود و پیش می‌رود. در مقدمه شماره آمده است که اخیراً ترامپ تصویری از خودش منتشر کرد که در لباس پاپ ظاهر شده است و روی افکار عمومی اثر بسیاری داشت، هرچند که همه می‌دانستند که این عکس ساختگی است. سپس تأکید شده است که افکار عمومی دستخوش تأثیرپذیری از چنین محتواهایی شده‌اند، در صورتی که رسانه‌ها و روزنامه‌نگاری باید مطالب درست را به مردم نشان دهد و در پی رسیدن به حقیقت و انعکاس آن باشد. در دنیای امروز، شاید کمتر کسانی باشند که دنبال حقیقت می‌گردند و بیشتر در پی رسیدن به چیزی هستند که خود دوست دارند، هرچند که روشن باشد این مطالب ساختگی‌اند. نویسندگان مجله تأکید کرده‌اند که چنین شرایطی باعث شده است روزنامه‌نگاری بسیار سخت‌تر باشد، تلاش بیشتری برای اثرگذاری‌اش نیاز باشد و مسؤولیت آن را نیز بیشتر کرده است. یکی از شماره‌های کلمبیا ژورنالیسم ریویو می‌گوید مردم چطور از هوش مصنوعی استفاده می‌کنند و استفاده از هوش مصنوعی برای مصرف اخبار بیشتر شده است و روزنامه‌نگاران و اهالی صنعت رسانه باید با این روندها آشنا باشند تا بتوانند وظایف قبلی خود را با شکلی جدید پیش ببرند.

اکنونمیست: بحران بدهی

باید جلیقه نجات را برای اقتصاد جهانی و اقتصادهای ملی بر تاب کرد

هفت‌نامه اکنونمیست طرح جلد خود را در شماره آخر خود به بحران بدهی در اقتصادهای ملی اختصاص داده است که کل اقتصاد جهانی را دچار مشکل خواهد کرد. طرح جلد یک جلیقه نجات است که در یک طوفان باد شده و آماده پرتاب است. بحران بدهی یکی از معضلات چند دهه اخیر اقتصادهای ملی و جهانی است و گاهی باعث خسارت‌های فراوان شده است، از جمله بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹. اقتصاددان‌ها بارها هشدار داده‌اند که بحران بدهی ممکن است ناگهان همه جهان را درگیر خود کند اما تدبیری برایش اندیشیده نشده است. این بار اکنونمیست هشدار داده است که باید مراقب بحران بدهی بود. یکی از مطالب خواندنی این شماره درباره شکست‌های اقتصادی است و نویسندگان آن نوشته‌اند که در قطب‌های فناوری و اقتصادی همچون وال استریت، باید شکست وجود داشته باشد و این امری غیرطبیعی نیست. مطلب دیگری در این شماره به سیاست‌های اشتباه ترامپ در اقیانوس منجمد شمالی می‌پردازد و می‌نویسد که ترامپ در این زمینه نتوانسته است به‌خوبی سیاست‌های خود را پیش ببرد راهی اشتباه دارد می‌رود. این شماره تحلیل مهمی دارد از جنگ تجاری شدیدی که بین آمریکا و چین پیش آمده است. ترامپ اخیراً تعرفه‌های سنگینی برای واردات کالا از چین وضع کرده است و این به‌منزله جنگ تجاری سنگین بین این دو قدرت اقتصادی است. اکنونمیست نوشته است که این جنگ تمام‌عیار موجب توفان‌های شدیدی در اقتصاد جهان خواهد شد و بازارها را متلاطم خواهد کرد و سرمایه‌گذاری‌های خارجی را با مشکلات عدیده مواجه خواهد ساخت. اکنونمیست یک مجله بریتانیایی است و در این شماره تحلیلی هم درباره رابطه چین و بریتانیا چاپ شده است که نشان می‌دهد این دو کشور نیز ارتباط عمیق تجاری با یکدیگر دارند اما جنگ تجاری آمریکا با چین بر روابط این دو کشور نیز اثر خواهد گذاشت. مطلب دیگری در همین شماره درباره قاچاق منتشر شده است که می‌گوید قاچاقچیان در دنیا و بسیاری از کشورها در حال برنده‌شدن در نبرد قاچاق هستند و تلاش‌ها برای مقابله با قاچاق چندان راه به جایی نبرده است. جنگ قریب‌الوقع ونزوئلا و آمریکا نیز از دیگری موضوعاتی است که در این شماره اکنونمیست برجسته شده است. مدتی است که ارتش ایالات متحده به مرزهای ونزوئلا نزدیک شده و درگیری‌های پراکنده‌ای نیز با قلیق‌های ونزوئلایی ایجاد شده است. این مجله یک بخش مخصوص چین دارد که چند تحلیل مختص همین کشور دارد. یکی از تحلیل‌های آن درباره خودروهای خودران چینی است



دگماتیسم اثر موسی گوموش



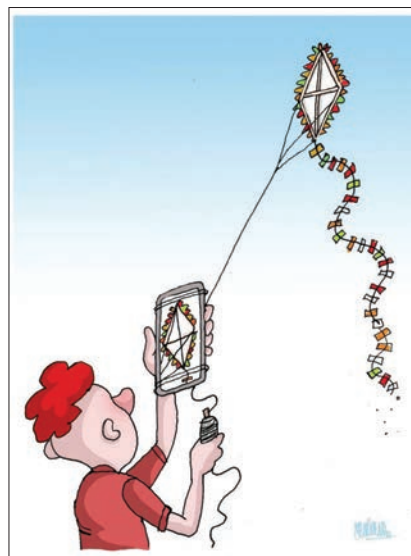
آتش‌نشان اثر شکوفه بیاتی



جایزه صلح نوبل اثر انجل بولیگان



نه اثر الخاندرو دالینا



بدون شرح اثر آلفردو مارتیرنا



کودکانگی اثر انجل بولیگان



ماشه اثر فیروزه مظفری

.....کمیک استریپ.....

زمین سوخته

نگاهی به چالش‌های جدی بخش کشاورزی در ایران



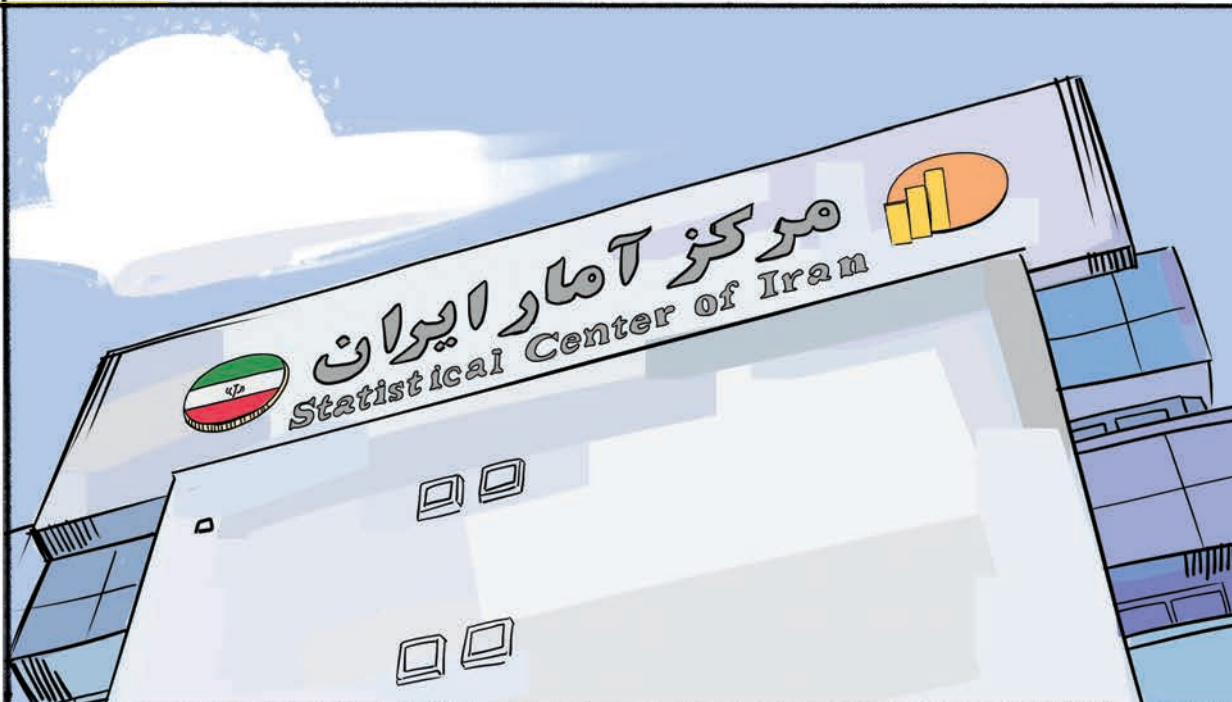
چالش‌های بخش کشاورزی در ایران در سال‌های گذشته باتوجه به بحران آب و خاک، فرونشست زمین و.... جدی‌تر از قبل شده است تا جایی که بخشی از زمین‌های کشاورزی در مناطق حاصل خیز ایران دیگر قابل کشت نیستند و تعداد بسیار زیادی از کشاورزان و باغداران مجبور به تغییر شغل و ترک روستاهایشان شده‌اند. باتوجه به اهمیت این موضوع و اثر جدی آن روی امنیت غذایی، اشتغال و... سردبیر آینده‌نگر به خبرنگار مجموعه سفارش داد تا گزارشی تحقیقی درباره بحران‌های حوزه کشاورزی در ایران تهیه کند.



ساناز سهیلی

کمیک‌آرטיست

خبرنگار آینده‌نگر برای اینکه تصویری از وضعیت کشاورزی در ایران پیدا کند به مرکز آمار رفت و چند گزارش تحقیقی و آماری را مطالعه کرد:



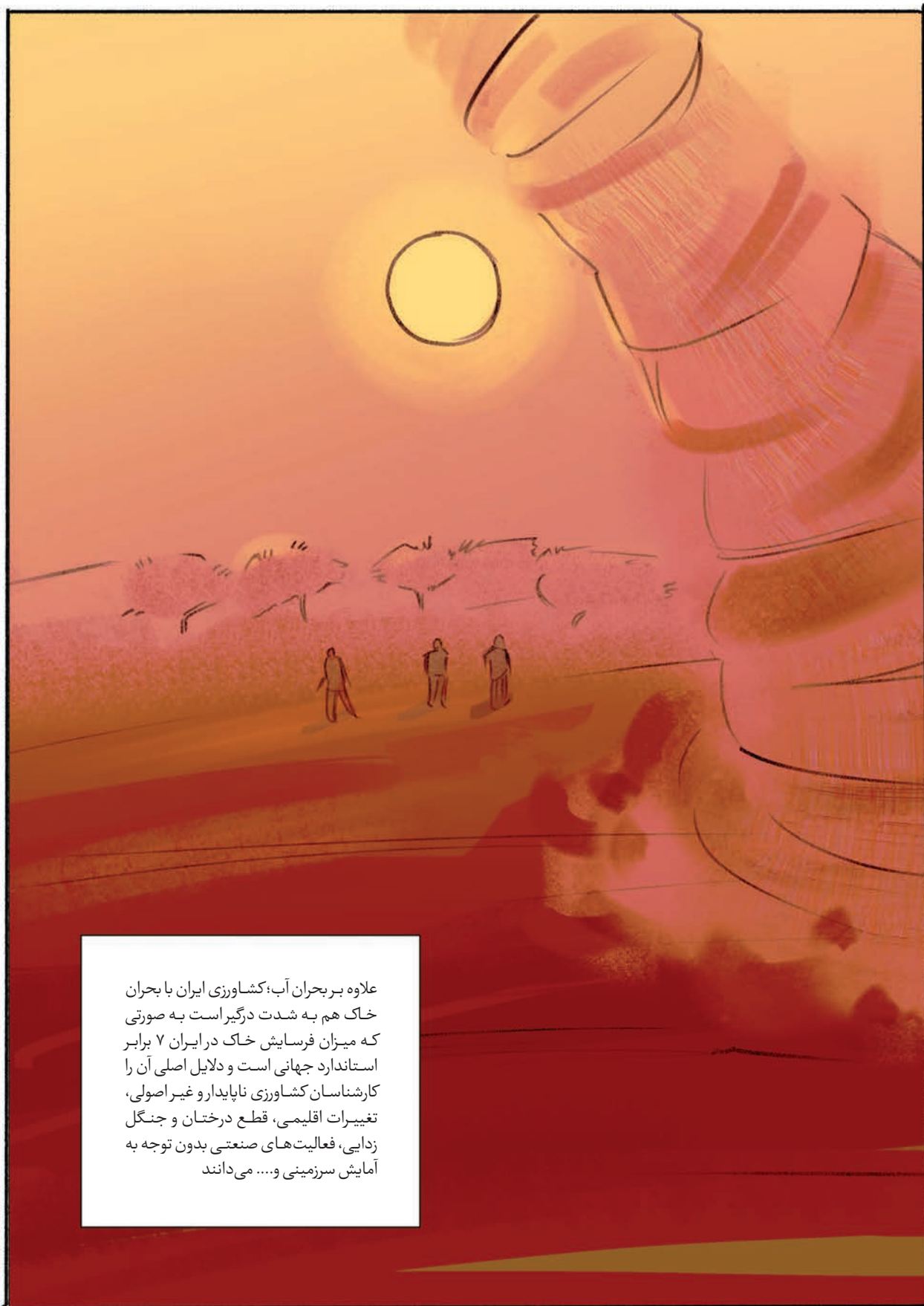
۷.۱۵ میلیون هکتار از اراضی کشور کاربری **زراعی** دارد که **۳۱ درصد** آن زیرکشت **آبی** و **۴۳ درصد** زیرکشت **دیم** است.

رشد بخش کشاورزی در ۷ سال گذشته از **۲.۱۱ درصد** در سال ۱۳۹۸ به **منفی ۵.۳ درصد** در تابستان امسال سقوط کرده است



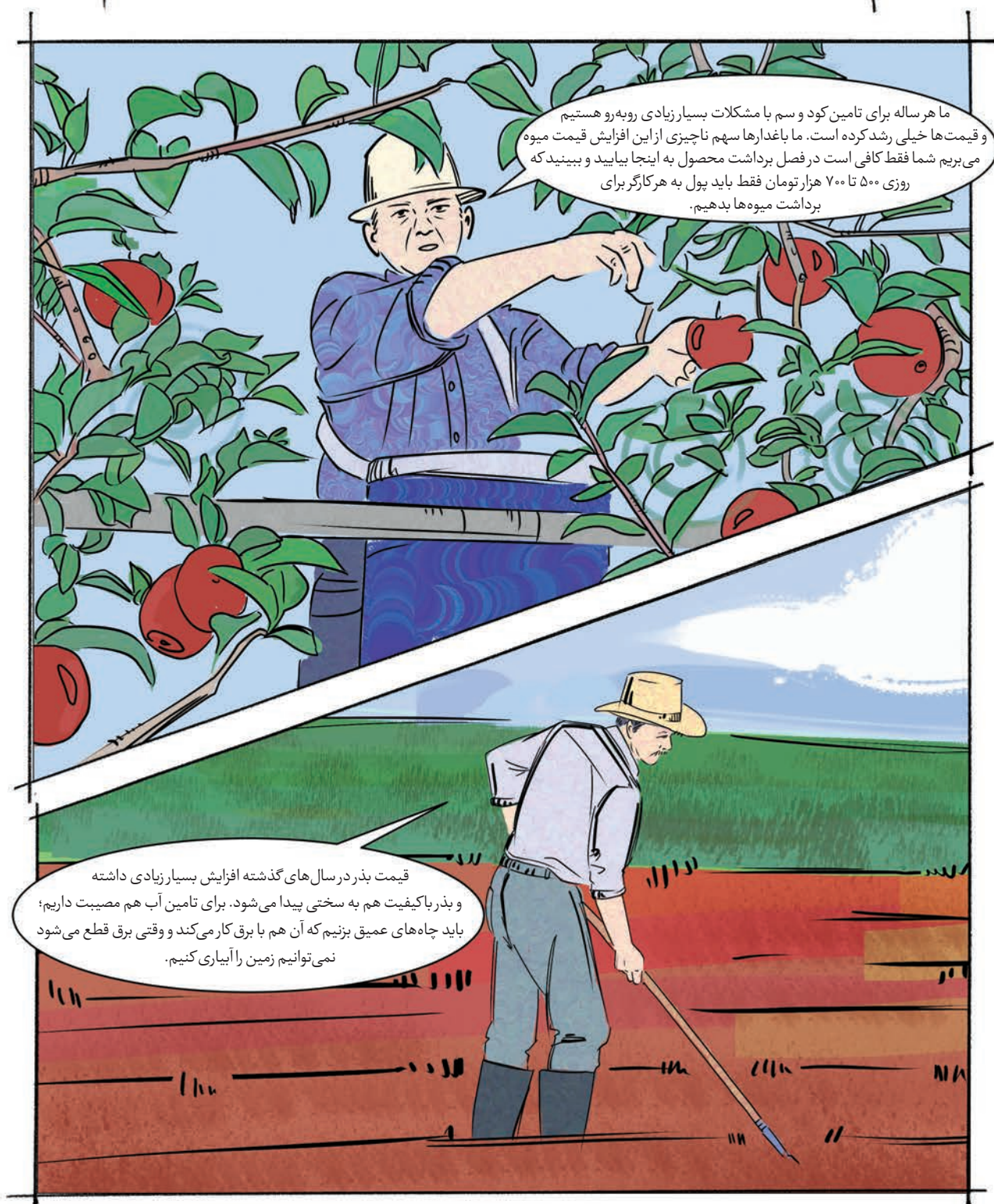


بحران آب جدی‌ترین چالش بخش کشاورزی در ایران است. ایران به صورت کلی بیش از دو دهه است که با خشکسالی رو به رو است و میزان بارش باران در برخی از مناطق ایران نصف شده است. همچنین دبی آب بخشی از رودخانه‌های اصلی کشور مانند کارون، سفید رود، قزل اوزن، دز و زاینده رود به شدت کاهش پیدا کرده است و مشکلات جدی را برای مناطق اطراف خود به خصوص کشاورزان ایجاد کرده است.



علاوه بر بحران آب؛ کشاورزی ایران با بحران خاک هم به شدت درگیر است به صورتی که میزان فرسایش خاک در ایران ۷ برابر استاندارد جهانی است و دلایل اصلی آن را کارشناسان کشاورزی ناپایدار و غیر اصولی، تغییرات اقلیمی، قطع درختان و جنگل زدایی، فعالیت‌های صنعتی بدون توجه به آمایش سرزمینی و.... می‌دانند

خبرنگار آینده نگر به اطراف تهران می‌رود و با تعدادی از باغداران و کشاورزان درباره مشکلاتشان صحبت می‌کند:





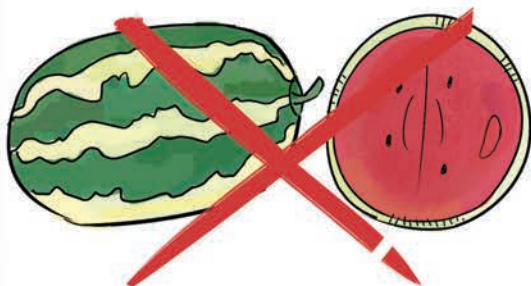
در حال حاضر ۷۰ درصد از اراضی کشاورزی کشور مساحتی کمتر از پنج هکتار دارند و اگر روند فعلی ادامه یابد، طی ۱۰ سال آینده، ۹۰ درصد اراضی به کمتر از سه هکتار کاهش خواهد یافت و این به معنی از بین رفتن مزیت‌های اقتصادی کشاورزی است و زمینه را برای تغییر کاربری و تغییر نوع کشت از محصولات اساسی به سایر محصولات فراهم می‌کند.

اما راه چاره چیست؟ خبرنگار آینده نگر با تعداد زیادی از کارشناسان و کشاورزان برای رسیدن به راه حل شرایط کنونی و بهبود وضعیت کشاورزی صحبت کرد و به این جمع بندی رسید:

اجرای طرح یکپارچه سازی
و مکانیزه کردن کشاورزی



تغییر و تعیین الگوی کشت استاندارد
باتوجه به وضعیت آب و خشکسالی



اصلاح بذرو افزایش بهره وری



جلوگیری از فرسایش خاک و استفاده از کود استاندارد و سبز



..... باشگاه

آزمون بزرگ جنوب جهانی برای اصلاح نظم اقتصادی

اجلاس G20 ژوهانسبورگ ۲۰۲۵

رشد پایین‌تر، بدهی‌های سنگین‌تر و سرمایه‌گذاری‌های محتاط‌تر است، برگزار می‌شود. در چنین زمینه‌ای، انتظار از میزبان این است که از دو مسیر جلو برود: نخست، «واقع‌گرایی مالی» در قبال منابع محدود؛ یعنی روشن کردن این که تأمین مالی اقلیم و توسعه از کجا می‌آید (بسیج سرمایه خصوصی، افزایش ظرفیت بانک‌های توسعه‌ای چندجانبه، سازوکارهای نو مانند تضمین‌های ارزی و بیمه ریسک)، و دوم، «واقع‌گرایی سیاسی»؛ یعنی ساختن ائتلاف‌هایی که با وجود شکاف‌های ژئوسازی، حداقل بر مجموعه‌ای از اقدامات عملی به اجماع برسند. به زبان ساده، اگر ژوهانسبورگ بتواند چند راحل اجرایی و قابل‌اندازه‌گیری بر سر بدهی، اقلیم و سرمایه‌گذاری زیرساختی روی میز بگذارد، می‌تواند نقطه عطفی در تاریخ جی ۲۰ رقم بزند؛ عطفی که حضور آفریقا را از حاشیه گفتگوها به متن تصمیم‌ها منتقل می‌کند.

مروری بر G20 در سال گذشته

اجلاس سال گذشته با میزبانی برزیل در ۱۸ و ۱۹ نوامبر ۲۰۲۴ برگزار شد و خروجی آن «بیانیه رهبران ریو» بود. متنی مفصل که سه ستون ریاست برزیل را پی گرفت: مبارزه با گرسنگی، فقر و نابرابری؛ پیشبرد توسعه پایدار و گذار انرژی؛ و اصلاح حکمرانی جهانی. در ریو، ابتکار «ئتلاف جهانی علیه گرسنگی و فقر» رسماً به راه افتاد؛ ائتلافی با ده‌ها عضو که هدف‌گذاری کرده است تا سال ۲۰۳۰، ۵۰۰ میلیون نفر را زیر پوشش برنامه‌های پرداخت نقدی مستقیم قرار دهد. هم‌زمان، ایده «همکاری برای مالیات‌ستانی مؤثر از ابرثروتمندان» وارد ادبیات بیانیه شد که نشانه‌ای از توجه به شکاف‌های توزیعی در کنار اهداف رشد بود. اما در موضوع اقلیم، رهبران دوباره بر ایده جذب سرمایه‌های کلان خصوصی و عمومی -یعنی رساندن تأمین مالی از سطح «میلیاردها» به «تریلیون‌ها»- تأکید کردند، اما هنوز مشخص نیست این منابع به‌طور پایدار از چه کانال‌هایی و با چه سازوکارهای کاهش ریسک تأمین خواهد شد. از طرف دیگر، زبان بیانیه به‌جای تعهد صریح به خروج از سوخت‌های فسیلی، به عباراتی مانند گذار تدریجی بسنده کرد که از نظر سیاسی قابل‌قبول‌تر، اما از نظر میزان الزام، ملایم‌تر است.

ریو ۲۰۲۴ زیر سایه شکاف‌های ژئوسازی هم بود: جنگ اوکراین و بحران غزه، و نیز نگرانی‌ها درباره دور تازه تنش‌های تجاری. متن بیانیه در مورد جنگ اوکراین با زبانی حداقلی به پیامدهای انسانی و اقتصادی پرداخت و از نام بردن مستقیم از روسیه پرهیز کرد. در موضوع خاورمیانه نیز بر ضرورت آتش‌بس و راحل دو دولت تأکید شد. در کنار این محورهای سیاسی، ریو تلاش کرد میراث نهادهای برجا بگذارد: برجسته کردن فقر و گرسنگی به‌عنوان مسئله مرکزی دستور کار، حمایت از تداوم اصلاحات در نهادهای مالی بین‌المللی، و پیوند زدن بحث اقلیم با توسعه فراگیر (از گذار عادلانه انرژی تا سازگاری در کشورهای شکننده). برای اروپایی‌ها، ریو فرصتی بود برای تأکید بر اصلاح سازمان تجارت جهانی و احیای نظام حل اختلاف؛ اگرچه مذاکرات موازی (مانند اتحادیه اروپا-مکوسور) باز هم به مانع خورد. جمع‌بندی تحلیلی جی ۲۰ گذشته این است: ریو توانست حول مبارزه با گرسنگی و توجه به عدالت توزیعی، حداقلی از اجماع را شکل دهد، اما اختلاف‌ها در اقلیم و ژئوپولیتیک، باعث شد زبان بیانیه محتاط‌تر باشد.

«اجلاس سران گروه بیست (G20) اصلی‌ترین مجمع هماهنگی اقتصادهای بزرگ برای سیاست‌های اقتصاد کلان، ثبات مالی، تجارت و توسعه پایدار است و اعضای آن شامل ۱۹ کشور -آرژانتین، استرالیا، برزیل، کانادا، چین، فرانسه،

آلمان، هند، اندونزی، ایتالیا، ژاپن، مکزیک، روسیه، عربستان سعودی، آفریقای جنوبی، کره جنوبی، ترکیه، بریتانیا و ایالات متحده- به‌علاوه اتحادیه اروپا و اتحادیه آفریقا می‌شود. جی ۲۰، امسال برای نخستین‌بار به آفریقا می‌آید: ژوهانسبورگ، ۲۲ و ۲۳ نوامبر ۲۰۲۵. این انتخاب فقط تغییر جغرافیا نیست؛ بازتابی از جابجایی وزن گفتگوهای اقتصادی جهانی به سمت جنوب و مطالبه پرنگ‌تر کشورهای در حال توسعه برای دیده‌شدن در دستور کار جهانی است. کرسی ریاست

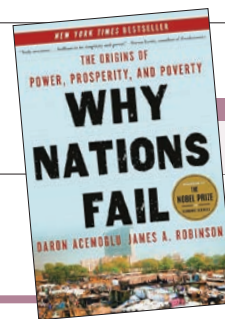
دوره‌ای ۲۰۲۵ در اختیار آفریقای جنوبی است و شعار رسمی آن «همبستگی، برابری و پایداری» است؛ شعاری که می‌کوشد پیوندی میان اولویت‌های توسعه‌ای قاره و چالش‌های نظام مالی بین‌المللی برقرار کند. در ساختار جی ۲۰، دو مسیر اصلی -مسیر شرقی (سیاستی) و مسیر مالی (وزیران دارایی و رؤسای بانک‌های مرکزی)- با ده‌ها کارگروه تخصصی، دستور کار را آماده و به بیانیه رهبران ختم می‌کنند؛ بنابراین اهمیت اجلاس ژوهانسبورگ فقط به دو روز پایانی محدود نمی‌شود، بلکه حاصل چندین ماه چانه‌زنی فنی و سیاسی است.

ریاست آفریقای جنوبی از ۱ دسامبر ۲۰۲۴ آغاز شده و از همان ابتدا چند محور را برجسته کرده است: پایداری بدهی برای کشورهای کم‌درآمد و اصلاح سازوکارهای بازسازی بدهی؛ تأمین مالی اقلیم با تمرکز بر «سازگاری» و «گذار عادلانه»؛ تقویت تاب‌آوری در برابر سوانح و شوک‌ها؛ و اطمینان از این که ارزش افزوده «مواد معدنی حیاتی» (از لیتیوم تا کبالت) بیشتر در خود قاره خلق شود. هم‌زمان، بحث «ریسک پریمیوم بالا» برای اقتصادهای در حال توسعه و اصلاح شیوه‌های رتبه‌بندی اعتباری نیز در بسته اولویت‌هاست. معنای عملی این دستور کار آن است که میزبان می‌خواهد بحث‌های بزرگ

از اصلاح معماری مالی تا اقلیم و زنجیره‌های ارزش- را با زاویه دید آفریقا و جنوب جهانی بازنویسی کند؛ زاویه‌ای که سرانجام آن باید در بیانیه رهبران و نقشه‌راه‌های اجرایی مسیر مالی دیده شود. ابعاد سیاسی میزبانی نیز کم‌اهمیت نیست. آفریقای جنوبی به صراحت می‌گوید از این فرصت، هم‌راستا با دستور کار ۲۰۳۰ سازمان ملل و دورنمای ۲۰۶۳ اتحادیه آفریقا، برای «تقویت صدای آفریقا» بهره می‌گیرد. افزوده شدن رسمی اتحادیه آفریقا به جی ۲۰ در ۲۰۲۳ (پس از سال‌ها در مقام «میهنمندان»)، اکنون به ریاست آفریقای جنوبی وزن بیشتری می‌دهد. بحث‌های گرسنگی، فقر، نابرابری، انتقال انرژی و اصلاح حکمرانی جهانی بدون کرسی ثابت آفریقا ناقص بود؛ حالا میزبان می‌کوشد این کرسی را از «حضور نمادین» به «اثرگذاری نهادی» ارتقا دهد. از همین رو، کارزارهای دانشی، از جمله سفارش یک گزارش تازه درباره نابرابری جهانی به سرپرستی برندگان نوبل، قرار است خوراک فکری مذاکرات نهایی را فراهم کند تا خروجی‌ها صرفاً «بیانیه‌های خوب» نباشند و به سازوکارهای ملموس تأمین مالی و اصلاحات نهادی متصل شوند.

تفاوت دیگر امسال، زمان‌بندی است: اجلاس ژوهانسبورگ در فاصله کوتاه تا مهلت‌های میانی اهداف توسعه پایدار و نیز در میانه فضای ژئواقتصادی پرتلاطم که به معنای اقتصادی با



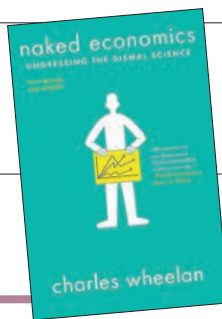


چرا ملت‌ها شکست می‌خورند

نویسندگان: دارون عجم‌واغلو و جیمز رابینسون
تاریخ انتشار: ۱۲ مارس ۲۰۱۲

کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند» ریشه‌های قدرت، شکوفایی و فقر نوشته دارون عجم‌واغلو، اقتصاددان برجسته MIT، و جیمز ای. رابینسون، استاد پیشین دانشگاه هاروارد، از همان روزهای نخست انتشار در سال ۲۰۱۲ به یکی از پرفروش‌ترین و پخواننده‌ترین کتاب‌های اقتصادی-سیاسی جهان بدل شد. این اثر به زبانی روشن و مستند به سراغ پرسشی بنیادین می‌رود: چرا برخی کشورها به شکوفایی اقتصادی و رفاه دست یافته‌اند، در حالی که بسیاری دیگر همچنان گرفتار فقر و بی‌ثباتی‌اند؟

آن‌ها در مسیر پاسخ، عوامل جغرافیایی و فرهنگی را بررسی می‌کنند، اما نتیجه می‌گیرند که تفاوت اصلی کشورها در نهادهای سیاسی و اقتصادی نهفته است؛ نهادهایی که یا «فراگیر» و مشارکت‌محورند، یا «استثماری» و انحصارگرا. در جوامعی با نهادهای فراگیر، شهروندان در تصمیم‌گیری مشارکت دارند و فرصت‌های رشد و نوآوری برابر فراهم می‌شود؛ اما در نظام‌های استثماری، قدرت در دست گروهی محدود متمرکز است و اقتصاد در خدمت منافع آنان قرار می‌گیرد. کتاب با مثال‌های تاریخی این دیدگاه را روشن می‌کند. مقایسه کره شمالی و جنوبی نشان می‌دهد دو ملت با پیش‌زمینه فرهنگی و جغرافیایی مشابه، تنها به دلیل تفاوت در نهادهای سیاسی و اقتصادی، به دو مسیر کاملاً متفاوت رسیده‌اند. نویسندگان همچنین از سرنوشت امپراتوری‌های بزرگ و کشورهای نوظهور سخن می‌گویند تا نشان دهند دوام یا فروپاشی آن‌ها بیش از هر چیز به کیفیت نهادهایشان بستگی داشته است. به باور عجم‌واغلو و رابینسون، فقر کشورها نه سرنوشت محتمل است و نه نتیجه جغرافیا یا کمبود منابع طبیعی. برعکس، منابع فراوان اگر در نظامی استثماری قرار گیرد، می‌تواند به مانعی برای توسعه بدل شود و نمونه‌های کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین این نکته را به خوبی نشان می‌دهد. در مقابل، ملت‌هایی که به تدریج نهادهای مشارکتی ساخته‌اند، حتی با منابع محدود توانسته‌اند مسیر توسعه پایدار را طی کنند. خواندن این کتاب سفری فکری و تاریخی است که از تمدن‌های باستانی تا جوامع مدرن را در بر می‌گیرد. نثر روان و مثال‌های مستند آن، مطالعه را برای علاقه‌مندان به توسعه، سیاست و تاریخ جذاب می‌کند. در نهایت، «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند» بیش از آنکه نسخه‌ای آماده برای حل فقر یا نابرابری باشد، دیدگاهی تازه درباره نقش قدرت و نهادهای ارائه می‌دهد. این اثر نشان می‌دهد سرنوشت کشورها تنها با تصمیمات امروز سیاستمداران تعیین نمی‌شود، بلکه در تاریخ نهادهایی ریشه دارد که شکل‌دهنده مسیر آینده‌اند. مطالعه این کتاب فرصتی است تا هر خواننده به ساختارهای سیاسی و اقتصادی جامعه خود نیز نگاهی انتقادی‌تر بیندازد.



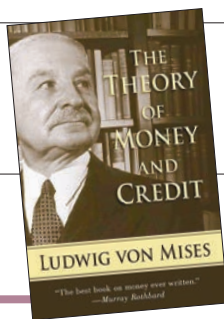
اقتصاد برهنه

نویسنده: چارلز ویلن
تاریخ انتشار: ۱ ژانویه ۲۰۱۹

در دنیای امروز که اقتصاد به زبان پیچیده نمودارها، فرمول‌ها و اصطلاحات تخصصی شناخته می‌شود، کتابی مانند «اقتصاد برهنه: کنار زدن علم تیرموتار اقتصاد» نوشته چارلز ویلن، نفس تازه‌ای به این عرصه می‌دهد. ویلن، استاد و نویسنده‌ای با سابقه در حوزه سیاست‌گذاری عمومی، تلاش کرده است با زبانی ساده اما دقیق، نشان دهد که اقتصاد نه رشته‌ای سرد و انتزاعی، بلکه دانشی زنده و کاربردی برای درک دنیای پیرامون ماست.

این کتاب نخستین‌بار در سال ۲۰۰۲ منتشر شد و با استقبال گسترده‌ای روبرو گردید. نسخه‌های به‌روزتر آن در سال‌های بعد منتشر شد تا همگام با تغییرات جهانی، همچنان راهنمایی قابل اعتماد برای مخاطبان باشد. در مقدمه‌ای از «برتون مالکیل»، نویسنده مشهور «گام زدن تصادفی در وال استریت»، تأکید شده است که «اقتصاد برهنه» پلی میان نظریه و زندگی روزمره است؛ پلی که هم دانشجویان و مدیران و هم خوانندگان عادی می‌توانند از آن عبور کنند و به درکی ملموس‌تر از اقتصاد برسند. ویلن در این اثر مفاهیم بنیادین اقتصاد را با زبانی ساده و مثال‌هایی روشن توضیح می‌دهد. بهر موری، آموزش، رابطه دولت و بازار، تجارت آزاد، فساد و رفاه اجتماعی از جمله موضوعاتی‌اند که او به جای نظرپردازی خشک، با نمونه‌های روزمره و گاه طنزآمیز شرح می‌دهد. وی نشان می‌دهد که تصمیمات روزمره ما، از خرید تا رای دادن، ریشه در منطق اقتصادی دارند. همین نگاه انسانی و کاربردی، کتاب را از قالبی آموزشی فراتر می‌برد و به اثری جذاب و قابل فهم برای عموم تبدیل می‌کند. «اقتصاد برهنه» در بسیاری از دانشگاه‌ها به عنوان متن مقدماتی یا تکمیلی اقتصاد معرفی شده و به فهرست مطالعات دانشجویان رشته‌های غیراقتصادی نیز راه یافته است. منتقدان رسانه‌هایی چون «نیویورک تایمز» و «واشینگتن پست» آن را از بهترین نمونه‌های عمومی‌سازی علم اقتصاد دانسته‌اند. در کشورهایی که آموزش اقتصاد همچنان خشک و دشوار است، این کتاب توانسته مفاهیم پیچیده را ساده و انسانی بیان کند.

در کنار جنبه آموزشی، این اثر الهامبخش مدیران و سیاست‌گذاران نیز بوده است، زیرا نشان می‌دهد اقتصاد ابزاری برای تحلیل و تصمیم‌گیری بهتر است، نه صرفاً نظریه‌ای انتزاعی. همین ویژگی باعث شده «اقتصاد برهنه» نه تنها کتابی دانشگاهی، بلکه راهنمایی برای زندگی روزمره اقتصادی نیز باشد. با گذشت دو دهه از انتشار، پیام کتاب همچنان تازه است: در جهانی پر از بحران و تحول، فهم اصول اقتصاد برای شهروندان و تصمیم‌گیران ضرورتی حیاتی است. ویلن یادآوری می‌کند که اقتصاد دانشی برای زیستن آگاهانه‌تر و ساختن آینده‌ای پایدار تر است.



نظریه پول و اعتبار

نویسنده: لودویگ فون میزس
تاریخ انتشار: ۱ آگوست ۲۰۱۳

کتاب «نظریه پول و اعتبار»، نوشته لودویگ فون میزس، از آثار کلاسیک قرن بیستم در اقتصاد پولی است؛ اثری که نه تنها نگاهی نو به مفهوم پول ارائه داد، بلکه مسیر مکتب اتریشی اقتصاد را در مواجهه با پرسش‌های بنیادین بازارهای مالی و پولی تثبیت کرد. این کتاب نخستین‌بار در سال ۱۹۱۲ به زبان آلمانی منتشر شد و سپس با ترجمه به زبان‌های مختلف شهری جهانی یافت. میزس پول را نه صرفاً ابزار مبادله، بلکه پدیده‌ای اجتماعی و برآمده از کنش‌های انسانی می‌داند. او استدلال می‌کند که پول اختراع دولت یا نتیجه قوانین رسمی نیست، بلکه به‌طور طبیعی از روابط بازار و انتخاب‌های آزاد افراد شکل گرفته است. همین نگاه، کتاب را به اثری ماندگار و مرجع در مکتب اتریشی بدل کرده است. در «نظریه پول و اعتبار»، میزس میان پول کالایی و پول اعتباری تمایز می‌گذارد و با طرح «نظریه رگرسیو ارزش پول» توضیح می‌دهد که ارزش پول امروز از ارزش مبادله‌ای آن در گذشته ناشی می‌شود. این دیدگاه چارچوبی نظری برای درک پایداری یا نوسان ارزش پول در طول زمان فراهم می‌کند و مباحث مهمی چون تورم، سیاست پولی و نقش بانک‌های مرکزی را در برمی‌گیرد. وی در ترکیب تحلیل نظری با فلسفه اجتماعی، از دخالت دولت در بازار پول انتقاد می‌کند و هشدار می‌دهد که سیاست‌های تورم‌زا و کنترل مصنوعی نرخ بهره می‌تواند بنیان اقتصاد را سست کند. این موضع بعدها الهامبخش اقتصاددانان آزادی‌خواه و مخالف سیاست‌های انبساطی دولت‌ها شد. کتاب به سرعت جایگاه خود را در محافل دانشگاهی یافت و به بخشی از منابع درسی اقتصاد در دانشگاه‌های معتبر جهان تبدیل شد. پژوهشگران آن را نقطه آغاز فهم عمیق‌تر نظریات پولی اتریشی می‌دانند، هرچند برخی منتقدان معتقدند میزس کمتر به جنبه‌های نهادی و واقعیت‌های نظام مالی مدرن پرداخته است. با این حال، ارزش تحلیلی اثر همچنان پابرجاست. تأثیر این کتاب از دنیای آکادمیک فراتر رفت و اندیشه‌های میزس الهامبخش اقتصاددانانی چون فردریش هایک شد. در دوره‌هایی از تورم یا بحران بانکی، ارجاع به دیدگاه‌های او دوباره پررنگ شد. «نظریه پول و اعتبار» از آن دست کتاب‌هایی است که گذر بیش از یک قرن نتوانسته از ارزش و تازگی آن بکاهد. اندیشه‌های میزس همچنان الهامبخش‌اند و خواندن این اثر برای فهم بنیان‌های اقتصاد پولی معاصر ضروری به نظر می‌رسد. در دنیای امروز، که مباحثی چون پول دیجیتال، رمزارزها و سیاست‌های انبساطی بانک‌های مرکزی به‌طور مداوم نظم اقتصادی را دگرگون می‌کنند، جایگاه این کتاب بیش از پیش روشن می‌شود. به باور میزس، ریشه پول در انتخاب‌های آزاد انسان‌هاست، نه در تصمیمات دولتی؛ و بی‌اعتنایی به این اصل، می‌تواند اعتماد عمومی و ثبات اقتصادی را به خطر اندازد.



وال استریت

کارگردان: الیور استون

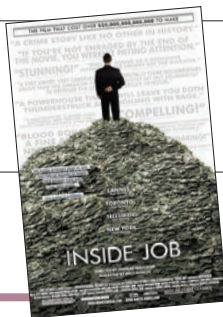
محصول سال: ۱۹۸۷

فیلم «وال استریت» (Wallstreet) ساخته الیور استون در سال ۱۹۸۷، یکی از شاخص‌ترین روایت‌های سینمایی از دنیای مالی و سرمایه‌داری دهه هشتاد میلادی است؛ اثری که هم در قالب درامی پرهیجان و هم سسندی فرهنگی از عطش سیری‌ناپذیر وال استریت برای قدرت و ثروت شناخته می‌شود. دیالوگ مشهور «طمع خوب است (Greed is good)» از زبان شخصیت اصلی، به شعار یک دوران بدل شد؛ دورانی که آزادسازی مالی و شکوفایی بازار سرمایه فرصت آفرید و همزمان زمینه فساد و سقوط اخلاقی را مهیا کرد.

داستان درباره بود فاکس (با بازی چارلی شین)، کارگزار جوان و جاهطلبی است که رویای صعود سریع دارد. او در جست‌وجوی موفقیت به سراغ گوردون گکو (با بازی مایکل داگلاس) می‌رود؛ سرمایه‌گذاری بی‌رحم و نماد سرمایه‌داری افراطی. گکو همه‌چیز را در سود و زیان خلاصه می‌کند و به‌زودی مرشد بود می‌شود. فاکس برای جلب اعتماد او دست به معاملات غیرقانونی می‌زند، اما همین مسیر کوتاه به ثروت او را در برابر انتخابی اخلاقی قرار می‌دهد.

استون با فیلمنامه‌ای تیز و بازی‌های درخشان، به‌ویژه مایکل داگلاس که برای این نقش اسکار گرفت، تصویری پرتنش از تضاد میان اخلاق و منافع مالی خلق می‌کند. گکو در عین جذابیت، تجسم فساد سیستماتیک وال استریت است؛ مردی که طمع را موتور محرک اقتصاد معرفی می‌کند. در مقابل، بود فاکس نماینده نسلی است که در برابر وسوسه ثروت سریع، ارزش‌های انسانی‌اش را می‌بازد و بهای سنگینی برای بازگشت به وجدان خود می‌پردازد. «وال استریت» فراتر از سرگرمی، بازتاب نگرانی عمومی درباره فساد مالی بود. دهه هشتاد شاهد رشد ادغام شرکت‌ها و پرونده‌های سوءاستفاده از اطلاعات بود؛ بستری که فیلم استون به‌خوبی بازتاب داد. از همین رو، این فیلم تنها قصه‌ای درباره جاسطی نیست بلکه هشدار درباره خطرات سرمایه‌داری افسارگسیخته است. جالب آنکه گکو با وجود نقش منفی‌اش، به نماد موفقیت بدل شد و بسیاری از جوانان را به وال استریت کشاند؛ نشانه‌ای از جذابیت و پیچیدگی اخلاقی اثر.

بازبینی «وال استریت» یادآور این است که چرخه طمع و سقوط اخلاقی پدیده‌ای گذرا نیست بلکه در اقتصاد جهانی تکرار می‌شود. همان‌طور که بحران ۲۰۰۸ نشان داد، هشدارهای استون درباره قدرت بی‌مهار وال استریت همچنان معتبر است. این فیلم با داستانی پرکشش و نقدی تیزبینانه از فرهنگ مالی، یادآور این نکته است که موفقیت بدون پشتوانه اخلاقی، سرانجام به فروپاشی می‌انجامد.



شغل داخلی

کارگردان: چارلز فرگوسن

محصول سال: ۲۰۱۰

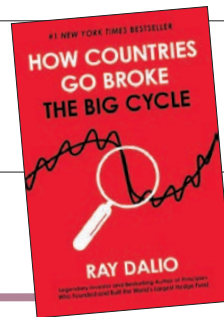
در فیلم مستند «شغل داخلی» (Inside Job) به کارگردانی چارلز فرگوسن، تصویری روشن و تکان‌دهنده از بحران مالی ۲۰۰۸ ارائه می‌شود؛ روایتی روان و تحلیلی که سازوکارهای پنهان وال استریت و پیوند آن با سیاست و دانشگاه‌ها را برملا می‌سازد. این مستند تلاشی است برای توضیح چگونگی فروپاشی بزرگ‌ترین اقتصاد جهان و پیامدهای جهانی آن، بدون غرق شدن در اصطلاحات مالی.

فرگوسن روایت خود را در پنج بخش سامان می‌دهد و با پرهیز از خشک‌گویی اقتصادی، ساختاری نزدیک به یک درام اجتماعی می‌آفریند. او از ایسلند آغاز می‌کند؛ جایی که آزادسازی مالی بدون نظارت، به بحرانی ویرانگر انجامید. سپس نشان می‌دهد چگونه قوانین‌دایی از دهه ۱۹۸۰ زمینه‌ساز حباب مسکن، وام‌های پرریسک و در نهایت بحران جهانی شد؛ بحرانی که محصول سیستمی بود که در آن حرص، لابی‌گری و بی‌توجهی به نظارت، به هنجار تبدیل شده بود.

فیلم با مصاحبه با اقتصاددانان، سیاستمداران و مدیران بانکی، تصویری چندلایه می‌سازد. بخش جنجالی آن گفت‌وگو با اساتیدی است که در ظاهر بی‌طرف، اما در عمل مشاور همان مؤسسه‌ای بودند که بحران را دامن زدند. همین بخش، «شغل داخلی» را به نقادی جدی از همدستی میان دولت، دانشگاه و وال استریت بدل می‌کند؛ همدستی‌ای که اعتماد عمومی را خدشه‌دار ساخت.

از جنبه سینمایی، فیلم با روایت مت‌دیمن، موسیقی تأثیرگذار و تدوین سریع، فضایی پرتنش می‌آفریند. ترکیب تصاویر آرشیوی با داده‌های واقعی، به مخاطب حس مواجهه با پازلی پیچیده می‌دهد که به‌تدریج کامل می‌شود. لحن فیلم نیز بی‌طرف نمی‌ماند و نشان می‌دهد چگونه مدیران بانکی با وجود دریافت کمک‌های دولتی، نه تنها پاسخگو نبودند بلکه پادشاه‌های کلان گرفتند.

اهمیت «شغل داخلی» برای مخاطب ایرانی نیز قابل توجه است؛ یادآور می‌شود ضعف در شفافیت و نظارت می‌تواند حتی قدرتمندترین اقتصادها را زمین‌گیر کند. بحران ۲۰۰۸ صرفاً رویدادی آمریکایی نبود؛ موج آن بازارهای جهانی را لرزاند و میلیون‌ها نفر را بیکار کرد. این نشان می‌دهد فساد یا سیاست‌های اشتباه در یک کشور، تبعاتی جهانی دارد. «شغل داخلی» تنها بازخوانی یک بحران نیست؛ هشدار است درباره تکرار فجایع مالی در غیاب اصلاحات ساختاری. فرگوسن یادآور می‌شود بسیاری از چهره‌های اصلی بحران نه تنها مجازات نشدند بلکه همچنان در جایگاه‌های کلیدی باقی ماندند. این پیام، فیلم را فراتر از یک گزارش مستند می‌برد و آن را به ابزاری برای پرسشگری و مطالبه‌گری بدل می‌سازد.



چگونه کشورها ورشکست می‌شوند

نویسنده: ری دالیو

تاریخ انتشار: ۳ ژوئن ۲۰۲۵

کشورها معمولاً با یک انفجار فرو نمی‌ریزند؛ آهسته کج می‌شوند. اعداد، قشنگ می‌مانند، بازارها گرم‌اند، و اعتماد، این نامرئی‌ترین دارایی، نقطه‌بمنقطه تحلیل می‌رود. «چگونه کشورها ورشکست می‌شوند» نوشته ری دالیو، از همین ترکه‌های ریز شروع می‌کند و نشان می‌دهد سقوط ملی، روایت یک چرخه است نه یک حادثه.

هسته کتاب، «چرخه بزرگ بدهی» است؛ مرحله رونق با اعتبار فراوان آغاز می‌شود؛ دارایی‌ها می‌درخشند، اهرم بالا می‌رود، ریسک ارزان می‌شود. بعد، بدهی از درآمد جلو می‌زند، بازپرداخت سخت می‌شود، بانک مرکزی مجبور به تسهیل سنگین می‌گردد، ارزش پول تحت فشار می‌آید، و تورم یا رکود بدهی‌محور، سیاست را گروگان می‌گیرد. دالیو این خط سیر را جدا از سیاست و ژئوپلیتیک نمی‌بیند؛ آن را در یک قاب وسیع‌تر می‌نشانند که نیروهای اقتصادی، سیاسی، فناورانه و رقابت قدرت‌ها را مانند چرخ‌دنده‌هایی هم‌زمان توصیف می‌کند. کتاب برش‌های تاریخی متعددی می‌آورد، از بدهی‌های حاکمیتی و بازسازی‌های اجباری تا اپیزودهای تورمی و کاهش ارزش پول، تا الگو را از روایت تبدیل به ابزار تشخیص کند. مقصود صرفاً عبرت‌آموزی نیست؛ دالیو به دنبال یک «داور میدانی» برای امروز است. وقتی کسری بودجه مزمن می‌شود، بهرووری عقب می‌ماند، طبقات بر سر توزیع هزینها می‌جنگند و سیاست پولی باید همه شکاف‌ها را پر کند، چرخه در نیمه دوم مسیر است، نه ابتدای راه.

پیشنهادهای اجرایی‌اند و بحث‌برانگیز: کسری بودجه در محدودهای قابل دوام نگه داشته شود؛ بدهی بد، بازسازی و بدهی خوب به سمت سرمایه‌گذاری‌های به‌رور هدایت گردد؛ سیاست‌گذار به جای وعده‌های کوتاه‌مدت، اعتماد را با قواعد بانبات و شفافیت داده‌ای ترمیم کند. کتاب البته بی‌رقیب نیست؛ برخی منتقدان خوش‌بینی او به تکرارپذیری دقیق الگوها را زیر سؤال می‌برند یا بر نقش نهادها و ویژگی‌های بومی بیش از «قشه کلی» تأکید می‌کنند. دالیو پاسخ را در «تکرار تم اصلی با تفاوت‌های محلی» می‌جوید: الگو ثابت و اجرا محلی است.

نثر روشن، نمودارهای راهنما و نظم روایی، اثر را از یک گزارش بازار فراتر می‌برد. این یک جعبه‌بازار است برای هر کسی که می‌خواهد بداند اقتصادش کجای چرخه ایستاده و چه علامت‌هایی را باید جدی بگیرد؛ علامت‌هایی مانند نسبت بدهی به درآمد، مسیر تورم هسته، کشمکش بودجه‌ای، و کیفیت اعتماد. اگر دنبال نسخه فوری نیستید اما می‌خواهید قطب‌نمای داشته باشید، این کتاب همان ابزار است؛ نه برای ترساندن، بلکه برای دیدن.



پادکست اکوتوپیا

روایت روشن از مفاهیم پیچیده اقتصادی

موضوعات این پادکست از اقتصاد روایی و اقتصاد رفتاری تا بحثهایی مانند تورم، سرمایه‌داری، مغالطات اقتصادی و بحران‌های ساختاری را در بر می‌گیرد؛ هر کدام با روایت‌های قابل فهم برای عموم. اکوتوپیا با گردآوری اپیزودها در پلی لیست‌های موضوعی و نگارش مطالب تکمیلی در سایت، مسیر دنبال کردن یادگیری را روشن می‌کند و می‌کوشد اقتصاد را از فضای تخصصی صرف بیرون بیاورد و به ابزاری برای فهم زندگی روزمره بدل کند. اگر به دنبال یادگیری بی‌طرفانه و منظم اقتصاد هستید، اکوتوپیا همراهی‌تان می‌کند تا در کنار هم دقیق‌تر و آگاهانه‌تر به مسائل نگاه کنیم.

«اکوتوپیا» خود را «آرمان‌شهر اقتصادی» معرفی می‌کند؛ جایی که دنیا را با عینک اقتصاد می‌بیند و تلاش دارد مفاهیم سخت و پیچیده را به زبان ساده بازگو کند تا در کنار هم یاد بگیریم. این پادکست، پرمخاطب‌ترین پادکست اقتصادی ایران، طبق آمار اپ‌های پادگیر است. به گفته سازندگان، هدف اصلی پرورش تفکر صحیح اقتصادی است تا شنونده بتواند درباره مسائل روز درست فکر کند؛ بدون افتادن در دام شعارهای پوپولیستی یا آرمان‌گرایی افراطی. اکوتوپیا تأکید می‌کند که محتوا با رویکردی بی‌طرفانه و غیرمتعصبانه تولید می‌شود و هیچ سلیقه شخصی یا جناحی در آن دخالت ندارد.

اپیزودهای پیشنهادی

اپیزود ۵۹- بازی پانزی



اپیزود ۵۹ «اکوتوپیا» با عنوان «بازی پانزی» سراغ تراژدی آشنای «پولدار شدن یک‌شبه» می‌رود؛ مدلی که حدود ۱۴۰ سال پیش طراحی شد، اما چنان فریبنده و سودآور جلوه کرده که در ایران و جهان بارها به کار گرفته شده و هنوز هم تکرار می‌شود. از منظر اقتصاد رفتاری، انسان‌ها همیشه کاملاً عقلانی تصمیم نمی‌گیرند؛ محدودیت‌های شناختی، هیجان‌ها و هنجارهای اجتماعی انتخاب‌ها را شکل می‌دهند. فهم این سوگیری‌ها، از زبان گریزی و لنگرگیری تا اثر چوب‌بندی، توضیح می‌دهد چرا وعده‌های سود سریع می‌تواند فریبنده به نظر برسد و چگونه «معماری انتخاب» بهتر، ما را در برابر چنین دام‌هایی هوشیارتر می‌کند. این قسمت وعده‌های ظاهراً قطعی را به عنوان نقطه شروع روایت می‌گیرد و با زبانی روشن، روند شکل‌گیری این بازی را باز می‌کند؛ از جایی که ورود سرمایه‌های تازه، توهم موفقیت می‌سازد، تا جایی که با مرور زمان، سازوکار پنهان آشکار می‌شود. «بازی پانزی» تأکید دارد که جذابیت کوتاه‌مدت، دلیل پایداری نیست؛ چرا که با مرور تاریخچه، فرایند و سازوکار درونی، تصویری یکپارچه از منطق این الگو مشاهده می‌شود که نشان می‌دهد چرا چرخه پرداخت‌ها در نهایت از نفس می‌افتد.

اپیزود ۸۴- اقتصاد روایی



روایت‌ها فقط قصه نیستند؛ موتور حرکت‌اند. اپیزود ۸۴ «اکوتوپیا» با موضوع «اقتصاد روایی» به جای کلنجار رفتن با فرمول‌ها، از خود قصه‌ها شروع می‌کند. روایت‌هایی که در گفت‌وگوهای روزمره، شبکه‌های اجتماعی و تحلیل‌های بازار دست‌به‌دست می‌شوند و بی‌آن‌که متوجه باشیم، مسیر کنش‌های اقتصادی ما را می‌سازند. این قسمت دعوتی است به عوض کردن زاویه دید، پیش از خرید و فروش. «کدام روایت در حال حاضر غالب است؟»، «چرا این قدر فراگیر شده؟» و «چه زمانی تب یک داستان می‌خوابد؟»، از جمله پرسش‌هایی است که باید قبل از برداشتن گام اول برای خرید و فروش و تصمیم اقتصادی، در جست‌وجوی پاسخ آن‌ها باشیم. این اپیزود نشان می‌دهد، تحلیل روایت، رقیب تحلیل بنیادی نیست؛ بلکه مکمل آن است. همان‌طور که ترازنامه و آمار می‌توانند به ما «بنیاد» بدهند، رصد روایت‌ها می‌تواند به ما «زمان‌بندی» و «درک حس‌وحال بازار» بدهد. اگر سیاست‌گذار هستید، این نگاه کمک می‌کند موج‌های زبانی را پیش از تبدیل شدن به موج‌های قیمتی ببینید و اگر سرمایه‌گذار هستید، می‌آموزید هیجان جمعی را از واقعیت‌های قابل سنجش تفکیک کنید.

اپیزود ۹۳- حداقل دستمزد



اپیزود ۹۳ «اکوتوپیا» با عنوان «حداقل دستمزد» به موضوعی می‌پردازد که هم علمی است و هم به‌طور مستقیم با معیشت میلیون‌ها نفر گره خورده است. این قسمت، مسئله را نه به‌صورت شعار موافق/مخالف، بلکه در قالب یک چارچوب مسئله‌محور طرح می‌کند. قانون حداقل دستمزد می‌خواهد چه چیز را حل کند؟ چه سازوکارهایی را در بازار کار فعال یا مهار می‌کند و کدام پیامدهای ناخواسته ممکن است به دنبال داشته باشد؟ در روند این قسمت، اختلاف‌نظرهای دیرپای اقتصاد برجسته می‌شود و نشان می‌دهد چرا این بحث را نمی‌توان صرفاً با یک گزاره تک‌خطی درباره «اشتغال» یا «عدالت» جمع‌بندی کرد. در مرکزیت این بحث، تنش میان اهداف هنجاری (حمایت از زیست شرافتمندانه نیروی کار) و واقعیت‌های تجربی بازار کار (اثرات بر استخدام، قدرت چانه‌زنی، بهره‌وری، توزیع منافع و هزینه‌ها میان گروه‌های مختلف) قرار دارد. اپیزود با رویکرد تحلیلی، شنونده را به ارزیابی مبتنی بر شواهد وادار می‌کند و از ساده‌سازی‌های رایج فاصله می‌گیرد؛ هدف، رسیدن به پاسخ قطعی نیست، بلکه ساختن لنزی است که از خلال آن بتوان درباره طراحی سیاست و سنجش پیامدها دقیق‌تر اندیشید.

.....آکادمی.....

ضرورت تغییر پارادایم از
«دربان مجوز» به «معمار بازار»
اقتصاد دیجیتال چگونه می تواند از رقابت جهانی عقب نماند



ضرورت بازآفرینی حکمرانی اقتصاد دیجیتال

یادداشت سیاستی برای مدیران و تصمیم‌گیران اقتصادی



شهاب جوانمردی

نایب‌رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مقدمه: چرا رگولاتوری دیجیتال به مسئله نخست حکمرانی اقتصادی بدل شده است؟

دهه گذشته، جغرافیای ارزش در اقتصاد جهان را دگرگون کرد. اگر در گذشته محور رشد، زمین و سرمایه فیزیکی بود، امروز «داده، الگوریتم و شبکه» به دارایی‌های راهبردی تبدیل شده‌اند. شرکت‌هایی که زنجیره ارزش‌شان بر پیوند هوشمند میان تولید داده، تحلیل مبتنی بر هوش مصنوعی و توزیع پلتفرمی استوار است، سهم فزاینده‌ای از تولید ناخالص داخلی، اشتغال و حتی نفوذ ژئواقتصادی را در اختیار گرفته‌اند. در چنین چشم‌اندازی، «رگولاتوری دیجیتال» نه صرفاً مجموعه‌ای از مقررات، بلکه ستون فقرات حکمرانی اقتصادی است؛ زیرا تعیین می‌کند چه کسی به چه داده‌ای دسترسی دارد، چگونه رقابت شکل می‌گیرد، و توازن میان «نوآوری» و «حقوق عمومی» چگونه برقرار می‌شود. برای اقتصاد ایران که در آستانه دورهای تازه از دیجیتالی شدن تولید، تجارت و خدمات عمومی است، پاسخ به این پرسش حیاتی است: چگونه می‌توان در عین حفاظت از منافع عمومی، فضای پیش‌بینی‌پذیر و جذابی برای سرمایه‌گذاری و نوآوری فراهم کرد؟ کلید پاسخ، بازآفرینی رگولاتوری دیجیتال و ارتقای کیفیت حکمرانی است. این مقاله با لحن رسمی و مستدل، برای مخاطبانی نوشته شده که اهمیت تنظیم‌گری را می‌شناسند اما لزوماً با جزئیات فنی صنعت ICT آشنا نیستند؛ بنابراین به‌جای ورود به پیچیدگی‌های فنی، بر منطق اقتصادی، ساختاری و نهادی رگولاتوری تمرکز می‌کند و با اتکا به تجارب جهانی، تصویری عملی از مسیر اصلاح ارائه می‌دهد.

تعریف و مبانی: رگولاتوری دیجیتال چیست و چه مسائلی را حل می‌کند؟

رگولاتوری دیجیتال مجموعه‌ای از قواعد، نهادها و رویه‌هاست که با هدف حفظ تعادل میان سه هدف کلیدی طراحی می‌شود: (۱) تسهیل نوآوری و کاهش موانع ورود، (۲) حفاظت از حقوق مصرف‌کننده و امنیت/حریم خصوصی، (۳) تضمین رقابت سالم و جلوگیری از انحصار و سوءاستفاده بازار. تفاوت بنیادین رگولاتوری دیجیتال با رگولاتوری سنتی در «پویایی» و «داده‌محوری» آن است. بازارهای دیجیتال به سرعت تغییر می‌کنند و تصمیم‌ها باید با چرخه‌های کوتاه بازنگری شوند. لذا، کیفیت رگولاتوری بیش از آن که به سخت‌گیری وابسته باشد، به «پیش‌بینی‌پذیری، شفافیت و چابکی» وابسته است. در عمل، رگولاتوری دیجیتال بر چهار ستون بنا می‌شود: الف) قانون‌گذاری پایه و اصول حاکم (مانند حقوق داده و مسئولیت پلتفرم‌ها)، ب) نهاد مستقل تنظیم‌گر با اختیارات مشخص و پاسخ‌گویی عمومی، ج) زیرساخت‌های نظارت داده‌محور (RegTech/SupTech) برای پایش بلادرنگ بازار و انطباق، و د) سازوکار مشارکت ذی‌نفعان (بخش خصوصی، جامعه مدنی، دانشگاه و نهادهای عمومی) در چرخه سیاست‌گذاری.

تجربه جهانی: چگونه رگولاتورها نوآوری را با حقوق عمومی جمع کرده‌اند؟

الگوهای جهانی در سه خوشه اصلی قابل روایت‌اند: اروپا با رویکرد حقوق‌محور، ایالات متحده با رویکرد بازارمحور، و شرق آسیا با رویکرد دولت تسهیل‌گر. هر سه الگو، با وجود تفاوت‌های فلسفی، در یک نکته اشتراک دارند: «استقلال نهادی رگولاتور، شفافیت تصمیم‌سازی، و استفاده گسترده از ابزارهای داده‌محور».

اروپا (EU): اتحادیه اروپا با تصویب مقرراتی چون GDPR (حفظ داده‌ها و حریم خصوصی)، Digital Services Act (مسئولیت پلتفرم‌ها) و AI Act (چارچوب مخاطره‌محور برای هوش مصنوعی)، چارچوبی چندلایه ایجاد کرده که در آن کمیسیون اروپا سیاست‌ها را طراحی و رگولاتورهای ملی

مانند Ofcom (بریتانیا) و ARCEP (فرانسه) آن‌ها را اجرا می‌کنند. ویژگی مهم این الگو، «ارزیابی اثر مقررات» (Regulatory Impact Assessment) پیش و پس از اجرا و الزام به گزارش‌دهی عمومی است.

ایالات متحده: نهادهایی چون FCC (ارتباطات) و FTC (رقابت و حقوق مصرف‌کننده) با استقلال بالا عمل می‌کنند و در برابر کنگره پاسخگو هستند. رویکرد غالب، «حفظ رقابت» و «مواجهه با سوءاستفاده پلتفرم‌های بزرگ» است. مداخله زمانی صورت می‌گیرد که احتمالاً رقابت مختل شده یا حقوق مصرف‌کننده نقض شده باشد. نقش دادگاه‌ها در تفسیر و تعدیل مقررات برجسته است و همین به پیش‌بینی‌پذیری کمک می‌کند.

شرق آسیا: کشورهای چون کره جنوبی و سنگاپور، با ایجاد Sandboxهای رگولاتوری و پنجره‌های واحد نوآوری، مسیر آزمایش کنترل‌شده فناوری‌های نو را فراهم کرده‌اند. «شاخص نوآوری مجاز» در کره نمونه‌ای از سنجش اثرات مقررات بر نوآوری است. سنگاپور (MAS) در فین‌تک ترکیب کم‌نظیری از سخت‌گیری استانداردهای انطباق و چابکی رگولاتوری را پیاده کرده است؛ نتیجه، جذب سرمایه و توسعه خدمات مالی دیجیتال بدون تضعیف اعتماد عمومی است.

وضعیت ایران: تعدد تنظیم‌گران، تداخل مأموریت‌ها و هزینه‌های پنهان

ساختار تنظیم‌گری اقتصاد دیجیتال در ایران با چند مسئله مزمن روبه‌روست: (۱) تعدد نهادهای مقررات‌گذار و ناظر با مرزهای نامشخص، (۲) وابستگی نهادی رگولاتورها به دستگاه‌های اجرایی و در نتیجه کاهش استقلال، (۳) نبود سازوکار کارآمد برای حل تعارض میان نهادهای، (۴) کمبود زیرساخت‌های نظارت داده‌محور، و (۵) ضعف شفافیت در انتشار داده‌ها، مصوبات و ارزیابی‌های اثر.

برای مثال، در یک خدمت پلتفرمی پر کاربرد، سه دستگاه مختلف به‌طور موازی مقررات وضع کرده‌اند و هر کدام سامانه، مجوز و رویه انطباق جداگانه‌ای مطالبه می‌کنند. نتیجه، اتلاف منابع بنگاه‌ها و دولت، طولانی‌شدن زمان ورود محصول به بازار (Time-to-Market) و افزایش ریسک حقوقی است. در فین‌تک نیز هم‌پوشانی نقش‌ها و تغییرات ناگهانی دستورالعمل‌ها سبب شده بسیاری از تیم‌های نوآور یا فعالیت خود را محدود کنند یا به حوزه‌های کمریسک‌تر بروند. در حوزه زیرساخت و اپراتوری، ناپایداری سیاست‌های قیمت‌گذاری و نبود فرمول شفاف برای پوشش هزینه سرمایه‌گذاری (Capex) و هزینه‌های عملیاتی (Opex) باعث شده افق سرمایه‌گذاری بلندمدت تیره شود. از سوی دیگر، نبود چارچوب روشن حاکمیت داده (Data Governance) و دسترسی دولتی/عمومی به داده، هم مانع خلق خدمات نو و هم محل بروز بی‌اعتمادی اجتماعی شده است.

پیامدهای اقتصادی و نهادی آشفتگی رگولاتوری

۱ کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی: سرمایه نسبت به عدم قطعیت حساس است. هرچه ریسک مقرراتی بیشتر و افق تصمیم‌گیری کوتاه‌تر باشد، هزینه سرمایه بالاتر می‌رود و پروژه‌های بلندمدت کنار گذاشته می‌شوند.

۲ کندی رقابت و تقویت انحصار طبیعی: تراکم مقررات و مجوزمحوری، هزینه‌های ثابت ورود را بالا می‌برد و رقبا را حذف می‌کند؛ نتیجه، کاهش نوآوری و کیفیت خدمات برای مصرف‌کننده‌هاست.

۳ فرسایش اعتماد عمومی: تصمیم‌های ناگهانی، فیلترینگ یا محدودیت‌های پیش‌بینی‌ناپذیر، تصور «قانون‌ناپذیر» بودن بازار را می‌سازد و مشارکت بخش خصوصی را تضعیف می‌کند.

۴ لطمه به پیوندهای بین‌المللی: نبود استانداردهای هم‌تراز با قواعد جهانی داده، امضای الکترونیک و انطباق مالی، همکاری‌های مرزی، جذب سرمایه و صادرات خدمات دیجیتال را دشوار می‌سازد.

اقتصاد دیجیتال میدان رقابت هوش، سرمایه و اعتماد است. اگر بناست ایران در این رقابت عقب نماند، باید تصویر رگولاتور در ذهن کارآفرین تغییر کند: از «دربان مجوز» به «معمار بازار».

توصیه‌های سیاستی کلیدی (برای تصمیم‌گیران)

- ۱) تشکیل شورای هماهنگی تنظیم‌گری دیجیتال با حضور دولت، رگولاتورها، اتاق‌ها و انجمن‌ها؛ تعیین سازوکار الزام‌آور حل تعارض.
- ۲) تصویب منشور حقوق دیجیتال شهروندان و بنگاه‌ها (الهام از GDPR) و تعیین مرجع حفاظت از داده‌های شخصی.
- ۳) الزام ارزیابی اثر مقررات (قبل بعد) و انتشار گزارش‌های عمومی؛ توقف مقرراتی که اثر منفی اثبات‌شده دارند.
- ۴) اجرای پایلوت RegTech/SupTech در فین‌تک و ارتباطات برای نظارت داده‌محور و کاهش هزینه انطباق.
- ۵) ایجاد Sandbox ملی با مسیر روشن صدور مجوز و حمایت بیمه‌ای/حقوقی محدود در فاز آزمایشی.
- ۶) تدوین فرمول شفاف قیمت‌گذاری خدمات اپراتوری مبتنی بر هزینه، کیفیت و رقابت؛ پرهیز از کنترل دستوری.
- ۷) تقویت استقلال رگولاتورهای بخشی (ارتباطات، رقابت، مالی) با بودجه مستقل و پاسخ‌گویی پارلمانی.
- ۸) یکپارچه‌سازی درگاه‌های مجوزدهی و حذف آزمون‌های تکراری؛ پذیرش متقابل ارزیابی‌های فنی
- ۹) ایجاد مرکز ملی داده‌های حکمرانی برای تبادل امن داده میان رگولاتورها با استانداردهای دسترسی روشن.
- ۱۰) برنامه توانمندسازی منابع انسانی رگولاتور: آموزش اقتصاد مقررات، حقوق فناوری و علوم داده

جمع‌بندی: از دولت کنترل‌گر به دولت تنظیم‌گر - بازسازی اعتماد، پیش شرط

جهش دیجیتال

اقتصاد دیجیتال میدان رقابت هوش، سرمایه و اعتماد است. اگر بناست ایران در این رقابت عقب نماند، باید تصویر رگولاتور در ذهن کارآفرین تغییر کند: از «دربان مجوز» به «معمار بازار». این جابه‌جایی فقط با تدوین قوانین جدید رخ نمی‌دهد؛ مستلزم بازمهندسی فرآیندها، استقلال نهادی، داده‌محوری و مشارکت واقعی ذی‌نفعان است. نقشه راهی که در این یادداشت ارائه شد، نه فهرستی از آرزوها، بلکه مجموعه‌ای از اقدامات اجرایی و قابل سنجش است. اجرای این برنامه، ثبات سیاسی، کاهش ریسک سرمایه‌گذاری، رشد رقابت و بهبود کیفیت خدمات را به همراه دارد و در نهایت، بهره‌وری اقتصاد ملی را افزایش می‌دهد. امروز بهترین زمان برای بازآفرینی حکمرانی اقتصادی دیجیتال است؛ زیرا هر ماه تأخیر، هزینه فرصت از دست رفته‌ای است که به‌سادگی جبران نمی‌شود.

اتاق‌های بازرگانی، به‌ویژه اتاق تهران، می‌توانند نقش حلقه وصل میان دولت و بخش خصوصی را ایفا کنند؛ با تولید دانش سیاسی، پایش مستقل کیفیت رگولاتوری و تسهیل گفت‌وگوهای ذی‌نفعان. آینده اقتصاد دیجیتال ایران، بیش از هر چیز، به «هارمونی حکمرانی» وابسته است؛ هارمونی‌ای که در آن قانون نه ترمز نوآوری، که فرمان هدایت آن باشد. ■

منابع (گزیده‌ای برای رجوع سیاست‌گذاران)

European Commission (2022- 2024). Digital Services Act; General Data Protection Regulation (GDPR); AI Act: Official texts & guidance
OECD (2024). Digital Economy Outlook
ITU (2023). Global ICT Regulatory Outlook
World Bank (2021). Digital Regulation Handbook
Ofcom (UK) (2023- 2024). Annual Plan & Online Safety/Communications guidance
ARCEP (France) (2022- 2024). Reports on smart regulation and market analysis
UK Digital Regulation Cooperation Forum (DRCF) (2021- 2024). Reports on coherence in digital regulation
U.S. Federal Communications Commission (FCC) (2022- 2026). Strategic Plan & rulemaking dockets
U.S. Federal Trade Commission (FTC) (2023- 2024). Policy statements on digital markets & competition
Monetary Authority of Singapore (MAS) (2019- 2024). FinTech regulatory sandbox & payment services guidelines
Korea Communications Commission (KCC) (2023). Annual Report & innovation metrics
UNCTAD (2022- 2024). Digital Economy Reports (cross-border data flows)
OECD (2021). Regulatory Impact Assessment: Best practices
ISO/IEC (2018- 2023). Standards on information security & cloud (e.g. ISO/IEC 27001, 27018)

چهار مطالعه موردی داخلی (بی‌نام): از پلتفرم تا اپراتور

- الف) پلتفرم خدمات شهری: در غیاب پنجره واحد، پلتفرم ناچار است هم‌زمان از سه نهاد مجوز بگیرد؛ هر سه ارزیابی فنی مشابهی مطالبه می‌کنند اما معیارها و زمان‌بندی متفاوت است. تأخیر چندماهه عرضه باعث از دست رفتن مزیت رقابتی می‌شود.
- ب) فین‌تک پرداخت: دستورالعمل‌های بی‌دری و ناهماهنگ درباره احراز هویت، کارمزد و مسیریابی تراکنش‌ها، مدل کسب‌وکار را ناپایدار کرده است. Sandbox می‌توانست ریسک‌های نوآوری را مدیریت و مسیر صدور مجوز تجاری را هموار کند.
- ج) قیمت‌گذاری دیتای موبایل: کنترل دستوری قیمت بدون فرمول پوشش هزینه و کیفیت، نهایتاً به کاهش سرمایه‌گذاری در شبکه و افت کیفیت تجربه کاربر منجر می‌شود. الگوی جهانی حرکت به سمت «قیمت‌گذاری مبتنی بر هزینه و رقابت» با سقف/کف شفاف است.
- د) خدمات ابری و مراکز داده: نبود چارچوب واحد برای مکان‌گزینی، امنیت اطلاعات و مسئولیت‌پذیری، باعث تفاوت‌های گسترده در مجوزدهی می‌شود. نتیجه، افزایش هزینه انطباق و کندی توسعه ظرفیت ابری است.

چارچوب پیشنهادی بازآفرینی رگولاتوری دیجیتال

- ۱) حکمرانی یکپارچه با حفظ تخصص: تشکیل «شورای هماهنگی تنظیم‌گری دیجیتال» به‌عنوان مرجع حل تعارض و هم‌ترازی مقررات؛ اعضای آن از رگولاتورهای بخشی، وزارتخانه‌های مرتبط، اتاق‌های بازرگانی، انجمن‌های تخصصی و جامعه مدنی برگزیده شوند.
- ۲) استقلال نهادی و پاسخ‌گویی: رگولاتورهای بخشی (ارتباطات، مالی، رقابت، حفاظت داده) از وابستگی اداری به دستگاه‌های اجرایی رها و با سازوکار بودجه‌ای مستقل، در برابر مجلس و افکار عمومی پاسخ‌گو شوند؛ گزارش سالانه عملکرد اجباری باشد.
- ۳) گذار به رگولاتوری داده‌محور: پیاده‌سازی RegTech/SupTech برای پایش بلادرنگ بازار، کشف تخلف مبتنی بر الگو، و کاهش بازرسی‌های دستی؛ ایجاد مخازن داده مشترک میان رگولاتورها با پروتکل‌های دسترسی شفاف.
- ۴) بازمهندسی چرخه قانون‌گذاری: الزام «ارزیابی اثر مقررات» پیش از تصویب و پس از اجرا، دوره‌های بازنگری مشخص، و مشورت عمومی با ذی‌نفعان؛ استفاده از هیئت‌های داور تخصصی برای حل اختلاف.
- ۵) نوسازی قوانین پایه: تدوین «قانون جامع تحول دیجیتال» که فصل‌های حقوق داده و حریم خصوصی، مسئولیت پلتفرم‌ها، تعامل‌پذیری، امضای دیجیتال، و انتقال فرامرزی داده را پوشش دهد و با اسناد بالادستی هم‌راستا باشد.
- ۶) Sandboxهای تخصصی: ایجاد Sandbox ملی در حوزه‌های فین‌تک، سلامت دیجیتال، GovTech و انرژی هوشمند با معیارهای روشن خروج از graduation (Sandbox) و اتصال مستقیم به فرآیند صدور مجوز.
- ۷) توانمندسازی رگولاتور: برنامه آموزش مستمر سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد، اقتصاد مقررات، و فناوری‌های نو برای کارکنان؛ استخدام بین‌رشته‌ای (حقوق، اقتصاد، علوم داده).
- ۸) شفافیت و مشارکت: انتشار عمومی مصوبات، داده‌های نظارتی و صورت‌جلسات، ایجاد درگاه مشارکت عمومی و گزارش‌های دورهای از شاخص‌های کیفیت رگولاتوری.

نقشه راه اجرایی: کوتاه‌مدت، میان‌مدت، بلندمدت

کوتاه‌مدت (۱۲ ماه): ایجاد دبیرخانه شورای هماهنگی، فهرست‌برداری از مقررات متعارض، توقف موقت تصمیمات شتاب‌زده، طراحی چارچوب ارزیابی اثر مقررات، آغاز پایلوت RegTech در یک حوزه منتخب.

میان‌مدت (۲-۳ سال): تصویب قانون جامع تحول دیجیتال، استقلال بودجه‌ای رگولاتورها، راه‌اندازی Sandboxهای تخصصی، پایش عمومی شاخص‌های کیفیت رگولاتوری، تدوین فرمول قیمت‌گذاری مبتنی بر هزینه و رقابت در ارتباطات.

بلندمدت (۴-۶ سال): نهادینه‌سازی حکمرانی داده، هم‌ترازی با استانداردهای بین‌المللی برای تعاملات فرامرزی، توسعه بازارهای خدمات دیجیتال صادرات‌محور، و ارتقای رده ایران در شاخص‌های جهانی کیفیت رگولاتوری و رقابت‌پذیری.

گفتمان سازی، ضرورت حیات یک تشکل فراگیر

مطالعه‌ای در بستر اتاق بازرگانی

مقدمه

این مقاله بر نقش حیاتی گفتمان سازی در پویایی، انسجام و تداوم تشکلهای اقتصادی تمرکز دارد. اتاق بازرگانی به عنوان نهاد محوری بخش خصوصی، تنها از طریق تولید معنا، روایت مشترک و بازتعریف رابطه خود با دولت می تواند به نهاد ملی و اثرگذار بدل شود. محور اصلی این گفتمان، ضرورت حذف مداخله دولت در اقتصاد و تفکیک روشن میان مداخله و حمایت به عنوان مبنای رابطه سالم دولت و بخش خصوصی است.



بهمن عشقی

مشاور عالی رئیس اتاق تهران

تحلیل نظری

گفتمان سازی زیربنای فکری و معنایی هر نهاد فراگیر است. **اتاق بازرگانی، برای تبدیل شدن به یک نهاد اثرگذار ملی، باید به تولید معنا و خلق روایت**

جمعی بپردازد. این معنا امروز بیش از هر چیز در بازتعریف نسبت دولت و بخش خصوصی تبلور می یابد. تجربه چند دهه گذشته نشان داده است که مداخله مستقیم دولت در اقتصاد، هر چند با نیت حمایت از تولید انجام می شود، در عمل به تضعیف کارآفرینی، رقابت پذیری و اعتماد بخش خصوصی منجر شده است. گفتمان جدید اتاق بازرگانی باید بر این اصل استوار باشد که حمایت و مداخله دو مفهوم متضادند، نه مترادف. حمایت به معنای فراهم کردن بستر سالم رقابت، تضمین شفافیت، ایجاد ثبات در سیاستها و کاهش هزینههای مبادله است. در حالی که مداخله یعنی ورود دولت به تصمیمات بنگاهی، کنترل قیمت، توزیع امتیاز و تعیین مسیر بازار. اتاق بازرگانی باید حامل و پرچمدار گفتمان حذف مداخله دولت باشد؛ گفتمانی که نه بر تعارض، بلکه بر تفکیک نقشها و همکاری مسئولانه استوار است. دولت باید سیاست گذار و تنظیم گر باشد، نه بازیگر. باید به جای تصدی گری، بستر سازی کند؛ به جای صدور دستور، اعتماد سازی کند؛ و به جای مداخله، حمایت تسهیل گرانه ارائه دهد.

روش های اجرایی

برای عملیاتی کردن گفتمان حذف مداخله دولت، اتاق بازرگانی باید اقدامات زیر را دنبال کند:

الف: تدوین منشور «تعامل دولت و بخش خصوصی»

تعیین حدود حمایت و مداخله دولت، ایجاد زبان مشترک و مبنای گفتگو با قوا و دستگاههای اجرایی

ب: ایجاد «رصدخانه مداخلات دولتی»

مستند سازی و تحلیل مداخلات زبان یار دولت و انتشار گزارشها برای افزایش شفافیت و مطالبه گری.

ج: ترویج گفتمان در رسانهها و تشکلهای استانی

استفاده از رسانهها، شبکههای اجتماعی و همایشها برای نهادینه کردن مفهوم «دولت تنظیم گر» در میان فعالان اقتصادی.

د: ایجاد میزهای گفت و گوی تخصصی با دولت

برگزاری جلسات کارشناسی با حضور نمایندگان وزارتخانهها و بخش خصوصی برای حل تعارضها در سطح فنی.

ه: آموزش و توانمند سازی بدنه بخش خصوصی

برگزاری دورههای آموزشی منظم درباره اقتصاد بازار، تنظیم گری و حمایت غیر مداخله گر.

و: پیوند گفتمان با سیاست گذاری اقتصادی کشور

همکاری با کمیسیونهای مجلس، سازمان برنامه و بودجه و شورای گفت و گوی دولت و بخش خصوصی برای تبدیل مفاهیم گفتمان به سیاستهای اجرایی.

شاخص ها و ابزارهای سنجش

برای تضمین اثربخشی گفتمان، اتاق بازرگانی باید معیارها و ابزارهای سنجش را تعریف کند:

الف: کاهش مداخلات مستقیم دولت، افزایش شفافیت قوانین، بهبود فضای کسب و کار و افزایش سرمایه گذاری بخش خصوصی.

ب: میزان پذیرش گفتمان در رسانهها، تشکلهای و انجمنهای صنفی و افزایش همبستگی اعضا حول اهداف مشترک.

ج: تعداد دورههای برگزار شده، میزان مشارکت فعالان اقتصادی و اندازه گیری یادگیری عملی از مفاهیم گفتمان.

د: گزارشهای دورهای، جلسات مشورتی با نخبگان و رصد نتایج سیاستهای اجرایی برای اصلاح مسیر گفتمان.

اقدام مشترک با دولت برای کاهش مداخله گری

اجرای گفتمان حذف مداخله دولت بدون تعامل سازنده با دولت امکان پذیر نیست. اقدام مشترک شامل همکاری، تعامل و اقدامات عملی با هدف کاهش مداخله گری است:

الف: ایجاد سازوکارهای مشورتی مشترک

راه اندازی کمیتهها و میزهای تخصصی مشترک با دستگاههای اجرایی برای بررسی سیاستها و ارائه پیشنهاد کاهش مداخلات.

ب: تدوین توافق نامههای همکاری مبتنی بر شاخصها

امضای توافق نامههای رسمی با دولت که شاخصهای کاهش مداخله، ارتقای شفافیت و پایش دورهای عملکرد را تعریف کند.

ج: رصد و گزارش دهی مشترک

تشکیل رصدخانه مشترک دولت و بخش خصوصی برای ثبت و تحلیل مداخلات بازار و ارائه گزارشهای شفاف به هر دو طرف.

د: برنامههای آموزشی و ترویجی مشترک

برگزاری دورهها و کارگاههای آموزشی مشترک برای فعالان اقتصادی و مدیران دولتی به منظور پذیرش فرهنگ تنظیم گری.

ه: استفاده از تجربههای جهانی

تحلیل تجربیات موفق جهانی و ارائه مدل های بومی کاهش مداخله گری برای حمایت علمی و مبتنی بر شواهد.

و: باز خورد مستمر و اصلاح سیاستها

طراحی چرخه های باز خورد منظم، جلسات دورهای و گزارش دهی شفاف برای اصلاح مداخلات و بهبود عملکرد.

جمع بندی نهایی

گفتمان حذف مداخله دولت تنها زمانی موفق خواهد بود که به زبان مشترک میان بخش خصوصی، دولت و جامعه تبدیل شود. با اجرای روشهای اجرایی، اقدامات مشترک و تعریف شاخصهای سنجش، اتاق بازرگانی می تواند نقش تاریخی خود را بازابد و بنیان فکری توسعه بخش خصوصی و رشد پایدار اقتصاد ایران را تثبیت کند. ■

در زمینه منابع طبیعی، جنگل‌ها، مراتع و ... سیاست خاصی نداریم. منابع طبیعی روزه به روز از بین می‌رود و سیاست‌های اجرایی مناسب در این زمینه وجود ندارد. به عنوان نمونه تبدیل باران به سیل، تبعات زیادی به همراه دارد و به جای اینکه سفره‌های آب زیرزمینی با باران تغذیه شود، در نبود تمهیدات لازم، این باران به سیل تبدیل می‌شود و ویرانی به دنبال دارد.

کشاورزی در تنگنا

در گفت‌وگو با **علی تقوی‌فر**، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران چالش‌های بخش کشاورزی بررسی شد

سطح زیرکشت افزایش داده می‌شود، میزان مصرف آب‌های زیرزمینی افزایش می‌یابد و صرفه‌جویی آب زراعی انجام نمی‌شود. او معتقد است در این شرایط اگرچه باید به سمت خودکفایی در تولید برخی محصولات استراتژیک مثل گندم، جو، برنج و ... رفت اما در مورد سایر محصولات، شرایط آب، خاک، اقلیم و ... باید در نظر گرفته شود و کاهش وابستگی مدنظر قرار گیرد. به عنوان نمونه در کشت گندم اقلیم را باید در نظر گرفت.

این فعال اقتصادی ادامه می‌دهد: در زمینه منابع طبیعی، جنگل‌ها، مراتع و ... سیاست خاصی نداریم. **منابع طبیعی روزه به روز از بین می‌رود و سیاست‌های اجرایی مناسب در این زمینه وجود ندارد. به عنوان نمونه تبدیل باران به سیل، تبعات زیادی به همراه دارد و به جای اینکه سفره‌های آب زیرزمینی با باران تغذیه شود، در نبود تمهیدات لازم، این باران به سیل تبدیل می‌شود و ویرانی به دنبال دارد.** اهمیت خاک نیز کمتر از آب نیست. با اقدامات اشتباه و بی‌برنامگی، حاصلخیزی خاک از بین رفته است.

هدرفت آب

تقوی‌فر همچنین به نبود تمهیدات لازم برای صرفه‌جویی و اصلاح مصرف آب اشاره می‌کند و می‌گوید: صرفه‌جویی لازم برای آب صورت نگرفته است. به عنوان نمونه در مناطقی کشت صورت گرفته که اقلیم برای تولید محصول مناسب نبوده است. از طرفی در تمام دنیا، دولت برای مصرف و صرفه‌جویی آب تمهیداتی در نظر می‌گیرد. تولید کشاورزی متناسب با ظرفیت آب انجام می‌شود. در کشور ما علاوه بر اینکه کشاورزی براساس اقلیم نیست، برای صرفه‌جویی آب در داخل شهرها اقدام خاصی صورت نگرفته است. به عنوان نمونه تاسیسات آبی فرسوده است. پرتی و هدررفت آب زیاد است. در مقابل سهم آب محیط زیست داده نمی‌شود و سهم آب این بخش برای مصارف دیگر استفاده می‌شود.

ضعف تکنولوژی و امکانات

تمرکز بر تامین تغذیه گیاهان با تمرکز بر کودهای شیمیایی، نبود سایر برنامه‌ها نظیر کود سبز، کودهای بیولوژی، تناوب زراعی، گیاهان حاصلخیزکننده، عدم سازگاری کودهای شیمیایی با کیفیت اغلب خاک‌های کشور و نارسایی دانش و مدیریت عوامل خسارت‌زا از دیگر چالش‌های بخش کشاورزی است.

تقوی‌فر به کمبود تکنولوژی و ضعف ماشین‌آلات در این بخش اشاره می‌کند و تاکید دارد در بخش کشاورزی علاوه بر ضعف بودن امکانات و تکنولوژی تولید، کمبود بذر و کود مناسب برای تولید با کیفیت روبه‌رو هستیم. به گفته او کشاورزی فنی است و نیازمند افراد متخصص است. از طرفی مسائل مربوط به کشاورزی سلسه‌وار به یکدیگر مربوط است. به طوری که اگر در تولید کشاورزی به منابع طبیعی توجه نشود، زراعت و کشاورزی آسیب می‌بیند و منابع طبیعی نیز از بین می‌رود.

بخش کشاورزی به عنوان یکی از اصلی‌ترین بخش‌های اقتصاد ایران در حال حاضر با چالش‌های متعددی روبه‌روست که علاوه بر اینکه ارزآوری و سهم این بخش در اقتصاد کشور را تهدید می‌کند، تولید برای تقاضا و مصرف داخلی را نیز با موانع زیادی روبه‌رو کرده است. بررسی‌ها حاکی از این است که به رغم احکام بالادستی، بخش کشاورزی در تقویت امنیت غذایی نیز توفیق مورد نظر را نداشته است. براساس آمارهای موجود درصد تامین انرژی غذایی از تولیدات داخلی در برنامه ششم از حدود ۷۵ درصد در سال‌های آخر سال ۹۰ به کمتر از ۶۰ درصد در سال‌های اولیه ۱۴۰۰ تنزل یافته است.

در حال حاضر اصلی‌ترین بحران این بخش، کمبود آب و استمرار تشدید آن است. نادیده گرفتن پدیده تغییر اقلیم، تبعات مخرب زیادی برای کشاورزی داشته است. این بخش همچنین به طور جدی با ناپایداری منابع و ناپایداری اقتصادی روبه‌روست. ناپایداری منابع از نظر آب، منابع طبیعی، تنوع زیستی، خاک، فرسایش، حاصلخیزی و نوسانات خودکفایی منابع از یک طرف و ناپایداری اقتصادی از نظر تولیدات، قیمت‌ها، درآمد کشاورزان، تعادل بازار و تجارت، از دست رفتن مزیت‌های نسبی و قدرت رقابت و افزایش رو به تزايد قیمت‌ها، آینده این بخش مهم اقتصاد را تیره و تار کرده است. این چالش‌ها همراه با افت سرمایه‌گذاری، کمبود سرمایه و پایین بودن بهره‌وری در این بخش است. این وضعیت در حالی است که مداخلات دولت از یک طرف، بی‌توجهی به جامع‌نگری در سیاست‌ها و برنامه‌ها، انجام فعالیت‌ها و اقدامات جداگانه بدون ارزیابی اثرات متقابل آنها بر یکدیگر، جزیرهای دیدن و گسترش غیرضروری و بعضاً موازی یا ناهمگن به جای نگرش جامع، نابسامانی در این بخش را افزایش داده است.

سیاست‌گذاری غلط در مورد آب

علی تقوی‌فر، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران با اشاره به چالش‌های بخش کشاورزی به بحران شدید آب نیز اشاره می‌کند و تاکید دارد مسئله کمبود آب هم برای بخش کشاورزی و هم سایر بخش‌ها جدی است و نیازمند تمهیدات فوری است.

او به سیاست‌گذاری‌های غلط در این بخش اشاره می‌کند و معتقد است قانون آب در کشور مشکل دارد و قانون توزیع عادلانه آب اشتباه است. به گفته او با تصویب این قانون یکسری امتیازات به وزارتخانه‌ها داده شد و به نوعی تعارض منافع دستگاه‌های متولی شکل گرفت. به عنوان نمونه به جای اینکه آب حجمی برداشت شود، ساعتی به فروش می‌رسد. از طرف دیگر چاه‌های غیرمجاز کشور به اندازه چاه‌های مجاز است و اقدامی در این زمینه صورت نمی‌گیرد. از چاه‌های مجاز هم برداشت بیش از حد صورت می‌گیرد. تمهیدات ذخیره‌سازی آب زیرزمینی نیز وجود ندارد.

تمرکز بر تامین تغذیه گیاهان با تمرکز بر کودهای شیمیایی، نبود سایر برنامه‌ها نظیر کود سبز، کودهای بیولوژی، تناوب زراعی، گیاهان حاصلخیزکننده، عدم سازگاری کودهای شیمیایی با کیفیت اغلب خاک‌های کشور و نارسایی دانش و مدیریت عوامل خسارت‌زا از دیگر چالش‌های بخش کشاورزی است.



دخالت دولت در فروش و صادرات

این عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی به چالش‌های بخش فروش و صادرات محصولات کشاورزی اشاره می‌کند و معتقد است سیاست‌گذاری‌های اشتباه، بخشنامه‌های یک‌شبه و دخالت‌های دولت، بازارهای صادراتی این بخش را تهدید کرده است. به گفته او ایجاد بازار صادراتی برای یک محصول و پیدا کردن مشتری صادراتی نه تنها ساده نیست بلکه تجارت و کسب اعتبار، نیازمند استمرار و خوش‌قولی و کیفیت بالای محصول است و زمانی که دولت به دلایل مختلف، صادرات یک محصول را ممنوع می‌کند، علاوه بر اینکه تولیدکننده و بخش کشاورزی آسیب می‌بیند، صادرات و اعتبار تجار هم آسیب می‌بیند و از بین می‌رود.

این فعال اقتصادی ادامه می‌دهد: در زمینه واردات نیز که نیاز تولید کشاورزی است، دخالت‌های دولتی مثلاً در مورد واردات کود شیمیایی، تولیدکننده این بخش را دچار مشکل می‌کند. از همین رو ضروری است دخالت‌های دولت در بخش کشاورزی کاهش یابد، دولت و سیاست‌گذار به نظارت حاکمیتی بپردازد و تولید، اجرا و تجارت را با توجه به اصل ۴۴ و ... به بخش خصوصی بسپارد. به گفته او در تمام دنیا از جمله کشور همسایه ترکیه، دولت از امور اجرایی کنار کشیده و تولید و تجارت به بخش خصوصی سپرده شده که دارای توان فنی، تخصص، سرمایه و انگیزه سودآوری است. دولت در این کشورها، سیاست‌های کلی را با اتحادیه‌ها، تشکلات و ... نهایی می‌کند و در سایر امور اجرایی دخالت نمی‌کند.

کاهش سرمایه‌گذاری در کشاورزی

این عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی به چالش کاهش سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی اشاره می‌کند و می‌گوید: بخش کشاورزی با کمبود سرمایه روبه‌روست. این بخش تا حد زیادی وابسته به منابع دولتی است. این در حالی است که منابع دولتی محدود است. باید شرایطی فراهم شود که بخشی خصوصی انگیزه ورود به این بخش را داشته باشد. در زمینه حفظ آب، تغذیه سفره‌های آب زیرزمینی، نگهداری خاک و ... بخش خصوصی دارای امکانات بیشتری است و امور باید به این بخش سپرده شود. به گفته او شواهد حاکی از این است که در هر بخشی که دولت کنار رفته، رشد صورت گرفته است و هر جا دخالت و حضور دولت پررنگ بوده، با پسرفت همراه بوده است. دخالت دولتی اجازه رشد در بسیاری از بخش‌ها را نداده است. این در حالی است که فن، تخصص، اطلاعات و سرمایه بخش خصوصی که انگیزه سودآوری نیز دارد، به‌رغم ورود و رشد تولید را موجب می‌شود.

تبعات ارز چند نرخ

تقوی‌فر همچنین به مشکلات ارزی از جمله چند نرخ بودن ارز اشاره می‌کند و معتقد است از آنجایی که صادرات و واردات کشاورزی در ارتباط با ارز است، چند نرخ بودن ارز، زمینه‌ساز ایجاد مشکلات جدی در این بخش شده است. از همین رو سیاست‌گذار باید تصمیم جدی در زمینه تک نرخ شدن ارز اتخاذ کند.

این عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی در پایان تأکید دارد مدیریت آب و مسئله آب نباید به یک وزارتخانه سپرده شود و باید در حد معاونت و بالاتر باشد و به دستگاه‌ها اختیار داده شود و از آنها برنامه خواسته شود. ■

چرا ایران گرفتار خاموشی و بحران گاز شده است؟

امنیت انرژی در خطر

بحران انرژی در ایران نتیجه ترکیبی از ضعف زیرساخت‌ها، مدیریت ناکارآمد، تحریم‌های بین‌المللی و سیاست‌های نادرست اقتصادی است و تا زمانی که این عوامل اصلاح نشوند، امنیت انرژی کشور تأمین نخواهد شد.



رضا پدیدار

نایب‌رئیس
فدراسیون نفت ایران

چرا باید خواند:

این مقاله به بررسی

ریشه‌های بحران

انرژی در ایران،

پیامدهای آن بر

صنایع و مردم و

راهکارهای احتمالی

برای ارتقای

امنیت انرژی کشور

می‌پردازد و تصویری

جامع ارائه می‌دهد.

سال ۱۴۰۴ به نیمه پایانی خود رسید و کماکان بحران و ناترازی‌های انرژی به قوت خود باقی است و رهایی از آن به هدفی دست‌نیافتنی مبدل شده است. با آغاز سال ۱۴۰۴، بحران انرژی در ایران مرتبط با آب، برق و گاز نه تنها کاهش نیافته، بلکه به مرحله‌ای رسیده‌اند که امنیت انرژی و زیرساخت‌های کشور را با تهدیدی جدی مواجه کرده‌اند. این بحران‌ها که ریشه در نبود سرمایه‌گذاری کافی، فرسودگی زیرساخت‌ها و مدیریت نادرست دارند، اکنون به‌صورت مستقیم بر پایداری صنایع و روند توسعه اقتصادی تأثیر گذاشته‌اند.

براساس آمارهای منتشر شده، زیان ناشی از بحران انرژی در ایران صرفاً در حوزه قطعی‌های برق در سال ۱۴۰۱ حدود ۵ میلیارد دلار، در سال ۱۴۰۲ حدود ۷ میلیارد دلار و در سال ۱۴۰۳ حدود ۱۰ میلیارد دلار برآورد شده است. همچنین میزان خاموشی‌ها نسبت به سال‌های قبل رشد چشمگیری داشته است که این خاموشی‌ها ضربه بزرگی به تجهیزات صنعتی، تولید و صادرات وارد کرده‌اند.

از طرفی می‌توان گفت که بحران انرژی در ایران یک مشکل چندجانبه است که با ترکیبی از عوامل، از جمله حکمرانی غلط و اتخاذ تصمیم‌های اشتباه، عدم جذب سرمایه‌گذاری خارجی، شکست‌های سیاست خارجی و تسلط دولت بر صنایع تحت سلطه خود تشدید شده است.

از نوامبر ۲۰۲۴، ایران با شدیدترین بحران‌های انرژی در دهه‌های اخیر، شامل قطع مکرر برق و اختلال در تأمین گاز طبیعی مواجه است. در این رابطه می‌توان گفت که زیرساخت‌های انرژی کشور نامطلوب و خراب است و بسیاری از پالایشگاه‌ها و نیروگاه‌های کشور کمتر از ظرفیت خود کار می‌کنند.

عرضه انرژی ایران در حال حاضر غیرقابل اعتماد شده و خاموشی‌ها و کمبودهای مکرر، بر زندگی روزمره، صنایع و خدمات ضروری تأثیری وافر گذاشته است. با نگاهی جامع به فرآیند محدودیت‌ها و علیرغم کمبود مداوم برق، ایران همچنان به صادرات برق ادامه می‌دهد و در چهار ماهه اول سال ۲۰۲۳ نسبت به مدت مشابه در سال ۲۰۲۲، افزایشی نزدیک به ۹۲ درصد داشته است.

بر پایه ارزیابی وزارت نفت که سایت تجارت‌نیوز در فروردین ماه ۱۴۰۴ منتشر کرده است، کسری روزانه گاز کشور در زمستان ۱۴۰۴ می‌تواند به حدود ۳۰۰ میلیون متر مکعب برسد. در همین رابطه و با وجود کمبود برق و عدم تعادل انرژی در کشور می‌توان گفت که از زمستان ۲۰۲۴، ایران با

براساس آخرین مطالعات آسیب‌شناسی صورت‌گرفته از سوی مراجع ذی‌صلاح، حدود ۱۳٪ برق در شبکه‌های فرسوده انتقال و توزیع از بین می‌رود که سالانه ۴ تا ۵ میلیارد دلار برای کشور هزینه در بر دارد. همان‌گونه که همگان مطلع‌اند، این امر منجر به قطع مکرر برق در اوج تابستان و کسری روزانه ۲۵۰ تا ۲۸۰ میلیون متر مکعب گاز در زمستان می‌شود که حداقل سالانه ۸ میلیارد دلار برای صنایع کشور هزینه دارد.

مصرف گاز ایران از نزدیک به ۱۵۳ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۱۴ به حدود ۲۴۵ میلیارد متر مکعب در سال ۱۴۰۴ افزایش یافته است که توسط بخش مسکونی، وسایل نقلیه و نیروگاه‌ها مصرف می‌شود. از طرفی باید گفت که زیر بنای صنعت گاز ایران کارآیی لازم را ندارد و بنا به دلایل شعلور شدن، نشت و بهره‌گیری پایین، خسارات قابل توجهی به همراه دارد. لازم به توضیح است که ایران سالانه ۱۸ میلیارد متر مکعب گاز را به دلیل تجهیزات ناکافی جمع می‌کند، ولی سالانه نزدیک به ۷ میلیارد متر مکعب آن در شبکه انتقال و توزیع تلف می‌شود. علاوه بر این، نیروگاه‌های حرارتی ایران تنها با راندمان حدود ۳۳ درصد کار می‌کنند و نیز ۱۳ درصد از برق نیز در حین انتقال از بین می‌رود.

در بیان مشکلات و موانع و نیز چرایی عدم توسعه و وجود بحران در انرژی ایران، تحریم‌های اقتصادی در دو دهه گذشته مانع از سرمایه‌گذاری خارجی در بخش انرژی ایران شده و توسعه ظرفیت تولید گاز و نیروگاه‌ها را محدود کرده است.

علیرغم داشتن ذخایر قابل توجه گاز در مراکز ذخایر انرژی مشترک، بسیاری از آن‌ها به دلیل عدم سرمایه‌گذاری توسعه نیافته باقی ماندند. وزیر وقت نفت در سال ۲۰۲۲ هشدار داده بود که بدون یک سرمایه‌گذاری ۲۴۰ میلیارد دلاری، ایران تبدیل به یک واردکننده انرژی خواهد شد. در حالی که کشورهای همسایه مانند ترکیه ترکیب انرژی خود را با متعادل کردن ذغال سنگ، گاز طبیعی، نفت و انرژی‌های تجدیدپذیر متنوع می‌کنند، ایران همچنان به شدت به گاز طبیعی متکی باقی مانده است.

علاوه بر موارد پیش گفته، یکی دیگر از چرایی‌های بحران انرژی در ایران، بازار ارزهای دیجیتال است که به نحوی شتاب‌دهنده در حال رونق می‌باشد. استفاده از بیت‌کوین باعث مصرف انرژی زیادی می‌شود و به منابع الکتریکی قابل توجهی نیاز دارد. شبکه برق ایران با قطع مکرر و اتلاف حدود ۱۳ درصد برق در حین انتقال بسیار پرهزینه است.

توجه داشته باشیم که ایران برای گسترش بازار ارزهای دیجیتال خود، بویژه برای بیت‌کوین، در صدد عبور از تحریم‌های بین‌المللی برآمده و مقدار قابل توجهی از برق تولیدی را از شبکه عمومی برق حذف کرده است.

اما در کلام پایانی این بررسی و تحلیل باید گفت که بخش انرژی ایران در سال‌های اخیر و بخصوص در دولت گذشته با بی‌توجهی مدیریتی مواجه بوده است. ایران به دلیل برنامه‌ریزی ضعیف، زیرساخت‌های قدیمی و تأثیر تحریم‌های بین‌المللی با کمبود انرژی مواجه است. علیرغم این چالش‌ها، دولت نتوانسته است سیستم برق خود را مدرن کند که در نتیجه منجر به قطع مکرر برق و بحران‌های انرژی در طول سال شده است.

یکی از مسائل اصلی که کمبود انرژی در ایران را تشدید می‌کند، قاچاق بی‌رویه سوخت است. اگرچه دولت ادعا می‌کند که صادرات مواد سوختی را افزایش داده است، اما بیشتر این تجارت از طریق شبکه‌های قاچاق غیرقانونی و تحت کنترل انجام می‌شود که آن هم با نظارت گروهی خاص از فعالان اقتصادی در نهادها صورت می‌گیرد، چرا که سوخت یارانه‌ای ایران بسیار ارزان‌تر از کشورهای همسایه است و به همین دلیل قاچاقچیان را به شدت جذب می‌کند.

در نتیجه، مقادیر زیادی بنزین و گازوئیل به‌صورت غیرقانونی از ایران صادر می‌شود و بدین ترتیب بازار داخلی با عدم عرضه کافی مواجه می‌شود. یکی از نمایندگان محترم مجلس فاش کرد که سالانه حدود ۱۵ میلیارد لیتر سوخت مایع از نیروگاه‌های ایران قاچاق می‌شود و فعالیت‌های قاچاق اغلب شامل مدارک جعلی و جریمه‌های پایین است که چنین جرایمی را سودآور می‌کند. از طرفی، خصوصی کردن نیروگاه‌های اصلی در سال‌های اخیر نیز به وخامت بخش انرژی ایران کمک کرده است. در ارتباط با محدودیت‌های بودجه، دولت بسیاری از نیروگاه‌ها را به سرمایه‌گذاران خصوصی واگذار کرد که اغلب از نظر اجرایی و مدیریتی با نهادهای وابسته به دولت مرتبط بودند.

با این حال، این مالکان جدید برای تعمیر و نگهداری نیروگاه‌ها سرمایه‌گذاری لازم را نکردند و بدین ترتیب موجب از بین رفتن این تأسیسات شده‌اند. در جمله پایانی، پیچیدگی بیشتر به دنبال طرح جنجال‌برانگیز خصوصی‌سازی در آخرین بودجه کشور است که به نهادهای نظامی و مرتبط با دولت اجازه می‌دهد نفت را بفروشند و به منافع خود دست یابند.

لذا امید می‌رود با عبور از بحران‌های تحریمی و پایداری امنیت انرژی در کشور بتوان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های خالی و بلااستفاده بخش خصوصی، به این بحران‌ها خاتمه داد و مسیر رشد و تکامل همه‌جانبه را فراهم ساخت. ■

شدیدترین بحران انرژی خود در دهه‌های اخیر، با قطع مکرر برق و اختلال در تأمین گاز طبیعی، رنج می‌برد. در این مسیر، مقامات از تعطیلی گسترده مدارس، دانشگاه‌ها، ادارات دولتی و مراکز خرید در تهران و نیز ۱۷ استان ایران برای صرفه‌جویی در مصرف انرژی خبر داده‌اند. بد نیست یادآوری شود که کمبود برق تا تابستان ۱۴۰۴ حدود ۱۴۰۰۰ مگاوات برآورد شده است که رقم قابل توجهی است. برآوردهای قبلی وزارت نیرو و مرکز پژوهش‌های مجلس، حاکی از آن بود که ایران برای جلوگیری از کمبود برق باید سالانه حدود ۵۰۰۰ مگاوات (۷ درصد) به تولید برق خود اضافه کند. البته آمارهای رسمی نشان می‌دهند که این هدف در سال‌های اخیر به دست نیامده است.

در مجموع می‌توان گفت که عدم تعادل انرژی در سال ۱۴۰۴ حدود ۳۰۰ میلیون متر مکعب در روز بوده است. با بیان دیگر، عرضه انرژی در ایران مسیر غیرقابل اعتماد را طی می‌کند و خاموشی‌ها و کمبودهای مکرر برق بر زندگی روزمره، صنایع و خدمات ضروری تأثیر می‌گذارد. در ادامه این تحلیل، در مراجع اقتصادی کشور اینگونه بیان شده است که ایران در دهه اخیر (۲۰۱۵-۲۰۲۵) با عدم تعادل در بازار انرژی خود مواجه بوده است. مصرف برق از سال ۲۰۱۵، حداقل سالانه ۴-۵ درصد افزایش یافته است و در سال ۱۴۰۴ به حدود ۲۹۵ تراوات ساعت رسیده است. بخش مسکونی نیز نزدیک به ۳۳ درصد از مصرف برق را تشکیل می‌دهد و پس از آن بخش صنعت حدود ۳۵ درصد و بخش خدمات نیز در محدوده ۱۸ درصد قرار دارند. مابقی، یعنی حدود ۱۴ درصد در صنایع نفت و گاز مصرف می‌شود.

در ادامه این تحلیل جامع می‌توان گفت که مصرف سرانه انرژی برابر با ۲.۲ TOE (این معیار، مقدار انرژی موجود در یک تن نفت خام را نشان می‌دهد) است. توجه داشته باشیم که مصرف سرانه انرژی در ایران مشابه با میانگین خاورمیانه یا اتحادیه اروپا است.

بر اساس همین آمارها و از سال ۲۰۱۶، گاز طبیعی حدود ۷۰ درصد از کل مصرف انرژی را به خود اختصاص داده است که این سهم از سال مذکور به‌طور متوسط و پیوسته معادل ۱۰ درصد افزایش یافته است.

در ادامه این بررسی‌ها و تحلیل‌های جامع چرایی بحران و امنیت انرژی در ایران می‌توان گفت که کشور ایران هر سال ۷۰ میلیارد متر مکعب گاز به نیروگاه‌ها می‌رساند که تقریباً ۱۵ برابر کل گاز مصرفی ترکیه است. همان‌گونه که همگان مطلع هستند، ایران در تابستان گذشته (۱۴۰۴) با حدود ۱۴۰۰۰ مگاوات کمبود برق مواجه شد. علیرغم ظرفیت اسمی بیش از ۹۲ گیگاوات، بسیاری از نیروگاه‌های ایران قدیمی‌اند و بخش قابل توجهی از نیروگاه‌های بخار و گاز بیش از ۳۰ سال عمر دارند.

دلیل سرمایه‌گذاری کم، تحریم‌های اقتصادی ایران و نیز محدودیت‌های مقرراتی و اجرایی دولتی است. از طرفی، وزارت نیرو که تنها خریدار برق است، با جلوگیری از تشکیل بازار انرژی، متشوق‌های بخش خصوصی را محدود کرده است؛ بنابراین ایجاد بدهی فزاینده دولت به صاحبان نیروگاه‌های خصوصی مانع از سرمایه‌گذاری در این بستر فزاینده شده است.

براساس آخرین آمارهای منتشر شده از سوی پارلمان بخش خصوصی تا اوایل سال ۱۴۰۵، بدهی دولت به صاحبان نیروگاه‌های خصوصی از حدود ۲ میلیارد دلار گذشت. همچنین فشار مالی ایران به‌خاطر نزدیک به ۳۰ میلیارد دلار یارانه برق و ۵۲ میلیارد دلار برای فرآورده‌های نفتی در سال ۱۴۰۴ شرایط نامساعدتری ایجاد نموده است که علت اصلی آن افزایش بی‌رویه مصرف است.

علاوه بر این، براساس آخرین مطالعات آسیب‌شناسی صورت گرفته از سوی مراجع ذی‌صلاح، حدود ۱۳ درصد برق در شبکه‌های فرسوده انتقال و توزیع از بین می‌رود که سالانه ۴ تا ۵ میلیارد دلار برای کشور هزینه در بر دارد. همان‌گونه که همگان مطلع‌اند، این امر منجر به قطع مکرر برق در اوج تابستان و کسری روزانه ۲۵۰ تا ۲۸۰ میلیون متر مکعب گاز در زمستان می‌شود که حداقل سالانه ۸ میلیارد دلار برای صنایع کشور هزینه دارد.

در ادامه این تحلیل باید گفت که یکی دیگر از چرایی بحران انرژی، موضوع مهم علل عدم تعادل گاز است که به‌طور همزمان با سایر حامل‌های انرژی کشور دست به گریبان است. چرا که ایران چهارمین کشور مصرف‌کننده گاز در جهان است و بیشتر از ۳۰ کشور اروپایی در مجموع، گاز مصرف می‌کنند. ایران سالانه حدود ۲۶۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی تولید می‌کند که حدود ۱۸ میلیارد متر مکعب آن برای صادرات و بقیه در داخل کشور مصرف می‌شود.

توسعه‌ای بدون قطب‌نما

خطای تکرار شونده در سیاست اقتصادی ایران



کمال اظهاری

اقتصاددان توسعه

چرا باید خواند:

کمال اظهاری با مرور

تاریخی برنامه‌های

توسعه، نشان

می‌دهد ریشه‌ی

مشکلات اقتصادی

در نبود الگوی

منسجم توسعه،

سیاست‌گذاری‌های

متناقض و

نهادسازی‌های ناقص

است. اگر می‌خواهید

بفهمید چرا هر

برنامه‌ای در ایران

به‌شدت خود تبدیل

می‌شود و چرا فساد و

ناکارآمدی ساختاری

ادامه دارد، این مقاله

پاسخی روشن و

نظام‌مند دارد.

آن زمان چنین وضعی داشت. من به یاد دارم که وقتی سرکوب دانشگاه‌ها شروع شده بود، ضیائی یک سخنرانی داشت که می‌گفت: ما به نیروی کار خلاق نیاز داریم و این نیروی کار خلاق با این سرکوب به دست نمی‌آید؛ بنابراین این بلوغ را همه می‌خواهند و آن زمان دیکتاتوری متوجه این مسأله نبود و الآن هم... معمولاً دولت‌ها بعد از مدتی توان ذهنی خود را برای فهم واقعیت و ضرورت‌ها از دست می‌دهند. وقتی که انقلاب می‌شود، کسانی که هنوز در برنامه‌ریزی هستند، تداوم بخش همان شیوه جایگزین واردات هستند و یک ورژن رادیکال‌تر را انتخاب می‌کنند، چون الگوی جایگزین واردات تا دهه ۱۹۷۰ میلادی یک الگوی رادیکال عنوان می‌شد. در همین دهه بود که این الگو نقض شد و واضعان آن یکی یکی نظریه وابستگی را پس گرفتند. این اتفاق با آمدن الگوی پشتیبانی از صادرات رخ داد.

فقط به لحاظ فکری در برنامه چهارم توسعه صادرات‌محور مطرح شد و با عنوان این که این برنامه سرمایه‌دارانه است، کنار گذاشته شد. در ابتدای انقلاب الگو را کمی رادیکال‌تر و دولتی‌تر می‌کنند و حتی تفکرات بیرون، از این هم رادیکال‌تر می‌خواهد، راه رشدی غیر از سرمایه‌داری را می‌خواهد؛ بنابراین برنامه اول، قانون زمین شهری و... الگویی بود که رادیکالیسم آن می‌چربید. به تعبیر من بلوکی انقلابی در دهه اول انقلاب حاکمیت داشت که تمایلش به سمت رادیکالیسم اقتصادی بود و الگوی مورد نظر همان الگوی جایگزین واردات و انزوای اقتصادی بود. الگوی انزوای اقتصادی از سوی جناح راست به این ترتیب حمایت می‌شد که ما پول نفت را داریم و نیازی به تأسیس کارخانه نداریم که صنعتی شویم، تجارت مزیت ما است؛ در واقع نوعی عقب‌گرد بود به این که ما باید الگویی مثل عربستان داشته باشیم و حتی این الگو را هم نداشت. شعارهای عمومی و عقیمانده و در واقع تفاسیر عقیمانده از حکومت اسلامی. حتی آیت‌الله صدر و آیت‌الله بهشتی با اقتصاد جدید مخالف بودند و می‌گفتند که نمی‌شود علم اقتصاد را خلق کرد؛ بنابراین این سیاستی که الگو نداشت و می‌خواست یک الگوی عقیمانده را تحمیل کند، تجارت را مزیت قرار بدهد و محور توسعه را کشاورزی که در برنامه دوم هم عنوان شده؛ در حقیقت یک بازگشت به عقب بود که صنعتی شدن را کنار می‌گذاشت، چون صنعتی شدن هم بورژوازی را می‌پروراند و هم طبقه کارگر را که بورژوازی تجاری سنتی و خرده‌بورژوازی سنتی از این طبقات جدید می‌ترسیدند، چون رشد این دورا نابودی خود می‌دانستند. در این میان بوروکرات‌هایی که تازه به مدیریت رسیده بودند، یعنی بوروکرات‌های جدید برآمده از انقلاب اسلامی با فروپاشی شوروی دریافتند که برداشت خامی که از صنعتی شدن و دخالت دولت داشتند، یک خیال خام بوده است و سرمشقشان را یک‌شبه عوض کردند و به سمت یک برداشت خام و مبتذل از سیاست‌های تعدیل اقتصادی رفتند. سیاست‌های تعدیل اقتصادی را همزمان با ما، کره جنوبی، چین و ویتنام هم برداشتند که بدترین نوع آن در ایران بود، به این ترتیب که کسانی که معتقد بودند برنامه توسعه وجود ندارد، تئوریسین آن شدند، چون وقتی آدم خام‌طبع باشد، به چیزهای ساده بسنده می‌کند، در واقع این اتفاق از خام‌طبعی خودشان بود نه از نفوذ آن‌ها.

خیلی از کشورها سیاست‌های تعدیل اقتصاد را در پیش گرفتند؛ اما در ایران، این انتخاب نه تنها دچار نوسان بوده است بلکه خطا داشته است. در این این سیاست‌ها ملغمه‌ای بی‌جگانه بود، به این معنا که از یک سو سیاست جایگزینی واردات ادامه پیدا می‌کند و از سوی دیگر بازار رقابتی تشکیل نمی‌شود و قیمت‌ها آزاد می‌شود؛ در واقع چیزی که در کشورهای اروپا و وجود می‌آید این است که آن‌ها به بازارسپاری اقتصاد را انجام می‌دهند. در کشورهایی که دخالت زیاد بوده است، چه نوع کره جنوبی و چه نوع چین، دولت مداخله‌گر را تبدیل می‌کند به دولت انتظام‌بخش یا دولت توسعه و نقش آن را از بین نمی‌برند؛ یعنی پارادایم شیفت نمی‌کنند، اصلاح می‌کنند. از تمام نهادهایی که از قبل دارند استفاده می‌کنند و پشتیبانی صادرات می‌کنند. وال‌رشتاین در نظریه نظام جهانی خود می‌گوید: کشورهایی که دچار انزوا می‌شوند، نشو

اولین برنامه توسعه بعد از پیروزی انقلاب سال ۶۸ شروع شده است؛ اما بیش از ۳۰ سال است که درباره پروژهای تعدیل سیاست اقتصادی در ایران صحبت می‌شود. آنچه در این برنامه اول و برنامه‌های بعدی توسعه دیده می‌شود نه منشأ برنامه که بحران اندیشه در الگوی توسعه در ایران است؛ این مسئله از ابتدای انقلاب تاکنون خود را نشان داده و با گذشت زمان شدت آن بیشتر شده است. ثمره آن هم همین اقتصاد بحران‌زده و ازپافتاده است. اگر الگویی وجود داشت و این الگو آزمون و خطا می‌شد، این اتفاق نمی‌افتاد. مثل خیلی از کشورها قطعاً نوسانات و افت و خیزی به وجود می‌آمد؛ ولی این نوسانات به تغییر نهادها یا شیوه انتظام‌بخشی به توسعه می‌انجامید، نه این‌که به صورت زمین‌لرزه‌های پیوسته در اقتصاد و جامعه حاکم باشد.

پیش از انقلاب یک الگوی رایج در جهان آن زمان و نظام برنامه‌ریزی ما حاکم بود و آن سیستم جایگزینی واردات بود؛ یعنی با آن راهبرد و با آن الگو پیش می‌رفت. یعنی دولت برای این که اقتصاد از عقب‌ماندگی و کشاورزی سنتی به صنعتی شدن انتقال پیدا کند، باید نقش اساسی پیدا می‌کرد. راست مبتذل در ایران اقتصاد توسعه را قبول ندارد و گویا صنعتی شدن با چتر نجات از آسمان می‌آمد پایین و نهادها خود به خود ساخته می‌شد، حتی نهاد بازار هم می‌باید ساخته شود. من خیلی تمایل ندارم در خصوص کسانی حرف بزنم که الگوی توسعه ندارند. به هر حال دولت در این خصوص نقش اساسی دارد و از این حیث درست است چرا که در کشوری است که درآمد نفت دارد و می‌تواند از بهره مالکانه نفت که از جهان می‌گیرد برای ایجاد زیرساخت‌های لازم استفاده کند. براساس اقتصاد توسعه زیرساخت‌ها شامل زیرساخت‌های سخت مثل راه، شبکه‌های زیر بنایی و... است و زیرساخت‌های نرم که همان نهادها است. دولت باید این‌ها را به وجود بیاورد و به تدریج هم باید ایجاد شود. این نهادها از قوانین شهرسازی گرفته تا قوانین بازار، شرکت‌های سهامی، بورس و بیمه، همگی نهادهایی هستند که چه در اقتصاد بازار و چه در اقتصاد سوسیالیستی شکل می‌گیرد؛ بنابراین نهادهای پایه کم و بیش یکی هستند که به تدریج در طول زمان ساخته می‌شود، بانک‌های تخصصی کار می‌کنند و سرمایه‌های این بانک‌های تخصصی مثل بانک صنعت و معدن از خارج می‌آید و جزء توافق جهانی سرمایه‌داری کشورهای مرکزی هم هست که بعداً حمل بر سوسیالیست بودن شاه می‌شود. این الگو، جایگزینی واردات است و شاید در تقسیم کار جهانی آن زمان سرمایه‌داری، بیشتر از این نمی‌خواستند به ایرانی که نفت هم داشته است، بدهند. این الگوی جایگزینی واردات، در عین حال بر اساس نظریه وابستگی الگوی رادیکال هم محسوب می‌شود.

ما یک ساختار برنامه‌ای داشتیم که اساساً الگوی آن همین جایگزینی واردات بوده است با دولتی که باید فعالیت‌هایی را صورت بدهد تا به قول روسو نهادهای جامعه ساخته شود و بلوغ پیدا کند؛ در واقع انقلاب ما در آستانه بلوغ صورت گرفت و برای این بلوغ صورت گرفت. طبقه متوسط هم که اساس شکل دادن به انقلاب بود، این بلوغ را پیدا کرده بود که مشارکت کند. اتاق بازرگانی ایران هم در

من دلایل فساد را از نگاه نهادها و الگوی ناسنجیده و ناقص توسعه جست‌وجو می‌کنم. کشورهایی توسعه‌یافته هستند و ضد فساد عمل می‌کنند که دولتشان یک دولت توسعه‌بخش باشد. به گفته بانک جهانی همه کشورهای موفق که در آسیای جنوب شرقی هستند موفقیتشان ناشی از وجود دولت توسعه است.

باید بخش خصوصی مولد را بکوبد، تمام ارز ارزان را به طرف خود بگیرد چون انحصار هم دستان از بین می‌رود، چون بورژوازی و طبقه کارگر می‌توانند وارد حاکمیت شوند و او انحصار نئو فئودال خود را از دست می‌دهد. در این میان روشنفکران غیر رسمی هم خام‌طبعی کردند. آن‌ها اعتراض کردند که این سیستم نئولیبرال است؛ در واقع نئوفئودال را نئولیبرال نامیدند و اولین اشتباه مفهومی را از همان موقع شروع کردند و تمام کشورهای دیگری هم که داشتند فعالیت می‌کردند، نئولیبرال نامیدند و یک مفهوم ایدئالیستی هکلی را به نام روح سرمایه‌داری جایگزین تحلیل مشخص کردند؛ بنابراین به اروپا گفتند نئولیبرال؛ در حالی که اروپا اقتصادش را بازارسپاری کرده بود، نه جامعه را. کره جنوبی، چین و بقیه کشورها دولت توسعه تشکیل دادند، به آن‌ها هم نئولیبرال گفتند. آن‌ها به صراحت در برنامه‌های خود گفتند که ما تقدم را بر رشد اقتصادی می‌دهیم، نه این که دیگری را کنار می‌گذاریم. هر جا مجبور شدیم بین بهروری و تأمین اجتماعی انتخاب کنیم، رشد را انتخاب می‌کنیم؛ یعنی همه چیز خیلی مشخص است؛ ولی برنامه دارند. چین تا سال ۲۰۰۶ با این استراتژی پیش رفت که هر جا مجبور شد انتخاب کند، آن را انتخاب کند. نمی‌گوید من از همان ابتدا رشد را انتخاب می‌کنم، می‌گوید هر جا مجبور به انتخاب شدم، از ۲۰۰۶ تا کنون سرعت رشد تأمین اجتماعی در چین بسیار بالا است. همین کار را کره جنوبی هم می‌کند؛ یعنی تکلیف خودشان را در الگوی مورد نظرشان مشخص می‌کنند. من نمی‌خواهم بگویم که باید گرته‌برداری کنیم، **خرف من این است که هیچ چیز اتفاقی نیست و شما نمی‌توانید همین طوری یک نسبت ایدئالیستی را به سراسر جهان بدهید، گویی که تمام مردم جهان مثل رامی هستند و مسخ شدند و فقط یک عده معدودی در جهان هستند که به اصطلاح بارانی که آدم‌ها را دیوانه می‌کند نخوردند، باران نئولیبرالیسم را نخوردند و همین‌ها هستند که از جهان دفاع می‌کنند. از سوی دیگر الگویی هم ندارد که مقابل آن قرار بدهد؛ بنابراین هیچ کس برنامه‌ای ندارد** در برنامه چهارم توسعه به همت کسانی مثل حسین عظیمی، توانمندی دولت اصلاحات علیرغم این که می‌گفتند این‌ها اقتصاد نمی‌دانند، در کش از موضوعات بیشتر بود، توانست دستگاه با جایگزینی برای دستگاه جایگزینی که قبل از انقلاب در چارچوب جایگزینی واردات کار می‌کرد، ارائه بدهد و برای اولین بار یک الگوی توسعه بدهد که سیاست اجتماعی هم در آن تعریف شده باشد و اگر ادامه می‌یافت، امکان اصلاح آن وجود داشت و تأثیر خود را هم می‌توانست بر جامعه بگذارد که به این وضعیت نرسد. علیرغم این که تحت فشار بورژوازی و مستقلات رانت‌خوار بود، توانست فرایندی را پیش ببرد، بهره‌های بانکی را با موفقیت پایین بیاورد.

برنامه اول در واقع برنامه‌ای موسوم به تعدیل بوده است و اصلاً برنامه‌ای برای تعدیل وجود نداشته است. دولت جایگزینی واردات را ادامه می‌دهد و بعد به جای نهادسازی، قیمت‌ها را آزاد می‌کند. حتی آقای روحانی می‌گوید من می‌خواهم بروم برنامه سوم، نمی‌گوید برنامه چهارم که پخته‌ترین برنامه است و به لحاظ ساختار و رویکرد مثل برنامه ششم پیش از انقلاب است؛ یعنی ساختار منسجمی دارد، سیاست اجتماعی دارد، آمایش را در دستور کار قرار می‌دهد و به طور کلی یک رویکرد جامع دارد؛ اما دولت احمدی نژاد از هر جایی تکه‌ای برداشت و ملغمه نهادی که در ایران به وجود آمده است، نوعی فرانکشتاین ساخته است. احمدی‌نژاد وقتی که برنامه چهارم کنار گذاشته شد، از آن به بعد فرانکشتاین ساخته شد؛ از تکه بدن هر کسی به هم وصل کرد تا فرانکشتاین به وجود آمد. یارانه نقدی از نئولیبرالیسم، مسکن مهر از کمونیسم، انحصارات نفتی از فئودالیسم فرانکشتاین شکل گرفت و با پول نفت بشکاهی ۱۰۰ دلار جان گرفت و حالا فرانکشتاین بلند شده و دنبال خالق خود می‌دود و خالق او فرار می‌کند؛ بنابراین وقتی شما الگو ندارید و این ملغمه را درست می‌کنید، چنین وضعیتی پیدا می‌کند.

وقتی که بحران ۲۰۰۸ به وجود آمد، ترامپ به صورت خام‌طبعانه‌ای می‌گفت که دولت زیاد دخالت کرده است؛ بنابراین همیشه می‌توان این را گفت و به قول پوپر این بطلان‌ناپذیر است. کسانی که نوبل اقتصاد می‌گیرند، می‌گویند که ما باید شیوه نظام را عوض کنیم. این که دولت دخالت کرده، یک حرف تکراری و خام‌طبعانه است. در دانشکده اقتصاد، استادی به ما می‌گفت که اگر فقط عرضه و تقاضا اقتصاد را تعیین کند و علم اقتصاد به این قاعده محدود شود، اگر به یک طولی یاد بدهیم که بگوید عرضه و تقاضا قطعاً اقتصاددان می‌شود؛ بنابراین باید نهادها شکل بگیرند. وقتی شما الگوی توسعه ندارید، نهاد هم ایجاد نمی‌شود. چگونه است که در کره جنوبی، ژاپن و چین دولت دخالت می‌کند. نحوه دخالت دولت در آلمان و اسکاندیناوی به این صورت است که اینترنالاژ می‌کند، با توافق اجتماعی این کار را انجام می‌دهد، دخالت کرده و جامعه

فئودالیسم در آن حاکم می‌شود. ملغمه این است که ایران انزوای اقتصادی را ادامه می‌دهد، در حالی که آن‌هایی که قائل به پشتیبانی صادرات هستند می‌آیند به سمت جذب سرمایه مستقیم خارجی جهت جذب فناوری؛ اما ایران این انزوا را ادامه می‌دهد؛ ولی قیمت‌ها را آزاد می‌کند و به بازارسپاری جامعه صورت می‌گیرد. حتی اقتصاد را به بازار نمی‌سپارد، چون انحصار وجود دارد، چون بازار رقابتی وجود ندارد. بازار، آزاد کردن قیمت نیست آن گونه که راست مبتذل در ایران به آن قائل است، بازار یعنی نهادهای رقابتی، حتی رقابت ناقص؛ ولی به صورت انتظام‌بخش. رقابت در ژاپن همین حالا هم ناقص است، چون با چیل‌ها کار می‌کند و به نحای مختلف و به صورت پنهان جلوی نفوذ کمپانی‌های خارجی را می‌گیرد، منظوم نوع چیل‌ها است که به آن کابیناسو می‌گویند. چین هم به همین ترتیب است و به تراست‌ها کیو آئی می‌گویند که همه هم از تراست‌های آلمان اقتباس کردند. کاری که لنین هم می‌خواست بکند؛ ولی موفق نشد.

سؤال این است که چرا باید از انزوا بیرون آمد و گرته‌دچار نئوفئودالیسم می‌شویم؟ وقتی شما پشتیبانی صادرات می‌کنید، یعنی این راهبرد را انتخاب می‌کنید، در ارتباط با بیرون چیزی که در نظریه وابستگی بود و خیلی بر آن تکیه می‌کردند؛ یعنی مبادله نابرابر، راهبرد پشتیبانی صادرات بر آن فائق می‌آید. مبادله نابرابر تراز بازرگانی نیست، مبادله نابرابر ناشی از بهروری کار و سرمایه است؛ یعنی وقتی شما یک روز کار خود را با یک ساعت کارگر با بهروری بالا در کشور مرکزی مبادله کنید، به این معنا است که مازاد اقتصادی و یک روز کار خود را به او دادماید، حتی اگر تراز بازرگانی شما برابر باشد؛ بنابراین مجبور هستید که به سمت فناوری پیشرفته بروید تا مبادله نابرابر یا آن اکوال اکس چنج را کنترل کنید. تراز بازرگانی گول‌زننده است، چون وقتی فناوری و بهروری شما پایین باشد، پیوسته مازاد اقتصادی خود را به آن می‌دهید. موضوع دوم این است که کشوری که راهبرد جایگزینی واردات را انتخاب کرده است که در مراحل ابتدایی لازم است، اگر همچنان ادامه بدهد، همواره به تکنولوژی پیشرفته نیازمند است و همواره مازاد اقتصادی خود را می‌دهد. هم تراز بازرگانی آن منفی می‌شود چون باید وام بگیرد و نمی‌تواند در بازار جهانی قرار بگیرد و هم این که مبادله نابرابر مازاد اقتصادی آن را می‌برد. راهبرد پشتیبانی صادرات این شرایط را به وجود می‌آورد که شما می‌توانید تکنولوژی پیشرفته را با صادرات بیاورید. به این ترتیب مازاد اقتصادی، خارج و غارت نمی‌شود. دومین نکته این است که وقتی جهت‌گیری تعدیل سیاست‌های اقتصادی شکل می‌گیرد، اجباراً در این کشورها رقابت ناقص وجود دارد؛ اما وقتی جهت‌گیری صادرات دارید، رانت‌جو باید رانت مورد نظر خود را با صادرات به دست بیاورد نه غارت داخل. عکس آن وقتی انزوای اقتصادی را انتخاب می‌کنید، فرد رانت‌جو تبدیل می‌شود به نئوفئودال یا سرمایه‌دار هم دستان. مبنای سرمایه‌داری گردش اقتصادی است؛ اما غارت به صورت نئوفئودال انجام می‌شود؛ بنابراین می‌بینیم که راهبرد پشتیبانی از صادرات هم به نفع جامعه است، چون به تدریج این رانت‌جویی از اقتصاد داخلی خارج می‌شود و باید رانت خود را از خارج بگیرد؛ بنابراین باید زبده باشد، بهروری خود را بالا ببرد، باید از نیروهای خلاق استفاده کند، نوآوری داشته باشد و در نهایت رانت بگیرد چرا که در رقابت ناقص نوعی رانت وجود دارد. در مقابل آن سیستم جایگزینی واردات که به صورت کودکانه و خام و مبتذل اجرا شده است هم غارت داخلی می‌آورد و کسانی که غارت می‌کنند اتفاقاً باید نوآوری را سرکوب کنند، هر نوآوری غارتی آن را تهدید می‌کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ آنچه در این برنامه اول و برنامه‌های بعدی توسعه دیده می‌شود نه منشأ برنامه که بحران اندیشه در الگوی توسعه در ایران است؛ این مسئله از ابتدای انقلاب تاکنون خود را نشان داده و با گذشت زمان شدت آن بیشتر شده است. ثمره آن هم همین اقتصاد بحران‌زده و از پا افتاده است.
- ▶ ما یک ساختار برنامه‌ای داشتیم که اساساً الگوی آن همین جایگزینی واردات بوده است با دولتی که باید فعالیت‌هایی را صورت بدهد تا به قول روسو نهادهای جامعه ساخته شود و بلوغ پیدا کند؛ در واقع انقلاب ما در آستانه بلوغ صورت گرفت و برای این بلوغ صورت گرفت.
- ▶ به تعبیر من بلوکی انقلابی در دهه اول انقلاب حاکمیت داشت که تمایلش به سمت رادیکالیسم اقتصادی بود و الگوی مورد نظر همان الگوی جایگزینی واردات و انزوای اقتصادی بود.

و سرمایه‌دار هم پذیرفته است و به حرف مارش کاملاً عمل می‌کنند که سرمایه رابطه اجتماعی است. آن موقع دولت قیمت‌ها را برای خودشان آزاد کردند نه برای بخش خصوصی. در حال حاضر بخش خصوصی مالیات می‌دهد، بیمه می‌دهد، چون می‌داند که اگر این کارها را نکنند، نمی‌تواند رقابت کند، حتی با کالاهای وارداتی؛ ولی کسی که انحصار دارد و این ماشین‌های لگن را وارد بازار می‌کند، نیازی ندارد، چون او قیمت انحصاری را می‌خواهد؛ لذا این حرف که نتیجه دخالت دولت بوده است، درست نیست. در نتیجه نبود الگوی توسعه است که همه یکدیگر را به نحو بچگانه‌ای متهم می‌کنند؛ یعنی در یک سطح بسیار پایین است. آیا اصلاً در چند سال اخیر، بحث الگوی توسعه در ایران صورت گرفته است؟ یک دوره کوتاه بحث سیاست اجتماعی شکل گرفت، آن هم مجزا از الگوی توسعه که من بارها آن را نقد کردم که سیاست اجتماعی به معنای عدالت اجتماعی باید در چارچوب یک الگوی توسعه متناسب با شرایط ایران با رشد اقتصادی پیوند بخورد. این ثنویت مانوی است و اگر بخواهم از واژگان سنتی استفاده کنم نوعی شرک است؛ یعنی شما یک الگوی توسعه می‌دهید؛ اما رابطه هم‌افزا بین عدالت و رشد اقتصادی را تعریف نمی‌کنید. تمام کشورهایی که موفق شدند، توانستند این الگو را به درستی تعریف کنند. نه با حذف دیگری بلکه با این ترکیب نشان می‌دهد و یک توافق اجتماعی نسبت به آن شکل می‌گیرد، نه حرف‌های انتزاعی فلسفی یا ایدئالیستی. این گفتمان کجاست؟ آن را در محیط دانشگاهی هم نمی‌بینید. بحثی در خصوص سیاست اجتماعی و رابطه آن با توسعه نمی‌بینید نظریه انتظامبخش می‌گوید نهادهای اصلی که باید مشخص کنید عبارت است از این که نوع رقابت در بازار را تعیین کنید، نوع دخالت دولت را در بازار مشخص کنید، نوع رابطه با خارج را معلوم کنید نوع نظام سیاست اجتماعی را تعیین کنید و نوع سیستم پولی را مشخص کنید که گردش آن به چه نحوی باشد. اگر به تمام این نهادها در ایران نگاه کنید، می‌بینید که هیچ کدام به هم نمی‌خورد و با اصلاً وجود ندارد. شما سیاست اجتماعی ندارید، رابطه با خارج را مشخص نکردید، نوع رقابت در بازار را مشخص نکردید. اگر از نئولیبرال انتقاد می‌کنید، تمام این‌ها را مشخص کرده است، تا این حد مشخص می‌کند که نحوه خرج عدالت اجتماعی باید توسط محلات صورت بگیرد. شیوه انتظام تاجر همین طوری رأی نیاورد، مردم انگلیس را که مسخ نکرده بود، گفت: من بوجه سیاست اجتماعی و عدالت اجتماعی را می‌دهم به محلات و مردم قانع شدند. گفتند به جای این که دولت مرکزی خرج کند، ما خرج می‌کنیم. حال این که در ایران راست مبتذل فقط می‌گوید که بسپارید به بازار. تاجر بازارسپاری اقتصاد را انجام داده است؛ در حالی که راست مبتذل فکر می‌کند جامعه را هم با تراکم‌فروشی باید به بازار سپرد. نئولیبرالیسم تاجر به این سادگی نیست. او جامعه را به بازار نسپرده است. خرج دولت مرکزی کمتر شده است؛ ولی مجموعه دولت محلی و مرکزی به همان میزان سابق برای عدالت اجتماعی خرج می‌کند. این دولت جامعه و همه را به بازار سپرده است، حتی قانون را می‌فرشد و زمینی که با قانون زمین شهری از مردم گرفته است، می‌خواهد بدهد به بورس؛ یعنی زمین را از مردم گرفتی که به کم درآمد‌ها مسکن اختصاص بدهی و حالا می‌خواهی آن را در بورس بفروشی. این غارت است، نئوفئودالیسم است.

وقتی شما الگوی توسعه سنجیده نداشته باشید، بار روی ساختار می‌آید در واقع فساد از آنجا ناشی می‌شود. همان‌طور که گفتم فساد جنبه فردی ندارد. در این صورت انگیزه‌های مدل ساختاری‌تان، برای رانت‌جویی، بیش‌بهر برداری از طبیعت کشاورزی، انگیزه‌آفرینی می‌کند. در صنعت که جایگزین واردات هست انگیزه‌هایش این است که مدام روی واردات کالاهای نوین تعریف ببندند و پیوسته کمک می‌کند تا شما با ارز ارزتان بتوانید یک اتومبیل پراید را بعد از ۳۰ سال بازتولید کنید. این‌ها انگیزه‌های ساختاری است و سیستم یا جامعه انقلابی اخلاقی فاسد نبوده است بلکه این ساختارهای انگیزه‌بخش کم‌کم مشکل‌آفرین می‌شوند. وقتی که انگیزه برای نوآوری، رقابت، شایسته‌سالاری وجود نداشته باشد چنین مشکلاتی پیش خواهد آمد. این مسائل حتماً به نبود دموکراسی ربط خواهد داشت اما همان‌طور که مشاهده می‌کنید دموکراسی کامل ندارد اما شایسته‌سالاری در دستور کارش قرار دارد. وقتی هم دموکراسی ندارد و هم شایسته‌سالاری در دستور کار قرار ندارد و هم الگوی ساختاری معیوب داشته باشد مسلماً چنین فسادهایی را شاهد خواهیم بود. ماجرا به‌این‌ترتیب خواهد شد که عده‌ای متفکر جامعه جمع می‌شوند و برنامه چهارم را می‌نویسند و حتی یک نفر به خود جرأت می‌دهد و می‌گوید این برنامه سرمایه‌داری است و من آن را اجرا نمی‌کنم و بعد هم برنامه‌ای رانتی اجرا می‌کند و رانت‌جویی را توسعه می‌دهد.

همان‌طور که می‌دانید همه منفعت‌جو هستند و سریع‌ترین راه منفعت‌جویی، رانت‌جویی است. قوانین برای این است که جلوی منفعت‌جویی گرفته شود چون نهادها روابط تکرار شونده بشری را

تکرار می‌کنند. وقتی این روابط تکرار شوند در جامعه اغماض شوند و الگوی نهادها بتدریج نباشد که فعالیتش را جمعی‌تر کند و به‌این‌ترتیب توسعه پیدا کند، نهاد کم‌کم از پا می‌افتد و یک عده‌ای از رانت‌های اطلاعاتی و تمام رانت‌هایی که وجود دارد مثل انحصار طبقاتی و انحصار سیاسی و ... استفاده می‌کنند و به‌این‌ترتیب انباشت ثروتی ایجاد می‌کنند که دیگر به بخش مولد بر نخواهد گشت بلکه ضد نوآوری هم عمل خواهد کرد.

منبای اصلی پیوند انسان‌ها برای اقتصاد است. انسان‌ها تا زمانی که نبینند در یک فعالیت جمعی وضعیتشان بهبود پیدا می‌کند گروه‌های کوچک‌تری تشکیل می‌دهند. روابط نهادها باید بتواند روابط جمعی را در جهت نوآوری جلو ببرد. هر چه دانش بشر دقیق‌تر و متنوع‌تر و عمیق‌تر می‌شود نهادها بتدریج هم باید به همان اندازه قوی‌تر و دموکراتیک‌تر شود تا یک پیوند هم‌افزا ایجاد شود و برای این پیوند باید انگیزه‌های مادی درست وجود داشته باشد. اگر انگیزه‌های مادی درست وجود نداشته باشند، با بزرگ شدن جمع‌ها، هیچ شناسایی شخصی بین آدم‌ها وجود نخواهد داشت. انسان‌ها از دیگران هم اطلاعاتی نخواهند داشت که البته نمی‌توانند هم اطلاعاتی داشته باشند. تنها در صورتی این امکان وجود دارد که نهادها بتواند انگیزه‌بخشی ایجاد کنند تا هزینه‌های مبادله بخشی افزایش پیدا نکنند. فساد کاری می‌کند که در هر ارتباطی هزینه‌های مبادلاتی از لحاظ اخلاقی، جنسی و ... تهدید می‌شود و احساس مغموم بودن می‌کنید. این ارتباط‌ها و هم‌افزایی‌های فکری، معنوی و مادی بر اساس فساد کاسته می‌شود. صرفاً زبان‌های اقتصادی ندارد. زبان‌هایی در موضوعات فرهنگی و علمی و ... نیز در بر دارد. قوانین باید از آن‌ها پشتیبانی کند. قوانینی برای پشتیبانی از نوآوری نداریم اما قوانین خاصی برای انواع رانت‌ها و برای گروه‌های خاصی برقرار است. پس به‌این‌ترتیب مشاهده می‌کنید که فساد به شدت هزینه‌های مبادلاتی را برای ارتباط خلق بالا می‌برد. غیر از آن فساد باعث می‌شود جریان‌های مادی و بنگاه‌های مالی به جای آنکه تشویق شوند، نقره داغ شوند. وقتی تحقیق و توسعه نخواهد کرد. مأمور‌ها در مقوله مالی و بیمه‌ای شما معافیت نداشته باشد، دیگر کسی تحقیق و توسعه نخواهد کرد. مأمور‌ها در مقوله سکونتگاه‌های غیر رسمی هر دستگاهی یا در مقوله توسعه روستایی هر دستگاهی می‌خواهد رانت خودش را ببرد و به همین دلیل از اینکه از یک برنامه واحد تبعیت کنند در هراس هستند. چون فکر می‌کنند نمی‌توانند رانت‌جویی کنند. به این دلیل از این برنامه تبعیت نمی‌کنند که بتوانند در آن رانت بخورند و به همین دلیل این برنامه‌ها هم‌افزا نمی‌شود. همان‌طور که می‌بینید هر کسی به روستا می‌رود و وام‌های خیلی ارزان می‌دهد. وام‌های بادوام سازی در روستا بدون اینکه نهادها ساختار شود و آن‌ها را با مقوله برنامه‌های جلوگیری از سیل و آبخیزداری پیوند دهد، اجرا می‌شود. مقوله مسکن کم‌درآمد‌ها پیوندی با توسعه اشتغال ندارد. این بودجه‌ها هدر داده می‌شود. مبالغ بسیار سنگینی برای عدالت در ایران خرج شده است بدون اینکه اندکی وضعیت بهتر شود.

انقلاب ایران با محوریت فضیلت اخلاقی و عدالت‌جویی شعارهای خودش را پیش برد. چه اتفاقی افتاده است که به جای این که این دو محور را به یک پتانسیل برای تقویت نهادهای توسعه و یا توسعه متوازن تبدیل کند، ترجیح منافع فردی بر پایه رانت‌جویی و در نهایت فساد فردی و سیستمی رشد کرده است؟ برای پاسخ یک مثال بارز آن تغییر ناگهانی سرمشق یا پارادایم برای توسعه از یک سرمشق برنامه‌محور به یک سرمشق بازارمحور بوده است بدون اینکه نهادهای لازم برای این حرکت ایجاد شود. مثال چین و کره را به این دلیل زدم که بگویم نهادهاشان را چگونه شکل داده‌اند. وقتی یک نهاد رقابتی نداشته باشید، رانت‌جویی را رواج می‌دهید. این اتفاق درست تکرار مصیبتی بود که برای کارآمد کردن در شوروی رخ داد. در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ یکمترتبه اختیاراتی به مدیران دادند که در نهایت به فروپاشی انجامید. یک مثلی در جمه‌ای شوروی وجود داشت که این مثلی شامل شورای کارگری، حزب کمونیسم و مدیر بود. برای کارآمدی یکمترتبه آن مثلی از بین رفت و اختیارات را به مدیران دادند. به‌این‌ترتیب این الگو توانست رانت‌جویی را افزایش دهد. چینی‌ها بر خلاف این عمل کردند. یکنهاد را یکمترتبه از بین نبردند بلکه آن را کارآمد کردند. به همین دلیل است که می‌گویم که تغییر سرمشق‌ها مصیبت‌زاست. این مسئله عدالت را نیز قربانی کرده است. این اقدامات مصیبت‌زا توسط کسانی انجام شد که هنوز هم در دولت هستند اما نمی‌دانند چه بلایی کشور آوردند. برای اینکه به جلو فرار کنند از دولتی کردن حرف می‌زنند. یکمترتبه یک شب خواب دیدند که نباید دولتی کنند. نهادسازی فرآیندی است که مبانی آن حداقل پنج سال طول می‌کشد. در این راه از تجربه جهانی هم باید استفاده کنید. ما از بدترین نوع تجربه جهانی در دهه برادررفته در آمریکای لاتین و از سوی دیگر بدترین نوع تجربه را که در شوروی اتفاق افتاد در نظر گرفتیم. باید نسبت به این فساد که اکنون به وجود آمده است پاسخگو بود نه این که طوری وانمود کنند که انگار جلوی آن‌ها گرفته شده است. ■

اکنون فواید صلح در غزه برای همه کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی به مراتب از هزینه جنگ بیشتر شده باشد. حضور فعالانه ترکیه، امارات و قطر در بازسازی، یکی از نشانه‌هایی است که پتانسیل اقتصادی غزه برای اولین بار در تاریخ معاصر توجه دولت‌ها را جلب کرده است و دیگر کمتر دولتی می‌خواهد شاهد اقتصاد این نوار حاصلخیز و منابع طبیعی‌اش به زنجیر کشیده شده باشد.

غزه؛ از امروز تا پتانسیل اقتصادی فردا

صلح و سرمایه‌گذاری؛ فرصت بازسازی و رونق اقتصادی غزه

صلح و رفع محاصره اقتصادی غزه، همراه با سرمایه‌گذاری منطقه‌ای و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز، می‌تواند این نوار باریک تاریخی را از وضعیت بحران به مرکز تجاری و اقتصادی پایدار در شرق مدیترانه تبدیل کند.



علی دادپو

اقتصاددان

چرا باید خواند:

یک نوار باریک یا

تاریخی کهن، اکنون

در آستانه بازسازی

و تبدیل شدن به

مرکز تجاری و انرژی

در شرق مدیترانه

قرار دارد؛ از اهمیت

استراتژیک تا منابع

نفت و گاز، صلح و

سرمایه‌گذاری

می‌تواند آینده‌ای

متفاوت بسازد.

و رنج مردمش است. با این حال، پایان جنگ در غزه به معنای آغاز حضور گسترده کشورهای نفت‌خیز حاشیه خلیج فارس و قدرت‌های غربی در این نوار باریک در گوشه جنوب شرقی مدیترانه است. لودرها و ماشین‌آلاتی که در حال آواربرداری در غزه هستند، مزین به پرچم امیرنشین قطر هستند. کشورهای حاشیه خلیج فارس سال‌هاست که در بازسازی و گسترش زیرساخت‌های تجاری در شاخ آفریقا حضور دارند. گسترش این حضور به نوار غزه نقش این کشورها را در تجارت خاور دور با حوزه مدیترانه و بازارهای اروپا تثبیت خواهد کرد.

در سال‌های اخیر، حصر اقتصادی غزه به این معنا بوده است مرز رفح با مصر معمولاً بسته بوده است. بانک جهانی تخمین می‌زند که رفع این محاصره اقتصادی و باز شدن اقتصاد غزه به اقتصاد جهانی می‌تواند حجم فعالیت‌های اقتصادی در غزه را تا ۳۲ درصد افزایش دهد. از نظر تحلیلگران اقتصادی، نزدیکی غزه به بازارهای عمده در کشورهای عرب‌زبان و موقعیت استراتژیکش در کنار کانال سوئز و دریای مدیترانه، آن را به یک مرکز طبیعی فعالیت‌های تجاری تبدیل می‌کند. برای همین است که بانک جهانی در گزارشی که در سال ۱۳۹۸ خورشیدی درباره غزه منتشر کرد، تاسیس یک منطقه آزاد اقتصادی و رفع موانع تردد را برای احیای فعالیت‌های بازرگانی و گردشگری ضروری دانست.

به این‌ها باید منابع دست‌نخورده نفت و گاز طبیعی را هم افزود. در سال ۱۳۷۹ خورشیدی در سی کیلومتری ساحل غزه یک منبع گاز طبیعی به حجم یک تریلیون فوت مکعب یا بیست و هشت میلیارد مترمکعب کشف شد. در فلات قاره منطقه غزه، منابع نفت و گاز به ارزش تقریبی ۵۲۴ میلیارد دلار وجود دارد. در صورت پایان حصر اقتصادی و عملی شدن طرح صلح دونالد ترامپ برای این منطقه، غزه نه تنها یک مرکز تجاری، بلکه یک کانون فعالیت‌های استخراج و انتقال نفت و گاز خواهد بود. ثبات و رشد اقتصادی در غزه می‌تواند ثبات سیاسی در ساحل شرقی مدیترانه و دریای سرخ را به همراه داشته باشد.

برای همین است که شاید اکنون فواید صلح در غزه برای همه کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی به مراتب از هزینه فرصت جنگ بیشتر شده باشد. حضور فعالانه ترکیه، امارات و قطر در بازسازی، یکی از نشانه‌هایی است که پتانسیل اقتصادی غزه برای اولین بار در تاریخ معاصر توجه دولت‌ها را جلب کرده است و دیگر کمتر دولتی می‌خواهد شاهد اقتصاد این نوار حاصلخیز و منابع طبیعی‌اش به زنجیر کشیده شده باشد. ■

صحبت از آینده غزه می‌تواند خام، خوش‌بینانه یا حتی رویایی باشد، ولی یکی از کهن‌ترین زیستگاه‌های بشری شاید وارد دوره جدیدی از حیاتش شده باشد. شاید همان‌طور که این روزها تصاویر دبی مدرن با آسمان‌خراش‌هایش را با میدان ساعت این شهر در دهه شصت خورشیدی مقایسه می‌کنند، در ده سال آینده تصاویر غزه آباد با غزه ویران امروز مقایسه شوند.

نام غزه برای اولین بار در شرح فتوحات توت موس سوم از سلسله هجدهم فرانسه مصر ذکر شده است: «شهری که فرمانروا به دست آورد» و به زودی پایتخت ولایت کنعان جنوبی در امپراتوری مصر باستان شد. و از همان ابتدا، به‌عنوان میانه‌راه تجاری بین مصر و سرزمین‌های شرق مدیترانه اهمیت استراتژیک و تجاری داشت. از زمانی که کاروان‌های شام در راه بازارهای مصر در غزه توقف می‌کردند و این شهر باستانی و دژ معروفش پناهگاهی برای تجار، کشتیرانان و کشاورزان بوده است، موقعیت بازارهای منطقه تغییر زیادی نکرده است. این نبردگاه یکی از خونین‌ترین جنگ‌های بشری از هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح شاهد آمدن و رفتن امپراتوری‌ها و قدرت‌های مختلف بوده است و همیشه چهارراهی بوده است که خاورمیانه را به آفریقای شمالی و شرق مدیترانه را به دریای سرخ می‌رسانده است. درباره اهمیت استراتژیک و پتانسیل اقتصادی غزه نمی‌توان اغراق کرد.

شهری که زمانی یکی از مراکز فکری و هنری امپراتوری روم بوده است، شاید امروز ویرانه‌ای باشد که جهان هر روز شاهد درد

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ بانک جهانی تخمین می‌زند که رفع این محاصره اقتصادی و باز شدن اقتصاد غزه به اقتصاد جهانی می‌تواند حجم فعالیت‌های اقتصادی در غزه را تا ۳۲ درصد افزایش دهد. از نظر تحلیلگران اقتصادی، نزدیکی غزه به بازارهای عمده در کشورهای عرب‌زبان و موقعیت استراتژیکش در کنار کانال سوئز و دریای مدیترانه، آن را به یک مرکز طبیعی فعالیت‌های تجاری تبدیل می‌کند.
- ▶ لودرها و ماشین‌آلاتی که در حال آواربرداری در غزه هستند، مزین به پرچم امیرنشین قطر هستند. کشورهای حاشیه خلیج فارس سال‌هاست که در بازسازی و گسترش زیرساخت‌های تجاری در شاخ آفریقا حضور دارند. گسترش این حضور به نوار غزه نقش این کشورها را در تجارت خاور دور با حوزه مدیترانه و بازارهای اروپا تثبیت خواهد کرد.
- ▶ بانک جهانی در گزارشی که در سال ۱۳۹۸ خورشیدی درباره غزه منتشر کرد، تاسیس یک منطقه آزاد اقتصادی و رفع موانع تردد را برای احیای فعالیت‌های بازرگانی و گردشگری ضروری دانست.

اقتصاد ایران بر لبه تیغ

بنگاه‌های اقتصادی در شرایط تحریم چه مسیری را باید طی کنند؟



کامران ندیری

اقتصاددان

چرا باید خواند:

این مقاله به تحلیل

دقیق بحران

اقتصادی ایران،

بی‌اعتمادی عمومی،

تحریم‌ها و ریسک

ابرتورم می‌پردازد

و راهکارهای فوری

برای حفظ ثبات

اقتصادی و اجتماعی

ارائه می‌دهد.

ملی «سرعت می‌گیرد. این فرآیند نه تنها تورم واقعی را افزایش می‌دهد، بلکه اثر روانی آن، کنترل سیاست‌گذار را دشوارتر می‌کند. انتظارات تورمی به گونه‌ای عمل می‌کنند که حتی اقدامات موقت دولت نیز ناکافی به نظر می‌رسد. تجربه گذشته نشان داده است که تغییرهای نمادین، مانند تغییر رئیس کل بانک مرکزی، می‌تواند تا حدودی التهاب بازار را کاهش دهد، اما نبود هماهنگی و انسجام در تیم اقتصادی، اثرات مثبت کوتا مدت را نیز خنثی می‌کند.

عملکرد دولت و سیاست‌های ناکارآمد

عملکرد دولت در مقابله با این دو عامل، یعنی ناترازی مالی و انتظارات منفی، تا به امروز ناکافی بوده است. سیاست‌هایی مانند کنترل دستوری قیمت‌ها ممکن است در کوتاه‌مدت جلوه ظاهری آرامش ایجاد کنند، اما در میان‌مدت باعث کمبود کالا، شکل‌گیری بازار سیاه، کاهش انگیزه تولید و رانت‌جویی می‌شوند. نبود برنامه مشخص و انسجام میان وزرا و مدیران، این پیام را به جامعه منتقل می‌کند که دولت اراده جدی برای مقابله با بحران ندارد. این موضوع، انتظارات منفی را تشدید و روند بی‌ثباتی را عمیق‌تر می‌کند.

ضرورت دیپلماسی و باز شدن اقتصاد

باز شدن فضای تجاری و دیپلماسی فعال، پیش‌شرط لازم برای هرگونه اصلاحات ساختاری است. بدون تعامل با بازارهای بین‌المللی و همسایگان، حتی بهترین برنامه‌های داخلی نیز ناکام خواهند ماند. افزایش واردات کالا و خدمات می‌تواند فشار تورمی ناشی از اصلاحات قیمتی را کاهش دهد و هزینه‌های تجارت را کم کند. همچنین، رفع تحریم‌ها و گشایش سیاسی می‌تواند سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی را افزایش دهد، ناطمینیاتی‌ها را کاهش دهد و انتظارات تورمی را کنترل کند.

چالش حمایت از اقشار آسیب‌پذیر

یکی از مهم‌ترین مسائل در دوران تحریمی، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر است. کارمندان، کارگران و مستمری‌بگیران به‌طور خاص تحت فشار هستند و قدرت خرید آن‌ها به‌شدت کاهش یافته است. اصلاحات اقتصادی بدون برنامه‌ریزی برای جبران کاهش توان خرید این گروه‌ها، موجب نارضایتی و کاهش مشارکت اجتماعی خواهد شد. بدون همراهی مردم، حتی برنامه‌های علمی و مدون اقتصادی نیز نمی‌تواند به نتیجه برسد.

ریسک ابرتورم و پیامدهای اجتماعی-اقتصادی

اگر اصلاحات اقتصادی جدی صورت نگیرد، اقتصاد ایران ممکن است به سمت ابرتورم حرکت کند. ابرتورم، بیش از آنکه یک پدیده صرفاً اقتصادی باشد، به معنای مشکلات تمام‌عیار نظام اقتصادی و اجتماعی است. از منظر اقتصادی، پس‌اندازهای ریالی مردم نابود می‌شود، نظام بانکی دچار بحران و بنگاه‌ها توان برنامه‌ریزی بلندمدت خود را از دست می‌دهند. از منظر اجتماعی، طبقه متوسط که ستون فقرات ثبات جامعه است، تضعیف و دوقطبی شدن جامعه رخ می‌دهد و تنش‌های اجتماعی افزایش می‌یابد. پیامد دیگر، تشدید مهاجرت نخبگان و نیروی کار ماهر است که ظرفیت تولید و توسعه کشور را برای نسل‌ها کاهش می‌دهد.

جمع‌بندی و راهکارهای فوری

چشم‌انداز اقتصادی ایران در صورت ادامه تحریم‌ها و بی‌برنامگی، نگران‌کننده است. **اصلاحات داخلی بدون باز شدن فضای تجاری و تغییر جدی در دیپلماسی، ناکارآمد خواهد بود.** برای جلوگیری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی، نیاز به برنامه‌ریزی فوری و شفاف، مدیریت انتظارات عمومی، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و اقدامات نمادین قوی برای نشان دادن اراده دولت وجود دارد. تنها با این اقدامات می‌توان امید داشت که مسیر اقتصاد از پرتگاه ابرتورم و بی‌ثباتی کلان دور شود. ■

در سال‌های اخیر، سایه سنگین تحریم‌های بین‌المللی بر اقتصاد ایران بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. بازگشت تحریم‌های سازمان ملل و فعال شدن مکانیسم ماشه، شرایط را برای تصمیم‌گیران اقتصادی پیچیده و دشوار کرده است. کارشناسان معتقدند که فشارهای خارجی، تنها یکی از عوامل بحران کنونی است؛ ساختار داخلی اقتصاد، ناترازی بودجه و سیاست‌های ناکارآمد نیز زمینه‌های شکنندگی اقتصاد را فراهم کرده‌اند. در چنین فضایی، حتی بهترین برنامه‌های اقتصادی نیز نمی‌توانند بدون اصلاحات ساختاری و تغییر در دیپلماسی، اثربخش باشند. اقتصاد ایران در حال حاضر در وضعیتی قرار دارد که پیش‌بینی‌ها با تردیدهای جدی همراه است. بانک جهانی رشد منفی تولید ناخالص داخلی و افزایش شدید تورم را برای سال‌های آتی پیش‌بینی کرده است. این روند نه تنها نشان‌دهنده کاهش توان اقتصادی کشور است، بلکه بی‌اعتمادی عمومی نسبت به توانایی دولت در مهار مشکلات را نیز بازتاب می‌دهد.

بی‌اعتمادی عمومی و تأثیر آن بر بازارها

یکی از شاخص‌ترین نشانه‌های بحران کنونی، رفتار اقتصادی مردم است. تقاضای شدید برای طلا و ارز، نه صرفاً نتیجه افزایش قیمت‌ها، بلکه ناشی از بی‌اعتمادی به توان و اراده سیاست‌گذار است. مردم با مشاهده انفعال دستگاه‌های اجرایی و نبود برنامه‌های شفاف، احساس می‌کنند که تصمیم‌گیران قادر به محافظت از قدرت خرید و ثروت آن‌ها نیستند. این بی‌اعتمادی باعث می‌شود سرمایه‌های ریالی به دارایی‌های امن تبدیل شود و سرعت گردش پول افزایش یابد؛ عاملی که تورم را تشدید می‌کند. انتظارات منفی نقش مهمی در این فرآیند ایفا می‌کند. هرگونه شوک سیاسی یا اقتصادی، مانند اخبار فعال شدن مکانیسم ماشه، به سرعت باعث افزایش تقاضا برای دارایی‌های امن و تشدید نوسانات بازار می‌شود. این واکنش روانی، همانند شعله‌ای است که می‌تواند آتش تورم را دامن بزند، حتی اگر سیاست‌های اقتصادی موقتاً قابل دفاع باشند.

بحران ناترازی بودجه و خلق پول

ریشه دوم بحران، وضع مالی دولت و ناترازی بودجه است. درآمدهای دولت، به ویژه درآمدهای ارزی حاصل از نفت، تحت تأثیر تحریم‌ها محدود شده و نظام مالیاتی ناکارآمد نیز توان جبران کسری بودجه را ندارد. در سوی دیگر، هزینه‌های جاری دولت مانند حقوق و دستمزد بدنه بزرگ اداری، صندوق‌های بازنشستگی و رشکسته و یارانه‌های پنهان، روزبه‌روز افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، دولت برای تأمین مالی، ناچار به استقراض از بانک‌ها و بانک مرکزی می‌شود؛ فرآیندی که به «پول‌سازی کسری بودجه» شناخته می‌شود و رشد نقدینگی و پایه پولی را تشدید می‌کند. این چرخه معیوب، زمینه را برای وقوع تورم‌های بالا فراهم می‌کند و اگر اصلاحات فوری صورت نگیرد، احتمال حرکت به سمت ابرتورم واقعی افزایش می‌یابد.

انتظارات تورمی و نقش روانی در اقتصاد

در اقتصاد ایران، انتظارات تورمی عامل تعیین‌کننده‌ای است. هنگامی که مردم باور کنند دولت توان یا ارادای برای کنترل تورم ندارد، ریال به‌سرعت به دارایی‌های امن تبدیل می‌شود و «فرار از پول

تهدید بزرگ

نایب‌داری سرزمینی زیر سایه مناقشات آبی



معصومه اشتیاقی

جامعه‌شناس و پژوهشگر
اجتماعی حوزه آب

مقدمه

آب اساس زندگی است و استفاده پایدار از این منبع حیاتی برای حفظ معیشت پایدار و همزیستی مسالمت‌آمیز برای جوامع بسیار مهم است. مدیریت آب ابعاد مختلف و پیچیده‌ای دارد. هم در سطح جهانی و هم در سطح محلی، آب با چالش‌های بسیاری ناشی از عواملی چون رشد جمعیت، شهرنشینی، فقر، تغییرات اقلیمی و تخریب منابع طبیعی روبرو است که بر منابع آب و اکوسیستم به طور کلی تأثیر منفی می‌گذارد. از چالش‌های کلیدی آب، دستیابی به تخصیص و توزیع عادلانه منابع آب رودخانه‌ها و تالاب‌های مشترک است. در داخل و بین کشورها رقابت برای کسب منافع از آب بین مصرف‌کنندگان بخش خانگی، کشاورزان، تولیدکنندگان برق آبی، تفریحات و خدمات اجتماعی و سایر ذینفعان آب وجود دارد. در هر دو مورد تخصیص و توزیع عمدتاً با هم اختلاف نظر دارند و شناس یافتن راه‌حل‌های قابل قبول با فرض بازی برد-برد با افزایش ذینفعان به صورت تصاعدی کاهش می‌یابد.

افزایش تقاضای آب، تشدید فشارهای محیط زیستی و شیوه‌های مدیریتی ناپایدار، به طور فزاینده‌ای منابع آب جهانی را تحت فشار قرار داده است. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی پیش‌بینی می‌کند که برداشت جهانی آب تا سال ۲۰۵۰ نسبت به سطح سال ۲۰۰۰، ۵۵ درصد افزایش یابد که این امر ناشی از افزایش نیاز برای صنعت، تولید انرژی و مصارف خانگی است. سازمان ملل متحد محاسبه کرده است که تولید کشاورزی جهان تا اواسط قرن باید ۵۰ درصد افزایش یابد تا جمعیت رو به رشد را تغذیه کند و نیاز به برداشت آب ۳۰ درصد بیشتر از امروز خواهد بود. با این حال، بسیاری از حوضه‌های رودخانه‌ای بزرگ و سفره‌های آب زیرزمینی به محدودیت‌های منابع تجدیدپذیر خود رسیده‌اند یا از آن‌ها فراتر رفته‌اند. در وضعیت افزایش فراوانی و شدت سیل، خشکسالی و وقایع مربوط به آب و هوا و کم‌آبی، آسیب‌پذیری‌های اجتماعی و خطرات امنیت آب شدت می‌یابد. در این وضعیت، فهم پیامدهای مسئله کم‌آبی مستلزم ترکیب استراتژی‌های علوم طبیعی با رویکردهای نظری-روش‌شناختی علوم اجتماعی است. ما با مشکلاتی روبرو هستیم که ماهیت اجتماعی طبیعی دارند، زیرا پدیده‌های آب-اکولوژیکی را با پدیده‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در هم می‌آمیزند و اساساً آب را به عنصری پیچیده که وجه اجتماعی آن می‌چربد، مبدل می‌سازد. در واقع، همه اشکال دانش علمی و فنی مرتبط با آب، از رویکرد اجتماعی-سیاسی و توسط روابط پیچیده قدرت شکل می‌گیرند.

در سال‌های اخیر با تشدید مسائل مربوط به تغییر اقلیم و کم‌آبی، شاهد وقوع مناقشه‌های آبی در سطح داخل ایران بین استان‌ها و در سطح خارجی در آب‌های فرامرزی هستیم. پروژه‌های انتقال آب از دریای کاسپین به فلات مرکزی ایران، انتقال آب از بهشت‌آباد به فلات مرکزی، انتقال آب از سد دوستی افغانستان به مشهد، انتقال آب از زرنهرود به یزد، انتقال آب از چهارمحال و بختیاری به اصفهان در کوهرنگ ۳ یا مسئله حقایق تالاب بین‌المللی هامون بین ایران و افغانستان و حقایق تالاب بین‌المللی هورالعظیم بین ایران و عراق از جمله این مناقشات و تعارضات آبی هستند که ایران با آن مواجه است. پیامدهای این مناقشات و تعارضات آبی بسیار پیچیده و دارای لایه‌های مشخص و نامرئی بسیاری است. مسئله مهم این است که رقابت برای دسترسی به منابع آب کمیاب، زمینه شکل‌گیری و گسترش تنش‌های اجتماعی را فراهم می‌کند و این مسئله موضوع همبستگی و انسجام اجتماعی را در درازمدت نشانه خواهد گرفت. تداوم تعارضات آبی در بستر زمانمند چه در سطح داخلی و چه در سطح آب فرامرزی بین ایران و کشورهای همسایه، هزینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و پایداری سرزمینی را در کل به همراه خواهد داشت. امنیتی کردن مسئله مناقشات / تعارضات آبی رویکردی تقلیل‌گرا محسوب می‌شود که امکان تصمیم‌سازی به‌هنگام و صحیح را سلب

می‌کند. از منظر جامعه‌شناختی، شناسایی علل بروز و تشدید مناقشات آبی بین طرفین بیش از هر استراتژی و اقدامی باید انجام شود. واکاوی عناصر تعارضات آبی متناسب با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، تعداد و تنوع کنشگران درگیر مناقشه در هر یک از حوضه‌های آبریز مشترک، پیش‌درآمد هر تصمیم‌سازی و اقدامی در سطح نظام سیاست‌گذاری آبی کشور است. در واقع، شناسایی مدل‌های حکمرانی آب در سطح محلی و بین‌کشوری از جمله حلقه‌های مفقوده در حل مناقشات آبی است.

مسئله مناقشات آبی

در طول دهه گذشته، مباحث مربوط به سیاست‌گذاری، کمبود آب را به طور فزاینده‌ای با مناقشات، چه در سطح بین‌المللی به عنوان مناقشات یا حتی جنگ بین‌ملتهایی که منابع آبی مشترک دارند و چه در سطح ملی یا محلی به عنوان مناقشات بر سر دسترسی و استفاده از آب بین کاربران و بخش‌های مختلف، مرتبط کرد. در سال ۱۹۹۵، اسماعیل سراج‌الدین، معاون رئیس بانک جهانی به این نکته اشاره داشتند که «بسیاری از جنگ‌های این قرن بر سر نفت بوده‌اند، اما جنگ‌های قرن آینده بر سر آب خواهند بود». به همین ترتیب، در سال ۲۰۰۰، کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل، اظهار داشت که «رقابت شدید برای آب شیرین ممکن است در آینده به منبع درگیری و جنگ تبدیل شود».

نیم‌نگاهی به تنش‌های آبی در جهان و خاورمیانه

درگیری بر سر آب در بسیاری از نقاط جهان است مثلاً در سال ۲۰۲۲ بین اسپانیا و پرتغال بر سر آب رودخانه دورو با کشته شدن چند نفر بر سر یک مخزن و ایستگاه پمپاژ بین تاجیکستان و قرقیزستان یا تجربه یمن، اوگاندا، هند و پاکستان بسیاری مناطق دیگر جهان در خشونت‌ها و درگیری‌ها بر سر دسترسی به آب در جوامع محلی؛ حاکی از این واقعیت اجتماعی است که آب به محل مناقشه و خشونت بین دولت‌ها و ملتهای مبدل شده است. طبق آمار سایت منازعات آب در جهان، بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۱ شاهد افزایش چهار برابری تنش‌های اجتماعی ناشی از کم‌آبی در جهان هستیم. تعارضات آبی طبق آمار سایت تعارض آبی از سال ۲۰۲۰ تا حال در نقشه زیر می‌توان دید. ۷۸۵ مورد تعارض بر سر منابع آبی در جهان شناسایی و ثبت شد.

طبق گزارش بانک جهانی کمبود آب به عنوان بزرگ‌ترین تهدید در خاورمیانه شناخته شده است، جایی که بیش از ۶۰ درصد از مردم در سرزمین‌هایی با شرایط کمبود آب بالا و بسیار کم زندگی می‌کنند. تداوم و شدت تنش آبی در خاورمیانه از عوامل مهمی است که جوامع را تحت تأثیر قرار می‌دهد. طبق گزارش موسسه جهانی آب، چهارده کشور از سی و سه کشوری که پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۴۰ بیشترین تنش آبی را داشته باشند، در خاورمیانه هستند. این امر فوریت رسیدگی به کمبود آب در منطقه را برجسته می‌کند. در کل، منطقه خاورمیانه و منا به طور طبیعی مستعد گرم و خشک بودن است. وقتی این موضوع با منابع محدود آب شیرین منطقه و تقاضای رو به رشد برای آب همراه شود، تقریباً همه کشورهای منطقه با سطوح بالایی از تنش آبی روبرو خواهند شد. نگرانی‌ها در مورد کیفیت آب، زیرساخت‌های حیاتی آب و همکاری‌های آب فرامرزی نیز ممکن است چالش‌های اجتماعی-اقتصادی موجود در منطقه را تشدید کند.

امنیت آب و امنیت انسانی

بحران آب یک چالش ژئوپلیتیکی است که بر روابط انسانی تأثیر قرار داده است و باعث ایجاد درگیری‌هایی در سطوح بین‌المللی، ملی، منطقه‌ای و محلی بر سر دسترسی به منابع آب شده است. تأثیر بحران جهانی آب بر امنیت جهان به حدی زیاد ارزیابی می‌شود که برخی این وضعیت را به عنوان «بمب ساعتی هیدرواقلیمی» توصیف می‌کنند. درگیری‌های آبی به دلیل عوامل جغرافیایی،

و میزان تأثیرات بر جامعه را شکل می‌دهند. تنش‌های آبی با عناصر زمینهای مانند عدم تقارن قدرت، حکومت ناکارآمد و نابرابری‌های اقتصادی در تعامل هستند تا ترکیبی از شرایطی را ایجاد کنند که ممکن است منجر به درگیری شود.

با مناقشات آبی چه باید کرد؟

بی‌شک اصل مسئله کمبود یا فقدان آب نیست که منجر به مناقشات می‌شود، بلکه نحوه مدیریت و کنترل آب است. برای تنظیم مصرف آب و ایجاد مدیریت پایدار و عادلانه در مناطقی که با کمبود آب مواجه هستند، باید سیاست‌های قوی‌تری اعمال شود. با این حال، نهادهای مدیریت آب، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، اغلب فاقد منابع انسانی، فنی و مالی برای توسعه و اجرای برنامه‌های جامع مدیریتی هستند که بتوانند به درستی نصب سازوکارهای مدیریتی کافی را انجام دهند. قبل از هر توافق و همکاری طرفین درگیر نیاز به ابزارهای دقیقی برای سنجش فرصت‌ها و تهدیدها هستند

توسعه ظرفیت نهادهای برای حل مناقشات آبی

ایجاد ظرفیت نهادهای، از طریق امضای توافق‌نامه‌ها یا معاهده‌ها و ایجاد سازمان‌های حوضه رودخانه، به عنوان ابزاری توصیف می‌شود که می‌تواند احتمال مناقشات آب را کاهش دهد. برای غلبه بر خطرات همکاری، نهادهای مسئول مدیریت منابع یک آبراه باید به اندازه کافی قوی باشند تا منافع رقابتی تخصیص و استفاده را متعادل کنند. نهادهای هم‌چنین ممکن است نیاز به مدیریت کمبود آب ناشی از فعالیت‌های انسانی داشته باشند. به دلیل اختلافات احتمالی پیرامون این تصمیمات مربوط به مدیریت کمبود آب، نهادهای می‌توانند خود به محل‌های اصلی اختلافات تبدیل شوند. مناقشات بین‌المللی آب ممکن است زمانی رخ دهد که هیچ نهادی وجود نداشته باشد که حقوق و مسئولیت‌های هر ملت را در رابطه با آب مشترک مشخص کند و هیچ توافق یا ترتیبات همکاری ضمنی نیز وجود نداشته باشد این مسئله قابل تعمیم در سطح ملی و بین استان‌های کشور نیز هست. ساختار مدیریتی انعطاف‌پذیر که امکان مشارکت عمومی، تغییر اولویت‌های حوضه آبریز و فناوری‌های جدید اطلاعات و نظارت را فراهم می‌کند در کنار به‌کارگیری معیارهای تخصیص شفاف و انعطاف‌پذیر بین ذینفعان و تسهیل توزیع عادلانه منافع و تدقیق سازوکارهای حل اختلاف از مواردی است که در بستر نهادهای امکان ظهور و توسعه دارد.

نهادهای مدیریت آب مشترک در پیش‌بینی منازعات و حل اختلافات طولانی‌مدت بسیار بهتر عمل می‌کنند، به‌ویژه زمانی که ساختار مدیریتی انعطاف‌پذیر به ذینفعان اجازه می‌دهد تا در فرآیندهای تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشند و داده‌های لازم، آموزش و بودجه لازم برای همکاری برابر طرفین را فراهم کند. این نهادهای ممکن است پتانسیل منازعه را از چند طریق کاهش دهند. اول، این نهادهای ممکن است به عنوان بستری برای مذاکرات مشترک عمل کنند و به منافع هر یک از طرفین در طول فرآیندهای تصمیم‌گیری توجه شود. این بستر می‌تواند به شنیده شدن دیدگاه‌ها و منافع متعدد اجازه دهد و به نوبه خود گزینه‌های مدیریتی جدیدی را آشکار کرده و راه‌حل‌های برد-برد ایجاد کند.

نهادهای هم‌چنین ممکن است فرصت‌هایی را برای طرفین فراهم کنند تا در حقیقت‌یابی مشترک همکاری و مشارکت کنند که محتمل است منجر به تصمیماتی شود که احتمال پذیرش آنها توسط ذینفعان و گروه‌های ذینفع در هر دو طرف بسیار بیشتر است، حتی اگر اجماع کامل حاصل نشود. پس از استقرار، نهادهای مؤثر در طول زمان به‌شدت انعطاف‌پذیر هستند، به‌ویژه اگر ویژگی‌هایی مانند نظارت مؤثر، چارچوب تخصیص شفاف و اجرای کافی را در خود جای دهند. ترتیبات نهادهای برای مدیریت مؤثر آب، از جمله حل و فصل مناقشات، باید با هدف ایجاد فرصت‌ها - یک محیط توانمندساز - برای بیان مناقشات مرتبط با آب و مذاکره در مورد منافع متضاد نیاز است. به عنوان مثال نهادهای شبیه به بازرس آب، با عملکرد سه‌گانه دریافت و ثبت موارد اختلافات مربوط به آب؛ ارائه میانجیگری شخص ثالث در موقعیت‌های اختلافات مربوط به آب؛ و ارائه داورى شخص ثالث در مواردی که اختلافات از طریق میانجیگری قابل حل نیستند در کنار افزایش فضا برای مشارکت ذینفعان آب در بحث‌ها و تصمیم‌گیری در مورد اصول و اولویت‌های سیاست‌گذاری آب در سطح محلی و ملی، مورد نیاز است. و همین‌طور دسترسی به دانش و اطلاعات مرتبط با آب، یعنی ارزیابی‌های کلی هیدرولوژیکی از کیفیت و کمیت آب موجود در مناطق جغرافیایی خاص، و هم‌چنین دسترسی به صندوقی که ذینفعان مختلف بتوانند برای ارزیابی اثرات بالقوه یا واقعی مصارف پیش‌بینی‌شده یا واقعی آب به آن مراجعه کنند، می‌تواند ابتکار عمل‌های نهادهای در مسیر حل

اقتصادی، سیاسی و جمعیتی، ساختارهای متفاوتی در سطوح مختلف دارند. علاوه بر این، مدت زمان درگیری بین ذینفعان بسته به زمینه اجتماعی-فرهنگی هر منطقه متفاوت تشخیص داده شده است. آگاهی از ماهیت درگیری‌ها و افزایش همکاری بین جوامع در بحران‌ها می‌تواند درگیری‌ها را در طول زمان مدیریت و کاهش دهد. نمونه‌ای از این مدیریت مناقشات در درگیری‌های آب بین دولتی در سطوح بین‌المللی به عنوان نتیجه روابط دیپلماتیک دیده شده است. با این حال، افزایش تقاضا و رقابت برای دسترسی به منابع آب بین بخش‌های خدمات، صنعت و کشاورزی با تشدید درگیری‌ها در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی بین ذینفعان، جوامع یا گروه‌های مختلف هم‌زمان شده است.

با تهدید امنیت آب، احتمال بروز درگیری‌های آبی بین کاربران افزایش می‌یابد. «امنیت آب» مفهومی است که تهدیدات مربوط به استفاده پایدار و ایمن از آب را از فشارهای طبیعی و انسانی بر منابع آب، از طریق وجود آب، مانند سیل یا طغیان، یا عدم وجود آن، مانند خشکسالی یا آلودگی، در بر می‌گیرد. امنیت آب بر نگرانی‌های مربوط به تغییرات ناشی از تغییرات اقلیمی، توسعه آب و درگیری‌ها تمرکز دارد. در اساس، امنیت انسانی به شدت وابسته به امنیت آبی است و بدون آن معنای خود را از دست می‌دهد. تهدید امنیت آب به منزله تهدید تمام سطوح انسانی، ملی، سیاسی، غذایی و غیره است. مناقشات آب با درگیر نمودن ذی‌مدخلان خرد و کلان دولتی و غیر دولتی در سطوح مختلف ملی تا بین‌المللی، تبعات متعدد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و محیط زیستی در پی دارد و سیاست‌گذاران و مدیران را در حوزه‌های درون‌مرزی و فرامرزی با چالش‌های بزرگی روبرو کرده است.

پیامدهای کم‌آبی

آب‌های داخلی برای کارکردهای اکولوژیکی، تنوع زیستی و جوامع انسانی حیاتی هستند. تنوع خدمات اکوسیستم آب شیرین به کارکردهای اساسی آن، مانند کاهش فقر، حفظ سلامت، رشد اقتصادی و پایداری منابع طبیعی، کمک کرده است. از سوی دیگر، کمبود آب در شرایط بحران‌های محیط زیستی، مانند تغییرات اقلیمی و خشکسالی، می‌تواند منبعی تهدیدآمیز برای انسان‌ها باشد که مدیریت و به‌روموری پایدار را ضروری می‌سازد. وقوع و تأثیر جهانی تغییرات اقلیمی بر محیط زیست و جوامع انسانی، به‌ویژه جوامع بحران کمبود آب را به یکی از چالش‌های مهم جهانی، به‌ویژه در مناطق خشک و نیمه‌خشک، تبدیل کرده و توسعه پایدار را در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی تحت تأثیر قرار داده است.

تشدید برداشت آب، تخریب حوزه‌های آبخیز و آلودگی آب در سال‌های اخیر منجر به افزایش تهدیدات برای سلامت انسان، محیط زیست و پایداری آن شده است. بحران آب تنها به کمبود منابع محدود نمی‌شود، بلکه عوامل دیگری مانند استفاده بیش از حد از منابع، تغییر کاربری اراضی، عوامل اجتماعی مانند رشد جمعیت، مهاجرت، فقدان فرهنگ صحیح مصرف و سوءمدیریت منابع، ناتوانی نهادهای مسئول در تأمین آب، سیاست‌های اقتصادی ناپایدار و آبجبر، تغییرات اجتماعی و برنامه‌ریزی ضعیف دولت‌ها، افزایش فشار بیش از حد تغییرات هیدرولوژیکی ناشی از تغییرات اقلیمی بر مدیریت پایدار منابع آب، به ویژه مناطق تحت تنش آبی، نیز در آن دخیل هستند. این عوامل، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، به منابع آب و اکوسیستم‌های طبیعی مانند تالاب‌ها و جنگل‌ها آسیب رسانده‌اند. اگر دسترسی ناعادلانه به منابع آب با سایر عوامل درگیری مانند حاشیه‌نشینی یا درگیری‌های گذشته هم‌زمان شود، منجر به به خطر انداختن جنبه‌های مختلف توسعه پایدار در سطوح بین‌المللی و ملی می‌شود. بنابراین، اگر چنین رقابت فزاینده‌ای با کاهش تاب‌آوری (یعنی توانایی پاسخگویی و بازایی پس از اختلالات و ظرفیت سازگاری) بازیگران مختلف مرتبط هنگام مواجهه با کمبود آب و تجربه حکمرانی ضعیف آب همراه باشد، ممکن است منجر به تنش‌ها و درگیری‌ها بین ذینفعان مختلف شود.

آب به عنوان کاتالیزور درگیری و خشونت

در قرن معاصر، آب به حیاتی‌ترین کالای کمیاب جهان مبدل شده است. این امر رقابت بر سر دسترسی به آب را عینیت بخشیده و به عامل مؤثر بر تعارض منافع و ابزار چانه‌زنی صاحبان قدرت آب دگردیسی داده است. با این حال، تعداد کمی از تحلیلگران استدلال می‌کنند که تنش آبی یا شوک‌های محیط زیستی مستقیماً باعث درگیری می‌شوند. در عوض، طیف وسیعی از عوامل غیرمستقیم، مانند وزن بخش‌های وابسته به آب در اقتصاد و وجود و توزیع ظرفیت‌های مقابله، ماهیت

شناسایی مسیرها و فرایندهای حل مناقشات آبی

منازعات آب می‌توانند از ترکیبات مختلفی از عوامل مؤثر که مسیرهای علی متمایزی را تشکیل می‌دهند، ناشی شوند. شفاف‌سازی بازیگران، سازوکارها و زمینه‌های خاص دخیل در انواع مختلف درگیری‌های آب می‌تواند درک ما را از چگونگی بروز و گسترش خطرات امنیتی خاص مرتبط با آب افزایش دهد. آب کالایی کمیاب است که در عین این که می‌تواند کالایی عمومی باشد و همگان حق دسترسی به آن را باید داشته باشند اما در عین حال به مثابه ابزار قدرت و هژمونی دولت‌ها در مقابل هم نیز شناخته می‌شود. در جنگ روایت‌ها بر سر آب، نیاز است گفت‌وگو صلح آبی و آب برای صلح را در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مربوط به مسائل امور آب تسریع داد. آب را به عنوان کالایی اجتماعی که می‌تواند پیوند دهنده ملت‌ها و دولت‌ها باشد روایت کرد. در این مسیر دیپلماسی آبی بین حوضه‌های آبریز در سطح داخلی و خارجی را تقویت نمود و از بستری‌های نرم با کمک کنشگران مرزی به تقویت تاب‌آوری و حل منازعه و تعریف منافع برد-برد بهره برد. تلاش پژوهشگران اجتماعی امور آب بر این است که امکان شناسایی، تبیین، تحلیل و ارائه راهبرد و استراتژی حل مناقشه را فراهم کنند. بی‌شک، احساس تبعیض و نابرابری در دسترسی به آب می‌تواند امکان‌های خوش‌نیت‌ورزی را در جامعه افزایش دهد.

تقویت دیپلماسی آب

با توجه به پیچیدگی ایجادشده توسط اقتصادها، اکوسیستم‌ها، اقلیم‌ها، سیاست‌ها و فرهنگ‌های مختلف در حوزه‌های آب‌خیز، مدیریت آب‌های فرامرزی را می‌توان نوعی مدیریت منازعه و یا پیشگیری از منازعه در نظر گرفت. بنابراین، مدیریت موفق منابع آب فرامرزی باید ابعاد منازعه بالقوه را در نظر بگیرد. دیپلماسی بسیار مهم است. اولاً، برای جلوگیری از تبدیل اختلافات به درگیری و خشونت، طرفین باید پذیرای شنیدن شکایات و بررسی راه‌حل‌های بالقوه باشند. دیپلماسی آب به کشورها کمک می‌کند تا اختلافات را حل و فصل کنند و تنش‌ها را قبل از تبدیل شدن به درگیری مهار کنند. نمونه‌های زیادی از همکاری مسالمت‌آمیز کشورها در مورد منابع آب فرامرزی و برخی از کشورها که بر سر آب با هم درگیر شده‌اند، وجود دارد.

معرفی شخص ثالث با تخصص در هیدرولوژی، سازگاری با آب و هوا و مدیریت آب اجتماعی، می‌تواند بحث را به سمت تمرکز بر علل ریشه‌ای تغییر دهد. در مسیر دیپلماسی، تبادل دانش و اطلاعات و تعریف پروژه مشترک اثرگذار است. تقویت درک مشترک و همکاری می‌تواند به کاهش تنش‌های انسانی در مناقشات آب کمک کند. مدیریت و حکومتداری قوی ذینفعان آب موضوعی است که در دیپلماسی آب با جدیت دنبال می‌شود. نیاز است در ایران این موضوع در سطح داخلی و خارجی مورد توجه جدی قرار گیرد.

تولید روایت‌های شفاف

بر اساس گزارش‌های منتشر شده، تعداد و شدت منازعات محلی مرتبط با آب، چه در داخل و چه در خارج از حوضه‌های فرامرزی، در حال افزایش است، اما فاقد یک بررسی سیستماتیک هستیم. دانش ما از مناقشات آب تا حد زیادی پراکنده و موردی است که این مسئله، ارزیابی ویژگی، تعداد و شدت مناقشات و تعارضات آبی را دشوار می‌کند. در این شرایط، با تکیه بر اطلاعات پراکنده و موردی در مورد ماهیت، وسعت و پیامدهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی منازعات محلی آب و همچنین موارد همکاری نمی‌توان به مسیرهای موفق امیدوار بود. خلق داده با اصول روش‌شناختی و فهم دانشی می‌تواند تولید روایت شفاف کند و در نتیجه مبنایی برای گام‌های بعدی در تنظیم‌گری، مشارکت فراگیر و توسعه مداخلات و سیاست‌های هدفمند و پایدار برای حل مناقشات/تعارضات آبی فراهم کند.

بحث و نتیجه

موضوع حل منازعات یا حکمرانی بر سر آب، مورد توجه بسیاری از برنامه‌ریزان و مدیران برنامه‌ریزی آب در جهان است. این بدان معناست که مدیریت و حکمرانی آب به طور عادلانه و پایدار برای صلح و ثبات اجتماعی-سیاسی جوامع حیاتی است. بر اساس تجربیات عملی و تحقیقات انجام‌شده در مورد مدیریت منازعات منابع طبیعی، برخی تأکید دارند که منازعات

قابل حل هستند، در حالی که برخی دیگر معتقدند که منازعات قابل حل نیستند، بلکه فقط می‌توان آنها را مدیریت کرد. مسائل آب چندوجهی است و اگر به آن‌ها پرداخته نشود، بر ثبات سیاسی و همبستگی اجتماعی جامعه تأثیر مستقیم خواهند گذاشت؛ به همین دلیل ضروری است که سیاست‌گذاران این مسئله را درک کنند. در این بین بی‌اعتمادی به نهاد سیاست‌گذار و برنامه‌ریز در نحوه توزیع، تخصیص و بهره‌برداری و استفاده از منابع آبی کشور باعث شده تا شاهد شکاف بین دولت به عنوان متولی قانونی منابع آب و سایر ذینفعان در سطح جامعه باشیم. **تاریخ نشان می‌دهد و آینده ممکن است تأیید کند که آب نقش استراتژیکی در درگیری‌های بین ذینفعان مختلف دارد. بهبود مدیریت آب، حل منازعات و همکاری می‌تواند چنین مناقشاتی را کاهش دهد.** ارزیابی منازعات ناشی از بحران آب از دو جنبه اساسی اهمیت دارد، اول از جنبه حکمرانی صحیح منابع آب و استفاده پایدار از منابع آب و دیگری از جنبه برنامه‌ریزی و مدیریت برای توسعه پایدار و کاهش منازعات ناشی از کمبود آب در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی. شناسایی عوامل مؤثر بر منازعات آب و به کارگیری رویکردهای نوآورانه به مثابه راه‌حل‌های آینده‌نگر و اقدامات سازگاری برای مدیریت چالش‌های آب، قبل از اینکه به منبعی برای منازعات اجتماعی در حال و آینده تبدیل شوند، مهم است.

باید به این مهم توجه داشت که تصمیمات در مورد چگونگی تقسیم آب رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و سفره‌های آب زیرزمینی که در مرزهای بین استانی، ملی، منطقه‌ای و جهانی گسترده شده‌اند، ذاتاً سیاسی هستند. چه کسی، چه چیزی را، چه زمانی و چگونه به دست می‌آورد؟ بدون همکاری، تنش‌ها می‌توانند افزایش یابند. «پل زدن بر مرزها: آب برای آینده‌ای صلح‌آمیز و پایدار»، موضوعی است که باید در بستر نهادهای داخلی و فرامرزی در دستور کار قرار گیرد. همواره منازعه و درگیری بر سر آب یک بازی باخت-باخت است. ما نیازمند تنظیم‌گری و اجرای اقدامات متکی بر توسعه روابط و بازنمایی داری‌های میراثی مشترک در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی هستیم. پیشگیری و کاهش تعارض در مدیریت منابع آب، موضوع شناخت و درک منافع متضاد مربوط به حکمرانی آب در سطوح مختلف، از سطح محلی تا بین‌المللی، و میانجیگری و داوری در مذاکرات بین این منافع متضاد است. چنین رویکردهایی برای پیشگیری و حل تعارض، که بر مذاکره بر سر منافع متضاد تمرکز دارند، به عنوان حل اختلاف جایگزین یا (در مورد آب) حل اختلاف محیط زیستی شناخته شده‌اند. تمرکز بر شناسایی و مذاکره در مورد منافع متعارض مربوط به آب نفع‌دار موقعیت‌های درگیری یا اختلاف واقعی اهمیت دارد، بلکه به عنوان جنبه‌ای از تدوین چارچوب‌های سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و نظارتی که بخش اصلی حکمرانی آب را تشکیل می‌دهند، نیز مهم است. بروز مناقشه می‌تواند باعث افزایش عدم قطعیت، کاهش سطح اعتماد، تصمیمات پرهزینه و بی‌نظمی اجتماعی شود. از این رو، ما در چارچوب رویکرد صلح آبی، باید ظرفیت‌های همکاری را در بستر نهادهای و زمانمند شناسایی کرده و با تلفیق دانش فنی و اجتماعی برای حل مناقشات، ابتکار عمل مشترک تعریف نماییم. همین‌طور از ظرفیت گروه‌های اجتماعی مانند زنان، جوانان، دانشگاهیان و NGOها با کمک جوامع محلی برای توسعه ظرفیت برنامه‌ریزی مشارکتی می‌توان بهره گرفت. ■

منابع

- Helle Munk Ravnborg (2004) WATER AND CONFLICT CONFLICT PREVENTION AND MITIGATION IN WATER RESOURCES MANAGEMENT, DANISH INSTITUTE FOR INTERNATIONAL STUDIES.
- Jacob D. Petersen-Perlman, Jennifer C. Veilleux & Aaron T. Wolf (2017): International water conflict and cooperation: challenges and opportunities, Water International, DOI: 10.1080/02508060.2017.1276041.
- Jan Teun Visscher (2008) Conflict mediation in the water and sanitation sector: And how to reach solutions, December 2008 IRC International Water and Sanitation Centre.
- L. Ohlsson (2000) Water conflicts and social resource scarcity, In the Physics and Chemistry of the Earth, Part B: Hydrology, Oceans and Atmosphere, Volume 25, Issue 3, 2000, Pages 213-22.
- Mikkel Funder et al (2010) Understanding local water conflict and cooperation: The case of Namwala District, Zambia, Physics and Chemistry of the Earth, Parts A/B/C, Volume 35, Issues 13- 14, 2010, Pages 758-764.
- <https://www.csis.org/analysis/what-causes-water-conflict>
- <https://www.un-ihe.org/collection/water-cooperation-and-conflict>
- <https://www.worldwater.org/conflict/map/>

ستون‌های ژئوپلیتیک جهانی

تحلیل جامع نظریه‌های «هارتلند» و «ریملند»



امیراحمد شیشه‌گر

پژوهشگر

بخش اول: مقدمه، تعریف و ساختار نظریه‌ها

تعریف ژئوپلیتیک و اهمیت آن

ژئوپلیتیک به عنوان یک حوزه مطالعاتی، تأثیر عمیق عوامل جغرافیایی - اعم از فیزیکی و انسانی - را بر سیاست و روابط بین‌الملل بررسی می‌کند. این رشته به این موضوع می‌پردازد که چگونه موقعیت مکانی یک کشور، منابع طبیعی، جمعیت، و موانع فیزیکی، تصمیمات استراتژیک، سیاست خارجی و توانایی کلی آن در اعمال قدرت را شکل می‌دهند. اهمیت ژئوپلیتیک در درک امور جهانی غیرقابل انکار است؛ این علم چارچوب‌های اساسی را برای تحلیل درگیری‌های تاریخی، پیش‌بینی تغییرات قدرت آتی، و تدوین استراتژی‌های مؤثر سیاست خارجی فراهم می‌آورد.

نظریه‌های هارتلند و ریملند به عنوان ستون‌های بنیادی در این رشته مطرح هستند و دیدگاه‌های متمایز اما در هم تنیده‌ای را در مورد توزیع و پیگیری قدرت جهانی ارائه می‌دهند.

معرفی اجمالی نظریه‌ها

نظریه هارتلند (Heartland Theory): این نظریه، که توسط جغرافیدان بریتانیایی سر هالفورد مکیندر مطرح شد، بیان می‌کند که کنترل بر توده خشکی وسیع، سرشار از منابع، و عمدتاً غیرقابل دسترس در اوراسیا - که «هارتلند» نامیده می‌شود - کلید نهایی دستیابی به سلطه جهانی است. این نظریه بر برتری قدرت زمینی در عصری تأکید دارد که ممکن است اهمیت قدرت دریایی سنتی کاهش یابد.

نظریه ریملند (Rimland Theory): این نظریه توسط دانشمند علوم سیاسی آمریکایی نیکلاس اسپایکمن توسعه یافت و یک استدلال متقابل ارائه می‌دهد. اسپایکمن استدلال کرد که حاشیه‌های ساحلی اوراسیا، معروف به «ریملند»، برای قدرت جهانی حیاتی‌تر هستند. او بر اهمیت استراتژیک این مناطق به دلیل دسترسی به مسیرهای تجاری دریایی، منابع اقتصادی قابل توجه، و نقش حیاتی آنها در مهار هر قدرت واحد از تسلط بر کل قاره اوراسیا تأکید کرد. این نظریه بر اهمیت پایدار قدرت دریایی و تعامل پویا بین نیروهای زمینی و دریایی تأکید می‌کند. هر دو نظریه در اوایل قرن بیستم، دورهای که با تحولات عمیق ژئوپلیتیکی، رقابت‌های امپراتوری، و پیشرفت‌های سریع تکنولوژیکی مشخص می‌شد، ظهور کردند.

بخش دوم: نظریه هارتلند سر هالفورد مکیندر

خاستگاه و تکامل نظریه

ریشه فکری نظریه هارتلند را می‌توان در آثار مکیندر جستجو کرد. او برای اولین بار مفهوم پیشگامانه خود را که ابتدا «منطقه محوری» (Pivot Area) نامیده می‌شد، در مقاله «محور جغرافیایی تاریخ» که در سال ۱۹۰۴ در انجمن جغرافیایی سلطنتی لندن ارائه شد، معرفی کرد. مکیندر این ایده را مطرح کرد که فضای داخلی آسیا و اروپای شرقی در حال تبدیل شدن به مرکز استراتژیک جهان است. این تغییر به کاهش نسبی قدرت دریایی سنتی در برابر قدرت زمینی در حال ظهور، که با توسعه اقتصادی و صنعتی در سبیری جنوبی تقویت می‌شد، نسبت داده شد. ارائه اولیه نظریه مکیندر به یک انجمن جغرافیایی، نشان می‌دهد که کار او اساساً تلاشی برای ایجاد یک چارچوب علمی و جبرگرایانه جغرافیایی برای درک پویایی قدرت جهانی بود و دیدگاه‌های دریامحور رایج آن زمان را به چالش می‌کشید.

تکامل به هارتلند (۱۹۱۹)

مکیندر نظریه خود را در کتاب سال ۱۹۱۹ خود با عنوان آرمان‌های دموکراتیک و واقعیت به طور رسمی بیان کرد. این انتشار بلافاصله پس از جنگ جهانی اول، که قابلیت‌های عظیم جنگ زمینی را برجسته

کرد، صورت گرفت. مکیندر مفهوم «منطقه محوری» را بازنگری و گسترش داد، آن را «هارتلند» نامید، و مرزهای آن را به طور چشمگیری گسترش داد، به ویژه برای شامل شدن تمام اروپای شرقی از دریای سیاه تا بالتیک.

اهمیت زمان‌بندی (۱۹۱۹): زمان‌بندی فرمول‌بندی کامل نظریه هارتلند پس از جنگ جهانی اول بسیار مهم است. این جنگ، که بسج‌بی سابقه‌ای از ارتش‌ها و منابع قاره‌ای را به همراه داشت، احتمالاً اعتقاد او را در مورد برتری قدرت زمینی تقویت کرد. اصلاح نظریه و گنجاندن اروپای شرقی، به عنوان یک هشدار جدی در مورد پتانسیل یک قدرت واحد برای تسلط بر این «دروازه حیاتی» و به تبع آن، کل جزیره جهانی عمل کرد.

تعریف و محدوده جغرافیایی (تکامل)

مکیندر هارتلند را به عنوان یک منطقه وسیع و محصور در خشکی در اوراسیا تعریف کرد که با سیستم‌های زهکشی قطبی و داخلی مشخص می‌شود. این منطقه تقریباً ۹ میلیون مایل مربع را در بر می‌گرفت. ویژگی بارز هارتلند اولیه عدم دسترسی آن به کشتی‌های اقیانوس‌پیما و در نتیجه به قدرت دریایی بود، زیرا به دریاهای داخلی یا اقیانوس منجمد شمالی زهکشی می‌شود که تقریباً در تمام طول سال یخ زده است. هارتلند همچنین غنی از منابع طبیعی حیاتی، مانند نفت، گاز و مواد معدنی، توصیف می‌شود. تعریف هارتلند در طول زمان تغییر کرد:

سال	نام مفهوم	محدوده جغرافیایی و ویژگی‌ها
۱۹۰۴	منطقه محوری (Pivot Area)	عمدتاً شامل روسیه در اروپای شرقی و بخش‌های قابل توجهی از آسیا؛ تأکید بر ماهیت محصور در خشکی و زهکشی قطبی.
۱۹۱۹	هارتلند (Heartland)	گسترش به سمت غرب تا تمام اروپای روسیه، دریای بالتیک، دریای سیاه و آسیای صغیر. این گسترش باعث شد هارتلند ویژگی اصلی خود را که کاملاً دارای زهکشی داخلی و قطبی بود، از دست بدهد.
۱۹۴۳	هارتلند اصلاح‌شده (Modified)	شامل تقریباً کل اتحاد جماهیر شوروی به جز شرقی‌ترین بخش سبیری.

بازتعریف‌های متوالی مرزهای هارتلند نشان‌دهنده انطباق عمل‌گرایانه مکیندر با تمرکزهای در حال تحول قدرت سیاسی و ظهور و تثبیت اتحاد جماهیر شوروی است.

اهمیت استراتژیک هارتلند

مشهورترین جمله مکیندر، منطق استراتژیک نظریه او را در بر می‌گیرد: «هر که بر اروپای شرقی حکم راند، بر هارتلند فرمان می‌راند؛ هر که بر هارتلند فرمان راند، بر جزیره جهانی فرمان می‌راند؛ هر که بر جزیره جهانی فرمان راند، بر جهان فرمان می‌راند.» این جمله اروپای شرقی را از یک منطقه جغرافیایی صرف به یک «قطعه گلوگاهی ژئوپلیتیکی حیاتی» ارتقا می‌دهد. مکیندر معتقد بود این منطقه تنها مسیر زمینی آسیب‌پذیر به فضای داخلی اوراسیا است که در غیر این صورت از نظر فیزیکی امن است.

جزیره جهانی (World Island): مکیندر «جزیره جهانی» (توده خشکی پیوسته اروپا، آسیا و آفریقا) را محلی برای اکثریت جمعیت جهان، منابع و پتانسیل رشد اقتصادی معرفی کرد.

زیرساخت ریلی: مکیندر توسعه یک شبکه ریلی مترکم در هارتلند را پیش‌بینی کرد. او معتقد بود این زیرساخت بر چالش‌های لجستیکی تاریخی قدرت زمینی غلبه می‌کند و امکان بسیج کل‌آمد منابع و ارتش‌ها را فراهم می‌آورد.

بخش سوم: نظریه ریملند نیکلاس اسپایکمن

خاستگاه و نقد نظریه هارتلند

نظریه ریملند عمدتاً توسط نیکلاس جان اسپایکمن در اوایل قرن بیستم، به‌ویژه در دهه ۱۹۴۰، توسعه یافت. اثر تأثیرگذار او، جغرافیای صلح، پس از مرگش در سال ۱۹۴۴ منتشر شد. اسپایکمن مستقیماً دیدگاه زمینی‌محور مکیندر را به چالش کشید.

انتقاد از مکیندر: اسپایکمن استدلال کرد که مکیندر اهمیت استراتژیک هارتلند را بیش از حد ارزیابی کرده است و آن را صرفاً یک گستره جغرافیایی می‌دانست که در برابر تأثیرات فرهنگی و تمدنی ریملند آسیب‌پذیر است.

پروژه عظیم زیرساختی و سرمایه‌گذاری چین در اوراسیا، اغلب به عنوان تجلی مدرنی از یک استراتژی هارتلند محور تفسیر می‌شود. BRI تلاش چین برای افزایش نفوذ بر توده خشکی اوراسیا، تضمین دسترسی به منابع حیاتی، و ایجاد مسیرهای تجاری استراتژیک در منطقه سنتی هارتلند است.

شوروی را محدود کند.

نتیجه: این رویکرد به طور مؤثر هردو نظریه را به صورت هم‌افزایی تأیید کرد و نشان داد که استراتژی بزرگ اغلب نیازمند ترکیبی از دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی است. شکست قدرت هارتلند شوروی در نهایت، به عنوان گواهی بر اثربخشی یک استراتژی مهار مبتنی بر ریملند در برابر یک هم‌زمن قاره‌ای تفسیر می‌شود.

کاربرد در جنگ‌های جهانی

نظریه هارتلند تأثیر قابل توجهی بر تفکر ژئوپلیتیکی آلمان و جاه‌طلبی‌های توسعه‌طلبانه آن در طول هر دو جنگ جهانی داشت. استراتژیست‌های برجسته آلمانی مانند ژنرال کارل هاوسهوفر، تحت تأثیر ایده‌های مکیندر، این نظریه را برای توجیه پیگیری لاینسراوم (فضای حیاتی) و جاه‌طلبی‌های خود برای قدرت جهانی، تفسیر کردند. عملیات بارباروسا (حمله نازی‌ها به شوروی) یک نمونه عینی از این تأثیر بود. این لشکرکشی زمینی عظیم از نظر استراتژیک تحت تأثیر اصول نظریه هارتلند قرار داشت، زیرا به دنبال کنترل بر فضای داخلی وسیع اوراسیا بود. با این حال، شکست نهایی آلمان، علی‌رغم فرض نظری دست‌یابی به سلطه جهانی از طریق کنترل هارتلند، محدودیت‌های حیاتی جبرگرایی صرفاً جغرافیایی را در برابر عواملی مانند گسترش بیش از حد لجستیکی و انعطاف‌پذیری قدرت مدافع (عامل انسانی) برجسته می‌کند.

بخش پنجم: ارتباط معاصر و انتقادات

ارتباط معاصر

با وجود گذشت بیش از یک قرن، هر دو نظریه همچنان ارتباط معاصر خود را حفظ کرده‌اند.

ابتکار کمربند و جاده چین (BRI): پروژه عظیم زیرساختی و سرمایه‌گذاری چین در اوراسیا، اغلب به عنوان تجلی مدرنی از یک استراتژی هارتلند محور تفسیر می‌شود. BRI تلاش چین برای افزایش نفوذ بر توده خشکی اوراسیا، تضمین دسترسی به منابع حیاتی، و ایجاد مسیرهای تجاری استراتژیک در منطقه سنتی هارتلند است. این استراتژی بر ادغام اقتصادی، توسعه زیرساخت‌ها، و اهرم اقتصادی تأکید دارد، برخلاف تلاش‌های تاریخی برای فتح نظامی.

تنش‌های کنونی در مناطق ریملند: نظریه ریملند نیز برای درک تنش‌ها و درگیری‌های جاری بسیار مرتبط است. مناطقی مانند دریای چین جنوبی، مدیترانه شرقی، و اروپای شرقی (مانند درگیری در اوکراین) نمونه‌های برجسته‌ای هستند که اسپایکمن بر اهمیت کنترل آن‌ها تأکید کرد. رقابت استراتژیک در این مناطق، نقش پایدار ریملند را به عنوان یک منطقه بحرانی برای حفظ یا برهم زدن تعادل قدرت جهانی تأکید می‌کند.

انتقادات اساسی

هر دو نظریه در بافتار معاصر مورد انتقاد قرار گرفته‌اند:

- جبرگرایی جغرافیایی: نظریه‌ها به دلیل تأکید بیش از حد بر جغرافیا و نادیده گرفتن عوامل غیر جغرافیایی مانند اقتصاد، فرهنگ، فناوری، و عاملیت انسانی مورد انتقاد قرار می‌گیرند.
- ساده‌سازی بیش از حد: نظریه‌ها جهان را به دو بخش دوتایی (هارتلند و ریملند) تقسیم می‌کنند و بازیگران غیردولتی، نهادهای بین‌المللی، و عاملیت دولت‌های کوچک‌تر را نادیده می‌گیرند.
- عدم تطابق با فناوری: این نظریه‌ها قبل از ظهور قدرت هوایی، سلاح‌های هسته‌ای، جنگ سایبری و موشک‌های بالستیک قاره‌ایما توسعه یافتند. پیشرفت‌های تکنولوژیکی، موانع جغرافیایی سنتی را کاهش داده و امکان اعمال قدرت از راه دور را فراهم کرده است.
- سوگیری: اتهاماتی مبنی بر خدمت به منافع استراتژیک قدرت‌های خاص غربی (بریتانیا برای مکیندر، ایالات متحده برای اسپایکمن) مطرح شده است.

نتیجه‌گیری

نظریه‌های هارتلند و ریملند، با وجود محدودیت‌های خود در عصر تکنولوژیک، همچنان به عنوان مفاهیم بنیادی در ژئوپلیتیک باقی مانده‌اند. این چارچوب‌ها، با برجسته کردن اهمیت استراتژیک فضای داخلی اوراسیا (هارتلند) و نقش حیاتی مناطق ساحلی (ریملند) در رقابت‌های قدرت جهانی، ابزارهای تحلیلی قدرتمندی را فراهم می‌آورند. درک جامع ژئوپلیتیک جهانی مستلزم رویکردی ظریف است که عوامل جغرافیایی را با ابعاد سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیکی و فرهنگی ترکیب می‌کند. این دو نظریه، با ارائه لنزهای تحلیلی متمایز اما در هم تنیده، ابزارهای ارزشمندی را برای رمزگشایی مبارزات قدرت گذشته، حال و آینده در صحنه بین‌المللی فراهم می‌آورند. ■

تأکید بر قدرت دریایی: نظریه اسپایکمن بر اهمیت پایدار قدرت دریایی و دسترسی به دریاها به عنوان منطقی‌ترین و مؤثرترین پایگاه برای دست‌یابی به سلطه جهانی تأکید مجدد کرد. این دیدگاه چالشی مستقیم برای پیش‌بینی مکیندر مبنی بر کاهش قدرت دریایی بود.

تعریف و ویژگی‌های جغرافیایی ریملند

ریملند حاشیه‌های ساحلی اوراسیا را در بر می‌گیرد و یک قوس دایره‌ای وسیع را تشکیل می‌دهد که هارتلند را احاطه کرده است. این منطقه از اسکندیناوی و اروپای غربی، از طریق شمال آفریقا و خاور میانه، و تا آسیای موسمی امتداد دارد.

ویژگی‌های کلیدی: ریملند دارای مناطق ساحلی و جزایر متعدد است و در امتداد مسیرهای تجاری دریایی حیاتی قرار دارد. برخلاف هارتلند محصور در خشکی، ریملند با زهکشی اقیانوسی و رودخانه‌های قابل کشتیرانی مشخص می‌شود که آن را به شدت در دسترس قدرت دریایی قرار می‌دهد.

نقش حائل دوزیست: ریملند به عنوان یک «منطقه حائل دوزیست» عمل می‌کند. این موقعیت بین دولت‌های قدرتمند زمینی (مانند روسیه) و قدرت‌های دریایی (مانند ایالات متحده) واسطه است. این منطقه یک «عرصه رقابتی حیاتی» است که اغلب به عنوان «کمربند شکننده» (shatter belt) شناخته می‌شود، جایی که درگیری‌های قدرت‌های بزرگ مکرراً در آن رخ می‌دهد. این ماهیت پیچیده، کنترل ریملند را چالش برانگیزتر از کنترل هارتلند می‌کند.

اهمیت استراتژیک ریملند

جمله مشهور اسپایکمن اصل اصلی نظریه او را خلاصه می‌کند: «هر که بر ریملند حکم راند، بر اوراسیا فرمان می‌راند؛ هر که بر اوراسیا فرمان راند، سرنوشت جهان را کنترل می‌کند.» اسپایکمن استدلال کرد که کنترل ریملند به دلیل ترکیب منحصر به فرد دسترسی به مسیرهای تجاری دریایی حیاتی، منابع استراتژیک فراوان، و موقعیت ژئوپلیتیکی محوری آن، برای سلطه جهانی بسیار مهم است. کنترل ریملند به یک قدرت اجازه می‌دهد تا نفوذ خود را به خود هارتلند گسترش داده و بر مسیرهای تجاری دریایی کلیدی تسلط یابد. در نهایت، کنترل بر ریملند برای مهار قدرت هارتلند ضروری تلقی می‌شود و بدین ترتیب از دست‌یابی هر قدرت واحد به هژمونی بر کل قاره اوراسیا جلوگیری می‌کند. نمونه‌های معاصر مانند تنش‌ها در دریای چین جنوبی و اروپای شرقی نشان می‌دهد که کنترل بر این مناطق مستقیماً بر مسیرهای تجاری جهانی و حضور نظامی تأثیر می‌گذارد.

بخش چهارم: مقایسه، هم‌افزایی و کاربرد تاریخی

تفاوت‌های کلیدی		
ویژگی	نظریه هارتلند (مکیندر)	نظریه ریملند (اسپایکمن)
ایده اصلی	کنترل بر فضای داخلی اوراسیا (هارتلند) کلید سلطه جهانی است.	کنترل بر حاشیه‌های ساحلی اوراسیا (ریملند) برای قدرت جهانی حیاتی است.
نوع قدرت غالب	قدرت زمینی	قدرت دریایی
دسترسی به دریا	محدود، غیر قابل دسترس	بالا، قابل دسترس
هدف استراتژیک	فرماندهی مستقیم جزیره جهانی و در نتیجه جهان	مهار قدرت هارتلند و کنترل اوراسیا / سرنوشت جهان

هم‌افزایی و مهار جنگ سرد

با وجود تضادهای ظاهری، هر دو نظریه برای مطالعه ژئوپلیتیک بنیادی هستند و بینش‌های حیاتی را در مورد چگونگی نقش‌آفرینی مناطق جغرافیایی مختلف در شکل‌دهی روابط بین‌الملل ارائه می‌دهند. «سیاست مهار جنگ سرد» به عنوان مهم‌ترین دوره کاربرد عملی و هم‌افزایی هر دو نظریه عمل می‌کند. تأیید هارتلند: ظهور اتحاد جماهیر شوروی، که با موفقیت اروپای شرقی را کنترل می‌کرد و بر هارتلند فرمان می‌راند، فرض مکیندر را تأیید کرد.

اجرای ریملند: در پاسخ، ایالات متحده به عنوان قدرت دریایی مسلط، استراتژی «مهار» را اتخاذ کرد که به شدت تحت تأثیر نظریه ریملند اسپایکمن قرار داشت. این استراتژی بر تأمین اتحادها و ایجاد پایگاه‌های نظامی در مناطق کلیدی ریملند (مانند ناتو، سسنتو، سیتو) تمرکز کرد تا نفوذ و گسترش

تعادل شکننده

چشم‌انداز اقتصاد جهانی در آستانه تحولات بزرگ



امیر درویشی

کارشناس ارشد سرمایه‌گذاری
و تأمین مالی

در ماه‌های پایانی سال ۲۰۲۵، اقتصاد جهانی در بستری از تحولات پویا و پیچیده قرار دارد که ترکیبی از بهبود تدریجی و چالش‌های ساختاری را به نمایش می‌گذارد. بر اساس برآوردهای صندوق بین‌المللی پول و دیگر نهادهای اقتصادی، رشد تولید ناخالص داخلی جهانی در این سال به حدود ۲.۵ درصد رسیده است. این رقم، هرچند نشانه‌ای از بهبود نسبت به رکود ناشی از پاندمی کووید-۱۹ در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۲ است، اما همچنان از میانگین رشد بلندمدت پیش از بحران، که حدود ۳ درصد بود، پایین‌تر قرار دارد. این رشد شکننده نتیجه تعادل ظریفی میان نیروهای محرکی مانند پیشرفت‌های فناورانه و سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و موانعی نظیر محدودیت‌های تجاری، نوسانات بازار انرژی و تنش‌های ژئوپلیتیک است. در این مطلب، با تکیه بر داده‌های به‌روز و تحلیل‌های جامع، وضعیت کنونی اقتصاد جهانی بررسی شده و روندهای کلیدی، فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌رو مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. در ایالات متحده، که همچنان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است، سیاست‌های پولی فدرال رزرو نقش کلیدی در حفظ ثبات اقتصادی ایفا کرده‌اند. نرخ بهره سیاستی، که اکنون در حدود ۴ درصد قرار دارد، به گونه‌ای تنظیم شده که تعادلی میان مهار تورم و حمایت از رشد اقتصادی ایجاد کند. تورم سالانه در این کشور طی چهار فصل متوالی کاهش یافته و به محدوده هدف ۲ درصد نزدیک شده است. بازار کار آمریکا نیز با نرخ بیکاری ۴.۱ درصد همچنان مقاوم باقی مانده، هرچند نشانه‌هایی از کاهش تقاضا برای نیروی کار در بخش‌های فناوری و تولید مشاهده می‌شود. در بازار سرمایه، شاخص S&P 500 از ابتدای سال ۲۰۲۵ رشدی حدود ۸ درصد را تجربه کرده که عمدتاً به دلیل عملکرد قوی شرکت‌های فناوری محور مانند اپل، مایکروسافت و انویدیا و انتظارات برای کاهش نرخ بهره در سال ۲۰۲۶ است. با این حال، افزایش بازدهی اوراق قرضه دولتی به حدود ۴.۵ درصد، جریان سرمایه را به سمت دارایی‌های امن‌تر سوق داده و ریسک نوسانات در بازار سهام را افزایش داده است. در سوی دیگر جهان، چین به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان، همچنان یکی از بازیگران اصلی اقتصاد بین‌الملل است، اما با تحولاتی که مسیر آینده‌اش را بازآرایی می‌کنند. این کشور با چالش‌های ساختاری نظیر کاهش رشد جمعیت و محدودیت‌های تجاری مواجه است، اما سیاست‌های اقتصادی هدفمند آن، از جمله اعمال تعرفه‌های ۶۰ درصدی بر برخی کالاهای وارداتی، توانسته‌اند صنایع داخلی را تقویت کنند. یکی از بخش‌های نوظهور و کلیدی در اقتصاد چین، «اقتصاد نقره‌ای» است که بر فعالیت‌های مرتبط با جمعیت سالمند تمرکز دارد. این بخش، با ارزشی بیش از ۷ تریلیون یوان، به محرک جدیدی برای رشد اقتصادی تبدیل شده و با جذب سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مراقبت‌های بهداشتی، فناوری‌های کمکی و خدمات رفاهی، الگویی برای دیگر کشورهای آسیایی ارائه کرده است. در حوزه فناوری، چین پیشساز خود را در هوش مصنوعی و خودروهای برقی حفظ کرده است. شرکت‌هایی مانند BYD با افزایش تولید و صادرات خودروهای برقی، سهم قابل توجهی از بازار جهانی را به‌دست آورده و رقابای غربی را تحت فشار قرار داده‌اند.

هنه که اکنون جایگاه خود را به‌عنوان چهارمین اقتصاد بزرگ جهان تثبیت کرده، موتور رشد آسیا در سال ۲۰۲۵ بوده است. این کشور با حفظ نرخ رشد اقتصادی حدود ۶ درصد، از سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی گسترده، توسعه صنایع تولیدی و ورود سرمایه خارجی به بخش‌های فناوری اطلاعات و انرژی‌های تجدیدپذیر بهره برده است. توافقات تجاری منطقه‌ای، مانند مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای، به هند کمک کرده تا صادرات خود را به‌ویژه در حوزه خدمات فناوری و کالاهای صنعتی افزایش دهد. این روند، همراه با تقویت مرکزیت اقتصادی آسیا در کنار چین، هند را به یکی از ستون‌های اصلی رشد جهانی تبدیل کرده است.

اروپا، در مقابل، با رشد اقتصادی کندتری مواجه است. نرخ رشد منطقه یورو در سال ۲۰۲۵ تنها

۱.۴ درصد برآورد شده که عمدتاً به دلیل وابستگی به انرژی وارداتی و تأثیرات تغییرات اقلیمی بر بخش کشاورزی است. با این حال، سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر، به‌ویژه در کشورهای اسکاندیناوی و آلمان، به کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی کمک کرده است. نرخ تورم در منطقه یورو، که به ۳.۲ درصد رسیده، همچنان نگرانی‌هایی را برای بانک مرکزی اروپا ایجاد کرده و سیاست‌گذاران را به تنظیم دقیق سیاست‌های پولی واداشته است.

هوش مصنوعی در سال ۲۰۲۵ به یکی از مهم‌ترین عوامل تحول اقتصادی تبدیل شده است. مدل‌های زبانی پیشرفته و سیستم‌های یادگیری عمیق، به‌رهوری را در صنایع مختلف از تولید تا خدمات مالی افزایش داده‌اند. شرکت‌های آمریکایی و چینی با استفاده از هوش مصنوعی در زنجیره تأمین و مدیریت داده‌ها، هزینه‌ها را تا ۱۵ درصد کاهش داده‌اند. این فناوری همچنین در سیاست‌گذاری اقتصادی، به‌ویژه در پیش‌بینی روندهای بازار و بهینه‌سازی تخصیص منابع، کاربرد گسترده‌ای یافته و سرمایه‌گذاری‌های عظیمی را جذب کرده است. این موج فناوری، بازار سهام بخش فناوری را با رشدی پایدار همراه ساخته و اثرات آن حتی در بخش‌های سنتی مانند کشاورزی و تولید نیز مشهود است.

در حوزه انرژی، تلاش‌های جهانی برای گذار به منابع پاک شتاب بیشتری گرفته است. پروژه همجوشی هسته‌ای SPARC در ایالات متحده، که در مراحل آزمایش نهایی قرار دارد، نویدبخش تولید انرژی پایدار و بدون آلایندگی است. موفقیت این پروژه می‌تواند هزینه‌های انرژی را به‌طور چشمگیری کاهش دهد و وابستگی به سوخت‌های فسیلی را کم کند. در همین حال، بازار خودروهای برقی با رقابت فزاینده‌ای مواجه است. شرکت‌های چینی مانند BYD و تسلا در آمریکا، بیش از ۶۰ درصد از بازار جهانی خودروهای برقی را در اختیار دارند و فشار مضاعفی بر برندهای سنتی اروپایی و آمریکایی وارد کرده‌اند. در بخش کالاهای اساسی، نوسانات قیمتی به‌واسطه تغییرات عرضه و تقاضا و تأثیرات تغییرات اقلیمی همچنان ادامه دارد، به‌ویژه در مواد غذایی که تحت تأثیر الگوهای آب‌وهوایی غیرقابل پیش‌بینی قرار دارند.

سیاست‌های تجاری میان ایالات متحده و چین همچنان یکی از متغیرهای کلیدی در اقتصاد جهانی است. مذاکرات تجاری اخیر نتوانسته‌اند اختلافات بر سر مالکیت معنوی، یارانه‌های صنعتی و دسترسی به بازار را حل کنند. در نتیجه، شرکت‌های چندملیتی به بازتنظیم زنجیره تأمین خود روی آورده‌اند.

انتقال برخی واحدهای تولیدی از چین به کشورهای جنوب شرق آسیا و هند، هزینه‌های اولیه بالایی داشته اما انعطاف‌پذیری زنجیره تأمین را افزایش داده است. این روند، هرچند در کوتاه‌مدت هزینه‌بر است، اما در بلندمدت می‌تواند به کاهش ریسک‌های مرتبط با تنش‌های تجاری کمک کند.

بازارهای مالی نیز انعکاس‌دهنده ترکیبی از امید و نگرانی هستند. سرمایه‌گذاران نهادی، با وجود بازدهی نسبتاً مطلوب سهام شرکت‌های فناوری محور، همچنان از نوسانات بخش انرژی و کالاهای اساسی نگران‌اند. نرخ‌های بهره نسبتاً بالا در اقتصادهای پیشرفته، بازدهی اوراق قرضه را جذاب‌تر کرده و جریان سرمایه‌ها را میان دارایی‌های امن و پرریسک در نوسان نگه داشته است. بازارهای نوظهور، به‌ویژه در آسیا و آمریکای لاتین، از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بهره‌مند شده‌اند، اما همچنان نسبت به تغییرات ناگهانی سیاست پولی آمریکا آسیب‌پذیرند.

اقتصاد جهانی در اکتبر ۲۰۲۵ بر روی مرز باریکی میان رشد پایدار و ریسک‌های رکودی حرکت می‌کند. پیشرفت‌های فناورانه، سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و سیاست‌های پولی منعطف، محرک‌های اصلی رشد هستند، اما محدودیت‌های تجاری، تغییرات اقلیمی، چالش‌های جمعیت‌شناختی و ریسک‌های ژئوپلیتیک همچنان تهدیدکننده‌اند. تغییرات اقلیمی، با تأثیر بر تولید محصولات کشاورزی، قیمت مواد غذایی را افزایش داده و امنیت غذایی را در برخی مناطق به خطر انداخته است. پیری جمعیت در اقتصادهای پیشرفته و چین، فشار بر سیستم‌های بازنشستگی و مراقبت‌های بهداشتی را افزایش داده، در حالی که تنش‌های ژئوپلیتیک، عدم اطمینان در بازارهای مالی را تشدید کرده است.

در نهایت، اقتصاد جهانی اکنون تصویری از یک سیستم پیچیده و پویا را به نمایش می‌گذارد که در تلاش برای یافتن تعادل میان رشد و پایداری است. داده‌های موجود نشان می‌دهند که مسیر کوتاه‌مدت، هرچند با نوساناتی همراه خواهد بود، به احتمال زیاد از سناریوی سقوط اقتصادی فاصله دارد. با این حال، دستیابی به رشد بلندمدت و فراگیر نیازمند همکاری بین‌المللی در حوزه‌های انرژی، فناوری و تجارت است. آینده اقتصاد جهانی نه در حفظ وضع موجود، بلکه در توانایی سازگاری با تحولات سریع محیطی و اقتصادی شکل خواهد گرفت. سیاست‌گذاران، شرکت‌ها و نهادهای بین‌المللی باید با هماهنگی و انعطاف‌پذیری، مسیرهایی برای مدیریت چالش‌های موجود و بهره‌برداری از فرصت‌های جدید هموار کنند. ■

..... راهبرد

در سال‌هایی که ناترازی بانک‌ها از تراز امید بنگاه‌ها پیشی گرفته، سخن از «تأمین مالی» دیگر تنها بحثی فنی نیست؛ به پرسشی اساسی برای بقا بدل شده است: چگونه می‌توان در اقتصادی ناپایدار، سرمایه را دوباره به حرکت در آورد؟ بانک‌ها، خسته از بنگاهداری و گرفتار ناترازی، در تلاش‌اند چهره‌ای تازه از خود بسازند، اما مسیر نوسازی نظام مالی، تنها از اصلاح ساختار نمی‌گذرد؛ به بازسازی اعتماد نیاز دارد. در برابر این فرسودگی، ابزارهای نوین چون سرمایه‌گذاری جسورانه و صندوق‌های ضمانت، نوید افقی تازه می‌دهند؛ جایی که پول به معنای بدل می‌شود و سرمایه به خلاقیت. در این گذار، شاید بزرگ‌ترین چالش نه در کمبود منابع، که در ناتوانی ما از تغییر الگوی ذهنی تأمین مالی باشد؛ اینکه هنوز، بیش از هر چیز، به بانک می‌اندیشیم، نه به سازوکارهایی که می‌توانند رویای تولید را از حبس ترازنامه‌ها آزاد کنند.

مسیر تازه

اقتصاد ایران میان ناترازی بانک‌ها و
مسیرهای نوین سرمایه‌گذاری



از بنگاه‌داری تا بنگاه‌سازی

از چالش بانک‌ها تا فرصت‌های تأمین مالی نوین

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش راهبرد

ناترازی در نظام بانکی، امروز یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد ایران است؛ وضعیتی که توان تسهیلات‌دهی بانک‌ها را محدود و فشار بر بنگاه‌های تولیدی را افزایش داده است. این ناترازی، که در شکاف میان دارایی‌ها و بدهی‌ها، کسری نقدینگی و سودآوری پایین نمود دارد، مانع ایفای درست نقش واسطه مالی بانک‌ها می‌شود. چندی قبل رئیس کل بانک مرکزی، تأکید کرد که بیش از ۹۰ درصد تأمین مالی کشور از طریق بانک‌ها انجام می‌شود، اما تداوم ناترازی و فشارهای مالی این روند را آسیب‌پذیر کرده است. ریشه این ناترازی را می‌توان در ورود بانک‌ها به عرصه بنگاه‌داری و در دخالت‌های دولتی در مالکیت و نرخ‌گذاری جست‌وجو کرد. خیلی از کارشناسان معتقدند بانک‌ها باید از بنگاه‌داری خارج شوند و تمرکز خود را بر تأمین مالی پروژه‌های مولد معطوف کنند. آنها معتقدند «بنگاه‌سازی اگر به معنای حمایت از بنگاه‌های موجود و کمک به تأمین مالی آنها باشد، مطلوب است؛ اما تأسیس بنگاه‌های جدید به نام بنگاه‌سازی، سودمند نیست.» در واقع، هدف اصلاح مدل کسب‌وکار بانک‌ها باید بازگشت به نقش اصلی واسطه‌گری مالی و افزایش کارایی اقتصادی باشد.

از طرفی بنگاه‌ها باید از ابزارهای نوین تأمین مالی، که فرصت‌های تازه‌ای برای رشد بنگاه‌های کوچک و متوسط ایجاد کرده، استفاده کنند. آنچه مشخص است اینکه SMEها سهم قابل توجهی در اشتغال و تولید دارند، اما محدودیت منابع مالی بزرگ‌ترین مانع رشد آنهاست. صندوق‌های سرمایه‌گذاری جسورانه (VC) و بازار SMEها در فرابورس، با جمع‌آوری سرمایه از سرمایه‌گذاران و ارزیابی دقیق طرح‌ها، امکان تأمین مالی استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارهای نوپا را فراهم می‌کنند.

این صندوق‌ها چند مزیت کلیدی دارند مانند: استقلال از بانک‌ها، کاهش فشار نقدینگی، دسترسی سریع به منابع مالی و امکان مشارکت جمعی سرمایه‌گذاران. روش‌های نوینی مانند تأمین مالی جمعی (Crowdfunding) و وام‌دهی همتابه‌همتا (P2P) نیز با اتصال مستقیم سرمایه‌گذاران و کسب‌وکارها، جریان نقدی سریع و شفاف ایجاد می‌کنند. تجربه جهانی نشان می‌دهد که حمایت هدفمند دولت‌ها از بنگاه‌های کوچک و متوسط — از طریق تضمین بخشی از بدهی‌ها یا کاهش مالیات — می‌تواند محیط امن‌تری برای سرمایه‌گذاری فراهم سازد. در ایران نیز صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری صنایع کوچک و برخی سیاست‌های بانک مرکزی در همین مسیر قرار دارند.

بانک‌ها در عین حال می‌توانند با بهینه‌سازی ساختار و آزادسازی دارایی‌های غیرمولد، نقدینگی تازه ایجاد کنند. چنین اصلاحاتی، همراه با توسعه ابزارهای نوین تأمین مالی، مسیر حرکت به سوی رشد پایدار و غیرتورمی را هموار می‌کند. سیاست‌های کلان اقتصادی اگر شفاف و اصولی باشند، با تعیین نرخ‌های سود واقعی و نظارت مؤثر، می‌توانند بانک‌ها را از گرایش به بنگاه‌داری بازدارند و به سمت تأمین مالی مولد سوق دهند. در نهایت، ترکیب اصلاح نظام بانکی و گسترش ابزارهای نوین تأمین مالی می‌تواند اقتصاد ایران را از وابستگی کامل به بانک‌ها رها کند، سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای نوپا را تسهیل سازد و رشد و اشتغال را پایدارتر کند. اگر بانک‌ها بر تأمین مالی مولد تمرکز کنند و سیاست‌گذاران نقش نظارتی و حمایتی خود را درست ایفا نمایند، عبور از بحران ناترازی و حرکت به سوی اقتصاد رقابت‌پذیر و متوازن دور از دسترس نخواهد بود. ■

الگوی تأمین مالی پروژه‌ها

راهکاری برای توسعه زیرساخت‌ها و تقویت مشارکت دولت، بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران

مقدمه

در دنیای امروز، توسعه زیرساخت‌ها، صنایع بزرگ و پروژه‌های ملی بدون دسترسی به منابع مالی متنوع و پایدار تقریباً ناممکن است. دولت‌ها در سراسر جهان با محدودیت منابع بودجه‌ای روبه‌رو هستند و بخش خصوصی نیز به‌تنهایی توان تأمین مالی پروژه‌های بزرگ را ندارد. در چنین شرایطی، الگوی تأمین مالی پروژه‌های (Project Finance) به‌عنوان ابزاری کارآمد برای اجرای طرح‌های اقتصادی و زیرساختی مورد توجه کشورها قرار گرفته است.

در ایران نیز در سال‌های اخیر، بحث استفاده از این الگو در پروژه‌های حمل‌ونقل، انرژی، صنایع معدنی و عمرانی بیش از پیش مطرح شده است. با این حال، هنوز درک جامع و کاربردی از این سازوکار در میان سیاست‌گذاران و فعالان اقتصادی شکل نگرفته و نیاز به بازنگری در سیاست‌ها و ساختارهای تأمین مالی احساس می‌شود.

مفهوم و ماهیت تأمین مالی پروژه‌ای

تأمین مالی پروژه‌ای روشی است که در آن تأمین منابع مالی برای اجرای پروژه‌های بزرگ، نه بر پایه اعتبار یا دارایی شرکت‌ها، بلکه بر اساس جریان نقدی و بازده اقتصادی خود پروژه انجام می‌شود. در این الگو، معمولاً یک شرکت مستقل به نام شرکت پروژه (SPV – Special Purpose Vehicle) تأسیس می‌شود تا تمام قراردادهای تسهیلات مالی و درآمدها در قالب آن متمرکز شود.

ویژگی مهم این مدل، آن است که ریسک پروژه میان سرمایه‌گذاران، پیمانکاران، بانک‌ها، بیمه‌گران و دولت تقسیم می‌شود و بازپرداخت تسهیلات فقط از محل درآمدهای حاصل از اجرای پروژه انجام می‌گیرد. به این ترتیب، فشار مالی از دوش دولت یا شرکت مادر برداشته می‌شود و هر ذی‌نفع تنها در محدوده ریسک خود متعهد باقی می‌ماند. الگوهای مختلفی از تأمین مالی پروژه‌ای در جهان متداول است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ▶ BOT (Build-Operate-Transfer) ساخت، بهره‌برداری و واگذاری
- ▶ BOO (Build-Own-Operate) ساخت، مالکیت و بهره‌برداری دائمی توسط بخش خصوصی
- ▶ PPP (Public-Private Partnership) مشارکت عمومی و خصوصی
- ▶ PB (Project Bonds) تأمین مالی از طریق انتشار اوراق قرضه یا صکوک پروژه‌ای



پیمان سندجی

رئیس کمیسیون حمل‌ونقل
اتاق تهران

چرا باید خواند:

- این مقاله به بررسی
- تأمین مالی پروژه‌ای
- در ایران، چالش‌ها
- و راهکارهای
- یومی‌سازی الگوهای
- جهانی می‌پردازد و
- نقش دولت، بخش
- خصوصی و بازار
- سرمایه‌را تبیین
- می‌کند.

در ایران نیز پروژه‌های متعددی در حوزه‌های حمل‌ونقل، انرژی، پتروشیمی و آب و فاضلاب وجود دارند که از نظر اقتصادی جذابیت بالایی برای مدل تأمین مالی پروژه‌ای دارند. اما در عمل، اجرای چنین طرح‌هایی با موانع جدی مواجه است.

تجربه‌های جهانی: موفقیت از رهگذر شفافیت و تقسیم ریسک

کشورهایی مانند ترکیه، چین، مالزی و هند در دهه‌های اخیر توانسته‌اند با استفاده از الگوهای تأمین مالی پروژه‌ای، پروژه‌های عظیم زیرساختی را بدون فشار مستقیم بر بودجه دولت اجرا کنند.

- در ترکیه، بیش از ۲۵ فرودگاه، ده‌ها بیمارستان و صدها کیلومتر بزرگراه از طریق قراردادهای BOT و PPP ساخته شده‌اند. در این مدل، دولت صرفاً تضمین حداقل ترافیک یا خرید خدمات را می‌دهد و بازپرداخت سرمایه از محل درآمدهای عملیاتی پروژه صورت می‌گیرد.
- در چین، پروژه‌های بزرگراه، نیروگاه‌های برق و بندر از طریق شرکت‌های پروژه‌ای که از سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی تشکیل شده‌اند، تأمین مالی می‌شوند. دولت با ایجاد چارچوب حقوقی شفاف، امکان مشارکت گسترده بانک‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری را فراهم کرده است.
- در اروپا نیز بسیاری از پروژه‌های حمل‌ونقل ریلی و انرژی تجدیدپذیر از طریق انتشار اوراق قرضه پروژه‌ای (Project Bonds) اجرا می‌شوند. این ابزارها با پشتوانه درآمد پروژه، سرمایه‌گذاران خصوصی را جذب می‌کنند و در عین حال، ریسک را بین چند نهاد تقسیم می‌نمایند.
- وجه مشترک تمام این کشورها، وجود نهادهای تخصصی مالی، چارچوب قانونی پایدار و شفافیت اطلاعاتی است.

وضعیت ایران: ظرفیت‌های بالا، چالش‌های ساختاری

در ایران نیز پروژه‌های متعددی در حوزه‌های حمل‌ونقل، انرژی، پتروشیمی و آب و فاضلاب وجود دارند که از نظر اقتصادی جذابیت بالایی برای مدل تأمین مالی پروژه‌ای دارند. اما در عمل، اجرای چنین طرح‌هایی با موانع جدی مواجه است. نبود چارچوب حقوقی پایدار و تضمین‌های مؤثر؛ اگرچه در سال ۱۴۰۰ قانون مشارکت عمومی-خصوصی (PPP) به تصویب رسید، اما اجرای آن هنوز با مشکلات آیین‌نامه‌ای و ضمانت‌های اجرایی روبه‌روست. سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در نبود ثبات قانونی، تمایل کمتری به ورود دارند.

- ریسک‌های ارزی و سیاسی: نوسانات شدید نرخ ارز و دشواری در انتقال وجوه بین‌المللی باعث می‌شود بانک‌های خارجی از ورود به پروژه‌های ایرانی خودداری کنند.
- ضعف در نهادهای مالی تخصصی: در بسیاری از کشورها، بانک‌های توسعه‌ای و مؤسسات مالی پروژه‌ای مسئول ارزیابی و تأمین مالی هستند، در حالی که در ایران بانک‌ها هنوز با نگاه سنتی و مبتنی بر وثیقه عمل می‌کنند.
- کمبود ابزارهای بازار سرمایه: اگرچه صکوک و اوراق مشارکت ابزارهایی مفید هستند، اما هنوز به‌طور گسترده در پروژه‌های زیرساختی مورد استفاده قرار نگرفته‌اند و بازار ثانویه آنها توسعه نیافته است.

راهکارهای پیشنهادی برای بومی‌سازی الگوهای جهانی

برای آن‌که ایران بتواند از الگوهای موفق جهانی بهره‌برداری کند، لازم است مجموعه‌ای از

اصلاحات نهادی و سیاستی در دستور کار قرار گیرد:

- ایجاد نهاد ملی توسعه پروژه‌ها (Project Development Fund): این نهاد می‌تواند مطالعات امکان‌سنجی، طراحی مدل مالی و ارزیابی ریسک را انجام دهد و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را به پروژه‌ها متصل کند.
- تقویت نظام حقوقی قراردادهای PPP: شفاف‌سازی تعهدات دولت، تعیین مکانیزم داوری و تضمین بازپرداخت از محل درآمد پروژه، از الزامات اصلی جذب سرمایه است.
- توسعه ابزارهای مالی پروژه‌ای در بازار سرمایه: انتشار اوراق پروژه‌ای، صکوک اجاره و مراحله پروژه‌ای می‌تواند منابع خرد و کلان را به سمت طرح‌های اقتصادی هدایت کند.
- تشکیل بانک توسعه زیرساخت یا بانک پروژه‌ای: این بانک‌ها با تخصص در ارزیابی ریسک و ساختاردهی قراردادهای می‌توانند میان بخش خصوصی، دولت و سرمایه‌گذاران خارجی نقش تسهیل‌گر ایفا کنند.
- ترویج فرهنگ مالی پروژه‌ای در بخش خصوصی: بسیاری از فعالان اقتصادی هنوز با مفاهیم SPV، تقسیم ریسک و بازپرداخت مبتنی بر درآمد آشنا نیستند. برگزاری دوره‌های آموزشی در اتاق بازرگانی و همکاری با دانشگاه‌ها می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد.

نقش اتاق بازرگانی و بخش خصوصی

اتاق‌های بازرگانی به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند حمل‌ونقل، انرژی و لجستیک می‌توانند نقش کلیدی در ترویج و پیاده‌سازی مدل‌های تأمین مالی پروژه‌ای ایفا کنند. اتاق تهران می‌تواند با تشکیل «مرکز مشاوره تأمین مالی پروژه‌ها»، بانک اطلاعاتی از پروژه‌های قابل سرمایه‌گذاری تهیه کرده و زمینه مشارکت سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را فراهم آورد. همچنین، ایجاد ارتباط با نهادهای توسعه‌ای منطقه‌ای مانند بانک توسعه اسلامی (IDB) یا بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB) می‌تواند به انتقال تجربه و جذب سرمایه کمک کند.

جمع‌بندی

تأمین مالی پروژه‌ای صرفاً یک مدل اقتصادی نیست؛ بلکه ابزاری برای اعتمادسازی، شفافیت و توسعه پایدار است. در دنیای امروز، کشورهایی موفق‌ترند که بتوانند میان دولت، بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران تعادل و شفافیت ایجاد کنند.

اقتصاد ایران با وجود چالش‌های موجود، از ظرفیت بالایی برای بهره‌گیری از این الگو برخوردار است. اجرای صحیح مدل‌های تأمین مالی پروژه‌ای می‌تواند ضمن کاهش فشار بر بودجه دولت، زمینه‌ساز رشد اشتغال، توسعه زیرساخت‌ها و افزایش بهره‌وری در بخش‌های کلیدی از جمله حمل‌ونقل، انرژی و صنعت شود.

اکنون زمان آن است که با اصلاح ساختارها، تقویت نهادهای مالی و گسترش همکاری‌های بین‌المللی، تأمین مالی پروژه‌ای به ستون اصلی توسعه اقتصادی کشور تبدیل شود. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- اقتصاد ایران با وجود چالش‌های موجود، از ظرفیت بالایی برای بهره‌گیری از این الگو برخوردار است. اجرای صحیح مدل‌های تأمین مالی پروژه‌ای می‌تواند ضمن کاهش فشار بر بودجه دولت، زمینه‌ساز رشد اشتغال، توسعه زیرساخت‌ها و افزایش بهره‌وری در بخش‌های کلیدی از جمله حمل‌ونقل، انرژی و صنعت شود.
- اتاق تهران می‌تواند با تشکیل «مرکز مشاوره تأمین مالی پروژه‌ها»، بانک اطلاعاتی از پروژه‌های قابل سرمایه‌گذاری تهیه کرده و زمینه مشارکت سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را فراهم آورد. همچنین، ایجاد ارتباط با نهادهای توسعه‌ای منطقه‌ای مانند بانک توسعه اسلامی (IDB) یا بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB) می‌تواند به انتقال تجربه و جذب سرمایه کمک کند.
- در چین، پروژه‌های بزرگراه، نیروگاه‌های برق و بندر از طریق شرکت‌های پروژه‌ای که از سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی تشکیل شده‌اند، تأمین مالی می‌شوند. دولت با ایجاد چارچوب حقوقی شفاف، امکان مشارکت گسترده بانک‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری را فراهم کرده است.

کاهش ریسک سرمایه در گردش چگونه ممکن است؟

شیوه‌های نوین تأمین مالی بنگاه‌ها



حسن فروزان فرد

رئیس کمیسیون حکمرانی
اتاق تهران

چرا باید خواند:

این مقاله را بخوانید
تا با شیوه‌های نوین
تأمین مالی بنگاه‌ها
و صنایع غذایی آشنا
شوید، راهکارهای
کاهش ریسک
نقدینگی و سرمایه
در گردش را بیاموزید
و ظرفیت‌های جذب
سرمایه داخلی و
خارجی را کشف کنید.

منابع بازار سرمایه تأمین می‌شود. اما در شرایط فعلی، این نظم مالی دچار اختلال شده است. افزایش قیمت مواد اولیه به دلیل اختلال در زنجیره تأمین جهانی، کاهش تقاضای مصرف‌کننده ناشی از افت قدرت خرید، رشد هزینه‌های حمل‌ونقل و بیمه، و محدود شدن دسترسی به منابع مالی از جمله عواملی هستند که این بحران را تشدید کرده‌اند.

بر اساس برآوردهای صنعتی، میانگین سرمایه در گردش واحدهای صنایع غذایی در کشور طی ماه‌های اخیر به شدت کاهش یافته است. این رقم از حدود ۱۲۰۰ میلیارد تومان در سال ۱۴۰۲ به ۹۵۰ میلیارد در سه‌ماهه اول ۱۴۰۳ و سپس به ۷۲۰ میلیارد در سه‌ماهه دوم رسیده است. به طور مثال پس از جنگ ۱۲ روزه، این عدد به ۵۴۰ میلیارد تومان سقوط کرده که زنگ خطر جدی برای پایداری تولید در این بخش استراتژیک محسوب می‌شود.

چالش‌های سنتی تأمین مالی

روش‌های سنتی تأمین مالی، عمدتاً مبتنی بر تسهیلات بانکی کوتاهمدت و سرمایه مالکانه بودند. این مدل‌ها در شرایط عادی کارآمد هستند، اما در مواجهه با نوسانات قیمت مواد اولیه، افزایش هزینه‌های انرژی یا بحران‌های اقتصادی، انعطاف‌پذیری لازم را ندارند. به‌ویژه در صنایع غذایی که گردش مالی سریع و نقدینگی بالا حیاتی است، تأمین مالی سنتی نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای کوتاهمدت و بلندمدت باشد.

آنچه مشخص است اینکه، بانک‌ها به عنوان تأمین‌کنندگان سنتی سرمایه در گردش، می‌توانند نقش حیاتی ایفا کنند. اعطای تسهیلات کوتاهمدت با نرخ ترجیحی، تمدید دوره بازپرداخت وام‌های قبلی، و ایجاد خطوط اعتباری ویژه برای صنایع آسیب‌دیده از جمله فرصت‌هایی هستند که در اختیار نظام بانکی قرار دارد. با این حال، بانک‌ها نیز با چالش‌هایی نظیر کاهش نقدینگی، افزایش ریسک نکول و نبود وثایق کافی از سوی کارخانه‌ها مواجه‌اند. برای عبور از این وضعیت، تشکیل صندوق ویژه حمایت از صنایع جنگ‌زده با مشارکت بانک مرکزی، ارائه ضمانت دولتی برای تسهیلات اعطایی، و حذف یا تعلیق وثایق سنگین برای صنایع استراتژیک مانند غذایی می‌تواند راهگشا باشد.

بانک‌ها به عنوان تأمین‌کنندگان سنتی سرمایه در گردش، می‌توانند نقش حیاتی ایفا کنند. اعطای تسهیلات کوتاهمدت با نرخ ترجیحی، تمدید دوره بازپرداخت وام‌های قبلی، و ایجاد خطوط اعتباری ویژه برای صنایع آسیب‌دیده، فرصت‌هایی هستند که در اختیار نظام بانکی قرار دارد. با این حال، بانک‌ها نیز با چالش‌هایی نظیر کاهش نقدینگی، افزایش ریسک نکول و نبود وثایق کافی از سوی کارخانه‌ها مواجه‌اند.

تسهیل تأمین مالی از طریق صندوق‌های ویژه و تضمین‌های دولتی می‌تواند موانع را کاهش دهد. تشکیل صندوق حمایت از صنایع آسیب‌دیده با مشارکت بانک مرکزی، ارائه ضمانت دولتی برای تسهیلات اعطایی، و حذف یا تعلیق وثایق سنگین برای صنایع استراتژیک مانند غذایی، راهکارهایی هستند که جریان نقدینگی را تضمین می‌کنند.

از سوی دیگر، بازار سرمایه با وجود نوسانات و بی‌اعتمادی عمومی، ظرفیت‌های قابل توجهی برای تأمین سرمایه در گردش دارد. ابزارهایی مانند اوراق بدهی شرکتی، صندوق‌های درآمد ثابت و اوراق مشارکت می‌توانند به کمک تولید بیاورند. انتشار اوراق بدهی شرکتی، جذب نقدینگی از طریق صندوق‌های درآمد ثابت و تأسیس صندوق‌های حمایتی با مشارکت دولت و بخش خصوصی از جمله ظرفیت‌های این بازار هستند. با این حال، بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران، افت شاخص‌ها و نبود نقدینگی کافی برای حمایت از نمادهای تولیدی، موانعی جدی در مسیر بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها محسوب می‌شوند. راهکارهایی نظیر تزریق نقدینگی هدفمند به بازار سرمایه، انتشار اوراق مشارکت با تضمین

در شرایطی که کشور با بحران‌های ژئوپلیتیک و تنش‌های شبه‌جنگی مواجه است، صنایع تولیدی، به‌ویژه صنایع غذایی، در خط مقدم حفظ امنیت اقتصادی و اجتماعی قرار دارند. این واحدها نه تنها تأمین‌کننده نیازهای اساسی مردم‌اند، بلکه نقش کلیدی در جلوگیری از فروپاشی زنجیره‌های اقتصادی ایفا می‌کنند. با این حال، در چنین بزنگاهایی، یکی از جدی‌ترین تهدیدها برای استمرار تولید، بحران سرمایه در گردش است؛ سرمایه‌ای که همچون خون در رگ‌های صنعت جریان دارد و بدون آن، حتی بزرگ‌ترین واحدهای تولیدی نیز از حرکت بازمی‌مانند.

از طرفی، اقتصاد ایران با شرایطی روبه‌رو شده که در علم اقتصاد از آن به عنوان «رکود تورمی» یاد می‌شود؛ پدیده‌ای پیچیده و فرساینده که همزمان با کاهش رشد اقتصادی و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، فضای تصمیم‌گیری و فعالیت را برای بخش خصوصی بسیار دشوار کرده است.

رکود تورمی در ایران برخلاف تصور عمومی، نتیجه یک عامل منفرد نیست، بلکه حاصل برهم‌کنش چندلایه‌ای میان ناترازی‌های ساختاری داخلی، تحولات سیاسی و فشارهای خارجی است. این وضعیت نه تنها موجب برهم خوردن تعادل بازارها شده، بلکه توان برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری فعالان اقتصادی را نیز به‌طور چشمگیری کاهش داده است.

در این میان، احتمال فعال شدن «مکانیزم ماشه» در چارچوب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، به عنوان ابزاری برای اعمال فشار حقوقی و سیاسی، می‌تواند اقتصاد ایران را وارد مرحله‌ای از رکود تورمی عمیق‌تر کند. براساس تحلیل‌ها، فعال شدن این مکانیزم ممکن است به بازگشت تحریم‌های چندجانبه، افزایش ریسک‌های تجاری، کاهش ارزش پول ملی و افت شدید سرمایه‌گذاری منجر شود. در چنین فضایی، صاحبان کسب‌وکار با مجموعه‌ای از چالش‌های پیچیده و هم‌زمان روبه‌رو می‌شوند که عبارت است از:

- افزایش چشمگیر هزینه‌های تولید و واردات
- کاهش تقاضای مؤثر و افت فروش محصولات
- بی‌ثباتی در قیمت‌گذاری و دشواری در برنامه‌ریزی مالی
- محدودیت در دسترسی به منابع مالی و ارزی
- افزایش ریسک در قراردادهای خارجی و تضعیف روابط تجاری.

در نتیجه، بنگاه‌ها در موقعیتی قرار می‌گیرند که حفظ بقا و تداوم فعالیت تنها با بازنگری اساسی در مدل‌های کسب‌وکار، ارتقای تاب‌آوری مالی و اتخاذ رویکردی حرفه‌ای در مدیریت بحران امکان‌پذیر خواهد بود.

از طرفی بنگاه‌های اقتصادی برای ادامه حیات به سرمایه در گردش و بازار نیاز دارند؛ سرمایه در گردش مجموعه‌ای از منابع مالی کوتاهمدت است که برای تأمین مواد اولیه، پرداخت حقوق و دستمزد، هزینه‌های جاری، حمل‌ونقل، انرژی و نگهداری تجهیزات مورد استفاده قرار می‌گیرد. در شرایط عادی، این سرمایه از طریق فروش، تسهیلات بانکی و

حفظ تولید در شرایط جنگی، به‌ویژه در صنایع غذایی، به‌معنای حفظ امنیت ملی است. عبور از بحران سرمایه در گردش، نیازمند همکاری سه‌جانبه دولت، بانک‌ها و بازار سرمایه است. بدون تزریق نقدینگی، اصلاح سیاست‌های مالی و بازسازی اعتماد عمومی، نمی‌توان انتظار داشت که تولید در این شرایط دشوار ادامه یابد.

مطابق با نیاز بنگاه و شرایط بازار، کارآمدترین روش است. شفافیت، اعتماد سرمایه‌گذاران و توانایی مدیریتی بنگاه از عوامل کلیدی موفقیت این شیوه‌ها هستند.

نتیجه‌گیری

شیوه‌های نوین تأمین مالی می‌توانند به صنایع غذایی کمک کنند تا ریسک مالی را کاهش دهند، سرمایه در گردش پایدار داشته باشند و پروژه‌های توسعه‌ای خود را به صورت مستمر پیش ببرند. بهره‌گیری از این ابزارها، در کنار مدیریت مالی حرفه‌ای و شفافیت اطلاعاتی، شرط اصلی رشد پایدار و رقابت‌پذیری بنگاه‌ها در بازار داخلی و بین‌المللی است.

در این میان، نقش دولت به‌عنوان سیاست‌گذار و تسهیل‌گر بسیار حیاتی است. حمایت از تولید، به‌ویژه صنایع غذایی، نه تنها یک ضرورت اقتصادی بلکه یک وظیفه ملی است. ایجاد گشایش اعتباری برای صنایع آسیب‌دیده، تخصیص ارز ترجیحی برای واردات مواد اولیه، تعلیق مالیات و بیمه برای دوره مالیات و بیمه برای دوره بحران، و تحریک تقاضا از طریق حمایت از مصرف‌کنندگان از جمله اقداماتی هستند که دولت می‌تواند در دستور کار قرار دهد.

حمایت از تولید، به‌ویژه صنایع غذایی، نه تنها یک ضرورت اقتصادی بلکه یک وظیفه ملی و امنیتی است. اقدامات کلیدی دولت می‌تواند شامل ایجاد گشایش اعتباری برای صنایع آسیب‌دیده، تخصیص ارز ترجیحی برای واردات مواد اولیه، تعلیق مالیات و بیمه برای دوره بحران، و تحریک تقاضا از طریق حمایت از مصرف‌کنندگان باشد.

شاید یک بسته جامع سیاستی ترکیبی از حمایت‌های مالی، بانکی و بازار سرمایه‌ای می‌تواند امنیت اقتصادی صنایع استراتژیک را تضمین کند. سیاست‌های تکمیل‌شده به تنهایی ناکارآمدند و نیاز به هماهنگی میان سه ضلع دولت، بانک‌ها و بازار سرمایه دارند.

در نهایت، حفظ تولید در شرایط فعلی، به‌ویژه در صنایع غذایی، به‌معنای حفظ امنیت ملی است. عبور از بحران سرمایه در گردش، نیازمند همکاری سه‌جانبه دولت، بانک‌ها و بازار سرمایه است. بدون تزریق نقدینگی، اصلاح سیاست‌های مالی و بازسازی اعتماد عمومی، نمی‌توان انتظار داشت که تولید در این شرایط دشوار ادامه یابد. حمایت از تولید، امروز نه تنها یک انتخاب اقتصادی، بلکه یک تصمیم استراتژیک برای آینده کشور است.

در نهایت باید گفت بنگاه‌هایی که توانسته‌اند جریان نقدی خود را مدیریت کنند، ویژگی‌های مشترکی دارند:

- ▶ پیش‌بینی دقیق هزینه‌ها و درآمدها: حتی در شرایط بی‌ثباتی اقتصادی.
- ▶ تنوع منابع تأمین مالی: ترکیبی از تسهیلات بانکی، سرمایه‌گذاری بازار سرمایه، و سرمایه شخصی مدیران.
- ▶ انعطاف‌پذیری در مدیریت زنجیره تأمین: تغییر سریع تأمین‌کنندگان، مدیریت موجودی مواد اولیه و اصلاح سیاست‌های خرید.
- ▶ شفافیت مالی و گزارش‌دهی: امکان جذب اعتماد بانک‌ها و سرمایه‌گذاران از طریق ارائه گزارش‌های شفاف و حسابرسی دقیق.

این تجربه‌ها نشان می‌دهند که حتی بدون تزریق منابع دولتی، مدیریت حرفه‌ای سرمایه در گردش و نقدینگی می‌تواند نقش حیاتی در استمرار تولید ایفا کند.

همچنین بومی‌سازی روش‌های تأمین مالی جهانی برای شرایط ایران توصیه می‌شود. ابزارهایی که در کشورهای دیگر برای بحران نقدینگی و سرمایه در گردش استفاده می‌شوند، مانند صندوق‌های توسعه پروژه‌ای، اوراق بدهی با تضمین دولتی و قراردادهای مشارکت عمومی-خصوصی، می‌توانند با اصلاحات قانونی و اجرایی به شکل مؤثری در صنایع غذایی ایران پیاده شوند.

حفظ تولید، به‌ویژه در صنایع غذایی، به‌معنای حفظ امنیت ملی و اقتصادی کشور است. عبور از بحران سرمایه در گردش نیازمند یک رویکرد چندجانبه و هماهنگ میان دولت، بانک‌ها، بازار سرمایه و مدیریت بنگاه‌ها است.

با اجرای توصیه‌های اصلاح سیاست‌های مالی و بانکی، بهره‌گیری از ظرفیت بازار سرمایه، مدیریت حرفه‌ای جریان نقدی بنگاه‌ها و بومی‌سازی مدل‌های تأمین مالی بین‌المللی.

می‌توان اطمینان حاصل کرد که تولید ادامه یابد و صنایع غذایی کشور به عنوان ستون امنیت غذایی و اقتصادی، پابرجا باقی بمانند. نتیجه‌گیری نهایی این است که حمایت از تولید نه تنها یک انتخاب اقتصادی، بلکه یک تصمیم استراتژیک برای آینده کشور است. ■

دولتی برای صنایع غذایی، و بازسازی زیرساخت روانی بازار از طریق حمایت‌های دولتی و رسانهای می‌تواند این موانع را کاهش دهد.

بازار سرمایه ظرفیت‌های قابل توجهی برای تأمین سرمایه در گردش دارد. ابزارهایی مانند اوراق بدهی شرکتی، صندوق‌های درآمد ثابت، و اوراق مشارکت می‌توانند به کمک تولید بیاورند. انتشار اوراق بدهی شرکتی، جذب نقدینگی از طریق صندوق‌های درآمد ثابت، و تأسیس صندوق‌های حمایتی با مشارکت دولت و بخش خصوصی از جمله ظرفیت‌های این بازار هستند.

اما چالش‌های مهمی نیز وجود دارد: بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران، افت شاخص‌ها و نبود نقدینگی کافی برای حمایت از نمادهای تولیدی، موانعی جدی در مسیر بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها محسوب می‌شوند. تزریق نقدینگی هدفمند، انتشار اوراق مشارکت با تضمین دولتی، و بازسازی زیرساخت روانی بازار از طریق حمایت‌های دولتی و رسانهای، می‌تواند این موانع را کاهش دهد و مشارکت سرمایه‌گذاران را افزایش دهد.

شیوه‌های نوین تأمین مالی بنگاه‌ها و صنایع غذایی

تأمین مالی یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی بنگاه‌ها، به‌ویژه در صنایع تولیدی و غذایی است. محدودیت منابع بانکی، نوسانات اقتصادی و نیاز به سرمایه در گردش مستمر، مدیران مالی را وادار کرده است به دنبال ابزارهای نوین و کارآمد باشند. در دهه اخیر، تجربه جهانی نشان داده که ترکیب ابزارهای سنتی و نوآورانه می‌تواند ریسک مالی را کاهش داده و امکان توسعه پایدار بنگاه‌ها را فراهم کند.

۱. تأمین مالی جمعی (Crowdfunding)

این ابزار امکان جذب منابع خرد از طیف گسترده‌ای از سرمایه‌گذاران را فراهم می‌کند. صنایع غذایی می‌توانند از پلتفرم‌های آنلاین برای پیش‌فروش محصولات یا جذب سرمایه اولیه برای طرح‌های توسعه‌ای استفاده کنند. مزیت اصلی این روش، کاهش وابستگی به بانک‌ها و ایجاد تعامل مستقیم با مشتریان است. محدودیت آن نیز به مدیریت اعتماد سرمایه‌گذاران و نیاز به شفافیت بالا مربوط می‌شود.

۲. سرمایه‌گذاری جسورانه (Venture Capital)

صنایع نوپا و بنگاه‌هایی که قصد توسعه سریع دارند، می‌توانند از سرمایه‌گذاری جسورانه بهره‌مند شوند. سرمایه‌گذاران ریسک‌پذیر، در ازای سهام بنگاه، منابع مالی و مشاوره مدیریتی فراهم می‌کنند. این روش برای پروژه‌های نوآورانه در صنایع غذایی، مانند تولید محصولات ارگانیک یا بسته‌بندی هوشمند، بسیار مناسب است.

۳. اوراق مشارکت و اوراق بدهی پروژه‌ای

این ابزارها امکان جذب منابع بزرگ از سرمایه‌گذاران نهادی و خرد را فراهم می‌کنند. در مدل اوراق بدهی پروژه‌ای، بازپرداخت سرمایه و سود صرفاً از محل درآمدهای پروژه انجام می‌شود و فشار مالی بر بنگاه یا دولت کاهش می‌یابد. برای صنایع غذایی که پروژه‌های توسعه‌ای بزرگ دارند، این روش می‌تواند سرمایه لازم را بدون افزایش بدهی‌های بانکی تأمین کند.

۴. صندوق‌های پروژه و مشارکت عمومی-خصوصی (PPP)

ایجاد صندوق‌های سرمایه‌گذاری ویژه پروژه، به‌ویژه با مشارکت بخش خصوصی و دولت، ریسک سرمایه‌گذاری را تقسیم می‌کند و زمینه جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی را فراهم می‌سازد. در صنایع غذایی، صندوق‌های حمایتی می‌توانند برای توسعه خطوط تولید، بهبود زنجیره تأمین یا ورود به بازارهای صادراتی به کار گرفته شوند.

۵. فین‌تک و مدیریت دیجیتال سرمایه در گردش

استفاده از نرم‌افزارهای هوشمند و پلتفرم‌های مالی، امکان مدیریت نقدینگی، پیش‌بینی جریان نقدی و اتصال مستقیم به منابع تأمین مالی را فراهم می‌کند. این ابزارها به ویژه در صنایع با گردش مالی سریع، مثل صنایع غذایی، باعث بهینه‌سازی هزینه‌ها و کاهش ریسک نقدینگی می‌شوند.

مزایا و محدودیت‌ها

هر یک از شیوه‌های نوین مزایا و محدودیت‌های خود را دارند. انتخاب ترکیبی از ابزارها،

از بودجه محوری تا پروژه محوری

بازتعریف نقش دولت و بخش خصوصی در الگوی تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی

مقدمه

اغلب پروژه‌های صنعت احداث، فراتر از سازه‌های بزرگ و نمادین، در واقع شالوده و استخوان‌بندی زیرساختی هر اقتصاد ملی به شمار می‌روند. این پروژه‌ها همان ستون‌های نامرئی‌اند که جریان انرژی، آب، حمل‌ونقل، ارتباطات و رفاه اجتماعی را در دل کشورها تداوم می‌بخشند. از این منظر، احداث، نگهداری و توسعه این زیرساخت‌ها نه یک الزام اقتصادی، بلکه بخشی از تکالیف حکمرانی دولت‌هاست؛ تکالیفی که مستقیماً به کیفیت زندگی شهروندان و پایداری اقتصادی کشور پیوند می‌خورد.

تجربه جهانی نشان داده است که بخش قابل توجهی از این پروژه‌ها، فارغ از محدودیت‌های مالی متعارف، در زمره تعهدات پایدار دولت‌ها قرار می‌گیرند؛ چراکه عدم اجرای آن‌ها، هزینه‌های غیرمستقیم سنگینی بر جامعه تحمیل می‌کند. با این حال، در کنار این پروژه‌های الزام‌آور، دست‌های دیگر از طرح‌های زیرساختی وجود دارند که به لحاظ فنی و اقتصادی، قابلیت تعریف مستقل و بازگشت سرمایه را دارا هستند.

پروژه‌هایی نظیر آزادراه‌ها، فرودگاه‌ها، بنادر، تأسیسات آبرسانی، نیروگاه‌ها، تصفیه‌خانه‌ها و شبکه‌های انتقال، از جمله مصادیق این گروه‌اند. در این پروژه‌ها، به‌واسطه قابلیت انتفاع مستقیم یا غیرمستقیم، می‌توان از مدل‌های قراردادی همچون کلید در دست EPC، EPC+F، EPC، BOT، BOOT، BOLT و سایر الگوهای مشابه بهره برد.

در این گونه طرح‌ها، تأمین مالی نه صرفاً از منابع بودجه عمومی، بلکه از ترکیب متنوعی از منابع داخلی و خارجی، از جمله بازار سرمایه، صندوق‌های پروژه، اوراق مشارکت، منابع بانکی، سرمایه‌گذاران نهادی و مشارکت عمومی - خصوصی انجام می‌شود. همین قابلیت، آن‌ها را به یکی از کارآمدترین ابزارها برای بازسازی



سهیل آل‌رسول

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

چرا باید خواند:

چگونه صنعت احداث

ایران می‌تواند از

بودجه محوری به

پروژه محوری منتقل

شود و نقش دولت،

بخش خصوصی و

بازار سرمایه در تأمین

مالی زیرساخت‌ها

را بازتعریف کند؟ یا

مطالعه این مقاله، با

الگوهای نوین مالی

و راهکارهای عملی

تکمیل پروژه‌های

نیمه تمام آشنا

می‌شوید.

نکته‌هایی که باید بدانید

صنعت احداث ایران در آستانه یک دگرگونی تاریخی قرار دارد. دوران بودجه محوری به پایان رسیده و عصر «پروژه محوری» آغاز شده است. دیگر نمی‌توان انتظار داشت دولت، با منابع محدود، بار همه پروژه‌ها را بر دوش کشد.

باید همه ارکان صنعت احداث - از کارفرما تا پیمانکار و مهندس مشاور - زبان مشترک تأمین مالی را بیاموزند. در این مسیر، نقش دولت نه در تأمین مستقیم پول، بلکه در ایجاد اعتماد، ضمانت چارچوب‌های بازگشت سرمایه، و تسهیل دسترسی به ابزارهای مالی است. بانک‌ها باید از حالت انفعالی خارج شوند و به سمت طراحی محصولات مالی پروژه محور حرکت کنند.

ظرفیت‌های اقتصادی کشور در دوره‌های کم‌خوردار از درآمدهای نفتی تبدیل کرده است.

اما پرسش اساسی این است که چرا در ایران، با وجود گستردگی نیازها و انباشت پروژه‌های نیمه‌تمام، هنوز تأمین مالی پروژه محور در صنعت احداث به فرهنگ، دانش و جریان نهادینه تبدیل نشده است؟

فقدان سواد مالی و تجربه تأمین مالی در صنعت احداث ایران

حقیقت این است که اقتصاد پروژهای ایران، به‌ویژه در بخش احداث، برای دهه‌ها بر دوش درآمدهای نفتی و بودجه عمومی دولت حرکت کرده است. این مدل وابستگی، هرچند در مقاطع پر درآمد، موجب توسعه فیزیکی و گسترش زیرساخت‌ها شد، اما در لایه‌های عمیق‌تر، نوعی بی‌سوادی مالی ساختاری را در میان دستگاه‌های اجرایی، پیمانکاران و حتی سیستم‌های اقتصادی مایجاد کرد.

در واقع، پروژه‌های عمرانی در ایران نه بر اساس مدل اقتصادی مستقل، بلکه بر پایه «تخصیص بودجه» تعریف شده و پیش می‌رفتند. از این‌رو، مفهوم بازگشت سرمایه، نرخ بازده داخلی (IRR)، جریان نقدی پروژه (Cash Flow)، یا ساختار سرمایه (Capital Structure)، برای بسیاری از بازیگران حوزه احداث، مفاهیمی غیرعملی یا صرفاً دانشگاهی به نظر می‌رسید. بنابراین اغلب کارفرمایان دولتی عادت کرده‌اند پروژه‌ها را صرفاً با تخصیص بودجه عمومی آغاز کنند، نه با تحلیل مالی و توجیه اقتصادی. از سوی دیگر، پیمانکاران نیز، به‌جای آنکه سرمایه‌گذار و شریک توسعه باشند، عمدتاً مجری‌هایی منتظر دریافت صورت وضعیت از خزانه دولت بوده‌اند، به همین ترتیب مهندسان مشاور نیز، در فرآیند طراحی و امکان‌سنجی، عمدتاً به جنبه‌های فنی و اجرایی پرداخته‌اند و کمتر مدلی از طراحی با نگاه به «بانک‌پذیری پروژه» (Bankability) ارائه داده‌اند. یا اگر ارائه دادند، کارآمد نبوده و لزومی نبوده در عمل ارزیابی شود.

این الگوی تاریخی باعث شد صنعت احداث ایران، در بخش مالی و قراردادی، دچار ضعف مزمن شود؛ ضعف درک مفاهیم کلیدی چون ریسک مالی، ضمانت بازپرداخت، دوره بازگشت سرمایه، مدل درآمدی و مکانیزم تخصیص ریسک.

در کنار این ضعف دانشی، فقدان تجربه موفق نیز مانع بزرگی بوده است. پروژه‌های معدودی چون آزادراه تهران-شمال، فرودگاه امام خمینی، و چند طرح BOT در حوزه آب و فاضلاب، هرچند ارزشمند، اما به دلیل نبود چارچوب‌های حقوقی و مالی پایدار، ریسک‌های سیاسی، تحریم و مداخلات بالادستی نتوانستند اعتماد بازار و بانک‌ها را به شکل بلندمدت جلب کنند.

از همین رو، امروز در کشور ما نه بخش خصوصی انگیزه کافی برای ورود به مدل‌های سرمایه‌گذاری دارد، و نه بخش دولتی باور واقعی به امکان تحقق آن.

ضرورت انطباق با الگوهای نوین تأمین مالی در عصر بدون نفت

اکنون، در شرایطی که درآمدهای نفتی دیگر نمی‌تواند منبع مطمئن تأمین مالی پروژه‌های عمرانی باشند، کشور با بیش از ۸۵۰۰ پروژه نیمه‌تمام ملی روبه‌روست که ارزش برآوردی آن‌ها از مرز ده‌ها هزار میلیارد تومان گذشته است. روشن است که با منابع عمومی موجود، تکمیل این پروژه‌ها نه ممکن است و نه منطقی.

در چنین وضعیتی، ادامه نگاه سنتی «پروژه بودجه محور» به معنای تداوم اتلاف منابع و توقف تدریجی توسعه زیرساخت‌هاست. بنابراین، کشور ناگزیر است وارد مرحله‌ای شود که در آن تأمین مالی پروژه محور (Project Finance) و مشارکت عمومی - خصوصی

ایران اگر بخواهد از انبوه پروژه‌های نیمه‌تمام و زیان‌بار عبور کند، باید یاد بگیرد که پروژه را نه با بودجه، بلکه با مدل تأمین مالی بسازد. آینده توسعه ایران نه در دفتر بودجه سازمان برنامه، بلکه در توان ما برای طراحی و اجرای مدل‌های مالی پایدار رقم می‌خورد. ابرپروژه‌های زیرساختی، ستون‌های رفاه و اقتدار ملی‌اند؛ و بدون هوشمندی مالی، هیچ سازه‌ای - حتی اگر به آسمان برسد - پایدار نخواهد ماند.

اجرایی و توسعه‌پذیری بیشتری دارند.

الف. الگوی BOT - ستون فقرات پروژه‌های قابل انتفاع

BOT از معدود مدل‌هایی است که می‌تواند میان دولت، بخش خصوصی و تأمین‌کنندگان مالی، توازن واقعی ایجاد کند. در این الگو، دولت نقش تنظیم‌گر و تضمین‌کننده چارچوب‌های بازگشت سرمایه را دارد. می‌تواند از طریق تضمین حداقل ترافیک (در پروژه‌های حمل‌ونقلی) یا خرید تضمینی خدمات (در نیروگاه‌ها یا آب‌شیرین‌کن‌ها) انگیزه سرمایه‌گذار را تقویت کند. همچنین بانک‌ها می‌توانند به‌عنوان نهاد واسط تأمین مالی، با ایجاد ساختارهای مشارکت وام‌دهی (Syndicated Loans) و نظارت بر جریان نقدی پروژه، ریسک را مدیریت کنند.

پیمانکاران و مهندسان مشاور نیز در این روش باید از نقش صرف مجری، به نقش شریک توسعه و طراح مدل اقتصادی ارتقا یابند؛ یعنی در کنار طراحی فنی، تحلیل اقتصادی و ساختار بازپرداخت را نیز در طرح توجیهی لحاظ کنند. نهادهای حاکمیتی نیز باید با تصویب قانون جامع مشارکت عمومی خصوصی (PPP Law) و تسهیل ضمانت‌های بانکی، محیط حقوقی پایدار فراهم کنند. چیزی که بدل به آرزوی دیرینه فعالان این حوزه و نمودی بر ناکارآمدی قانون‌گذاری در عرصه‌های نوین اقتصادی در یک دهه اخیر شده است. در نهایت، BOT نه‌تنها منجر به جذب سرمایه خصوصی می‌شود، بلکه باعث افزایش بهرهوری در ساخت و بهربرداری نیز خواهد شد، چراکه پیمانکار در نقش بهربردار، انگیزه بیشتری برای کیفیت ساخت دارد.

ب. الگوی صندوق پروژه - راهکار ملی برای مردمی‌سازی توسعه

صندوق پروژه، راهی هوشمندانه برای تأمین مالی جمعی و جذب سرمایه‌های کوچک در طرح‌های بزرگ است. البته که در این حوزه تجربیات مختلفی در کشور وجود دارد، اما در الگوی درست این مدل، دولت صرفاً نقش تسهیل‌گر دارد؛ با معرفی پروژه‌های دارای اولویت ملی، اعطای مجوز و ضمانت حداقل بازده.

به‌جای دولت، این بازار سرمایه است که به‌عنوان بستر انتشار اوراق و نظارت بر مصرف منابع عمل می‌کند. پیمانکاران و مشاوران نیز علاوه بر اجرای پروژه، باید اطلاعات فنی و مالی را در قالب مستندات شفاف ارائه دهند تا اعتماد سرمایه‌گذاران حفظ شود. در نهایت مردم و نهادهای مالی، به‌واسطه اوراق قابل معامله، در سود پروژه شریک می‌شوند و احساس مالکیت نسبت به زیرساخت‌های کشور پیدا می‌کنند. این مدل، ضمن کاهش اتکا به بودجه عمومی، می‌تواند باعث توزیع منافع توسعه و افزایش مشارکت اجتماعی در سرمایه‌گذاری‌های ملی شود؛ صرفاً به شرطی که در عین شفافیت طرح و تضمین عالی، حداقل سود تضمینی پروژه از نرخ پیش‌بینی واقعی تورم آتی بیشتر باشد و اتکا به سودهای مصوب بانکی در این حوزه راهگشا نیست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

صنعت احداث ایران در آستانه یک دگرگونی تاریخی قرار دارد. دوران بودجه‌محوری به پایان رسیده و عصر «پروژه‌محوری» آغاز شده است. دیگر نمی‌توان انتظار داشت دولت، با منابع محدود، بار همه پروژه‌ها را بر دوش کشد.

اکنون زمان آن است که همه ارکان صنعت احداث - از کارفرما تا پیمانکار و مهندس مشاور - زبان مشترک تأمین مالی را بیاموزند. در این مسیر، نقش دولت نه در تأمین مستقیم پول، بلکه در ایجاد اعتماد، ضمانت چارچوب‌های بازگشت سرمایه، و تسهیل دسترسی به ابزارهای مالی است. بانک‌ها باید از حالت انفعالی خارج شوند و به سمت طراحی محصولات مالی پروژه‌محور حرکت کنند. مهندسان مشاور باید مفهوم «طراحی بانک‌پذیر» را در فرآیند مطالعات خود وارد کنند و پیمانکاران نیز باید از صرفاً مجری به شریک مالی-فنی تبدیل شوند.

در نهایت، ایران اگر بخواهد از انبوه پروژه‌های نیمه‌تمام و زیان‌بار عبور کند، باید یاد بگیرد که پروژه را نه با بودجه، بلکه با مدل تأمین مالی بسازد. آینده توسعه ایران نه در دفتر بودجه سازمان برنامه، بلکه در توان ما برای طراحی و اجرای مدل‌های مالی پایدار رقم می‌خورد. ابرپروژه‌های زیرساختی، ستون‌های رفاه و اقتدار ملی‌اند؛ و بدون هوشمندی مالی، هیچ سازه‌ای - حتی اگر به آسمان برسد - پایدار نخواهد ماند. ■

(PPP) به‌عنوان ابزار اصلی توسعه تلقی شود، نه گزینه‌ای فرعی.

در این مدل جدید، دولت دیگر تنها «پرداخت‌کننده» نیست، بلکه «تسهیل‌گر» و «ضامن چارچوب» است. بانک‌ها و نهادهای مالی نیز باید از نقش‌های سنتی وام‌دهی کوتاه‌مدت فاصله گرفته و وارد ساختارهای تأمین مالی بلندمدت پروژه‌ای شوند.

این تغییر پارادایم، مستلزم اصلاحات جدی در سه سطح است:

- ▶ **سطح نهادی:** تدوین مقررات و چارچوب‌های شفاف برای BOT، PPP، اوراق پروژه، ضمانت‌نامه‌های دولتی و نظام رتبه‌بندی پروژه‌ها.
- ▶ **سطح دانشی:** ارتقای سواد مالی در میان پیمانکاران، مهندسان مشاور و مدیران پروژه در دستگاه‌های اجرایی.
- ▶ **سطح فرهنگی:** تغییر ذهنیت از «دریافت‌کننده بودجه» به «جذب‌کننده سرمایه». بدون این تغییر سه‌گانه، کشور نه‌تنها قادر به تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام نخواهد بود، بلکه فرصت جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی در بخش زیرساخت را نیز از دست می‌دهد.

الگوهای مؤثر تأمین مالی در پروژه‌های زیرساختی متناسب با اقتصاد ایران

الگوهای تأمین مالی پروژه‌ها، طیف گسترده‌ای را دربر می‌گیرند که هر کدام بسته به ماهیت پروژه، بازدهی مورد انتظار و سطح ریسک، قابل استفاده‌اند. اما در شرایط کنونی ایران، چهار مدل بیش از دیگران قابلیت انطباق و اجرا دارند:

الف. مدل BOT (Build-Operate-Transfer)

در این مدل، بخش خصوصی پروژه را طراحی، تأمین مالی، احداث و در دورهای مشخص به‌ربرداری می‌کند تا هزینه‌ها و سود خود را از محل درآمد‌های پروژه بازگرداند و در پایان دوره، مالکیت را به دولت واگذار نماید. این الگو برای پروژه‌هایی نظیر آزادراه‌ها، نیروگاه‌ها و تصفیه‌خانه‌ها که دارای درآمد مستقیم هستند، بسیار کارآمد است. مزیت اصلی آن کاهش بار مالی دولت و انتقال بخشی از ریسک به سرمایه‌گذار است؛ تنها چالش، نیاز به تضمین‌های دولتی و چارچوب حقوقی پایدار برای بازگشت سرمایه.

ب. مدل BOLT (Build-Own-Lease-Transfer)

در این روش، مالکیت پروژه تا پایان دوره به‌ربرداری با سرمایه‌گذار باقی می‌ماند و دولت یا نهاد عمومی، در ازای استفاده از خدمات، اجاره پرداخت می‌کند. پس از دوره اجاره، پروژه به دولت منتقل می‌شود. این الگو به‌ویژه در طرح‌های آب‌شیرین‌کن، بیمارستانی یا تأسیسات زیربنایی شهری قابل استفاده است. مزیت این روش جذابیت بیشتر برای سرمایه‌گذار به‌واسطه مالکیت موقت است، با این نکته حیاتی که نیاز به قراردادهای اجاره بلندمدت با پشتوانه دولتی معتبر وجود دارد.

ج. صندوق پروژه و اوراق مشارکت پروژه‌ای

ایجاد صندوق‌های سرمایه‌گذاری پروژه در بازار سرمایه، یکی از ابزارهای نوین تأمین مالی در ایران است. در این روش، منابع مردمی و نهادی از طریق انتشار اوراق مشارکت یا واحدهای صندوق پروژه، به سمت طرح‌های خاص هدایت می‌شود. این مدل هم ریسک را میان ذی‌نفعان توزیع می‌کند و هم شفافیت مالی ایجاد می‌کند. چالش عمده در این روش، نیاز به اعتماد عمومی، شفافیت مالی پروژه و وجود ضامن معتبر است که البته در شرایط تورمی امروز تحقق آن دشوار است.

د. مدل EPC+F یا EPCF

در این الگو، پیمانکار علاوه بر طراحی و اجرا، تأمین بخشی از منابع مالی پروژه را نیز بر عهده می‌گیرد. این روش در ایران به‌ویژه در پروژه‌های وزارت نیرو و نفت مورد استفاده قرار گرفته است. مزیت اصلی این روش سرعت اجرا و تعهد پیمانکار به تکمیل پروژه است؛ نقطه ضعف آن فشار نقدینگی بالا بر پیمانکاران و نیاز به ضمانت‌نامه‌های سنگین است که در شرایط کنونی برای اغلب پیمانکاران بزرگ کشور، خصوصاً از بدنه بخش خصوصی واقعی، میسر نیست.

انتخاب دو الگوی برتر و نقش بازیگران کلیدی در اجرای آن‌ها

با توجه به ساختار اقتصادی، وضعیت نقدینگی، سطح بلوغ نهادی و ملاحظات حقوقی در ایران، به نظر می‌رسد دو الگوی BOT و صندوق پروژه در بازار سرمایه، قابلیت

حقیقت فراموش شده

چرا تأمین مالی بنگاه‌ها امر پیچیده‌ای است؟



حسین حقگو

کارشناس مسائل اقتصادی

چرا باید خواند:

این مقاله نشان

می‌دهد که چگونه

آزادی خلاقیت

و نوآوری،

سرمایه‌گذاری

هوشمند و اصلاحات

ساختاری می‌تواند

راهگشای رشد

پایدار بنگاه‌ها و

اقتصاد ایران باشد، نه

تسهیلات ارزان قیمت و

حمایت‌های سطحی.

«سطح زندگی در یک کشور وابسته است به توانایی بنگاه‌های آن کشور در دست یافتن به سطح بالای بهره‌وری و رشد بهره‌وری مداوم و پایدار مستلزم آن است که یک اقتصاد به طور دائم خود را بهبود بخشد»

(مایکل پورتر)

نگارنده در مطلبی در ربط با چرایی وضعیت بحرانی صنعت کشور و راهکار خروج از این آشفتگی و آشوب، در شماره گذشته همین نشریه نوشتیم: «اکنون بنظر، خروج از این دایره بسته یک راه بیشتر ندارد و آن، گره زدن صنعت و توسعه صنعتی با «آزادی» است. بدون حد قابل قبولی از این عنصر حیاتی، هیچ پدیده انسانی و در اینجا «صنعت» امکان تنفس و بقا ندارد. تولید صنعتی در مفهوم اصیل آن بدون آزادی ایده و اندیشه، امکان تعمیق و گسترش ندارد، چرا که خلاقیت و نوآوری، به‌عنوان اصول اساسی هرگونه اختراع و کشف در محیط علمی و تسری آن به محیط آزمایشگاهی و سپس صنعتی، با آزادی ایده و اندیشه عینیت می‌یابد. در واقع، تحول صنعتی چارچوب نهادی را طلب می‌کند که استعداد فردی در هر سطحی از جامعه را به نیروی مثبت کارآفرین تبدیل و ایجاد بنگاه‌های صنعتی در حوزه‌هایی جدید و نورا امکان‌پذیر سازد. بدین معنا که نظام آموزشی امکان خلاقیت و کسب مهارت‌های واقعی را فراهم آورد، افراد خلاق امکان ثبت ایده‌ها و حق مالکیت بر آن را به تمامی دارا باشند. در ادامه، نهادهای اقتصادی امکان دهند تا این افراد به آسانی و بدون موانع برطرف‌شدنی، شرکت‌هایی را راهاندازی کنند، همچنین نهادهایی برای تأمین مالی پروژه‌های نوآورانه و حمایت از بنگاه‌های نوآور وجود داشته باشد و بازار کار امکان استخدام نیروهای با کیفیت را فراهم سازد و در انتها، فضای اقتصاد رقابتی ظرفیت و امکان عرضه و جذب محصولات این شرکت‌های نوآمده، خلاق و پیشرو را داشته باشد. بر این اساس، تحقق توسعه صنعتی در گرو وجود اراده سیاسی برای ایجاد تحول عمیق برآمده از «تخریب خلاق» است و این مهم، به قول عجم‌اوغلو و رابینسون،

دو برنده جایزه نوبل، "تنها وقتی رخ می‌دهد که بازنندگان اقتصادی که می‌دانند امتیازات انحصاری اقتصادی‌شان از دست خواهد رفت و بازنندگان سیاسی که از زوال قدرت سیاسی‌شان می‌ترسند، سد راه آن نشوند."^(۱)

در این فاصله، برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۲۵ معرفی شدند؛ موضوع مورد پژوهش آنان که موفق به کسب این جایزه شدند، رشد اقتصادی پایدار از طریق «نوآوری» بود. جوتل موکیر به خاطر «شناسایی پیش‌نیازهای رشد پایدار از طریق پیشرفت فناوری» و فیلیپ اگیون و پیتر هاویت، به واسطه اثبات نظریه ایجاد «رشد پایدار از طریق تخریب خلاق»، بطور مشترک برنده جایزه نوبل اقتصاد امسال شدند. این سه اقتصاددان نقش انگیزه سود، تحقیق و توسعه و سیاست عمومی را در تعادل میان سرعت نوآوری و پایداری رشد اقتصادی بررسی کردند و نشان دادند: «رشد مداوم نیازمند جامع‌های باز، حمایت از نوآوران و کارگران و جلوگیری از سلطه بیش از حد شرکت‌هاست»^(۲)

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش اخیر خود در باره

ارزیابی عملکرد برنامه هفتم توسعه، رشد اقتصادی

کشور در نیمه اول امسال را منفی ۰٫۳ درصد اعلام

کرد، در حالی که رشد هدف برنامه ۸ درصد بوده است.^(۳) نرخ تورم نقطه به نقطه آخرین ماه تابستان نیز ۴۵٫۳ درصد بوده است. بانک جهانی نیز در آخرین گزارش خود، با فرض وجود شرایط فعلی، رشد اقتصادی کشورمان را برای سال جاری و آتی میلادی به ترتیب منفی ۱٫۷ درصد و ۲٫۸ درصد و نرخ تورم در این سال‌ها را به ترتیب ۴۹ و ۵۶ درصد پیش‌بینی کرده است.^(۴)

وضعیت رکودتورمی شدیدی که کار و زندگی مردم را سخت‌تر از همیشه و حتی وخیم‌تر از دهه نود خواهد کرد، بنگاه‌های اقتصادی را هم از ناحیه عرضه و تأمین مواد اولیه و ارز و... و هم از ناحیه تقاضا، مصرف‌کنندگان و تأمین منابع ریالی، بشدت تحت فشار قرار خواهد داد. چنانکه رئیس اتاق تهران، اخیراً در دیدار با آقای مخبر، مشاور و دستیار مقام رهبری، از عمق بحران و ضرورت تصمیم‌گیری‌های

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ نگاهی به تاریخ بنگاهداری در کشورمان نشان می‌دهد واحدهای صنعتی عمدتاً متکی به حمایت‌های دولتی بوده و کمتر زمانی را می‌توان سراغ گرفت که این بنگاه‌ها من حیث‌المجموع توانسته باشند بی‌نیاز از این حمایت‌ها دخل و خرج نمایند و رشد و توسعه یابند.
- ▶ چرا بنگاه‌های مولد و صنعتی نمی‌توانند بدون این نوع حمایت‌ها و متکی به منابع درونی خود بقا داشته باشند و بزرگ شوند. بنگاه‌هایی که یا به واسطه دولتی بودن اصولاً بزرگ متولد می‌شوند، یا کوچک متولد شده و کوچک می‌مانند و حداکثر آنکه متوسط می‌شوند و نه آنکه بزرگ و قدرتمند شوند؛ در صنعت ایران، هرچه بنگاه‌ها بزرگ‌تر می‌شوند، بهره‌وری (رقابت‌پذیری) آن‌ها کاهش.
- ▶ با متوقف شدن همین رشد‌های نیمی و نیمه و کمتر «کیفی» باید منتظر تشدید بحران هم در طرف عرضه یعنی بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی و هم در طرف تقاضا یعنی مصرف‌کنندگان با کوچک شدن سبد مصرفی خانوارها بود.

تصویب و اجرای طرح‌های حمایت از تولید و یا انواع طرح‌های حمایتی دیگر، جز پول‌پاشی و ایجاد صنایع گلخانه‌ای نتیجه‌ای در بر ندارد و باید به اصلاح نظام حکمرانی و سیاستگذاری پرداخت؛ حمایتگری تنها زمانی به نتیجه منجر خواهد شد که برآمده از برنامه حاکمیت و مبتنی بر اهداف بلندمدت و ملاحظات بین‌بخشی و در درجه اول در پی تولیدمحور کردن اقتصاد ملی باشد، در غیر این صورت حمایتگری به توزیع رانت نامولد انجامیده و تشدید رانت‌جویی در فضای سیاستگذاری کشور را به دنبال خواهد داشت.

سخت می‌گوید: «رکود عمیق، کاهش مستمر تولید و خدمات، افت تقاضای داخلی و خارجی و تضعیف انتظارات فعالان اقتصادی، همگی نشانه‌های شکنندگی ساختارهای اقتصادی کشور در برابر شوک‌های داخلی و خارجی است.» به گفته وی: «طبق نظرسنجی صورت‌گرفته از بیش از ۷۰۰ بنگاه اقتصادی، حدود ۹۰ درصد آن‌ها در دوره جنگ با افت تولید مواجه شدند و ۸۰ درصد نیز کاهش شدید گردش مالی را تجربه کردند. این شواهد بیانگر شکنندگی شدید اقتصادی ایران در برابر شوک‌های کوتاه‌مدت و تأثیر بحران‌ها در تعمیق رکود است.» این فعال و مقام بخش خصوصی، در برابر یکی از مقامات بالای حاکمیتی که قاعدتاً بیشترین دسترسی به آمار و ارقام را دارد، همچنین به آمار فقیر شدن جامعه و اینکه «رشد حقیقی هزینه‌کرد در خانوار شهری منفی دو درصد و در خانوار روستایی صفر برآورد می‌شود»، اشاره و بار دیگر ملتسمانه عنوان می‌کند: «توان مقاومت اقتصاد ایران در برابر بحران‌های کوتاه‌مدت و شوک‌های خارجی به شدت محدود است و استمرار این روندها، همراه با تکرار بحران‌های مشابه جنگ اخیر یا تشدید تحریم‌ها، می‌تواند زنجیره تأمین مواد اولیه، کالاهای اساسی و جریان تولید و اشتغال را با اختلالات عمیق‌تری مواجه سازد.»^(۵)

راه چاره چیست؟ ادامه همان روندهای سابق و مثلاً به اصطلاح حمایت‌های دولتی برای تأمین منابع مالی از طریق اعطای تسهیلات ارزان‌قیمت ربالی و ارزی و پول‌پاشی و...؟ یا تغییر پارادایم و انجام اصلاحات اساسی آنچنان که علم و تجربه جهان امروز و برندگان جایزه نوبل اقتصاد نشانی آن را می‌دهند؟ در واقع، سؤال اساسی آن است که آیا آن نوع تأمین مالی بنگاه‌ها از طریق منابع ارزان‌قیمت دولتی، مطلوب و ممکن هست یا خیر؟

الف- نگاهی به تاریخ بنگاهداری در کشورمان نشان می‌دهد واحدهای صنعتی عمدتاً متکی به حمایت‌های دولتی بوده و کمتر زمانی را می‌توان سراغ گرفت که این بنگاه‌ها من حیث المجموع توانسته باشند بی‌نیاز از این حمایت‌ها دخل و خرج نمایند و رشد و توسعه یابند. شاید همین موضوع، مهم‌ترین مسئله توسعه صنعتی کشورمان است؛ اینکه چرا بنگاه‌های مولد و صنعتی نمی‌توانند بدون این نوع حمایت‌ها و متکی به منابع درونی خود بقا داشته باشند و بزرگ شوند. بنگاه‌هایی که یا به واسطه دولتی بودن اصولاً بزرگ متولد می‌شوند، یا کوچک متولد شده و کوچک می‌مانند و حداکثر آنکه متوسط می‌شوند و نه آنکه بزرگ و قدرتمند شوند؛ در صنعت ایران، هرچه بنگاه‌ها بزرگ‌تر می‌شوند، بهروری (رقابت‌پذیری) آن‌ها کاهش می‌یابد.^(۶)

بر این اساس، تصویب و اجرای طرح‌های حمایت از تولید و یا انواع طرح‌های حمایتی دیگر، جز پول‌پاشی و ایجاد صنایع گلخانه‌ای نتیجه‌ای در بر ندارد و باید به اصلاح نظام حکمرانی و سیاستگذاری پرداخت؛ «حمایتگری تنها زمانی به نتیجه منجر خواهد شد که برآمده از برنامه حاکمیت و مبتنی بر اهداف بلندمدت و ملاحظات بین‌بخشی و در درجه اول در پی تولیدمحور کردن اقتصاد ملی باشد، در غیر این صورت حمایتگری به توزیع رانت نامولد انجامیده و تشدید رانت‌جویی در فضای سیاستگذاری کشور را به دنبال خواهد داشت.»^(۷)

ب- چندی پیش در نیمه شهریور ماه، هیات دولت «برنامه تأمین مالی رشد اقتصادی ۱۴۰۴» را مصوب نمود.^(۸) برنامه‌ای که طبق آن برای تحقق رشد اقتصادی ۸ درصدی نیاز به حدود هشت هزار همت (۷۹۸۴ هزار میلیارد تومان) منابع مالی است، که این منابع قرار است از مسیرهایی همچون: شبکه بانکی، بازار سرمایه، بخش دولتی

(بودجه، شرکت‌های دولتی)، سرمایه‌گذاری و تأمین مالی خارجی، صندوق توسعه ملی و بیمه و بخش خصوصی و نهادهای عمومی غیر دولتی تأمین شود. رقم فوق البته با حدود یک سوم کسری مواجه است (۲۶۹۳ هزار میلیارد تومان) که طبق این برنامه قرار است به طرق مختلف تأمین شود.

طبق پیش‌بینی‌ها، بودجه دولت در همین وضعیت فعلی با حداقل ۸۰۰ هزار میلیارد تومان کسری مواجه است. وضعیت شبکه بانکی و بازار سرمایه که به ترتیب با ناترازی‌های عظیم منابع و نوسان‌های شدید شاخص‌ها مواجه‌اند، هم کمتر نیاز به گفتن دارد. از سرمایه‌گذاری خارجی سخن گفتن هم در نبود حداقل‌هایی همچون: امنیت اقتصادی و قضایی و ثبات اقتصاد کلان و... جز به طنز نمی‌ماند. آنچه باقی می‌ماند، به قول معروف «علی هست و حوض‌اش»، دولت است و شرکت‌های خصوصی که هر از چندگاهی شاهد امضای انواع قراردادهای و توافق‌نامه‌های مابین برای ایجاد یا افزایش تولید برق و آب و گاز و نفت و ایجاد راه و ساخت و ساز و... می‌باشیم. بر این اساس، سیاهه دستگاه بوروکراتیک دولت برای تأمین مالی ایجاد رشد ۸ درصدی اقتصاد، بعنوان ضرورت حیاتی خروج کشور از دایره عقب‌ماندگی، حتی در صورت تحقق جز به هر چه بزرگ‌تر شدن دولت و شرکت‌های خصوصی و افزایش انحصارات و رانت‌جویی‌ها و فسادها و ناکارآمدی‌ها و تورم و گرانی... نمی‌انجامد.

رشد اقتصادی به معنی «افزایش پایدار سطح درآمد

سرنانه» مهم‌ترین متغیر تحول هر جامعه‌ای است و

افزایش سرمایه‌های انسانی و اجتماعی را متناسب با

تندی یا کندی سرعت این شاخص می‌توان سنجید. در واقع، رشد

اقتصادی متغیری است که تحولات دیگر اقتصادی، تنها پس از میزان

و چگونگی این رشد قابل اعتنا و گفتگو خواهند بود. منبع این رشد در

درجه اول «سرمایه‌گذاری» است که خود به عواملی همچون کارکرد

بازار، برون‌گرایی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، بستر مناسب سیاسی

و قضایی و... و بطور کلی عامل منابع و شرایط مساعد بستگی دارد.

علاوه بر «سرمایه‌گذاری»، رشد اقتصادی پایدار متکی به «تکنولوژی» و «بهروری» است که این دو مؤلفه، دو مفهوم «رشد کمی» و «رشد کیفی» را از هم جدا می‌کند. رشد اقتصادی کشورمان عمدتاً با محوریت «سرمایه‌گذاری» و نه «بهروری» و «فناوری» بوده، که موجودی سرمایه را افزایش داده و این خود باعث افزایش تولید ناخالص ملی شده و بخشی از این تولید بار دیگر صرف سرمایه‌گذاری گردیده و چرخه رشد اقتصادی تداوم یافته است (نسبت موجودی سرمایه به تولید ناخالص ملی در کشورمان ۳،۷۵، اما در کشورهای دیگر ۲،۷ تا ۳،۱ است).

اکنون اما، با متوقف شدن همین رشدهای نصفه و نیمه و کمتر «کیفی» (چنانکه در بالا ذکر شد)، باید منتظر تشدید بحران هم در طرف عرضه یعنی بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی و هم در طرف تقاضا یعنی مصرف‌کنندگان با کوچک شدن سبد مصرفی خانوارها بود.^(۹)

مسأله اصلی امروز کشورمان «سیاسی» و نه «سیاستی» است^(۱۰) و تا در این حوزه گشایش‌های اساسی رخ ندهد، هر پیشنهاد «سیاستی»، به قول معروف، پشت در اتاق‌های تصمیم‌گیری خواهد ماند. در واقع این فرض سیاستمداران که فارغ از هر وضعیتی می‌توان مشکلات «سیاستی» را حل کرد و درهای بهشت را به روی کشور گشود، ساده‌انگارانه است. ■

رشد اقتصادی

متغیری است که

تحولات دیگر

اقتصادی، تنها پس

از میزان و چگونگی

این رشد قابل اعتنا

و گفتگو خواهند

بود. منبع این

رشد در درجه اول

«سرمایه‌گذاری»

است که خود به

عواملی همچون

کارکرد بازار،

برون‌گرایی، جذب

سرمایه‌گذاری

خارجی، بستر

مناسب سیاسی و

قضایی و... و بطور

کلی عامل منابع و

شرایط مساعد

بستگی دارد

توضیحات

۱- «در کشاکش آزادی: بالاکلیفی

صنایع و ریشه یابی شکست تولید»-

شماره ۱۵۸

۲- دنیای اقتصاد-۱۴۰۴/۷/۲۲

۳- دنیای اقتصاد-۱۴۰۴/۷/۲۱

۴- همان

۵- سایت اتاق تهران-۱۴۰۴/۷/۱۰

۶- افزایش توان رقابت‌پذیری

صنعتی ایران- نیلی، درگاهی،

فاطمی-۱۳۹۱

۷- الگوی راهبردی حمایت از تولید-

مرکز پژوهش‌های مجلس- آبان

۱۳۹۶. واقعیت آن است که با رتبه

۱۶۲ در بین ۱۷۱ کشور جهان در

شاخص «آزادی اقتصادی» و رتبه

۱۲۷ در بین ۱۹۰ کشور جهان در

«فضای کسب و کار» و قرار داشتن در

جدول چند کشور معدود دارای تورم

بالای ۳۰ و ۴۰ درصد... هیچ فعالیت

مولدی دوام‌یافته نخواهد داشت!

۸- خبرگزاری تسنیم- ۲۵

۱۴۰۴/۷/۱۲

۹- «افزایش مشتریان ته بار»- دنیای

اقتصاد-۶/۲۹

۱۰- از جمله نظر ۱۶۱ کارشناس

اقتصادی در ذکر «تحولات سیاسی»

به عنوان مهم‌ترین متغیر اثرگذار در

چشم‌انداز بازارها در آینده- دنیای

اقتصاد-۷/۱۲

بن بست یا راه نجات؟

تحلیلی بر تأمین مالی در دوران رکود تورمی



مرتضی افقه

اقتصاددان

چرا باید خواند:

این مقاله با نگاهی واقع بینانه، ساختارهای ناکارآمد اقتصادی و سیاسی ایران را در بستر تحریم‌ها و رکود تورمی تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد چرا راهی جز اصلاحات بنیادین باقی نمانده است.

مقدمه: اقتصاد ایران در تنگنای تاریخی

بعد از نزدیک به چهار دهه از پایان جنگ عراق و ایران و ناکامی در سیاستگذاری‌های اقتصادی ناشی از شکل‌گیری ساختارهای مدیریتی، نظارتی، تقنینی، قضائی و بوروکراسی، که خود متأثر از نظام ارزشی ایدئولوژیک‌گرا بوده، و پس از بیش از هفت سال تشدید تحریم‌ها و تخلیه منابع حاکمیت برای مدیریت شرایط بحرانی و وجود رکود تورمی نسبتاً طولانی، اکنون کشور در سخت‌ترین شرایط پس از انقلاب قرار دارد.

هرچند در طول چهل سال گذشته آب خوش از گلو مردم ایران فرو نرفته و این سال‌ها با زیگزاگ‌ها و تلاطم‌های توأم با استرس نسبت به آینده اقتصادی خود و خانواده‌هایشان سپری شده، اما امروز کشور در اوج تلاطم‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، داخلی و خارجی پس از انقلاب قرار دارد.

بنابراین، تدابیر معمول برای رفع مشکلات اقتصادی بنگاه‌های تولیدی - به‌ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEs) - کارساز نبوده و لازم است سیاست‌های ویژه‌ای اتخاذ شود. بارها گفته و نوشته شده که پس از تشدید تحریم‌ها در ابتدای سال ۱۳۹۷ و به‌ویژه بعد از شیوع کرونا، باید شرایط فوق‌العاده اعلام و دولت مدیریت بسیاری از امور را به‌صورت ویژه بر عهده می‌گرفت تا از مسیر ناکارآمد فعلی خارج شود.

تحریم‌ها و پیامدهای مالی بر دولت

تشدید تحریم‌ها از ابتدای سال ۱۳۹۷ تا کنون، تخلیه منابع مالی در دسترس دولت در طول هشت سال گذشته، تشدید تنش‌های منطقه از سال گذشته تاکنون و اوج آن با سقوط بشار اسد، ناکامی برخی نیروهای حامی ایران در کشورهای منطقه و در نهایت حمله اسرائیل به ایران و جنگ دوازده‌روزه، کشور را در شرایطی فوق‌ویژه قرار داده است. البته در صورتی می‌توان نسبت به آینده خوش‌بین بود که حاکمیت بپذیرد با تداوم ساختارهای فعلی، امکان هیچ تغییری در شرایط رفاهی و معیشتی مردم وجود ندارد. نظام ارزشی حاکم بر تصمیم‌گیران کشور، ساختاری ناکارآمد و بی‌ثبات از مدیران و کارگزاران ایجاد کرده که خود به بوروکراسی ضدتولید و ضدتوسعه دامن زده است. در چنین فضایی، دولت نه تنها توان بهبود شرایط اقتصادی را ندارد، بلکه خود به مانعی عمده برای فعالیت بخش خصوصی تبدیل شده و تولیدکنندگان را فرسوده کرده است.

بنگاه‌های اقتصادی در تنگنای رکود تورمی

اکنون که بخش تولید کشور با رکود تورمی مواجه است، تأمین مالی برای بنگاه‌های اقتصادی بسیار دشوار شده است. از یکسو دولت با سیاست‌های انقباضی مالی و پولی در پی کنترل تورم است و از سوی دیگر، درآمدهای دولت پس از سال‌ها تحریم و خالی شدن منابع جایگزین نفت، به پایان رسیده است. حذف بودجه‌های عمرانی نیز رکود و بیکاری را تشدید کرده و توان تحرک مالی دولت را به حداقل رسانده است.

بن بست تأمین مالی در بخش خصوصی

بنگاه‌های کوچک و متوسط اکنون با شرایطی روبه‌رو هستند که نه بانک‌ها به دلیل ریسک بالا و سیاست‌های انقباضی تمایل به اعطای تسهیلات دارند، و نه سود تولیدکنندگان به قدری است که بتوانند از مازاد آن برای سرمایه‌گذاری مجدد یا تأمین نیازهای سرمایه‌ای خود استفاده کنند. از سوی دیگر، تشدید تحریم‌ها و فعال شدن مکانیزم ماشه باعث شده شرکتهای بزرگ صادراتی مانند پتروشیمی‌ها و فولادسازی‌ها نیز در تأمین منابع مالی خود دچار مشکل شوند.

پیشنهادهای غیرواقع بینانه و الگوهای نامناسب

در این شرایط، برخی افراد با خوش بینی یا ناآگاهی از ساختارهای ضدتولید موجود، پیشنهادهایی برای تأمین مالی ارائه می‌کنند: از جمله انتشار اوراق گام (گواهی اعتبار مولد)، برات الکترونیکی، صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر، توسعه بازار سرمایه و تسهیلات هدفمند دولتی. اما در فضای سیاسی، اقتصادی و امنیتی کنونی، کارایی و امکان اجرای این روش‌ها به شدت محل تردید است. برخی نیز به اشتباه تجارب موفق کشورهای دیگر را توصیه می‌کنند، غافل از آنکه ساختارهای ضدتوسعه موجود در ایران، برگرفته از اولویت اهداف ایدئولوژیک بر اهداف اقتصادی، شرایطی خاص ایجاد کرده که هیچ الگوی خارجی قابل تقلید نیست. ناکامی توصیه‌های اقتصادخوانده‌های سه دهه گذشته، که الگوهای وارداتی را تجویز می‌کردند، گواه روشنی بر این واقعیت است.

چشم‌انداز آینده: بن بست یا اصلاح ساختاری؟

با توجه به وضعیت کنونی، بستر خوش بینانه‌ای برای بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد. به نظر می‌رسد تنها راه، رفع تنش با آمریکا و کشورهای غربی، کاهش التهاب ناشی از تهدیدات اسرائیل و پس از آن، تحول بنیادین در ساختارهای ایدئولوژیک ضدتوسعه در میان مدت و بلندمدت است. در غیر این صورت، تداوم وضع موجود و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری، موجب خروج سرمایه و تعطیلی بنگاه‌های کوچک و متوسط خواهد شد. بنگاه‌هایی که کالاهای ضروری تولید می‌کنند، شاید تا زمانی که از سود نسبی برخوردارند بتوانند سرپا بمانند، اما شرکت‌های کوچک که در نقطه سربه‌سر قرار دارند، در مسیر ورشکستگی یا تعدیل نیرو قرار گرفته و رکود را تشدید می‌کنند. در مجموع، در شرایط فعلی و با تداوم تحریم‌ها و خالی شدن منابع مالی در هشت سال گذشته، نه دولت توان مالی لازم برای حمایت از تولیدکنندگان را دارد، و نه بانک‌ها و بازار سرمایه که خود در بحران‌اند، قادر یا مایل به پذیرش چنین تعهداتی هستند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ در شرایط فعلی و با تداوم تحریم‌ها و خالی شدن منابع مالی در هشت سال گذشته، نه دولت توان مالی لازم برای حمایت از تولیدکنندگان را دارد، و نه بانک‌ها و بازار سرمایه که خود در بحران‌اند، قادر یا مایل به پذیرش چنین تعهداتی هستند.

▶ تداوم وضع موجود و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری، موجب خروج سرمایه و تعطیلی بنگاه‌های کوچک و متوسط خواهد شد. بنگاه‌هایی که کالاهای ضروری تولید می‌کنند، شاید تا زمانی که از سود نسبی برخوردارند بتوانند سرپا بمانند، اما شرکت‌های کوچک که در نقطه سربه‌سر قرار دارند، در مسیر ورشکستگی یا تعدیل نیرو قرار گرفته و رکود را تشدید می‌کنند.

..... آینده ما

بازگشت به زیر صفر

اقتصاد ایران بار دیگر به نرخ رشد منفی قدم گذاشت



[رشد اقتصادی]

حکمرانی رکود

شکاف عمیق میان حجم اسمی و واقعی تولید ناخالص داخلی نشانه چیست؟

رکود تولید در صنعت و کشاورزی

در مقابل بخش خدمات، وضعیت دو گروه اصلی دیگر، یعنی صنعت و معدن و کشاورزی، نشان از مشکلات عمیق تری دارد.

صنایع و معادن: این گروه، که شامل زیربخش های کلیدی مانند استخراج نفت و گاز طبیعی، صنعت، ساختمان، و تامین آب، برق و گاز طبیعی است، با وجود برخورداری از سهم ۵۱.۲ درصدی به قیمت جاری، در عمل، سهم قابل توجهی از رشد واقعی در بهار ۱۴۰۴ را به دوش نکشیده است. کشاورزی: گروه کشاورزی که کوچکترین بخش از نظر سهم به قیمت جاری (۴.۳ درصد) است، نیز با چالش های بزرگی روبهرو بوده است. رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی به قیمت ثابت در بهار ۱۴۰۴، ۳.۵ درصد بوده است. نوسانات در تولید محصولات زراعی و دامی، تغییرات اقلیمی، و عدم سرمایه گذاری کافی در زیرساخت ها، از جمله دلایل این وضعیت است. شاخص مقدار تولید بخش کشاورزی در بهار ۱۴۰۴، به ۶۵.۵ رسیده است، که نسبت به دوره های پرمحصول تر، از کاهش در حجم تولید حکایت دارد.

نیاز به تزریق سرمایه

برای دستیابی به رشد پایدار و ایجاد ظرفیت های تولیدی جدید، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص (Gross Fixed Capital Formation) به عنوان یکی از مهم ترین اجزای تقاضای نهایی، نقشی حیاتی ایفا می کند. تجزیه و تحلیل محصول ناخالص داخلی از منظر هزینه های نهایی، به شناسایی موتورهای محرک تقاضا در اقتصاد کمک می کند.

در بهار ۱۴۰۴، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص کشور به قیمت ثابت، منفی ۱.۱ درصد رشد داشته است. این انقباض، که عمدتاً ناشی از کاهش شدید در بخش تشکیل سرمایه ثابت در ساختمان بوده است، بزرگترین چالش اقتصاد ایران در مسیر رشد بلندمدت است. سرمایه گذاری، که پیش نیاز اصلی نوسازی و افزایش بهره وری است، نه تنها در حال رشد نیست، بلکه با کاهش روبهرو شده است که تهدیدی جدی برای آینده تولید و اشتغال محسوب می شود.

در مقابل، هزینه های مصرفی نهایی خصوصی، با ۳.۸ درصد رشد به قیمت ثابت، و هزینه های مصرفی نهایی دولتی، با ۲.۵ درصد رشد به قیمت ثابت، همچنان از موتورهای اصلی تقاضا در اقتصاد ایران به شمار می روند. سهم هزینه های مصرفی خصوصی به قیمت جاری از GDP در بهار ۱۴۰۴، ۵۵.۲ درصد و سهم هزینه های دولتی ۹.۷ درصد گزارش شده است. اتکای شدید رشد به مصرف (به ویژه مصرف خصوصی) در شرایط انقباض سرمایه گذاری، می تواند به معنای مصرف داری ها و سرمایه های موجود به جای ایجاد ظرفیت های جدید باشد.

تجارت خارجی و چشم انداز مبادلات

در حوزه تجارت خارجی نیز، خالص صادرات کالاها و خدمات به قیمت ثابت، در بهار ۱۴۰۴، منفی ۳.۳ درصد کاهش داشته است. این کاهش نشان می دهد که بخش خارجی اقتصاد، نتوانسته است به عنوان یک اهرم قدرتمند برای تقویت رشد عمل کند. این روند، در تضاد با اهداف کلان اقتصادی مبنی بر افزایش صادرات غیرنفتی و کسب درآمدهای ارزی غیرنفتی است.

اقتصاد ایران در بهار سال ۱۴۰۴ تصویری متناقض از خود ارائه داد؛ تصویری که در آن، رشد اقتصادی واقعی کشور در سطوحی بسیار شکننده باقی ماند، در حالی که حجم اسمی تولیدات، تحت تاثیر تورم فزاینده، به ارقامی خیره کننده دست یافت. بر اساس محاسبات مرکز آمار ایران، محصول ناخالص داخلی (GDP) کشور به قیمت ثابت سال ۱۴۰۰، در بهار ۱۴۰۴ تنها ۰.۱ درصد رشد را تجربه کرد، در حالی که رشد محصول ناخالص داخلی بدون احتساب نفت نیز صافاً به ۰.۴ درصد رسید. این ارقام، که در جدول کلیدی اقتصاد به عنوان «شاخص های کلیدی اقتصاد ایران» نیز به چشم می خوردند، نشان دهنده تداوم وضعیت کمرشده هستند که اقتصاد ایران سال هاست با آن دست به گریبان است. این در حالی است که محصول ناخالص داخلی به قیمت جاری در بهار ۱۴۰۴ به رقم ۷,۴۷۶,۲۶۶,۹۰۰ هزار تومان بالغ شد. شکاف عمیق میان رشد اسمی و واقعی، به وضوح حکایت از نقش مخرب تورم ساختاری دارد که نه تنها ارزش پول ملی را فرسایش داده، بلکه ارزیابی دقیق از وضعیت سلامت اقتصاد را نیز دشوار ساخته است. برای درک عمیق تر از این شرایط، لازم است ساختار درونی اقتصاد، به ویژه سهم و عملکرد سه گروه اصلی فعالیت های اقتصادی (خدمات، صنایع و معادن، و کشاورزی) مورد کالبدشکافی قرار گیرد.

ساختار نامتوازن تولید

تحلیل ساختار تولید ناخالص داخلی کشور به قیمت های جاری، همچنان بر تسلط بی منازع بخش خدمات بر اقتصاد ایران تاکید دارد. در بهار ۱۴۰۴، سهم ارزش افزوده گروه خدمات از محصول ناخالص داخلی به قیمت های جاری، ۴۴.۱ درصد بوده است. این سهم، بخش خدمات را به بزرگترین بازیگر در صحنه تولید کشور تبدیل کرده است. در مقابل، سهم گروه صنایع و معادن ۵۱.۲ درصد و سهم بخش کشاورزی ۴.۷ درصد گزارش شده است.

با این حال، نگاهی به عملکرد این بخش ها به قیمت های ثابت، نشان می دهد که پویایی های واقعی رشد در بخش خدمات نیز چندان پایدار نیست. در بهار ۱۴۰۴، با وجود سهم بالای خدمات از GDP، رشد ارزش افزوده این بخش به قیمت ثابت ۱۴۰۰، تنها ۰.۹ درصد بوده است. این رشد محدود، در کنار رشد کاهنده کل GDP بدون نفت (۰.۴ درصد)، نشان می دهد که موتور محرک اصلی اقتصاد (خدمات)، با سرعت بسیار اندکی در حال حرکت است. بخش خدمات در ایران، به طور سنتی شامل فعالیت های متعددی از جمله امور عمومی، مستغلات، خرده فروشی، و واسطه گری های مالی است که بخش قابل توجهی از آن، مولد سرمایه نیست و صرفاً منعکس کننده جابجایی منابع و نقدینگی در اقتصاد تورمی است.

جدول تحلیلی: سهم و رشد ارزش افزوده بخش های کلیدی (بهار ۱۴۰۴)

گروه اصلی فعالیت	ارزش افزوده به قیمت جاری (هزار میلیارد تومان)	سهم از GDP به قیمت جاری (درصد)
کشاورزی	۱۵۶,۰۸۵	۴.۳
صنایع و معادن	۳,۸۲۶,۵۸۰.۸	۵۱.۲
خدمات	۳,۳۰۴,۰۰۲.۲	۴۴.۱

اقتصاد ایران در بهار ۱۴۰۴، با رشد منفی ۰.۱ درصدی تولید ناخالص داخلی، همچنان در وضعیت کم‌رشدی باقی ماند. تسلط بخش خدمات بر ساختار تولید و انقباض ۱.۱ درصدی در تشکیل سرمایه ثابت، زنگ خطر جدی را برای رشد پایدار و توسعه ظرفیت‌های مولد به‌صدا درآورده است.

[تورم]

قاتل خاموش معیشت

کالبدشکافی ریشه‌های تورم ۳۴.۵ درصدی در ساختار بودجه و نظام بانکی

اقتصاد ایران در بهار سال ۱۴۰۴ بار دیگر در دام تناقض ساختاری تورم و رشد پایین گرفتار شد. گزارش فصلی مرکز آمار ایران، در حالی که از افزایش چشمگیر محصول ناخالص داخلی (GDP) به قیمت جاری خبر می‌دهد، اما با بررسی دقیق GDP به قیمت ثابت، آشکار می‌شود که این رشد عمدتاً ناشی از شوک‌های قیمتی و تورم افسارگسیخته بوده، نه افزایش واقعی حجم تولید. شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی (CPI) کل کشور بر مبنای سال ۱۴۰۰، در بهار ۱۴۰۴ به رقم ۳۳۷.۷ رسیده است. این شاخص نشان می‌دهد که سطح عمومی قیمت‌ها طی چهار سال، بیش از ۳۳٪ برابر شده است. در نتیجه، نرخ تورم سالانه (درصد تغییرات چهار فصل منتهی به بهار ۱۴۰۴ نسبت به دوره مشابه سال قبل) به ۳۴.۵ درصد رسیده است. این نرخ تورم بالا، شکاف عظیمی میان ارزش‌گذاری اسمی و واقعی اقتصاد ایجاد کرده است. در بهار ۱۴۰۴، محصول ناخالص داخلی کشور به قیمت جاری به ۷۴۷۶٫۲۶۶۹ هزار میلیارد تومان بالغ شد. در مقابل، همین محصول به قیمت ثابت سال ۱۴۰۰، تنها ۲۲۹۹٫۵۸۳۸۳ هزار میلیارد تومان محاسبه شده است. این اختلاف فاحش، نقش تورم به‌عنوان بزرگ‌ترین تحریف‌گر متغیرهای کلان و فرساینده اصلی قدرت خرید مردم را به وضوح نشان می‌دهد؛ توری که صرفاً یک پدیده پولی نیست، بلکه عمیقاً در ساختارهای تولید، عرضه و انتظارات اقتصادی ریشه دوانده است.

توزیع ناعادلانه فشار تورم

یکی از نتایج ناگوار تورم، توزیع ناعادلانه فشار آن بر طبقات مختلف جامعه است. تحلیل نرخ تورم به تفکیک دهک‌های هزینه‌ای خانوار، مشخص می‌کند که کدام گروه‌های درآمدی، بیشترین آسیب را از افزایش قیمت‌ها متحمل شده‌اند. در بهار ۱۴۰۴، نرخ تورم (سالانه) برای کل کشور ۳۴.۵ درصد گزارش شده است. اما این میانگین، واقعیت تلخ‌تر دهک‌های پایین را پنهان می‌کند. اگرچه در این فصل تفاوت چشمگیری در نرخ تورم کل دهک‌ها مشاهده نمی‌شود، اما جزئیات نشان می‌دهد که دهک‌های پایین‌تر جامعه، بخش بزرگ‌تری از درآمد خود را صرف هزینه‌های اساسی و غیرقابل چشم‌پوشی مانند خوراک و مسکن می‌کنند که به‌طور معمول از تورم بالاتری رنج می‌برند. برای نمونه، در بهار ۱۴۰۴، نرخ تورم گروه «خوراک‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» برای خانوارهای کل کشور ۳۲.۷ درصد و برای گروه «کالاها و خدمات» ۳۵.۵ درصد بوده است. گرچه نرخ تورم خدمات در این دوره بیشتر بوده، اما از آنجایی که دهک‌های پایین، سهم بیشتری از درآمد خود را صرف خوراک‌ها می‌کنند، نوسانات حتی اندک در این بخش، مستقیماً بر معیشت آن‌ها اثر می‌گذارد.

دهک‌های پایین (به‌عنوان نمونه، دهک اول تا پنجم): این گروه‌ها با اتکال بیشتر به یارانه کالاها و خدمات عمومی، همواره در معرض آسیب‌پذیری بیشتر نسبت به تورم هستند، به‌ویژه تورم ناشی از حذف ارز ترجیحی و افزایش قیمت نهادهای تولید.

دهک‌های بالا: در حالی که دهک‌های بالاتر ممکن است درصد بیشتری از درآمد خود را صرف کالاهای غیرخوراک و خدمات کنند، اما به دلیل قدرت مالی بیشتر، توانایی انطباق و حفظ دارایی‌ها در برابر تورم را از طریق سرمایه‌گذاری در بازارهای موازی (مانند طلا و ارز) دارند.

مسکن، کانونی برای شوک‌های قیمتی

بخش مسکن، که هم به‌عنوان یک دارایی سرمایه‌ای و هم یک کالای مصرفی اساسی (از طریق اجاره‌ها) نقشی حیاتی در اقتصاد دارد، از شدیدترین شوک‌های قیمتی متاثر شده است. افزایش تورم عمومی، به‌سرعت به بخش نهادهای ساختمانی سرایت کرده و هزینه‌های ساخت‌وساز را به‌طور نجومی بالا برده است. شاخص قیمت نهادهای ساختمانی‌های مسکونی شهر تهران (سالانه)

تجزیه و تحلیل پولی و مالی

رشد اندک در بخش واقعی اقتصاد ایران، تصویری نگران‌کننده از عدم توانایی در تبدیل نقدینگی و منابع مالی به تولید و سرمایه‌گذاری پایدار را به نمایش می‌گذارد. در بهار ۱۴۰۴، حجم کل نقدینگی کشور به ۱۱۰٫۵۸۸٫۸۰۰ هزار میلیارد تومان رسید که نسبت به پایان سال ۱۴۰۳، ۸.۸ درصد رشد داشته است. همزمان، پایه پولی نیز با ۶.۳ درصد رشد، به ۱۴۴۴٫۴۳۰ هزار میلیارد تومان افزایش یافت.

این نرخ‌های رشد قابل توجه در متغیرهای پولی، در مقابل رشد تقریباً صفر درصد در GDP واقعی، نشان‌دهنده انحراف منابع مالی به سمت بازارهای غیرمولد و افزایش فشار تورمی در آینده است. ضریب فزاینده نقدینگی در پایان بهار ۱۴۰۴ به ۷.۶۶ رسید که نشان می‌دهد هر واحد از پول پر قدرت (پایه پولی)، ۷.۶۶ واحد نقدینگی ایجاد کرده است. این مکانیزم، سوخت اصلی تورم در اقتصاد ایران باقی می‌ماند.

بازار سرمایه نیز تحت تأثیر این نوسانات قرار گرفته است. شاخص کل بورس اوراق بهادار تهران در پایان بهار ۱۴۰۴ با ۱۰.۱ درصد افزایش نسبت به فصل قبل، به ۲۰٫۹۸۴٫۶۰۵ واحد رسید. همچنین، شاخص کل فرابورس ایران نیز ۱۱.۹ درصد افزایش یافته و به ۲۷٫۲۰۶ واحد بالغ شد. این رشد‌ها، که بخشی از آن تحت تأثیر انتظارات تورمی و افزایش قیمت‌های اسمی دارایی‌ها رخ داده، لزوماً به معنای تزریق سرمایه به تولید نیست. این موضوع در حجم معاملات نیز منعکس است؛ ارزش معاملات اوراق بهادار بورس با کاهش ۷.۲ درصدی نسبت به فصل قبل، به ۱۰۰٫۵۳۵۱.۹ میلیارد تومان رسید. این کاهش در حجم معاملات، می‌تواند حاکی از خروج سرمایه‌گذاران از بازار سهام و ورود به بازارهای موازی مانند طلا و ارز باشد، که سودهای کوتاه‌مدت بهتری را وعده می‌دهند.

در همین راستا، تسهیلات بانکی که قرار است به‌عنوان شریان حیاتی تولید عمل کنند، توزیع نامتوازنی را نشان می‌دهند. در بهار ۱۴۰۴، از کل تسهیلات پرداختی سیستم بانکی به بخش‌های اقتصادی، ۴.۴ درصد به بخش کشاورزی، ۴۶.۱ درصد به بخش صنعت و معدن، ۳۰ درصد به بخش ساختمان و مسکن، و ۴۶.۸ درصد به بخش بازرگانی، خدمات و متفرقه اختصاص یافته است. توزیع تقریباً مساوی تسهیلات بین بخش مولد (صنعت و معدن) و بخش غیرمولد/واسطه‌ای (بازرگانی، خدمات و متفرقه) با هدف اقتصاد مقاومتی و حمایت از تولید در تضاد است. به‌ویژه سهم اندک تسهیلات به بخش ساختمان و مسکن (۳ درصد) با انقباض شدید تشکیل سرمایه ثابت در این بخش همخوانی دارد و نشان‌دهنده ادامه رکود در این زیرساخت حیاتی اقتصادی است.

در حوزه مالی دولت نیز، تامین منابع از طریق مالیات رشد قابل‌ملاحظه‌ای داشته است. در سه‌ماهه اول ۱۴۰۴، درآمد مالیاتی دولت به ۳۰۱٫۳۹۴.۹ میلیارد تومان رسید که نسبت به دوره مشابه سال قبل ۵.۳ درصد رشد داشته است. با این حال، افزایش درآمد مالیاتی، تنها در صورتی می‌تواند به رشد پایدار منجر شود که صرف تامین مالی تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (عمرانی) شود؛ در حالی که عمده مصارف بودجه عمومی دولت به هزینه‌های جاری اختصاص می‌یابد.

این مجموعه از داده‌های پولی و مالی، در کنار داده‌های ناخوشایند بخش واقعی، نشان می‌دهد که اقتصاد ایران در یک حلقه معیوب گرفتار شده است: رشد نقدینگی منجر به تورم می‌شود، تورم به افزایش قیمت‌های اسمی دارایی‌ها و تولید (به قیمت جاری) دامن می‌زند و این افزایش اسمی، علی‌رغم رکود در حجم تولید واقعی، به دلیل عدم جذب نقدینگی در تولید مولد و سرمایه‌گذاری، تداوم می‌یابد.

ضرورت اصلاح ساختاری برای خروج از دور باطل

به‌طور خلاصه، نتایج عملکرد اقتصادی ایران در بهار ۱۴۰۴، حاکی از یک دوره کمرشده و شکننده است که تحت سیطره عوامل تورمی و نبود سرمایه‌گذاری کافی قرار دارد. در غیاب یک رشد قوی و پایدار در بخش‌های مولد (صنعت و کشاورزی) و کاهش مستمر در تشکیل سرمایه ثابت، چشم‌انداز تحقق اهداف بلندمدت توسعه با چالش‌های جدی روبه‌رو است.

موتور رشد اقتصاد ایران همچنان در دستان بخش خدمات می‌چرخد که خود به شدت متاثر از نوسانات نقدینگی و تورم است. برون‌رفت از این دور باطل، مستلزم اصلاحات ساختاری عمیق، مدیریت قاطعانه نقدینگی برای مهار تورم، و ایجاد بستری امن و جذاب برای تزریق سرمایه‌های جدید (اعم از داخلی و خارجی) به پروژه‌های زیربنایی و تولیدی است. عدم تحقق این اصلاحات، به معنای ادامه روند فرسایشی منابع و تداوم رشد نامطلوب اقتصادی خواهد بود. ■

تورم ۳۴.۵ درصدی در بهار ۱۴۰۴، اقتصاد ایران را با شکاف عظیمی میان تولید اسمی و واقعی مواجه کرده است. این شوک قیمتی، بار سنگینی بر معیشت دهک‌های پایین و بازار مسکن تحمیل کرده و در سایه رشد نقدینگی ۸.۸ درصدی، چشم‌انداز ثبات اقتصادی را تیره ساخته است.

- هدایت تسهیلات: نظام بانکی باید تسهیلات خود را به‌طور هدفمند به سمت بخش‌های مولد هدایت کند تا رشد نقدینگی منجر به افزایش واقعی تولید و نه تورم شود.
- حمایت از اقشار آسیب‌پذیر: برای جلوگیری از فرسایش بیشتر قدرت خرید دهک‌های پایین، باید نظام حمایتی کشور، به‌ویژه در تأمین کالاهای اساسی و کنترل بازار مسکن، تقویت و هدفمندتر شود.

نقش تسهیلات بانکی و ساختار بدهی در تشدید عدم تعادل

علاوه بر متغیرهای پولی کلان، نحوه توزیع تسهیلات اعتباری نیز گواهی بر عدم تعادل ساختاری در اقتصاد است. در بهار ۱۴۰۴، مجموع تسهیلات پرداختی سیستم بانکی به بخش‌های اقتصادی، ۱۳,۴۸۶,۶۰۰ هزار میلیارد تومان بوده است. توزیع این تسهیلات در مقایسه با سهم واقعی بخش‌ها در تولید ناخالص داخلی (GDP) نشان‌دهنده اولویت‌دهی به فعالیت‌های کوتاهمدت یا غیرتولیدی است. با وجود آنکه گروه صنایع و معادن بیشترین سهم را در GDP واقعی دارد، ۴۶.۸ درصد از کل تسهیلات به بخش بازرگانی، خدمات و متفرقه و ۴۶.۱ درصد به بخش صنعت و معدن اختصاص یافت.

این توزیع متوازن بین تولید و خدمات بازرگانی، می‌تواند به معنای سرازیر شدن نیمی از منابع اعتباری به سمت فعالیت‌هایی باشد که یا سفته‌بازانه هستند یا در برابر تورم آسیب‌پذیرند. سهم اندک بخش‌هایی مانند کشاورزی (۴.۴ درصد) و ساختمان و مسکن (۳.۰ درصد)، در حالی که این بخش‌ها زیربنای امنیت غذایی و سرمایه‌گذاری مولد هستند، از دیگر نقاط ضعف ساختاری است. انقباض تشکیل سرمایه ثابت در بخش ساختمان که پیشتر به آن اشاره شد، با همین سهم ناچیز تسهیلات، قابل تبیین است.

علاوه بر این، سیاست‌های مالی دولت نیز بر این عدم تعادل ساختاری سایه افکنده است. نگاهی به منابع بودجه عمومی دولت نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از هزینه‌های دولت صرف اعتبارات هزینه‌ای (جاری) می‌شود، به‌طوری‌که در سال ۱۴۰۲، ۱,۶۸۷,۹۸۶.۹ هزار میلیارد تومان به این بخش اختصاص یافت که حدود ۷۷.۶ درصد از کل مصارف بودجه عمومی دولت بود. این ساختار هزینه‌ای سنگین به نفع مصرف جاری، فضای لازم برای افزایش هدفمند تملک دارایی سرمایه‌ای (عمرانی) را محدود می‌کند، در نتیجه دولت در نقش خود به‌عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در زیرساخت‌ها، ناتوان باقی می‌ماند و تشکیل سرمایه کل کشور دچار انقباض می‌شود.

همچنین، باید به وضعیت بدهی‌های خارجی کشور نیز توجه داشت. **در پایان سنامه اول ۱۴۰۴، کل بدهی‌های خارجی کشور ۵,۰۳۸ میلیون دلار بوده است که نسبت به دوره قبل ۲.۶ درصد افزایش داشته است. نکته حائز اهمیت این است که ۳,۱۸۳ میلیون دلار (۶۳.۲ درصد) از این بدهی‌ها کوتاهمدت بوده‌اند که نشان‌دهنده ریسک نقدینگی و فشار احتمالی برای بازپرداخت‌های آتی در کوتاهمدت است.** افزایش بدهی‌های کوتاهمدت می‌تواند پیامدهای نامطلوبی بر تراز پرداخت‌ها و ثبات نرخ ارز داشته باشد و بر انتظارات تورمی دامن زند.

در نهایت، با بررسی بازار سرمایه، مشخص می‌شود که ارزش کل بازار اوراق بهادار فرابورس در پایان بهار ۱۴۰۴ به ۳,۲۱۴,۵۷۴.۶ هزار میلیارد تومان رسیده است که ۱۰.۴ درصد رشد نسبت به فصل قبل را نشان می‌دهد. این رشد اسمی در بازار سرمایه، هرچند به‌عنوان یک شاخص مثبت قلمداد می‌شود، اما در کنار انقباض در بخش واقعی و تداوم رشد نقدینگی، بیشتر نشان‌دهنده اثرگذاری تورم بر ارزش اسمی دارایی‌هاست تا افزایش واقعی ثروت مولد در اقتصاد. عدم وجود جذابیت کافی در بخش‌های مولد، سرمایه را به سمت بازارهایی سوق می‌دهد که در آن‌ها سود از طریق افزایش قیمت اسمی دارایی‌ها و نه ارزش افزوده واقعی کسب می‌شود. این چرخه، اقتصاد را از هدف اصلی خود، یعنی تولید پایدار و رفاه عمومی، دور می‌کند.

نتیجه‌گیری

تورم ۳۴.۵ درصدی در بهار ۱۴۰۴، بزرگ‌ترین چالش اقتصاد کلان ایران باقی می‌ماند که نه تنها رشد اسمی را باد کرده، بلکه ساختار هزینه‌ای خانوارها را مختل کرده است. تا زمانی که نقدینگی مهار نشود و سرمایه‌گذاری (به‌ویژه در بخش‌های مولد) از رکود خارج نشود، اقتصاد ایران در چرخه باطل تورم - رکود اسمی - فرسایش قدرت خرید باقی خواهد ماند. تنها با یک برنامه منسجم پولی و اصلاحات ساختاری در تولید، می‌توان به ثبات قیمت‌ها و در نتیجه، رشد واقعی دست یافت. ■

در سال ۱۴۰۳، ۳۰ درصد رشد داشته است. این رشد در بهار ۱۴۰۴ به ۳۷.۲ درصد رسیده است که از شتاب گرفتن هزینه‌های ساخت خبر می‌دهد. در میان نهاده‌ها، برخی گروه‌ها نرخ‌های رشد حیرت‌آوری را تجربه کرده‌اند؛ از جمله:

- سیمان، بتن، شن و ماسه: ۴۰.۷ درصد در سال ۱۴۰۳
- گچ و گچ‌کاری: ۵۲.۷ درصد در سال ۱۴۰۳.

این افزایش قیمت نهاده‌ها، در کنار هزینه‌های بالای زمین، مستقیم بر بازار اجاره اثر گذاشته است. متوسط مبلغ اجاره ماهانه مسکن در نقاط شهری کل کشور، در زمستان ۱۴۰۰، نسبت به دوره مشابه سال قبل ۶۰.۹ درصد رشد را نشان می‌دهد. این رشد تصاعدی اجاره‌ها، به‌ویژه در نبود حمایت‌های کافی از مستاجران، بار سنگینی بر دوش خانوارهای با درآمد ثابت و دهک‌های پایین تحمیل کرده و سهم مسکن از سبد هزینه‌ای آن‌ها را به‌شدت افزایش داده است. تورم لزوماً یک پدیده یک‌عاملی نیست، اما رشد نقدینگی به‌عنوان عامل اصلی و دائمی آن شناخته می‌شود. در بهار ۱۴۰۴، حجم کل نقدینگی کشور به ۱۱,۰۵۸,۸۰۰ هزار میلیارد تومان رسید که نسبت به پایان سال قبل ۸۸ درصد رشد داشت. افزایش نقدینگی در شرایط رکود نسبی در تولید واقعی، به‌طور مستقیم به تورم تبدیل شده و ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی را به قیمت‌های جاری باد می‌کند.

پیامدهای تورم بر بخش‌های اقتصادی

تورم بالا، با وجود ایجاد رشد اسمی، توانایی اقتصاد در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های بلندمدت را از بین می‌برد:

- اخلال در سرمایه‌گذاری:** نااطمینانی ناشی از تورم، ریسک سرمایه‌گذاری مولد را افزایش می‌دهد. در بهار ۱۴۰۴، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص کشور به قیمت ثابت، منفی ۱.۱ درصد رشد داشته است. این انقباض در سرمایه‌گذاری، یعنی عدم جایگزینی و نوسازی زیرساخت‌های تولیدی، که خود به تداوم رکود و تورم در آینده دامن می‌زند.
- آسیب به تجارت خارجی:** تورم داخلی بالا، قدرت رقابت‌پذیری کالاهای صادراتی ایران را در بازارهای جهانی کاهش می‌دهد. این امر در شاخص رابطه مبادله (نسبت شاخص قیمت کالاهای صادراتی به شاخص قیمت کالاهای وارداتی) منعکس شده است. رابطه مبادله دلاری در بهار ۱۴۰۴، ۰.۶۶ بوده است. این شاخص کمتر از یک، نشان می‌دهد که قیمت کالاهای صادراتی (به‌ویژه غیرنفتی) نسبت به قیمت کالاهای وارداتی کمتر رشد کرده، یا سریع‌تر کاهش یافته است.

راهکارهای مقابله

مبارزه با تورم در اقتصاد ایران نیازمند یک راهبرد جامع است که فراتر از سیاست‌های انقباضی کوتاهمدت پولی باشد و ریشه‌های ساختاری تورم را هدف قرار دهد:

- مدیریت نقدینگی و پایه پولی:** بانک مرکزی باید با جدیت، رشد پایه پولی را از طریق کنترل بدهی دولت و بانک‌ها به بانک مرکزی مهار کند.
- افزایش رقابت‌پذیری:** اجرای اصلاحات ساختاری در بخش‌های تولیدی (صنعت و کشاورزی) برای افزایش کارایی، کاهش هزینه‌های تولید و از بین بردن گلوگاه‌های عرضه که خود از عوامل اصلی تورم هستند.

جدول: حجم نقدینگی و پایه پولی (هزار میلیارد تومان)				
دوره	نقدینگی (M2)	رشد سالانه نقدینگی (درصد)	پایه پولی	رشد سالانه پایه پولی (درصد)
۱۴۰۰	۴,۸۳۲,۴۴۰	۳۹	۵۹۸,۱۱۰	۳۰.۳
۱۴۰۱	۶,۳۳۷,۶۸۰	۳۱.۱	۸۵۴,۸۰۰	۴۲.۹
۱۴۰۲	۷,۸۷۷,۴۵۰	۲۴.۳	۱,۰۹۲,۱۳۰	۲۷.۸
۱۴۰۳	۱۰,۱۶۵,۹۵۰	۲۹.۱	۱,۳۵۹,۴۳۰	۲۴.۵
بهار ۱۴۰۴	۱۱,۰۵۸,۸۰۰	۸.۸ (فصلی)	۱,۴۴۴,۴۳۰	۶.۳ (فصلی)

تناقض کاهش نرخ بیکاری (۷.۳ درصد) با رشد اقتصادی نزدیک به صفر (۰.۱ - درصد) در بهار ۱۴۰۴، حاکی از وضعیت شکننده‌ای است. این پدیده، که با سهم بالای اشتغال در بخش خدمات و انقباض شدید سرمایه‌گذاری همراه است، نشان می‌دهد که اقتصاد درگیر معضل «اشتغال بدون رشد» شده است.

[بیکاری]

معمای اشتغال بی‌رشد

واکاوی علت اشتغال‌زایی بدون افزایش واقعی حجم تولید در بهار ۱۴۰۴

بیکاری، رشد اقتصادی (GDP) به دلیل سهم بالای مشاغل با بهرهوری پایین، همچنان در جامی‌زند

انجماد سرمایه‌گذاری و رکود بخش‌های مولد

ناهماهنگی میان بازار کار و تولید، ریشه در وضعیت وخیم‌تر سرمایه‌گذاری و رکود در بخش‌های مولد دارد. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص کشور به قیمت ثابت در بهار ۱۴۰۴، منفی ۱۰.۱ درصد رشد داشته است. این انقباض، که در بخش ساختمان با منفی ۴.۹ درصد رشد نمود بیشتری دارد، یعنی عدم نوسازی تجهیزات و ایجاد زیرساخت‌های جدید در فقدان سرمایه‌گذاری مولد، ظرفیت‌های تولیدی کشور ثابت مانده یا فرسوده می‌شوند و در نتیجه، حجم تولید (GDP واقعی) افزایش نمی‌یابد.

همچنین، وضعیت رشد ارزش افزوده به قیمت ثابت در بخش‌های کلیدی، این رکود را تایید می‌کند:

➤ صنایع و معادن: رشد منفی ۱.۷ درصد

➤ کشاورزی: رشد منفی ۳.۵ درصد.

رشد بخش‌های مولد، که اساس ایجاد ثروت پایدار و مشاغل با درآمد مناسب هستند، یا منفی شده و یا بسیار اندک است. بنابراین، اشتغال‌زایی در این شرایط، چاره‌ای جز روی آوردن به مشاغل خدماتی و ناپایدار ندارد، که این خود منجر به پدیده «اشتغال بدون رشد» می‌شود.

مقایسه فصلی و تحولات سالیانه

بررسی تحولات فصلی شاخص‌های کلیدی بین سال‌های ۱۴۰۲، ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴، به روشنی نشان‌دهنده شکنندگی اقتصادی است. در حالی که نرخ بیکاری در بهار ۱۴۰۴ به ۷.۲ درصد رسیده، نرخ بیکاری جوانان ۱۸ تا ۳۵ ساله ۱۴.۵ درصد است. این رقم دو برابر نرخ بیکاری کل، نشان می‌دهد که فشار بیکاری همچنان بر قشر جوان و جویای کار متمرکز است.

در حوزه متغیرهای پولی، رشد نقدینگی در بهار ۱۴۰۴ نسبت به پایان سال قبل ۸۸ درصد بوده است. این رشد نقدینگی، که از طریق افزایش قیمت‌های اسمی، ارزش GDP را به قیمت جاری به ۷,۴۷۶,۲۶۶.۹ هزار میلیارد تومان بالغ کرده، در واقع، خود عاملی در جهت کاهش قدرت خرید نیروی کار و افزایش هزینه‌های زندگی است. بنابراین، حتی در صورت حفظ اشتغال، کیفیت معیشت خانوارها، تحت‌الشعاع تورم شدید قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری: دوراهی اشتغال و بهرهوری

کاهش نرخ بیکاری در بهار ۱۴۰۴، به شرطی خبر خوبی برای اقتصاد خواهد بود که از طریق رشد بهرهوری و ایجاد ارزش افزوده واقعی حاصل شده باشد. در حال حاضر، این کاهش بیشتر انعکاسی از روی آوردن نیروی کار به مشاغل ناپایدار خدماتی و افزایش اشتغال ناقص است، نه رشد حقیقی تولید تا زمانی که انقباض سرمایه‌گذاری و رکود بخش‌های مولد (صنعت و معدن) ادامه یابد، اقتصاد ایران در دوراهی میان اشتغال ضعیف و بهرهوری پایین گرفتار خواهد ماند. حل این معضل، نیازمند جراحی ساختاری در نظام تخصیص منابع، مهار قاطعانه نقدینگی و هدایت سرمایه‌ها به سمت بخش‌های مولد با ارزش افزوده بالا است تا رشد اشتغال با رشد اقتصادی همگام شود. ■

اقتصاد ایران در بهار ۱۴۰۴، بار دیگر درگیر یک معمای اقتصادی شد: کاهش نسبی در نرخ بیکاری، در کنار تداوم رشد اقتصادی بسیار اندک. بر اساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر کشور در بهار ۱۴۰۴ به ۷.۳ درصد کاهش یافته است. این رقم نسبت به بهار ۱۴۰۳، ۰.۴ واحد درصد کاهش را نشان می‌دهد. در حالت عادی، کاهش نرخ بیکاری به معنای سلامت و پویایی بازار کار و در نتیجه، رشد قوی تولید ناخالص داخلی (GDP) است؛ اما واقعیت اقتصادی ایران در این دوره، تصویری متضاد را نمایش می‌دهد. رشد اقتصادی کشور در بهار ۱۴۰۴، به قیمت ثابت سال ۱۴۰۰، تنها ۰.۱ درصد (با نفت) و ۰.۴ درصد (بدون نفت) بوده است. این ارقام، تداوم وضعیت کمرشکنی (رشد کاهنده و نامتوازن) هستند که نشان می‌دهد حجم واقعی کالاها و خدمات تولید شده در کشور، تغییر چندانی نکرده است. بنابراین، کاهش نرخ بیکاری در شرایط رکود، بیش از آنکه ناشی از ایجاد مشاغل مولد و باثبات باشد، احتمالاً ریشه در کیفیت مشاغل ایجاد شده و افزایش اشتغال ناقص یا تغییر در نرخ مشارکت اقتصادی دارد.

تفسیر پدیده اشتغال در رکود

برای درک چرایی کاهش نرخ بیکاری در دوران کمرشکنی، باید به جزئیات بازار کار عمیق‌تر نگرست. در بهار ۱۴۰۴، سهم اشتغال ناقص به ۶.۶ درصد از جمعیت شاغل رسیده است. اشتغال ناقص به وضعیتی اشاره دارد که فرد شاغل، به دلایل اقتصادی (مانند پیدا نکردن کار با ساعت کاری بیشتر یا رکود) کمتر از ۴۴ ساعت در هفته کار کرده، اما خواهان و آماده کار اضافی بوده است. افزایش یا ثبات بالای این شاخص، نشان می‌دهد که بسیاری از مشاغل جدید، دارای بهرهوری پایین و دستمزد اندک هستند و نتوانسته‌اند نیروی کار را به‌صورت کامل جذب کنند.

عامل دوم در این معادله، ساختار اشتغال است. در بهار ۱۴۰۴، سهم شاغلان در بخش خدمات ۵۲.۴ درصد، در بخش صنعت ۳۳ درصد و در بخش کشاورزی ۱۴.۶ درصد بوده است. بخش خدمات به دلیل نیاز به سرمایه اولیه کمتر و انعطاف‌پذیری بالاتر، در شرایط اقتصادی نامطمئن، بستر اصلی جذب نیروی کار است؛ اما بخش قابل توجهی از این مشاغل، شامل خرده‌فروشی، واسطه‌گری‌های کوچک یا فعالیت‌های با ارزش افزوده پایین هستند.

در مقابل، بخش صنعت که به‌طور سنتی مشاغل با ثبات و مهارت بالا ایجاد می‌کند، با رشد منفی ۱.۶ درصدی شاخص مقدار تولید روبه‌رو بوده، و توانایی آن برای ایجاد اشتغال باکیفیت به‌شدت محدود شده است. این ساختار اشتغال، توضیح می‌دهد که چرا با وجود کاهش در نرخ

جدول: تطبیق وضعیت اقتصادی و بازار کار

دوره	نرخ بیکاری (درصد)	نرخ بیکاری جوانان (۱۸-۳۵) (درصد)	نرخ مشارکت اقتصادی (درصد)	رشد اقتصادی (با نفت) (درصد)	سهم اشتغال ناقص (درصد)
بهار ۱۴۰۲	۸.۲	۱۵.۵	۴۱.۲	۴.۴	۸.۳
تابستان ۱۴۰۲	۷.۹	۱۵	۴۱.۶	۴.۴	۷.۹
پاییز ۱۴۰۲	۷.۶	۱۴.۴	۴۱.۵	۵.۵	۸.۱
زمستان ۱۴۰۲	۸.۶	۱۵.۷	۴۰.۸	۴.۱	۸.۶
بهار ۱۴۰۳	۷.۷	۱۵	۴۱.۲	۴.۷	۷.۹
تابستان ۱۴۰۳	۷.۵	۱۴.۸	۴۱.۷	۳.۱	۷.۳
پاییز ۱۴۰۳	۷.۲	۱۴.۳	۴۱.۲	۱.۷	۷.۴
زمستان ۱۴۰۳	۷.۸	۱۴.۸	۴۰.۱	۲.۸	۷.۷
بهار ۱۴۰۴	۷.۳	۱۴.۵	۴۱.۲	-۰.۱	۶.۶

رشد ۸.۸ درصدی نقدینگی در بهار ۱۴۰۴، بخش مالی ایران را به موتور محرک تورم تبدیل کرده است. این نقدینگی به جای تولید، به سمت بازارهای دارایی (طلا و ارز) و سوداگری هدایت شده و با وجود افزایش ۱۰.۱ درصدی شاخص بورس، توزیع تسهیلات به نفع خدمات و بازرگانی باقی مانده است.

[نقدینگی]

پول کجا می رود؟

نقدینگی تولید را رها کرد و تورم را برانگیخت

تلاش سرمایه گذاران برای تبدیل نقدینگی به دارایی های با قابلیت حفظ ارزش بوده است حتی با وجود این رشد، نشانه های احتیاط و کاهش معاملات در بورس دیده می شود؛ ارزش معاملات اوراق بهادار بورس با کاهش ۷.۲ درصدی نسبت به فصل قبل، به ۱۰۰۵۳۵۱.۹ هزار میلیارد تومان رسید این کاهش در حجم معاملات، می تواند حاکی از خروج موقت سرمایه گذاران به سمت بازارهای با سودآوری کوتاه مدت تر، مانند طلا و ارز باشد.

همزمان، قیمت دارایی های موازی نیز با شتاب نقدینگی حرکت کرده اند. متوسط نرخ دلار در بازار آزاد با ۰.۴ درصد افزایش نسبت به فصل قبل، به ۸۶۷۶۲.۳ تومان رسیده است. همچنین میانگین قیمت سکه تمام بهار آزادی (طرح جدید) با ۱۸.۲ درصد افزایش، به ۷۸۹۴۱۰۰۰ تومان رسیده است. این جهش در قیمت طلا و ارز، تأییدی بر این است که نقدینگی سرگردان، به جای تقویت بخش واقعی، ابتدا در بازارهای دارایی تخلیه شده و سپس فشار تورمی را از طریق کانال قیمت های وارداتی و انتظارات، به کل اقتصاد منتقل می کند.

نقش صنعت بیمه در اقتصاد واقعی

صنعت بیمه به عنوان یکی از ابزارهای مهم مدیریت ریسک و جمع آوری سرمایه های خرد، نیز در این پازل نقش دارد. در بهار ۱۴۰۴، ارزش حق بیمه تولیدی صنعت بیمه ۱۶۵۸۷۲.۴ هزار میلیارد تومان بوده است. از این میزان، ۸۵ درصد (۱۴۱۰۲۶۵ هزار میلیارد تومان) توسط بخش غیردولتی تولید شده است.

بخش بیمه با تبدیل حق بیمه به ذخایر و سرمایه گذاری، می تواند منابع مالی لازم برای سرمایه گذاری های بلندمدت را فراهم کند. نسبت خسارت (نسبت خسارت پرداختی به حق بیمه تولیدی) در بهار ۱۴۰۴، ۴۳.۶ درصد گزارش شده است. در مجموع، فعالیت این صنعت، نشان می دهد که حجم عظیمی از سرمایه های خرد در حال گردش و مدیریت ریسک هستند، اما اثر بخشی این سرمایه ها در تقویت رشد اقتصادی پایدار، به عملکرد بخش های سرمایه گذاری و تسهیلات بانکی وابسته است.

جمع بندی: چرخه معیوب پول و تولید

تحولات بخش مالی و پولی در بهار ۱۴۰۴، نشان دهنده یک چرخه معیوب است: نقدینگی با نرخ بالا رشد کرده، اما به دلیل توزیع نامناسب تسهیلات و انجماد سرمایه گذاری واقعی (که منفی ۱.۱ درصد بوده)، به طور کامل جذب تولید مولد نمی شود. در نتیجه، این نقدینگی به بازارهای دارایی (طلا و ارز) سرریز کرده و با افزایش قیمت های اسمی، ارزش GDP را به قیمت جاری افزایش می دهد و فشار تورمی را تشدید می کند. خروج از این وضعیت، نیازمند انضباط پولی شدیدتر در کنترل بدهی دولت به بانک مرکزی و اصلاحات ساختاری در نظام بانکی برای هدایت اجباری تر تسهیلات به بخش های مولد اقتصادی است.

با توجه به حجم بالای نقدینگی (۱۱۰۵۸۸۰۰ هزار میلیارد تومان) و توزیع نامتوازن تسهیلات (که سهم ۴۶.۸ درصدی به خدمات و بازرگانی اختصاص داده)، اقتصاد در معرض شوک های دائمی قرار دارد. افزایش ۶.۳ درصدی پایه پولی در کنار رشد ۸.۸ درصدی نقدینگی، نه تنها به تقویت بخش واقعی (با رشد ۰.۱ درصد GDP) کمکی نکرده، بلکه سوداگری در بازارهایی مانند طلا و ارز را تشدید نموده است.

خروج از این وضعیت، نیازمند آن است که دولت و بانک مرکزی، با اعمال انضباط پولی شدیدتر و مشوق های قوی تر برای سرمایه گذاری مولد (که منفی ۱.۱ درصد بوده)، چرخه معیوب تبدیل پول به تورم را متوقف سازند و غیر این صورت، رشد اسمی بورس و تسهیلات، تنها نمایشی از فرسایش بیشتر قدرت خرید خواهد بود. ■

بخش مالی و پولی ایران در بهار ۱۴۰۴، تصویری از تداوم انضباط نسبی در کنترل پایه پولی را در کنار رشد بالای نقدینگی ارائه می دهد که کماکان به عنوان عامل اصلی فشار تورمی و تورم انتظاری عمل می کند. در پایان بهار ۱۴۰۴، حجم کل نقدینگی کشور به ۸۸۰۵۸۸۰۰ هزار میلیارد تومان رسید. این میزان نسبت به پایان سال ۱۴۰۳، ۸.۸ درصد رشد داشته است. همزمان، پایه پولی نیز با ۶.۳ درصد رشد، به ۱۰۴۴۴۰۴۳۰ هزار میلیارد تومان، افزایش یافت.

اگرچه نرخ رشد پایه پولی (۶.۳ درصد) کمتر از نرخ رشد نقدینگی (۸.۸ درصد) بوده، اما همین رشد بالای نقدینگی در شرایط رشد اقتصادی واقعی (پایین ۰.۱ درصد) با نفت، نشان می دهد که تقریباً تمام نقدینگی ایجاد شده، به جای جذب در تولید مولد، به تورم تبدیل شده و ارزش متغیرهای اقتصادی را به صورت اسمی باد می کند. نقدینگی به مثابه یک نیروی پیشران در بازارهای دارایی عمل کرده و ارزش اسمی کالاها، خدمات و دارایی ها را افزایش می دهد.

این وضعیت، توجیه می کند که چرا محصول ناخالص داخلی (GDP) با وجود رشد ناچیز واقعی، به قیمت جاری به ارقام بسیار بالایی می رسد؛ زیرا قیمت های مبادلاتی (قیمت های جاری)، مستقیم تحت تاثیر این نقدینگی قرار دارند.

توزیع نامتوازن اعتبارات و دوری از تولید

تسهیلات پرداختی توسط سیستم بانکی، به عنوان مهم ترین ابزار هدایت نقدینگی به بخش های مولد، توزیع نامتوازنی را در بهار ۱۴۰۴ نشان می دهد. در این دوره، کل تسهیلات پرداختی بانک ها و موسسات اعتباری به ۱۳۴۸۶۶۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. توزیع این تسهیلات در مقایسه با سهم بخش ها در ایجاد ارزش افزوده کل کشور، محل سوال است:

تسهیلات در مقایسه با سهم بخش ها		
بخش اقتصادی	سهم از تسهیلات پرداختی (درصد)	سهم از GDP به قیمت جاری (درصد)
بازرگانی، خدمات و متفرقه	۴۶.۸	۴۴.۱ (گروه خدمات)
صنعت و معدن	۴۶.۱	۵۱.۲
کشاورزی	۴.۴	۴.۳
ساختمان و مسکن	۳	۳

توضیح جدول: بخش بازرگانی، خدمات و متفرقه، با ۴۶.۸ درصد، تقریباً به اندازه بخش صنعت و معدن (۴۶.۱ درصد) تسهیلات دریافت کرده است. سهم بالای خدمات (بازرگانی) در دریافت تسهیلات، در شرایطی که رشد واقعی بخش خدمات تنها ۰.۴ درصد بوده، نشان می دهد که حجم زیادی از اعتبار به سمت فعالیت های با گردش مالی سریع و سودآوری کوتاه مدت یا غیرمولد هدایت شده و از دسترسی بخش های مولد به منابع لازم برای سرمایه گذاری جدید کاسته است. این توزیع، در تضاد با هدف رشد تولید و تقویت بخش واقعی اقتصاد است.

بورس و بازارهای موازی

بازار سرمایه در بهار ۱۴۰۴، به خوبی نقش خود را به عنوان یک ابزار تاثیرپذیر از نقدینگی و انتظارات تورمی ایفا کرده است. شاخص کل بورس اوراق بهادار تهران، با ۱۰.۱ درصد رشد نسبت به فصل قبل، به ۲۰۹۸۴۰۶۰۵ واحد رسید. این رشد اسمی، در شرایطی که ارزش کل بازار اوراق بهادار نیز ۱۰ درصد افزایش یافته و به ۹۸۵۴۰۳۱۳.۳ هزار میلیارد تومان رسیده است، به دلیل نبود رشد واقعی در بخش تولید، بیشتر متأثر از انتظارات تورمی و

انقباض ۱.۱ درصدی در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در بهار ۱۴۰۴، بزرگ‌ترین تهدید برای رشد آینده است. همزمان، کاهش ۱۳.۵ درصدی ارزش صادرات غیرنفتی و رابطه مبادله نامطلوب، رقابت‌پذیری کشور را تضعیف کرده است.

[سرمایه]

مبادله زیان‌ده

بررسی فرسایش قدرت چانه‌زنی کشور در بازارهای جهانی

رشد پایدار اقتصادی در هر کشوری، بیش از هر چیز، متکی به افزایش مستمر و هدفمند تشکیل سرمایه ثابت ناخالص (GFCF) است. با این حال، در بهار ۱۴۰۴، اقتصاد ایران در این حوزه حیاتی، عملکردی نامیدکننده از خود نشان داد. گزارش‌های رسمی حاکی از آن است که تشکیل سرمایه ثابت ناخالص کشور به قیمت ثابت سال ۱۴۰۰، در این دوره با کاهش ۱.۱ درصدی مواجه بوده است. این انقباض، زنگ خطر جدی را برای توانمندی‌های مولد آتی کشور به صدا درمی‌آورد. سرمایه‌گذاری، به منزله ایجاد ظرفیت‌های جدید تولیدی و نوسازی زیرساخت‌هاست؛ لذا کاهش آن، به معنای فرسایش تدریجی تجهیزات و عقب‌ماندگی از تکنولوژی‌های روز است.

این ضعف در سرمایه‌گذاری، به‌ویژه در زیربخش ساختمان ملموس است، جایی که تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در بهار ۱۴۰۴، منفی ۴.۹ درصد رشد را تجربه کرده است. بخش ساختمان، که به عنوان «لوکوموتیو» پیشران بسیاری از صنایع داخلی (مانند سیمان، فولاد، کاشی و سرامیک) شناخته می‌شود، با رکود مواجه است. اگرچه سرمایه‌گذاری در بخش ماشین‌آلات با ۰.۴ درصد رشد اندک مثبت بوده است، اما این رشد ناچیز، نمی‌تواند کاهش شدید در بخش ساختمان را جبران کند و تأثیری بر مسیر کلی سرمایه‌گذاری کلان کشور ندارد. از منظر هزینه‌ای، سهم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص از محصول ناخالص داخلی (GDP) به قیمت جاری در بهار ۱۴۰۴، ۹.۷ درصد بوده است. در مقایسه، سهم هزینه‌های مصرفی نهایی خصوصی ۵۵.۲ درصد و سهم هزینه‌های مصرفی نهایی دولتی ۹.۷ درصد گزارش شده است. اتکای شدید ساختار تقاضا به مصرف و سهم پایین سرمایه‌گذاری، نشان‌دهنده یک اقتصاد کوتاهمدت‌نگر است که منابع خود را عمدتاً صرف حفظ وضعیت موجود (مصرف) می‌کند، نه توسعه آینده (سرمایه‌گذاری).

تجارت خارجی: نوسانات در مبادلات غیرنفتی

تجارت خارجی، به ویژه صادرات غیرنفتی، نقشی دوگانه در اقتصاد ایران ایفا می‌کند؛ هم منبع کسب درآمد ارزی حیاتی برای واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای است، و هم ابزاری برای سنجش رقابت‌پذیری تولیدات داخلی. در بهار ۱۴۰۴، آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران، نوسانات قابل توجهی را در این حوزه نشان می‌دهد.

کل صادرات غیرنفتی از مبدأ گمرک در بهار ۱۴۰۴، ۱۱ میلیارد و ۷۸۷ میلیون دلار بوده که نسبت به دوره مشابه سال قبل، ۱۳.۵ درصد کاهش ارزشی داشته است. همچنین، وزن این صادرات نیز ۸.۴ درصد کاهش داشته است. این کاهش در صادرات غیرنفتی، که عموماً شامل محصولات پتروشیمی، معدنی و صنایع معدنی می‌شود، می‌تواند ناشی از عواملی چون نوسانات قیمت‌های جهانی، مشکلات در انتقال ارز، یا سیاست‌های داخلی در حوزه قیمت‌گذاری و تعهدات ارزی باشد. در مقابل، ارزش واردات کالا از مبدأ گمرک در همین دوره، ۱۳ میلیارد و ۲۴۹ میلیون دلار گزارش شده که نسبت به بهار ۱۴۰۳، ۱۰.۲ درصد کاهش ارزشی داشته است؛ هرچند کاهش واردات، تراز تجاری را بهبود می‌بخشد، اما باید توجه داشت که بخش بزرگی از واردات ایران را کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای تشکیل می‌دهند که برای حفظ چرخه‌های تولید صنعتی ضروری هستند.

بنابراین، کاهش واردات، در درازمدت، می‌تواند به کاهش تولید داخلی و تشدید مشکلات عرضه منجر شود. این نوسانات در بخش تجارت خارجی، بر خالص صادرات کالاها و خدمات به قیمت ثابت نیز اثرگذار بوده و این شاخص در بهار ۱۴۰۴ منفی ۳.۳ درصد گزارش شده است.

شاخص رابطه مبادله و رقابت‌پذیری

برای سنجش سلامت و موقعیت کشور در مبادلات جهانی، شاخص رابطه مبادله ابزار مهمی است. این شاخص، که از نسبت شاخص قیمت کالاهای صادراتی به شاخص قیمت کالاهای وارداتی به دست می‌آید، در بهار ۱۴۰۴، ۰.۶۶ به قیمت دلاری و ۰.۲۰ به قیمت ریالی بوده است. رابطه مبادله دلاری کمتر از یک (۰.۶۶) به این معناست که در این دوره، شاخص قیمت کالاهای صادراتی ایران، کندتر از شاخص قیمت کالاهای وارداتی رشد کرده است. به عبارت دیگر، کشور برای خرید میزان ثابتی از کالاهای وارداتی، باید میزان بیشتری از کالاهای صادراتی خود را عرضه کند. این وضعیت، به مثابه فرسایش قدرت چانه‌زنی و کاهش رفاه مبادلاتی کشور در تجارت جهانی است و نشان می‌دهد که تولیدات داخلی در بازارهای بین‌المللی با چالش‌های جدی رقابتی روبه‌رو هستند.

سهم بالای مصرف دولتی و معضل بدهی خارجی

علاوه بر چالش‌های سرمایه‌گذاری خصوصی و نوسانات تجارت، ساختار مالی دولت و تعهدات خارجی نیز بر شکندگی اقتصاد می‌افزاید. سهم هزینه‌های مصرفی نهایی دولتی از تولید ناخالص داخلی (به قیمت جاری) در بهار ۱۴۰۴، ۹.۷ درصد بوده که با ۳.۲ درصد رشد واقعی نسبت به دوره مشابه سال قبل همراه شده است. این میزان بالای مصرف دولتی، که اغلب صرف هزینه‌های جاری و حقوق می‌شود، فشار مضاعفی بر بودجه عمومی و منابع مالی کشور وارد کرده و فضای تنفس برای هزینه‌های عمرانی (تملک دارایی سرمایه‌ای) را محدود می‌سازد. در واقع، دولت به جای ایفای نقش پیشران توسعه از طریق سرمایه‌گذاری، به یک مصرف‌کننده بزرگ منابع تبدیل شده است.

در همین حال، معضل بدهی خارجی نیز بر تصویر کلی سایه افکنده است. کل بدهی‌های خارجی کشور در پایان سه‌ماهه اول ۱۴۰۴، ۵۰۳۸ میلیون دلار بوده است. نکته حائز اهمیت این است که ۳۱۸۳ میلیون دلار (۶۳.۲ درصد) از این بدهی‌ها کوتاهمدت بوده‌اند. نسبت بالای بدهی‌های کوتاهمدت، نشان‌دهنده ریسک نقدینگی بالا و آسیب‌پذیری اقتصاد در برابر شوک‌های ارزی و تغییرات ناگهانی در بازپرداخت تعهدات بین‌المللی است. این وضعیت، به ویژه در کنار کاهش درآمدهای صادراتی غیرنفتی، توانایی کشور را در مدیریت تراز پرداخت‌ها و تامین پایدار منابع ارزی مورد نیاز برای واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای تضعیف می‌کند و به طور غیرمستقیم، مانع رشد سرمایه‌گذاری و تولید داخلی می‌شود.

چشم‌انداز و جمع‌بندی

اقتصاد ایران در بهار ۱۴۰۴، عملاً فاقد موتورهای محرک قوی برای رشد پایدار بوده است.

کاهش سرمایه‌گذاری و نوسانات در تجارت خارجی، دو عامل بنیادین هستند که این

وضعیت را تشدید می‌کنند. انقباض ۱.۱ درصدی در تشکیل سرمایه ثابت، بزرگ‌ترین تهدید برای

آینده تولید است و نشان می‌دهد که کشور از ایجاد ظرفیت‌های جدید بازمانده است. از سوی دیگر،

کاهش ارزش و حجم صادرات غیرنفتی، همراه با رابطه مبادله نامطلوب، رقابت‌پذیری تولیدات داخلی

را زیر سوال برده است. مادام که سیاست‌های اقتصادی قادر به ایجاد اطمینان برای سرمایه‌گذاران

داخلی و خارجی نباشند و نوسانات نرخ ارز و تورم

کنترل نشود، نمی‌توان انتظار داشت که این دو

عامل حیاتی، اقتصاد را از مسیر کمرشده فعلی

خارج سازند. خروج از این وضعیت، نیازمند تمرکز

بر اصلاحات ساختاری برای جذب پایدار سرمایه

و متنوع‌سازی مقاصد صادراتی جهت بهبود رابطه

مبادله است. ■

جدول: تطبیق اجزای تقاضا و تجارت خارجی (بهار ۱۴۰۴)			
شاخص	مقدار (هزار میلیارد تومان)	سهم از GDP (درصد)	رشد واقعی (قیمت ثابت) (درصد)
هزینه‌های مصرفی خصوصی	۳,۸۸۹,۲۴۰.۶	۵۵.۲	۳.۸
تشکیل سرمایه ثابت ناخالص	۴۲۵,۱۵۶.۶	۹.۷	-۱.۱
تشکیل سرمایه در ساختمان	۱۷۶,۰۷۶.۶	۲.۵	-۴.۹
صادرات غیرنفتی (ارزش گمرکی)	۱,۱۷۸,۷۰۰	-	۱۳.۵ (ارزشی)
واردات کالا (ارزش گمرکی)	۱,۳۲۴,۹۰۰	-	-۱۰.۲

شکست تخصیص منابع و معضل «دولت مصرفی»

یکی از بزرگ‌ترین مظاهر ضعف حکمرانی اقتصادی، سندروم «نقدینگی بدون مسئولیت» است



سجاد پوربور

کارشناس اقتصادی

اقتصاد ایران در بهار ۱۴۰۴، مجموعه‌ای از نشانه‌ها را به نمایش گذاشت که فراتر از نوسانات فصلی، از یک گسست عمیق در ساختار حکمرانی اقتصادی و شکست در مدیریت گذار پولی-تولیدی حکایت دارد. داده‌های مربوط به رشد منفی (۰.۱ درصد GDP با نفت) در مقابل جهش شدید متغیرهای پولی و اسمی، اثبات می‌کند که اقتصاد در تلافی از «رشد اسمی-تورمی» گیر افتاده است؛ جایی که افزایش قیمت‌ها، تنها نمایشی فریبنده از بزرگی اقتصاد خلق می‌کند. تحلیل کیفی این پدیده، مستلزم عبور از گزارشگری داده‌ها و استفاده از لنز تئوری‌های مدرن حکمرانی است.

سندروم «نقدینگی بدون مسئولیت» و شکست تخصیص منابع

یکی از بزرگ‌ترین مظاهر ضعف حکمرانی اقتصادی، سندروم «نقدینگی بدون مسئولیت» است. در تئوری حکمرانی مدرن، پول باید به طور کارا و مسئولانه به سوی فعالیت‌های مولد هدایت شود. اما در ایران، رشد ۸.۸ درصدی نقدینگی در بهار ۱۴۰۴ در مقابل انقباض ۱.۱ درصدی در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص، نشان می‌دهد که سیستم مالی، وظیفه اصلی خود یعنی تخصیص بهینه منابع را رها کرده است. این نقدینگی عظیم، به جای تامین مالی پروژه‌های زیرساختی و صنعتی (که هسته اصلی رشد پایدار هستند)، به دو مسیر اصلی منحرف می‌شود: ۱. بازارهای دارایی و سوداگری؛ سرریز پول به سمت طلا، ارز و املاک، نه برای تولید ارزش افزوده جدید، بلکه صرفاً برای حفظ ارزش دارایی در برابر تورم انتظاری است. این رفتار، خود، آتش تورم را تندتر می‌کند و اقتصاد را در یک دور باطل قرار می‌دهد. ۲. مصرف دولتی و جاری: سهم بالای مصرف دولتی و حجم سنگین اعتبارات هزینه‌ای، به معنای عدم انضباط مالی دولت و تبدیل نقدینگی به تقاضای بدون پشتوانه تولیدی است. این عدم مسئولیت‌پذیری پولی، ریشه در ضعف حاکمیت اقتصادی دارد که نتوانسته است استقلال و انضباط لازم را بر بانک مرکزی و نظام بانکی برای مهار خلق پول و جلوگیری از تسلیم شدن به فشارهای مالی دولت اعمال کند.

مدل «اشتغال ناخواسته»

تئوری‌های توسعه مدرن، بر همبستگی مستقیم بین رشد اقتصادی و اشتغال مولد تاکید دارند. با این حال، در اقتصاد ایران شاهد پدیده «اشتغال ناخواسته یا بدون رشد» هستیم: کاهش نرخ بیکاری به ۷.۳ درصد در کنار رشد نزدیک به صفر GDP واقعی. این تناقض، یک نقص جدی در مدل توسعه را آشکار می‌سازد.

مدل توسعه مبتنی بر خدمات ناپایدار: نرخ پایین بیکاری، نه محصول رونق صنعتی، بلکه نتیجه اتکای بازار کار به بخش خدمات (با سهم ۵۲.۴ درصد در اشتغال) و مشاغل خرد و ناپایدار است. این نوع اشتغال، که اغلب در قالب اشتغال ناقص (با سهم ۶۶ درصد) پدیدار می‌شود، فاقد بهرهوری لازم برای ایجاد ارزش افزوده حقیقی است.

سقوط بهرهوری: این وضعیت به معنای سقوط بهرهوری کل عوامل تولید (TFP) است. کارگران به کار گمارده شده‌اند، اما به دلیل نبود سرمایه‌گذاری کافی، تکنولوژی قدیمی و نبود مدیریت کارآمد، توانایی تولید ثروت متناسب با پولی که دریافت می‌کنند را ندارند. این امر، نشانگر شکست در مدیریت منابع انسانی و سرمایه‌ای کشور است.

ضعف رقابت‌پذیری در ترازوی حکمرانی جهانی

در حوزه تجارت خارجی، پدیده «رابطه مبادله زیان‌ده» (۰.۶۶ دلاری) و کاهش ۱۳.۵ درصدی

ارزش صادرات غیرنفتی، نشان می‌دهد که اقتصاد ایران در ترازوی حکمرانی جهانی و رقابت‌پذیری ضعیف عمل می‌کند. در تئوری اقتصاد بین‌الملل، رابطه مبادله نامطلوب، انعکاس مستقیم عدم کیفیت و رقابت‌پذیری کالاهای صادراتی کشور است.

حکمرانی اقتصادی در اینجا مسئولیت دارد که با ایجاد ثبات در نرخ ارز، کاهش هزینه‌های مبادلاتی (Transaction Costs)، و رفع موانع تولید، امکان رقابت‌پذیری را برای تولیدکننده داخلی فراهم کند. در عوض، شوک‌های پولی داخلی و سیاست‌های ارزی ناپایدار، هزینه تولید را بالا برده، در حالی که تولیدکننده مجبور است در بازارهای بین‌المللی با قیمت‌های پایین‌تر از ارزش واقعی کالا معامله کند تا ارز لازم برای واردات حیاتی (کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای) را تامین نماید. بحران اقتصادی ایران در بهار ۱۴۰۴ یک بحران پولی یا صرفاً تولیدی نیست؛ بلکه بحران حکمرانی اقتصادی است که در آن، سازوکارهای ایجاد پول و توزیع اعتبار، از اهداف بلندمدت توسعه و ایجاد ثروت واقعی منحرف شده‌اند و به جای آن، تنها توهمی از رشد اسمی در سایه تورم خلق می‌کنند. خروج از این وضعیت، نیازمند بازسازی اعتماد، اعمال انضباط پولی آهنین و تعهد به سرمایه‌گذاری مولد و با بهرهوری بالاست.

شکاف نهادی و «کسری حکمرانی» در زیرساخت‌ها

وضعیت اقتصادی بهار ۱۴۰۴، بیش از هر چیز، نمایانگر «کسری حکمرانی» (Governance Deficit) در حفظ و توسعه زیرساخت‌های کلیدی است؛ امری که ریشه در ضعف نهادی مزمن دارد. در تئوری حکمرانی مدرن، دولت باید نقش خود را از یک بازیگر مستقیم در تولید به یک «مقررات‌گذار توانمند» و «تامین‌کننده زیرساخت‌های پایدار» تغییر دهد؛ با این حال، انقباض ۱.۱ درصدی در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص، به‌ویژه افت ۴.۹ درصدی در بخش ساختمان، نشانگر شکست دولت در ایفای همین نقش زیرساختی است.

این انجماد سرمایه‌گذاری، صرفاً یک رقم آماری نیست؛ بلکه نتیجه ناتوانی نهادی در تضمین امنیت مالکیت، پایداری قوانین و تخصیص مطمئن انرژی و نهادهای تولید است. در غیاب یک محیط باثبات و قابل پیش‌بینی، سرمایه‌های داخلی و خارجی به جای ورود به دارایی‌های ثابت و مولد (مانند ماشین‌آلات و ساختمان)، به سمت دارایی‌های نقدی و سفته‌بازانه گرایش می‌یابند. ساختار نامطلوب بدهی خارجی کشور (بیش از ۶۳ درصد کوتاهمدت) نیز نشان می‌دهد که اعتماد بازیگران خارجی به ثبات اقتصادی بلندمدت پایین است و این ریسک ساختاری، به‌طور مستقیم توانایی دولت برای تامین مالی پروژه‌های بزرگ زیرساختی را تضعیف می‌کند. غلبه هزینه‌های جاری و مصرفی دولت بر سرمایه‌گذاری‌های عمرانی، تکمیل‌کننده این تصویر از یک دولت مصرفی است که منافع کوتاهمدت سیاسی و اجتماعی را بر تعهدات بلندمدت توسعه‌ای ترجیح می‌دهد. این نوع از حکمرانی کوتاهمدت‌نگر، مهم‌ترین عامل در پایداری تله تورم و رکود ساختاری است.

خروج از تله حکمرانی کوتاهمدت

خروج از این وضعیت، مستلزم تغییر پارادایم در حکمرانی اقتصادی است. راهکار نه در تزریق پول بیشتر، بلکه در بازسازی قرارداد اجتماعی-اقتصادی است که اعتماد به نهادهای پولی و تولیدی را احیا کند. باید یک انضباط بودجه‌ای سخت‌گیرانه اعمال شود تا موتور خلق پول پر قدرت (بدهی دولت به بانک مرکزی) متوقف گردد.

همزمان، سیاست‌های تشویقی باید به طور انحصاری به سمت سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و با فناوری بالا هدایت شوند تا انجماد سرمایه (منفی ۱.۱ درصد) شکسته شود. تنها از طریق تضمین بازدهی واقعی برای سرمایه‌های مولد و شفافیت در بازارهای مالی است که می‌توان نقدینگی را از مسیر سوداگری منحرف کرد و آن را در خدمت ایجاد ارزش افزوده واقعی و اشتغال مولد قرار داد. ■

..... توسعه

آزمون بزرگ تاب‌آوری اقتصاد ایران

ایران چگونه می‌تواند از تحریم‌ها و فشار اسنپ‌بک عبور کند

بازگشت تدریجی تحریم‌ها اقتصاد کشور و روابط تجاری آن را با چالشی تازه روبه‌رو کرده است. فعال شدن دوباره مکانیسم ماشه، محدودیت‌های بانکی و فشار بر مبادلات نفتی، نه تنها مسیر صادرات و واردات ایران را دشوارتر کرده، بلکه شرکای اقتصادی اصلی آن در آسیا و خاورمیانه را نیز در وضعیت تصمیم‌گیری دشوار قرار داده است. برخی معتقدند چین، هند، ترکیه و امارات که تاکنون دروازه‌های اصلی تجارت ایران به شمار می‌رفتند، ناچارند میان حفظ روابط اقتصادی با تهران و تبعیت از نظام مالی جهانی یکی را انتخاب کنند. ایران می‌کوشد با تقویت همکاری با بلوک‌های نوظهور مانند بریکس و شانگهای، راه‌های جایگزینی برای تعاملات مالی و انرژی خود بیابد. تحریم‌ها دیگر فقط محدودیت اقتصادی نیستند؛ بلکه بخشی از جنگ قدرت در نظم چندقطبی در حال شکل‌گیری‌اند. پرسش اصلی این است که ایران تا چه اندازه می‌تواند در این میدان پرریسک، شبکه‌ای از شرکای پایدار و مستقل برای خود بسازد.



بقای بنگاه‌ها در گرداب سرمایه در گردش

تورم، تحریم و ناکارآمدی مالی چه بر سرواحدهای تولیدی می‌آورد؟



فریال مستوفی

نایب رئیس اتاق تهران

سرمایه در گردش، شریان حیاتی هر بنگاه اقتصادی است. این سرمایه، وجه نقد و دارایی‌های کوتاهمدتی است که برای تأمین مواد اولیه، پرداخت دستمزد، پوشش هزینه‌های جاری و به طور کلی، تضمین تداوم چرخه تولید و فروش ضروری است. امروزه، بسیاری از بنگاه‌های ایرانی با بحران جدی در مدیریت سرمایه در گردش دست و پنجه نرم می‌کنند، بحرانی که بقا و رشد آن‌ها را تهدید می‌کند.

ریشه‌های اصلی مشکلات سرمایه در گردش

۱. تورم مزمن و بالا: تورم بالا به سرعت ارزش پول را از بین می‌برد. بنگاه‌ها برای خرید همان مقدار مواد اولیه یا پرداخت هزینه‌ها به پول بیشتری نیاز دارند، در حالی که دریافت‌هایشان با تأخیر صورت می‌گیرد و قدرت خرید آن کاهش یافته است. این امر نیاز به سرمایه در گردش را به شدت افزایش می‌دهد.

۲. نوسانات شدید نرخ ارز: بی‌ثباتی نرخ ارز، برنامه‌ریزی مالی را دشوار می‌سازد. بنگاه‌های واردکننده با افزایش ناگهانی هزینه‌ها مواجه می‌شوند و صادرکنندگان ممکن است در وصول درآمد ارزی خود با مشکل یا تأخیر روبرو شوند، هر دو وضعیت فشار بر سرمایه در گردش را افزایش می‌دهد.

۳. مشکلات تأمین مالی: دسترسی محدود و پرهزینه به منابع مالی کوتاهمدت، چالشی اساسی است. بانک‌ها اغلب با وثایق سنگین و فرآیندهای طولانی اعطای تسهیلات، پاسخگوی نیاز فوری بنگاه‌ها نیستند. بازار سرمایه نیز ابزارهای کوتاهمدت کارآمد کمتری دارد.

۴. چالش مدیریت موجودی کالا: انباشت بیش از حد مواد اولیه یا کالای تمام شده، سرمایه را بلوکه می‌کند. از طرفی، کمبود موجودی نیز می‌تواند خط تولید را متوقف کند. مدیریت بهینه موجودی یک هنر حیاتی است که در شرایط ایران کار بسی دشوار است.

۵. چالش‌های نقدشوندگی دارایی‌ها: بنگاه‌ها اغلب دارای دارایی‌های راکد (زمین، ساختمان، ماشین‌آلات بلااستفاده) هستند که تبدیل آن‌ها به نقدینگی سریع، دشوار و زمان‌بر است.

اثرات تشدیدکننده ناشی از جنگ:

تحریم‌های بین‌المللی و جنگ بر مشکلات سرمایه در گردش بنگاه‌های ایرانی افزوده است:

۱. محدودیت دسترسی به منابع مالی بین‌المللی: تحریم‌ها و جنگ دسترسی بانک‌ها و بنگاه‌های ایرانی به خطوط اعتباری، تسهیلات ارزی و سرمایه‌گذاری خارجی را به شدت محدود یا قطع کرده است، گزینه‌های تأمین مالی را کاهش داده است.

۲. اختلال در زنجیره تأمین: تحریم‌ها و جنگ، واردات مواد اولیه، قطعات و ماشین‌آلات را پرهزینه‌تر، پرریسک‌تر و طولانی‌تر کرده است. این امر نیاز به سرمایه در گردش بیشتر برای نگهداری موجودی بالاتر یا پرداخت هزینه‌های لجستیک را ایجاد می‌کند.

۳. دشواری وصول مطالبات ارزی: دریافت درآمدهای صادراتی به دلیل موانع نقل و انتقال ارز با تأخیر و هزینه بیشتری همراه است. ریسک بلوکه شدن دارایی‌ها در خارج نیز وجود دارد.

۴. افزایش هزینه‌های مبادله: دور زدن تحریم‌ها معمولاً مستلزم استفاده از روش‌های غیرمستقیم و پرریسک‌تر است که هزینه‌های معاملاتی (از جمله حمل و نقل، کارمزدهای بالاتر) را به شدت افزایش می‌دهد و بر سرمایه در گردش فشار می‌آورد.

۵. نوسانات شدید نرخ ارز و تورم: تحریم‌ها و تنش‌ها، بی‌ثباتی اقتصاد

کلان را تشدید می‌کنند، منجر به جهش‌های نرخ ارز و افزایش تورم

می‌شوند که پیش‌بینی‌پذیری و مدیریت جریان نقدینگی را ناممکن‌تر

می‌سازد.

۶. کاهش تقاضا و فروش: رکود ناشی از تحریم‌ها و شرایط نامطمئن جنگ تقاضا برای محصولات بنگاه‌ها را کاهش می‌دهد، فروش را با مشکل مواجه کند و دوره گردش موجودی کالا را طولانی‌تر نماید.

راهکارهای چندسطحی برای بهبود سرمایه در گردش:

مقابله با این چالش پیچیده، نیازمند عزم و اقدام هماهنگ از سوی

دولت، نظام بانکی، بازار سرمایه و خود بنگاه‌ها است:

الف) اقدامات بازار پول (نظام بانکی)

۱. ارائه تسهیلات کوتاهمدت با نرخ‌های ترجیحی

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ دولت با کاهش بار مالیاتی و ایجاد ثبات و شفافیت، نظام بانکی با توسعه ابزارها و انعطاف در وثایق، بازار سرمایه با معرفی ابزارهای نوین کوتاهمدت و جذب سرمایه‌های جدید، و خود بنگاه‌ها با مدیریت حرفه‌ای نقدینگی و افزایش بهره‌وری، باید دست به دست هم دهند.

▶ دور زدن تحریم‌ها معمولاً مستلزم استفاده از روش‌های غیرمستقیم و پرریسک‌تر است که هزینه‌های معاملاتی (از جمله حمل و نقل، کارمزدهای بالاتر) را به شدت افزایش می‌دهد و بر سرمایه در گردش فشار می‌آورد.

▶ تحریم‌ها و جنگ دسترسی بانک‌ها و بنگاه‌های ایرانی به خطوط اعتباری، تسهیلات ارزی و سرمایه‌گذاری خارجی را به شدت محدود یا قطع کرده است، گزینه‌های تأمین مالی را کاهش داده است.

▶ تورم بالا به سرعت ارزش پول را از بین می‌برد. بنگاه‌ها برای خرید همان مقدار مواد اولیه یا پرداخت هزینه‌ها به پول بیشتری نیاز دارند، در حالی که دریافت‌هایشان با تأخیر صورت می‌گیرد و قدرت خرید آن کاهش یافته است. این امر نیاز به سرمایه در گردش را به شدت افزایش می‌دهد.

دسترسی محدود و پرهزینه به منابع مالی کوتاه‌مدت، چالشی اساسی است. بانک‌ها اغلب با وثایق سنگین و فرایندهای طولانی اعطای تسهیلات، پاسخگوی نیاز فوری بنگاه‌ها نیستند. بازار سرمایه نیز ابزارهای کوتاه‌مدت کارآمد کمتری دارد.

بی‌ثباتی نرخ
ارز، برنامه‌ریزی
مالی را دشوار
می‌سازد. بنگاه‌های
واردکننده با افزایش
ناگهانی هزینه‌ها
مواجه می‌شوند و
صادرکنندگان ممکن
است در وصول
درآمد ارزی خود
با مشکل یا تأخیر
روبرو شوند. هردو
وضعیت فشار بر
سرمایه در گردش را
افزایش می‌دهد

معافیت‌ها یا تخفیف‌های هدفمند: اعطای معافیت مالیاتی موقت یا تخفیف‌های قابل توجه به بنگاه‌هایی که در بخش‌های مولد فعال هستند

تأخیر در پرداخت مالیات: امکان تمدید مهلت پرداخت مالیات‌های عملکرد و ارزش افزوده برای بنگاه‌های دارای مشکل نقدینگی موقت اصلاح ساختار مالیاتی: ساده‌سازی و شفاف‌سازی قوانین مالیاتی و کاهش بار اداری آن، به آزاد شدن منابع و تمرکز بنگاه‌ها بر عملیات اصلی کمک می‌کند.

شفافیت سیاست‌گذاری اقتصادی: اعلام و پایبندی به سیاست‌های پایدار و قابل پیش‌بینی در حوزه ارز، تجارت، مالیات و بانکی توسط دولت و بانک مرکزی، اعتماد بنگاه‌ها را افزایش داده و برنامه‌ریزی بلندمدت را ممکن می‌سازد.

مبارزه جدی با فساد: ایجاد اطمینان از تخصیص عادلانه منابع (مانند ارز ترجیحی یا تسهیلات) و حذف رانت‌ها، فضای رقابتی سالم‌تر و امیدواری بیشتری ایجاد می‌کند.

گفت‌وگوی مستمر دولت-بخش خصوصی: شنیدن صدای بخش خصوصی و همکاری در طراحی راهکارهای عملی.

توسعه زیرساخت‌های دیجیتال: گسترش اینترنت پرسرعت و امن، دولت الکترونیک و بانکداری دیجیتال کارآمد، هزینه‌های مبادله و زمان انجام امور را کاهش داده و به بهبود جریان نقدینگی کمک می‌کند.

مشکل سرمایه در گردش در بنگاه‌های ایرانی، ریشه در عوامل داخلی (تورم، مدیریت ضعیف، نظام مالی ناکارآمد) و تشدید شده توسط عوامل خارجی (تحریم‌ها، جنگ) دارد. حل این معضل حیاتی، نه با نسخ‌های واحد، بلکه با برنامه‌های جامع، هماهنگ و پایدار از سوی تمام بازیگران اقتصادی ممکن است. دولت با کاهش بار مالیاتی و ایجاد ثبات و شفافیت، نظام بانکی با توسعه ابزارها و انعطاف در وثایق، بازار سرمایه با معرفی ابزارهای نوین کوتاه‌مدت و جذب سرمایه‌های جدید، و خود بنگاه‌ها با مدیریت حرفه‌ای نقدینگی و افزایش بهره‌وری، باید دست به دست هم دهند.



اختصاص خطوط اعتباری ویژه با نرخ‌های سود پایین‌تر (ترجیحی) برای تأمین سرمایه در گردش بنگاه‌های تولیدی و صادراتی.

تسهیلات تنزیل اسناد تجاری معتبر با نرخ‌های جذاب برای تبدیل سریع مطالبات به نقدینگی.

۲. تسهیل و توسعه دامنه وثایق پذیرش موجودی انبار: استفاده از مواد اولیه و کالای ساخته شده در انبار به عنوان وثیقه قابل قبول برای دریافت تسهیلات. پذیرش مطالبات ارزی صادراتی: استفاده از گواهی‌ها یا اسناد صادراتی به عنوان وثیقه، حتی قبل از وصول کامل مبلغ.

پذیرش قراردادهای فروش معتبر: استفاده از قراردادهای قطعی فروش با خریداران معتبر (خصوصاً دولتی یا شرکت‌های بزرگ) به عنوان وثیقه.

پذیرش دارایی‌های نامشهود: در نظر گرفتن وثیقه‌گیری از دارایی‌های فکری (مثل حق امتیاز، برند) برای بنگاه‌های دانش‌بنیان (با احتیاط و ارزیابی دقیق).

توسعه نظام رتبه‌بندی اعتباری: اعطای تسهیلات بر اساس رتبه اعتباری بنگاه و جریان نقدینگی آینده‌اش، نه صرفاً وثایق فیزیکی سنگین

(ب) اقدامات بازار سرمایه
۱. انتشار اوراق بدهی کوتاه‌مدت و توسعه بازار ثانویه برای این اوراق تا نقدشوندگی آن‌ها افزایش یابد.

۲. توسعه صندوق‌های سرمایه‌گذاری خصوصی و جذب سرمایه‌های از نهادهای و سرمایه‌گذاران نهادی برای تزریق به بنگاه‌های دارای پتانسیل

۳. توسعه پلتفرم‌های معتبر تأمین مالی جمعی که به بنگاه‌های کوچک و متوسط امکان دسترسی به منابع خرد از تعداد زیادی سرمایه‌گذار را می‌دهد.

۴. معرفی و توسعه ابزارهای جدید با سررسیدهای کوتاه‌مدت.
(ج) اقدامات خود بنگاه‌ها

۱. مدیریت حرفه‌ای نقدینگی
فروش دارایی‌های راکد: شناسایی و فروش زمین‌ها، ساختمان‌ها یا ماشین‌آلات بلااستفاده برای آزادسازی سرمایه بلوکه شده. انعقاد قراردادهای پیش‌فروش: دریافت پیش‌پرداخت از مشتریان معتبر در ازای عرضه کالا در آینده.

کاهش دوره وصول مطالبات: اعمال سیاست‌های اعتباری سخت‌گیرانه‌تر، پیگیری فعال مطالبات، استفاده از تخفیف‌های نقدی برای ترغیب مشتریان به پرداخت سریع‌تر، و ...

بهبود مدیریت موجودی کالا: استفاده از تکنیک‌های بروز برای کاهش سطح موجودی، پیش‌بینی دقیق‌تر تقاضا و جلوگیری از راکد ماندن سرمایه در انبار.

تأخیر در پرداخت بدهی‌ها (با حفظ اعتبار): مذاکره با تأمین‌کنندگان برای افزایش مدت تنفس پرداخت، بدون آسیب زدن به رابطه و اعتبار تجاری.

۲. بهبود کارایی عملیاتی: کاهش هزینه‌های زائد، افزایش بهره‌وری و جابجایی در تولید و توزیع، جریان نقدینگی را بهبود می‌بخشد.

۳. تنوع بخشی به منابع درآمدی و بازارها: کاهش وابستگی به یک محصول یا یک بازار خاص، ریسک نقدینگی را کاهش می‌دهد. البته این در شرایط فعلی ایران کار بسیار سختی است.

(د) سایر اقدامات حمایتی

نگاه به شرق یا گرفتار شرق؟

حسین واله در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از استراتژی نگاه به شرق می‌گوید

وقتی از روابط ایران با روسیه می‌گوید نه به اتحاد استراتژیک اشاره دارد و نه به قطع رابطه؛ حسین واله، استاد دانشگاه شهید بهشتی می‌گوید: استقلال در دوران معاصر به معنای نفی وابستگی نیست بلکه به معنای وابستگی متقابل و متوازن است. او تأکید می‌کند به روابط ایران با روسیه و چین نباید ایدئولوژیک نگاه کرد. واله می‌گوید: اتحاد استراتژیک ایران و روسیه نه ممکن است و نه سودمند، زیرا منافع دو کشور هم‌پوشانی پایدار ندارد. او هشدار می‌دهد که جایگزین کردن غرب‌ستیزی با شرق‌گرایی ایدئولوژیک، کشور را از مسیر توسعه و ثبات دور می‌کند.

■ ایران مدت‌هاست در مقابل فشارهای آمریکا، از اتحاد استراتژیک با روسیه و چین با «نگاه به شرق» می‌گوید. آیا این استراتژی یک استراتژی نرمال در سیاست خارجی ایران است یا خیر؟

تعدد طرف همکاری همواره سودمند است. چون استقلال در دوران معاصر به معنای نفی وابستگی نیست بلکه به معنای وابستگی متقابل و متوازن است. اگر بتوان پای چینی‌ها و روس‌ها را به اقتصاد ایران باز کرد و منافع آن‌ها را با منافع ایران گره زد، هزینه امنیت و توسعه کاهش می‌یابد و ثبات و شتاب توسعه افزایش می‌یابد. اما عین همین حرف درباره اروپا و آمریکا هم صدق می‌کند. هر قدر آلمان‌ها و فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها بیشتر در اقتصاد ایران درگیر شوند بیشتر به نفع ایران است. اگر آمریکایی‌ها صد میلیارد دلار در ایران سرمایه‌گذاری می‌داشتند، ترامپ نمی‌توانست از برجام خارج شود. البته طبیعی ست که رقبای ایران بیکار نمی‌نشینند و سعی می‌کنند این راه را سد کنند تا منافع خود را افزایش دهند.

اما باین حال، به نظر من اتحاد استراتژیک ایران با چین و روسیه ممکن نیست. یا بگوئید تعبیری پر مسامحه است. لذا نوبت به سؤال از نرمال بودن آن نمی‌رسد. همسویی منافع اختصاصی ایران با منافع اختصاصی چین و روسیه در حدی نیست که چنان اتحادی را ممکن کند. چالش‌های سیاست خارجی ایران هم بیش از آن وسیع و عمیق است که از سوی آن دو دولت، چنین اتحادی متصور باشد. تراز مثبت بازرگانی چین با آمریکا تنها در یک سال چند برابر کل حجم مبادلات چین با ایران است. محتمل نیست چین هزینه اتحاد استراتژیک با ایران را تقبل کند.

■ دلیل اینکه ایران به دنبال سیاست «نگاه به شرق» چیست؟ آیا این استراتژی را از روی اجبار انتخاب کرده و آلترناتیوی نداشته و یا با نگاه به روابط جامعه جهانی انتخاب کرده است؟

استفاده کشورها از رقابت قدرتهای بزرگ برای منافع ملی خود علی‌الاصول کاری عقلانی ست. جنبش عدم تعهد در تمام دوران جنگ سرد این کار را کرد. امروز هم گونه‌های دیگر از جنگ سرد در اشل کوچک‌تری بازگشته است. چون ایران در مناسبات با اروپای غربی و آمریکا گرفتاری‌هایی داشته، طبیعی است که به فکر بالانس تازه مناسبات بیفتند و اسم آن را بگذارند نگاه به شرق. اما کامیابی این راهبرد به دو نکته بسیار مهم بستگی دارد: یکم، باور قدرتهای رقیب این باشد که ایران می‌تواند با هر کدام از آن‌ها کار کند. دوم، منافع حیاتی ایران با هیچ کدام از آن قدرتها تضاد بنیادی نداشته باشد. اگر این دو شرط برقرار نباشد، این راهبرد اجرایی نمی‌شود.

■ مدت‌هاست که به نظر می‌رسد تقابل غرب و شرق در رأس آن آمریکا و چین جدی است؛ اما در این شرایط کشورهای در حال توسعه سعی می‌کنند، به هیچ کدام از دو قطب تقابل نزدیک نشوند و به دنبال بالانس روابط خود هستند؛ چرا ایران چنین نمی‌کنند و می‌خواهند به

چین به عنوان قدرت بزرگ یا روسیه به عنوان قدرت متوسط نزدیک شوند؟

این مشکل ریشه در گذشته ایران و در نتیجه در ساخت قدرت در ایران دارد. گذشته ایران، مناسباتش را با جهان خارج خیلی پیچیده کرده است. ایران همواره در معرض تاخت‌وتاز نیروهای خارجی بوده است. از آغاز مواجهه با مدرنیته، مداخلات قدرتهای بزرگ و در رأس آن‌ها انگلیس و روسیه در سیاست داخلی ایران پارامتر بحران‌زای بزرگی بوده. پس از جنگ‌های جهانی، ایران دهه‌ها نقش ژاندارم غرب را در منطقه بازی کرده. نظام دوقطبی آن نقش را موجه می‌ساخته اما در داخل مشروع نمی‌کرده. انگاره «وابستگی» و مقابل آن «استقلال» حاصل این وضعیت است. می‌دانیم که این انگاره‌ها بار ارزشی هنگفتی دارند. یک ترازو برای داوری درباره نقش اشخاص و مؤسسات هستند. این حالت اجازه نمی‌دهد که حکومت در نقطه‌ای فراتر از این دوگانه بایستد و از موضع منافع ملی سیاست طراحی کند. ساخت قدرت هم مزید بر علت است. حکومت امروز حاصل انقلابی علیه سلطنت وابسته به غرب است. گونه‌ای غرب‌ستیزی در هویت آن اصالت یافته. «استقلال» به «غرب‌ستیزی» ترجمه شده است. خب، گونه‌ای تضاد بین غرب و شرق که حالا یعنی روسیه و چین، در ظاهر دیده می‌شود. لذا نزدیکی به شرق ادامه غرب‌ستیزی دیده می‌شود. اما البته پیداست که روماتیسیسم در اینجا بر رئالیسم غلبه یافته. برای ایستادن در نقطه بالانس، باید از این بندوبست ذهنی-اجتماعی آزاد شد. این تنها زمانی میسر می‌گردد که حکومت اقتدار و مشروعیت خود را دیگر نه از آن انقلاب بلکه از یک عنصر بگیرد که نسبت به قطب‌بندی‌های قدرت در سطح بین‌المللی خنثی باشد. این رخداد در همین جمهوری اسلامی ممکن است اما زمان‌بر است.

■ چرا ایران نمی‌تواند به سمت تعادل در روابط بین‌الملل حرکت کند؟ دلایل این مسئله چیست؟

گذشته ایران، پایگاه فعلی اقتدار حکومت، دغدغه ثبات، نگرانی امنیت و موش دوانی رقبای منطقه‌ای دست‌به‌دست هم داده‌اند تا مانع از این حرکت شوند. دو پارامتر اول را توضیح دادم. دغدغه ثبات سیاسی و نگرانی امنیتی هم نمی‌گذارد حکومت به‌سوی تعادل حرکت کند. دخالت نیروهای خارجی در سیاست ایران را یک زمینه عینی ممکن می‌سازد؛ آمادگی کنشگران داخلی برای استفاده از قدرت خارجی در رقابت‌های خود. از نیمه دوم قاجار تاکنون، برخی سیاستمداران ایرانی با توجیه‌ها و بهانه‌های مختلف، وابسته به قدرتهای خارجی بوده‌اند. ترم‌های روسوفیل و انگلوفیل و ژرمنوفیل و... به این واقعیت اشاره دارد. آنان شاید تصور می‌کرده‌اند که نیروی خارجی را در خدمت مصالح خود گرفتارند اما در واقع ابزاری در دست نیروی خارجی بوده‌اند. این مشکل در ایران پرنرگ است اما اختصاص به ایران ندارد. خب، وجود این نیروها



مشخصه اصلی توازن جدید این است که روسیه از کمای بعد از فروپاشی شوروی خارج می‌شود و به‌عنوان قدرتی مدعی میدان مانور ناتو را محدود می‌کند. همزمان، اقتصاد دوم جهان یعنی چین در قلاب قدرتی جهانی و تدریجاً قدرت اول جهان ظاهر می‌شود. این ناظران فکر می‌کنند ایران میدان تحرک تازه‌ای به‌دست می‌آورد.

مشکل انرژی را طی چند ماه حل می‌کنند. توازن نظامی را با کمک به اوکراین و همسایگانش حفظ می‌کنند با این فرض که جنگ تمام‌عیار روسیه-ناتو رخ نخواهد داد. مشکل روسیه با اروپا و آمریکا سر دراز دارد و مراحل مختلفی را طی خواهد کرد. چون تمرکز این قدرت‌ها به بحران دیگری انتقال یافته مختصر نفس‌کشی برای ایران پدید آمده.

■ قبل از جنگ اوکراین، برخی بودند در زمینه مسئله ایران و آمریکا، روسیه با آمریکا همراه‌تر است تا ایران؛ مثلاً روسیه خواهان ایران هسته‌ای نیست. این همراهی با آمریکا علیه ایران در دوره جدید چه وضعیتی دارد؟ آیا همچنان رویه‌های سابق ادامه داد یا تا کجا ادامه دارد و مرز آن تا کجاست؟

احتیاج به بحث مستوفی و دقیق دارد. باید مورد به مورد تقاطع و تضاد منافع این قدرت‌ها را بررسی کرد. هیچ کس در دنیا ایران اتمی را نمی‌خواهد. اختلاف‌های روسیه و آمریکا به جنگ گرم نخواهد انجامید. لذا هیچ کدام از این دو قدرت، عقب‌نشینی مهمی از مواضع خود در موضوع ایران نخواهند داشت.

■ در شرایطی که انرژی روسیه تحریم شده، و ایران عمده صادرات نفت خود را به چین و هند انجام می‌داد؛ بعد از این شرایط برای ایران چگونه خواهد شد؟ چین و هند آیا به بازار انرژی ایران وفادار می‌مانند؟

بستگی به تحریم‌ها دارد. اگر برجام احیا و تحریم‌ها رفع شود (که الان چشم‌انداز آن تقویت شده)، ورود ایران به بازار انرژی به نفع همه جز روسیه خواهد بود. اگر تحریم‌ها باقی بماند، در وضع ایران تحول مهمی رخ نخواهد داد.

■ آیا ایران می‌تواند در آینده بازار اروپا جایی داشته باشد؟ چقدر این شرایط در حل مسائل ایران و آمریکا و اروپا اثرگذار باشد و اگر چنین نیست، موانع کجاست؟

بله. بازگشت ایران به بازار جهانی یک مشکل سیاسی در داخل ایران و یک مانع خارجی یعنی اسرائیل دارد. حضور ایران پیغامدهای قابل توجهی دارد نه فقط برای ایران بلکه برای اطراف دیگر هم. اما این بازگشت خود به خود همه مسائل با غرب را حل نمی‌کند. چنانکه همه مشکلات با دیگران را هم حل نمی‌کند. ما باید در چند موضوع تکلیف خودمان را روشن کنیم تا بقیه هم بتوانند تکلیفشان را ما را روشن کنند. یکی اینکه آیا به انگاره دولت/ملت تن می‌دهیم یا نه. دوم اینکه تا کجا به اجماع‌های جهانی وفاداریم، سوم اینکه چقدر می‌توانیم در قامت یک حکومت واحد ظهور کنیم.

■ بعد از سفر اخیر رئیس‌جمهور روسیه به ایران، برخی ادعا کردند که ایران می‌خواهد به روسیه کمک لجستیک و نظامی کند؛ تبعات ورود به جنگ اوکراین برای ایران چیست؟

گمان ندارم ایران در جنگ اوکراین دخالت کند. در جنگ ایران و عراق هم همه عالم به صدام سلاح فروختند و ادعا کردند در جنگ بی طرف هستند. جنگ تبلیغاتی وجه بسیار مهم جنگ در این زمانه است.

■ محور اصلی همکاری مسکو-تهران یا تهران-پکن در سطح بین‌المللی چیست؛ آیا این همکاری‌ها انطور که ایران می‌خواهد در راستای انزوای آمریکا و تأمین ثبات خاورمیانه است؟

آمریکای ترامپ قدری منزوی شد. اما آمریکای دموکرات‌ها هیچگاه منزوی نبوده است. فعلاً روسیه منزوی است. به گمان من انزوای آمریکا و اروپا هیچ کمکی به ثبات خاورمیانه نمی‌کند. حتی خروج آمریکا از منطقه هم به ثبات منطقه کمک نمی‌کند. اگر این توازن موجود به هم بخورد، ده‌ها جنگ در منطقه شعله‌ور خواهد شد. ایران می‌تواند بازیگر مهمی در سطح بین‌المللی باشد. توانایی‌های ایران در حوزه‌های مختلف مورد نیاز جامعه جهانی است. در مسأله امنیت، انرژی، تسهیل مبادلات و ایجاد توازن نقش ایران می‌تواند خیلی سازنده باشد. باید از چنبره رقابت‌های مخربی که تنها به افزایش هزینه همه کشورهای منطقه منجر شده رها شد تا توانایی‌های بالقوه ایران بالفعل شود.

■ سیاست‌های روسیه در خاورمیانه چقدر با سیاست‌های ایران همسو است و آینده سیاست نگاه به شرق برای ایران چه تبعاتی دارد؟

دو سؤال متفاوت است و هر کدام جواب بسیار مفصل لازم دارد. اما خیلی به اختصار: در دو مسأله اساسی، سیاست خارجی ایران و روسیه همسو نیست: اسرائیل و جایگاه طبیعی ژئوپولیتیک ایران. لذا اتحاد استراتژیک ایران و روسیه ممکن نیست. اگر نگاه به شرق نوعی همسویی ایران-روسیه فهمیده بشود، حاصل آن پیروی محض خواهد بود و نه تعامل. طبعاً ایران در گرفتاری‌های بنیادین روسیه درگیر خواهد شد. اما اگر در چارچوب تکثیر طرف‌های تعامل صورت‌بندی شود، برای ثبات و پیشرفت ایران بسیار مفید و کاراست. ■

حکومت را همیشه نگران می‌کند که قدرت خارجی از این طریق مفت و مجانی تغییر ساختار ایجاد کند. لذا می‌بینیم نگرانی از «وابستگی» برخی جریان‌های داخلی به قدرت‌های خارجی پای ثابت ادبیات سیاسی در کشور است. نفس اتهام وابستگی به خارج که جناح‌ها به هم می‌زنند نشانگر این است که پس ذهنشان از این امکان نگرانی دارند حتی اگر بدانند که عامدانه بهتان می‌زنند. خب، در این وضعیت، روابط گرم با یک قطب خاص، دست بالا برای یک خورده گروه ذی‌نفوذ ایجاد می‌کند. رقابت آن‌ها بر سر قدرت منجر به کوشش برای ممانعت از این روابط گرم می‌شود. حاصلش این می‌شود: بجای روابط متعادل با قدرت‌های بزرگ، اختلال در روابط با همه قدرت‌ها. خروج از این بن‌بست دو راه بیشتر ندارد. یا باید نیروی سیاسی داخلی به اجماع برسد که قدرت خارجی را وارد منازعات و رقابت‌های خود نکنند. حتی اگر واقعاً بتواند از آن استفاده کند (واقعاً نزدیک آن نشود) باز هم این کار را نکنند. یا باید حکومت آن قدر قدرت پیدا کند که تمام نیروهایی را که بالقوه متحد خارجی هستند، سرکوب و نابود کند تا امید قدرت خارجی به استفاده از آن‌ها از بین برود. پهلوی‌ها این راه دوم را رفتند. دموکراسی‌های مستقر در کشورهای در حال توسعه آن راه اول را رفتند. به نظر من جمهوری اسلامی هم باید راه اول را برود.

رقبای منطقه‌ای هم نقش مؤثر دارند. توان ایران از تک‌تک رقبای منطقه‌ای ایران به‌تنهایی، بیشتر است. لذا قدرت‌های غربی ممکن است به سیاست تفویض دوران جنگ سرد برگردند. این مایه نگرانی رقبای منطقه‌ای ایران می‌شود. طبعاً از همه امکانات برای سد این بازگشت استفاده می‌کنند. یاد دارید که در زمان مذاکرات ژنو وزیر خارجه سعودی رفت در ژنو اتراف کرد، نگران از اینکه غرب افسار شورای همکاری را به دست ایران بدهد. الان هم نه فقط اسرائیل بلکه برخی اعراب خلیج فارس هم نگران‌اند که غرب ایران را بر آن‌ها ترجیح دهد. فشار آن‌ها سبب شد بایدن سپاه را در فهرست تروریسم نگه دارد تا نمادین بگوید به سیاست تفویض باز نخواهد گشت.

■ تقابل غرب و شرق در سیاست‌های خاورمیانه، برجام و اوکراین چه اثراتی دارد؟ ایران چقدر از این تقابل متأثر خواهد شد؟ چین با توجه به دکتربین شی جین‌پینگ «هم صلح، هم جنگ» در کجای این معادلات که یک طرف تقابل جهانی است، ایستاده و چه تأثیری بر اقتصاد و سیاست خارجی این کشور داشته است؟

ناظران بسیاری معتقدند توازن قوای تازه‌ای در سطح جهانی در حال ظهور است. کشورهای کوچک خود را با توازن نو هماهنگ می‌کنند. خود این روند به استقرار نظم نو کمک می‌کند. مشخصه اصلی توازن جدید این است که روسیه از کمای بعد از فروپاشی شوروی خارج می‌شود و به‌عنوان قدرتی مدعی میدان مانور ناتو را محدود می‌کند. همزمان، اقتصاد دوم جهان یعنی چین در قلاب قدرتی جهانی و تدریجاً قدرت اول جهان ظاهر می‌شود. این ناظران فکر می‌کنند ایران میدان تحرک تازه‌ای به دست می‌آورد. لکن گمان می‌کنم با اینکه توازن قوای دوران پسا فروپاشی بر هم خورده اما تعادل تازه‌ای که جایگزین خواهد شد به احتمال بیشتر چندان به سود ایران نخواهد بود. علت این است که ماهیت این دوقطبی با دوقطبی قبلی فرق دارد. امروز با ایدئولوژی جهانگرایی مدعی نجات بشر مواجه نیستیم که در برابر کمپ سرمایه داری قد علم کرده باشد. روسیه امروز با ساختاری الیگارشیک همان مطامعی را دنبال می‌کند که اردوگاه سرمایه داری دارد خیلی بی روربایستی تر و بی پره تر. حتی ابایی ندارد که از تاکتیک‌های دوران استعمار استفاده کند. چین نیز گرچه اهداف توسعه طلبانه نظامی ندارد اما در چارچوب سرمایه داری رقابتی آزاد رشد کرده و می‌کند. انزوای سیاسی خود ساخته چین انتخابی آگاهانه برای افزایش شتاب توسعه اقتصادی بوده است. در نتیجه، در رقابت‌های بین این قدرت‌ها، تفاوت آرمان‌ها نقش ندارد. به این سبب، آن‌ها می‌توانند براحتی شکاف بر سر یک مسأله را پر کنند و با هم به سازش برسند. لذا برای قدرت‌های میانی، امید به شکاف‌های ناشی از رقابت میان آن‌ها واهی است.

از این منظر، ایران روی اروپا و چین بیشتر از روسیه می‌تواند شرط بندی کند چون آن‌ها نیاز حیاتی به ایران دارند هم از نظر امنیت و هم از نظر انرژی و رقیب ایران در بازار انرژی هم نیستند.

■ روسیه بعد از جنگ با اوکراین، در عرصه سیاست خارجی منزوی شده و برخی جنگ اوکراین را فرصتی برای ایران می‌دانند؛ آیا در این شرایط روابط راهبردی میان روسیه و ایران قابل تحقق است؟ مثلاً روسیه قبلاً با اروپا ملاحظات جدی داشت که در رابطه با ایران آن را در نظر می‌گرفت، ولی شرایط برای روسیه بعد از جنگ اوکراین چنین نیست؛ چقدر این شرایط می‌تواند در موقعیت ایران اثرگذار باشد؟

فرصت تاکتیکی و نه راهبردی بدست آمده است. نیاز موقت اروپا به ایران بیشتر شده یکی بخاطر تحریم روسیه و مشکل انرژی و یکی هم بخاطر توازن نظامی کانوشتال در درگیری ناتو/روسیه. اما

ایران در معرض مخاطرات جهانی

نحوه رویارویی با تحریم‌ها چگونه باید باشد؟



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:

آنتونی گیدنز
چالش‌های جدید
جامعه جهانی را
چگونه می‌بیند؟
ایران چه وضعیتی در
مواجهه با مشکلاتی
دارد که جامعه جهانی
را تهدید می‌کند؟
پاسخ این پرسش‌ها
را در مقاله پیش روی
می‌خوانید.

۱

جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی، جهان جدید و جهانی‌شده را با نام‌ها و نشانه‌های مختلف و متفاوتی معرفی کرده‌اند: «جامعه مخاطره‌آمیز» یکی از عناوینی است که توسط «بک» برای توصیف این جهان به کار برده شده است. از نظر وی، یکی از نتایج اصلی جهانی‌شدن و پیشرفت تکنولوژیک، مخاطره است، مخاطره‌هایی که محدودیت مکانی، زمانی و اجتماعی ندارند و به‌سادگی در سطح جهان قابلیت سرایت به جوامع مختلف را دارند.

«آنتونی گیدنز» از پیامدهای دور و دراز جهانی‌شدن که خود پدیدمای باز و به لحاظ درونی پرتناقض است، سخن به میان می‌آورد و بر این باور است که مخاطرات ناشی از آن تفاوت زیادی با مخاطره‌های دوران‌های گذشته دارد و به دشواری می‌توان علل و نتایج آن‌ها را پیش‌بینی و کنترل کرد. وی مخاطره‌های امروزی را بر خلاف گذشته که از طبیعت ناشی می‌شدند، بیشتر معلول عدم قطعیت‌هایی می‌داند که به وسیله توسعه اجتماعی و گسترش علم و فناوری ایجاد شده است. برای نمونه وی به مخاطره‌های صنعت که در محیط زیست و بهداشت به‌وقوع می‌پیوندد، اشاره می‌کند. علاوه بر این، «بک» از گسترش نابرابری‌ها هم در درون و هم در میان جوامع، به عنوان یکی از مخاطرات و پیامدهای منفی جهانی‌شدن یاد می‌کند.

۲

جامعه ایرانی یکی از جوامع فعال در عرصه جهانی است و به شدت در معرض منافع و مخاطرات جهانی‌شدن و پیشرفت تکنولوژیک بوده است. مخاطراتی که جامعه را دچار مشکل و گذران زندگی را در آن دشوار ساخته است، فراوان‌اند اما به سه دسته از آن‌ها به شرح زیر می‌توان اشاره کرد:

الف. مخاطراتی که موجب تخریب سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی و برتری سرمایه مادی نسبت به آن‌ها شده است. از بین رفتن تنوع سرمایه‌ها، پیامدهای منفی بسیاری برای جامعه دارد. صرف تفوق سرمایه مادی که منجر به رواج پول‌پرستی و تقویت ارزش‌های مادی در جامعه می‌شود، بد است، حال اگر همراه با آن سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز تضعیف شوند، آن‌گاه خطرات آن دوچندان می‌شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- فعال شدن خرده‌سیاست یکی از راه‌های مواجهه با مخاطرات است. حضور نهادها و فعالان مدنی و امکان فعالیت جدی و منظم آن‌ها چه در قالب نظارت بر جامعه و چه در قالب آموزش به افراد و گروه‌های اجتماعی می‌تواند از گستردگی و میزان مخاطرات بکاهد و امکان کنترل آن‌ها را فراهم آورد.
- بحران‌های زیست-محیطی و آلودگی هوا هم در شهرها و هم در طبیعت یکی از مخاطراتی است که زندگی و سلامت مردم را با خطر جدی مواجه کرده است.
- بر طبق نظر «اینکلهارت» سطح سواد و تحصیلات بالاتر منجر به اولویت یافتن ارزش‌های فرامادی می‌شود که عمدتاً در میان افراد طبقه متوسط رواج دارد.

وجود تنوع در سرمایه‌ها باعث گسترش احساس عدالت در میان افراد جامعه می‌شود و جامعه را از قطبی‌شدن و تضاد طبقاتی در امان نگه می‌دارد. امروزه بحران اقتصادی که به صورت مزمن در اقتصاد کشور ریشه دوانده و به صورت بیکاری، تورم و کاهش ارزش پول ملی و بالا رفتن شاخص فلاکت خود را نشان می‌دهد، همراه با تأکید بیش از حد بر رشد اقتصادی (که در عمل این نیز بی‌نتیجه بوده) و نادیده گرفتن دیگر ابعاد آن موجب شده است ارزش‌های فرامادی مطلوبیت نهایی خود را از دست بدهد و مردم به سوی ارزش‌های مادی گرایش پیدا کنند. «اینکلهارت» براساس اصل کمیایی بر این باور است با توجه به این‌که نیازهای مادی بر نیازهای فرامادی (اجتماعی، ذهنی و زیبایی‌شناختی) تقدم دارد هر گونه کمیایی در نیازهای مادی منجر به گرایش مردم نسبت به ارزش‌های مادی می‌شود؛ عکس آن نیز صادق است، بدین گونه که اگر سطح توسعه اقتصادی جامعه بهبود یابد، آن‌گاه گرایش جامعه به سوی ارزش‌های فرامادی خواهد بود. پژوهش‌های مختلفی که در ایران انجام شده است این ادعا را تأیید می‌کنند که در میان مردم و به‌ویژه جوانان ارزش‌های مادی بر ارزش‌های فرامادی اولویت یافته‌اند. در پژوهش «بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی-فرهنگی در ایران» که در سال ۱۳۷۵ منتشر شده است، در مجموع، برای جوان‌ترین گروه سنی (۱۶-۲۴) ارزش‌های مادی نسبت به دیگر گروه‌های سنی از اولویت بیشتری برخوردار بوده است. این گروه سنی که در سال ۱۳۷۵ ارزش‌های مادی را بر ارزش‌های فرامادی ترجیح داده‌اند اکنون جزو بزرگسالان به شمار می‌آیند و ممکن است این وضعیت در فرایند جامعه‌پذیری به نسل‌های جدید نیز منتقل شده باشد و بر تعداد کسانی که باور به اولویت ارزش‌های مادی دارند، افزوده شود.

نتایج و یافته‌های پژوهشی دیگر نیز از تغییر ارزش‌ها حکایت دارد: در پژوهش «تغییر ارزش‌های جوانان و عوامل مرتبط بر آن» این نتایج به دست آمده است: در زمینه سنخ ارزشی پاسخ‌گویان نتایج نشان می‌دهند که ۷۶/۳۲ درصد پاسخ‌گویان در زمان گذشته التقاطی، ۷/۱۱ درصد فرامادی و ۱۶/۵۸ درصد مادی بوده‌اند. این درحالی است که در زمان حال ۵۵/۷۹ درصد التقاطی، ۳/۶۸ درصد فرامادی و ۴۰/۵۳ درصد مادی هستند. بنابراین می‌توان گفت که سنخ ارزشی پاسخ‌گویان از فرامادی به مادی تغییر کرده است (گودرزی: ۱۳۹۴). همچنین پژوهشی که جامعه آماری آن دانشجویان دانشگاه یزد بوده‌اند نشان داده است دانشجویان، اولویت‌های ارزشی مادی‌گرایانه دارند.

یکی از معانی و تعابیری که از تغییر اولویت ارزش‌ها از فرامادی به مادی می‌توان ارائه کرد این است که به‌تدریج سرمایه فرهنگی و اجتماعی رو به فراموشی و فروپاشی هستند و در مقابل سرمایه مادی ارزش بیشتری یافته است. نتیجه این تفوق کاهش احساس عدالت در جامعه است و کسانی که دارای سرمایه فرهنگی یا اجتماعی هستند دچار سرخوردگی می‌شوند و این دارایی و سرمایه‌ها منجر به پرورش و تقویت احساس استغنا و دارندگی نخواهد شد.

یکی دیگر از پیامدهای اولویت‌یافتن ارزش‌های مادی بر ارزش‌های فرامادی، ضعیف شدن

از بین رفتن تنوع سرمایه‌ها، پیامدهای منفی بسیاری برای جامعه دارد. صرف تفوق سرمایه مادی که منجر به رواج پول‌پرستی و تقویت ارزش‌های مادی در جامعه می‌شود، بد است، حال اگر همراه با آن سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز تضعیف شوند، آنگاه خطرات آن دوچندان می‌شود.

بیماری‌های روانی اختصاص یابد.

کیفیت پایین مواد خوراکی و بیماری‌زا بودن آن‌ها را نیز باید در این راستا مورد ارزیابی قرار داد. دخالت در رشد طبیعی گیاهان و حیوانات و همچنین تلاش برای تولید انبوه مواد خوراکی که مبنای آن دانش و علم تجربی نوین است، موجب شده است خطر بیماری‌های بسیاری جامعه را تهدید کند. استفاده از کود و سموم شیمیایی در کشاورزی و بهره‌گیری از انواع هورمون و آنتی‌بیوتیک در دامداری و مرغداری‌ها بر سلامت جامعه تأثیر منفی دارد و نگرانی گسترده‌ای را در جامعه ایجاد می‌کند.

پرسشی که اکنون با آن مواجه خواهیم شد این است که نحوه رویارویی انسان با این مخاطرات چگونه باید باشد؟

الف. فعال شدن خردمسیاست یکی از راههای مواجهه با مخاطرات است. حضور نهادهای فعالان مدنی و امکان فعالیت جدی و منظم آن‌ها چه در قالب نظارت بر جامعه و چه در قالب آموزش به افراد و گروه‌های اجتماعی می‌تواند از گسترده‌گی و میزان مخاطرات بکاهد و امکان کنترل آن‌ها را فراهم آورد. در واقع حجم مخاطرات آن‌قدر بالا و فراگیر است که دولت یا سیاست رسمی توانایی مقابله با آن را ندارد، بلکه نهادهای مدنی و کلیه شهروندان نیز باید در این زمینه مشارکت فعال داشته باشند. نهادهای مدنی که غیرانتفاعی نیز هستند ضمن این که بسیج عمومی را ممکن می‌سازند در تقویت و پرورش سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز نقش بسزایی دارند.

ب. بخش مهمی از این مخاطرات منشأ جهانی دارند. آلودگی محیط زیست و نگرانی‌هایی که در مورد لایه اوزن یا گرم شدن کره زمین وجود دارد، متأثر از عملکرد صنایع در مقیاس جهانی است و نمی‌توان تقصیر را به گردن یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورهای ثروتمند یا فقیر انداخت. به همین دلیل مقابله با این مخاطرات نیز نیازمند عزم و اراده نهادهای بین‌المللی و همکاری جهانی است. بدون احساس مسئولیت جهانی و بدون فعال کردن هویت انسانی اراده همگانی برای کاهش مخاطرات میسر نیست و اگر ملی‌گرایی بر هویت انسانی برتری یابد همکاری‌های بین‌المللی با موانع متعددی مواجه خواهد شد و در نتیجه بر دامنه مخاطرات افزوده می‌شود. موضوعی که اکنون در مورد مواضع رسمی دولت امریکا در ارتباط با وضعیت آب‌وهوا و محیط زیست دیده می‌شود، حائز اهمیت است و مورد انتقاد فعالان مدنی و زیست-محیطی قرار گرفته است چرا که از هویت انسانی فاصله گرفته و به تعهدات جهانی خود عمل نمی‌کند.

پ. هم‌زمان با آنچه گفته شد، نکته‌ای دیگر که می‌تواند گذر از مخاطرات را مدیریت و میسر کند تعدیل اخلاق سرمایه‌داری است. نقش عاملیت انسانی و اخلاقی که بر اساس آن با خود، جامعه و محیط زیست رفتار می‌کند، نقش مهمی در افزایش یا کاهش مخاطرات دارد. اگر حرص و ولع روزافزون مردم برای مصرف کاهش یابد و به جای آن قناعت، همکاری و پرهیز از اسراف بیشتر رواج یابد طبیعت نیز با ما مهربان‌تر می‌شود و بدون تردید برای نسل‌های آینده، کره زمین محل مناسب‌تری برای زندگی خواهد شد. ■

۳

نکته‌ای که می‌تواند گذر از مخاطرات را مدیریت و میسر کند تعدیل اخلاق سرمایه‌داری است. نقش عاملیت انسانی و اخلاقی که بر اساس آن با خود، جامعه و محیط زیست رفتار می‌کند، نقش مهمی در افزایش یا کاهش مخاطرات دارد

طبقه متوسط در جامعه است. یافته‌های تحقیقات نیز مؤید همین امر است. این که اولویت ارزشی دانشجویان به عنوان کسانی که آینده طبقه متوسط را در اختیار دارند مادی‌گرایانه است بیش از هر چیز نشان از آن دارد که آینده طبقه متوسط در خطر است و روز بروز از تعداد آن‌ها کاسته می‌شود. این در حالی است که بر طبق نظر «پنگل‌هارت» سطح سواد و تحصیلات بالاتر منجر به اولویت یافتن ارزش‌های فرامادی می‌شود که عمدتاً در میان افراد طبقه متوسط رواج دارد. وی معتقد است اگر در یک جامعه امنیت جانی و مالی وجود داشته باشد، افراد نسبت به مشارکت اجتماعی، آزادی‌های اجتماعی، توسعه شهری و... گرایش بیشتری از خود نشان می‌دهند. به عبارت دیگر می‌توان گفت این شاخص‌ها نمودهای آشکاری از ویژگی‌های طبقه متوسط محسوب می‌شوند و فقدان آن‌ها موجب تضعیف طبقه متوسط می‌شود.

ب. یکی دیگر از مخاطرات موجود در جامعه گسترش آسیب‌های اجتماعی‌ای چون اعتیاد، فروپاشی خانواده، فساد مالی و... است. آمارهای رسمی و مختلفی که منتشر شده است همگی نشان از آن دارند که فراوانی آسیب‌های اجتماعی در حال افزایش است.

برای نمونه در حوزه اعتیاد، افزایش تعداد معتادان به سه شکل ممکن شده است: سن اعتیاد کاهش پیدا کرده و به مدارس راهنمایی رسیده است، تعداد زنان معتاد افزایش داشته و اعتیاد به مواد مخدر صنعتی که حمل و مصرف آن راحت‌تر است روند افزایش را در سال‌های اخیر طی کرده است. تغییرات اجتماعی و وضعیت کنونی جامعه خطر را به نهاد خانواده رسانده است. افزایش نرخ طلاق رسمی یکی از علایم خطری است که خانواده را تحت تأثیر قرار داده است. در کنار این امر باید به پدیده طلاق عاطفی و خشونت در خانواده نیز اشاره کرد که آمار آن بسیار بیشتر از طلاق رسمی و پیامدهای آن به مراتب ویرانگرتر از طلاق رسمی است. آمار تکان‌دهنده از فساد مالی که در سال‌های اخیر رسانه‌ای شده و اختلاس‌های چند هزار میلیاردی متعددی که در نهادهای سازمان‌های دولتی انجام گرفته است، همه بیانگر این امر هستند که خطری عظیم جامعه را دربر گرفته است و از این رهگذر مشکلات عدیده‌ای را بر جامعه تحمیل کرده است.

وجود و گسترش آسیب‌های اجتماعی در یک جامعه از یک سو موجب فروپاشی و فرسایش سرمایه اجتماعی است و از سوی دیگر نشان‌دهنده فقدان سرمایه اجتماعی در جامعه است. این آسیب‌ها و بیم و خطرهای آن محدودیت زمانی و مکانی ندارد و تمامی جامعه را دربر گرفته و بر تمامی اقشار و طبقات اجتماعی تأثیر گذاشته است. پیامدهای آن صرفاً شامل حال زندگی شخصی افراد آسیب‌دیده نمی‌شود بلکه بر وضعیت جامعه و حتی جهان نیز مؤثر واقع می‌شود. ب. بحران‌های زیست-محیطی و آلودگی هوا هم در شهرها و هم در طبیعت یکی دیگر از مخاطراتی است که زندگی و سلامت مردم را با خطر جدی مواجه کرده است. مهم‌ترین بحرانی که محیط زیست کشور را تهدید می‌کند، کمبود آب است که موجب خشکشدن بسیاری از دریاچه و رودخانه‌ها در نقاط مختلف کشور شده است.

در صورتی که این بحران تداوم داشته باشد و چنانچه تلاشی برای مهار آن انجام نگیرد، کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند ممکن است در چند سال آینده مهاجرت‌های جمعی گسترده‌ای را به دنبال داشته باشد. علاوه بر این، نابودی تنوع جانوری و گیاهی موجود در جغرافیای طبیعی ایران، یکی دیگر از نشانه‌های وجود بحران عمیقی در حوزه محیط زیست است. علاوه بر تخریب محیط زیست طبیعی، نگرانی دیگر مربوط به شهرهاست که از آلودگی‌های مختلف (صوتی، هوا، بصری و...) در رنج‌اند. این آلودگی‌ها میزان مرگ و میر و ابتلا به بیماری‌های قلبی، ریوی و انواع سرطان را افزایش داده و از سوی دیگر میزان مبتلایان به بیماری‌های روانی نیز روند افزایشی داشته است. طبق آمار وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ۲۲ تا ۳۰ درصد افراد جامعه (از هر ۱۰ نفر سه نفر) به درجاتی از اختلالات روانی مبتلا هستند که بر این اساس باید یک‌سوم بیمارستان‌های کشور به

منابع

۱. زارع شاه‌آبادی، اکبر و ترکان، رحمت‌اله (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه احساس امنیت اجتماعی و نظام ارزشی جوانان (مطالعه‌ای درباره دانشجویان دانشگاه یزد)»، مطالعات اجتماعی ایران، بهار ۱۳۹۴، دوره نهم - شماره ۱ علمی-پژوهشی/ISC (۲۵ صفحه - از ۱۰۳ تا ۱۲۷).
۲. عطیمی هاشمی، مرگن (۱۳۷۸)، «تحلیل ثانویه ارزش‌های اجتماعی و اولویت ارزشی»، نامه پژوهش فرهنگی، پاییز و زمستان ۱۳۷۸ - شماره ۱۴ و ۱۵ (۳۲ صفحه - از ۱۶۷ تا ۱۹۸).
۳. گودرزی، سعید (۱۳۸۹)، «تغییر ارزش‌های جوانان و عوامل مرتبط بر آن»، فراه اجتماعی، زمستان ۱۳۸۹ - شماره ۳۹ علمی-پژوهشی/ISC (۲۴ صفحه - از ۴۲۱ تا ۴۴۴).
۴. گیدتر، انتونی (۱۳۸۶)، «جامعه‌شناسی»، ترجمه حسن چاوشیان، نشر نی، چاپ اول.

تجربه گذشته نشان می‌دهد که تحریم‌ها بیشترین اثر را بر قیمت نفت و هزینه‌های حمل و نقل وارد کرده و کاهش درآمد‌های نفتی ایران را به همراه داشته‌اند. با این حال، فروش نفت با تخفیف بیشتر به بازارهای آسیایی، فرصتی برای جذب خریداران فراهم کرده و امکان حفظ جریان درآمدی کشور را ایجاد می‌کند.

اقتصاد و دیپلماسی در دوران پساماشه

فرصت‌ها، چالش‌ها و ضرورت استراتژی هوشمند



جهانگیر کرمی

دانشیار گروه مطالعات اوراسیا، دانشکده مطالعات جهان

مقدمه

بازگشت احتمالی مکانیسم ماشه و تحریم‌های بین‌المللی، اقتصاد ایران را در شرایطی پیچیده و بحرانی قرار داده است. این وضعیت نه تنها به درآمد‌های نفتی و تجارت خارجی آسیب وارد می‌کند، بلکه معادلات ژئوپلیتیک و منطقه‌ای ایران را نیز دچار تحول کرده است. تجربه گذشته نشان می‌دهد که ایران می‌تواند با بهره‌گیری از شبکه‌های صادراتی، حمایت کشورهای همسور و راهبردهای هوشمند اقتصادی، اثر تحریم‌ها را کاهش دهد. همزمان، تعامل فعال با کشورهای منطقه و استفاده از دیپلماسی مؤثر، کلید موفقیت در مدیریت شرایط پساماشه است.

برای کاهش اثرات تحریم‌ها ضروری است. مذاکره مستقیم و بازسازی ظرفیت‌های وزارت خارجه می‌تواند ایران را در شرایط سخت حمایت کرده و از فشار اقتصادی و سیاسی بکاهد. دیپلماسی فعال می‌تواند امکان مدیریت صادرات نفت، جذب سرمایه‌های خارجی و حفظ جایگاه سیاسی ایران در منطقه و جهان را فراهم کند. همچنین این رویکرد، ایران را از تلاش برای دور زدن کامل تحریم‌ها بی‌نیاز می‌کند و ریسک‌های اقتصادی و امنیتی را کاهش می‌دهد.

۱. با وجود فشارهای تحریمی، ایران همچنان فرصت‌هایی برای حفظ و توسعه اقتصاد خود دارد:
۲. **فروش نفت با تخفیف:** امکان جذب خریداران آسیایی و حفظ جریان درآمدی نفت وجود دارد
۳. **شبکه صادراتی پیچیده:** استفاده از کشتی‌ها، واسطه‌ها و مسیرهای جایگزین، جریان صادرات را پایدار نگه می‌دارد.
۴. **تعامل منطقه‌ای:** همکاری با کشورهای همسایه و منطقه‌ای می‌تواند فشار تحریم‌ها را کاهش دهد و جایگاه ایران را در معادلات منطقه‌ای تقویت کند.
۵. **همکاری با کشورهای همسو:** چین، هند و روسیه نقش مهمی در کاهش اثر تحریم‌ها دارند و می‌توانند به عنوان شرکای مطمئن در تجارت نفت و انرژی عمل کنند.

چالش‌های پیش روی ایران

با وجود فرصت‌ها، چالش‌های جدی نیز وجود دارد:

- افزایش هزینه‌های حمل و نقل و بیمه، فشار بر قیمت کالاها و محصولات داخلی ایجاد می‌کند.
- محدودیت واردات کالاهای مصرفی و نهاده‌های واسطه تولید، می‌تواند کمبودهای مقطعی ایجاد کند.
- سیاست‌های اقتصادی و تجاری ناهماهنگ با تسلیم در برابر فشارها، ایران را در جایگاه فرودست قرار داده و بهره‌برداری ابزاری از کشور را افزایش می‌دهد.
- کاهش قدرت منطقه‌ای و شرایط چندقطبی جهانی، فشار بین‌المللی را بر ایران افزایش می‌دهد و مدیریت آن را دشوار می‌کند.

راهکارهای پیشنهادی

۱. **تقویت دیپلماسی فعال و مذاکره مستقیم:** مذاکره و دیپلماسی فعال ابزار اصلی ایران برای کاهش فشار تحریم‌ها و حفظ جایگاه منطقه‌ای است.
۲. **تنوع بازارهای نفتی و مشتریان:** ادامه تعامل با چین، هند و روسیه و یافتن مسیرهای جدید صادرات نفت برای کاهش وابستگی به بازارهای محدود.
۳. **مدیریت اقتصادی هوشمندانه:** کاهش وابستگی به تحریم‌ها از طریق سیاست‌های اقتصادی و تجاری هوشمند و افزایش ظرفیت داخلی تولید و صادرات.
۴. **استفاده از کشورهای واسطه منطقه‌ای:** بهره‌گیری از ظرفیت‌های کشورهای همسایه برای کاهش فشارها و حفظ جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای.

بازگشت تحریم‌ها و فعال شدن مکانیسم ماشه، ایران را در نقطه‌ای حساس قرار داده است، اما تجربه گذشته نشان می‌دهد که ایران توانسته جریان صادرات نفت خود را حفظ کند و با استفاده از شبکه‌های صادراتی، حمایت کشورهای همسو و دیپلماسی هوشمند، اثر تحریم‌ها را کاهش دهد. همزمان، تحولات منطقه‌ای و جهانی ضرورت احیای مذاکره مستقیم و تقویت جایگاه دیپلماسی ایران را بیش از پیش نشان می‌دهد.

ایران در دوران پساماشه، برای حفظ جایگاه اقتصادی و سیاسی خود، نیازمند استراتژی متوازن میان اقتصاد و دیپلماسی است؛ رویکردی که توان مقابله با تحریم‌ها، بهره‌برداری از فرصت‌های منطقه‌ای و جهانی، و حفظ امنیت و استقلال ملی را تضمین کند. ■

چرا باید خواند:

این یادداشت به تحلیل اثر بازگشت تحریم‌ها بر اقتصاد و صادرات نفت ایران و همچنین ضرورت دیپلماسی فعال و مذاکره مستقیم می‌پردازد و راهکارهایی عملی برای کاهش اثرات تحریم‌ها ارائه می‌دهد.

تجربه تاریخی تحریم‌ها و مدیریت صادرات

تحریم‌های غرب از سال ۲۰۱۰، ضربه شدیدی به اقتصاد نفتی ایران وارد کرد و صادرات نفت از حدود ۲.۲ میلیون بشکه در روز به کمتر از یک میلیون بشکه کاهش یافت. پس از برجام در سال ۲۰۱۵، مسیر بازگشت ایران به بازار جهانی هموار شد و صادرات نفت تا حدود ۱.۸۵ میلیون بشکه در روز افزایش یافت. اما خروج آمریکا از برجام در ۲۰۱۸ مجدداً صادرات ایران را کاهش داد و باعث شد ایران به دنبال مسیرهای جایگزین فروش نفت باشد. از سال ۲۰۲۰ تاکنون، ایران با استفاده از شبکه‌های پیچیده از کشتی‌ها، واسطه‌ها و روش‌های انتقال پنهانی، توانسته صادرات خود را بازیابی کند. نزدیک به ۸۰ درصد نفت ایران به چین ارسال می‌شود و اخیراً هند نیز به جمع خریداران نفت ایران پیوسته است. حمایت روسیه نیز امکان انسداد کامل بازار نفت ایران را محدود کرده است. جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای در سال‌های اخیر کاهش یافته است. تغییرات در خاور میانه، از جمله صلح در غزه و احتمال بازگشت طرح‌های منطقه‌ای مانند طرح ابراهیم، معادلات قدرت را تغییر داده و ایران نمی‌تواند به سادگی در تمامی تحولات منطقه‌ای مشارکت داشته باشد.

برای حفظ جایگاه خود، ایران باید از طریق کشورهای واسطه و همسایه مانند پاکستان، ترکیه، عربستان، قطر و بحرین با این تغییرات تعامل کند. این تعامل‌ها نه تنها فرصت کاهش فشار تحریم‌ها را فراهم می‌کنند، بلکه امکان بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی و سیاسی منطقه‌ای را نیز ایجاد می‌کنند. یکی از نکات کلیدی دوران پساماشه، ضرورت احیای دیپلماسی فعال است. بازگشت تحریم‌ها ایران را در معرض فشار شدید بین‌المللی قرار داده و تعامل با کشورهای همسو و منطقه‌ای

تجربه تاریخی نشان داده که دیپلماسی، هر چند پرهزینه و دشوار، بهترین ابزار در مواجهه با فشارها و تحریم‌هاست. کنار گذاشتن این ابزار، نه تنها موجب افزایش هزینه‌ها در آینده خواهد شد، بلکه زمینه تشدید بحران و محدود شدن اهرم‌های سیاسی را فراهم می‌کند. ایران با عقلانیت و مدیریت هوشمندانه می‌تواند از فرصت‌های موجود بهره برده و فشارهای خارجی را کاهش دهد.

کدام ماشه؟

بازگشت تحریم‌ها، گزینه‌ها و تحولات منطقه‌ای



قاسم محبعلی

کارشناس مسائل خاورمیانه

این ابزارها و دیپلماسی فعال، وضعیت خود را در میز مذاکرات بهبود بخشد و از فرصت‌های موجود برای کاهش فشارها بهره‌برداری کند.

تهدیدات و تحولات منطقه‌ای

بازگشت تحریم‌ها و فعال شدن مکانیسم ماشه، به معنای پیچیده‌تر شدن شرایط منطقه‌ای است. ایران همزمان با فشارهای بین‌المللی، باید تهدیدات نظامی مستقیم و غیرمستقیم در لبنان، سوریه و دیگر نقاط حساس منطقه را مدیریت کند. حفظ حضور مستشاری در این کشورها و تعامل با نیروهای منطقه‌ای، از جمله حزب‌الله و گروه‌های محلی، برای تضمین امنیت و حفظ نفوذ ایران در منطقه اهمیت راهبردی دارد. در این میان، جنگ غزه و وضعیت حساس آن نیز بخشی از پازل منطقه‌ای است. بدون حضور فعال ایران در روندهای میانجی‌گری، دستیابی به آتش‌بس و توافقات پایدار دشوار خواهد بود. حضور ایران به عنوان یک بازیگر موثر، تضمین‌کننده سهم منافع ملی و نفوذ دیپلماتیک در روند تحولات خاورمیانه است. غیبت ایران در این روندها، می‌تواند باعث شود طرف‌های دیگر توافقات منطقه‌ای را بدون توجه به منافع ایران پیش ببرند و جایگاه تهران کاهش یابد.

غزه و نقش ایران

جنگ غزه پس از هفتم اکتبر، نقش ایران را برجسته کرده است. حمایت‌های ایران از حماس، حزب‌الله و یمن، نشان می‌دهد که تهران نفوذ جدی در تحولات منطقه دارد. با این حال، چالش امروز ایران، فعال بودن در میدان بحران‌ها و همزمان غیبت در مذاکرات است. این خلأ می‌تواند باعث شود که دیگر طرف‌ها بدون حضور ایران، توافقات منطقه‌ای را پیش ببرند و سهم ایران در آینده سیاسی منطقه کاهش یابد. ایران با حفظ رویکرد متعادل و حضور هوشمندانه، قادر است از نفوذ خود برای تضمین صلح نسبی و کاهش فشارها بهره برد، در حالی که عدم حضور، احتمالاً به تقویت مواضع طرف‌های مخالف و کاهش اهرم‌های فشار تهران منجر می‌شود. حفظ این توازن، نیازمند مدیریت دقیق دیپلماتیک، تحلیل درست شرایط و استفاده از ابزارهای منطقه‌ای و بین‌المللی است.

استراتژی ایران: توافق هوشمندانه و گام‌های بعدی

بهترین مسیر برای ایران، تلاش برای دستیابی به توافق سیاسی و سیستماتیک با غرب است، حتی اگر این توافق موقت باشد. چنین توافقی، نه تنها احتمال جنگ را کاهش می‌دهد، بلکه امکان بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی و دیپلماتیک را فراهم می‌آورد. با تقویت موضع داخلی و منطقه‌ای، ایران می‌تواند پس از تثبیت شرایط، وارد مذاکرات بعدی و جامع‌تر از موضعی قوی‌تر شود. تجربه تاریخی نشان داده که دیپلماسی، هر چند پرهزینه و دشوار، بهترین ابزار در مواجهه با فشارها و تحریم‌هاست. کنار گذاشتن این ابزار، نه تنها موجب افزایش هزینه‌ها در آینده خواهد شد، بلکه زمینه تشدید بحران و محدود شدن اهرم‌های سیاسی را فراهم می‌کند. ایران با عقلانیت و مدیریت هوشمندانه می‌تواند از فرصت‌های موجود بهره برده و فشارهای خارجی را کاهش دهد.

اسرائیل: فرصت‌طلبی در پس‌اماشه

در چنین شرایط پیچیده‌ای، اسرائیل موقعیت را فرصتی برای افزایش فشار بر ایران می‌بیند. با بحران روابط ایران و غرب و ادامه جنگ در غزه، تل‌آویو تلاش می‌کند با بهره‌گیری از شکاف‌های دیپلماتیک، نفوذ ایران در منطقه را محدود و اهداف داخلی و منطقه‌ای خود را پیش ببرد. اهداف اسرائیل شامل حفظ کابینه، تقویت نیروهای تندرو داخلی و ایجاد مناطق حائل در لبنان و سوریه است. در واقع، ادامه تنش‌ها به نفع اسرائیل تمام می‌شود، چرا که به آن امکان می‌دهد از فشارهای بین‌المللی علیه ایران بهره‌برداری کند و جایگاه استراتژیک خود را در منطقه تقویت کند. ■

ایران با بازگشت شش قطع‌نامه شورای امنیت و فعال شدن مکانیسم ماشه، وارد مرحله‌ای شده که تبعات سیاسی، اقتصادی و حقوقی آن عمیق و گسترده است. این قطع‌نامه‌ها ایران را بار دیگر به‌عنوان کشوری ناقض صلح و امنیت بین‌المللی معرفی کرده و الزام آور بودن آن‌ها، تعهد همه اعضای سازمان ملل، از جمله خود ایران، به رعایت مفاد منشور سازمان ملل را ایجاب می‌کند. بازگشت این قطع‌نامه‌ها، نشان می‌دهد که کشور وارد مرحله‌ای شده که هم تهدیدهای اقتصادی و سیاسی تشدید شده و هم نیاز به تصمیم‌گیری راهبردی فوری برای کاهش آسیب‌ها و حفظ منافع ملی ضروری است. از منظر سیاسی، این بازگشت، تصویر دیپلماتیک ایران را تحت تأثیر قرار داده و نشان می‌دهد که در وضعیت فعلی، بسیاری از کشورها حاضر نیستند هزینه‌های قابل توجهی برای حمایت از تهران پرداخت کنند. حتی کشورهایی مانند چین و روسیه، با وجود حمایت لفظی، در عمل محدود به حفظ وضعیت موجود هستند و تحریم‌ها یا فشارهای فراتر از آن را به چالش نمی‌کشند. واقعیت این است که تفاوت میان سیاست‌های اعلامی و عملی بسیاری کشورها، همواره وجود داشته و نمونه‌های آن در تعامل ایران با ترکیه، مصر و دیگر کشورها مشاهده شده است.

تحریم‌ها و مکانیسم ماشه

فعال شدن مکانیسم ماشه و بازگشت تحریم‌های شورای امنیت، ایران را دوباره به وضعیت حقوقی حساس بازگردانده است. این تحریم‌ها شامل محدودیت‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی می‌شوند و بر اساس بند ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل، الزام آور هستند. این بدان معناست که همه کشورها موظف‌اند از اعمال فشار علیه ایران حمایت کنند و عدم رعایت این قطع‌نامه‌ها، نقض منشور ملل متحد محسوب می‌شود. با بازگشت قطع‌نامه‌ها، ایران دیگر نمی‌تواند از مزایای تعلیق تحریم‌ها یا توقف اقدامات تنبیهی بهره‌مند شود. حتی اگر برخی کشورها در عمل تحریم‌ها را محدود کنند، از منظر حقوقی و سیاسی، ایران در موقعیت یک کشور ناقض صلح و امنیت بین‌المللی قرار دارد و فشارها بر تهران شدت می‌یابد. این وضعیت، دیپلماسی ایران را وارد فازی حساس کرده که نیازمند عقلانیت، استراتژی روشن و توانایی مدیریت همزمان بحران‌هاست.

گزینه‌ها و ابزارهای ایران

ایران اکنون با مجموعه‌ای از گزینه‌ها و ابزارهای محدود مواجه است که هر کدام تبعات جدی دارند. ادامه مذاکرات و حفظ دسترسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، یکی از مهم‌ترین اهرم‌ها برای کاهش تنش‌هاست. در گذشته، مشوق‌ها شامل تعلیق تحریم‌ها و توقف اجرای قطع‌نامه‌ها بود، اما اکنون تنها می‌توان تهدید نظامی را کاهش داد و حتی توافقات احتمالی نیز رفع تحریم‌ها را به شکل تدریجی و دشوار پیش خواهد برد. گزینه‌هایی مانند خروج از NPT یا توقف همکاری با آژانس، اگرچه از نظر برخی طیف‌های سیاسی جذاب به نظر می‌رسند، در واقع می‌توانند بحران را تشدید کرده و کشور را در معرض اقدام نظامی مستقیم یا اجماع بین‌المللی علیه خود قرار دهند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که کشورهایی نظیر چین و روسیه نیز حاضر نیستند برای ایران هزینه‌های سنگین بپردازند و محدودیت‌های تجاری و دیپلماتیک موجود، بیانگر این واقعیت است که سیاست‌های اعلانی و عملی جهان اغلب تفاوت فاحشی دارند. از سوی دیگر، ایران دارای اهرم‌های متعددی است که در صورت استفاده هوشمندانه، می‌تواند از فشارها بکاهد. این اهرم‌ها شامل نفوذ منطقه‌ای، ظرفیت‌های دفاعی و موشکی، قدرت تأثیرگذاری بر گروه‌های منطقه‌ای و مدیریت منابع انرژی است. ایران می‌تواند با ترکیب

بازگشت تحریم‌ها و فشار بر اقتصاد ایران



ده سال پیش، در تاریخ ۱۸ اکتبر ۲۰۱۵، با تأیید شورای امنیت سازمان ملل، توافق برجام (JCPOA) رسمیت یافت. توافقی که پس از مذاکرات طولانی میان گروه ۵+۱ و جمهوری اسلامی حاصل شده بود و اکنون در آستانه ۱۰ سالگی آن، ۱۸ اکتبر ۲۰۲۵ می‌توانست نقطه عطفی در مسیر سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی باشد. روزی که مطابق با تاریخ‌های اعلامی برجام، مقرر بود که محدودیت‌ها و نگرانی‌های ناظر بر برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی برداشته شده و پایان بحران‌های بی‌اعتمادی، ریسک کشوری و اعتباری و فشارهای اقتصادی باشد. چنین فرجامی می‌توانست نقطه شروعی در روابط بین‌الملل جمهوری اسلامی و اقتصاد سیاسی کشوری باشد که هدف بین‌المللی از شورای امنیت تا اتحادیه اروپایی و سازمان بوده است. اما گویی تاریخ سیاست در نظم بین‌الملل و در یدم جایگاه خود را به عنوان مهم‌ترین و قدیمی‌ترین چالش

در بندهای ۳۶ و ۳۷ برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت (مرتبط با توافق برجام، موضوع رسیدگی به اختلافات طرفین در خصوص اجرای تعهدات، از طریق ارجاع به کمیسیون مشترک پیش بینی شده و حق بازگشت یکباره تحریم‌های تعلیق شده در برجام، چنانچه با عنوان مصطلح مکانیسم ماشه (Snapback) به آن رجوع می‌شود در ماده ۳۷ مطرح شده است. بر این اساس، با سلب حق وتو از گروه ۵+۱ (چین، روسیه، فرانسه، انگلستان، آمریکا، آلمان)، تنها با رأی یکی از اعضای مزبور، بازگشت تحریم‌ها قابل بررسی است. بر اساس مکانیسم رسیدگی به اختلافات در توافق برجام، شورای امنیت، طی مهلت ۳۰ روزه از زمان تسلیم درخواست اسنپ بک، موظف به بررسی و ارائه دریافت راهکارهای موجود، طرح در شورا، رأی گیری و اعلام نظر نهایی مبنی بر تمدید تعلیق تحریم‌ها یا موافقت با بازگشت تحریم‌ها است.

تروییکای اروپایی در فرصت ۲ ماهه باقی مانده از پایان دوره ۱۰ ساله برجام، با طرح موضوع عدم اطمینان از تحقق اهداف توافقی هسته‌ای و با اشاره به قطع همکاری ایران با آژانس IAEA - که در نتیجه بدعهدی ایالات متحده به برجام، بازگشت تحریم‌های ثانویه و مشکلات ناشی از آن برای جمهوری اسلامی حاصل شده است - در تاریخ ۲۸ اوت، فعال سازی مکانیسم ماشه را به جریان انداخت. طی دوره ۳۰ روزه مزبور، پیشنهادهایی از سوی دبیر کل شورا و سایر اعضا (چین و روسیه) برای تمدید تاریخ برجام و تداوم لغو تحریم‌های ایران مطرح شد که در جلسات شورای امنیت رأی حذباص را دریافت نکرد و در نتیجه در پایان دوره ۱۰ ساله برجام، نه تنها تمرکز از برنامه هسته‌ای ایران برداشته نشد بلکه تحریم‌های شورای امنیت و اتحادیه اروپایی نیز مجدداً فعال شد.

بازگشت تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران

قطع‌نامه‌های شش‌گانه شورای امنیت؛ تحریم‌های اتحادیه اروپایی

قطع‌نامه‌های شورای امنیت مرتبط با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی، بر تحریم‌های نظامی (ممنوعیت فروش سلاح به ایران که پیش‌تر در سال ۲۰۲۰ طبق زمان بندی برجام لغو شده بود)، تحریم‌های هسته‌ای و فناوری‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای ج.ا.، تحریم‌های موشکی و بالستیک، تحریم‌های بانکی/مالی، تحریم‌های مرتبط با اشخاص و نهادهای مرتبط با برنامه هسته‌ای و توقیف اموال، متمرکز بودند. از میان قطع‌نامه‌های شش‌گانه شورای امنیت، دو

[illegible]

Snapback

قطع‌نامه ۱۸۰۳ و ۱۹۲۹ عمدتاً بر فعالیت‌های تجاری و اقتصادی با ایران متمرکز هستند. اتحادیه اروپایی با صدور قطعنامه ۱۹۸۰/۲۵۰۲، ضمن به‌روزرسانی لیست تحریم، بازگشت مجدد تحریم‌های قطعنامه تعلیق شده ۱۲۰۲/۱۶۷۱ را (شامل تحریم بخش عمده‌ای از نهادهای مالی ایات‌کی ج.ا. ایران)، اعلام نمود. تحریم‌های سازمان خزاندهاری ایالات‌متحده نیز پیش‌تر با خروج امریکا از برجام در سال ۲۰۱۸، از سر گرفته شده بود و در این فاصله تحریم‌های جدیدتری نیز علیه اشخاص، حقیقی و حقوقی، جمهوری اسلامی منتشر شد.

اثرات اقتصادی فعال سازی مکانیسم ماشه

پس از خروج ایالات متحده از برجام و بازگشت تحریم‌های امریکا (۲۰۱۸)، با وجود تاکید سایر اعضا بر حفظ آن و محکومیت اقدام ایالات متحده و به رسمیت نشناختن تحریم‌های اوفاک، در عمل فعالیت تجاری، بانکی و اقتصادی محدود و مختل شد و، به طور غیر رسمی، وضعیت همکاری و فعالیت‌های بانکی کشور، وضعیت سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۰ و اعمال تحریم‌های جامع و چندجانبه از سوی شورای امنیت، اوفاک و اتحادیه اروپایی را متبادر کرد. هر چند به نظر نمی‌رسد که فعال‌سازی مکانیسم ماشه، حامل فشار بیشتر بر شرایط اقتصادی ایران باشد، اما پیامدهای سیاسی و اقتصادی آن قابل انکار نیست. **انگاس جهانی لغو توافق جمهوری اسلامی با گروه ۵+۱، وضعیت بلاتکلیف کنونی و بازگشت تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل به عنوان نهاد بین‌المللی در شرایط حضور ایران در لیست سیاه FATF، از یک سو انزوا و فرصت‌سوزی احقاق حقوق جمهوری اسلامی را دامن می‌زند و از سوی دیگر فرصت و به نوعی بهانه پیوستن دیگر کشورها به کمپین فشار حداکثری ایالات متحده امریکا علیه جمهوری اسلامی را فراهم می‌آورد.** مهم‌ترین پیامدهای اقتصادی ناشی از اسنپ یک را می‌توان در بندهای زیر بیان کرد.

بازگشت تحریم‌های اقتصادی و بانکی و متعاقب آن اثرگذاری روانی و اقتصادی بر بازار؛ ایجاد نوسانات و التهاب بیشتر در بازار ارز، تداوم کاهش ارزش پول ملی، جهش قیمت‌ها و افزایش تورم و متعاقب آن تنزل بیش‌ازپیش وضعیت معیشتی، رفاهی و اقتصادی شهروند ایرانی

افزایش اختلال در صادرات رسمی نفت، کاهش خریداران نفت جمهوری اسلامی، کاهش قدرت نرخ گذاری و متعاقب آن کاهش درآمدهای ارزی دولت و کوچک تر شدن اقتصاد ایران.

معافیت‌های فروش نفت ج.ا.ا. توسط دولت ترامپ در سال ۲۰۱۹ لغو شده و معضلاتی را برای فروش نفت ایجاد کرده بود اما بازگشت تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، فشار بیشتری بر صادرات نفت ج.ا.ا. به عنوان یک اقتصاد تک محصولی وارد می‌کند.

به دلیل محدودیت‌ها و ریسک‌های ناشی از تحریم، فرصت‌های سرمایه‌گذاری در خارج از کشور، یا جذب سرمایه‌گذاری خارجی (FDI) و با همکاری‌های بین‌المللی، نیز برای

استفاده از ابزار تهاتر کالا در برابر کالا اگرچه ابزاری کاملاً سنتی و بسیار پایین‌تر از سطح استاندارد و گستره تجارت بین‌الملل در عصر توسعه فن‌آوری‌های نوین است، اما در شرایط اضطرار و برای کاهش فشار تحریم بر رفاه و معیشت اقتصادی بر جامعه، ابزاری کاربردی محسوب می‌شود.

ایفای نقشی فعال و عملیاتی در راستای تأمین منافع متقابل و درعین حال پاسخ‌گویی به نیازها و الزامات داخلی کشور منجر شود. به عنوان مثال، می‌توان تشکیل کارگروه‌های مشترک بانکی و تجاری با هدف مدیریت همکاری‌های بین‌بانکی در شرایط تحریم را در قالب اهداف زیر، مدنظر قرار داد که در برخی موارد پایه‌ریزی مقدماتی انجام شده است:

- فعال‌سازی مدل‌های مبتنی بر توافقات دو یا چند جانبه پولی با بانکی و تلاش در جهت تقویت مسیرهای استفاده از ارزهای جایگزین دلار (با توجه به تحریم دلاری تجارت جمهوری اسلامی) در تعاملات تجاری درون گروهی
- هرچند، بعضاً توافقات دوجانبه پولی با برخی کشورها نیز از پایداری قابل‌انکاب برخوردار نیست، زیرا این توافقات، بسته به شرایط تحریم و همچنین با توجه به تفاوت‌های ساختار مالی و اقتصادی هریک از طرفین، می‌تواند دستخوش تزلزل و ناترازی شود. به طور مثال، تحریم‌های کشور روسیه با هدف توقف جنگ روسیه در اوکراین اعمال شد و توافق دو کشور و رفع تحریم‌های بانکی روسیه، ممکن است به قطع روابط و خروج بانک‌های کشور مزبور از بازار ایران منجر شود. به همین دلیل این‌گونه راهکارها بیش از آنکه راه‌حلی پایدار و ساختاری باشند، صرفاً به صورت موقت بخشی از مشکلات را تعدیل می‌کنند و نمی‌توانند جایگزین اصلاحات بنیادین اقتصادی و نهادی باشند.
- همکاری‌های مشترک در مباحث پولی نظیر ارزهای دیجیتال و فین‌تک‌ها، با توجه به گستردگی ابزار آن و محدودیت نسبی اعمال نظارت دولتی بر تراکنش‌های مرتبط در شرایط فعلی

هرچند که، دولتها در حال چاره‌اندیشی برای اعمال تمهیدات نظارتی بر تراکنش‌های فین‌تک‌ها و رمزارزها و ارزهای دیجیتال هستند.

- تشویق و ترغیب دریافت همکاری‌های اقتصادی دولت‌های عضو در گروه‌های مشترک نظیر بریکس و... در راهاندازی و توسعه پروژه‌های درون گروهی نظیر ترانزیت، تأمین انرژی، حمل‌ونقل، امور فنی، فرهنگی و گردشگری...
- استفاده از ابزار تهاتر کالا در برابر کالا اگرچه ابزاری کاملاً سنتی و بسیار پایین‌تر از سطح استاندارد و گستره تجارت بین‌الملل در عصر توسعه فن‌آوری‌های نوین است، اما در شرایط اضطرار و برای کاهش فشار تحریم بر رفاه و معیشت اقتصادی بر جامعه، ابزاری کاربردی محسوب می‌شود.

با این حال، راهکارهای فوق در بعد مقابله با چالش‌های بیرونی، تنها زمانی اثرگذار خواهد بود که با دیپلماسی هدفمند در جهت بهبود روابط و تعاملات با نظام بین‌الملل همراه شود. زیرا در صورت عدم اشتراک مفاهیم میان اعضای تشکیل دهنده نهادهای بین‌دولتی، نمی‌توان اعتمادسازی و دریافت همکاری یا همراهی از سوی دیگر کشورها و متعاقب آن بهبود شرایط اقتصادی را انتظار داشت. نیاز به تأکید نیست که سیاست خارجی موفق، مبتنی بر سیاست‌های داخلی موفق است. سیاست‌های داخلی که بر پایه مدیریت هوشمند منابع و اولویت‌بندی واردات به کمک نوآوری نهادی، بومی‌سازی فناوری، تقویت تولید داخلی می‌آید و از فشار تحریم به عنوان فرصتی برای بازسازی اقتصادی استفاده می‌کند.

سخن پایانی

برجام یکی از پیچیده‌ترین و شاید تنها توافق قرن ۲۰ بود که در سطحی نسبتاً گسترده میان دولت‌های چندین کشور از دو یا چند حوزه سیاسی و اقلیمی متفاوت حاصل شده بود و موفقیت آن می‌توانست در سطح جهانی به نمادی از نظم بین‌الملل و الگویی تمام‌عیار برای نهادسازی موفق منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شود و در سطح داخلی اعتمادسازی میان جمهوری اسلامی و قدرت‌های غربی و شکوفایی اقتصادی کشور را به همراه داشته باشد. شکست برجام، «پایان دیپلماسی» جمهوری اسلامی نیست. برجام تجربه‌ای ارزشمند برای بازنگری در سازوکارهای توافقات آینده است. برای پایدار ماندن توافقات، نیاز است که تصمیم‌گیری‌ها در زمان مؤثر و بر پایه توازن امتیازات از منظر حقوقی، فنی و سیاسی اتخاذ شود و منافع طرفین را در شرایط برابر لحاظ کند. تجربه چند دهه تحریم نشان داده است که ایران علاوه بر تاب‌آوری اقتصادی، نیازمند اصلاح ساختارها، عبور از اقتصاد وابسته، گسترش تعاملات هوشمند با جهان و استفاده از ظرفیت نهادهای چندجانبه است. تنها از مسیر حضور فعال، هدفمند و مبتنی بر منافع ملی می‌توان در نظم بین‌الملل راهی به جایگاهی پایدار برای توسعه و ثبات کشور گشود. ■

جمهوری اسلامی هموار نخواهد بود و بازگشت تحریم‌های شورای امنیت فرصت‌های اندک همکاری در پروژه‌های مشترک با دیگر کشورها (نظیر پروژه چاپهار) را نیز عملاً از کشور سلب می‌کند یا محدودیت‌ها، هزینه‌ها و دشواری‌های بسیار بیشتری را بر آن تحمیل می‌کند.

- افزایش هزینه واردات و تولید، به دلیل کاهش مسیرهای بانکی، اتکای بیشتر به مسیرهای غیر بانکی و هزینه‌های آن برای تأمین کالاهای اساسی شهروندان و همچنین افزایش تأمین قطعات و فناوری مورد نیاز تولید کننده و متعاقب آن اعمال فشار بیشتر بر قشر ضعیف، کم‌درآمد و بیماران
- کاهش شرکای تجاری یا محدودیت جمهوری اسلامی و بازارهای اقتصادی و تجاری آن به تعداد محدودی از کشورهای دست ۴ و ۵ با فرصت چانه زنی بسیار اندک
- تداوم در محدودیت تراکنش‌های بانکی و استفاده از منابع بانکی صرفاً در قالب واردات کالاهای دارویی یا غذایی و تحت کنترل‌ها و نظارت‌های شدید نهادهای ناظر بین‌المللی و محدودیت‌های بیشتر در استفاده از ابزار مرسوم بانکداری بین‌الملل منجر به اتکای بیشتر به مسیرهای غیر بانکی می‌شود. این روند، گسترش فعالیت‌های اقتصادی غیر رسمی نظیر بانکداری سایه، تجارت چمدانی یا قاچاق، دلالتی و واسطه‌گری و رونق بازار شرکت‌های صوری و اسناد پوششی را موجب می‌شود که به نوبه خود بستر لازم برای پول‌شویی، فرار سرمایه و گریزهای اقتصادی را فراهم می‌آورد.
- افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل و انتقال وجوه به دلیل افزایش ریسک‌های عملیاتی کشور.

راهکارهای پیشنهادی برای مقابله با تحریم

تحریم، ابزاری است نهاده شده در سیاست خارجی ایالات متحده که به تدریج در ساختار سیاسی سایر کشورها و نهادهای حمله‌انگیز اروپایی، متشکل از ۲۷ کشور، نفوذ کرده و در کشورهای مختلف تشکیلاتی را از جمله سازمان خزانهداری ایالات متحده آمریکا و نهادهای ناظر بر تحریم تحت عناوین گوناگون به خود اختصاص داده و به عنوان عامل بیرونی، همواره شاخص‌های اقتصادی و تعاملات تجاری ایران را متأثر خواهد نمود. بنابراین ضمن توجه به این مهم که اولین راهکار و مسئولیت سیاسی بلندمدت سیاست‌گزاران کشور می‌باید تلاش برای بهبود روابط، گسترش تفاهم‌ها و تعاملات با سایر کشورها در منطقه و جهان و انتفاع از تغییرات نظام بین‌الملل در راستای چندقطبی شدن باشد، راهکارهای برون رفت از مشکلات در شرایط بحران را می‌توان در چارچوب و محورهای زیر پیگیری کرد.

- بهبود تطابق با استانداردهای نهادهای بین‌المللی و گسترش همکاری‌ها در راستای اهداف و برنامه‌های بین‌المللی
- بهبود شاخص‌های جمهوری اسلامی در مباحث شفافیت و تطابق با استانداردهای مورد اجماع جهانی نظیر مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی نهادهای تروریستی و یا تحریمی که به طور عمده با توصیه‌های ۴۰ گانه FATF مرتبط است، از ابعاد گوناگون، پیام مثبتی را به اعضای جامعه جهانی انتقال می‌دهد. از یک سو با اعتماد سازی و بهبود چهره بین‌المللی جمهوری اسلامی در شاخص‌های مزبور، حق پیگیری حقوقی جمهوری اسلامی در خصوص رفع تحریم‌های مرتبط را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر فضا و فرصت‌های همکاری با نهادهای بین‌المللی را افزایش می‌دهد. امروزه، اجماع بر سر مفاهیم مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم، امنیت بین‌الملل، مسئولیت اجتماعی، مبارزه با فساد، مبارزه با قاچاق انسان/سلاح و... پایه‌های همکاری‌های بین‌دولتی در نهادهای مشترک بین‌المللی یا منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد. به طور نمونه، می‌توان به خط مشی و برنامه‌های سازمان‌های مزبور و سازمان‌های موفق و مشابه بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول، آ.سه. آن، گروه ۷ و... رجوع کرد.

- نقش‌پذیری مؤثر در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی
- در شرایط کنونی، با توجه به تلاش ایالات متحده آمریکا و متحدانش برای منزوی ساختن جمهوری اسلامی و نهادهای اقتصادی و مالی آن، پیگیری راهکارهای قانونی و تحرک در بخش‌های سیاسی و اقتصادی کشور، به‌ویژه از طریق گسترش تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی با نهادهای مالی و چندجانبه نظیر بریکس، سازمان همکاری شانگهای و... اقدامی هوشمندانه به نظر می‌رسد. با این وجود، عضویت جمهوری اسلامی در چنین نهادهایی، در صورتی نتیجه بخش خواهد بود که با الهام از تجربیات موفق نهادهایی نظیر VG و آ.سه. آن، به

آیا اقتصاد دیجیتال می تواند نجات دهنده باشد؟

بررسی ظرفیت های اقتصاد دیجیتال در دوران تحریم

مقدمه

گسترش تکنولوژی، جدای از تغییراتی که در سبک زندگی افراد به وجود آورده، فرم اقتصاد و تجارت را نیز دستخوش تغییر کرده است. پیشرفت فناوری اطلاعات، زندگی روزمره افراد را با اینترنت و فضای مجازی آغشته کرده است. این امر، در پیوند با اقتصاد دیجیتال در کشورهای پیشرفته، توسعه پایدار را به ارمغان آورده است. اقتصاد در چنین موقعیتی، مرحله سوم خود را پس از اقتصاد کشاورزی و اقتصاد صنعتی، به سوی اقتصاد دانش بنیان طی می کند. این مرحله از اقتصاد، به واسطه فناوری اطلاعات و ارتباطات با شتاب در حال حرکت است و اقتصاد ملموس را به سوی اقتصاد مدرن با مؤلفه های ناملموس آن به پیش می برد. عبور از اقتصاد سنتی و رفتن به سوی اقتصاد دیجیتال، حتی عبور از اقتصاد نفتی را نیز در بر داشته است. ابزارهای جدید در اختیار اقتصاد دیجیتال، نه تنها بازار و تولید محصولات را با خلأیت از شکل سنتی خود دور کرده اند، بلکه در خدمات نیز تغییرات بسزایی به وجود آورده اند. این امر خود منجر به هم افزایی فضای واقعی و مجازی در این عرصه شده است که اقتصاد دیجیتال را به زندگی و سبک زندگی وارد کرده است.

همچنین، مطالعات اقتصادی نشان داده اند که تغییرات فناورانه سهمی بیش از عوامل کلاسیک تولید در رشد اقتصادی دارند. در جهان امروز، توانایی تبدیل داده به اطلاعات، اطلاعات به دانش و دانش به فناوری، شاخص اصلی توسعه اقتصادی محسوب می شود و از این رو، توسعه فناورانه پیش شرط توسعه پایدار هر جامعه است.

با توجه به اهمیت این موضوع، برای رسیدن به توسعه پایدار، اقتصاد دیجیتال نیازمند بسترهای متعددی چون سرمایه گذاری در تحقیق و توسعه، زیرساخت های ارتباطی و سیاست های پایدار اقتصادی و سیاسی است. در این میان، ایران بیش از سه دهه است که به واسطه تحریم های بین المللی در ابعاد سیاسی و اقتصادی، با موانعی در مسیر شکل گیری اقتصاد دیجیتال و توسعه فناوری مواجه است؛ موانعی که اثرات بلندمدت و پیچیدهای بر نظام فناورانه کشور بر جای گذاشته اند. تحریم ها در اقتصاد ایران کنشگری داشته و اقتصاد ایران را دستخوش تحول و تغییر کرده اند؛ تغییراتی که هم زبان آور بوده و هم در درون خود مقاومت اقتصادی را به وجود آورده اند. اما سؤال اصلی آنجاست که آیا تحریم ها توانسته اند بر اقتصاد دیجیتال نیز تأثیر بسزایی بگذارند؟ و اگر چنین است، آیا راه برون رفتی از این هیاهو وجود دارد؟

تعریف و ابعاد اقتصاد دیجیتال

برای پاسخ گویی به این سؤال باید در ابتدای امر، به سراغ شناخت جامعی از اقتصاد دیجیتال و اهداف و شاخص های آن در کشورهای پیشرو رفت تا بتوان در ادامه، تأثیر تحریم ها بر ابعاد مختلف آن را بررسی کرد.

اقتصاد دیجیتال با اتکا به فناوری های نوین ارتباطی و داده ای، شبکه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در هم تنیده و ارتباطات

زهرای معینی

دانشجوی دکتری
سیاست گذاری فرهنگی و
پژوهشگر مستقل

چرا باید خواند:

این مقاله نشان

می دهد چگونه

تحریم ها هم مانع و

هم محرک نوآوری در

اقتصاد دیجیتال ایران

بوده اند و فرصت های

پالقاموی برای توسعه

یومی و پایدار ایجاد

کرده اند. مطالعه آن

به درک مسیر تعادل

میان استقلال فناورانه

و تعامل جهانی کمک

می کند.

جهانی را تسریع کرده است. این اقتصاد، نفوذ فناوری های نوظهور را در تمامی بخش های تولید، توزیع و خدمات ممکن ساخته و شکل تازه ای از عرضه و مصرف کالاها را نیز پدید آورده است. فناوری هایی چون هوش مصنوعی، اینترنت اشیا، داده های بزرگ (Big Data) و بلاک چین ابزارهای آن بوده و توانسته اند تحولات گسترده ای در ساختار کسب و کارها و نظم اقتصاد جهانی ایجاد کنند. اما رسیدن به تعریف واحد با شاخص های مشخص در اقتصاد دیجیتال از ابتدا سهل الوصول نبوده است. تعاریف از اقتصاد دیجیتال متنوع و متعدد بوده اند. اقتصاد دادمبنیان، اقتصاد دانش، اقتصاد تکنولوژی و غیره، اسامی ای هستند که بر شکل نوین اقتصاد گذاشته اند؛ اما امروزه، «اقتصاد دیجیتال» رایج تر از بقیه بوده و شاخص های مشخصی برای ارزیابی آن تعیین شده است.

از سال ۱۹۹۹ در آمریکا، برای شناخت دقیق تر اقتصاد دیجیتال، دستبندی ای شکل گرفت که طبق آن، اقتصاد دیجیتال دارای سه بخش عمده است:

۱. زیرساخت های کسب و کار الکترونیکی که به عنوان بخشی از کل زیرساخت های اقتصادی، زمینه را برای شکل گیری فرآیندهای اقتصاد دیجیتال فراهم می کند. ۲. کسب و کارهای الکترونیکی که هرگونه فرآیندی است که طی آن، یک کسب و کار مبتنی بر شبکه رایانه ای و اینترنت شکل می گیرد. ۳. تجارت الکترونیک که طی آن، محصولات به واسطه استفاده از شبکه اینترنت به فروش می رسند.

این مفهوم اولیه با گذر زمان تغییر یافته و متناسب با هر کشوری از چینی متفاوت برخوردار شده است. منابع انسانی، سرمایه گذاری و زیرساخت سه بُعد اصلی شاخص ها هستند که در هر جامعه، میزان اهمیت آن ها نسبت به یکدیگر متفاوت است. از این جهت، تنظیم گری هایی که در این حوزه از سوی کشورهای مختلف انجام می شود، متناسب با سیاست، نوع اقتصاد و بازار، نیازها و اهداف آن ها تفاوت دارد.

برای مثال، اتحادیه اروپا تمرکز خود را در پیشبرد اقتصاد دیجیتال بر روی تقویت یک زیست بوم آموزشی بالا برای منابع انسانی با عملکرد بالا و مشارکت همه در اقتصاد دیجیتال، و همچنین جدایی آن از دولت و فعالیت در حوزه خصوصی قرار داده است. اما این نکته در کشوری همچون چین از اولویتها و اهداف دیگری برخوردار است؛ برای چین، بهبود و ارتقای زیرساخت های فناوری و اجرای تحول دیجیتال در تمامی صنایع، و بهبود چارچوب های منطقه ای در عرضه و تقاضا زیر چتر دولتی پیش می رود.

با توجه به راهبردهای هر کشور، شاخص های اقتصاد دیجیتال در بستری متفاوت شکل و گسترش می یابند. در ایران نیز مطالعاتی چند در ارتباط با نظام فناورانه کشور انجام شده است. این پژوهش ها توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی برای مشخص کردن شاخص های توسعه علم و فناوری مورد بررسی قرار گرفته اند.

می توان شاخص های توسعه ای ایران را در پنج دسته تقسیم بندی کرد

تحریم نه صرفاً مانع توسعه است و نه خود به خود فرصت؛ بلکه آینه‌ای است که ضعف‌های ساختاری و سیاست‌های کوتاه‌مدت را که بی‌اعتمادی نهادی ما را آشکار می‌کنند، به نمایش می‌گذارد. اگر این آینه به درستی خوانده شود، شاید بتوان از دل همین بحران، الگویی تازه برای توسعه فناوریانه ساخت؛ الگویی که بر پایه استقلال دانشی، شفافیت نهادی و اعتماد به ظرفیت انسانی بنا شده باشد.

۱. منابع انسانی

۲. شاخص‌های مالی

۳. شاخص‌های ساختاری

۴. شاخص‌های کارکردی

۵. شاخص‌های بهره‌وری

این شاخص‌ها در واقع ورودی‌ها، بخش‌های میانی و خروجی‌های نظام ملی فناوری کشور را تشکیل می‌دهند. ورودی‌های توسعه نظام علمی و فناوریانه شامل نیروی انسانی فعال در تحقیق و توسعه (R&D) و سرمایه‌گذاری در R&D و آموزش است. شمار متخصصان درگیر در R&D در ایران رشد مناسبی داشته‌اند، اما سهم سرمایه‌گذاری در R&D از تولید ناخالص داخلی (GDP) در ایران همچنان کمتر از میانگین جهانی است. همچنین بخش اعظم سرمایه‌گذاری تحقیق و توسعه در ایران توسط دولت انجام می‌شود و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در این حوزه بسیار ناچیز است.

در سطح میانی، شاخص‌هایی مانند زیرساخت‌های علم و فناوری، سرمایه اجتماعی و برخی متغیرهای کلان اقتصادی نقش دارند. از جمله می‌توان به تعداد مراکز پژوهشی دارای R&D، شمار پارک‌های علم و فناوری، تعداد آزمایشگاه‌های تحقیقاتی و شرکت‌های دانش‌بنیان اشاره کرد. افزون بر این، عوامل اجتماعی و فرهنگی همچون فرهنگ یادگیری، غرور ملی، اعتماد به نفس، خودتکایی، احترام به قانون، نظم و شایسته‌سالاری نقش مهمی در فرآیند توسعه فناوری ایفا می‌کنند.

اگرچه زیرساخت‌های علم و فناوری در ایران ضعیف است، اما گسترش تحقیق و توسعه و نیروهای متخصص در این زمینه، خود نشانگر توانایی برای پیشبرد اقتصاد دیجیتال است. اگر در این بحث ضعف‌هایی همچون قانون‌مداری، نظم‌پذیری و شایسته‌سالاری در مراکز دولتی و خصوصی برطرف شوند، می‌توان از قابلیت‌های موجود استفاده کرد.

شاخص‌های خروجی که میزان توسعه نظام فناوری را نشان می‌دهند، شامل تعداد پتنت‌ها و صادرات محصولات با فناوری بالا هستند. تعداد پتنت‌های داخلی در ایران از سال ۱۳۷۹ به بعد رشد چشمگیری داشته است، اما ثبت اختراعات ایرانی در خارج از کشور هنوز محدود است. علاوه بر این، این پتنت‌ها در داخل کشور به درستی تجاری‌سازی نشده‌اند، و در حالی که صادرات محصولات فناوریانه افزایش یافته، ایران هنوز از کشورهایی چون ترکیه عقب‌تر است.

اثرگذاری تحریم‌ها بر سه سطح اقتصاد دیجیتال

تحریم‌ها در ایران بیش از آنکه تنها یک پدیده اقتصادی باشند، به پدیده‌ای فناوریانه و ساختاری تبدیل شده‌اند. به بیان دیگر، اثر تحریم صرفاً در تبادلات مالی یا تجاری خلاصه نمی‌شود، بلکه ریشه در زیرساخت‌های دانشی، ارتباطی و انسانی اقتصاد دیجیتال دارد. بررسی شاخص‌های علم و فناوری در ایران نشان می‌دهد که تحریم‌ها در سه سطح ورودی، میانی و خروجی، تأثیرات متفاوت اما درهم‌تنیده‌ای بر جای گذاشته‌اند.

تأثیر بر شاخص‌های ورودی

در سطح ورودی، تحریم‌ها مستقیماً بر سرمایه انسانی و سرمایه مالی اثر گذاشته‌اند. کاهش همکاری‌های بین‌المللی و محدودیت دسترسی به منابع آموزشی جهانی، فرآیند یادگیری و به‌روز شدن دانش فناوریانه را کند کرده است. بسیاری از دانشگاه‌ها، پژوهشگران و متخصصان ایرانی برای استفاده از نرم‌افزارها و داده‌های تحقیقاتی بین‌المللی با موانع جدی روبه‌رو هستند. در کنار این مسئله، مهاجرت نخبگان به دلیل نبود چشم‌انداز روشن در بازار فناوری کشور شدت یافته است. از سوی دیگر، تحریم‌های مالی و بانکی مانع از جذب سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه فناوری و استارت‌آپ‌ها شده‌اند. در نبود ارتباطات بانکی بین‌المللی و سرمایه‌گذاران خطرپذیر جهانی، بخش خصوصی ایران ناچار است در یک فضای بسته و پرریسک فعالیت کند. این وضعیت موجب شده است که بار اصلی توسعه بر دوش دولت قرار گیرد و به تبع آن، نظام فناوری از پویایی و رقابت‌پذیری لازم فاصله بگیرد.

تأثیر بر شاخص‌های میانی

در سطح میانی، یعنی جایی که زیرساخت‌ها، نهادها و فرهنگ فناوریانه نقش دارند، تحریم‌ها چهره‌ای دوگانه داشته‌اند. از یکسو، محدودیت دسترسی به فناوری‌های پیشرفته، تجهیزات محاسباتی و خدمات ابری باعث شده است که شکاف میان ایران و کشورهای پیشرو در حوزه اقتصاد دیجیتال افزایش یابد. بسیاری از خدمات کلیدی که در کشورهای توسعه‌یافته بستر رشد اقتصاد دیجیتال را فراهم کرده‌اند، در ایران به دلیل تحریم یا تحریم خودخواسته در دسترس نیستند. اما در سوی دیگر، همین فشارها زمینه‌ساز نوعی خودتکایی فناوریانه

اقتصاد داده‌بنیان،
اقتصاد دانش،
اقتصاد تکنولوژی
و غیره، اسامی‌ای
هستند که بر
شکل نوین اقتصاد
گذاشته‌اند؛ اما
امروزه، «اقتصاد
دیجیتال» رایج‌تر
از بقیه بوده و
شاخص‌های
مشخصی برای
ارزیابی آن تعیین
شده است

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ برای رفتن به سمت اقتصاد دیجیتال، دولت می‌بایست نقش خود را از مالک و مجری به تسهیل‌گر و تنظیم‌گر تغییر دهد؛ یعنی به جای تصدی‌گری، بستر رقابت سالم و ارتباط میان دانشگاه، صنعت و جامعه را فراهم کند.

▶ تحریم‌ها یک‌باره اقتصاد دیجیتال ایران را متوقف نکرده‌اند، بلکه جهت حرکت آن را تغییر داده‌اند. مسیر طبیعی همگرایی با اقتصاد جهانی جای خود را به نوعی درون‌گرایی داده است؛ درون‌گرایی‌ای که اگرچه از بیرون تحمیل شده، اما در داخل به یک هویت اقتصادی بدل شده است.

▶ تحریم‌ها در ایران بیش از آنکه تنها یک پدیده اقتصادی باشند، به پدیده‌ای فناوریانه و ساختاری تبدیل شده‌اند. به بیان دیگر، اثر تحریم صرفاً در تبادلات مالی یا تجاری خلاصه نمی‌شود، بلکه ریشه در زیرساخت‌های دانشی، ارتباطی و انسانی اقتصاد دیجیتال دارد. بررسی شاخص‌های علم و فناوری در ایران نشان می‌دهد که تحریم‌ها در سه سطح ورودی، میانی و خروجی، تأثیرات متفاوت اما درهم‌تنیده‌ای بر جای گذاشته‌اند.

▶ شاخص‌های خروجی که میزان توسعه نظام فناوری را نشان می‌دهند، شامل تعداد پتنت‌ها و صادرات محصولات با فناوری بالا هستند. تعداد پتنت‌های داخلی در ایران از سال ۱۳۷۹ به بعد رشد چشمگیری داشته است، اما ثبت اختراعات ایرانی در خارج از کشور هنوز محدود است. این پتنت‌ها در داخل کشور به درستی تجاری‌سازی نشده‌اند، و در حالی که صادرات محصولات فناوریانه افزایش یافته، ایران هنوز از کشورهایی چون ترکیه عقب‌تر است.

و رشد شرکت‌های دانش‌بنیان داخلی شده‌اند. در نبود واردات گسترده و وابستگی به شرکت‌های خارجی، استارت‌آپ‌های ایرانی در زمینه‌های پرداخت آنلاین، تجارت الکترونیک، خدمات شهری و حتی هوش مصنوعی فارسی‌زبان رشد کرده‌اند. می‌توان گفت تحریم‌ها در برخی حوزه‌ها نقش «کاتالیزور درونی» برای نوآوری محلی ایفا کرده‌اند.

با این‌همه، نبود سیاست‌گذاری منسجم و ساختار تنظیم‌گر مستقل باعث شده است که این فرصت‌ها در قالب پروژه‌های پراکنده و ناپایدار باقی بمانند. اقتصاد دیجیتال ایران هنوز فاقد نظام هماهنگ‌سازی میان بخش دولتی، خصوصی و علمی است. در نتیجه، ظرفیت‌های شکل گرفته نمی‌توانند به ثمر برسند یا در مقیاس جهانی رقابت کنند.

تأثیر بر شاخص‌های خروجی

در سطح خروجی، که شامل تولید دانش، اختراعات ثبت‌شده و صادرات محصولات فناورانه است، اثر تحریم‌ها بیش از همه آشکار است. اگرچه تعداد پتنت‌های داخلی در سال‌های اخیر افزایش یافته، اما تجاری‌سازی و ثبت بین‌المللی اختراعات ایرانی همچنان محدود باقی مانده است. محدودیت‌های بانکی، مشکلات انتقال پول و فقدان ارتباطات رسمی با بازارهای جهانی باعث شده است که بسیاری از دستاوردهای فناورانه داخلی تنها در فضای بومی کاربرد داشته باشند. در بخش صادرات محصولات فناوری‌محور نیز، تحریم‌ها با ایجاد موانع بیمه‌ای، حمل‌ونقلی و حقوقی، عملاً مسیر حضور بین‌المللی شرکت‌های ایرانی را مسدود کرده‌اند. به همین دلیل، نوآوری در ایران بیشتر در سطح محلی باقی می‌ماند و فرصت تبدیل شدن به مزیت رقابتی در سطح منطقه‌ای یا جهانی از بین می‌رود.

در مجموع، تحریم‌ها نه تنها اقتصاد دیجیتال ایران را از مسیر جهانی‌شدن بازداشته‌اند، بلکه فرم خاصی از درون‌گرایی فناورانه را بر آن تحمیل کرده‌اند؛ اقتصادی که ناچار است بر پایه منابع داخلی، استعداد بومی و داده‌های ملی رشد کند، اما به دلیل نبود پیوند ساختاری با جهان، در مرحله‌ای میانی از بلوغ متوقف می‌ماند. با این حال، همین وضعیت می‌تواند نقطه آغاز بازاندیشی در مدل توسعه باشد؛ اگر سیاست‌گذاری فناورانه بتواند میان استقلال و تعامل توازن برقرار کند، اقتصاد دیجیتال ایران می‌تواند از درون تحریم‌ها به الگویی از نوآوری بومی و خودپایدار تبدیل شود.

تحریم‌ها: بازدارندگی یا برانگیختگی؟

تحریم‌ها برای اقتصاد ایران صرفاً یک مانع بیرونی نبوده‌اند؛ آن‌ها به تدریج به جزئی از «منطق درونی» اقتصاد کشور تبدیل شده‌اند. در واقع، نمی‌توان از تحریم‌ها به عنوان یک پدیده موقتی سخن گفت، چراکه در گذر زمان ساختارهای تصمیم‌گیری، نوع سرمایه‌گذاری و حتی شیوه اندیشیدن به توسعه را در ایران دگرگون کرده‌اند. این دگرگونی‌ها در حوزه فناوری و به ویژه اقتصاد دیجیتال، هم‌زمان حامل دو معنا بوده‌اند: بازدارندگی و برانگیختگی. تحریم‌ها از یک جهت مسیر رشد طبیعی فناوری را مسدود کرده‌اند و از جهت دیگر، ناخواسته زمینه‌هایی برای بازآفرینی ظرفیت‌های بومی و خلق مسیرهای تازه فراهم آورده‌اند.

در سوی منفی، تحریم‌ها اقتصاد دیجیتال ایران را به درون کشانده‌اند. محدودیت در دسترسی به سرمایه‌گذاری بین‌المللی، تجهیزات سخت‌افزاری و خدمات ابری و ارتباطات علمی باعث شده

است بخش بزرگی از اقتصاد دیجیتال کشور در «حباب داخلی» رشد کند. شرکت‌ها و استارت‌آپ‌های ایرانی مجبورند در بازار بسته، با ابزارهای محدود و تحت فشار مقررات ناپایدار فعالیت کنند. این وضعیت نه تنها مانع مقیاس‌پذیری آن‌ها می‌شود، بلکه به شکل‌گیری الگوی خاصی از نوآوری انزواگرا می‌انجامد؛ نوآوری‌ای که بیشتر برای بقا طراحی شده تا رقابت.

در چنین شرایطی، دولت به بازیگر اصلی در حوزه فناوری تبدیل شده است؛ پدیده‌ای که در کوتاه‌مدت می‌تواند موتور محرک‌ای برای حمایت باشد، اما در بلندمدت خطرناک است، چون با تمرکز قدرت و ایجاد انحصار، فضای نوآوری و رقابت را تضعیف می‌کند.

اما در لایه دیگر، تحریم‌ها نوعی یادگیری فناورانه ناخواسته را نیز رقم زده‌اند. در غیاب همکاری‌های جهانی، بخشی از بدنه علمی و فناورانه کشور به بازتولید ابزارها، بازمهندسی محصولات و طراحی راه‌حل‌های بومی روی آورده است. این روند، هر چند در سطح جهانی قابل رقابت نیست، اما نشان‌دهنده وجود انرژی خلاق درون جامعه است. از دل همین فشارها، اکوسیستم‌های جدیدی شکل گرفته‌اند که در آن جوانان و متخصصان به دنبال تبدیل محدودیت به فرصت‌اند. آنچه هنوز مانع رشد این انرژی است، نبود سیاست‌های پایدار و فقدان ساختارهای پشتیبان در سطوح تصمیم‌گیری است.

در واقع، تحریم‌ها یک‌باره اقتصاد دیجیتال ایران را متوقف نکرده‌اند، بلکه جهت حرکت آن را تغییر داده‌اند. مسیر طبیعی همگرایی با اقتصاد جهانی جای خود را به نوعی درون‌گرایی داده است؛ درون‌گرایی‌ای که اگرچه از بیرون تحمیل شده، اما در داخل به یک هویت اقتصادی بدل شده است. می‌توان گفت ایران امروز در وضعیت پارادوکسیکالی قرار دارد: برای رشد فناوری، نیازمند تعامل جهانی است، اما همین تعامل، در سطح سیاسی و اقتصادی، با محدودیت روبه‌روست. در چنین وضعیتی، پرسش اصلی دیگر این نیست که چگونه از تحریم عبور کنیم، بلکه این است که چگونه در دل تحریم، به توسعه‌ای معنادار و بومی دست یابیم.

راه برون‌رفت از این بن‌بست، نه در نفی کامل وابستگی و نه در تسلیم مطلق به انزواست. اقتصاد دیجیتال ایران باید به‌سوی مدلی از تعامل انتخابی و استقلال هوشمندانه حرکت کند؛ مدلی که در آن، کشور بتواند در حوزه‌هایی که مزیت نسبی دارد مانند خدمات دیجیتال، آموزش آنلاین و فناوری‌های متناسب با زبان و فرهنگ بومی به خودکفایی برسد و هم‌زمان از مسیرهای منطقه‌ای و علمی برای تبادل دانش و فناوری استفاده کند.

جدای از آن، برای رفتن به سمت اقتصاد دیجیتال، دولت می‌بایست نقش خود را از مالک و مجری به تسهیل‌گر و تنظیم‌گر تغییر دهد؛ یعنی به جای تصدی‌گری، بستر رقابت سالم و ارتباط میان دانشگاه، صنعت و جامعه را فراهم کند.

اما تحریم‌ها در نهایت یک دوگانگی بنیادین را پیش روی ایران گذاشته‌اند: یا تکرار الگوی مقاومتی بدون تحول، یا استفاده از فشار بیرونی به عنوان نیروی بازآفرینی درونی. در نگاه انتقادی، تحریم نه صرفاً مانع توسعه است و نه خودبه‌خود فرصت؛ بلکه آینه‌ای است که ضعف‌های ساختاری و سیاست‌های کوتاه‌مدت را که بی‌اعتمادی نهادی ما را آشکار می‌کنند، به نمایش می‌گذارد. اگر این آینه به‌درستی خوانده شود، شاید بتوان از دل همین بحران، الگویی تازه برای توسعه فناورانه ساخت الگویی که بر پایه استقلال دانشی، شفافیت نهادی و اعتماد به ظرفیت انسانی بنا شده باشد. ■

مطالعات اقتصادی نشان داده‌اند که تغییرات فناورانه سهمی بیش از عوامل کلاسیک تولید در رشد اقتصادی دارند. در جهان امروز، توانایی تبدیل داده به اطلاعات، اطلاعات به دانش و دانش به فناوری، شاخص اصلی توسعه اقتصادی محسوب می‌شود و از این رو، توسعه فناورانه پیش‌شرط توسعه پایدار هر جامعه است.

.....دیده بان.....

[مقاله‌هایی که در این بخش می‌خوانید توسط معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران تهیه و تدوین شده است.]

موج دوم

آیا توجه مردم قیمت دارد؟



انقلاب دیجیتال و بازاریابی زنجیره‌های ارزش جهانی

چگونه فناوری جایگاه کشورها را در تقسیم کار بین‌المللی دگرگون می‌کند

شکاف دیجیتال، شکاف ارزش

البته دیجیتالی شدن فرصت برابر برای همه ایجاد نکرده است. شکاف دیجیتال میان کشورها و مناطق مختلف می‌تواند به «شکاف ارزش» تبدیل شود. بر اساس مطالعاتی که به تازگی صورت گرفته^۱، در کشورهای با دسترسی محدود به اینترنت پرسرعت یا مهارت‌های دیجیتال پایین، سهم از زنجیره ارزش جهانی در حال کاهش است. برای مثال، در کشورهای جنوب شرق آسیا که سرمایه‌گذاری در فناوری اطلاعات کمتر بوده، بخش عمده صادرات کشاورزی هنوز در حلقه‌های پایین زنجیره (تولید خام) باقی مانده است. در مقابل، کشورهایی مانند کره جنوبی، استرالیا و چین که سیاست‌های قوی دیجیتال و نوآوری فناورانه دارند، در حال تسلط بر حلقه‌های بالادستی زنجیره هستند - یعنی همان جایی که بیشترین سود اقتصادی و قدرت چانه‌زنی جهانی نهفته است.

نقش سیاست‌گذاری: از زیرساخت تا حکمرانی داده

پژوهش‌های جدید بر این نکته تأکید دارند که دیجیتالی‌شدن تنها با فناوری تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند نهادها و سیاست‌های هوشمند است. کیفیت نهادهای حاکمیتی و چارچوب‌های قانونی دیجیتال، رابطه میان فناوری و ارتقای زنجیره ارزش را تقویت می‌کند^۲. به عبارت دیگر، اگر کشوری ساختار حقوقی شفاف برای داده، حریم خصوصی، تجارت الکترونیک و مالکیت فکری نداشته باشد، سرمایه‌گذاری دیجیتال آن بازده کافی در سطح بین‌المللی نخواهد داشت. تجربه کشورهای OECD نشان داده است که سرمایه‌گذاری در پهن‌بند، آموزش مهارت‌های دیجیتال، و توسعه پلتفرم‌های B2B در بخش‌های کشاورزی و صنعتی، همزمان باعث افزایش بهره‌وری، شفافیت، و قدرت رقابتی کشور در زنجیره جهانی می‌شود.

از فناوری تا هوش: آینده زنجیره‌های ارزش

با ظهور هوش مصنوعی، اینترنت اشیاء و تحلیل داده‌های کلان، مرحله جدیدی از تحول در زنجیره ارزش جهانی در حال شکل‌گیری است. در این مدل جدید، کشورها و شرکت‌ها دیگر فقط کالا تولید نمی‌کنند؛ بلکه داده تولید می‌کنند. داده، به عنوان منبع جدید مزیت رقابتی، تعیین می‌کند که چه کسی در زنجیره جهانی بالاتر می‌ایستد. به گفته گزارش OECD^۴، کشورهایی که توانسته‌اند داده‌های تجاری و صنعتی خود را ساختارمند کنند، بیش از ۱۵ درصد سهم بیشتری از ارزش افزوده جهانی در صنایع دیجیتال دارند. این یعنی «تحول دیجیتال» فقط یک روند فناورانه نیست؛ بلکه ابزار بازتوزیع قدرت اقتصادی در جهان است.

جمع‌بندی: صعود دیجیتالی در جهان تکه تکه

تحول دیجیتال، زنجیره‌های ارزش جهانی را از نو می‌چیند. کشورهایی که این موج را زودتر درک کنند، نه فقط رشد اقتصادی بیشتری خواهند داشت، بلکه موقعیت راهبردی خود را در نظام تجاری بین‌المللی بازتعریف خواهند کرد. از چین و کره جنوبی گرفته تا استرالیا و نیوزیلند، نمونه‌های موفق نشان می‌دهند که سرمایه‌گذاری در زیرساخت دیجیتال، آموزش مهارت‌ها و چارچوب‌های حقوقی دادمحور، سه ستون اصلی برای صعود در زنجیره ارزش جهانی‌اند، اما برای کشورهای در حال توسعه، مسئله فقط خرید فناوری نیست؛ بلکه ایجاد ظرفیت نهادی و انسانی برای استفاده از آن است. در جهانی که ارزش اقتصادی در حلقه‌های مبتنی بر داده متمرکز شده، غفلت از تحول دیجیتال به معنای عقب‌ماندن از ارزش، نفوذ و قدرت است. ■

پی‌نوشت‌ها

1. Economic Modelling (Feng et al., 2024)
2. Technology in Society (Lee & Chen, 2025)
3. Journal of International Trade and Economic Development (Kumar & Li, 2024)
4. OECD (2024), Digital Economy Outlook

در دهه گذشته، جهانی‌سازی اقتصادی چهره‌ای

تازه پیدا کرده است؛ زنجیره‌های ارزش جهانی (Global Value Chains – GVCs) دیگر تنها به کارخانه‌ها و مسیرهای تجاری وابسته نیستند، بلکه به سرعت در حال دیجیتالی‌شدن‌اند. آنچه زمانی با نیروی کار ارزان یا دسترسی به مواد اولیه تعیین می‌شد، امروز با داده، هوش مصنوعی، پلتفرم‌های آنلاین و زیرساخت دیجیتال شکل می‌گیرد. در واقع، جهان وارد مرحله‌ای شده که می‌توان آن را «جهانی‌سازی دیجیتال» نامید - مرحله‌ای که در آن، فناوری، مرزهای جغرافیایی را در تقسیم کار جهانی بازتعریف می‌کند.

عاطفه قاسمیان

پژوهشگر

از زنجیره تولید تا زنجیره داده

در مدل سنتی جهانی‌سازی، کشورها معمولاً در یکی از حلقه‌های زنجیره ارزش نقش داشتند: تولید مواد اولیه، مونتاژ، یا طراحی و بازاریابی. این ساختار طی سه دهه گذشته با سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل شکل گرفت. اما ورود فناوری‌های دیجیتال - از اینترنت پهن‌بند گرفته تا هوش مصنوعی، بلاکچین و اینترنت اشیاء - باعث شد زنجیره‌های ارزش از شکل «خطی» به «شبکه‌ای» تغییر کنند. امروزه اطلاعات، نرم‌افزار و جریان داده میان حلقه‌های مختلف گردش می‌کند و همین داده‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند چه کشوری در کدام بخش از زنجیره باقی بماند یا ارتقا پیدا کند. مطالعات اخیر^۱ نشان می‌دهد در چین، شرکت‌هایی که زودتر به تحول دیجیتال روی آوردند، توانستند جایگاه بالاتری در زنجیره جهانی تولید کسب کنند؛ یعنی از مونتاژ ساده به طراحی و نوآوری حرکت کردند. دیجیتالی‌شدن باعث شد این شرکت‌ها بتوانند دانش را سریع‌تر منتقل کنند، هزینه مبادلات را کاهش دهند و به بازارهای جهانی با انعطاف‌پذیری بیشتر دسترسی داشته باشند.

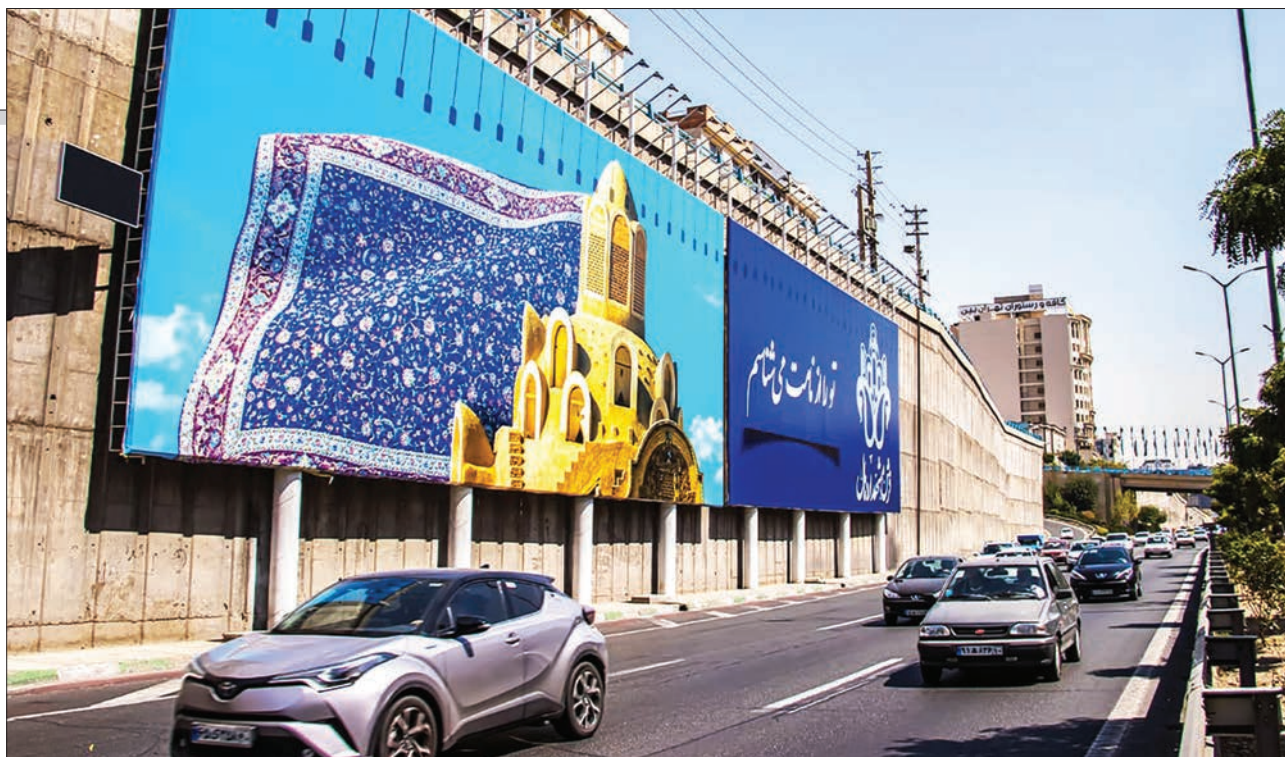
اما نکته مهم‌تر این است که این اثر فقط در سطح شرکت‌ها باقی نمی‌ماند؛ بلکه در سطح کشورها نیز دیده می‌شود. کشورهایی که سیاست‌های توسعه دیجیتال و زیرساخت ارتباطی قوی‌تری دارند، معمولاً سهم بیشتری از ارزش افزوده جهانی را جذب می‌کنند. به بیان دیگر، دیجیتالی‌شدن به معنای صعود در زنجیره ارزش جهانی است.

نمونه‌ای از بخش کشاورزی: وقتی فناوری زمین را جهانی می‌کند

تا چند سال پیش، تصور اینکه کشاورزی - یکی از سنتی‌ترین بخش‌های اقتصاد - بتواند از انقلاب دیجیتال سود ببرد، دشوار بود، اما پژوهش جدیدی در نشریه Agriculture (Zhang et al., 2025) نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری دیجیتال در بخش کشاورزی باعث افزایش ارزش افزوده صادراتی و مشارکت در زنجیره ارزش جهانی شده است.

این مطالعه با بررسی ۶۱ کشور طی دوره ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۱ نشان می‌دهد که کشورهایی با زیرساخت قوی ارتباطی (مانند پهن‌بند روستایی، تجارت الکترونیک کشاورزی و پلتفرم‌های لجستیک دیجیتال) توانستند نه تنها صادرات بیشتری انجام دهند، بلکه در حلقه‌های با ارزش افزوده بالاتر مثل بسته‌بندی، بازاریابی و کنترل کیفیت نیز نقش بگیرند. به بیان ساده‌تر، فناوری دیجیتال کشاورزی را از «تولید صرف» به «خدمات هوشمند غذایی» تبدیل کرده است.

همین تحول در استرالیا، نیوزیلند و برخی اقتصادهای آسیایی مشهود است؛ جایی که داده‌های OECD نشان می‌دهد مشارکت این کشورها در زنجیره ارزش غذایی جهانی پس از ۲۰۱۵ به‌طور پیوسته افزایش یافته است. کشاورز امروز نه فقط تولیدکننده محصول، بلکه بخشی از یک اکوسیستم دیجیتال است که از داده‌های ماهواره‌ای، سامانه‌های مالی آنلاین و بازارهای الکترونیکی جهانی استفاده می‌کند.



حواستان کجاست؟

توجه، گران‌ترین پول دنیا

مریم‌السادات علم‌الهدی

پژوهشگر اقتصادی

نیست «توجه» ما هم هست. خبرگزاری‌ها، فروشگاه‌های اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌ها در رقابت هستند تا این توجه محدود را از آن خود کنند.

«توجه» همان ظرفیت ذهنی محدود ما برای تمرکز است. هر لحظه‌ای که صرف یک محتوا می‌کنیم، از توجه به چیز دیگری باز می‌مانیم. رقابت بر سر توجه، بیشتر از یک بازی تبلیغاتی است. کسب و کارها، پلتفرم‌ها و تولیدکنندگان محتوا تلاش می‌کنند که این منبع کمیاب را جذب و مبادله کنند.

در این بازار، هر لایک، بازدید یا اشتراک‌گذاری، به معنای جلب توجه ماست که ارزش اقتصادی واقعی دارد. این ارزش اقتصادی را می‌توان در حجم بالای بازار تبلیغات مشاهده کرد. بر اساس گزارش تیپسل، اندازه کل بازار تبلیغات در ایران برای سال ۲۰۲۴ بیش از ۲ میلیارد دلار برآورد شده که سهم تبلیغات دیجیتال در آن بین ۴۰۰ تا ۵۵۰ میلیون دلار است.

اقتصاد توجه

اگر بخواهیم این پدیده را از زاویه اقتصاد نگاه کنیم، می‌بینیم که «توجه» یک منبع محدود است. علم اقتصاد هم که بنا بر یکی از رایج‌ترین تعاریف خود، علم تخصیص بهینه منابع کمیاب و محدود است. در اینجاست که مفهومی به نام «اقتصاد توجه» تعریف می‌شود. هربرت سایمون، یکی از برندگان نوبل اقتصاد، کسی بود که عبارت اقتصاد توجه را اولین بار در اواخر دهه ۱۹۶۰ به کار برد و مفهوم آن را صورت‌بندی کرد. سایمون به موضوعی اشاره کرد که شاید در آن زمان برای کمتر کسی اهمیت داشت. بنا به نظر او، حجم زیاد اطلاعات در حال تبدیل شدن به یک مسئله اقتصادی بود.

از کتابخانه‌های باستانی تا انفجار اطلاعات

بباید یک مثال بزنیم تا بتوانیم طرز تفکر سایمون درباره توجه و اقتصاد توجه را درک کنیم. در گذشته‌های دور، در زمانی پیش از صنعت چاپ و شکل‌گیری کتابخانه‌های

مشغول کار هستید. صدای کوتاهی از موبایل‌تان خبر می‌دهد که پیامی دارید. گوشی را برمی‌دارید و می‌بینید پیام تبلیغاتی از فروشگاه اینترنتی است که همیشه از آن خرید می‌کنید. لینک صفحه اینستاگرامش را فرستاده

تا تخفیف‌های امروز را ببینید. وارد لینک می‌شوید اما کالایی که قصد خریدش را داشتید پیدا نمی‌کنید. نگاهی به اکسپلور می‌اندازید و پست‌های همکارانتان درباره دیدار با یک مقام مسئول در یک نشست را لایک می‌کنید. دخترخاله‌تان شما و کافه‌ای را که آخر هفته به آن رفته بودید، در یک استوری منشن کرده است. کیک‌های خوبی داشت. وارد صفحه‌اش می‌شوید تا ببینید آیا ارسال برای میان‌وعده امروز دارد یا خیر. لینک یکی از پلتفرم‌های ارسال غذا را در صفحه گذاشته است. وارد آن می‌شوید و متوجه می‌شوید در محدوده محل کارتان سرویس‌دهی ندارد. کافه‌هایی که کیک مشابه را در محدوده شما ارسال می‌کنند، در پایین صفحه پیشنهاد شده‌اند.

در حال گشت و گذار بین منوها هستید که کانال یکی از خبرگزاری‌هایی که دنبال می‌کنید خبر حذف صفر از پول ملی را ارسال می‌کند. کیک‌ها را کنار می‌گذارید تا واقعی بودن خبر را جست‌وجو کنید.

قبل از جست‌وجوی خبر، تلفنتان زنگ می‌خورد. شماره ناشناس است گوشی را برمی‌دارید. طرف مقابل به گرمی سلام می‌کند و شما با روی خوش جواب می‌دهید اما کسی پشت خط نیست. صدای ضبط شده می‌گوید شما دعوت شده‌اید به همایش... گوشی را قطع می‌کنید. یادتان نمی‌آید چرا موبایل‌تان را در دست گرفته بودید. سعی می‌کنید توجه‌تان را به کارتان جلب کنید و از جریان بی‌پایان پیام‌ها و محتواها دور شوید

توجه پول‌ساز

تجربه غرق شدن در این جریان، برای همه ما آشناست. وقتی از آن خارج می‌شویم، معمولاً به ساعت نگاه می‌کنیم. اما چیزی که در این لحظات از دست رفته، فقط زمان

اقتصاد توجه در موج دوم خود هستیم که پیچیده‌تر از موج اول و مفهومی است که سایمون مطرح کرد. در موج اول هدف این بود که با جلب توجه، پول بیشتری جذب شود اما در موج دوم، توجه خودش تبدیل به پول نمادینی می‌شود که می‌تواند به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم مبادله شود. وقتی که چند ثانیه به یک استوری نگاه می‌کنیم توجه خود را خرج کرده‌ایم و توجه‌مان همان‌جا تمام می‌شود. اما توجهی که به ویو، لایک، فالو یا سابسکرایب ختم شود، توجه ذخیره شده است.

هوش مصنوعی وارد می‌شود

در دو موج گذشته، اقتصاد توجه از تبلیغات انبوه به بازار لایک‌ها و بازدیدها رسید. اما حالا، اتفاق تازه‌ای در راه است. هوش مصنوعی با سرعت بالایی در حال تغییر قواعد بازی است و شاید بتوان گفت در آستانه موج سوم اقتصاد توجه قرار داریم.

در موج اول، تبلیغات پادشاه بود. بنرها، تیزرها و پیام‌های بازرگانی، برای چند ثانیه تمرکز ما می‌جنگیدند. در موج دوم، با شبکه‌های اجتماعی و الگوریتم‌های آنها توجه به نوعی پول تبدیل شد و لایک، بازدید و فالو، معیار ارزش و قدرت شدند. امروز، با ورود هوش مصنوعی، انتظار می‌رود همه اینها پیچیده‌تر شود. مثلاً شاید دیگر نیازی نباشد انسان پشت تولید محتوا یا طراحی پیام تبلیغاتی باشد. ممکن است در موج سوم، هوش مصنوعی هم عرضه را در دست بگیرد و هم تقاضا را بسازد. اما چگونه؟

فرمانروایی هوش مصنوعی بر توجه

در سمت عرضه می‌توان تولید محتوای خودکار را فرض کرد. متن‌ها، تصویرها و حتی ویدیوهایی که در شبکه‌های اجتماعی می‌بینیم حتی امروز هم لزوماً کار انسان نیستند. هوش مصنوعی یاد گرفته است چطور بنویسد، طراحی کند و حتی سبک گفتار ما را تقلید کند. برندها با کمک ابزارهای هوش مصنوعی می‌توانند در چند دقیقه چندین نسخه برای یک کمپین تبلیغاتی تولید کنند، واکنش کاربران را بسنجند و نسخه مؤثرتر را اجرا کنند.

در سمت تقاضا، احتمالاً هوش مصنوعی دقیق‌تر از همیشه رفتار ما را پیش‌بینی می‌کند. از سفارش غذا گرفته تا انتخاب فیلم یا خرید آنلاین هوش مصنوعی می‌داند چه زمانی و چگونه توجه ما را جلب کند. احتمالاً چت‌بات‌ها و دستیارهای هوشمند جای اپراتورهای انسانی را بگیرند و پلتفرم‌ها، با استفاده از داده‌های کلان، تجربه‌ای کاملاً شخصی برای هر کاربر بسازند.

ذهن خوانی ماشین‌ها

رقابت در موج سوم احتمالی، دیگر بر سر تعداد لایک یا مدت‌زمان تماشای ویدیو نخواهد بود. احتمالاً رقابت بر سر دقت در شناخت ذهن انسان باشد. اگر موج سومی در کار باشد، پلتفرم‌هایی در آن موفق خواهند شد که بتوانند نیاز بعدی ما را قبل از آنکه خودمان بفهمیم، تشخیص دهند.

با چنین فروشی، توجه ما دیگر فقط یک هدف نیست بلکه داده‌ای خامی است که ماشین‌ها برای یادگیری از آن استفاده می‌کنند. آنها یاد خواهند گرفت چه چیزی توجه ما را جلب خواهد کرد. شاید در موج اول، انسان کالا بود و در موج دوم، داده اما در موج سوم، خود توجه به ورودی ماشین‌های یادگیرنده تبدیل خواهد شد. شاید وقتی خواندن این یادداشت را تمام کردید، «توجه»‌تان به چیز دیگری جلب شود. اگر یک استوری را نگاه می‌کنید، پستی را لایک می‌کنید یا با هوش مصنوعی درباره موضوعی صحبت می‌کنید، به اینکه توجه‌تان را کجا و چگونه خرج کردید، توجه کنید! ■

پی‌نوشت

داده‌های استفاده‌شده در این یادداشت از «گزارش کاربردی بازاریابی دیجیتال ایران در سال ۱۴۰۳ تپسل» و «روایت یکتانت از بازاریابی دیجیتال ایران در سال ۱۴۰۲» استخراج شده است.

عمومی، اطلاعات کمیاب و گران‌قیمت بود. افراد برای اینکه به یک کتاب دسترسی پیدا کنند یا پاسخ پرسش‌های خود را پیدا کنند، ناچار بودند به سفر بروند، دانشمندان را از نزدیک ملاقات کنند یا وارد کتابخانه‌های دربار شوند (اگر می‌توانستند به آنها راه پیدا کنند). پس دوره‌ای در جهان وجود داشت که اطلاعات، اندک و با ارزش بود. این دوره به مرور با صنعت چاپ، ابزارهای ارتباط جمعی و گسترش اطلاعات، پشت سر گذاشته شد. انسان وارد دوره جدیدی شد که به گفته سایمون در آن، اطلاعات به اندازه کافی فراوان شد و بنابراین، ارزش گذشته خود را از دست داد در این دوره توجه به یک عامل کمیاب تبدیل شد و ارزش پیدا کرد.

سایمون اقتصاد توجه را در زمانی مطرح کرد که اینترنت مانند امروز گسترده نبود، شبکه‌های اجتماعی به این شکل نبودند و هوش مصنوعی هم ابزاری نبود که افراد به صورت روزانه از آن استفاده کنند. در دنیای اقتصاد دیجیتال، درک اقتصاد توجه آسان‌تر از اواخر دهه ۱۹۶۰ است.

عرضه و تقاضای توجه

در اقتصاد توجه هم مثل دیگر نظریات اقتصادی با عرضه و تقاضا سرو کار داریم اما در اینجا، عرضه و تقاضا در یک بازار دو سویه به تعادل می‌رسند. بازار دو سویه شاید در ابتدا، نام ناآشنایی باشد اما در زندگی روزمره ما کاربرد زیادی پیدا کرده است. مثلاً تاکسی‌های اینترنتی در یک بازار دو سویه کار می‌کنند که رانندگان و مسافران را به هم می‌رسانند. سرویس‌های سفارش غذای اینترنتی هم همین‌طور، یک بازار دوسویه هستند که رستوران‌ها و سفارش‌دهنده را به هم می‌رسانند. در اقتصاد توجه هم با یک بازار دوسویه طرف هستیم. تولیدکنندگان محتوا و مصرف‌کنندگان محتوا در این بازار به هم می‌رسند این بازار می‌تواند یوتیوب باشد یا اگر از فیلترشکن استفاده نمی‌کنید، آپارات. می‌تواند اینستاگرام، ایکس یا توییتر سابق یا هر شبکه اجتماعی دیگری باشد که در آن انواع محتوا وجود دارد اما این بازار، محدود به شبکه‌های اجتماعی نیست. هر جایی که توجه انسان هدف قرار بگیرد و ارزش این توجه، از میزان زمانی که روی یک چیز خاص صرف کرده‌ایم به دست بیاید، قابل بررسی در اقتصاد توجه است.

در این بازار، عرضه، اطلاعات است. حجم عرضه تقریباً بی‌نهایت است. در سوی دیگر، تقاضا را داریم که همان توجه ما یا ظرفیت شناختیم برای تمرکز است. ما هر روز با کمیابی توجه مواجه هستیم و وقتی به یک چیز «توجه» می‌کنیم، بقیه چیزها را نادیده می‌گیریم مثلاً شما همین الان مشغول خواندن این مطلب در آینده‌نگر هستید و توجه‌تان را صرف این کرده‌اید و احتمالاً تا پایان این مطلب، توجه‌تان را به عنوان یک منبع کمیاب، به این مطلب تخصیص داده‌اید.

نبردی بر سر توجه ما

رقابت شدید برای جلب توجه در واقع رقابت بر سر درآمد است. بر اساس گزارش یکتانت، درآمد تقریبی صفحات پر مخاطب و اینفلوئنسرهای ایرانی شبکه‌های اجتماعی از طریق تبلیغات، در سال ۱۴۰۲ به بیش از ۶ هزار میلیارد تومان رسید در حالی که این میزان در سال ۱۴۰۱ کمتر از ۲ هزار میلیارد تومان بوده است.

قیمت توجه از لحاظ نظری شاید به راحتی قابل اندازه‌گیری نباشد اما ارزش اقتصادی بالایی دارد. فرض کنید در بعد از ظهر یک روز تعطیل، یکی از سرویس‌های پخش آنلاین فیلم را باز کردید و مشغول تماشای سریال مورد علاقه‌تان هستید که در یک صحنه حساس، سر و کله تبلیغات پیدا می‌شود.

بعضی از افراد ترجیح می‌دهند یک «مبلغ» مشخص را به عنوان حق اشتراک پرداخت کنند تا «توجه» خود را به تبلیغات اختصاص ندهند. برخی دیگر هم چند ثانیه‌ای صبر می‌کنند تا تبلیغات تمام شود. گروه دوم «توجه» خود را پرداخت کرده‌اند. بنابراین ما در اینجا «توجه» خودمان را معامله می‌کنیم.

موج اول و دوم اقتصاد توجه

وقتی به جای اینکه با پول معامله کنیم، با توجه معامله می‌کنیم یعنی در حال تحلیل

مهم‌تر از خود فناوری، ظهور یک نسل جدید از مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران است. نسل Z و هزاره‌ها که بر اساس گزارش دیلویت تا سال ۲۰۳۰ بیش از ۷۴ درصد نیروی کار جهانی را تشکیل خواهند داد، دارای مجموعه‌ای از ارزش‌های متمایز هستند. برای این نسل، سرمایه‌گذاری تنها یک فعالیت مالی نیست، بلکه بیانی از هویت و ارزش‌های شخصی است.

پل دیجیتال به خلیج فارس

الگوی نوین ایران برای تأمین مالی اقتصاد دریامحور

خلاصه مدیریتی

بهبود بشیری

کارشناس اقتصاد دیجیتال

تحول‌آفرین هستند، اما قدرت واقعی آن‌ها در نقاط هم‌پوشانی و هم‌افزایی آن‌ها نهفته است.

۱.۱. موج اول: بلوغ اقتصاد دیجیتال و انقلاب توکنیزسازی

فناوری بلاکچین در حال گذار از مرحله آزمایشی و ورود به فاز استقرار در مقیاس صنعتی است. مفهوم کلیدی توکنیزسازی - یعنی ایجاد یک نماینده دیجیتال منحصربه‌فرد و قابل تأیید از یک دارایی در دنیای واقعی - در حال دگرگون کردن بازارهای مالی است. این فناوری امکان تقسیم دارایی‌های غیرنقدشونده (مانند املاک و مستغلات یا آثار هنری) به واحدهای کوچک‌تر و قابل معامله را فراهم می‌کند و در نتیجه، نقدشوندگی را افزایش داده و دسترسی سرمایه‌گذاران خرد را تسهیل می‌نماید. بر اساس پیش‌بینی‌های موسسه مک‌کینزی، حجم بازار دارایی‌های توکنیزشده تا سال ۲۰۳۰ به حدود ۲ تریلیون دلار خواهد رسید و در سناریوهای خوش‌بینانه، این رقم می‌تواند تا ۴ تریلیون دلار نیز افزایش یابد. این رشد انفجاری نشان‌دهنده یک تغییر پارادایم در ساختار بازارهای مالی است. مزایای اصلی این فناوری برای نهادهای مالی شامل افزایش کارایی عملیاتی (از طریق کاهش نیاز به واسطه‌ها و فرآیندهای تطبیق دستی)، افزایش شفافیت (به دلیل ثبت تمام تراکنش‌ها در یک دفتر کل تغییرناپذیر) و قابلیت برنامهریزی (از طریق قراردادهای هوشمند) است. این موج، زیرساخت فنی لازم برای خلق طبقه جدیدی از ابزارهای مالی را فراهم کرده است که پیش از این امکان‌پذیر نبود.

۱.۲. موج دوم: اقتصاد هنر دیجیتال و ظهور سرمایه‌گذار نسل جدید

همزمان با بلوغ فناوری، شاهد ظهور یک بازار کاملاً جدید در تقاطع هنر، فرهنگ و فناوری هستیم: بازار توکن‌های غیرمثلی (NFTs). این بازار که در سال‌های اخیر رشد چشمگیری را تجربه کرده، نشان‌دهنده تغییر در مفهوم مالکیت و ارزش‌گذاری در عصر دیجیتال است. NFTها به هنرمندان و خالقان محتوا این امکان را می‌دهند که آثار دیجیتال خود را به صورت مستقیم و بدون واسطه به مخاطبان جهانی عرضه کنند و از فروش‌های ثانویه نیز درآمد کسب نمایند.

مهم‌تر از خود فناوری، ظهور یک نسل جدید از مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران است. نسل Z و هزاره‌ها که بر اساس گزارش دیلویت تا سال ۲۰۳۰ بیش از ۷۴ درصد نیروی کار جهانی را تشکیل خواهند داد، دارای مجموعه‌ای از ارزش‌های متمایز هستند. برای این نسل، سرمایه‌گذاری تنها یک فعالیت مالی نیست، بلکه بیانی از هویت و ارزش‌های شخصی است. بر اساس نظرسنجی دیلویت در سال ۲۰۲۵:

- ۷۰ درصد از این نسل‌ها، اعتبار زیست‌محیطی یک شرکت را در هنگام ارزیابی کارفرمایان بالقوه، مهم می‌دانند.
- بیش از نیمی از آن‌ها حاضرند برای محصولات و خدمات پایدار، هزینه بیشتری بپردازند.
- حدود نیمی از آن‌ها کارفرمایان خود را برای اتخاذ اقدامات زیست‌محیطی تحت فشار قرار داده‌اند.

این آمارها نشان‌دهنده یک تقاضای بازار قدرتمند برای محصولات و فرصت‌های سرمایه‌گذاری است که شفافیت، تأثیرگذاری اجتماعی و همسویی با ارزش‌های زیست‌محیطی را در اولویت قرار می‌دهند. این نسل، مخاطب ایده‌آل برای ابزارهای مالی نوین و تأثیرمحور است.

۱.۳. موج سوم: اقتصاد دریامحور، مرز جدید رشد و چالش تأمین مالی

این یادداشت سیاستی، یک چارچوب راهبردی برای سیاست‌گذاران و رهبران اقتصادی ایران ارائه می‌دهد تا از یک فرصت تاریخی و منحصربه‌فرد که در نقطه تلاقی سه روند قدرتمند جهانی در حال ظهور است، بهره‌برداری کنند: (۱) بلوغ اقتصاد دیجیتال و توکنیزسازی دارایی‌ها، (۲) رشد انفجاری اقتصاد هنر دیجیتال و (۳) ضرورت اقتصادی و زیست‌محیطی توسعه پایدار اقتصاد دریامحور (Blue Economy). این یادداشت استدلال می‌کند که با ایجاد یک «هم‌نوایی راهبردی» میان این سه حوزه، ایران می‌تواند از مدل‌های مالی سنتی جهش کرده و یک طبقه دارایی کاملاً جدید برای تأمین مالی پروژه‌های ملی ایجاد کند. این رویکرد، نه تنها یک کانال مالی شفاف، کارآمد و تاب‌آور در برابر محدودیت‌های بین‌المللی فراهم می‌آورد، بلکه به طور مستقیم با ارزش‌ها و الگوهای رفتاری نسل جدید سرمایه‌گذاران (نسل Z و هزاره) که به دنبال تأثیرگذاری اجتماعی و زیست‌محیطی هستند، هم‌سواست.

این سند، به جای ارائه یک راحل مشخص، یک مدل مفهومی برای خلق «دارایی‌های میراثی دیجیتال تأثیرمحور» را تشریح می‌کند. این دارایی‌ها، که می‌توانند مبتنی بر گنجینه‌های فرهنگی، هنری یا طبیعی کشور باشند، از طریق فناوری بلاکچین به ابزارهای مالی قابل معامله و قابل برنامهریزی تبدیل می‌شوند. درآمد حاصل از این دارایی‌ها می‌تواند به صورت خودکار و شفاف، صرف تأمین مالی پروژه‌های زیست‌محیطی حیاتی، مانند حفاظت از گونه‌های در معرض خطر در خلیج فارس یا احیای منابع آبی استراتژیک شود. این مدل، پاسخی نوآورانه به شکاف عظیم تأمین مالی برای اهداف توسعه پایدار (SDG) است؛ چالشی که در پروژه‌هایی مانند احیای دریاچه ارومیه به وضوح نمایان شده است. این گزارش با الهام از موفقیت ابزارهای مالی بین‌المللی مانند اوراق قرضه آبی^۱ و صکوک سبز^۲، یک نقشه راه سیاستی برای ایجاد زیست‌بوم لازم جهت شکوفایی این نوآوری ارائه می‌دهد. توصیه‌های کلیدی این گزارش عبارتند از:

- ایجاد یک محیط آزمون رگولاتوری: فراهم آوردن یک فضای قانونی کنترل‌شده برای شرکت‌های پیشگام جهت آزمایش و توسعه این ابزارهای مالی نوین.
- تشکیل کارگروه ویژه میان‌وزارخانه‌ای: ایجاد یک ساختار حاکمیتی متشکل از نهادهای کلیدی برای راهبری و تدوین مقررات لازم.
- حمایت از پروژه‌های آزمایشی ملی: پشتیبانی از اجرای چند پروژه پیشگام به عنوان اثبات مفهوم (Proof of Concept) برای نمایش قابلیت‌ها و جذب اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و بین‌المللی.
- دیپلماسی نوآوری در رویدادهای جهانی: استفاده از پلتفرم‌هایی مانند جیتکس ۲۰۲۵ برای معرفی این مدل مفهومی به عنوان «الگوی ایرانی برای تأمین مالی پایدار» و جذب شرکای جهانی.

اجرای این چارچوب سیاستی، ایران را نه تنها به عنوان یک دنباله‌رو، بلکه به عنوان یک پیشگام و نوآور در عرصه جهانی مالی پایدار و اقتصاد دیجیتال مطرح خواهد کرد و مسیری برای رشد اقتصادی پایدار و فراگیر در قرن بیست و یکم خواهد گشود.

بخش ۱: چشم‌انداز جهانی: سه موج تحول‌آفرین در تلاقی اقتصاد،

فناوری و پایداری

برای درک مقیاس فرصت پیش روی ایران، تحلیل سه روند قدرتمند و همگرای جهانی که در حال بازتعریف نقشه اقتصاد بین‌الملل هستند، ضروری است. این روندها به تنهایی

اقتصاد دریامحور به عنوان یکی از مهم‌ترین مرزهای رشد اقتصادی در قرن بیست و یکم شناخته می‌شود. بر اساس گزارش‌های کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (UNCTAD)، ارزش اقتصاد آبی جهانی بین ۳ تا ۶ تریلیون دلار تخمین زده می‌شود و معیشت نزدیک به ۳ میلیارد نفر را تأمین می‌کند.^۲ این بخش با سرعتی بیشتر از کل اقتصاد جهانی در حال رشد است و فرصتی قابل توجه برای کشورهای ساحلی مانند ایران فراهم می‌کند.

با این حال، این اقتصاد با یک چالش حیاتی روبروست: شکاف عظیم تأمین مالی. آنگتاد نیاز سالانه به ۱۷۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری برای دستیابی به هدف ۱۴ توسعه پایدار (هدف ۱۴: حیات زیر آب) را برآورد می‌کند، در حالی که در سال ۲۰۲۲ تنها ۲۰۴ میلیارد دلار در این حوزه بسیج شده است. این شکاف ۱۷۲۶ میلیارد دلاری، یک شکست بازار است که فرصتی عظیم برای نوآوری مالی ایجاد می‌کند.

اینجاست که سرنوشت گونه‌های مانند لاک‌پشت پوزه عقابی در خلیج فارس - یک گونه در معرض انقراض شدید که بقای آن به پروژه‌های حفاظتی نیازمند بودجه وابسته است - به یک مسئله ملموس و فوری تبدیل می‌شود. خلیج فارس، به عنوان گرم‌ترین پهنه آبی جهان، یک آزمایشگاه طبیعی برای مطالعه اثرات تغییرات اقلیمی است و سلامت اکوسیستم‌های آن به طور مستقیم بر پایداری صنایع شیلات و گردشگری تأثیر می‌گذارد. ابزارهای مالی سنتی در پر کردن این شکاف ناتوان بوده‌اند. این وضعیت، نقطه ورود ایده‌آلی را برای یک طبقه دارایی جدید فراهم می‌کند که می‌تواند به منابع سرمایه متفاوتی (سرمایه‌گذاران خرد، بشردوستانه و تأثیرگذار) دسترسی پیدا کرده و پروژه‌ها را در مقیاسی جزئی‌تر از یک اوراق قرضه حاکمیتی تأمین مالی کند.

بخش ۲: سناریوی هم‌نوایی: روایتی از یک ابزار مالی نوین

برای درک بهتر قدرت هم‌افزایی این سه موج، سناریوی زیر را تصور کنید. این روایت، یک مدل مفهومی را به تصویر می‌کشد که چگونه ایران می‌تواند از این فرصت جهانی بهره‌مندی کند.

سارا، یک طراح گرافیک ۲۴ ساله در برلین، علاقهای به بازارهای مالی سنتی ندارد. برای او، سرمایه‌گذاری باید معنادار، شفاف و همسو با هویت دیجیتالش باشد. او در یک پلتفرم آنلاین هنر دیجیتال، با یک اثر هنری متحرک و خیره‌کننده از یک لاک‌پشت پوزه عقابی روبرو می‌شود. این اثر، بخشی از مجموعه «گنجینه‌های خلیج فارس» است که توسط هنرمندان ایرانی خلق شده و هر قطعه آن، نماینده یک گونه دریایی منحصربه‌فرد است.

اما این تنها یک تصویر زیبا نیست. در توضیحات اثر، ذکر شده که این یک «دارایی تأثیرگذار» است. با خرید این توکن (NFT)، سارا نه تنها مالک انحصاری این اثر هنری دیجیتال می‌شود، بلکه به یک «نگهبان دیجیتال» برای این گونه در خطر انقراض

تبدیل می‌گردد. یک «قرارداد هوشمند» به صورت خودکار و شفاف، ۵۰ درصد از مبلغ خرید او را به یک «صندوق پروژه سبز» منتقل می‌کند که برای حفاظت از زیستگاه‌های این لاک‌پشت‌ها در سواحل ایران تعریف شده است.

سارا می‌تواند از طریق یک داشبورد آنلاین، مشاهده کند که سرمایه‌اش چگونه هزینه می‌شود: از خرید تجهیزات ردیابی ماهواره‌ای برای لاک‌پشت‌ها تا پاک‌سازی سواحل. او به یک جامعه آنلاین از دیگر «نگهبانان» از سراسر جهان می‌پیوندد و گزارش‌های پیشرفت پروژه را مستقیماً از تیم‌های محیط‌زیستی در ایران دریافت می‌کند. ارزش دارایی دیجیتال او دیگر تنها به اعتبار هنرمند وابسته نیست، بلکه به موفقیت پروژه حفاظتی نیز گره خورده است. هرچه جمعیت لاک‌پشت‌ها پایدارتر شود، ارزش کلکسیونی و نمادین مجموعه «گنجینه‌های خلیج فارس» نیز افزایش می‌یابد.

این یک معامله مالی صرف نیست؛ یک هم‌نوایی است:

- **اقتصاد هنر:** سارا یک اثر هنری دیجیتال با ارزش بالقوه افزایشی خریداری کرده است.
- **توسعه پایدار:** سرمایه او مستقیماً به یک پروژه حیاتی در حوزه اقتصاد دریا محور تزریق شده است.
- **نسل Z:** فرآیند سرمایه‌گذاری کاملاً دیجیتال، شفاف، جامعه‌محور و تأثیرگذار است - دقیقاً همان چیزی که نسل او به دنبال آن است.
- **ابزار نوین مالی:** این دارایی دیجیتال، ترکیبی از یک کالای کلکسیونی، یک ابزار خیریه و یک سرمایه‌گذاری بلندمدت است که مرزهای سنتی مالی را در هم می‌شکند.

این سناریو نشان می‌دهد چگونه می‌توان با روایتی درست، دارایی‌های فرهنگی و طبیعی ایران را به ابزارهایی برای جذب سرمایه جهانی و تحقق اهداف توسعه پایدار تبدیل کرد، حتی در شرایطی که دسترسی به کانال‌های مالی سنتی محدود است. این مدل، به طور خاص، راهکاری برای غلبه بر چالش‌های تأمین مالی پروژه‌های زیست‌محیطی بزرگ مانند احیای دریاچه ارومیه ارائه می‌دهد. تجربه این پروژه نشان داد که اتکا به بودجه‌های دولتی و کمک‌های بین‌المللی سنتی، در مواجهه با بن‌بست‌های بوروکراتیک و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی، شکننده است. یک ابزار مالی غیرمتمرکز و شهروندمحور می‌تواند این گلوگاه‌ها را دور زده و یک کانال مالی مستقل و تاب‌آور برای اقدامات حیاتی زیست‌محیطی ایجاد کند.

بخش ۳: معماری مالی و پیشینه‌های جهانی

مدل مفهومی ارائه‌شده، اگرچه در ظاهر نوآورانه است، اما بر پایه‌های محکم مالی و تجربیات موفق جهانی بنا شده است. درک این پیشینه‌ها برای سیاست‌گذاران جهت ارزیابی ریسک و پتانسیل این رویکرد ضروری است.

جدول ۱: تحلیل مقایسه‌ای ابزارهای تأمین مالی پایدار

ابزار	مکانیسم	شفافیت و حساسی	دسترسی سرمایه‌گذار	مقیاس‌پذیری	مناسب برای پروژه‌های خاص
اوراق قرضه سنتی	بدهی عمومی شرکتی یا حاکمیتی.	پایین (محل مصرف درآمد مشخص نیست).	بالا (نهادی).	بسیار بالا.	پایین.
اوراق قرضه سبز/آبی	بدهی مشخص برای پروژه‌های سبز/آبی تأییدشده.	متوسط (نیازمند تأیید شخص ثالث و گزارش دهی سالانه).	بالا (عمدتاً نهادی).	بالا.	متوسط (پروژه‌های بزرگ).
صکوک سبز	گواهی‌های مبتنی بر دارایی و منطبق با شریعت برای پروژه‌های سبز. ۲۲۰	متوسط-بالا (نیازمند انطباق با چارچوب شریعت و سبز).	متوسط (نهادی، صندوق‌های تخصصی).	متوسط-بالا.	متوسط.
دارایی میراثی دیجیتال	فروش دارایی‌های دیجیتال منحصربه‌فرد (NFT)، قراردادهای هوشمند تخصیص وجوه را خودکار می‌کنند.	بسیار بالا (روی زنجیره، آنی، قابل حساسی عمومی).	بسیار بالا (جهانی، خرد و نهادی از طریق کیف پول‌های دیجیتال).	بالا (بی‌نهایت قابل تقسیم و تکرار).	بسیار بالا (ایده‌آل برای پروژه‌های خاص و داستان‌محور).

حوزه دارایی های دیجیتال یک حوزه نوظهور و به سرعت در حال تحول است. اعمال مقررات سخت گیرانه و سنتی می تواند نوآوری را در نطفه خفه کند. بهترین رویکرد، ایجاد یک «محیط آزمون رگولاتوری» است.

مالی سبز مبتنی بر دارایی های دیجیتال «و شناسایی موانع قانونی و اجرایی خواهد بود. این همکاری بین بخشی برای موفقیت چنین طرح پیچیده ای حیاتی است.

۴.۲: توصیه ۲: راه اندازی محیط آزمون رگولاتوری

حوزه دارایی های دیجیتال یک حوزه نوظهور و به سرعت در حال تحول است. اعمال مقررات سخت گیرانه و سنتی می تواند نوآوری را در نطفه خفه کند. بهترین رویکرد، ایجاد یک «محیط آزمون رگولاتوری» است. این یک فضای آزمایشی کنترل شده است که به شرکت های نوآور اجازه می دهد محصولات و خدمات جدید خود را تحت نظارت رگولاتور و برای تعداد محدودی از کاربران آزمایش کنند. این رویکرد به سیاست گذاران امکان می دهد تا ضمن مدیریت ریسک، با ماهیت این فناوری جدید آشنا شده و مقرراتی متناسب و کارآمد برای آن تدوین کنند. این مدل با موفقیت در بسیاری از مراکز مالی پیشرو جهان برای توسعه فین تک به کار گرفته شده است.

۴.۳: توصیه ۳: حمایت از پروژه های پیشگام به عنوان اثبات مفهومی ملی

برای کاهش ریسک مدل و تسریع توسعه بازار، حمایت استراتژیک از چند پروژه پیشگام ضروری است. دولت و اتاق بازرگانی می توانند با شناسایی تیم های توانمند داخلی، از اجرای حداقل دو پروژه آزمایشی تا پایان سال ۲۰۲۶ حمایت کنند. این پروژه ها می توانند بر اساس سناریوهای ذکر شده (حفاظت از گونه های دریایی و احیای منابع آبی) طراحی شوند. موفقیت این پروژه های آزمایشی، به عنوان یک اثبات مفهومی ملی عمل کرده، قابلیت حیات این ابزار مالی نوین را به جهان نشان می دهد و اعتماد سرمایه گذاران بزرگتر را جلب می کند.

۴.۴: توصیه ۴: دیپلماسی نوآوری و بهره گیری از رویدادهای جهانی

رویدادهایی مانند جیتکس ۲۰۲۵ و رویدادهای جانبی آن مانند GITEX Impact و Future Blockchain Summit، تنها یک نمایشگاه تجاری نیستند؛ بلکه یک صحنه ژئوپلیتیکی برای نمایش قدرت نرم و نوآوری ملی هستند. هیئت ایرانی به رهبری اتاق بازرگانی باید از این پلتفرم برای معرفی فعالان این مدل مفهومی به عنوان «الگوی ایرانی برای تأمین مالی پایدار» استفاده کند. هدف، ایجاد یک «پل دیجیتال-آبی» از طریق تعامل با نهادهای بین المللی (مانند بانک جهانی، آنکتاد)، سرمایه گذاران مالی پایدار و شرکای فناوری است. این رویکرد، ایران را به عنوان یک بازیگر پیشرو در گفتمان جهانی نوآوری حاکمیتی و مالی پایدار مطرح می سازد.

بخش ۵: نتیجه گیری

فرصت پیش روی ایران، فراتر از دیجیتالی کردن یک صنعت از راه اندازی یک پلتفرم است. این فرصتی برای رهبری یک پارادایم جدید در اقتصاد جهانی است؛ پارادایمی که در آن، سرمایه نه تنها به دنبال بازدهی مالی، بلکه به دنبال خلق تأثیر مثبت و معنادار است. با ایجاد زیرساخت های سیاستی و قانونی لازم برای این همنوایی میان فرهنگ، فناوری و پایداری، ایران می تواند نسل جدیدی از سرمایه گذاران جهانی را جذب کرده و گنجینه های ملی خود را به موتورهای قدرتمند برای ساختن آینده ای پایدار و شکوفا تبدیل کند. این روایتی است که باید در جیتکس ۲۰۲۵ با افتخار به جهان عرضه شود؛ روایتی از خلاقیت، تعهد به محیط زیست و پیشگامی در استفاده از فناوری برای ساختن آینده ای بهتر. ■

پی نوشت ها

۱. اوراق قرضه آبی: یک ابزار بدهی است که توسط دولت ها یا نهادهای توسعه برای جمع آوری سرمایه به منظور تأمین مالی پروژه های مرتبط با دریا و اقیانوس که اهداف پایداری بلندمدت دارند، منتشر می شود. عواید حاصل از این اوراق به طور خاص برای پروژه هایی مانند حفاظت از زیستگاه های دریایی، شیلات پایدار و مدیریت آلودگی استفاده می شود.
۲. صکوک سبز: یک ابزار مالی اسلامی است که با اصول شریعت مطابقت دارد و برای تأمین مالی پروژه های سازگار با محیط زیست و اقلیم طراحی شده است. این ابزار، بازار مالی اسلامی را با اهداف مالی پایدار پیوند می دهد.
3. UNCTAD: The ocean economy is a business of 3 billion people worth up to \$6 trillion, <https://www.clustercollaboration.eu/content/unctad-ocean-economy-business-3-billion-people-worth-6-trillion>
4. Four Times NFTs Proved to Be Good for the Environment - NFT Now, <https://nftnow.com/features/four-times-nfts-proved-to-be-good-for-the-environment/>

۳.۱. اثبات مفهوم: موفقیت جهانی NFT در تأمین مالی حفاظت از محیط

زیست

ایده استفاده از دارایی های دیجیتال برای اهداف زیست محیطی، یک نظریه نیست، بلکه یک مدل اثبات شده است. سازمان های معتبر بین المللی پیش از این با موفقیت از این رویکرد استفاده کرده اند:

- **صندوق جهانی طبیعت (WWF):** پروژه «حیوانات غیرمطلی» (Non-Fungible Animals) با پیوند دادن تعداد NFT های هر گونه به جمعیت باقی مانده آن، بیش از ۲۷۰,۰۰۰ یورو برای حفاظت از گونه های در معرض خطر جمع آوری کرد.^۱
- **باغ وحش استرالیا:** پروژه «کروکودیل های جنگجو» (Warrior Crocs) با استفاده از یک بلاکچین کربن-منفی، (Algorand) ۱۰۰ درصد درآمد فروش اولیه خود را به صندوق حفاظت از حیات وحش اختصاص داد.
- **پروژه Unextinct:** این پروژه با فروش NFT های هنری از گونه طوطی ماکائو اسلیکس، که به تازگی از خطر انقراض رهایی یافته، ده ها هزار دلار برای حمایت از بازگرداندن این گونه به طبیعت جمع آوری کرد.

این نمونه ها تقاضای بازار برای دارایی های دیجیتالی را اثبات می کنند که هم ارزش کلکسیونی و هم تأثیر قابل تأیید در دنیای واقعی را ارائه می دهند. موفقیت این پروژه ها به دلیل ویژگی کلیدی بلاکچین است: شفافیت و اعتماد برنامه پذیر. اهداکنندگان می توانند دقیقاً ببینند پولشان به کجا می رود و قرار دادهای هوشمند تخصیص و جوره تضمین می کنند. این ویژگی مستقیماً با «بهم در اهدای کمک» و ناکارآمدی که گریبان گیر خیریه های سنتی است، مقابله می کند.

۳.۲. تشابه ساختاری با ابزارهای مالی پایدار تثبیت شده

اگرچه ابزار مالی (NFT) جدید است، اما منطق اقتصادی آن شباهت های زیادی با ابزارهای مالی پایدار تثبیت شده دارد.

اوراق قرضه آبی (Blue Bonds): این مسیر با اولین اوراق قرضه آبی حاکمیتی جهان توسط سیشل در سال ۲۰۱۸ به نقطه عطفی رسید. این اوراق قرضه ۱۵ میلیون دلاری برای حفاظت از منابع دریایی، با حمایت ساختاری بانک جهانی و تسهیلات جهانی محیط زیست (GEF) منتشر شد. این ساختار که به آن تأمین مالی ترکیبی (Blended Finance) گفته می شود، با ارائه ضمانت اعتباری، ریسک را برای سرمایه گذاران خصوصی کاهش داد و هزینه استقراض را تا ۵ درصد پایین آورد. مدل دارایی دیجیتال نیز می تواند از ساختارهای مشابهی برای کاهش ریسک و جذب سرمایه گذاران نهادی بهره مند شود.

صکوک سبز (Green Sukuk): ظهور صکوک سبز به عنوان یک ابزار کلیدی در امور مالی اسلامی، مسیری برای هدایت سرمایه از بازار ۲ تریلیون دلاری مالی اسلامی به سمت پروژه های پایدار باز کرده است. اولین صکوک سبز بانک توسعه اسلامی (ISDB) به ارزش ۱ میلیارد یورو، نمونه ای برجسته از این روند است. مدل دارایی دیجیتال تأثیرمحور، به دلیل شفافیت در استفاده از درآمد و ارتباط مستقیم با یک دارایی یا پروژه واقعی، با اصول مالی اسلامی همسویی بالایی دارد و می تواند به عنوان یک «صکوک خرد دیجیتال» در نظر گرفته شود.

بخش ۴: چارچوب سیاستی برای ایجاد زیست بوم نوآوری

برای تبدیل این چشم انداز به واقعیت و قرار گرفتن ایران در خط مقدم نوآوری های مالی سبز، اقدامات سیاستی هدفمند و هماهنگ ضروری است. این بخش، توصیه های عملی را برای اتاق بازرگانی و سایر سیاست گذاران ارائه می دهد.

۴.۱. توصیه ۱: ایجاد کارگروه تخصصی اقتصاد دیجیتال پایدار

اولین گام، ایجاد یک ساختار حاکمیتی منسجم است. پیشنهاد می شود کارگروهی متشکل از نمایندگان اتاق بازرگانی، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، وزارت امور اقتصادی و دارایی، سازمان بورس و اوراق بهادار، بانک مرکزی، سازمان حفاظت محیط زیست و وزارت میراث فرهنگی تشکیل شود. وظیفه این کارگروه، تدوین نقشه راه ملی «توسعه ابزارهای



مشاوره مالی شرکتی

آیا می‌دانید روش‌های تأمین مالی در فضای اقتصاد ایران نسبت به دیگر کشورها محدودتر است و تقریباً همه کسب و کارهای بخش خصوصی با چالش تأمین سرمایه در گردش مواجهه هستند؟ به همین دلیل نیز اتاق بازرگانی تهران به اعضای خود مشاوره مالی رایگان ارائه می‌دهد.

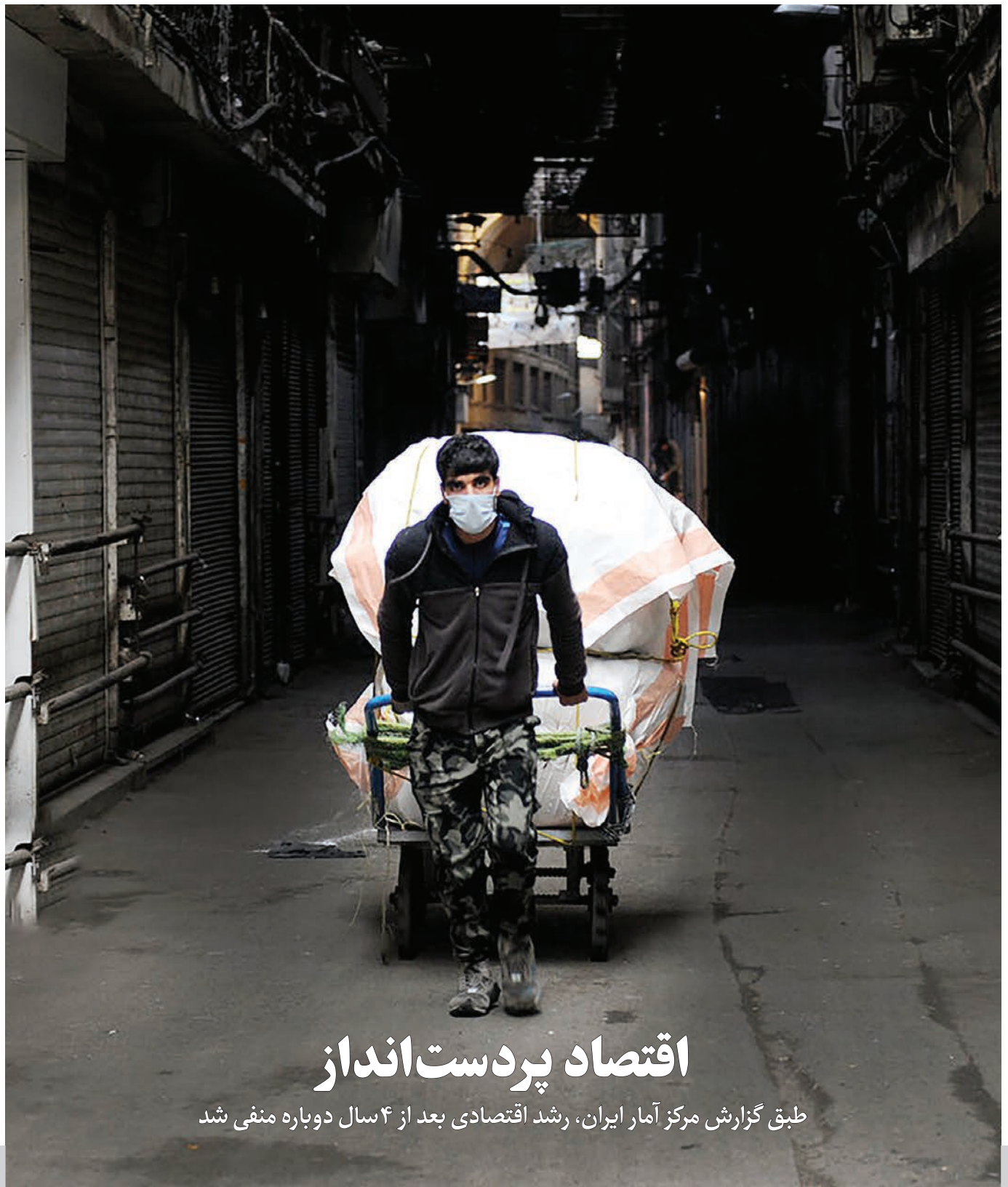
اگر اول راه هستید و قصد راه اندازی کسب و کار خود را دارید مشاور مالی اتاق تهران می‌تواند در انتخاب روش مناسب تأمین مالی، شناسایی بازار هدف محصول و پیش‌بینی جریان نقدینگی به شما کمک کند. اگر در میانه راه قرار داری و مشکل کمبود جریان نقدینگی، ساختار ناکارآمد یا رقابت سنگین مواجهه شده‌اید، می‌توانید از مشاوران اتاق راهنمایی دریافت کنید. اگر به دنبال برنامه‌ریزی برای گسترش بازار هستید، مشاوره اتاق تهران می‌تواند بازارهای جدید را ارزیابی کند، ریسک‌ها را بسنجد و فرصت‌های جدید را برای کسب و کار شما معرفی کند.

این مشاوره را می‌توانید به صورت حضوری یا از طریق مراجعه به سایت اتاق تهران یا با شماره

گیری ۱۸۶۶ دریافت کنید.



.....پرونده.....



اقتصاد پردست انداز

طبق گزارش مرکز آمار ایران، رشد اقتصادی بعد از ۴ سال دوباره منفی شد

سرعت‌گیرهای رشد

چه سیاستی برای تحریک رشد اقتصادی باید در دستور کار قرار گیرد؟

مریم بابایی

پژوهشگر اقتصادی

رابرت سولو، اقتصاددان آمریکایی معتقد بود رشد اقتصادی به سه پایه اساسی تکنولوژی، سرمایه و نیروی کار نیاز دارد. براساس مدل رشد سولو، پیشرفت فنی و نوآوری دلیل اصلی رشد اقتصادها و شکوفایی است.

ارزیابی‌ها اما حاکی از این است که عوامل موثر در رشد اقتصادی از جمله سرمایه انسانی و بهروری نیروی کار، سطح تکنولوژی و دانش فنی، وضعیت سرمایه‌گذاری، محیط کسب و کار و... در اقتصاد حال حاضر ایران وضعیت مناسبی ندارند و از همین رو چشم‌انداز روشنی برای رشد اقتصادی کشور وجود ندارد. این وضعیت به معنای کوچک‌تر شدن اقتصاد و کاهش سطح رفاه است. واقعیت غیر قابل انکار این است که ریسک‌های سیاسی، تنش‌های ژئوپلیتیک، بی‌ثباتی، جنگ و ناامنی، ناترازی انرژی، افت محسوس سرمایه‌گذاری، تحریم، محدودیت‌های تولید، افت بهروری و... تبدیل به سرعت‌گیر و تهدیدی جدی برای رشد اقتصادی شده است؛ کارشناسان معتقدند در شرایط فعلی اتخاذ سیاست‌های ثبات‌زا، رفع موانع سرمایه‌گذاری، بهبود محیط کسب و کار، کاهش ریسک‌های اقتصادی در کنار باز شدن فضای اقتصادی و اعمال سیاست‌های رقابتی که زمینه‌ساز افزایش تقاضا برای فناوری و نوآوری و ارتقای بهروری و رشد تولید است، می‌تواند زمینه‌ساز رشد اقتصادی باشد؛ از همین رو برای خروج از وضعیت فعلی باید به طور جدی در دستور کار قرار گیرد طبق گزارش مرکز آمار، رشد اقتصادی نسبت به بهار سال گذشته کاهش یافته و به منفی ۰٫۱ درصد رسیده است. رشد اقتصادی بدون نفت معادل منفی ۰٫۴ درصد برآورد شده است. رشد بخش‌های صنایع و معادن و کشاورزی نیز در بهار امسال منفی بوده است. به طوری که رشد بخش صنایع و معادن از ۵٫۹ درصد در بهار سال گذشته به منفی ۰٫۳ درصد در بهار امسال رسیده است. علاوه بر این در این مدت رشد بخش کشاورزی نیز از ۲٫۳ درصد به منفی ۲٫۷ درصد کاهش پیدا کرده است براساس آمار بانک مرکزی نیز در سال ۱۴۰۳، تولید ناخالص داخلی کشور نسبت به سال قبل، با نفت و بدون نفت به ترتیب ۳٫۱ و ۳ درصد رشد داشته است. طبق محاسبات مرکز پژوهش‌های مجلس نیز رشد اقتصادی کشور در مردادماه سال ۱۴۰۴ نسبت به ماه مشابه سال قبل، ۲٫۳ درصد و رشد اقتصادی بدون نفت نیز ۲٫۶ درصد برآورد می‌شود.

ضعف فناوری و نوآوری

بررسی مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد از سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۹۰ شمسی که از یک سو با شروع تحریم‌های اقتصادی و از سوی دیگر با خلأ وجود و اجرای سیاست‌های مناسب توسعه صنعتی، روند ارتقای فناوریانه در بخش صنعت متوقف شده و اقتصاد ایران در وضعیتی کمابیش ثابت باقی مانده و حتی در برخی از شاخص‌ها حرکتی رو به عقب از خود نشان می‌دهد. فقدان ثبات اقتصادی در بخش صنعت و تحولات اقتصاد کلان کشور، فضای نامناسبی را برای صنایع کشور ایجاد کرده است که سبب شده است اولویت‌های کارآفرینان و صاحبان صنایع بیش از اینکه نوآوری، توسعه فعالیت‌ها و افزایش توان رقابت باشد، بیشتر معطوف به حفظ عملکرد موجود بنگاه باشد.

امتیاز و رتبه ایران از منظر شاخص جهانی نوآوری و سنجه‌ها نیز نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۳ ایران با امتیاز ۲۸٫۹ رتبه ۶۴ را در میان ۱۳۳ کشور دارد که جایگاه چندانی مناسبی با توجه به پتانسیل‌ها و توانمندی‌های ایران نیست. همچنین وضعیت ایران از منظر کیفیت نهادها (رتبه ۱۳۳) و کیفیت زیرساخت (۹۵) و پیچیدگی کسب و کار بسیار نامناسب است که نشان می‌دهد نهادها و زیرساخت‌ها در ایران در جهت حمایت از نوآوری تطبیق کافی ندارند. همچنین پیچیدگی کسب و کار (۱۱۰) نیز در ایران بسیار پایین است

که نشان می‌دهد کسب و کارها در ایران چندان پیچیدگی ندارند؛ لذا نوآوری در آنها نقش و جایگاه مناسبی ندارد. در مجموع ورودی‌های نوآوری در ایران وضعیت مناسبی ندارد که در بلندمدت می‌تواند برای اقتصاد ایران از منظر فقدان رقابت‌پذیری هزینه بالایی داشته باشد. همچنین در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ سهم صنایع با فناوری متوسط و بالاتر از کل ارزش افزوده صنعت از ۴۵ درصد به حدود ۳۶ درصد کاهش یافته است. این در حالی است که سهم صنعت از کل اقتصاد ایران تقریباً در ۱۴ درصد ثابت مانده است. به بیان دیگر می‌توان نتیجه گرفت که ساختار بخش صنعت در ایران از صنایع با فناوری متوسط و بالاتر با صنایع با فناوری پایین‌تر جایگزین شده است و روندی معکوس را طی کرده است که به معنای از دست دادن سهم از اقتصاد جهانی و کاهش رشد بلندمدت طی سال‌های آینده خواهد بود. روندی که نشانگر افول فعالیت‌های فناورانه در بخش صنعت طی یک دهه گذشته است.

کاهش بهروری نیروی انسانی

یکی از پیشران‌های اصلی رشد اقتصادی، سرمایه انسانی است. در نظریات رشد اقتصادی علاوه بر جنبه‌های سرمایه‌گذاری افراد برای انباشت سرمایه انسانی، بازدهی آن نیز اهمیت دارد. بررسی روند سرمایه انسانی نشان می‌دهد ایران در طول زمان سرمایه انسانی با شیبی ملایم در حال افزایش بوده است اما سطح آن از کشورهای مطرح در حال توسعه که جزو کشورهای موفق در کسب رشد اقتصادی هستند، فاصله معناداری دارد.

از طرف دیگر بررسی‌ها حاکی از کاهش معنادار بهروری نیروی کار به ویژه در بخش صنعت است. بررسی مرکز پژوهش‌های مجلس حاکی از این است که روند بهروری نیروی کار در بخش صنعت از سال ۱۳۸۶ متوقف شده است و از سال ۱۳۸۹ شاهد کاهش معنادار بهروری نیروی کار در بخش صنعت هستیم. این به معنای آن است که رشد صنعتی از محل افزایش بهروری در بخش صنعت در ایران به ویژه طی یک دهه گذشته رخ نداده است.

از طرف دیگر در حال حاضر کمبود نیروی کار یکی از معضلات اصلی بنگاه‌هاست. آمارها نشان می‌دهد که از هر دو نفر شاغل، یک نفر، مهارت لازم در شغل خود را ندارد، یعنی ۵۰ درصد شاغلان مهارت لازم برای انجام فعالیت‌های خود را ندارند، پس مشکل جدی است. میانگین کشوری نشان می‌دهد که بین ۳۴ تا ۴۰ درصد بنگاه‌ها با این چالش مواجه بوده و از طرفی کمبود نیروی کار ماهر با شیب تندی در حال افزایش است. براساس شامخ کل اقتصاد در تیرماه ۱۴۰۴ میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی در تیرماه کاهشی است و پس از کاهش شدیدی که در ماه گذشته داشت، تداوم این افت، به کمترین مقدار ۵۷ ماهه خود از آبان ۱۳۹۹ به ثبت رسیده است. یعنی اینکه افت تولید و فروش به علت افزایش هزینه‌های تولید، تضعیف تقاضا و کاهش ظرفیت تولید، قطعی برق و آب و نوسانات ارزی و همچنین تنش‌ها، باعث شده که فعالان اقتصادی چشم‌انداز روشنی نسبت به آینده نداشته باشند و بسیاری از بنگاه‌ها با کاهش در آمد مواجه شوند.

منفی شدن مستمر سرمایه‌گذاری

یکی از مولفه‌های تاثیرگذار بر رشد اقتصادی سرمایه‌گذاری است. آمارها اما حاکی از روند نزولی و منفی شدن مستمر سرمایه‌گذاری در ایران به ویژه طی سال‌های اخیر است. تحقیقات اقتصادی حاکی از رابطه بین بی‌ثباتی و عدم سرمایه‌گذاری است. وضعیتی که باعث شده سرمایه‌گذاری در ایران روندی نزولی در پیش بگیرد. براساس آمارهای موجود تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در ایران از مرز ۵۲۵ همت سال ۱۳۹۰ افت چشمگیر

بهره‌وری یکی از مولفه‌های تأثیرگذار بر رشد اقتصادی است. اقتصاد ایران اما در این شاخص نیز روند مناسبی نداشته است. گزارش‌های سازمان ملی بهره‌وری نشان می‌دهد تا پایان سال سوم اجرای برنامه ششم توسعه حد فاصل سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸، رشد بهره‌وری کل عوامل تولید منفی ۳/۹ درصد اعلام شده است.

یافته است. براساس بررسی‌های صورت‌گرفته، بهره‌وری گروه صنایع و معادن از حدود ۱۲۲ واحد در سال ۱۳۹۰ به ۱۰۷ واحد در سال ۱۴۰۰ کاهش یافته است. بررسی زیربخش‌های این گروه نیز نشان می‌دهد اگرچه بهره‌وری در بخش استخراج معدن از ۷۵ واحد به ۱۲۵ واحد رسیده، اما در صنعت ساخت از ۱۲۰ واحد به ۱۱۲ واحد کاهش داشته است. در مجموع بهره‌وری بخش تولید در یک‌دهه گذشته کاهش یافته است.

محیط کسب و کار نامناسب

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های که می‌تواند زمینه‌ساز رشد اقتصادی باشد، بهبود فضای کسب و کار و کاهش بوروکراسی است. بررسی‌ها حاکی از این است که ایران در رتبه‌بندی‌های جهانی از نظر شاخص‌های مربوط به سهولت کسب و کار جایگاه مناسبی ندارد. در بهار ۱۴۰۴ فعالان اقتصادی مشارکت‌کننده

در پایش ملی محیط کسب‌وکار ایران، به ترتیب سه مؤلفه «غیرقابل پیش‌بینی بودن و تغییرات مواد اولیه و محصولات»، «دشواری تأمین مالی از بانک‌ها» و «بی‌ثباتی سیاست‌های، قوانین و مقررات و رویه‌های اجرایی ناظر و کسب‌وکار» را نامناسب‌ترین مؤلفه‌های محیط کسب‌وکار نسبت به سایر مؤلفه ارزیابی کرده‌اند. محیط کسب و کار نامناسب باعث افزایش ظرفیت‌های خالی تولید نیز شده است. بر اساس یافته‌های طرح، میانگین ظرفیت فعالیت (واقعی) بنگاه‌های اقتصادی شرکت‌کننده در فصل بهار ۱۴۰۴ معادل ۴۰,۰۹ درصد بوده است که نسبت به زمستان ۱۴۰۳ (معادل ۴۱,۳۵ درصد) کاهش ۱,۲۶ واحد درصدی داشته است.

در پایان باید گفت ملاک کمی و قابل سنجش برای ارزیابی پیشرفت و سرعت پیشرفت یک کشور رشد اقتصادی است. رشد اقتصادی براساس تعاریف علم اقتصاد عبارت است از افزایش تولید کالاها و خدمات اقتصادی در یک دوره زمانی نسبت به دوره قبل. به عبارتی رشد اقتصادی را می‌توان به صورت اسمی یا واقعی (تعدیل شده برای حذف تورم) اندازه‌گیری کرد. به طور معمول، رشد اقتصادی کل بر حسب تولید ناخالص داخلی (GDP) سنجیده می‌شود. تولید ناخالص داخلی به یک معنا قدرت زاینده‌گی هر اقتصاد را نشان می‌دهد و هر چه تولید ناخالص داخلی بزرگ‌تر باشد نشان از آن دارد که اقتصاد بزرگ‌تر و قوی‌تر است. بنگاه‌ها تولید ثروت بیشتری دارند، استخدام نیروی کار بیشتر است و سطح رفاه در حال افزایش است. رشد مستمر اقتصادی نیازمند ثبات در سیاست‌گذاری، فضای اقتصادی باز و امنیت سرمایه‌گذاری است.

داشته باشد و در ادامه با کاهش ۵۰ درصدی در بازه ۱۱ ساله به ۲۷۲ هزار و ۶۲۳ میلیارد تومان سقوط کند.

عوامل نهادهی و ساختاری، نوسان در سیاست‌گذاری، سیاست‌های داخلی، تحریم و سایه جنگ، بی‌ثباتی اقتصاد کلان و... انگیزه سرمایه‌گذاری را کاهش داده است. علاوه بر اینکه فضا برای فعالیت و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایران فراهم نیست و مجموع سیاست‌ها و شرایط زمینه ورود سرمایه‌ها به بخش غیرمولد و بازارهای سوداگرانه با انگیزه سفته‌بازی را فراهم کرده است، سرمایه‌گذاری خارجی نیز به دلیل سیاست خارجی و سیاست داخلی و بالا بودن ریسک فعالیت در ایران به کمترین میزان رسیده است. از آنجایی که سرمایه‌گذاری خارجی زمینه ورود تکنولوژی و نوآوری به کشور است، در این شرایط رشد اقتصادی از محل بهبود تکنولوژی و نوآوری نیز محقق نخواهد شد؛ چرا که انتقال دانش فنی و مدیریت صورت نمی‌گیرد.

براساس محاسبات انجام شده، شاخص کل امنیت سرمایه‌گذاری در ایران که با استفاده از دو مجموعه داده‌های پیمایشی و آماری تهیه می‌شود، در فصل زمستان سال ۱۴۰۳ کمیت ۵,۸۷ از ۱۰ (۱۰ بدترین حالت) سنجیده شده است. این در حالی است که در پاییز سال ۱۴۰۳، کمیت شاخص ۵,۹۰ و برای تابستان ۱۴۰۳ کمیت شاخص ۵,۸۱ محاسبه شده بود و در بهار ۱۴۰۳ کمیت شاخص ۵,۷۷ بوده است و برای فصول پاییز و زمستان سال ۱۴۰۲ کمیت این شاخص به ترتیب ۵,۷۰ و ۵,۷۲ ارزیابی شده بود که نشان می‌دهد امنیت سرمایه‌گذاری از فصل پاییز ۱۴۰۲ تا کنون، در ادامه یک روند نامناسب شدن در پاییز ۱۴۰۳ در بدترین وضعیت نسبت به ۶ فصل قبلی قرار گرفته و برای زمستان ۱۴۰۳ با قدری بهبود نسبت به ماه قبل مواجه شده است.

افت بهره‌وری

بهره‌وری یکی از مولفه‌های تأثیرگذار بر رشد اقتصادی است. اقتصاد ایران اما در این شاخص نیز روند مناسبی نداشته است. گزارش‌های سازمان ملی بهره‌وری نشان می‌دهد تا پایان سال سوم اجرای برنامه ششم توسعه حد فاصل سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸، رشد بهره‌وری کل عوامل تولید منفی ۳/۹ درصد اعلام شده است. بررسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز حاکی از افت ۱۲,۲ درصدی بهره‌وری گروه صنایع و معادن در فاصله سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ است. همچنین حساب‌های ملی بانک مرکزی نشان می‌دهد رشد ارزش‌افزوده این گروه در دوره مذکور تقریباً صفر بوده و طبق دیگر آمارها، میزان استفاده از نهاده‌های سرمایه، نیروی کار و انرژی در گروه صنایع و معادن در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۰ افزایش

تصویر رشد در آمارهای رسمی

طبق آخرین آمار بانک مرکزی در سال ۱۴۰۳، تولید ناخالص داخلی کشور نسبت به سال قبل، با نفت و بدون نفت به ترتیب ۳,۱ و ۳ درصد رشد داشته است. طبق محاسبات مرکز پژوهش‌های مجلس، رشد اقتصادی کشور در مردادماه سال ۱۴۰۴ نسبت به ماه مشابه سال قبل، ۲,۳ درصد و رشد اقتصادی بدون نفت نیز ۲,۶ درصد برآورد می‌شود. براین اساس رشد تولید ناخالص داخلی در فروردین ۲,۲ درصد، در اردیبهشت ۲,۷ درصد، در خرداد ۰,۳-، در تیر ۰,۴ درصد و در مردادماه ۲,۳ درصد به ثبت رسیده است. از نرخ رشد ۲,۳ واحد درصدی در مردادماه سال ۱۴۰۴ بخش کشاورزی سهمی معادل منفی ۱,۱۵ واحد درصد، بخش نفت و گاز سهمی معادل منفی ۰,۱۴ واحد درصد، گروه صنایع و معادن سهمی معادل ۰,۴۱ واحد درصد و گروه خدمات سهمی معادل ۳,۱۳ واحد درصد را به خود اختصاص داده است.

بخش کشاورزی: نتایج برآوردهای این مرکز نشان می‌دهد در مردادماه ۱۴۰۴، نسبت به ماه مشابه سال قبل ارزش افزوده بخش کشاورزی رشد منفی ۷,۳ درصدی داشته است. برآوردهای انجام شده در این زمینه با توجه به آمارهای پایه دریافتی از وزارت جهاد کشاورزی حاکی از آن است که نسبت به ماه مشابه سال قبل در مردادماه تولید محصولات زراعی کاهش ۱۴ درصدی، محصولات دامی کاهش ۲ درصدی و محصولات باغی رشد ۷ درصدی یافته است. همچنین براساس آمار دریافتی از مرکز ملی اقلیم و مدیریت بحران خشکسالی میزان بارش در مردادماه ۱۴۰۴ کاهش ۳ میلی‌متری داشته است.

بخش نفت خام و گاز طبیعی: براساس اعلام بانک مرکزی بخش نفت خام و گاز طبیعی در سال ۱۴۰۳ رشد ۴,۶ درصدی را ثبت کرده است. همچنین ارزش افزوده بخش نفت خام و گاز طبیعی، در مردادماه نسبت به ماه مشابه سال قبل رشد منفی ۱,۸ درصدی داشته است. طبق آخرین آمار اوپک از منابع ثانویه و برآوردهای در دسترس به کمک روش دنتون، تولید نفت ایران در مردادماه با رشد منفی ۱,۸ درصدی نسبت به ماه مشابه سال قبل رو به رو بوده است.

رشد گروه صنایع و معادن: گروه صنایع و معادن در سسل ۱۴۰۳ رشد ۲,۴ درصدی را ثبت کرده است. این گروه شامل بخش‌های، ساختمان، صنعت، استخراج معدن، تأمین آب، برق و گاز طبیعی است. ارزش افزوده گروه صنایع و معادن در مردادماه نسبت به ماه مشابه سال قبل رشد ۱,۵ درصدی داشته است که عمدتاً ناشی از رشد مثبت شاخص تولید صنایع بوری و رشد مثبت بخش آب، برق و گاز بوده است.

خدمات: گروه خدمات در سال ۱۴۰۳ رشد ۳,۳ درصدی را ثبت کرده است. ارزش افزوده گروه خدمات در مرداد ماه ۱۴۰۴ نسبت به ماه مشابه سال قبل رشد ۷ درصدی را ثبت کرده است. در مردادماه بخش خدمات تحت تأثیر رشد بخش‌های اصلی از جمله بخش‌های عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، اداره عمومی، دفاع و تأمین اجتماعی و فعالیت‌های مالی و بیمه بوده است.

آرزویی بر باد رفته

راه رسیدن به رشد اقتصادی پایدار چیست؟



مهرداد عباد

عضو هیئت نمایندگان اتاق
بازرگانی تهران

سالیان زیادی است که رشد اقتصادی کشورها به عنوان شاخصی جهت اندازه گیری قدرت اقتصادی آنها مورد استفاده قرار می گیرد. رشد اقتصادی با میزان افزایش یا کاهش ارزش کالاها و خدمات تولید شده یک کشور، در بازه زمانی محدود و با لحاظ مقدار تورم، محاسبه می شود. البته در سالیان اخیر انتقادهایی به کارایی این شاخص وارد بوده به ترتیبی که منتقدان بیان داشته اند که این افزایش شاخص به تنهایی نشان دهنده توسعه یافتگی پایدار و سبز یک کشور نمی تواند باشد. رشد اقتصادی ایران در بهار ۱۴۰۴ بعد از حدود ۵ سال دوباره منفی گردید. طبق گزارش مرکز آمار رشد اقتصادی نسبت به بهار گذشته با احتساب نفت به منفی ۰.۱ درصد و بدون احتساب نفت منفی ۰.۴ درصد بوده است.

قابل ذکر است در سالیان گذشته، مخصوصاً قبل از برجام کشور عزیزمان ایران رشدهای منفی دورقمی را تجربه کرده است. با بررسی جداول داده های مرکز آمار ایران در خصوص رشد محصول ناخالص داخلی در رشته فعالیت های عمده اقتصادی می توان پی برد در تمامی رشته ها به جز گروه خدمات شاهد رشد منفی در آمار مقایسه ای سه ماهه اول ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ هستیم به ترتیبی که رشد گروه کشاورزی منفی ۲.۷، گروه صنایع و معادن منفی ۰.۳، صنایع و معادن بدون نفت منفی ۱.۲ و خدمات ۰.۵ بوده است که در زیر گروه خدمات بیشترین رشد که باعث مثبت شدن آن شده مربوط به واسطه گری های مالی است که معادل ۱۰.۹ درصد است! در سایر گروه ها به جز گروه خدمات تنها در زیر گروه صنایع بدون نفت و در سمت معدن آن شاهد رشد مثبت قابل توجهی بودیم که ۲.۳ درصد است که البته معادل درصد رشد در دوره مشابه است. کاهش رشد منفی ۲.۷ درصدی بخش کشاورزی به واسطه بحران آب و کاهش رشد استخراج نفت و گاز طبیعی از ۱۰.۳ به ۰.۸ و تامین آب و برق از ۴.۵ به منفی ۱۱.۸ درصد نشان از بحران انرژی دارد لذا به وضوح می توان مشاهده کرد که بحران آب و انرژی به صورت مستقیم بر رشد اقتصادی ایران تاثیر منفی گذاشته است.

از سوی دیگر گزارشات مربوط به رشد محصول ناخالص داخلی به تفکیک اجزای هزینه ای نشان از کاهش شدید رشد تشکیل سرمایه و تجارت خارجی دارد و در عمل می توان گفت که تحریم های تجاری و بلندمدت و ارتباط محدود تجارت خارجی نیز یکی از عوامل کاهش رشد اقتصادی ایران بوده است. باتوجه به موارد ذکر شده در صورت وجود عظمی راسخ جهت رسیدن به اهداف رشد اقتصادی تعیین شده در اسناد بالادستی کشور می بایست اقدامات اصلاحی اساسی در حوزه بحران انرژی و آب و همچنین بهبود تعاملات بین المللی، انجام داد.

بخش اندکی از اقتصاد کشور در اختیار بخش خصوصی است، تولید و تجارت خارجی این بخش از اقتصاد کشور نیز در حد خود بر روی رشد اقتصادی تاثیر دارد. با وجود اینکه تاثیر آن اندک است اما مشکلات چند دهه بخش خصوصی در تولید و تجارت خارجی باعث کاهش بهره وری این حوزه شده است. طی چند روز گذشته با نظرسنجی از میان حدود سی نفر از اعضای اتاق بازرگانی ایران ۵ عامل مهم که باعث جلوگیری از رشد اقتصادی مناسب ایران است شناسایی شد، ۵ عامل: سیاست و قوانین داخلی، نحوه تعاملات بین المللی، دولت های ناکارآمد، فساد، بروکراسی و حکمرانی اقتصادی معیوب به عنوان عوامل موثر از میان چندین عامل انتخاب شده اند. مسلماً یک یا چند عامل به تنهایی نمی تواند باعث عدم رشد اقتصادی گردد، علاوه بر موارد منتخب در آن نظرسنجی قطعاً وابستگی شدید به درآمدهای نفتی، تورم مزمن، کسری بودجه، سیاست های پولی انبساطی، سیستم بانکی بیمار، عدم استقلال بانک مرکزی و بسیاری عوامل داخلی و خارجی را می توان نام برد که بهبود و اصلاح فرآیندهای مربوط به آن منجر به رشد اقتصادی خواهد شد. جهت نیل به اقتصادی با رشد اقتصادی پایدار مثبت می بایست نگرش اقتصادی موجود تغییر کند و در کنار آن سهم دولت از اقتصاد کاهش یابد و اصلاحات اساسی و ساختاری در سیاست های اقتصادی خرد و کلان صورت گیرد. ■

بخش خدمات ناجی اقتصاد

رشد منفی صنعت عجیب نیست



صالح طاهری

پژوهشگر اقتصادی

با بررسی گزارش مرکز آمار ایران از رشد اقتصادی ایران در مرداد ۱۴۰۴ و روند کاهشی آن که عمدتاً می تواند متاثر از جنگ و فشارهای سیاسی در قالب تحریم ها تلقی شود، نکاتی قابل ذکر است که می تواند ناشی از نوع نگاه متفاوت به آمار باشد:

■ اگر شرایط اقلیمی به روند فعلی ادامه دهد رشد منفی کشاورزی را باید ادامه دار دانست به گونه ای که اگر تحولی

اساسی در این بخش روی نگیرد و رشد سایر بخش ها نیز نتواند آن را جبران کند باید شاهد کاهش GDP ایران باشیم. در شرایطی که کشاورزی ایران هنوز به طور گسترده متکی به روش های سنتی، مصرف بالای آب و بهره وری پایین است، تحریم های بین المللی نیز واردات ماشین آلات، بذرها و اصلاح شده، و فناوری های نوین را با اختلال مواجه کرده اند. این عوامل، در کنار ضعف در سیاست گذاری حمایتی، موجب شده اند که کشاورزی نه تنها نتواند نقش خود را در رشد اقتصادی ایفا کند، بلکه به عاملی کاهنده برای GDP بدل شود.

■ بخش خدمات با رشد چشمگیر ۷ درصدی، بیشترین سهم را در رشد اقتصادی کشور داشته است. طبق گزارش رسمی، این رشد عمدتاً ناشی از عملکرد مثبت در سه زیربخش اصلی بوده:

۱. عمده فروشی و خرده فروشی
۲. اداره عمومی، دفاع و تامین اجتماعی
۳. فعالیت های مالی و بیمه ای.

در این میان، فعالیت های مالی و بیمه ای به عنوان زیرساخت گردش پول و خلق ریال، نقش کلیدی در تحریک تقاضا و پویایی اقتصادی ایفا کرده است. رشد مثبت اقتصاد ایران در حال حاضر متکی به بخش خدمات است. صنف خدمات مالی و بانکی اساس رشد در بخش خدمات بوده و گردش پول تاییدی بر محوریت آن دارد. نکته قابل ذکر آن است که رشد همزمان این صنف با سایر بخش های تولیدی بیانگر بهره برداری کارا از ریال خلق شده و تزریق شده به بدنه اقتصاد است. از آنجایی که رشد این بخش با سایر بخش های اقتصاد ایران همخوانی ندارد می توان این تعبیر را داشت که رشد خدمات مسیری متفاوت با اقتصاد را در پیش گرفته است.

■ دو عامل انرژی و ارز همراه با انتظارات، بخش صنعت را تحت فشار قرار داده است. در حالی که انرژی نمی تواند به ارزانی گذشته باشد و وضعیت صنایع با سهمیه بندی بدتر می شود، دیگر مزیت نسبی آنها در بازارهای بین المللی همچون قبل نیست و از طرفی مدیریت ارزی تنها صرف درخواست های جاری شده و آمار نیز حکایت از کاهش واردات ماشین آلات در سنوات گذشته دارد، رشد منفی صنعت عجیب نیست. ■

با وجود سهم قابل توجه بخش خدمات در ساختار تولید ناخالص داخلی، روند کلی رشد اقتصادی همچنان به طور غیرمستقیم از نوسانات نفت و درآمدهای حاصل از صادرات آن تأثیر می‌پذیرد.

وضعیت پیچیده

چالش‌های ساختاری در اقتصاد ایران

مقدمه



علیرضا کیانی

رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران

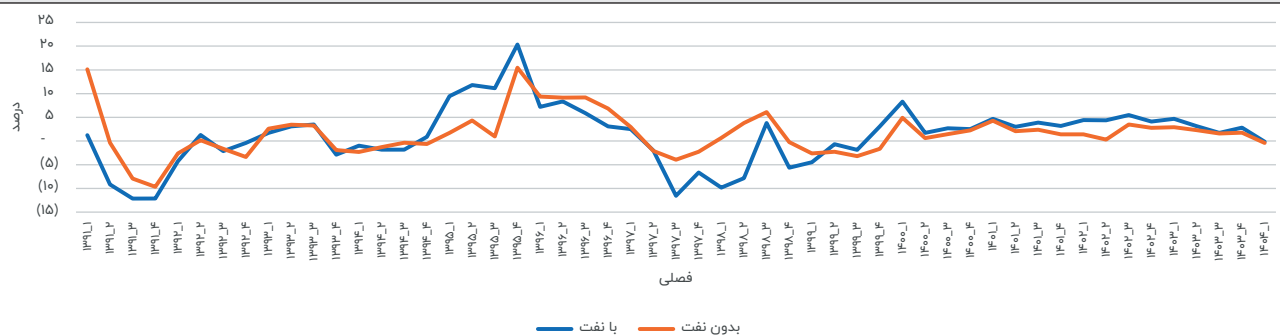
اقتصاد ایران در سال‌های اخیر با ترکیبی از چالش‌های ساختاری، نوسانات ارزی، تحریم‌های خارجی و فشارهای تورمی مواجه بوده است. رشد اقتصادی کشور پس از یک دوره بهبود نسبی، اکنون طبق برآورد نهادهای بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در مسیر نزولی قرار گرفته و پیش‌بینی می‌شود نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در سال‌های آینده محدود باقی بماند در گزارش حاضر با رویکردی تحلیلی و به صورت سری زمانی اجزای اصلی تولید ناخالص داخلی ایران شامل مصرف سرمایه‌گذاری صادرات و واردات بررسی شده تا تصویری دقیق‌تر از روندهای درونی رشد اقتصادی کشور ارائه شود. با وجود سهم قابل توجه بخش خدمات در ساختار تولید ناخالص داخلی، روند کلی رشد اقتصادی همچنان به طور غیرمستقیم از نوسانات نفت و درآمدهای حاصل از صادرات آن تأثیر می‌پذیرد. (نمودار ۲)

نمودار ۳ نیز سهم هر گروه از تولید ناخالص داخلی را طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۳ نمایش می‌دهد. طبق این داده‌ها بخش خدمات بیش از نیمی از اقتصاد ایران را تشکیل می‌دهد بخش صنعت حدود یک سوم سهم دارد و بخش کشاورزی سهمی کمتر از ۱۰ درصد را به خود اختصاص داده است. این ترکیب نشان می‌دهد. اقتصاد ایران در سال‌های اخیر به سمت خدمات‌محور شدن حرکت کرده در حالی که بخش کشاورزی و صنعت با چالش‌هایی در رشد پایدار مواجه بوده‌اند.

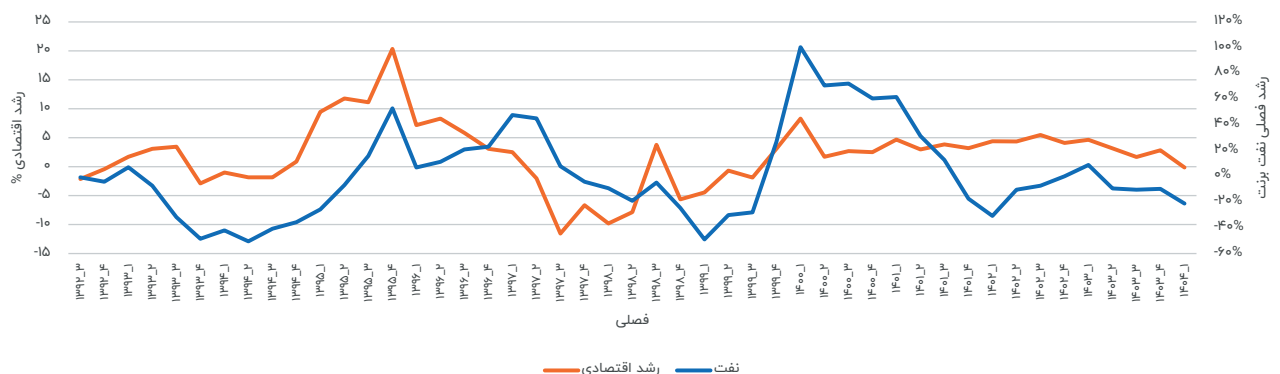
در ساختار اقتصاد ایران تولید ناخالص داخلی از سه جزء اصلی تشکیل می‌شود: گروه کشاورزی، گروه صنعت و گروه خدمات. نمودار ۴ تغییرات فصلی رشد هریک از این گروه‌ها را نشان می‌دهد. همان‌طور که دیده می‌شود، نوسانات گروه صنعت در مقایسه با دو گروه دیگر شدیدتر است و بیشترین اثر را در تغییرات کلی رشد اقتصادی دارد؛ در حالی که بخش کشاورزی معمولاً رشد ملایم‌تری را گاه منفی را تجربه می‌کند و بخش خدمات ثبات بیشتری دارد و نقش تثبیت‌کننده‌ای در اقتصاد ایفا می‌کند.

رشد هر بخش در این نمودار به صورت نقطه به نقطه است و نسبت به فصل مشابه سال قبل محاسبه شده است. بنابراین ستون‌های سه گروه اقتصادی جمع نمی‌شوند و برابر با رشد کل تولید ناخالص داخلی نیستند.

نمودار ۱) مرور وضعیت فعلی رشد تولید ناخالص داخلی ایران (رشد اقتصادی)



نمودار ۲) رشد اقتصادی ایران و تغییرات قیمت نفت برنت



یک دوره رکود تورمی سنگین قرار گرفته است - دورهای که تنها با اصلاحات ساختاری، مهار رشد نقدینگی و احیای تولید قابل مهار خواهد بود.

بر اساس گزارش مرداد ۱۴۰۴ مرکز پژوهش‌های مجلس رشد اقتصادی ایران در مرداد ماه نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲٫۳ درصد با نفت و ۲٫۶ درصد بدون نفت برآورد شده است. با این حال ترکیب رشد بخش‌ها نشان می‌دهد که موتورهای اصلی تولید در وضعیت شکننده قرار دارند. بخش کشاورزی با رشد منفی ۳٫۷ و بخش نفت و گاز طبیعی با رشد منفی ۱٫۸ درصد مواجه بوده‌اند، در حالی که صنایع و معادن رشد خفیف ۱٫۳ و خدمات رشد ۰٫۵ درصد را ثبت کرده‌اند. این الگو بیانگر ادامه روند کاهش فعالیت‌های تولیدی و کشاورزی است که توسط رشد محدود خدمات جبران می‌شود. به رغم رشد مثبت جزئی در شاخص کل ترکیب بخش‌ها نشان می‌دهد که رشد اقتصادی ایران بیشتر از محل خدمات و بدون اتکا به تولید واقعی تحقق یافته و با توجه به رکود بخش‌های مولد و افت تولید نفت چشم انداز ادامه رشد در نیمه دوم سال با تردید همراه است.

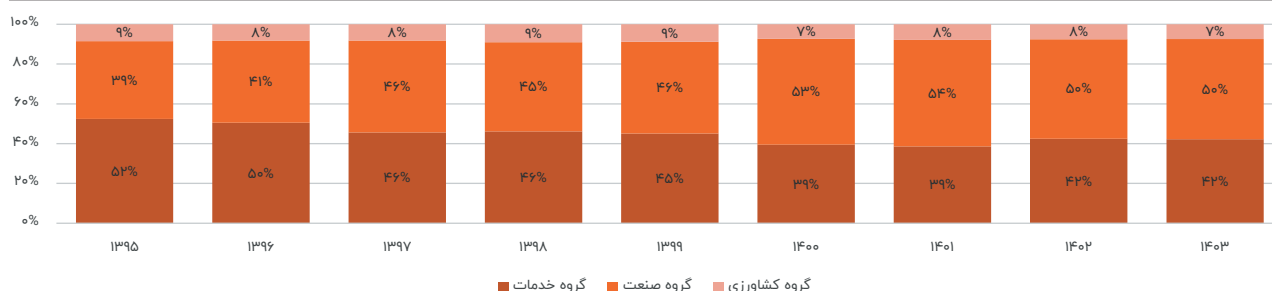
شاخص مدیران خرید (شامخ) کل اقتصاد که بازتاب دهنده انتظارات فعالان اقتصادی و وضعیت جاری کسب و کارهاست، در مردادماه ۱۴۰۴ به عدد ۴۵٫۳ رسیده است که نسبت به ماه قبل (۴۷٫۱) کاهش یافته و نشان دهنده تلاطم رکود در فعالیت‌های اقتصادی برای هفدهمین ماه متوالی است. کاهش در تمامی مؤلفه‌های اصلی شامخ - از جمله میزان سفارشات جدید تولید موجودی مواد اولیه استخدام و زمان تحویل سفارشات - حاکی از افت هماهنگ در بخش‌های تولیدی و خدماتی کشور است. از آنجا که شاخص شامخ یکی از ابزارهای پیش‌نگر در برآورد رشد اقتصادی محسوب می‌شود، استمرار مقادیر کمتر از ۵۰ واحد در ماه‌های متوالی می‌تواند نشانه‌ای از کاهش

نمودار ۵ روند تولید ناخالص داخلی ایران به دلار را طی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۴ نشان می‌دهد. همان‌طور که دیده می‌شود ارزش دلاری GDP ایران تا سال ۱۳۹۶ روندی صعودی داشته و در آن سال به اوج خود، حدود ۴۶۰ میلیارد دلار رسیده است. اما از سال ۱۳۹۷ به بعد هم‌زمان با بازگشت تحریم‌های نفتی و افت شدید ارزش ریال تولید ناخالص داخلی به دلار سقوط کرده و در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ به پایین‌ترین سطح خود (حدود ۲۲۰ تا ۲۶۰ میلیارد دلار) رسیده است. در سال‌های پس از آن با ثبات نسبی نرخ ارز و رشد محدود اقتصادی، ارزش دلاری GDP در محدوده ۳۳۰ تا ۳۸۰ میلیارد دلار نوسان کرده است. این روند نشان می‌دهد که بخش بزرگی از کاهش ارزش اقتصاد ایران در سال‌های اخیر ناشی از تضعیف پول ملی و محدودیت‌های ارزی بوده نه الزاماً افت واقعی در تولید داخلی.

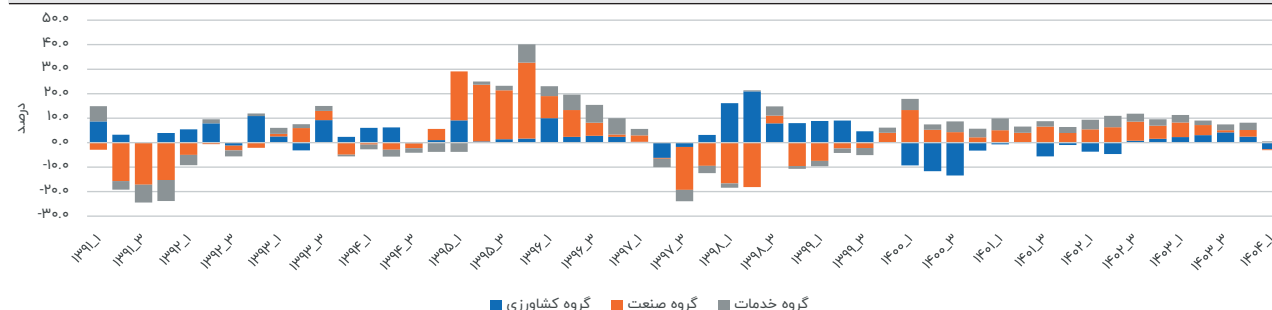
نمودار ۶ روند رشد اقتصادی و تورم سالانه ایران را از سال ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۴ نشان می‌دهد و به خوبی چرخه‌های ناپایدار اقتصاد کشور را آشکار می‌سازد. در بیشتر دوره‌ها، زمانی که رشد اقتصادی کاهش یافته تورم همچنان در سطح بالا باقی مانده است. وضعیتی که در علم اقتصاد از آن با عنوان «رکود تورمی» (Stagflation) یاد می‌شود - یعنی ترکیب هم‌زمان رکود در تولید و افزایش مداوم قیمت‌ها.

در سال ۱۴۰۴ نیز نشانه‌های بازگشت به همین وضعیت دیده می‌شود. پس از چند سال رشد محدود برآوردها از رشد اقتصادی نزدیک به صفر یا حتی منفی حکایت دارد. در حالی که تورم دوباره در مسیر صعودی قرار گرفته است. چنین ترکیبی، فشار مضاعفی بر معیشت خانوار و بنگاه‌ها وارد می‌کند و نشان می‌دهد که اقتصاد ایران بار دیگر در آستانه

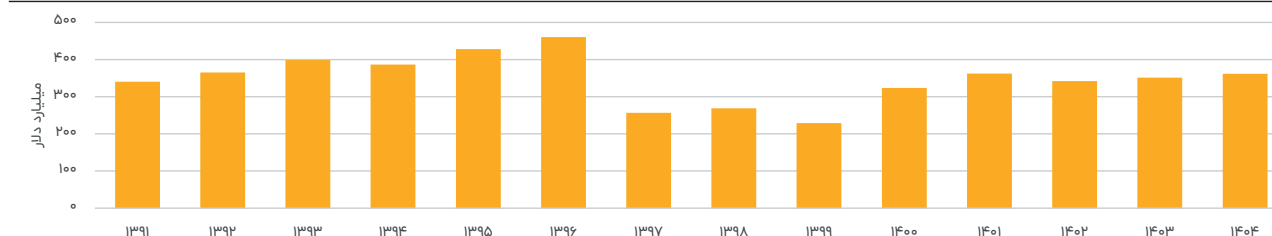
نمودار ۳ سهم اجزای مختلف از تولید ناخالص داخلی



نمودار ۴ رشد اقتصادی به تفکیک گروه‌ها



نمودار ۵ تولید ناخالص داخلی به دلار



تورم سالانه
آخرین برآوردها از وضعیت اقتصاد ایران در تابستان

رشد بی	حال	فروردین ۱۳۰۹	اردیبهشت	فرجاد	بهار ۱۴۹۴	لیر	مرداد
گروه کشاورزی	۲۰۶	۰۷٫۹		۳۵-	۴۷-	AIT	۷٫۳
نفت و گاز طبیعی	۲۱۶	۲٫۹	۲۱۰	۲۱۹	۲٫۹۲۹۱۷۸	۲٫۹۲۹۱۷۸	۲٫۹۲۹۱۷۸
گروه صنایع و معادن	۴۲/	۳/۰-	۴۰/	۲٫۹	۰/۱-	۴/۳-	۱۲
گروه خدمات	۲٫۳	۴۱۳	۵٫۳	۲۱۴	۰۴/	۵٫۰	۰۷
تولید ناخالص داخلی	۳۱	۲/۲	۲/۷	۳/۰-	۷۲	AT	۲۳
تولید ناخالص داخلی (بدون نفت)	۲۱	۲/۱	۶۲/		۱/۲	۰/۲	۶۲/

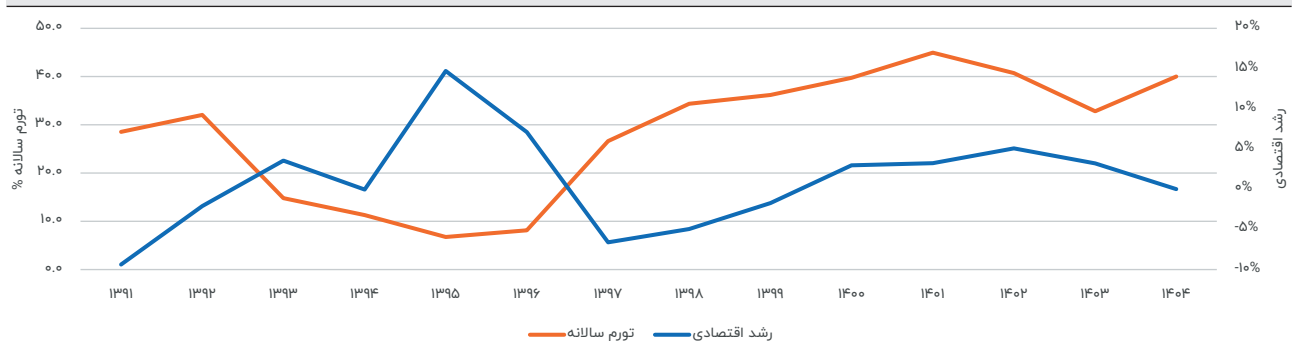
سال ۲۰۲۵ به حدود ۳۶۰ میلیارد دلار برسد که ایران را در جایگاه چهل و ششمین اقتصاد بزرگ جهان قرار می‌دهد. این سطح از تولید ناخالص داخلی نشان‌دهنده ثبات نسبی در مقیاس اقتصاد کشور اما کاهش سهم نسبی آن در مقایسه با اقتصادهای نوظهور آسیایی و منطقه‌ای است. ■

منابع

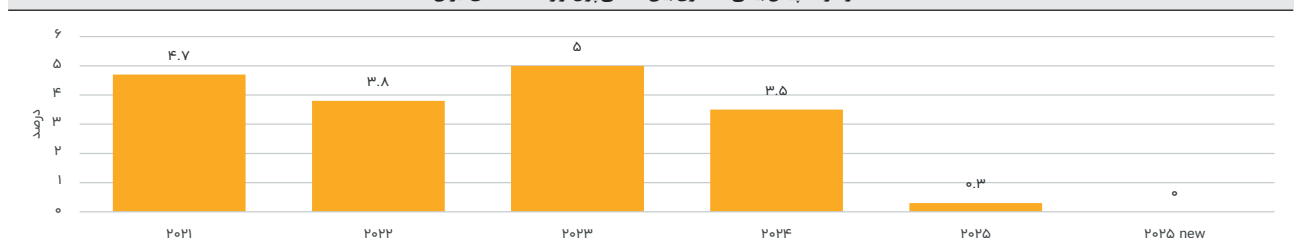
مرکز آمار ایران، حساب‌های ملی فصلی و گزارش رشد اقتصادی فصل اول سال ۱۴۰۴
<https://www.amar.org.ir>
 مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گزارش برآورد ماهانه تولید ناخالص داخلی، شماره مسلسل ۲۱۰۰۰، مردادماه ۱۴۰۴
www.rc.majlis.ir
 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، شاخص مدیران خرید (شاخص) کل اقتصاد، مرداد ۱۴۰۴
www.icimaj.ir
 صندوق بین‌المللی پول (IMF)، گزارش چشم‌انداز اقتصادی جهان / World Economic Outlook، برآورد رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۲۵
www.imf.org

رشد اقتصادی با ورود به فاز رکودی در نیمه دوم سال باشد. صندوق بین‌المللی پول (IMF) در جدیدترین پیش‌بینی خود رشد اقتصادی ایران (نمودار ۷) در سال ۲۰۲۵ را تقریباً نزدیک صفر در نظر گرفته است. این تغییر در پیش‌بینی نسبت به برآوردهای قبلی که رشد مثبت اندکی را انتظار داشتند، بیانگر تشدید شرایط نامساعد اقتصادی و فشارهای افزایش بر اقتصاد ایران است. به عبارت دیگر IMF با تجدید نظر در ارزیابی‌های خود، چشم‌اندازی محتاطانه‌تر نسبت به آینده ایران ترسیم کرده که منعکس‌کننده ضعف در عوامل تولیدی، محدودیت ارزی و تأثیر منفی تحریم‌ها بر توان رشد کشور است. در نمودار ۸ جایگاه اقتصادی تعدادی از کشورها بر اساس اندازه تولید ناخالص داخلی آنها به قیمت جاری دلار مقایسه شده است. ایران در میان این گروه از کشورها در انتهای طیف قرار گرفته و فاصله قابل توجهی با اقتصادهای بزرگ‌تری چون عربستان سعودی و هلند دارد. با قرص برخ تورم حدود ۴۵ درصد و رشد حقیقی خنثی در سال جاری، برآورد می‌شود تولید ناخالص داخلی ایران در

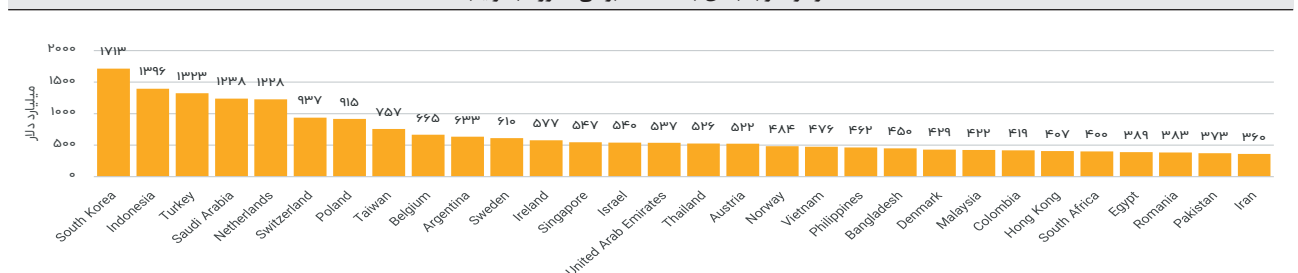
نمودار ۶) تداوم وضعیت رکود تورمی



نمودار ۷) پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول از رشد اقتصادی ایران



نمودار ۸) رتبه‌بندی ابعاد اقتصاد برخی کشورها به ترتیب



واژه آشنای «رشد منفی»

اقتصاد ایران با فرسایش ظرفیت تولید مواجه است



حسین سلاح‌ورزی

رئیس سازمان ملی کار آفرینی ایران

در تابستان سال ۱۳۹۲، وقتی اقتصاد ایران یکی از سخت‌ترین سال‌های خود را می‌گذراند، مدیر یکی از کارخانه‌های پتروشیمی جنوب در مصاحبه‌ای کوتاه جمله‌ای گفت که بعدها به نمادی از آن دوران تبدیل شد: «ما نه برق داریم، نه ارز، نه امید». آن جمله ساده اما دقیق، خلاصه وضعیت اقتصادی ایران در آن سال‌ها بود؛ زمانی که تورم به بالای چهل درصد رسیده بود، ارزش ریال سقوط کرده بود، صادرات نفت نصف شده بود و بخش بزرگی از صنایع کشور تعطیل یا نیمه‌فعال بودند. بیش از یک دهه از آن روزها گذشته و حالا در بهار ۱۴۰۴، دوباره واژه‌ای آشنا به اقتصاد ایران بازگشته است؛ «رشد منفی».

بر اساس گزارش رسمی مرکز آمار، تولید ناخالص داخلی کشور در سه‌ماهه نخست امسال نسبت به بهار سال گذشته ۰.۱ درصد کاهش یافته و اگر نفت را از محاسبات حذف کنیم، این کاهش به ۰.۴ درصد می‌رسد. عددی که شاید در ظاهر ناچیز به نظر برسد، اما برای اقتصادی که سه سال گذشته را با امید به ثبات پشت سر گذاشته بود، معنایی هشداردهنده دارد: اقتصاد ایران بار دیگر وارد مسیر رکود شده است. در ظاهر، ارقام چندان فاجعه‌بار نیستند، اما ترکیب آن‌ها نگران‌کننده است. بخش کشاورزی ۲.۷ درصد کوچک‌تر شده، بخش صنعت و معدن ۰.۳ درصد افت کرده و تنها بخش خدمات با رشد ناچیز نیمه‌درصدی توانسته جلوی منفی شدن کل اقتصاد را بگیرد. در کنار این، شاخص تشکیل سرمایه ثابت ناخالص نیز کاهش یافته است؛ یعنی کشور کمتر از گذشته سرمایه‌گذاری کرده و حتی قادر به جبران استهلاک دارایی‌های موجود خود نبوده است. این همان وضعیتی است که اقتصاددانان آن را «فرسایش ظرفیت تولید» می‌نامند؛ وضعیتی که در آن اقتصاد نه فقط از حرکت می‌ایستد، بلکه آرام‌آرام کوچک‌تر می‌شود. اما رکود امروز، شبیه رکودهای گذشته نیست. در دهه نود، هر بار رکود یا ناشی از شوک تحریم‌ها بود یا از بی‌ثباتی ارزی. امروز اما ما با نوعی رکود ساختاری و چندلایه روبه‌رو هستیم؛ رکودی که از دل ناترازی‌ها، فرسودگی‌ها و بی‌اعتمادی انباشته سر برآورده است. نخستین و شاید بنیادی‌ترین عامل، ناترازی انرژی است.



کمبود گاز در زمستان و قطع برق در تابستان دیگر به پدیده‌ای فصلی محدود نیست؛ به بخشی دائمی از واقعیت اقتصاد ایران تبدیل شده است. در سال گذشته، ده‌ها کارخانه بزرگ از فولاد و سیمان گرفته تا پتروشیمی، در فصول مختلف مجبور به تعطیلی موقت یا کاهش ظرفیت شدند. شبکه برق کشور با تلفات بالا و ظرفیت فرسوده کار می‌کند و سرمایه‌گذاری در بخش انرژی عملاً متوقف مانده است. در چنین شرایطی، هیچ بنگاهی نمی‌تواند آینده خود را پیش‌بینی کند. واحد تولیدی‌ای که نمی‌داند هفته بعد برق دارد یا نه، نه پروژه توسعه‌ای آغاز می‌کند و نه نیروی تازه می‌گیرد. این یعنی توقف تشکیل سرمایه و مرگ تدریجی تولید. عامل دوم، سایه سیاست و تحریم است. در ماه‌های گذشته و هم‌زمان با تشدید تنش‌های منطقه‌ای و تهدید بازگشت مکانیسم ماشه، بسیاری از فعالان اقتصادی داخلی و خارجی در انتظار مانده‌اند.

بانک‌های منطقه‌ای همکاری خود با شرکت‌های ایرانی را محدود کرده‌اند. بیمه‌ها عقب‌نشینی کرده‌اند و سرمایه‌گذاران خارجی پروژه‌های خود را متوقف کرده‌اند. فضای اقتصادی کشور به نوعی بالاتکلیفی گرفتار شده است؛ نه آن قدر بسته است که کاملاً فلج شود و نه آن قدر باز که بتوان به آینده امید داشت. همین بالاتکلیفی شاید از هر تحریمی خطرناک‌تر است، زیرا اعتماد را از میان می‌برد و تصمیم را به تعویق می‌اندازد. در کنار این دو عامل، فرسودگی زیرساخت‌ها سومین پاشنه آشیل اقتصاد ایران است. خطوط تولید، ماشین‌آلات صنعتی، شبکه حمل‌ونقل و حتی زیرساخت‌های آب و انرژی کشور پیر شده‌اند. میانگین عمر ماشین‌آلات صنعتی بالای بیست سال است و بسیاری از کارخانه‌ها هنوز با فناوری دهه هفتاد کار می‌کنند. این فرسودگی باعث می‌شود بهره‌وری کاهش یابد، هزینه تولید بالا برود و رقابت‌پذیری محصولات ایرانی در بازارهای جهانی از بین برود. وقتی نرخ استهلاک از نرخ سرمایه‌گذاری پیشی می‌گیرد، اقتصاد در حقیقت در حال خوردن از دارایی‌های گذشته است. بی‌ثباتی سیاسی هم به این زنجیره اضافه شده است. در طول یکسال گذشته، بخشنامه‌های ارزی، مالیاتی و تجاری چندین بار تغییر کرده‌اند. نرخ ارز نیمایی جایجا شده، مقررات صادرات و واردات اصلاح شده و مالیات‌های جدید بدون آماده‌سازی قبلی وضع شده‌اند. در چنین فضایی هیچ بنگاهی نمی‌تواند برای سه سال آینده برنامه‌ریزی کند. تصمیمات اقتصادی کوتاهمدت شده‌اند و سرمایه‌گذاران بیش از هر چیز در انتظار مانده‌اند. اقتصاد اما در انتظار نمی‌چرخد؛ درجا می‌زند. نتیجه ترکیب همه این عوامل، بازگشت تدریجی به رکودی است که هم تولید را فرسوده می‌کند و هم امید را. در گزارش‌های رسمی، شاید هنوز نرخ بیکاری تغییر محسوسی نکرده باشد، اما واقعیت میدانی چیز دیگری می‌گوید.

در شهرهای صنعتی، کارگاه‌های کوچک تعطیل می‌شوند، کارگران فصلی بیکار می‌شوند، و در شهرهای بزرگ، طبقه متوسط با قدرت خرید کمتر روزبه‌روز محافظه‌کارتر می‌شود. در بازار، فروش کمتر شده، در مغازه‌ها خریدهای اقساطی بیشتر شده، و در گفت‌وگوهای مردم واژه «صرفه‌جویی» جایگزین «سرمایه‌گذاری» شده است. رکود فعلی فقط در شاخص‌ها نیست، در رفتارها هم دیده می‌شود. مردم کمتر خرج می‌کنند،

قطع یا سهمیه‌بندی برق و گاز موجب شده است بسیاری از خطوط تولید با ظرفیت کمتر از ۶۰ درصد فعالیت کنند. این مسئله علاوه بر کاهش تولید، موجب افزایش هزینه تمام‌شده، خرابی تجهیزات و از دست رفتن سفارش‌های صادراتی شده است.

مسیر بقا

در شرایط کمبود منابع و ناترازی انرژی چگونه می‌توان تولید را نگه داشت؟

مقدمه

اقتصاد ایران سال‌هاست با مجموعه‌ای از فشارهای ساختاری و محیطی روبه‌رو بوده است که تأثیر مستقیم بر تولید و صنعت گذاشته‌اند. کمبود منابع انرژی و مواد اولیه، محدودیت در ایجاد و فرسایش در زیرساخت‌ها و نیز تجهیزات خطوط تولید، اختلال در تأمین مالی و آثار تحریم‌های بین‌المللی باعث شده‌اند که بنگاه‌های تولیدی در فضایی از ناطمینانی و کمیابی مستمر فعالیت کنند. در چنین شرایطی، برای پرسش‌های اصلی زیر باید پاسخ داشت:

۱. تولید صنعتی ایران در حال حاضر از منظر دسترسی به منابع در چه وضعیتی قرار دارد؟
۲. چه پیامدهایی در صورت تداوم روند فعلی محتمل است؟
۳. چه اقدامات عملی می‌تواند تداوم تولید و رشد صنعتی را تضمین کند؟

۱

وضعیت فعلی تولید در شرایط کمیابی منابع انرژی، مواد اولیه و قطعات، زیرساخت‌ها و لجستیک، منابع آبی و تأمین مالی را اگر به صورت اجمالی بررسی کنیم موارد زیر قابل تأمل خواهد بود:

۱-۱) انرژی (برق و گاز): با وجود برخورداری ایران از ذخایر بزرگ نفت و گاز، زیرساخت‌های تولید و انتقال انرژی در سال‌های اخیر دچار ناترازی و فرسودگی شده‌اند. در فصول پیک مصرف (تابستان برای برق و زمستان برای گاز)، صنایع بزرگ با محدودیت شدید انرژی روبه‌رو می‌شوند. قطع یا سهمیه‌بندی برق و گاز موجب شده است بسیاری از خطوط تولید با ظرفیت کمتر از ۶۰ درصد فعالیت کنند. این مسئله علاوه بر کاهش تولید، خرابی تجهیزات و از دست رفتن سفارش‌های صادراتی شده است.

۲-۱) مواد اولیه و قطعات: بخش قابل توجهی از صنایع ایران برای



آرمان خالقی

دبیر کل و عضو هیئت‌مدیره
خانه صنعت ایران



تولید کنندگان کمتر ریسک می‌کنند و دولت کمتر می‌سازد. اما در مقابل، تورم هنوز بالا مانده است. این یعنی همان پدیده آشنا: رکود تورمی. اقتصادی که هم نمی‌فروشد و هم گران می‌کند.

در چنین شرایطی، دولت ناچار است برای جبران کسری بودجه به استقراض یا چاپ پول متوسل شود و همین روند، خود به تورم بیشتر منجر می‌شود. در واقع، اقتصاد ایران به چرخه‌ای گرفتار شده که در آن تورم، رکود و بی‌اعتمادی به هم خوراک می‌دهند. با این حال، وضعیت غیر قابل بازگشت نیست. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که اقتصاد ایران، با وجود تمام فشارها، ظرفیت باز یابی بالایی دارد؛ به شرط آن که تصمیم‌های سخت گرفته شود. نخستین گام، بازسازی امنیت انرژی است. باید تولید برق و گاز افزایش یابد و سرمایه‌گذاری در نیروگاه‌های جدید - چه از سوی دولت، چه از سوی بخش خصوصی - در اولویت قرار گیرد. سیاست انرژی کشور نیازمند ثبات و پیش‌بینی‌پذیری است، نه تصمیم‌های فصلی. دوم، اصلاح بودجه و تمرکز بر پروژه‌های عمرانی است. بخش زیادی از منابع کشور صرف هزینه‌های جاری و یارانه‌های پنهان می‌شود در حالی که سرمایه‌گذاری در زیرساخت تقریباً متوقف شده است. بدون زیرساخت جدید، رشد پایدار ممکن نیست. دولت باید بخشی از هزینه‌های غیرمولد را حذف کند و به جای توزیع منابع، آن‌ها را در مسیر تولید هدایت کند.

گام سوم، بازگرداندن اعتماد به سیاست‌گذاری است. هیچ سرمایه‌گذاری بدون اطمینان وارد میدان نمی‌شود. لازم است چارچوبی چندساله برای سیاست‌های انرژی، تجاری و مالیاتی تدوین و تصویب شود تا فعالان اقتصادی بدانند حداقل در سه سال آینده چه انتظاری باید داشته باشند. ثبات، حتی اگر به معنای سخت‌گیری باشد، بهتر از بلاتکلیفی است. در کنار این سه محور، بازتعریف روابط اقتصادی منطقه‌ای نیز می‌تواند موتور تازماری برای رشد ایجاد کند. بازار ۴۰۰ میلیونی همسایگان ایران، فرصتی است که سال‌ها نادیده گرفته شده است. توسعه تجارت غیرنفتی با کشورهای منطقه، همکاری در حوزه انرژی و ترانزیت، و استفاده از مسیرهای جدید مالی می‌تواند بخشی از فشارهای بین‌المللی را جبران کند. در نهایت اما، مسئله اصلی اقتصاد ایران نه در منابع، که در مدیریت انتظارات است. مردم و فعالان اقتصادی زمانی به آینده امیدوار می‌شوند که احساس کنند برنامه‌های روشن، واقعی و قابل اجرا وجود دارد. نه شعار، نه وعده، بلکه نقشه‌های ملموس و پیوسته. هر قدر که اقتصاد ایران از بی‌اعتمادی آسیب دیده، به همان میزان می‌تواند از بازگشت اعتماد سود ببرد. اعتماد، مهم‌ترین سرمایه‌ای است که اگر بازسازی شود، سرمایه مالی و انسانی هم به دنبال آن برمی‌گردد. بهار ۱۴۰۴ شاید از نظر عددی با رکودهای شدید دهه نود قابل مقایسه نباشد، اما از نظر ماهیت، زنگ خطر جدی‌تری است. چون این بار ریشه رکود در درون ساختار اقتصاد است، نه بیرون از آن. در دل سیاست‌های فرسوده، زیرساخت‌های کهنه، و تصمیم‌هایی که به جای آینده، حال را می‌بینند.

اما همان‌طور که در سال ۱۳۹۴ اقتصاد ایران از عمیق‌ترین بحران خود بیرون آمد، امروز هم می‌تواند مسیر دیگری برود؛ اگر صدای هشدار را بشنود. رشد منفی ۰.۱ درصدی بهار ۱۴۰۴ فقط یک عدد نیست؛ نشانه‌ای است از خستگی، از ناهماهنگی و از کمبود اعتماد. اقتصاد ایران هنوز زنده است، اما نفسش تنگ شده. برای نجاتش نه نیازی به معجزه است و نه نسخه خارجی؛ فقط باید برق را پایدار کرد، سیاست‌ها را ثابت نگه داشت، و دوباره به تولید‌کننده و سرمایه‌گذار اعتماد کرد. اگر چنین شود، شاید ده سال بعد دیگر کسی مجبور نباشد در دفتر کارخانه‌ای خاموش بایستد و بگوید: «به برق داریم، نه ارز، نه امید.» این بار شاید بتوان گفت: برق هست، برنامه هست، و امید هم دارد برمی‌گردد. ■

تأمین مواد اولیه و قطعات وابسته به واردات هستند. محدودیت‌های ارزی و تحریم‌های تجاری، مسیر تأمین را طولانی و پرهزینه کرده است. نوسانات نرخ ارز نیز باعث بی‌ثباتی در قیمت مواد اولیه داخلی شده و توان برنامه‌ریزی تولید را کاهش داده است.

۳-۱) زیرساخت‌ها و لجستیک: زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ذخیره‌سازی نیز متناسب با رشد جمعیت صنعتی توسعه نیافته‌اند. شبکه حمل‌ونقل ریلی ناکافی، افزایش هزینه حمل‌ونقل جادای و کمبود ناوگان مناسب، دسترسی بنگاه‌ها به مواد اولیه و بازار مصرف را دشوار کرده است.

۴-۱) منابع آب و محیط زیست: عجیب است که صنایع آب‌بر نظیر فولاد، پتروشیمی، سیمان، کاشی و سرامیک، در مناطق خشک و کم‌آب متمرکز شده‌اند. کمبود منابع آبی و محدودیت برداشت از سفره‌های زیرزمینی، در کنار هزینه بالای انتقال آب صنعتی، یکی از تهدیدهای جدی برای پایداری تولید در افق پنج‌ساله و بیشتر است. ۵-۱) سرمایه‌گذاری و تأمین مالی: نظام بانکی کشور به دلیل محدودیت‌های بین‌المللی، بالا بودن هزینه‌های جابجایی پول، مطالبات انباشته و نرخ بالای بهره، نتوانسته است منابع لازم برای نوسازی و توسعه صنعتی را فراهم کند. نسبت سرمایه‌گذاری صنعتی به تولید ناخالص داخلی طی یک دهه اخیر کاهش یافته و این امر فرسودگی ماشین‌آلات و عقب‌ماندگی فناوری را تشدید کرده است.

۲) بررسی پیامدهای تداوم روند کنونی نشان می‌دهد که سه پیامد اصلی محتمل است ۲،۱) کاهش ظرفیت تولید و تعطیلی بنگاه‌ها به نحوی که صنایع کوچک و متوسط نخستین قربانیان خواهند بود. افزایش هزینه تولید، کمبود انرژی و سرمایه در گردش، منجر به تعطیلی واحدها و کاهش اشتغال صنعتی خواهد شد.

۲،۲) افزایش واردات کالاهای واسطه‌ای و کاهش رقابت‌پذیری صادراتی پدیده‌ایست که در اثر آن و با تداوم مشکلات تأمین و تولید، کشور به واردات کالاهای نیمه‌ساخته روی خواهد آورد. این موضوع ضمن تضعیف تراز تجاری، عملاً مزیت‌های تولید داخلی را از بین می‌برد.

۳،۲) کاهش نوآوری و بهره‌وری نیز ماحصل و جزو آثار منفی این شرایط خواهد بود. در شرایط بی‌ثباتی، بنگاه‌ها تمایلی به سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید ندارند. در نتیجه، با فرسودگی تجهیزات و ماشین‌آلات و قدیمی شدن فناوری‌ها، بهره‌وری کل عوامل تولید کاهش یافته و رشد صنعتی بلندمدت کشور محدود می‌شود.

۳) راهکارها و پیشنهادها عملیاتی را می‌توان در سه سطح زمانی و اجرایی زیر ارائه نمود:

الف) اقدامات فوری و کوتاه‌مدت (۶ تا ۱۲ ماه)

۱. تخصیص هدفمند انرژی به صنایع حیاتی و صادرات‌محور: وزارت نیرو باید فهرست اولویت‌بندی صنایع را بر مبنای ارزش افزوده و اشتغال تدوین و در زمان ناترازی، انرژی را بر اساس این شاخص‌ها توزیع کند.
۲. تسهیل واردات قطعات و مواد اولیه حیاتی: ایجاد «مسیر سبز تأمین» برای قطعات کلیدی و مواد اولیه که تولید داخلی ندارند، با تخصیص سریع ارز و رفع موانع گمرکی.
۳. مدیریت مصرف انرژی در بنگاه‌ها: اعطای مشوق‌های مالی و تعرفه‌ای به واحدهایی که در ساعات غیرپیک فعالیت می‌کنند یا سیستم‌های صرفه‌جویی انرژی نصب می‌نمایند.

۴. تثبیت نسبی سیاست‌های ارزی و مالیاتی برای تولیدکنندگان: اعلام سیاست‌های ارزی و مالیاتی حداقل برای یک سال آینده به‌صورت شفاف، جهت کاهش نااطمینانی و تسهیل برنامه‌ریزی تولید.

ب) اقدامات میان‌مدت (۱ تا ۳ سال)

۱. توسعه تولید پراکنده و انرژی‌های تجدیدپذیر در صنایع: حمایت از نصب نیروگاه‌های مقیاس کوچک گازسوز و خورشیدی در شهرک‌های صنعتی و تسهیل امکان فروش برق مازاد به شبکه سراسری و پایبندی دولت به پرداخت و تسویه حساب به موقع تولیدکنندگان برق و نیز ایجاد امکان اتصال به شبکه برق تولیدی آنها و اعطای معافیت مالیاتی.
۲. ایجاد خوشه‌های صنعتی و زنجیره‌های تأمین منطقه‌ای: ایجاد مراکز مشترک لجستیک، انبار امانی و خدمات تعمیر و نگهداری برای صنایع هم‌گروه به‌منظور کاهش هزینه و افزایش پایداری تأمین.
۳. برنامه ملی تعمیرات و نوسازی خطوط تولید: تأمین تسهیلات ویژه از صندوق توسعه ملی و بانک‌های توسعه‌ای برای بازسازی و نوسازی تجهیزات و خطوط تولید با هدف جلوگیری از کاهش ظرفیت و ارتقای بهره‌وری.
۴. بهبود محیط کسب‌وکار و کاهش دیوانسالاری برای فعالان اقتصادی: دیجیتالی کردن فرآیند صدور مجوزها و کاهش زمان و هزینه دریافت خدمات دولتی برای بنگاه‌های صنعتی و معدنی.

ج) اقدامات بلندمدت (۳ تا ۵ سال و بیشتر)

۱. اصلاح تدریجی نظام قیمت‌گذاری انرژی و هدفمندسازی یارانه‌ها: با هدف ارتقای بهره‌وری و جلوگیری از اتلاف منابع، یارانه انرژی باید به‌صورت هدفمند به صنایع کارا اختصاص یابد.
۲. تنوع بخشی بازارهای صادراتی و توسعه مبادلات غیردلاری: گسترش استفاده از سازوکارهای تهاتری، پیمان‌های پولی دو یا چندجانبه و صندوق‌های ضمانت صادرات با طرف‌های تجاری.
۳. گسترش اقتصاد چرخشی و بازیافت صنعتی: حمایت از پروژه‌های بازیافت مواد و استفاده مجدد از ضایعات صنعتی در جهت کاهش وابستگی به مواد اولیه تازه.
۴. سرمایه‌گذاری در فناوری و دیجیتالی‌سازی تولید: ترویج استفاده از سیستم‌های پایش هوشمند انرژی، نگهداری پیش‌بینانه و فناوری‌های تولید پاک.

۴ نقشه راه اجرایی را بر همین مبنا به طور خلاصه چنین می‌توان ترسیم کرد:

و در انتها برای جمع‌بندی می‌توان گفت که تولید و صنعت و معدن ایران در نقطه‌ای **یستاده‌اند که ادامه روند کنونی می‌تواند ظرفیت‌های موجود را فرسوده‌تر و انگیزه سرمایه‌گذاری را کاهش دهد. راه برون‌رفت از این وضعیت، نه صرفاً در افزایش منابع، بلکه در «بهینه‌سازی مصرف، اصلاح سیاست‌های حمایتی و استفاده از فناوری‌های کارا» است.** توجه داشته باشیم که در شرایط کمیابی، بنگاه‌هایی موفق خواهند بود که ساختار خود را بر پایه «بهره‌وری، تاب‌آوری و همکاری منطقه‌ای» بازآرایی کنند. سیاست‌گذار نیز باید با «هدایت هدفمند منابع محدود، به سمت بخش‌های با بیشترین بازده اجتماعی و اقتصادی»، مسیر پایداری تولید را هموار سازد. ■

نقشه راه اجرایی را بر همین مبنا به طور خلاصه چنین می‌توان ترسیم کرد؟			
نهاد‌های کلیدی مسئول	محور اقدام	هدف اصلی	بازه زمانی
وزارت نیرو، وزارت نفت، وزارت صمت، بانک مرکزی	مدیریت ناترازی انرژی و تأمین به موقع مواد اولیه، تأمین سرمایه در گردش	جلوگیری از توقف تولید	۶-۱۲ ماه
صندوق توسعه ملی، شهرک‌های صنعتی، ساتبا، بانک مرکزی	توسعه انرژی پاک و پایدار، نوسازی تجهیزات، تأمین مالی متناسب سرمایه ثابت	افزایش پایداری تولید	۱-۳ سال
دولت، بخش خصوصی، دانشگاه‌ها	اصلاح ساختار انرژی و فناوری صنعتی	ارتقای بهره‌وری و رقابت‌پذیری	۳-۵ سال

بررسی ابعاد مختلف رشد اقتصادی تجربه شده در سه‌ماهه اول سال جاری نشان می‌دهد که عملکرد اقتصاد مطلوب نبوده و نگران‌کننده است. تداوم این وضعیت منجر به کوچک شدن هر چه بیشتر کیک اقتصادی و کاهش رفاه جامعه خواهد شد.

رکود ملی

تحلیلی بر منفی شدن نرخ رشد سه‌ماهه اول ۱۴۰۴



سجاد برزورداری

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

مقدمه

بر اساس آمار منتشرشده توسط مرکز آمار، رشد اقتصادی کشور در سه‌ماهه اول سال جاری به منفی ۰/۱ درصد و رشد اقتصادی بدون نفت در سه ماه اول، به منفی ۰/۴ درصد رسیده است. این در حالی است که متوسط نرخ رشد ۸ درصد در سال‌های برنامه هفتم توسعه هدف‌گذاری شده است. هر چند رشد اقتصادی به‌عنوان خروجی کلان اقتصاد شناخته می‌شود، اما شناخت جزئیات این تجربه می‌تواند درک صحیحی از وضعیت اقتصاد کشور و آینده اقتصاد ارائه نماید. در ادامه تلاش می‌شود جزئیات رشد اقتصادی سه‌ماهه اول سال جاری، تحلیل گردد و در نهایت، پیشنهادهایی در خصوص

بهبود وضعیت اقتصادی، ارائه گردد.

رشد اقتصادی و ابعاد آن

به منظور بررسی جزئیات رشد اقتصادی، می‌توان از دو سمت عرضه و تقاضای کلان اقتصاد به آن پرداخت. از نگاه عرضه اقتصاد، رشد اقتصادی کشور تجربه شده در سه‌ماهه اول سال جاری بیشتر تحت تاثیر رشد منفی ۲/۷ درصد بخش کشاورزی و رشد منفی گروه صنایع و معادن بوده است. هر چند رشد مثبت اندکی به میزان ۰/۵ درصد در گروه خدمات تجربه شده است، اما رشد منفی سایر بخش‌های اقتصادی غالب بوده‌اند. بررسی زیربخش‌های اقتصادی کشور گویای آن است که رشد اقتصادی در زیربخش‌های «تامین آب و برق» با رشد منفی ۱۱/۸ درصد رکورددار بوده است و زیربخش «صنعت» رشد منفی ۱/۷ درصد را تجربه کرده است. این در حالی است که «واسطه‌گری‌های مالی» در گروه خدمات و «سایر خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی» به ترتیب رشد مثبت ۱۰/۹ و ۳/۵ درصد را تجربه کردند. چنین تجربه رشدی نشان می‌دهد که رشد اقتصادی منفی نزدیک به صفر در سه‌ماهه اول سال جاری، بیشتر ناشی از تجربه رشدهای منفی در بخش‌های مولد بوده است، هر چند با رشد مثبت بخش‌های غیرمولد از جمله واسطه‌گری‌های مالی از شدت منفی اقتصاد کاسته شده است، اما این تجربه نشان می‌دهد بخش مولد اقتصاد در حالت کوچک شدن بوده و تداوم این وضعیت در فصول آتی سال، برای اقتصاد کشور نگران‌کننده است.

بررسی وضعیت رشد اقتصادی در بخش کشاورزی نشان می‌دهد علی‌رغم تجربه رشدهای مثبت در سه ماه اول سال ۱۴۰۳ و حتی در کل سال ۱۴۰۳، رشد این بخش در سه‌ماهه اول سال ۱۴۰۴ منفی شده و چنین تجربه‌ای تنها در بهار ۱۴۰۰ و ۱۴۰۲ حاصل شده است. رشد منفی بخش کشاورزی در بهار ۱۴۰۴، نشان می‌دهد تخریب‌های محیط زیستی دهه‌های اخیر از یک سو و تغییرات اقلیمی حاکم بر اقتصاد کشور بویژه در خصوص خشکسالی در سال‌های اخیر، فشار مضاعفی بر بخش کشاورزی وارد کرده و آسیب‌پذیری این بخش مهم اقتصاد کشور را افزایش داده است. در صورت عدم بکارگیری فناوری و نوآوری در تولید محصولات کشاورزی، در آینده نزدیک مشکلات بخش کشاورزی به بحران تبدیل شده و امنیت غذایی کشور تهدید خواهد شد.

بخش صنعت به‌عنوان پیشرو در حرکت رشد اقتصادی کشور، برخلاف سه‌ماهه اول سال ۱۴۰۳ با رشد منفی ۱/۷ درصد مواجه شده است. هر چند بخش صنعت کشور در سال‌های گذشته نیز رشدهای بالایی تجربه نکرده است، اما حداقل رشد مثبت در این بخش تجربه شده است. رشد منفی بخش صنعت در کنار رشد منفی ۱۱/۸ درصد تامین آب و برق نشان می‌دهد صنعت کشور با محدودیت جدی مواجه شده و عدم حل محدودیت آب و برق برای صنایع غیرنفتی، می‌تواند منجر به کاهش بخش صنعت از تولید ملی و کاهش هر چه بیشتر کیک اقتصادی گردد.

سوالی که مطرح می‌شود، کدام بخش از تقاضای اقتصاد کشور از رشد منفی در سه‌ماهه سال متاثر شده است؟ به منظور پاسخ به این سوال، به بررسی رشد اقتصادی سه‌ماهه ۱۴۰۴ از نگاه مولفه‌های تقاضای اقتصاد می‌پردازیم. بررسی اجزای تقاضای اقتصاد نشان می‌دهد تقاضای بنگاه‌ها برای سرمایه‌گذاری در سه ماه اول با رشد منفی ۱/۹ درصد مواجه شده و در این میان، سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات رشد منفی شدید برابر با ۲/۳ درصد را تجربه کرده است. این در حالی است که مخارج مصرفی دولت در سه‌ماهه اول سال جاری، رشد مثبت ۲/۵ درصد داشته است. رشد مخارج مصرفی بخش خصوصی به‌عنوان یکی از مولفه‌های مهم سمت تقاضای اقتصاد، در سه‌ماهه اول سال ۱۴۰۴ با رشد منفی ۱/۱ درصد مواجه شده است. این در حالی است که در سه ماه اول سال ۱۴۰۳، رشد مخارج خصوصی مثبت ۲/۳ درصد بوده است.

رشد منفی مخارج خصوصی نشان می‌دهد که خانوارها در تامین مخارج خود با مشکلات جدی مواجه شده‌اند و نه تنها توان افزایش در مخارج و رفاه را ندارند، بلکه با کاهش مخارج مصرفی نیز مواجه شده‌اند. تداوم این وضعیت، تهدید جدی برای رفاه خانوارها بوده و می‌تواند رکود اقتصادی در فصول آتی را دامن بزند. همچنین رشد منفی تجربه شده در سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد فضای مساعد برای توسعه فعالیت‌های موجود یا شکل‌گیری فعالیت‌های جدید فراهم نبوده و بنگاه‌ها آینده مثبتی از وضعیت اقتصادی را پیش‌بینی نمی‌کنند. چنین وضعیتی می‌تواند منجر به افزایش استهلاک ماشین‌آلات و تجهیزات در بخش تولید شده و هزینه‌های تولید را افزایش دهد و در آینده نزدیک، نفع‌ها منجر به کاهش تولید بیشتر بلکه منجر به افزایش هزینه‌های تولید و تورم نیز گردد.

بررسی ارتباط با دنیای خارج از طریق صادرات و واردات کالاها و خدمات در سه‌ماهه اول ۱۴۰۴، نشان می‌دهد رشد صادرات کالاها و خدمات منفی ۴/۸ درصد و رشد واردات کالاها و خدمات رشد منفی ۱۱/۸ درصد را تجربه کرده است. رشد منفی واردات در مقایسه با رشد منفی صادرات بیشتر بوده است. هر چند چنین تجربه‌ای، منجر به بهبود وضعیت خالص صادرات کشور می‌شود، اما کاهش ارزش صادرات و واردات منجر به کوچک شدن ارتباط کشور با دنیای خارج شده و عملاً سهم اقتصاد کشور از اقتصاد جهانی را کوچک‌تر می‌کند. چنین تجربه‌ای اثر منفی بر نقش آفرینی کشور در عرصه منطقه‌ای و جهانی داشته و منزوی شدن اقتصاد کشور را دامن می‌زند.

جمع‌بندی و پیشنهادات

بررسی ابعاد مختلف رشد اقتصادی تجربه شده در سه‌ماهه اول سال جاری نشان می‌دهد که عملکرد اقتصاد مطلوب نبوده و نگران‌کننده است. تداوم این وضعیت منجر به کوچک شدن هر چه بیشتر کیک اقتصادی و کاهش رفاه جامعه خواهد شد. با توجه به شرایط حاکم بر اقتصاد کشور و همچنین تداوم تحریم‌ها و احتمال تشدید آنها، نیاز به اقدامات ویژه از سوی دولت در این شرایط است. از جمله اقدامات پیشنهادی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

حمایت ویژه از بنگاه‌های تولیدی: با توجه به آسیب‌پذیری بنگاه‌ها از شرایط اقتصادی کشور از یک سو و انتظارات منفی سرمایه‌گذاری شکل گرفته از سوی دیگر، نیاز است برنامه ویژه حمایت از بنگاه‌های تولیدی بویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط توسط دولت تدوین و اجرایی گردد. مولفه‌های اصلی این حمایت می‌تواند تامین پایدار برق و گاز، تضمین دسترسی به منابع مالی، تسهیل سرمایه‌گذاری و غیره باشد.

بهبود وضعیت ناطلمینانی حاکم بر اقتصاد: با توجه به وضعیت نامعلوم تحریم‌ها از یک سو و تلاش کشورهای غربی بر تشدید ناطلمینانی حاکم بر اقتصاد کشور، ضروری است اقدامات سیاسی و بین‌المللی در راستای کاهش ناطلمینانی و ایجاد انتظارات مثبت نسبت به آینده اقتصاد کشور برای فعالان اقتصادی، از سوی دولت مدنظر قرار گیرد. ■

دیوار رکود

راهکار کاهش عقب ماندگی اقتصادی



پیمان مولوی

تحلیل گر اقتصادی

مهرماه ۱۴۰۴ نهادهای بین المللی چشم انداز رشد اقتصادی ایران را نزولی تر از پیش برآورد کردند؛ بانک جهانی در بهرورسسانی اکتبر ۲۰۲۵ رشد اقتصادی ایران را برای ۲۰۲۵ نزولی گزارش کرد و پیش بینی می شود اقتصاد در این سال منقبض شود. این بازنگری عمدتاً به دلیل کاهش صادرات نفتی، تشدید تحریم ها و اختلالات سیاسی-امنیتی بوده است. مشکل زمانی حاد می شود که این ذینفعان، به سبب عدم رشد اقتصادی، برای سهم بازار دو استراتژی ادغام و تملک را در پیش می گیرند و در کشوری که قوانین آنتی تراست وجود ندارد، حذف رقبا سریع تر انجام می شود و به دلیل لایه لایه بودن ذینفعان و رتبه های ضعیف قوانین و مقررات و مالکیت دارایی این ادغام ها و تملک ها از نوع کشورهایی با رتبه آزادی اقتصادی خوب نیست. فکر کنید دو رقیب در یک بخش فعالند و ارز برای واردات باید به این دو شرکت تخصیص یابد، در صورت عدم تخصیص ارز به یک شرکت، به راحتی بازار به دست رقیب می افتد! یا کفایت قوانین واردات به نفع یک گروه تغییر کند تا به راحتی رقیب آچمز می شود! می بینید که چه ساده رقبا توانمندی حذف طرف مقابل را دارند؟

این نوع اقتصاد اینگونه جلو خواهد رفت: ادغام های افقی برای سهم بازار؛ ادغام های عمودی برای عمق بازار؛ تقابل کارتل ها برای منفعدهای باقیمانده؛ و در نهایت جنگ حذفی کارتل ها! ترکیب ایجاد و نگهداشت این کارتل ها هم ترکیبی خصوصی، خصولتی و دولتی خواهد بود. تعجب نکنید که پیشانی هم از بخشی خصوصی باشد! این مسیر آتی اقتصاد ایران در ۱۰ سال پیش روست.

۱ بررسی روند گذشته: در دهه اخیر اقتصاد ایران دوره های متناوب رشد و رکود را تجربه کرده است: پس از دوره رشد نسبی در اوایل دهه ۲۰۱۰ (پیش از تحریم های سنگین و افت نفتی)، در سال های پس از بازگشت تحریم ها و نوسان قیمت نفت رشد ضعیف تر و متغیر شد. برای نمونه، آمارهای رسمی و بانک جهانی نشان می دهد رشد واقعی سال های اخیر از مثبت ملایم (حدود ۲-۴ درصد در برخی سال ها) تا نوسانات بزرگ تر متغیر بوده است؛ اما وابستگی قابل توجه به درآمدهای نفتی و پیامدهای سیاست گذاری پولی-ارزی ساختاری را تشدید کرده است.

سناریوهای پیش رو (سه سناریوی کاربردی)

۲ الف) سناریوی پایه (Baseline): تداوم تحریم ها و محدودیت صادرات نفتی - کندی مداوم یا کوچک شدن اقتصاد. در این حالت رشد صفر یا منفی خفیف در ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ محتمل است، با کاهش سرمایه گذاری خارجی و داخلی، و فشار بر کسری بودجه و ذخایر ارزی. (براساس برآوردهای اخیر بانک جهانی)

ب) سناریوی خوشبینانه (Recovery): کاهش فشارهای بین المللی، افزایش صادرات نفت و بازگشت بخشی از روابط بانکی و تجاری - در این حالت امکان بازگشت به رشد مثبت میان مدت (۲-۴٪) وجود دارد، ولی به شرط اصلاحات ساختاری در بودجه، نظام بانکی و بهبود محیط کسب و کار.

ج) سناریوی بدبینانه (Downside): تشدید تحریم ها و کاهش بیشتر صادرات نفت یا تشدید بی ثباتی منطقه ای - در این سناریو بانک جهانی نمونه هایی از سقوط عمیق تر تولید را مدل سازی کرده و نشان داده کاهش عظیم صادرات نفت می تواند رشد را به طور معناداری منفی کند.

۳ اثرات کاهش و منفی شدن رشد بر اقتصاد ایران: وقتی رشد منفی می شود، پیامدها هم زمان و ترکیبی اند:

• **بازار کار و بیکاری:** اشتغال زایی کند شده یا منفی می شود؛ بیکاری و اشتغال ناقص افزایش می یابد و فشار اجتماعی بیشتر می شود.

• **درآمدهای دولت و کسری بودجه:** با کاهش درآمد نفتی، درآمدهای دولت افت می کند و کسری بودجه افزایش می یابد؛ این موضوع دولت را به استقراض یا پایه پولی کمکی و تورمزا می کشاند.

• **تورم و ارزش پول ملی:** ترکیب کسری بودجه و محدودیت ارزی می تواند فشار بر نرخ ارز و تورم را تشدید کند؛ تجربه های گذشته نشان داده تثبیت قیمت ها بدون اصلاحات ساختاری دشوار است.

• **سرمایه گذاری و فرار سرمایه:** چشم انداز منفی رشد، سرمایه گذاری بلندمدت را کاهش می دهد و سرمایه گذاران خصوصی داخلی و خارجی به سمت دارایی های کم ریسک یا خروج سرمایه می روند.

• **فقر و نابرابری:** رشد منفی به سرعت فقر را تشدید و فرصت های اقتصادی برای طبقات پایین تر را محدود می سازد. این اثرات در صورت تداوم کاهش رشد می تواند اجتماعی و سیاسی هم بشود. (این خلاصه مبتنی بر تحلیل های بانک جهانی و گزارش های منطقه ای است.)

۴ مقایسه با رقبا و همسایگان منطقه ای: در حالی که برخی کشورهای نفتی حوزه خلیج فارس (مانند امارات) در ۲۰۲۵ رشد قابل توجهی را پیش بینی یا تجربه می کنند (مثلاً برآوردهای موردی برای امارات رشد بالای ۴ درصد را نشان می دهد)، کشورهای واردکننده انرژی یا اقتصادهای آسیب دیده از تعارض نیز وضع متغیری دارند.

بانک جهانی و رسانه های منطقه ای گزارش داده اند رشد کلی منطقه «منا» در ۲۰۲۵ بهبود نسبی داشته اما در میان کشورهای توسعه یافته خلیج، شتاب گرفته و کشورهایی که توانستند سرمایه گذاری غیر نفتی را جذب کنند عملکرد بهتری داشته اند؛ در مقابل ایران - به دلیل محدودیت های صادراتی و تحریم های بانکی - از این روند منطقه ای عقب می افتد. این فاصله رشد ایران نسبت به رقبای منطقه ای می تواند به از دست رفتن سهم بازارهای صادراتی غیر نفتی، خروج سرمایه انسانی و کاهش عملکرد صنعتی بینجامد.

۵ سیاست گذاری های کلیدی برای کاهش هزینه رکود: برای محدود کردن آثار منفی و کوتاه کردن مدت رکود، ترکیبی از اقدامات لازم است: تثبیت اقتصاد کلان (مهار تورم

با سیاست پولی مناسب و شفاف)، مدیریت کسری بودجه (ترکیب هزینه کرد هوشمندانه و افزایش درآمدهای غیر نفتی)، اصلاحات بانکی و حقوقی برای جذب سرمایه گذاری خصوصی، و تمرکز بر بخش های با قابلیت رشد سریع (کشاورزی مدرن، گردشگری منطقه ای، فناوری های اطلاعات و صادرات خدمات)؛ هم زمان تلاش دیپلماتیک برای کاهش موانع تجاری و بانکی خارجی می تواند چشم انداز میان مدت را به طرز معناداری بهبود دهد. این سیاست ها مطابق آن چه در گزارش های بانک جهانی و نهادهای منطقه ای توصیه شده، است. ایران در بزنگاه حساس اقتصادی قرار دارد؛ در صورت تداوم شوک های خارجی و محدودیت صادرات نفت، نرخ رشد می تواند منفی و پیامدهای اجتماعی-اقتصادی آن سنگین باشد؛ اما مسیر جایگزین هم وجود دارد اگر ترکیبی از اصلاحات ساختاری، مدیریت مالی محتاطانه و بازسازی روابط تجاری-بانکی پیگیری شود. مقایسه با همسایگان نشان می دهد کشورهایی که توانستند تنوع اقتصادی و ثبات سیاستی ایجاد کنند از موج رشد منطقه ای بهره مند شده اند؛ ایران برای کاهش عقب ماندگی نیازمند یک استراتژی هم زمان اقتصادی و دیپلماتیک است. ■

..... رساله

صداهایی که شنیده نشد

نگاهی به پژوهش‌های جامعه‌شناسانه روی رفتار و خلیات ایرانیان





احمد آل یاسین

پژوهشگر مسائل توسعه ایران

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که هیچ کشوری بدون پایبندی به اخلاق، قانون‌گرایی و مسئولیت اجتماعی مسیر توسعه را طی نکرده است. توسعه پایدار نه تنها به زیرساخت و سرمایه نیاز دارد، بلکه بر سستون‌هایی چون انسان، محیط زیست، عدالت اجتماعی و حکمرانی خوب استوار است. در جامعه‌ای که اعتماد، قانون‌مداری و همبستگی اجتماعی وجود نداشته باشد، سرمایه اجتماعی فرومی‌پاشد و توسعه به سرانجام نمی‌رسد.

ایران در چهار دهه گذشته شاهد تضعیف همین بنیان‌ها بوده است. سند چشم‌انداز بیست‌ساله و برنامه‌های پنج‌ساله عملاً اجرا نشدند یا به شکل صوری و دستوری پیش رفتند، زیرا اخلاق حرفه‌ای، مسئولیت اجتماعی و وجدان کارشناسی در تصمیم‌گیری‌ها نادیده گرفته شد. نتیجه آن، انباشت بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی است.

در حوزه اجتماعی، ممانعت از شکل‌گیری جامعه مدنی و تضعیف نهادهای مستقل سبب کاهش سرمایه اجتماعی و بی‌اعتمادی گسترده شد. افزایش فقر، بیکاری، اعتیاد، حاشیه‌نشینی و زوال طبقه متوسط، به همراه گسترش ناامیدی و افسردگی جمعی، چشم‌انداز جامعه را نامیدانه کرده است.

در عرصه اقتصادی، تورم بالا، کاهش شدید ارزش پول ملی، فساد ساختاری، انحصارگرایی و غفلت از سرمایه‌گذاری‌های ملی، کشور را به رکود و نابرابری کشانده است. بخش خصوصی تضعیف شده، منابع نفت و گاز بی‌هدف مصرف گردیده و فرصت‌های سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی از دست رفته‌اند.

از سوی دیگر، محیط زیست ایران با بحران‌هایی چون خشکی تالاب‌ها و دریاچه‌ها، فرونشست زمین، جنگل‌زدایی، آلودگی شدید هوا و بحران آب روبه‌روست؛ امری که پیامد مستقیم سوءمدیریت و نادیده گرفتن الزامات زیست‌محیطی است. در بخش بهداشت و درمان نیز کمبود دارو، خروج گسترده پزشکان و فشار مالی بر بیماران، سلامت عمومی را تهدید می‌کند. همزمان قطع مکرر آب، برق و گاز صنایع و منازل، به وخامت شرایط افزوده است.

ریشه اصلی این بحران‌ها در سه حوزه نهفته است: نخست، ناهنجاری‌های اخلاقی و ضعف احساس مسئولیت اجتماعی در سطوح حاکمیتی و مردمی؛ دوم، سرکوب جامعه مدنی و محروم کردن آن از نقش‌آفرینی در اصلاح امور؛ و سوم، فرسایش سرمایه اجتماعی و گسترش بی‌اعتمادی. در نتیجه، چرخه فقر، ناامیدی و فروپاشی سرمایه انسانی باز تولید شده و آینده کشور را تهدید می‌کند.

توسعه پایدار ایران تنها در صورتی امکان‌پذیر است که بازسازی اخلاق جمعی، تقویت نهادهای مدنی و احیای سرمایه اجتماعی در دستور کار قرار گیرد. جامعه‌ای که مسئولیت‌پذیر و مطالبه‌گر باشد، در کنار حکومتی شفاف و پاسخگو، می‌تواند مسیر توسعه را هموار کند. سرمایه مادی بدون سرمایه اخلاقی و اجتماعی به ثمر نمی‌نشیند و تنها با تکیه بر این پایه‌هاست که می‌توان آینده‌ای امن و پایدار برای کشور رقم زد.

پیشینه تاریخی ۷ هزار ساله ایران

ایران باستان با پیشینه‌ای هنری هفت هزار ساله و تاریخ مستند بیش از ۲۵۰۰ ساله، جایگاه ویژه‌ای در تمدن جهان دارد. نام ایران با شعر ماندگار سعدی بر سر در سازمان ملل و مجسمه چهار فیلسوف ایرانی-عمر خیام، ابوریحان بیرونی، محمد زکریای رازی و ابوعلی سینا-در محوطه سازمان ملل در وین شناخته شده است. این سرزمین با ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی خود، همچون مهرابه‌ها، میتراییسم و زرتشت، در فرهنگ و تمدن کشورهای مختلف اثر گذار بوده است. زرتشت، پیام‌آور اخلاق در جهان باستان، حدود هزار سال پیش از میلاد ظهور کرد و آیین یکتاپرستانه‌ای بر محور پرستش اهورا مزدا بنیان نهاد. اصول سه‌گانه پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، شالوده اخلاق و رفتار اجتماعی ایرانیان باستان را شکل داد و نیکی و عدالت را به عنوان معیارهای زندگی خوب معرفی کرد.

مائی در قرن سوم میلادی، آیین مانویت را بنیان نهاد که با آموزه‌های ثنوی (دوگانه‌گرایی) و نگرش هنری و فلسفی، از ایران تا اروپا و چین گسترش یافت. مزدک نیز در اواخر قرن پنجم و

اوایل ششم میلادی با جنبشی اصلاح‌طلبانه بر برابری اجتماعی و اقتصادی و پرهیز از خشونت تأکید داشت و تأثیر عمیقی بر جامعه ساسانی گذاشت.

امپراتوری هخامنشی با ساختار اداری پیشرفته، جاده‌های شاهی و منشور کوروش، نخستین نمونه نظم جهانی و حقوق بشر را ارائه کرد و سلسله ساسانی نیز چندین سده با اقتدار حکومت نمود؛ هرچند فساد و تمرکز قدرت در نهایت منجر به شکست آنان شد.

ایران نه تنها در درون تمدن خود، بلکه در فرهنگ حکومت‌های اطراف نیز اثر گذار بوده و تا سال ۲۸۰۲۵ اثر ایرانی در یونسکو ثبت شده است. شواهد باستانی نشان می‌دهد از هزاره پنجم پیش از میلاد تاکنون، فرهنگ و سکونت در فلات ایران استمرار داشته و ایران یکی از کهن‌ترین تمدن‌های پیوسته جهان به شمار می‌رود.

خلاصه تاریخی حکومت‌های ایران از سقوط ساسانیان تا پایان قاجار (۶۵۱-۱۹۲۵ میلادی)

پس از سقوط سلسله ساسانیان در سال ۶۵۱ میلادی به دنبال حمله اعراب، ایران وارد دوره طولانی و پرچالش شد. این دوره با استقرار حکومت اعراب آغاز شد و به تدریج نشان داد که کشور برای بیش از نیم قرن زیر سلطه سیاسی و فرهنگی بیگانگان قرار خواهد داشت. خلفای راشدین در ۲۹ سال نخست، به تکمیل فتوحات در ایران پرداختند و با اعمال سیاست‌های محدودکننده، شروع به تحمیل سلطه بر ایرانیان کردند. پس از آنان، خلافت اموی (۶۶۱-۷۵۰ میلادی) و سپس خلافت عباسی (۷۵۰-۱۲۵۸ میلادی) بر ایران حکومت کردند. عباسیان با کمک دیوانسالاری ایرانی، توانستند اداره کشور را به شکلی نسبی سامان دهند، اما فساد، فشار سیاسی و ضعف نظامی باعث شد که زمینه استقلال طلبی و ظهور حکومت‌های محلی فراهم شود. در این دوره، ایران به تدریج شاهد ظهور سلسله‌های محلی و ملوک‌الطوایفی شد که قدرت را در چارچوب خلافت ضعیف عباسی به دست گرفتند. نخستین حکومت نیمه‌مستقل طاهریان در سال ۸۲۱ میلادی در خراسان شکل گرفت و بعد از آن صفاریان در سیستان، سامانیان در خراسان و افغانستان و آل بویه شیعه مذهب در نواحی طبرستان تا جنوب غرب ایران و عراق به قدرت رسیدند. سایر حکومت‌های محلی مانند زیاریان، غزنویان، خوارزمشاهیان، ایلخانان، چوپانیان، مظفریان، جلایریان، سربداران، تیموریان، قره‌قویینلو و آق‌قویینلو، ایران را به قلمروهای مستقل خرد تقسیم کردند و یکپارچگی ملی تقریباً از بین رفت. این دوره طولانی حدود ۶۵۰ سال، نشان‌دهنده ناپایداری سیاسی و تکه‌تکه شدن کشور بود، هرچند فرهنگ ایرانی، هویت ملی و میراث ساسانی همچنان در جامعه زنده مانده بود.

با ظهور سلسله صفوی در سال ۱۵۰۱ میلادی، ایران پس از حدود ۸۵۰ سال دوباره به یک حکومت مقتدر و یکپارچه دست یافت. شاه اسماعیل صفوی و نیروهای فزاینش توانستند کشور را متحد کنند و سرزمین‌های پراکنده را زیر یک حکومت مرکزی متمرکز گردانند. این دوره علاوه بر احیای یکپارچگی سیاسی، زمینه‌ساز تحکیم هویت مذهبی ایران شد. شاه اسماعیل با ترویج تشیع، سیاست‌های مذهبی را در کشور اعمال کرد و برای جایگزینی روحانیت سنی، علمای شیعه از عراق و جبل عامل لبنان به ایران دعوت شدند. این جریان موجب تقویت پایه‌های مذهبی شیعه و تثبیت هویت ملی شد، اما به همراه فشار مذهبی و محدودیت‌های فرهنگی، عقلانیت فلسفی در جامعه کاهش یافت.

پس از سقوط صفویان در سال ۱۷۲۲ میلادی و تصرف اصفهان توسط افغان‌ها، ایران وارد دورهای از هرج و مرج شد. همسایگان از ضعف ایران بهره بردند و بخش‌هایی از کشور، به ویژه شمال غرب و مناطق مرزی، تحت نفوذ عثمانی‌ها و روس‌ها قرار گرفتند. در این شرایط، نادرشاه افشار (۱۷۳۶-۱۷۴۷) با نبوغ نظامی خود موفق شد دوباره یکپارچگی سرزمین را برقرار کند و با فتوحات گسترده، ایران را به ثبات نسبی بازگرداند. نادرشاه به دلیل پیروزی‌های نظامی و گسترش قلمرو، به «بایلقون شرق» معروف شد، اما اعمال خشونت و نارضایتی‌های عمومی، موجب شد که پس از قتل وی، ایران دوباره وارد چرخه بی‌ثباتی شود.

محمد کریم خان زند (۱۷۵۰-۱۷۹۴) توانست پس از مرگ نادرشاه، حکومت مرکزی را برای ۴۴ سال سامان دهد و مناطق جدایی‌طلب را سرکوب کند. او برخلاف شاهان پیشین، از عنوان شاه استفاده نکرد و خود را «وکیل‌الرعا» نامید. پس از مرگ وی، آقا محمدخان قاجار با شکست رقبای خود و حذف رقبای زند، سلسله قاجار را پایه‌گذاری کرد (۱۷۸۹-۱۹۲۵ میلادی). حکومت قاجار، مانند حکومت‌های پیشین ایران، سلطنتی مطلقه بود و شاه با اختیار کامل بر

ترکیبی از عوامل بیرونی (مانند حملات مغول) و عوامل درونی (مانند تغییرات فکری و بی‌ثباتی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی) به تدریج بسبب شد که چراغ علم و تفکر در ایران که در قرون اولیه اسلامی با شکوهی بی‌نظیر می‌درخشید، برای سده‌ها خاموش شود.

کشور حکم می‌راند.

دوره قاجار با چالش‌های گسترده‌ای همراه بود. ضعف ساختاری حکومت، فساد دربار، اختلاف با روحانیون و نفوذ قدرت‌های خارجی، سبب شد که ایران در جنگ‌ها با روسیه، بخش‌هایی از قفقاز را از دست بدهد و همچنین بر سر نفوذ در افغانستان با انگلستان درگیر شود. این مشکلات، به همراه نارضایتی‌های گسترده اجتماعی، زمینه ظهور جنبش‌های اصلاح‌طلبانه را فراهم کرد. شخصیت‌هایی چون قائم‌مقام فراهانی و امیرکبیر تلاش کردند با اصلاحات گسترده در ساختار حکومت، آموزش، ارتش و اقتصاد، کشور را از ضعف و عقب‌ماندگی نجات دهند. قائم‌مقام و امیرکبیر با اصلاحات بنیادی، محدود کردن فساد و ارتقاء شایسته‌سالاری، تهدیدات داخلی و خارجی را مدیریت کردند، اما در نتیجه دشمن‌تراشی درباری و ضعف شاهان، هر دو به قتل رسیدند.

این نارضایتی‌ها به جنبش مشروطه منجر شد (۱۲۸۵-۱۲۸۸ خورشیدی) که با هدف محدود کردن قدرت شاه و ایجاد حکومت قانون شکل گرفت. مشروطه موفق شد قانون اساسی تصویب کند، مجلس شورای ملی را تأسیس کند و آگاهی سیاسی مردم را ارتقا دهد، اما استقلال کامل و عدالت اجتماعی هنوز برقرار نشد. پس از مشروطه، محمدعلی شاه با حمایت روسیه تزاری، مجلس را به توپ بست و مشروطه‌خواهان را سرکوب کرد، که این دوره کوتاه به نام «استبداد صغیر» شناخته شد. با مقاومت مشروطه‌خواهان و فتح تهران در تیر ۱۲۸۸، شاه خلع شد و مسیر اصلاحات مدنی ادامه یافت.

در مجموع، این دوره تاریخی نشان می‌دهد که ایران پس از سقوط ساسانیان با چرخه‌ای از حکومت‌های مستبد عرب، ملوک‌الطوایفی و تلاش برای ایجاد حکومت مرکزی مواجه بود. صفویان، افشاریان، زندیان و قاجار هر کدام به نوعی کوشیدند ثبات سیاسی، یکپارچگی ارضی و هویت ملی را حفظ کنند، اما فساد، نفوذ خارجی، جنگ‌ها و ضعف ساختاری همواره مانع توسعه پایدار شد. با این حال، جنبش‌های اصلاح‌طلبانه، مشروطه و مقاومت‌های اجتماعی نشان می‌دهد که تلاش برای عدالت، قانون‌گرایی و آزادی سیاسی در ایران پیوسته ادامه داشته و بذر تحولات مدرن و نهضت‌های ملی آینده را فراهم کرده است.

در مجموع، جامعه قاجار ساختاری سنتی و صنفی داشت، و مشاغل وابسته به زمین، بازار و دولت بودند. رایج‌ترین پیشه‌ها عبارت بودند از: کفایش، زرگر، آهنگر، مسگر، شیشه‌گر، نعلبند، نجار، رنگرز، پارچه‌فروش، خیاط، عطاری، بزاز، قناد، قصاب، نانوا، کاتب، معلم، مکتب، ملا، روضه‌خوان، قاری، دعالنویس، زارع، باغدار، گلدار، جوالدوز، آسیابان، چوبان، داروغه شهر، ناظر، کلانتر، میرآخور، میرزا، حکیم‌باشی، حامی، سلمانی، دلاک، حمال، چاروادار، مطرب، نوازنده، رمالی و فالگیری، شعبده‌باز. دوره قاجار یکی از عقب‌مانده‌ترین دوران تاریخ بلند مدت ایران است. عکس‌های بالا بخوبی سطح نازل و زندگی بی‌کیفیت توده مردم را نشان می‌دهد که با انواع محرومیت‌ها روبرو بودند.

جامعه قاجار در مدت حکومت بر ایران با چالش‌های داخلی و خارجی متعددی روبرو بود، بسان ضعف حکومت مرکزی، فساد و ناتوانی در برابر نفوذ و دخالت‌های روسیه و انگلیس در امور داخلی، تضعیف اقتصاد و ساختار سیاسی کشور. در نهایت، با کودتای ۱۲۹۹ و قدرت‌گیری رضاخان (که بعدها به رضاشاه پهلوی تبدیل شد)، سلطنت قاجار به پایان رسید و سلسله پهلوی در سال ۱۹۲۵ میلادی جایگزین آن شد.

حکومت پهلوی اول و دوم (۱۳۰۴-۱۳۵۷ خورشیدی)

رضاشاه پهلوی از فرماندهی ارتش قزاق به سلطنت رسید و در ۱۶ سال سلطنت خود، ایران را وارد دوره‌ای از مدرن‌سازی و تمرکز قدرت کرد. او دولت مرکزی مقتدر، ارتش و نهادهای انتظامی مدرن، نظام قضایی سکولار، ثبت احوال و سازمان ثبت اسناد ایجاد کرد، زیرساخت‌ها و راه‌آهن کشور را گسترش داد و با صنعتی‌سازی، بانک ملی، دانشگاه تهران و مدارس دولتی و دخترانه، زمینه توسعه اقتصادی و آموزشی را فراهم کرد. کاهش نفوذ روحانیون، اصلاحات فرهنگی و کشف حجاب نیز از اقدامات اجتماعی مهم او بود.

محمدرضاشاه پهلوی پس از دوران جنگ جهانی دوم به سلطنت رسید. دوره حکومت او سه مرحله داشت: ضعف سلطنت و قدرت دولت ملی (۱۳۲۰-۱۳۳۲)، بازگشت اقتدار شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲-۱۳۴۲) و تثبیت دیکتاتوری و اجرای اصلاحات گسترده با انقلاب سفید (۱۳۴۲-۱۳۵۷). در این دوره، ایران شاهد توسعه زیرساخت‌ها، رشد اقتصادی،

صنعتی‌سازی، گسترش آموزش و خدمات بهداشتی، و افزایش نقش منطقه‌ای بود. با این حال، سرکوب سیاسی، کنترل رسانه‌ها، تشکیل ساواک و محدود کردن آزادی‌ها، واکنش‌های مذهبی و اجتماعی را به دنبال داشت که در نهایت به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ انجامید. دوره پهلوی‌ها نماد تلاش برای مدرن‌سازی و نوسازی در کنار تمرکز قدرت و محدودیت آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است؛ تجربه‌ای که هم دستاوردهای اقتصادی و فرهنگی داشت و هم باعث شکل‌گیری اعتراضات اجتماعی و مذهبی شد.

حکومت جمهوری اسلامی ایران از ۱۳۵۷ تاکنون

در طول ۴۶ سال انقلاب اسلامی، سیاست‌های اقتصادی و رفاهی به دلیل مشکلاتی مانند جنگ و تحریم مورد غفلت قرار گرفت و تمرکز بر صنایع دولتی، پتروشیمی، شبکه‌های آبیاری، انرژی هسته‌ای، توسعه نظامی، بزرگراه‌ها، حمل‌ونقل، شهرسازی، بیمارستان‌ها و آموزش دانشگاهی بود. با وجود تصویب برنامه‌های پنج‌ساله و سند چشم‌انداز بیست ساله، اهداف توسعه اجتماعی و اقتصادی عملی نشد و فساد و رانت‌خواری ادامه یافت. از نظر تاریخی، بهترین دوره‌های ایران بعد از سقوط ساسانیان از نظر ثبات، رفاه، علم و فرهنگ عبارتند از:

- صفاریان (قرن ۳ هجری): یعقوب لیث، استقلال سیاسی و احیای زبان فارسی.
- سامانیان (قرن ۳-۴ هجری): رونق زبان و ادب فارسی، امنیت و مرکز علمی در خراسان و ماوراءالنهر.
- سلجوقیان (قرن ۵ هجری): گسترش آموزش، اصلاحات دیوانی و نظم سیاسی.
- ایلخانان (قرن ۷-۸ هجری): بازسازی فرهنگی و اقتصادی، تمرکز قدرت، اصلاحات مالیاتی، تدوین تاریخ جامع.
- صفویه (قرن ۱۰-۱۱ هجری): شاه عباس کبیر، حکومت یکپارچه، توسعه تجارت و ارتش منظم، عمران شهری.
- افشاریه (قرن ۱۲ هجری): نادرشاه، فتوحات نظامی و احیای غرور ملی.
- پهلوی‌ها (۱۳۰۴-۱۳۵۷): رضاشاه و محمدرضا شاه، مدرن‌سازی، اصلاحات ساختاری، توسعه اقتصادی، آموزش و بهبود زیرساخت‌ها.

در مجموع، از میان حکومت‌های پس از ساسانیان، تنها این دوره‌ها توانستند تا حدودی زندگی مردم، عدالت اجتماعی و شهرنشینی را بهبود بخشند و به عنوان دوره‌های موفق تاریخی ایران شناخته می‌شوند.

ایران در طول تاریخ همواره در عرصه علم، فرهنگ، ادبیات و هنر پیشرو بوده است، به‌ویژه در سده سوم هجری (۹ میلادی) که یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تمدن ایران به شمار می‌رود. در این دوران، ایرانیان پیشگام در علوم، فلسفه، ترجمه و هنر بودند و مرکز علمی بیت‌الحکمه در بغداد، ترجمه متون علمی و فلسفی از منابع یونانی، سریانی، هندی و پهلوی به عربی، و حضور دانشمندانی چون ابن سینا، خوارزمی، رازی، فارابی و بیرونی نمونه‌ای از این دستاوردهاست. شهرهای بغداد، نیشابور، ری و بلخ به مراکز مهم علم و فرهنگ تبدیل شدند.

در ادبیات فارسی، شاهنامه فردوسی با حدود ۵۰ تا ۶۱ هزار بیت، روایت اسطوره‌ها و تاریخ ایران از آغاز تا حمله اعراب را در چهار دودمان پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان ثبت کرده است و به زبان‌های متعدد ترجمه شده است. گلستان و بوستان سعدی، دیوان حافظ و مثنوی مولوی از دیگر آثار برجسته‌اند که هم در داخل ایران و هم در جهان تأثیرگذار بوده‌اند. این آثار ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی، عرفانی و فلسفی ایرانیان را به تصویر می‌کشند و الهام‌بخش شاعران و اندیشمندان خارجی شده‌اند.

در حوزه فلسفه و عرفان، ایرانیان با مکتب‌های اشراق، حکمت متعالیه و مشاء شناخته می‌شوند و شخصیت‌هایی چون زرتشت، خواجه نصیر طوسی، ملاصدرا، عطار و حلاج در سطح جهانی شهرت یافته‌اند. معماری ایرانی نیز با گنبد، ایوان، کاشی‌کاری، باغ‌سازی و فضای‌داری، نشان‌دهنده خلاقیت و هنر ایرانیان است. جشن‌های سنتی مانند نوروز، چهارشنبه‌سوری، سده، مهرگان و یلدا، نمود پیوند مردم با طبیعت و فرهنگ ایرانی است.

از آثار مهم دیگری‌تان می‌توان چهارمقاله نظامی عروضی، سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک، قابوس‌نامه کیکاووس و اوستا را نام برد. این آثار شامل اندرزنامه‌ها، دستورالعمل‌های حکومتی، اخلاقیات، حکمت و آموزه‌های دینی هستند و به زبان‌های مختلف ترجمه شده‌اند. در مجموع، تاریخ ایران

در نتیجه، ضعف در صداقت، نظم، مسئولیت‌پذیری، مدارا و همکاری، ریشه در تاریخ استبداد، سرکوب، بی‌اعتمادی اجتماعی و فقدان آموزش فرهنگی دارد و اصلاح آن مستلزم تمرکز بر آموزش، نهادسازی مدنی و الگوهای مثبت رفتاری است.

ریشه‌یابی بی‌هنجاری‌های رفتاری و اخلاقی

یافتن ریشه‌های توسعه‌ناپذیری، ناهنجاری‌ها و بی‌نظمی‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای، از جمله ایران، مسئله چندسویه و پیچیده‌ای است که نیازمند تحلیل عمیق تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. توسعه‌ناپذیری، ناهنجاری‌های رفتاری و خلیقات ایرانی‌ها ترکیبی از عوامل مختلفی است که در درازنای زمانی طولانی دست به دست هم داده و منجر به بروز خلیقات ناپسند و ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری شده که ناخواسته فرایند توسعه‌گرایی و تحقق توسعه پایدار را در کشور بگونه جدی و نگران‌کننده مورد مخاطره و بعضاً عقب‌ماندگی قرار داده است.

جغرافیای طبیعی ایران

جغرافیا علمی است که به مطالعه زمین، منابع طبیعی، اقلیم‌ها، پستی و بلندی‌ها، و تأثیر آن‌ها بر زندگی ساکنان می‌پردازد و ارتباط مستقیم با علوم اجتماعی، طبیعی، اقتصاد و توسعه پایدار دارد. در ایران، جغرافیای طبیعی تأثیر مهمی بر زیست مردم دارد؛ حدود ۷۵ درصد مساحت کشور شامل مناطق خشک، کویری و کوهستانی است که برای کشاورزی مناسب نیست. بر اساس آمارهای رسمی، تنها حدود ۱۱ درصد از مساحت ایران قابل کشاورزی است و حتی این بخش محدود هم با کمبود آب مواجه است. این محدودیت‌ها بر تولید غذا، سکونت، اقتصاد و توسعه انسانی تأثیر مستقیم گذاشته است.

مساحت کشور	۱۶۴۸۰۰۰۰ هکتار
مساحت اراضی کشاورزی	۱۸ تا ۱۹ میلیون هکتار
مساحت اراضی قابل کشت	۱۲ تا ۱۵ میلیون هکتار
مساحت زیر کشت سالانه	۱۰ تا ۱۲ میلیون هکتار
مساحت اراضی آبی	۵ میلیون هکتار
مساحت اراضی دیم	تا ۶ میلیون هکتار

در روایت دیگر مجموع اراضی کشاورزی کشور ۱۵/۵ میلیون هکتار برآورد شده که ۹/۳ میلیون هکتار آن اراضی دیم و ۶/۲ میلیون هکتار اراضی آبی است. سایر ویژگی‌های مهم جغرافیای ایران به قرار زیر است:

ایران کشوری خشک و کم‌آب است؛ میزان بارندگی آن کمتر از یک سوم میانگین جهانی است و توزیع آب‌های سطحی نیز نامتعادل است، به‌گونه‌ای که ۳۰ درصد آب‌ها در ۵ درصد کشور و ۷۰ درصد در ۹۵ درصد باقی‌مانده جاری می‌شوند. ایرانیان برای مقابله با کم‌آبی، فناوری قنات را ابداع کردند؛ سیستمی که حدود ۳۰۰۰ سال پیش شکل گرفت و کشاورزی و توسعه شهری در مناطق خشک و نیمه‌خشک ایران را ممکن ساخت. قنات‌ها نه تنها در ایران بلکه در خاور میانه، شمال آفریقا، چین و آمریکای جنوبی نیز گسترش یافتند و برخی از آن‌ها، مانند قنات قصبه گناباد و زارچ یزد، به‌عنوان میراث جهانی یونسکو ثبت شده‌اند.

به دلیل وسعت مناطق کویری و کوهستانی، شهرها و روستاها تا دوره قاجاریه پراکنده و فاقد شبکه راه‌های مناسب بودند. کشاورزی دیم در ایران به دلیل کمبود بارندگی محدود بود و تنها با قنات، چاه و شق‌نهر تا حدودی تأمین می‌شد. این محدودیت‌ها مانع تولید انبوه محصولات کشاورزی و ایجاد فرصت‌های اقتصادی گسترده شد.

به علاوه، شرایط خشک و کم‌آب ایران باعث شد فئودالیسم یا تیول‌گرایی در کشور شکل نگیرد و زمین‌داری و دامداری پر قدرتی ایجاد نشود که می‌توانست تعادل نسبی قدرت را در مقابل سلاطین مستبد فراهم کند. این ویژگی جغرافیایی، نقش مهمی در تحکیم استبداد و تمرکز قدرت در ایران تاریخی ایفا کرده است.

مملو از تلاش نخبان و بزرگان در نگارش آثار علمی، فلسفی، ادبی و دینی است که بسیاری از آنها فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران تأثیرگذار بوده‌اند و هویت فرهنگی ایرانیان را به جهانیان معرفی کرده‌اند.

از کنشگری ایرانیان در حوزه‌های مختلف علمی، فرهنگی، هنری و سیاسی، نمادهایی بر جا مانده که خلاصه آنها در جدول زیر دیده می‌شود.

نقش ایران در گسترش علم و فرهنگ و هنر در حوزه‌های گوناگون		
حوزه	ویژگی در خشان	نمونه‌ها
تاریخ	تمدن کهن و ماندگار	شوش، تمدن ایلام، هخامنشیان
سیاست	امپراتوری‌های جهانی	هخامنشیان، ساسانیان
علم	دانشمندان بزرگ	ابن‌سینا، رازی، خوارزمی
زبان	ادبیات فارسی	فردوسی، حافظ، سعدی، خیام
هنر	معماری و کاشی‌کاری	تخت جمشید، مسجد جامع اصفهان
فلسفه	حکمت ایرانی اسلامی	سهروردی، ملاصدرا
عرفان	عرفان شعر و سلوک	مولوی، عطار
جشن‌ها و شادی‌ها	آیین‌های ملی و باستانی	نوروز، چهارشنبه سوری، یلدا، مهرگان، تیرگان و بسیاری دیگر
اجتماعی	مدارا و همزیستی	اقوام و ادیان گوناگون

بعد از فشرده تاریخی و یادآوری درخشان‌ها و شکوهمندی‌های گذشته ایران در جستار بعد به شرح سرگذشت تلخ ایران در حکومت‌های متعدد ملوک‌الطوایفی و ایلانی و چگونگی تغییر خلیقات و الگوهای رفتاری مردم می‌پردازد.

چه شدیم

ایران در زمانی که اروپا در قرون وسطی غوطه‌ور بود، به‌عنوان گهواره تمدن جهان شناخته می‌شد؛ با پیشینه‌ای درخشان در علوم، هنر، معماری و اخلاق با آموزه‌های زرتشت و منشور حقوق بشر کوروش کبیر. دانشمندانی چون ابن‌سینا، جابرین حیان، رودکی و خاقانی و آثار معماری و شهری برجسته، ایران را در سطح جهانی متمایز می‌کرد.

با این حال، پس از حمله اعراب و سقوط ساسانیان، تحولات سیاسی، جنگ‌ها و نفوذ بیگانگان، بیش از هزار سال، فقر، ناامنی، استبداد و بی‌ثباتی بر مردم تحمیل شد. این شرایط باعث شد که بسیاری از رفتارهای ناپسند و ناهنجاری‌ها در جامعه ایرانی شکل گیرد، اما این ویژگی‌ها ذاتی نبوده و ریشه در شرایط تاریخی و محیطی دارد و با آموزش و پالایش فرهنگی قابل اصلاح است. برخی از پیامدهای تاریخی شامل ضعف در احترام به قواعد و نظم اجتماعی، قانون‌گریزی، خودمحوری، کوتاهی در مسئولیت‌پذیری، بی‌اعتمادی به نهادها و حکومت، و بروز فساد و رانت‌خواری در سطوح فردی و حکومتی بوده است. همچنین، در سطح فردی و گروهی، رفتارهایی مانند دروغ‌گویی، چاپلوسی، تملق، غیبت، فریب و تبا‌نی برای حفظ موقعیت و بقا در شرایط استبداد رایج شده است.

این ناهنجاری‌ها در نتیجه سرکوب تاریخی، فقدان نهادهای مدنی، آموزش ناکافی مهارت‌های اجتماعی و اخلاقی، و فقدان شفافیت و پاسخگویی حکومت‌ها به وجود آمده‌اند. فرهنگ عمومی جامعه بر اساس پرهیز از رودرویی، حفظ ظاهر و تعارف شکل گرفته و گاه برداشت‌های نادرست از سنت و مذهب، مانند تقدیرگرایی یا «هر کسی باید گلیم خود را از آب بکشد»، به بی‌مسئولیتی و ضعف همکاری گروهی دامن زده است.

در چنین جامعه‌ای، اعتماد به نهادها، مسئولیت‌پذیری، مشارکت جمعی و احترام به نظم اجتماعی کاهش می‌یابد و مردم بیشتر به خودمحوری و تلاش برای بقا می‌اندیشند تا اصلاح جمعی. فقدان آموزش مهارت‌های پایهای مانند گفت‌وگو، همدلی، کار گروهی و مدیریت زمان، و الگوسازی نامناسب از سوی مدیران و نخبانان، این روند را تشدید کرده است.

انقلاب مشروطه به طور کامل به اهداف خود نرسید، چون نتوانست حکومت قانون و عدالت اجتماعی را نهادینه و استقلال ایران را تضمین کند، اما موفق شد بذر مفاهیم نوین سیاسی و اجتماعی را در جامعه ایران بکار و راه را برای تحولات بعدی، نهضت ملی شدن نفت، انقلاب ۵۷ و اعتراضات سال‌های بعد را باز کند. به سخن دیگر، انقلاب مشروطه (آذر ۱۲۸۴ تا مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی) در ایجاد مجلس، قانون اساسی و آگاهی سیاسی مردم موفق بود، اما در عدالت اجتماعی، استقلال ملی، و تثبیت آزادی‌ها ناکام مانده است.

رویدادهای تاریخی

تاریخ یا چراغ راه آینده، نه تنها مجموعه‌ای از وقایع گذشته است، بلکه یک معلم قدرتمند و یک ابزار ضروری برای ساختن آینده‌های بهتر است. با درک گذشته، می‌توان از تکرار اشتباهات پرهیز کرد، برای آینده برنامه‌ریزی هوشمندانه‌تری اندیشید، از موفقیت‌ها و پیشرفت‌ها الهام گرفته شود تا جامعه آگاه‌تری ساخته و پرداخته شود. مطالعه تاریخ سبب تقویت تفکر انتقادی و تحلیل‌های کارشناسی و افزایش آگاهی‌های مدنی سیاست‌گذاران و متصدیان حکمرانی می‌شود. تاریخ کمک می‌کند تا ریشه‌ها، فرهنگ‌ها و سنت‌های گذشته را شناخته و از هویت ملی پاسداری شود.

تاریخ ایران بعد از حمله عرب تا برآمدن صفویه (۱۵۰۱ میلادی)، شاهد دوره‌های طولانی (۸۵۰ سال) حکومت‌های جبار، خودکامه و استبداد ایلی بوده است. برای حدود هشتصد و پنجاه سال سرزمینی به نام ایران در میان نبود، آثار ویران‌گر شرایط نامطلوب اجتماعی و اقتصادی حکومت‌های سرکوب‌گر و مستبد ایلی از یک سو، حملات مهاجمان بیگانه و نبردهای داخلی، کشتار، تخریب شهرها، کشتزارها، سامانه‌های آبیاری از سوی دیگر، سبب تضعیف مردمی تقدیرگرا، منفعل، سلاطین و قناعت پیشه در جغرافیای طبیعی کویری، کوهستانی، خشک و فضایی مملو از اجحاف، هراس، ناامیدی، ناامنی و بی‌ثباتی شد. در این مدت همواره، سیر تکاملی جامعه، دچار گسیختگی می‌شد و خلایق مردم ره ابتدال می‌پیمود. در نتیجه، قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی در توده مردم به وجود نیامد تا در برقراری تعادل نسبی با قدرت سلاطین، به‌ویژه سلاطین غیر ایرانی که فاقد تربیت اجتماعی و شهرنشینی بودند، اثر گذار باشد.

یک پژوهش تاریخی نشان داده که ایرانیان از زمان مادها تاکنون و طی ۲۷۲۰ سال، درگیر حدود ۱۱۴۰ جنگ بوده‌اند. در این پژوهش تاریخی، معلوم شد که جنگ‌ها بیش‌تر در حوزه سیاسی و کسب قدرت صورت گرفته که به نوعی سبب عقب‌ماندگی مردم شده‌است. علت دیگر عقب‌ماندگی، ناپایداری حکومت‌ها بوده که از ۴۱۷ پادشاه، ۱۸۲ نفر (۴۴ درصد) آن‌ها کشته و یا از پادشاهی برکنار شده‌اند.

در نتیجه هیچگاه مفهوم «شهروندی»، حقوق مدنی، مسئولیت‌های اجتماعی، نهادهای مدنی و سرمایه اجتماعی در ایران شکل نگرفت و معنادار نشد. پرداخت جزیه برای مردم غیر مسلمان کم‌درآمد غالباً غیر ممکن بود و ناگزیر به دروغ و تظاهر پناه می‌بردند. در این مدت زمان طولانی، ناهماهنگی ساختاری و فرهنگی، تداوم تعارض و سرگردانی بین قبول و رد اسلام، همراه تغییرات محدود معیشتی، خلایق و نظم‌پذیری اجتماعی را مورد مخاطره قرار می‌داد. زیرا مذهب در جامعه تقدیرگرا و متکی به روایات و احادیث نقش پررنگی داشته و غالباً می‌تواند به سردرگمی در مورد بایدها، نبایدها و بی‌نظمی اجتماعی منجر شود. زیرا در اینگونه جوامع، ناامیدی مردم به آینده در مورد توانایی تغییر شرایط همراه با اعتقاد به «تقدیر» منجر به کاهش انگیزه برای بهبود وضعیت و برقراری نظم اجتماعی می‌شود.

زوال اندیشه‌های علمی و فرهنگی

دوران زرین علم و فرهنگ ایران که عمدتاً در سده‌های سوم و چهارم هجری (حدود سده ۹ تا ۱۱ میلادی) به اوج خود رسید و قبلاً به آن پرداخته شده، تدریجاً و به سبب عوامل متعددی رو به کاهش رونق علمی و امتناع از تفکر گذار از جمله:

با ضعف تدریجی خلافت عباسی و ظهور حکومت‌های محلی یا ملوک‌الطوایفی متعدد در ایران، بی‌ثباتی سیاسی افزایش یافت. درگیری‌های داخلی میان این حکومت‌ها، جنگ‌های مذهبی و ضعف حکمرانی، باعث شد که حمایت از علم و هنر که در دوران پیشین توسط خلفای عباسی و امرای قدرتمند ایرانی صورت می‌گرفت، متوقف شود.

از سده چهارم هجری (دهم میلادی) به بعد و در غیاب حکومت مقتدر یک پارچه، دوران طلایی علم با دست دادن پشتیبانی حاکمان و وزیرانی که خود علاقه زیادی به علم داشتند و به تأسیس کتابخانه‌ها، رصدخانه‌ها و مراکز پژوهشی می‌پرداختند، رو به افول گذار. در سده‌های بعدی، به تدریج رویکردهای فقهی و کلامی در جهان اسلام، و به تبع آن در ایران، بر تفکر فلسفی و عقل‌گرایی غالب شد. برخی از متفکران و جریان‌های فکری، به ویژه با رشد قدرت فقه، به فلسفه و علوم عقلی با دیده تردید نگریستند و آن را مغایر با آموزه‌های دینی دانستند. این امر به سرکوب نوآوری فکری و کاهش حمایت از علوم که مستقیماً به مسائل دینی مرتبط نبودند، انجامید. از جمله شخصیت‌هایی مانند امام محمد غزالی (هرچند خود نقشی مهم در ترویج علم و دانش داشت) با انتقاد از برخی جنبه‌های فلسفه یونانی و عقل‌گرایی

صرف، به طور ناخواسته زمینه را برای کاهش گرایش به علوم عقلی فراهم کرد. دیدگاه‌های او و پیروانش، با تأکید بیشتر بر شهود و تجربه باطنی، به مرور از اهمیت جایگاه عقل و استدلال در بسیاری از حوزه‌ها کاست. با گذشت زمان، تعصبات مذهبی و فرقه‌ای نیز در برخی دوره‌ها افزایش یافت که منجر به عدم تساهل و مدارا نسبت به افکار متفاوت شد. بطوری که این فضا دیگر برای رشد علم که نیاز به آزادی اندیشه و نقد دارد، نامناسب بود.

در زمان شاه اسمعیل یکم که به مت ۲۳ سال (۱۵۰۱ تا ۱۵۲۴ میلادی) با صلابت حکومت کرد، مذهب تشیع را ترویج و برای جایگزین علمای سنی که کشته و یا رانده شده بودند، از جبل عامل لبنان، علمای شیعه را بر ایران فراخواند، با ورود روحانیت شیعه از جبل عامل لبنان، مانند اواخر دوره امام محمد غزالی (سده پنجم هجری) در مذهب علوم عقلی و استدلالی، تزریق سیستماتیک خرافات، تعلیق عقلانیت و امتناع از تفکر مجدداً شدت پیدا کرد. علامه محمد باقر مجلسی (۱۵۲۸ تا ۱۶۹۹ میلادی) مدرس شیعه و محدث در دوره شاه سلیمان و شاه سلطان حسین کلیه احادیث منسوب به امامان معصوم را در ۱۱۰ جلد مجموعه بحارالانوار تایف کرد.

کتاب «صدایی که شنیده نشد» حاصل یک پژوهش اجتماعی مهمی با فرنام «طرح آینده‌نگری» است که در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴-۱۹۷۵ میلادی) توسط زنده‌یاد دکتر مجید تهرانیان^۱ و زنده‌یاد دکتر علی اسدی^۲ انجام شد. این پژوهش از نخستین نظرسنجی‌های ملی در ایران شمرده می‌شود. یافته‌های این تحقیق، سال‌ها بعد توسط عباس عبدی و دکتر محسن گودرزی جمع‌آوری، تدوین و در قالب کتابی با عنوان «صدایی که شنیده نشد» منتشر شد. از سویی دیگر دکتر هادی خانیک^۳ نیز در کتاب «اندیشه پیشرفت و تحولات جدید جامعه ایران»، به بازخوانی مطالعات و اندیشه‌های دکتر مجید تهرانیان در حوزه‌های توسعه، فرهنگ و ارتباطات پرداخته است. زمانی که این پژوهش انجام شد، موفق‌ترین برنامه توسعه پنجساله (۱۳۴۷-۱۳۵۱) ایران با رشد اقتصادی دو رقمی و تورم یک رقمی پایان یافته بود و برنامه پنجم توسعه در حالی آغاز شده بود که به سبب افزایش قیمت جهانی نفت، ایران به مبالغ هنگفتی دلار نفتی دست یافته بود. جامعه در پی تجدیدگرایی و توسعه دوران پهلوی با تحولات و دگرگونی‌های گوناگونی روبرو شده بود، بسان رشد شهرنشینی، پدید آمدن طبقه متوسط، شکل‌گیری و تقویت بخش خصوصی، رشد صنعتی، توسعه دانشگاه‌ها در تهران، شیراز، اصفهان، تبریز، مشهد، اهواز، گسترش فرستنده‌های رادیو، تلویزیون، سینما، باشگاه‌ها و حضور گردشگران خارجی در ایران و گردشگران ایرانی در کشورهای مختلف جهان و غیره. اما کسی بجز دکتر تهرانیان و دکتر اسدی نبود که با اولین پژوهش گسترده ملی با فرنام آینده‌نگری بفهمند که ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه بعد از قاجارها و برجای مانده از ۱۰۰۰ سال حکومت‌های استبدادی ایلی و ۸۰۰ سال خاموشی علم و تفکر^۴ با توسعه اقتصادی و مدرنیته همراه نبوده و فاقد تاب‌آوری لازم برای سازگاری با تحولات اقتصادی و عقل‌گرایی است.

از سال‌های پیش از دهه ۱۳۵۰ جامعه‌ای شکل گرفته بود که هم رفاه اقتصادی می‌خواست، هم دل در گرو سنت داشت، هم از سیاست فاصله گرفته بود، هم به مذهب پناه برده بود، و هم فاقد نهادهای مدنی، احزاب و مشارکت سیاسی بود. از مجموعه انواع پیچیدگی‌های اجتماعی، انقلاب ۵۷ سر برآورد و ۴۶ سال رنج و محنت و فقر و ناامیدی و مهاجرت و انواع ابربحران‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و در یک کلام ویرانی را به ایرانیان تحمیل کرد.

یکی از مهم‌ترین نتایج پژوهش دکتر تهرانیان، نشان دادن توسعه نامتوازن در ایران و در دهه ۱۳۵۰ است؛ به این معنا که سرعت تغییرات اقتصادی با تحولات فرهنگی و اجتماعی هماهنگ نبود و این ناهمگونی به نوعی بی‌ثباتی و نارضایتی در جامعه دامن می‌زد. این پژوهش همچنین نشان داد که چگونه در زیر پوست جامعه، جریان‌های دینی و تمایل به پسرفت و بازگشت به سنت‌ها در حال رشد بود، در حالی که این «صدا» و علائم هشداردهنده از سوی حاکمان دیده نشد. این کتاب با نگاهی به گذشته، نشان می‌دهد که چگونه یافته‌های این پژوهش می‌توانست از وقوع انقلاب ۱۳۵۷ و وقایع دردناک اجتماعی و اقتصادی بیش از نیم قرن بعد از آن را جلوگیری کند.

این پژوهش بخشی از تحقیقاتی است که در دهه ۵۰ شمسی با عنوان «طرح آینده‌نگری» انجام شد. گذشت سالیان متمادی از زمان انجام این تحقیقات، ارزش‌های آن را بیش از پیش آشکار کرد. این تحقیق از اولین نظرسنجی‌های ملی در کشور است که اطلاعات منحصر به فرد تجربی از نگرش مردم در دهه ۱۳۵۰ خورشیدی به‌دست می‌دهد، و نشان می‌دهد که چگونه در

زیر پوست جامعه، جریان رادیکال دینی در ادامه دکترین نواب صفوی در حال رشد بود. برای کسانی که در سال‌های بعد از این تحقیق، شاهد انقلاب بوده‌اند، شاید جای شگفتی باشد که چگونه چنین علامتهایی دیده و صدای جامعه‌ای که در این تحقیق پژواک یافته بود، شنیده نشد. این تحقیق به خاطر تصویری که از وضعیت نگرشی و ذهنیت مردم در دهه ۱۳۵۰ بدست می‌دهد، از بهترین کارهای آماری و پیمایش‌های اجتماعی شناخته شده است.

در سال ۱۳۵۳، پژوهش بی‌سابقه و بسیار اساسی و بااهمیتی توسط دو جامعه‌شناس برجسته مجید تهرانیان و علی اسدی برای شناخت پیچیدگی‌های رفتاری و فکری جامعه، مجریان و متصدیان امور شامل نظرسنجی ملی، مصاحبه‌های گوناگون و تحلیل داده‌ها، با فرنام «طرح آیندنگری»، با پشتیبانی رضا قطبی مدیر رادیو تلویزیون ملی ایران (صدا و سیما کنونی) به اتمام رسید.

بخش آماری پروژه در ۲۳ شهر و ۵۲ روستا، در جامعه گسترده‌ای شامل ۶۰۰۰ نفر از اهالی رسانه، ۸۰۰ چهره فرهنگی و سیاسی، ۳۰۰۰ کارمند رادیو تلویزیون، و گروهی از دانشجویان انجام و پس از تحلیل داده‌ها در فرانسه نتایج حیرت‌انگیزی از پژوهش بدست آمد.

نتایج شگفت‌انگیز پژوهش، شکاف عریض و ژرف بین باورها و برداشت‌های مردم با شکلواری که شاه و دولت از مردم در ذهن داشتند را نشان داد. تضادی آشکار میان افکار و رویکردهای عمومی با تصویری که شاه و نظام سیاسی از مردم داشتند مردمی که در گیر پیچیدگی‌های فرهنگی، فقر آموزشی، نارضایتی سیاسی و گرایش روزافزون به مذهب بودند. در همان سال‌ها، شاه از رشد اقتصادی و آینده درخشان ایران سخن می‌گفت. اما پروژه آیندنگری نشان داد توسعه اقتصادی به تنهایی کافی نبوده. جامعه، از لحاظ فرهنگی و اجتماعی، آمادگی آن تغییرات سریع را نداشتند چنان‌فضایی، برنامه‌های هنری مدرن با جامعه ارتباط برقرار نمی‌کردند، بسان جشن هنر شیراز، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و نمایش‌های مدرن باله و کنسرت‌ها در تلویزیون. جامعه، از نظر سواد رسانه‌ای و فرهنگی، در نقطه بحرانی بود. در چنین شرایطی، مذهب به پناهگاه تبدیل شد. در مدت سه سال، تعداد مساجد در تهران از ۷۰۰ به ۱۱۴۰ مسجد رسید. فروش کتاب‌های مذهبی از ۱۰ درصد به ۳۳ درصد افزایش یافت. ولی نظام سیاسی و اداری به تحولات در راه بی‌توجه و ناآشنا ماند. بدیهی است این بی‌توجهی عمدی شامل کنشگران حزب توده، گروه‌ها چریکی، مجاهدین خلق و نظایر آنها که زیر ذره بین ساواک بودند نمی‌شد. شاید به این دلیل که تصور حکومت اسلامی از ذهن هیچ یک از سیاستمدارانی که غالباً متدین بودند نمی‌گذشت.

جمعیت کشور در سال ۱۳۵۳ که این پژوهش انجام شد، حدود ۳۲ میلیون نفر برآورد می‌شود و گزیده نتایج آماری بدست آمده طرح آینده نگری که از سوی گروه مطالعاتی تهرانیان-اسدی صورت گرفت در ۳۴ پرسیمان در جدول زیر درج شده است. درصد پاسخ‌ها ژرفای اندوهبار پیچیدگی‌های فرهنگی و فاصله عریض جامعه با آستانه توسعه‌پذیری را نشان می‌دهد.

مندرجات حیرت‌انگیز و باورنکردنی جدول بالا که چکیده پژوهش گرانسنگ زنده‌یاد دکتر مجید تهرانیان و زنده‌یاد دکتر علی اسدی که به همت والای عباس عبدی و دکتر محسن گودرزی تنظیم و منتشر شده نه تنها سندی تاریخی از نگرش‌های مردم ایران در دهه ۱۳۵۰ است، بلکه هشدار است برای سیاست‌گذاران و پژوهشگران درباره اهمیت شنیدن صدای جامعه و توجه به داده‌های اجتماعی در تصمیم‌گیری‌ها. زیرا نادیده گرفتن داده‌های اجتماعی، عدم توجه به پژوهش‌های اجتماعی و نشنیدن صداهای جامعه می‌تواند پیامدهای ویران‌کننده‌ای نظیر آنچه در ۴۶ سال گذشته از سوی جمهوری اسلامی در ایران رخ داده، داشته باشد.

اکنون که چهار دهه از زمان انجام این تحقیق و چند سده از سیاحت نامه‌های خارجی‌ان در دهه از کتاب خلیقات محمدعلی جمال‌زاده می‌گذرد، در موقعیتی قرار داریم که اندیشمندان و کارشناسان علوم اجتماعی، انسانی و اقتصادی با تحلیل نتایج این واکاوی‌ها تفسیری دقیق‌تر از شیوه واکنش ذهنی و رفتاری جامعه به «توسازی» ارائه کنند.

عوامل سیاسی

نبود نهادهای مدنی قوی و مستقل که بتوانند به طور مؤثر بر عملکرد حکومت‌های ایلی و رفتار مردم نظارت و فرهنگ مشارکت را ترویج تا به گسترش نظم اجتماعی کمک کند.

در دوره‌هایی، عدم اعتماد بین مردم و حاکمیت، و احساس عدم شفافیت و پاسخگویی، می‌تواند به نوعی «انفعال» یا حتی «سرپیچی مدنی» از قوانین (ولو کوچک) منجر شود. وقتی

مردم احساس کنند قوانین به نفع آن‌ها نیست یا به طور عادلانه اعمال نمی‌شود، انگیزه کمتری برای رعایت آن دارند.

برخی تغییرات اجتماعی و سیاسی که به جای فرآیند طبیعی و تدریجی، به گونه ناگهانی از بالا به پایین تحمیل شوند، مقاومت و دوگانگی در رفتار مردم ایجاد می‌کند.

تمرکز بیش از حد قدرت در بخش‌های خاص حکومت استبدادی، عدم توزیع عادلانه فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی، رشد فرانت‌خواری، فساد و بی‌قانونی در سطوح مختلف حاکمیت به بی‌اعتمادی عمومی، افول خلیقات در مردم دامن می‌زند.

با کشف راه‌های دریایی جدید و تغییر مسیرهای اصلی تجارت جهانی، اهمیت شهرهایی که در مسیر جاده ابریشم قرار داشتند، کاهش یافت. این تغییرات اقتصادی منجر به کاهش ثروت و منابع مالی شد که می‌توانست صرف حمایت از علم و آموزش شود.

حمله مغول در سده هفتم هجری (سیزدهم میلادی)، از ویرانگرترین رویدادهایی بود که به شدت به مراکز علمی و فرهنگی ایران ضربه زد و بسیاری از شهرها، کتابخانه‌ها، مدارس و مراکز علمی ویران و دانشمندان و متفکران زیادی کشته یا پراکنده شدند. این تهاجم نه تنها زیرساخت‌های فیزیکی را از بین برد، بلکه شوک روانی عظیمی به جامعه وارد کرد و بستر لازم برای فعالیت‌های فکری را دچار اختلال شدید کرد.

یورش تیمور در سده هشتم هجری (چهاردهم میلادی)، نیز که پس از مغول‌ها رخ داد، هر چند به شدت مغول‌ها ویرانگر نبود، اما باز هم به بی‌ثباتی و تخریب بیشتر منجر و فرصت‌های بازیابی را از بین برد.

عوامل اجتماعی اقتصادی

هراس از سرکوب، اجحاف و تحقیر مردم از سوی حکومت استبدادی در فضای بی‌ثبات، ناامن، همراه با مشکلات معیشتی، فقر و فروکاست سطح رفاه زندگی به طور مستقیم سبب افزایش خلیقات ناپسند و بی‌هنجاری‌های رفتاری مردم می‌شود. به ویژه زمانی که توده مردم برای تأمین نیازهای اولیه با چالش‌های گوناگونی درگیر است که به خشم، سرخوردگی، نفرت و بی‌نظمی مستمر اجتماعی منجر می‌شود.

در مجموع، می‌توان گفت که ترکیبی از عوامل بیرونی (مانند حملات مغول) و عوامل درونی (مانند تغییرات فکری و بی‌ثباتی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی) به تدریج سبب شد که چراغ علم و تفکر در ایران که در قرون اولیه اسلامی با شکوهی بی‌نظیر می‌درخشید، برای سده‌ها خاموش شود.

از آنجا که بحث خلیقات مذموم یا خلیقات نکوهیده ایرانیان از زمان صفویه به بعد بیشتر از سوی گردشگران خارجی و بعد از سوی ایرانی‌ها مورد توجه و واکاوی قرار گرفت، برای کمک به فهم بهتر مشکل خلیقات و چاره جویی برای پالایش آن، در جستار بعد به شرح نمونه‌هایی از مصادیق و شواهد منتقدین و نویسندگان و صاحب‌نظران می‌پردازد.

شواهد تاریخی و باور نخبگان به بی‌هنجاری‌های رفتاری و اخلاقی

مستندات تاریخی، سیاست‌نامه، سفرنامه‌ها و آثار وقایع‌نویسان نشان می‌دهند که ناامیدی، بی‌ثباتی، ناامنی‌ها و ستم تاریخی سلاطین، جامعه را به سمتی رانده که به‌جز رشوه، اخاذی، فساد و تقلب، پای‌بندی به خرافات که سبب بروز منش و خلیقات ناپسندی که عقب‌ماندگی ایرانیان را در پی داشته، دیده نمی‌شود. این ویژگی‌ها توجه بیشتر گردشگران خارجی را چنان جلب کرد که منجر به نگارش مشاهدات آنها شد.

در بازه حدود دویست سال گذشته، بسیاری از اندیشمندان، نویسندگان ایرانی متوجه پارهای عقب ماندگی‌های ایران، بی‌هنجاری‌های اخلاقی و رفتاری مردم شدند، از جمله: عباس میرزا، امیرکبیر، عبدالکریم طالبوف، ناصرالملک، کاظم زاده ایرانشهر، مستشارالدوله، سید فخرالدین شادمان، محمدعلی فروغی، محمدعلی جمال‌زاده، مهدی بازرگان، صادق هدایت، مصطفی ملکیان، هما کاتوزیان، محمود سریع‌القلم، صادق زیباکلام، کاظم علمداری، مقصود فراستخواه، محمدرضا جواد یگانه، حسن نراقی، مصطفی معین، پرویز صانعی، سعید شاملو، ابراهیم توفیق و بسیاری دیگر از فرهیختگان و نظریه‌پردازان که به گفتن و نوشتن و آگاهی‌رسانی درباره عقب‌ماندگی‌ها و ناهنجاری‌های خلیقات ایرانی‌ها پرداختند. سفرنامه ابراهیم بیک نوشته زین العابدین مراغاهی و کتاب حاجی بابای اصفهانی نوشته جیمز موریه سیاح انگلیسی، کتاب سه سال در ایران نوشته

سرمایه اجتماعی به معنای کامل و پایدار آن در جمهوری اسلامی ایران فراهم نشد. سرمایه اجتماعی به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها، شبکه‌های اجتماعی و اعتماد متقابل بین افراد و نهادها اطلاق می‌شود که همکاری و کنش جمعی را تسهیل می‌کند. در یک جامعه با سرمایه اجتماعی بالا، مردم به یکدیگر و به نهادهای دولتی و غیردولتی اعتماد دارند، در فعالیت‌های اجتماعی و مدنی مشارکت می‌کنند و برای حل مشکلات جمعی تلاش می‌کنند.

کنت دو گوبینو فرانسوی از جمله کتاب‌های خواندنی بشمار می‌رود. پرسش درباره بی‌نظمی و خلیقات ناپسند ایرانیان، از موضوعات مهم و چالش‌برانگیز در حوزه جامعه‌شناسی و فرهنگ ایران است. در ادامه، به برخی از تحلیل‌ها و پژوهش‌های مختلف، اشاره می‌شود:

حاجی بابای اصفهانی^۷ به دلیل نگاه تند و تیز خود به جامعه ایران در دوران قاجار، مملو از گزاره‌هایی است که فساد، ریاکاری، و ساختارهای اجتماعی آن زمان را به تصویر می‌کشند. انتخاب چند گزاره دشوار است، اما در اینجا به مضمون برخی از عباراتی که به خوبی جامعه ایرانی آن دوره را توصیف می‌کند، اشاره می‌شود:

در زمینه فساد و بی‌عدالتی، در ایران، هر کس که قدرت دارد، می‌تواند هر کاری بکند و

هیچ کس هم جلودارش نیست. این جمله به وضوح نشان‌دهنده فقدان حاکمیت قانون و نفوذ قدرت در تمام سطوح جامعه است، جایی که عدالت تابعی از نفوذ و مقام افراد است.

در مورد ریا و تظاهر، در ایران، هیچ کس به آنچه می‌گوید اعتقاد ندارد و هر کس فقط به فکر منافع خود است. دین و تقوا هم فقط ابزاری است برای رسیدن به مقاصد شخصی.

ایران جایی است که ارزش‌های اخلاقی و دینی اغلب به عنوان پوششی برای رسیدن به مقاصد دنیوی به کار می‌روند.

در باب ساختار اجتماعی و طبقاتی: راه پیشرفت در ایران، نزدیکی با افراد صاحب نفوذ و قدرت برای استفاده از فرصت‌ها برای تملق و چاپلوسی و خدمتگزاری به آن‌هاست.

ایران جایی است که شایسته‌سالاری کمتر از رابطه‌سالاری اهمیت دارد.

سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ نوشته زین‌العابدین مراغه‌ای^۸، یکی از مهم‌ترین آثار انتقادی در ادبیات فارسی پیش از مشروطه است. این کتاب، که در قالب سفرنامه نگاشته شده، با لحن تند و صریح به شرح اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و به خصوص اخلاقی جامعه ایران در اواخر دوران قاجار می‌پردازد. ابراهیم بیگ، شخصیت اصلی داستان ایرانی‌زاده‌ای ساکن مصر است که با تصویری ایدئالیستی از وطن، در سفر به ایران با حقایق تلخ و زشتی روبرو می‌شود. در ادامه، فرازهایی از کتاب که به خصوصیات اخلاقی جامعه ایرانی اشاره دارند، درج شده است:

در مورد بی‌قانونی و بی‌عدالتی می‌نویسد: «در ایران ما روی کاغذ یک حرف به اسم قانون نیست.» که به فقدان قانون‌مداری و اجرای سلیقه‌ای احکام اشاره دارد که نتیجه‌اش بی‌عدالتی و ظلم به مردم است.

در زمینه ریا و تظاهر نوشته که «هل این مملکت، در ظاهر متدین و باتقوایند، اما در باطن، از هر رذیلتی فروگذار نیستند.» او در طول سفر خود بارها با کسانی برخورد می‌کند که در ظاهر خود را پارسا نشان می‌دهند اما در عمل به فساد و سوءاستفاده مشغولند.

در مورد عدم مسئولیت‌پذیری و بی‌تفاوتی، نوشته: «کسی به فکر آبادی وطن نیست و هر

کس فقط به فکر جیب خود است. اگر کمی به آخرت نگاه می‌کردیم، دنیايمان را قشنگ‌تر می‌ساختیم.» این عبارت، گویای بی‌تفاوتی عمومی نسبت به سرنوشت کشور و تمرکز بر منافع شخصی است. نویسندگان با حسرت به این واقعیت اشاره می‌کند که اگر مردم و مسئولین به پیامدهای اعمال خود در آینده (هم دنیا و هم آخرت) فکر می‌کردند، اوضاع بسیار بهتر می‌بود. در رابطه با چهل و خرافه‌پرستی آورده: «نه خود تمیز دارند و نه ممیزی در میان خلق دیده می‌شود که صدق را از کذب تشخیص دهد و حق را از باطل فرق گذارد.» این جمله به رواج چهل و عدم توانایی مردم در تشخیص حق از باطل و حقیقت از دروغ اشاره دارد. ابراهیم بیگ از این واقعیت رنج می‌برد که خرافات و باورهای نادرست به‌راحتی در میان مردم پذیرفته می‌شوند.

در باب چاپلوسی و فرصت‌طلبی نوشته: «برای پیشرفت، راهی جز نزدیک شدن به اهل قدرت و چاپلوسی از ایشان نیست.» این گزاره به ساختار فاسد اجتماعی اشاره می‌کند که در آن شایسته‌سالاری جای خود را به چاپلوسی و مبالغه‌گری داده است.

سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ با این انتقادات تند و تلخ، نقش مهمی در آگاهی‌بخشی جامعه ایرانی در آستانه جنبش مشروطه ایفا کرد و تصویری واقعی و بی‌پرده از رنج‌ها و مشکلات مردم آن زمان ارائه داد. بسیاری معتقدند که بسیاری از این خصوصیات اخلاقی امروز نیز در جامعه ایران مشاهده می‌شوند.

دیدگاه‌های کنت دو گوبینو^۹، متأثر از زمانه و پیش‌داوری‌های استعماری اوست. او اگرچه مشاهدات دقیقی دارد، اما غالباً با نگاهی از بالا به پایین به ایرانیان می‌نگرد و گاهی دچار تعمیم ناروا یا بی‌انصافی فرهنگی می‌شود. با این حال، آثارش به عنوان اسناد تاریخی قابل تأمل‌اند. به چند مورد از داوری‌های وی اشاره می‌شود:

دروغ در ایران نه تنها قبیح شمرده نمی‌شود، بلکه نوعی زرنگی و نشانه زیرکی تلقی می‌گردد... ایرانی راستگو، موجودی است کمیاب.

هیچ‌کس در ایران، آنچه را که فکر می‌کند، نمی‌گوید؛ و آنچه می‌گوید، لزوماً آن چیزی نیست که به آن باور دارد.

هر ایرانی انتظار دارد مورد مدح و ستایش قرار گیرد، حتی اگر شایستگی آن را نداشته باشد. و آن که بیشتر چاپلوسی می‌کند، محبوب‌تر است.

ایرانی امروز به تو لبخند می‌زند و فردا، بی‌هیچ تردیدی، به دشمنت خدمت می‌کند. وفاداری در نزد او مفهومی نسبی است.

ادارات ایران محل بی‌نظمی، فساد و رشوه است... در آنجا ضابطه‌ای نیست، هر چه هست رابطه و پول است.

ایرانیان خود را از همه ملل بالاتر می‌دانند، در حالی که برای عقب‌ماندگی‌شان هیچ مسئولیتی نمی‌پذیرند.

صادق هدایت^{۱۰}، در آثار خود به شکل عمیق و غالباً تلخی به نقد خصوصیات اخلاقی و اجتماعی

۱	جامعه بی سواد	۵۵ درصد
۲	دارندگان مدرک تحصیلی بالاتر از دیپلم	۳ درصد
۳	مردان مخالف اشتغال زنان	۷۵ درصد
۴	جامعه مرد سالار، سنتی	۷۴ درصد
۵	جمعیتی که سینما را حرام می‌دانست	۲۳ درصد
۶	مردانی که حاضرند با همسران خود سینما بروند	۳۷ درصد
۷	خانواده‌های دارنده تلویزیون	۳۴ درصد
۸	جمعیت دارنده رادیو	۷۷ درصد
۹	عدم‌ای که گوش دادن به رادیو را گناه می‌دانست	۲۱ درصد
۱۰	جمعیتی که از برنامه‌های رادیو رضایت دارند	۲۴ درصد
۱۱	جمعیتی که بیشتر به اخبار رادیو گوش می‌دهند	۶۶ درصد
۱۲	جمعیت راضی از زندگی	۴۵ درصد
۱۳	جمعیت نسبتاً راضی از زندگی	۴۲ درصد
۱۴	جمعیت ناراضی از زندگی	۸ درصد
۱۵	روستانشینان موافق ازدواج خانوادگی	۵۴ درصد
۱۶	شهرنشینان موافق ازدواج خانوادگی	۲۴ درصد
۱۷	دارندگان مشکلات مالی	۵۴ درصد
۱۸	دارندگان مشکلات آموزشی	۲۴ درصد
۱۹	مردان مخالف اشتغال زنان	۷۴ درصد
۲۰	طرفداران حفظ حجاب بانوان	۷۵ درصد
۲۱	توده‌ای که هفته‌ای یکبار هم حمام نمی‌رفتند	۴۲ درصد
۲۲	جمعیت کتابخوان جامعه	۹ درصد
۲۳	عدم‌ای که حتی یک جلد کتاب در خانه نداشتند	۳۲ درصد
۲۴	جمعیت نماز خوان	۸۳ درصد
۲۵	جمعیت روزه گیر	۷۹ درصد
۲۵	طرفداران پرداخت خمس و زکات	۳۴ درصد
۲۷	طرفداران امر به معروف و نهی از منکر	۵۴ درصد
۲۸	گرایش به حضور در مساجد	۷۱ درصد
۲۹	علاقه‌مندان به شنیدن برنامه‌های مذهبی از رادیو و تلویزیون	۴۶ درصد
۳۰	شرکت در انتخابات مجلس	۳۰ درصد
۳۱	شرکت در انتخابات محلی	۲۳ درصد
۳۲	جمعیت فارغ از سیاست و بیگانه با مسائل و مشکلات کشور	۷۷ درصد
۳۳	جمعیت دانشجویان باورمند به صالح نبودن سیاستمداران	۹۰ درصد
۳۴	جمعیت دانشجویان معتقد به بی‌عدالتی، فساد و نابرابری	۵۰ درصد

ایرانیان پرداخته است. او با دیدی واقع‌بینانه و گاه بدبینانه، نقاط ضعف و کاستی‌های جامعه خود را به تصویر می‌کشید.

در ادامه، گزیده‌هایی از آثار و دیدگاه‌های صادق هدایت درباره خصوصیات اخلاقی ایرانیان، که از متون مختلف او (داستان‌ها، نامه‌ها و مقالات) برداشت شده، دیده می‌شود:

در جستار ریاکاری و تظاهر نوشته: «گویا هر کس چندین صورت با خود دارد. زندگی با خون‌سردی و بی‌اعتنائی، صورتک هر کسی را به خودش ظاهر می‌سازد.» این گزاره که از «یوف کور» یا دیگر آثار هدایت می‌تواند برداشت شود، به ماهیت ریاکارانه و چندچهره بودن افراد در جامعه اشاره دارد؛ اینکه مردم ماسک‌های متفاوتی را در موقعیت‌های مختلف به صورت می‌زنند و صداقت کمتر به چشم می‌خورد.

در موضوع عدم مسئولیت‌پذیری و تقدیرگرایی نیز نوشته «ما خود را به دست سرنوشت سپرده‌ایم و هر پیشامدی را به قسمت و بدبختی نسبت می‌دهیم، اما هرگز به تجزیه و تحلیل علل آن نمی‌پردازیم.» هدایت به این خصیصه ایرانیان اشاره دارد که به جای تحلیل منطقی و تلاش برای حل مشکلات، به سادگی همه چیز را به گردن بخت و سرنوشت می‌اندازند و از مسئولیت‌پذیری فردی و جمعی شانه خالی می‌کنند.

در زمینه بی‌تفاوتی و روزمرگی نوشته: «ما فقط در لحظه زندگی می‌کنیم و به فکر آینده نیستیم. از دوراندیشی و برنامه‌ریزی عاجزیم و غالباً دچار روزمرگی و حل بحران هستیم.» این دیدگاه نشان می‌دهد که هدایت معتقد بود جامعه ایرانی در دام روزمرگی و انفعال گرفتار است و توانایی یا انگیزه برنامه‌ریزی برای آینده و تغییر وضعیت را ندارد.

در رابطه با خودبرتربینی و عدم انتقادپذیری در نامه‌هایش نوشته «ایرانی‌ها خودشان را فرانسوی شرق می‌دانند و گمان می‌کنند خیلی باهوشند، اما ملتی به حماقت این‌ها کمتر دیده شده است.» این گزاره صریح و تند، به خودبینی بی‌مورد و عدم توانایی در پذیرش نقد اشاره دارد. هدایت از اینکه ایرانیان با وجود ضعف‌های فراوان، خود را برتر از دیگران می‌دانند، به شدت انتقاد می‌کند.

در زمینه فرصت‌طلبی و چاپلوسی هم نوشته «غالباً افراد چاپلوس بین ما ایرانیان موقعیت بهتری دارند و رابطه را به ضابطه ترجیح می‌دهیم.» این جمله به سیستم فاسد و عدم شایسته‌سالاری در جامعه اشاره دارد، جایی که افراد با چاپلوسی و روابط ناسالم می‌توانند به موقعیت‌های بالاتری دست یابند.

در مورد ضعف‌های فکری و ذهنی نوشته: «اکثر ما ایرانی‌ها تخیل را به تفکر ترجیح می‌دهیم.» هدایت به این نکته اشاره می‌کند که جامعه به جای منطق و استدلال، بیشتر به رؤیاپردازی، خرافات و باورهای غیرمنطقی تمایل دارد.

هدایت با این نوع گزاره‌ها، تصویری تیره و تار از جامعه ایرانی ارائه می‌دهد که پر از ناامیدی، فساد، جهل و خودفریبی است. این دیدگاه‌ها تنها در داستان‌های کوتاه و بلند او، بلکه در نامه‌ها و مقالاتش نیز بازتاب یافته و نشان از عمق دغدغه‌های او نسبت به سرنوشت ملت و سرزمینش دارد.

محمدعلی جمال‌زاده^{۱۱}، در آثارش به‌ویژه در کتاب «خلقیات ما ایرانیان»، به کندوکاو عمیق و گاه تلخ خصوصیات اخلاقی جامعه ایرانی پرداخته است. او با دیدی انتقادی و البته دلسوزانه، برخی از صفات برجسته (چه خوب و چه بد) ایرانیان را مطرح می‌کند. در اینجا گزیده‌هایی از دیدگاه‌های جمال‌زاده درباره خلقیات ایرانیان آورده شده است:

در مورد لاف‌زنی و گزافه‌گویی (دروغ‌گویی) آورده: «در تمام دنیا مردمی به لاف‌زنی ایرانیان وجود ندارد. لاف و گزاف اساس وجود ایرانیان است.» همچنین نوشته که «هیچ ملتی مانند ایرانیان منافق نیست و چه بسا همان موقعی که دارند با تو تعارف می‌کنند باید از شرشان بر حذر باشی. عیب دیگری هم که دارند دروغ‌گویی است که از حد تصور خارج است.» جمال‌زاده به صراحت به رواج دروغ‌گویی و ریاکاری در جامعه ایرانی اشاره می‌کند که گاهی با تعارفات و تظاهر به دوستی همراه است.

در زمینه افراط و تفریط، تعصب و بی‌انصافی می‌نویسد: «افراط و تفریط و تعصب و بی‌انصافی ردی را دوا نمی‌کند. ما باید اعتراف نماییم که ایرانیان هم مانند همه مردم دنیا ترکیب و معجونی هستند از خوبی و بدی و زشتی و زیبایی.» او بر این نکته تأکید می‌کند که هیچ ملتی صرفاً خوب یا صرفاً بد نیست و ایرانیان نیز ترکیبی از ویژگی‌های مثبت و منفی هستند، اما افراط در هر چیز و تعصب از نقاط ضعف محسوب می‌شود.

در مورد رواج تملق، چاپلوسی و عدم شایسته‌سالاری نوشته: «ایرانیان را بیش از هر چیز به چاپلوسی و فرصت‌طلبی می‌شناسند. برای پیشرفت، راهی جز نزدیک شدن به اهل قدرت و چاپلوسی از ایشان نیست.» این جمله به سیستم اجتماعی‌ای اشاره دارد که در آن رابطه‌سالاری و تملق بیش از شایستگی و توانمندی فردی اهمیت دارد.

در رابطه با بی‌توجهی به قانون و نظم نوشته: «فرنگیان روی چوب می‌نشینند و ما روی فرش و زمین می‌نشینیم. آن‌ها شراب را حلال می‌دانند و کم می‌خورند و ما حرام می‌دانیم و بسیار می‌خوریم.» اگرچه این جمله به ظاهر ساده است، اما در بطن خود به تفاوت در نظم‌پذیری و رعایت قواعد اشاره دارد. جمال‌زاده معتقد بود که ایرانیان در مقایسه با غربی‌ها، کمتر به قوانین و ضوابط پایبند هستند.

جمال‌زاده تلاش داشت تا با این نقدها، نوعی خودآگاهی ملی را در میان ایرانیان ایجاد کند و آنها را به تفکر درباره نقاط ضعف و قوت خود وادارد تا از طریق آن به پیشرفت و اصلاح برسند. او معتقد بود که اعتراف به نقاط ضعف، اولین گام برای بهبود است.

محمدرضا جوادی یگانه^{۱۲} در آثار خود به تحلیل خلقیات ایرانیان پرداخته است. برخلاف نویسندگان پیشین که عمدتاً بر اساس مشاهدات شخصی و دیدگاه‌های انتقادی به این موضوع می‌پرداختند، جوادی یگانه رویکردی جامعه‌شناختی و پژوهشی را در پیش گرفته است. یکی از مهم‌ترین کارهای او، مجموعه «خلقیات ایرانیان در نگاه بیگانگان به جامعه ایران از اولین نوشته‌ها تا ۱۳۵۷» است که با همکاری سعیده زادقناد تألیف شده، به تحلیل نگاه سفرنامه‌نویسان و ناظران خارجی به خصوصیات ایرانیان پرداخته است. جوادی یگانه بر اساس بررسی و تحلیل حجم وسیعی از سفرنامه‌ها، گزارش‌ها، نامه‌ها و اسناد خارجی، تصویری از خلقیات ایرانیان ارائه داده که هم شامل نکات منفی و هم نکات مثبت است، اما تأکید بیشتری بر تحلیل خلقیات منفی دارد، با این هدف که جامعه را به سوی خودآگاهی و اصلاح سوق دهد.

برخی از خصوصیات اخلاقی مورد اشاره عبارتند از:

جوادی یگانه و همکارانش در تحلیل سفرنامه‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که «جبر و استبداد» بیشترین فراوانی را در میان خلقیات منفی ایرانیان از نگاه بیگانگان داشته است. این امر نشان می‌دهد که جامعه ایرانی همواره تحت تأثیر ساختارهای قدرت و ترس از حاکمان بوده که منجر به بروز رفتارهای خاصی مانند خودسانسوری، ریاکاری و عدم اعتماد به نفس شده است.

اگرچه به طور مستقیم گزاره‌های خاصی از ایشان در دست نیست، اما پژوهش‌های وی به این نتیجه رسیده‌اند که در جامعه ایرانی، میزان اعتماد اجتماعی پایین است. این مسئله می‌تواند ناشی از ریاکاری، عدم شفافیت و نادیده گرفتن حقوق متقابل باشد که به نوبه خود به فردگرایی افراطی منجر می‌شود.

برخی از سفرنامه‌ها به این نکته اشاره دارند که ایرانیان نسبت به بیگانگان یا اقلیت‌های دینی، نوعی تعصب و نگاه از بالا داشته‌اند. این موضوع در تحلیل‌های جوادی یگانه به عنوان یکی از خلقیات منفی مورد توجه قرار گرفته است.

بسیاری از ناظران خارجی در گزارش‌های خود به فساد گسترده در دستگاه‌های دولتی و رواج دزدی و غارت در آن دوران اشاره کرده‌اند. این موارد نیز از جمله خلقیات منفی برجسته در پژوهش‌های جوادی یگانه هستند.

رواج خرافات و باورهای غیرعلمی در میان مردم، و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری‌ها و زندگی روزمره نیز از نکاتی است که در این پژوهش‌ها مورد تأکید قرار گرفته است.

وضعیت عدم رعایت حقوق زنان و نادیده گرفتن جایگاه آن‌ها در جامعه آن زمان، از دیگر خلقیات منفی‌ای است که در گزارش‌های بیگانگان به چشم می‌خورد و در تحلیل‌های جوادی یگانه نیز بازتاب یافته است.

در حالی که نویسندگان پیشین مانند جمال‌زاده بر دروغ‌گویی به عنوان یکی از اصلی‌ترین خلقیات ایرانیان تأکید داشتند، جوادی یگانه با تحلیل آماری سفرنامه‌ها نشان می‌دهد که اگرچه دروغ در جامعه ایرانی رواج داشته، اما مسئله اصلی و دغدغه اولیه ناظران خارجی نبوده و در رده‌های سیزدهم یا پایین‌تر خلقیات منفی قرار گرفته است.

جوادی یگانه معتقد است که باید «حلقه معیوب خودسرنزشت‌گری دائمی» را شکست. او تأکید دارد که «تکرار مداوم اینکه ایرانی‌ها بد هستند، به ما آسیب می‌رساند.» او به جای تمرکز صرف بر «بد بودن» ایرانیان، پیشنهاد می‌کند که به شناسایی «حلقه مفقوده بهبود» در دولت و نخبگان بپردازیم.

پژوهش‌های آینده‌نگری می‌توانند ابزارهایی برای پیش‌بینی و پیشگیری از بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی باشند و به شرایط کنونی انسداد و امتناع توسعه پایان دهند. پایداری ایران نیازمند پارادایم شیف‌ت یا تغییر اساسی و دگرگون‌سازی الگوهای فکری و ذهنی است.

به طور کلی، نقد بازرگان از خلیقات ایرانیان بیشتر جنبه تربیتی و اصلاحی داشت و هدف او از این انتقادات، بیدار کردن جامعه و سوق دادن آن به سمت مسئولیت‌پذیری، عمل‌گرایی، انضباط و خودسازی بود. او معتقد بود که تنها با تغییر این خلیقات است که جامعه می‌تواند به سوی پیشرفت واقعی حرکت کند.

ابوالقاسم ناصرالملک، میرزاملکم‌خان، آخوندزاده، میرزاآقاخان، میرزاحسن مستشارالدوله، حسن تقی‌زاده، ملک‌الشعرا بهار، عارف قزوینی، فرخی یزدی، محمدعلی فروغی، کاظم‌زاده ایرانشهر، میرزاملکم‌خان و دیگران زبان به اعتراض گشودند و به نابسامانی‌ها و بی‌قانونی‌های رایج اعتراض کردند.

ناصرالملک، در نامه تاریخی خود در تیر ۱۲۸۵ خورشیدی به آیت‌الله طباطبایی، از رهبران مشروطیت درباره نیاز کشور به «عالم» به منظور انسان توسعه‌گرا و کارشناس اخلاق‌مدار می‌نویسد: «در این صورت اگر اجازه بدهید راهش را عرض می‌کنم به شرط آنکه از روی دقت و انصاف در آن غور بفرمایید آیا این مسئله یقین و مسلم شد که برای تغییر اوضاع حالیه و اختیار طرز و ترتیب جدید، آدم لازم داریم (یعنی عالم به علوم عصر جدید) والله عالم لازم داریم، بالله عالم لازم داریم، به قرآن عالم لازم داریم، به پیغمبر عالم لازم داریم، به مرتضی علی عالم لازم داریم، به اسلام به کعبه و دین به مذهب عالم لازم داریم، عالم لازم داریم عالم لازم داریم!!!»

به سبب شباهت وضعیت کلی ایران در ۱۲۰ سال پیش با دوران ۴۶ ساله جمهوری اسلامی، متن کامل نامه در پی‌نوشت درج شده که تمرکز و تأمل بر متن نامه فوق توصیه می‌شود.

عبدالرحیم طالبوف در کتاب «مسالک‌المحسنین» درباره بی‌تحریکی و ناامیدی توده مردم آورده: «... به نظرم آمد که وطن ما بحیره حوادث است که مردمان چون اجساد خفیه، روی امواج آن از فراز به نشیب متحرکند، یا محبس مجانین است که بی‌ناظر و مستحفظ به جان یکدیگر افتاده، می‌درند و گوشت‌شان را می‌خورند. ... بلی علمای دنیا باید جمع شوند و الفاظ جدید به جهل و ظلمت و تکبت تنزل ملت وضع نمایند، وگرنه با کلمات امروزی، صد یک، این حالت خارج از تصور را نمی‌توان تحریر یا تقریر کرد» (طالبوف؛ ۱۳۴۸، ص ۲۷۵-۲۷۶).

رساله «یک کلمه» نیز مشهورترین اثر میرزا یوسف‌خان تبریزی (مستشارالدوله) است که در موقع انتشار در سال ۱۲۸۷ هجری، توجه بسیاری را به خود جلب کرد. این رساله از یک مقدمه و بیست‌ویک بخش و دو بیانیه در خاتمه آن، تشکیل شده‌است. مستشارالدوله سعی در واکاوی علل عقب‌ماندگی جامعه ایرانی داشته و دنبال یافتن راه‌هایی از توسعه‌نیافتگی و استبداد بوده‌است. وی در این رساله از زبان دوستی که وجود خارجی ندارد، پیشرفت کشور را فقط در یک کلمه و آن هم قانون بیان می‌کند. این قبیل نوشته‌ها، تأثیر زیادی در آگاهی اجتماعی و سیاسی مردم ایران در استانه جنبش مشروطه ایران داشته‌اند.

محمود سریع‌القلم، درباره خلیقات ایرانی معتقد است: به هم گوش نمی‌دهیم، تلقی صحیحی از اجتماع و جامعه و جمع نداریم، جوپذیر هستیم و به راحتی تغییر روش و مرام می‌دهیم. به کسی که در گروه (باند) خودمان است، بسیار ارج می‌نهیم، ولی حق شهروندی افراد پیاده را در پیادروها و خیابان‌ها به راحتی نادیده می‌گیریم. به ملایم‌ترین نقدها، عکس‌العمل‌های کیهکشی نشان می‌دهیم. در تعریف کردن‌های بی‌دلیل، هنرمندترین افراد هستیم، مسائل فراوانی را کتمان می‌کنیم. از قبول واقعیت، شانه خالی می‌کنیم. موفقیت افراد را نادیده می‌گیریم. خیلی زود عصبانی می‌شویم. خوشتن‌داری ما ضعیف است و در یک کلمه، «بی تربیت» هستیم. کنش‌های رفتاری ما متعلق به دوره پیش از مدرنیته است. به همین دلیل، با اعتقاد پشت چراغ قرمز نمی‌ایستیم. دیر رفتن به جلسات برای ما مهم نیست. جواب تلفن کسانی را می‌دهیم که سمت مهمی دارند. احترام به رأی انسان‌های دیگر، موضوع جدی در بافت فرهنگی ما نیست. وقتی اشتباه می‌کنیم، عذرخواهی نمی‌کنیم. نسبت به عمل کردها و دست‌آوردهای خود، غرور خارج از تناسب داریم. هیچ کسی را قبول نداریم. ... ایرانی، حوصله کار درازمدت ندارد و خلیقات او به طور عمده، نگاه به پدیده‌ها و مسائل کوتاه‌مدت است. اصولاً ذهن ایرانی، دچار پرش است و تمرکز را برنمی‌تابد. ایرانی حوصله ندارد، سی سال بر موضوع یا مسأله‌ای تمرکز کند تا پاسخ بگیرد. ایرانی حوصله ندارد که خصلت منفی خود را تشخیص دهد و هشت سال، وقت بگذارد و آن را به تدریج از شخصیت خود بزاید (توفیق؛ ۱۳۹۸، ص ۲۹۹ - ۳۰۰).

ابراهیم توفیق، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، پژوهش‌گر، نویسنده و متخصص در «جامعه‌شناسی علم» و «جامعه‌شناسی تاریخی» با یاری سید مهدی یوسفی، حسام ترکمان و آرش حیدری، پژوهش علمی و ماندگاری درباره ژانر خلیقات در ایران انجام دادند. در این

او هشدار می‌دهد که تعمیم‌های مطلق درباره «هویت ایرانی» و «خلیقات ذاتی» می‌تواند گمراه‌کننده باشد. او می‌گوید: «باور به ذات‌گرایی به این معناست که مرزهای مشخصی برای ایرانی بودن وجود دارد، درست نیست.» به اعتقاد او، تنوع داخلی در ایران آنقدر زیاد است که صحبت از یک هویت ایرانی مشترک آسان نیست.

به طور خلاصه، جوادی بگانه با استفاده از روشی مبتنی بر تحلیل داده‌های تاریخی (عمدتاً سفرنامه‌های خارجی)، تلاش می‌کند تا تصویری جامع‌تر و مستندتر از خلیقات ایرانیان ارائه دهد و جامعه را به سمت تحلیل سازنده و اصلاح سوق دهد، نه صرفاً سرزنش و خودزنی. مهندس مهدی بازرگان^{۱۴} با نگارش «سازگاری ایرانی»، در اوایل دهه ۱۳۴۰، نگرش جامعه‌شناسی خود را ارائه داد. به نظر بازرگان، تأثیر شرایط محیطی و سیستم معیشتی، روحیات و خلیقات ایرانی را شکل داده است، زیرا زندگی بخش بزرگی از جمعیت بر پایه کشاورزی محدود و ریزش باران در فصلی که دوره رشد محصول نیست، تأمین می‌شده. وی نتیجه می‌گیرد که تأثیر شرایط اقلیمی و تاریخی بر زندگی مردم و معیشت کشاورزی، سبب پیدایی و شکل‌گیری ویژگی‌های فرهنگی، بردباری (انفعالی)، شلختگی، وارهایی، بی‌برنامه‌گی، حال‌نگری و در نهایت سازگاری ایرانی شد. بازرگان معتقد بود که سکونت‌گاه‌های روستایی در کنار منابع آب شکل گرفته و ساختار روستا به تبعیت از مسیر جریان و شیب زمین بوده‌است. همین روستاها رفته رفته بزرگ‌تر شدند و به شهرها بدل شدند. از این‌رو ۷۵ درصد مردم روستانشین بودند و یک جریان یک‌طرفه روستا به شهر برقرار بوده‌است. روستا تولیدکننده و شهر مصرف‌کننده بود. می‌توان از سخنرانی‌ها و نوشته‌های او، به خصوص کتاب «آخرت و خدا هدف بعثت انبیا»^{۱۵} و همچنین دیدگاه‌هایش در مورد عدم خودسازی و مسئولیت‌پذیری، نکات مهمی را درباره نقد او از خلیقات ایرانیان به شرح زیر استخراج کرد:

در مورد فقدان مسئولیت‌پذیری فردی و جمعی: بازرگان همواره بر اهمیت مسئولیت‌پذیری در هر دو سطح فردی و اجتماعی تأکید داشت. او معتقد بود که یکی از دلایل اصلی عدم پیشرفت و مشکلات جامعه، شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت و مقصر دانستن عوامل بیرونی (نظیر دولت، بیگانگان، یا قضا و قدر) به جای پذیرش نقش فردی در مشکلات است. او معتقد بود که ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که هر کس دیگری را مقصر می‌داند و کمتر کسی به دنبال یافتن سهم خود در مشکلات است. این مسئولیت‌گریزی باعث می‌شود که اصلاح واقعی اتفاق نیفتد.

بازرگان از کسانی بود که به شدت از شعارزدگی و بی‌عملی در جامعه انتقاد می‌کرد. او بر این باور بود که مردم و حتی نخبگان بیشتر به سخنرانی‌های پرشور و شعارهای انقلابی علاقمندند تا کار عملی، برنامه‌ریزی دقیق و اجرای منظم. او همچنین به ریاکاری و ظاهرپرستی (در مقابل باطن‌گرایی و عمل صالح) در برخی جنبه‌های مذهبی و اجتماعی نقد داشت.

بازرگان بر این باور بود که مردم به گفتن بیشتر علاقه دارند تا به عمل کردن. شعارهای بزرگ می‌دهیم اما در عمل، از ابتدایی‌ترین اصول نظم و انضباط غافلیم.

اگرچه بازرگان خود یک متفکر دینی بود، اما با تقدیرگرایی افراطی و جبرباوری که منجر به سستی و بی‌عملی می‌شود، مخالف بود. او به جای تفسیر تقدیر به معنای جبری بودن سرنوشت، بر اختیار انسان و اهمیت تلاش و ابتکار عمل تأکید داشت. او از انفعال و عدم ابتکار عمل در مواجهه با مشکلات انتقاد می‌کرد.

بازرگان بر این باور بود که مردم غالباً سرنوشت و قسمت را بهانه‌ای برای تبلی و بی‌عملی خود قرار می‌دهند. کمتر به دنبال ابتکار عمل و تغییر شرایط هستند و خود را به دست قضا و قدر می‌سپارند.

بازرگان، با توجه به پیشینه مهندسی خود، به اهمیت نظم، انضباط و برنامه‌ریزی دقیق برای پیشرفت واقف بود. او از بی‌نظمی‌های اجتماعی و عدم پایبندی به برنامه‌ها در سطح فردی و جمعی انتقاد می‌کرد.

او همچنین معتقد بود که جامعه ما از فقدان نظم و انضباط رنج می‌برد. ما در برنامه‌ریزی ضعیف هستیم و غالباً در اجرای امور بی‌نظم عمل می‌کنیم که این خود سد راه پیشرفت است. اگرچه بازرگان به طور مستقیم در مورد تعارف ایرانیان صحبت نمی‌کرد، اما تأکید او بر صداقت، شفافیت و راستگویی در روابط اجتماعی و سیاسی، به صورت ضمنی به نقد ملاحظه‌کاری و تعارف‌های افراطی (که گاهی مانع از بیان حقیقت و شفافیت می‌شود) می‌پرداخت.

پژوهش، در پی پاسخی بودند که خلقیات‌نویسان تاکنون، چه تصویری از خلقیات ایرانی ارائه داده و سرانجام کار خود را چگونه تولید و نتایج در چه کارزار نظری و کاربردی به کار گرفته و در عین حال، بیان‌کننده چه واقعیت اجتماعی بوده‌اند.

عبدالرحیم طالبوف تبریزی، روشن‌فکر پیش‌از مشروطیت (۱۲۸۹-۱۲۱۳ خورشیدی) در کتاب «حمد» نوشته: «تمدن ایرانی از دهات به شهر کوچیدن، تربیت آن‌ها اطفال را دو زانو نشانیدن و اگر سخنی بپرسند، فضولی شمردن و منع کردن، تهذیب اخلاق آن‌ها مزاج‌گویی و تملق و مبالغه در مداحی است و نتیجه آن تولید یک اخلاق فاسد عمومی است» (توفیق؛ ۱۳۹۸ ص ۹۱).

سیدحسن تقی‌زاده از رهبران جنبش مشروطیت در سال ۱۳۰۴ خورشیدی، در مقاله تعلیم ابتدایی یا عالی در مجله آینده نوشت: تربیت حقیقی ملت و به‌وجود آوردن ملت زنده را در آینده موقوف به اصلاح طرز تعلیم و تربیت می‌دانم. در واقع هم ساختن مردم آینده به هر خیال و به هر کیفیت، تا آن‌جا که تأثیرات ارثی و نسلی ملی با آب و هوای وطنی دخیل نیست، کاملاً بسته به اصول مکانیکی و جنس چرخه کارخانهای است که ماده خام اصلی ملت، یعنی اطفال بی‌نقش و موم‌مانند بدن‌جا ریخته شده و از طرف دیگر رجال و نسوان آینده بیرون می‌آیند (توفیق؛ ۱۳۹۸ ص ۱۰۰).

در مقاله دیگری از محمدعلی فروغی، ملقب به ذکاءالملک (۱۲۵۴-۱۳۲۱ خورشیدی)، ملی‌گرا، روشن‌فکر، ادیب، فیلسوف و نویسنده کتاب «سیر حکمت در اروپا» در مجله یغما منتشر شد. درمندان حقیقتی تلخ را مطرح کرده بود که پس از ۷۰ سال، هنوز معتبر است: هیچ ملتی بدون لیاقت و قابلیت، دوام نمی‌کند و اقل مسائل این است که استقلال‌طلبی یا معنوی خود را از دست می‌دهد. در آتیه، لشکرکشی و جنگ و جدال با توپ و تفنگ، کم‌کم منسوخ می‌شود، اما کشمکش معنوی هیچ وقت از میان مردم مرتفع نخواهد شد. هر قومی که خود را لایق و مستعد می‌سازد، مخدوم می‌شود و ملت بی‌لیاقت، خادم خواهد بود. چنان‌که افراد مردم بر حسب استعداد و لیاقت، بعضی آقا و جماعتی نوکرند. و چون این‌ترتیب طبیعی و مقرون به عدالت است، چاره هم ندارد. نتیجه‌ای که از این مقدمات می‌خواهم بگیرم این است که باید کاری کرد که ملت ایران، ملت نشود و لیاقت پیدا کند و آلا زیر دست شدنش حتمی است. (توفیق؛ ۱۳۹۸ ص ۱۰۰ - ۱۰۱).

سیدفخرالدین شادمان، استاد دانشگاه تهران در رشته تاریخ اسلام و رئیس آموزش تمدن و فرهنگ اسلامی در دانشکده الهیات و معارف اسلامی در زمزم و وطن‌پرستی کاذب و اثرات نامطلوب نواقص اخلاقی بر منزلت ایرانی در مقاله‌ای در مجله مسائل ایران نوشته بود: افراق گفتن و خود را به عرش بردن و دیگران را حقیر شمردن به بهانه وطن‌پرستی هم شایسته نیست. غلو و دروغ و لاف زدن و عیب خود و هنر بیگانه را نابوده گرفتن و خودستایی و شاعرزدی و فیلسوف‌بایی کار ملل نامطمئن و کم‌دانش است و با ذوق سلیم و طبع منیع موافق نمی‌افتد. اعتراف به نقص خود، نشان کمال‌شناسی و چاره‌جویی و پختگی است، نه علامت ضعف و درماندگی و ملت ایران بزرگ‌تر از آن است که به ذکر نقص‌هایش در ارکان عظمتش خلل افتد (توفیق؛ ۱۳۹۸ ص ۱۲۳).

تحلیل روانشناختی خلقیات ایرانی

سعید شاملو^{۱۶} (۱۳۰۸-۱۳۸۳ خورشیدی) پژوهش‌گر و استاد روان‌شناسی دانشگاه، سال‌ها تلاش کرد تا با کمک رویکردهای علمی و توضیحات روان‌شناختی، خلقیات و صفات شخصیتی ایرانیان را توضیح دهد. وی در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۵ خورشیدی، مقالات زیادی در تبیین علمی آسیب‌های رفتاری ارائه داد. شاملو مجموعه صفات را به عنوان واقعیت‌های علمی پذیرفت و تلاش کرد تا ریشه‌ها و علت‌ها را توضیح دهد. او در نتیجه تحقیقات خود به عوامل محیطی اشاره کرده و آن‌ها را عواملی مربوط به گذشته و حال خوانده و معتقد بود؛ آنچه مربوط به گذشته است، عوامل متعدد طبیعی و تاریخی است که بدون تردید اثرات زیادی روی چگونگی رفتار فردی و اجتماعی گذاشته است. حملات اقوامی؛ مانند یونانی‌ها، عرب‌ها، مغول‌ها، ترک‌ها و امثال آن‌ها به قدری شدید و بی‌رحمانه بوده که اساس تشکیلات اجتماعی ایران را به کلی متلاشی و در روحیه افراد، اثرات عمیقی از جمله احساس ناامنی مزمن بر جای گذاشت. شاید تا اندازه‌ای به این دلیل است که ایرانی‌ها روحیه تقدیر‌گرا، تسلیم و رضا پیدا کرده و به خیلی از تجاوزات ظالمانه طبیعی و اجتماعی تن در داده‌اند. احتمالاً همین تن‌در دادن و انعطاف‌پذیری سبب بقا و ماندگاری

ایران و ایرانی شده است. بی‌هنجاری‌های دیگر اخلاقی مانند دروغ‌گویی، تعارف، تملق، تظاهر و تغییر ماهیت مکرر نیز امکان دارد که به مقدار زیادی معلول عوامل تاریخی باشد. وی در پژوهش‌های خود نشان داده که جبر تاریخی و محیطی، چگونه خوی ایرانی را به سویی برده که از قدرت‌مندان تبعیت و در مقابل ضعفا تحکم کند. همین مسأله روحیه قوی روان‌رنجوری، ترس و ضعیف‌کشی را در او پدید آورده است. (توفیق؛ ۱۳۹۸ ص ۱۷۳ - ۱۷۶).

شاملو، علاوه بر تأثیر عمیق عوامل محیطی بر خلقیات ایرانی‌ها، از تأثیر عوامل خانوادگی و روش‌های تربیتی به اصطلاح دیمی و زورمدارانه در غیبت روش‌های علمی و تجربه‌شده تعلیم و تربیت در شیوه پرورشی سهل‌گیر و اقتدارگرا نیز سخن رانده است.

بنا به قول وی عوامل تأثیرگذار بر خلقیات ناپسند ایرانیان؛ شیوه تپی از فضیلت، نظام آموزشی است که ذهن دانش‌آموزان و دانشجویان را با محفوظات و آموزش‌های فله‌ای بدون بار فرهنگی و درک مسئولیت اجتماعی پر می‌کرده و از آن‌ها شخصیت‌های اندیش‌ور و توسعه‌گرا نمی‌ساخته (توفیق؛ ۱۳۹۸ ص ۱۷۸).

شاملو، به مورد احساس‌گری که بیش‌تر گریبان‌گیر مردم ایران است، اشاره و آن را به تأثیرپذیری از محیط و ماندن در اسارت رسوم و سنن دشوار تعبیر کرده است؛ یعنی رفتار متظاهرانه به علت روان‌شناسی احساس ناامنی و حقارت که محصول ساز و کارهای تربیتی و پرورشی است. او حقارت معاصر را محصول روان‌شناختی می‌پندارد که در نتیجه شرایط دشوار تاریخی عارض مردم شده و به داستان تاریخی سرباز مغول اشاره می‌کند که از «اسیر ایرانی می‌خواهد از جای تکان نخورد تا برود شمشیرش را برای گردن زدن او بیاورد و اسیر ایرانی بر جای می‌ماند تا سرباز بازگردد» خلقیات منفی، نیازمند توضیح علمی است. زمانی که شرایط تاریخی، خوی روان‌شناختی خاصی را درونی می‌کند، این خلق و خوی مدام بازتولید می‌شود و به آغاز گاه ویران‌گر خود بازمی‌گردد. شکل‌گیری چرخه‌ای از شرایط بد تاریخی آغاز و خلق و خوی منفی را تولید و درونی می‌کند، چرخه وسواسی پدید می‌آورد که بیرون رفتن از آن محال به نظر می‌رسد. (توفیق؛ ۱۳۹۸ ص ۱۸۲).

شاملو در سال ۱۳۴۴ خورشیدی، در «مجله مسائل ایران» در مقاله روان‌شناسی تظاهر نوشته است: به‌تدریج که تظاهر مؤثر واقع شده و عادت معمولی ملتی گردد، در همه شئون زندگی تأثیر می‌کند. افراد به یکدیگر سلام می‌کنند و با کمال خضوع و فروتنی، خود را کوچک و بنده و خدمت‌گزار و چاکر و جان‌نثار خطاب می‌نمایند، ولی در واقع حاضر نیستند به هیچ وجه، حتی برای آنان قائل شوند. هر کس می‌داند که به دیگری دروغ می‌گوید و تظاهر می‌کند، ولی همه این اعمال را انجام می‌دهند و چون به ماهیت این خیمه‌شعبازی مسخره واقفانه، بنابراین نمی‌توانند به یکدیگر اطمینان کنند. در نتیجه هم‌کاری اجتماعی امکان‌پذیر نیست. چنان‌که می‌بینیم در اجتماع ما چند نفر، حتی برای رسیدن به یک هدف مشترک که به فرد فرد آنان نفع می‌رساند، نمی‌توانند تشریک مساعی نمایند (توفیق؛ ۱۳۹۸ ص ۱۸۲).

تحلیل آماری خلقیات ایرانی

مقصود فراستخواه با کار روش‌مند خود در کتاب «ما ایرانیان» در پژوهشی بی‌طرفانه، زوایای پنهان و ناشناخته را نشان می‌دهد. تا پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷، جز معدودی روشن‌فکران و نخبگان فرهنگی، از خلقیات منفی و ناهنجاری‌های رفتاری در سطح جامعه به گستردگی پس از انقلاب، گلممند نبودند. گسترش فزاینده انواع فسادهای اداری، مالی، خویشاوندی، رانت‌خواری، اختلاس‌های کلان، تعدد مشاغل و مناصب خواص، برتری خودی و ناخودی، پنهان‌کاری، دروغ‌دولتی، تظاهرات کاذب به دین‌داری و تشدید انواع نابرابری‌ها و عدم تعادل‌ها، بعد از انقلاب، رفته رفته سبب یأس و ناامیدی توده مردم شد. به طوری که برخی منتقدین پیدایی همه ناکامی‌ها و نامرادی‌ها را فرهنگی تلقی کردند و تنزل فرهنگ جامعه را سبب همه بی‌اخلاقی‌ها، ناهنجاری‌ها، محرومیت‌ها و تجاوز به حقوق شهروندی دانستند. اما فراستخواه ضمن پذیرش بی‌هنجاری‌های رفتاری و خلقیات ناپسند می‌نویسد: فرهنگ این سرزمین، به معنای جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی، اساساً قابل فروکاستن به خلقیات نیست. اگر تعریف «تایلور» را به منزله کلاسیک‌ترین تعریف فرهنگ در نظر آوریم، «فرهنگ؛ الگوهای آموخته‌ای است که خود را با تجلیات متنوع اجتماعی نشان می‌دهد.» به این معنا، نمی‌شود فرهنگ را به خلق و خو؛ عادات و روحیات فروکاست. این الگوهای آموخته، عناصر گوناگونی را در بر می‌گیرد و تجلیات فرهنگی مختلفی را منعکس می‌کند. الگوهای آموخته‌ای که یک فرهنگ را تشکیل

مخترعان، مبتکران، نظریه‌پردازان و نخبگان، هنگامی رشد می‌کنند که محیط اخلاقی جامعه، پشتیبان تفکر آزاد، پرسش‌گری، پاسخ‌گویی و ظرفیت‌سازی آنان باشد. ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای تحقق توسعه، باید ساختاری باشد که در آن اخلاق سالم، قانون‌گرایی، اعتماد بین افشار جامعه و اعتماد میان مردم و دولت برقرار شود.

می‌دهد، عناصر متعددی دارد، برای مثال عناصر زبانی؛ مانند خط و گویش‌ها، عناصر ذهنی؛ مانند اسطوره‌ها، عقاید و باورها، آرمان‌ها، نگرش‌ها، جهان‌شناسی و دانش و معنا، عناصر ارزشی و هنجاری؛ مانند اخلاقیات، حقوق، عرف و قوانین، عناصر احساسی و زیباشناختی؛ مانند هنر و ادبیات، عناصر رفتاری؛ شامل سبک زندگی، تولید، مصرف، گرایش‌ها، عادات و منش‌ها، عناصر نمادین؛ مانند آئین‌ها، آداب و رسوم و تمثیل‌ها، عناصر مهارتی و فنی؛ شامل شیوه‌های ساخت، ابزار، فنون، صنایع و سبک‌های معماری؛ عناصر نهادی شامل مناسبات و ساختارها. فرهنگ ایرانی نیز از چنین الگوهای آموختن‌ای به‌وجود آمده است و رنگین‌کمان متنوعی است و نمی‌توان آن را به خلق و خو، آن هم با روایتی یکسره منفی فروکاست. شواهدی از روحيات و خلیقیات مثبت نیز در طول تاریخ، در میان گروه‌ها و قشرهای اجتماعی این دیار در دست است. فرهنگ سرزمینی؛ مانند ایران با تنوع اقلیمی، قومی و مذهبی زیادی که در آن وجود دارد، قابل تقلیل به وجه محدودی از آن نیست. گذشته از این، گوناگونی‌های دیگری در این فرهنگ‌ها وجود دارد. به طور مشخص، فرهنگ توده، تفاوت‌هایی با فرهنگ نخبگان دارد. در کنار فرهنگ عمومی، خرده‌فرهنگ‌ها نیز وجود دارد. در برابر فرهنگ مسلط، فرهنگ‌های حاشیه‌ای هم هست. فرهنگ قشر متوسط و قشرهای دیگر، فرهنگ ملی و فرهنگ‌های قومی، این نکته نشان می‌دهد که تنوع زیادی در فرهنگ ما وجود دارد (فراسنخواه؛ ۱۳۹۵، ص ۱۳-۱۴).

فراسنخواه معتقد است که به حکم منطق، باید از دو خطای فاحش پرهیز شود؛ نخست از تقلیل‌گرایی یا دوری‌گزینی از نگاه جامع و کل‌گرا به همه‌جوه و ابعاد فرهنگ ایرانی و غفلت از تنوع آن. دوم از نگاه ایستا و ذات‌باورانه به روح ایرانی که سبب نادیده‌نگاری منطق تحول و پیچیدگی در فرهنگ، نگرش‌ها، گرایش‌ها و رفتار جمعی ایرانیان می‌شود (فراسنخواه؛ ۱۳۹۵، ص ۱۵).

او با تأکید بر ذاتی نبودن خلیقیات، آن را مربوط به زیست اجتماعی در یک فرایند تاریخی دانسته و تغییر خلیقیات، بعد از انقلاب را متوجه وپروس مقدس‌نمایی، ریاکاری و رفتارهای چندگانه‌ای دانسته است، بدون این که عاملان آن به طور ذاتی آن‌گونه بوده‌باشند، ولی قربانی شرایط روز شده‌اند.

فراسنخواه در بخش دوم کتاب، معتقد است که بررسی جامع خلق و خوی ایرانی‌ها، باید در یازده مدخلی که عنوان کرده، صورت گیرد و در این راستا، مروری دارد بر کارهای انجام‌شده خارجی‌ها و ایرانی‌ها در انطباق با هر یک از مداخل مذکور. (فراسنخواه؛ ۱۳۹۵، ص ۲۹). وی می‌نویسد: خلیقیات ایرانی و موجبات آن، شبکه‌ای به غایت مبهم و پیچیده است و نمی‌توان آن را به صورت خطی ساده و درختی توضیح داد. در پایان شبکه پیچیده خلیقیات و عوامل، آن را با چند نمایش‌گر تجمیعی ساده‌سازی می‌کنیم. از مجموع مباحث، ۸۰ نوع خلق و خو و روحیه و ۵۶ دسته عامل مؤثر بر این خلیقیات و روحيات قابل شناسایی است.^{۱۷} (فراسنخواه؛ ۱۳۹۵، ص ۲۰۰).

فراسنخواه در پایان با اشاره به «دو تایی‌های مشکل‌ساز»؛ از آسمان پرستاره‌ای که چشمک می‌زند، از ارزش‌های انسانی و معنوی، ولی در زمینی سنگلاخ، ناامن و پرتعارض و ناهموار سخن می‌راند. زیر پوست این جامعه، حس اخلاقی و میل به فضیلت هم هست، اما شرایط بیرونی با رویاها و حس‌های درونی هم‌ساز نیست. ... خلیقیات خوب اجتماعی در ایران، بازی کردن در زمین گل‌آلود است. به تعبیر پروین اعتصامی:

گفت: مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی

گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست

پس باید بحث خلیقیات اجتماعی به سمت نهادهای اجتماعی، ساختار اقتصادی، ساختار سیاسی و الگوهای مناسب حکمرانی هدایت شود (فراسنخواه؛ ۱۳۹۵، ص ۲۵۶-۲۶۱).

راهبرد کدام است؟

دکتر مجید تهرانیان بعد از پایان پژوهش و نتیجه‌گیری آماری در «طرح آیندنگری» و با توجه به نتایج آماری مندرج در جدول ۳۴ پرسمان، به باوری رسیده بود که برنامه‌های توسعه در ایران از نوع توسعه نامتوازن ارزیابی می‌شوند. زیرا توسعه اقتصادی بدون توجه به توسعه سیاسی و فرهنگی می‌تواند به نارضایتی‌های اجتماعی منجر شود. وی هم چنین

معتقد بود که برای خروج از بحران‌های سیاسی و فرهنگی ایران، باید از بیگانگی سیاسی عبور کرده و هویت ملی باز تعریف شود، و این کار از راه بازگشت به خویشتن (در معنای نقادانه) و ایجاد گفت‌وگو و مشارکت اجتماعی در فرایند پالایش فرهنگی و پارادیم شیفت ممکن است. عبارت‌های «بازگشت به خویشتن» و «بیگانگی سیاسی» در اندیشه دکتر مجید تهرانیان، مفاهیمی کلیدی در تحلیل وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران معاصر هستند

عبارت بازگشت به خویشتن در نگاه مجید تهرانیان به معنای بازشناسی هویت فرهنگی، تاریخی و اجتماعی ایرانیان است که در روند مدرنیزاسیون و وابستگی به غرب، دچار بحران شده است. وی بازگشت به خویشتن را نه به معنای نوعی سنت‌گرایی یا رجعت به گذشته، بلکه به عنوان حرکتی انتقادی برای بازسازی هویت بر اساس درک تاریخی و فرهنگی بومی می‌بیند. او بر این باور است که جامعه ایران نیاز دارد از حالت تقلیدی نسبت به مدل‌های بیرونی (اعم از غربی یا ایدئولوژیک شرقی) بیرون بیاید و بر اساس ظرفیت‌های ملی، راه خود را پیدا کند. به سخن دیگر بازگشت به خویشتن تلاشی است برای برقراری تعادل بین سنت و مدرنیته و رهایی از سرگردانی بین سنت و مدرنیته در جامعه‌ای است که تعداد ۲۰۰ مسجد کشور در سال ۱۳۲۰ خورشیدی به چندین ده هزار مسجد در سال ۱۳۵۳ رسیده بود. مفهوم بیگانگی سیاسی یا انسداد مشارکت در آثار تهرانیان به وضعیتی اشاره دارد که در آن مردم نسبت به نظام سیاسی احساس فقدان نمایندگی، مشارکت و اثرگذاری دارند. این بیگانگی به دلایل زیر صورت می‌گیرد:

- سرکوب آزادی‌های سیاسی
- نبود نهادهای مدنی قوی
- فاصله گرفتن حاکمیت از مطالبات مردم
- فقدان گفت‌وگو بین جامعه و حاکمیت.

روند تاریخ درازمدت ایران نشان می‌دهد که بیگانگی سیاسی یا انسداد مشارکت به شکل نوعی انفعال عمومی، بی‌اعتمادی، و حتی گاه طغیان ناگهانی در طول تاریخ و بعد از سقوط ساسانیان تاکنون نشان داده شده است. از این رو، پژوهش‌های آیندنگری می‌توانند ابزارهایی برای پیش‌بینی و پیشگیری از بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی باشند و به شرایط کنونی انسداد و امتناع توسعه پایان دهند. پایداری ایران نیازمند پارادیم شیفت یا تغییر اساسی و دگرگون‌سازی الگوهای فکری و ذهنی است. ■

پی‌نوشت‌ها

۱. خبرگزاری اسپناه نقل از عزیزالله علیراده، پژوهشگر تاریخ و مؤلف کتاب «فرهنگ جنگ‌های ایران».
۲. دکتر مجید تهرانیان، متولد ۱۳۱۶ در مشهد، کارشناس، مدرس و مدیر واحد ارتباطات بین‌الملل دانشگاه هاولی‌بی. وی دکتری خود در رشته اقتصاد سیاسی را از دانشگاه هاروارد دریافت کرد و پس از هفت سال تدریس در دانشکده‌های آمریکا، در سال ۱۳۵۰ به ایران بازگشت و به تدریس و فعالیت علمی پرداخت. تهرانیان در سال ۱۳۵۷ با استفاده از یک فرصت مطالعاتی به انگلیس و بعد به آمریکا رفت و سرانجام در چهارم دی‌ماه سال ۱۳۹۱ در آمریکا درگذشت.
۳. دکتر علی اسدی، جامعه‌شناس، پژوهشگر و مترجم ایرانی (۱۳۱۴ - ۱۳۷۰) بود که از دانشگاه سوربون در رشته جامعه‌شناسی دانشنامه دکتری گرفت. او از ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۴ ش مدیر مرکز سنجش افکار و تحقیقات اجتماعی سازمان صدا و سیما بود و از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ مدیریت پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران را به‌عهده داشت. از آثار اوست: ترجمه مجموعه‌عروش، اثر ادگار مورن، نویسنده و جامعه‌شناس فرانسوی؛ و از پیش‌گامان پژوهش در علوم میان‌رشته‌ای؛ ترجمه قدرت تلویزیون؛ ترجمه‌ها و آراء او در زمینه‌های جامعه‌شناسی رسانه‌های همگانی؛ افکار عمومی و ارتباطات.
۴. استاد ارتباطات در دانشگاه تهران و دانشگاه علامه طباطبائی
۵. هر دو کتاب از سوی نشر نی منتشر شده است.
۶. بعد از فتوای امام محمد غزالی فقیه بزرگ در مورد دوری گزیدن مسلمانان از علوم به ویژه علوم استدلالی
۷. سرگذشت حاجی بابای اصفهانی از سوی جیمز موریه مأمور سیاسی دولت انگلیس در زمان فتح‌علیشاه قاجار در کتابی که در سال ۱۸۲۴ در لندن منتشر شد، بار دیگر انتقادی به شرح خلیقیات و آداب و رفتار ایرانیان پرداخته است.
۸. زین العابدین مراغه‌ای متولد ۱۲۵۵ هجری قمری در مراغه از روشنفکران و آزادی خواهان دوره مشروطه که در سال ۱۳۲۸ در استانبول فوت می‌کند.
۹. کنت دوگوبینو دیپلمات فرانسوی و نویسنده کتاب سه‌سال در ایران
۱۰. نویسنده برجسته و از پیشگامان داستان‌نویسی مدرن ایران
۱۱. پدر داستان‌نویسی نوین در ایران و نویسنده کتاب خلیقیات ما ایرانیان
۱۲. دانشیار جامعه‌شناسی و عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و رئیس مرکز ارتباطات مردمی نهاد ریاست جمهوری
۱۳. از انتشارات وزارت کشور، مرکز اجتماعی فرهنگی دبیرخانه شورای اجتماعی تهران، ۱۳۹۴
۱۴. استاد پیشین دانشگاه تهران، سیاستمدار و اولین نخست‌وزیر بعد از انقلاب اسلامی
۱۵. از انتشارات نشر رساف ۱۳۷۷
۱۶. پژوهش‌گر، نویسنده و استاد روان‌شناسی دانشگاه و بنیان‌گذار روان‌شناسی بالینی در ایران که سال‌ها در مورد ریشه‌های خلیقیات ایرانی‌ها پژوهش کرده و مقالات بسیاری نیز انتشار داده است.
۱۷. جدول خلق و خو و جدول عوامل در صفحه ۲۰۲-۲۰۶ کتاب «ما ایرانیان» آمده است.



مشاوره امور کار

آیا می‌دانید یکی از اصلی‌ترین چالش‌های کسب‌وکارها چالش تامین منابع انسانی یا نیروی کار است؟

اختلافات کارگر و کارفرما، حوادث ناشی از کار، مساله مشاغل سخت و زیان‌آور، بیمه بیکاری و مشکلات محیط کار میتواند برای کارفرمایان دردسرهای پیچیده قانونی زیادی ایجاد کند. بنابراین همه کارفرمایان باید یا با قانون کار آشنایی کامل داشته باشند یا از مشاوران خبره قانون کار استفاده کنند تا در صورت بروز مشکل قانونی، بتوانند از خودشان در مراجع قانونی دفاع کنند. اتاق بازرگانی تهران در همه این امور به اعضای خود مشاوره رایگان ارائه می‌دهد و در همه مراحل رسیدگی قانونی در کنار شماست.

این مشاوره را می‌توانید به صورت حضوری یا از طریق مراجعه به سایت اتاق تهران یا با شماره‌گیری ۱۸۶۶ دریافت کنید.

مشاوره تامین اجتماعی

آیا می‌دانید سازمان تامین اجتماعی بنا به دلایل مختلف مانند بازرسی دفاتر قانونی شرکت‌ها، نحوه محاسبه حق بیمه قراردادهای اجتماعی، تفاوت عناوین شغلی در رابطه با مشاغل سخت و زیان‌آور یا دلایل دیگر صورت حساب‌هایی صادر می‌کند که بی‌قاعده و برای شما غیرقابل قبول است و به کسب‌وکار شما آسیب جدی وارد می‌کند؟

اتاق بازرگانی تهران به اعضای خود در خصوص راه‌های تعامل با سازمان تامین اجتماعی مشاوره رایگان ارائه می‌دهد، نحوه اعتراض و فرایند رسیدگی به اعتراض در مقابل جریمه‌های سازمان تامین اجتماعی را به شما آموزش می‌دهد و در همه مراحل کنار شماست. همچنین یکی از اعضای هیات بدوی و هیات تجدیدنظر نماینده اتاق تهران به طرفیت از کارفرماست به محض دریافت صورتحساب از سوی سازمان تامین اجتماعی می‌توانید برای ثبت اعتراض خود از اتاق بازرگانی تهران مشاوره دریافت کنید تا پرونده شما به هیات بدوی تشخیص مطالبات ارجاع شود.

برای دریافت این مشاوره با شماره‌های ۸۸۷۱۴۴۷۲ و ۸۸۷۱۴۴۷۳ تماس بگیرید، به صورت حضوری مراجعه کنید یا از طریق مراجعه به سایت اتاق تهران اقدام کنید.

..... کارآفرین

جنبش امیدآفرینی

نگاهی به زندگی و دلایل موفقیت چهار کارآفرین جهانی



دانشجویی که از یک مشاهده، فرصت ساخت بازیافت صابون به امید



آزمایش‌هایی برای ضدعفونی و بازیافت صابون انجام داد. این مأموریت به سرعت از یک ایده فراتر رفت. در عرض چند ماه، سمیر به کامبوج بازگشت، تیمی کوچک تشکیل داد و کار را از کارگاهی ساده در شهر سیم ریپ آغاز کرد.

جنبش بانک صابون

مدل بانک صابون اکو ساده اما به شکلی درخشان طراحی شده است. فرآیند با جمع‌آوری صابون‌های استفاده‌شده از هتل‌ها، عمدتاً در مناطق پرگردشگر، آغاز می‌شود. به جای اینکه هزاران تن زباله صابون به محل‌های دفن زباله برود، این سازمان با هتل‌ها و زنجیره‌های مهمان‌نوازی همکاری می‌کند تا صابون‌های دورریخته‌شده را جمع‌آوری کند.

صابون‌های جمع‌آوری‌شده تحت فرآیند دقیق ضدعفونی و بازیافت قرار می‌گیرند. تمیز و ذوب می‌شوند، به شکل صابون‌های جدید درمی‌آیند و سپس در بسته‌بندی جدید به دست نیازمندان می‌رسند. آنچه این پروژه را خاص می‌کند، استخدام زنان محلی برای انجام بازیافت است. این زنان اغلب از پیشینه‌های محروم هستند و از طریق این کار نه تنها درآمد، بلکه عزت نفس و استقلال به دست می‌آورند. مرحله نهایی توزیع است. صابون‌های بازیافت‌شده به مدارس، مراکز بهداشتی و خانواده‌های روستایی اهدا می‌شوند. اغلب به عنوان بخشی از برنامه‌های آموزش بهداشت. در برخی مناطق، این سازمان با سازمان‌های غیردولتی محلی و وزارتخانه‌های بهداشت همکاری می‌کند تا توزیع مداوم برایش تضمین شود. بانک صابون اکو ادعا می‌کند که بیش از ۱.۶ میلیون کیلوگرم صابون بازیافت کرده، برای بیش از ۲۰ میلیون نفر هم دسترسی به بهداشت را فراهم آورده و از آلودگی محیط زیست توسط صدها تن زباله جلوگیری کرده است.

توانمندسازی زنان، نجات سیاره

یکی از تأثیرگذارترین جنبه‌های بانک صابون اکو، تعهد آن به اشتغال زنان است. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، زنان با موانعی برای اشتغال رسمی مواجهند، به‌ویژه زنانی از مناطق کم‌درآمد یا روستایی. سازمان سمیر با استخدام زنان برای پردازش و توزیع صابون، درآمد ثابت،

در سال ۲۰۱۴، سمیر لختی، دانشجوی جوان آمریکایی، به مناطق روستایی کامبوج سفر کرده بود. طی این سفر، صحنه‌ای را دید که زندگی‌اش و در نهایت زندگی هزاران نفر دیگر را تغییر داد. او زنی را مشاهده کرد که به دلیل ناتوانی در خرید صابون، کودک خود را با مواد شوینده شیمیایی خشن می‌شست. در اطراف او، بیمارستان‌ها و هتل‌ها روزانه کیلوگرم‌ها صابون نیمه‌استفاده‌شده را دور می‌ریختند.

آن لحظه ظاهراً ساده اما تکان‌دهنده، جرقه‌ای در ذهن سمیر ایجاد کرد. اگر صابون‌های دورریخته‌شده بازیافت و دوباره استفاده شوند، می‌توانند از بیماری‌ها جلوگیری کنند، زباله‌ها را کاهش دهند و زنان در کشورهای در حال توسعه را توانمند سازند. از این ایده، یک شرکت اجتماعی جهانی به نام بانک صابون اکو (EcoSoap Bank) متولد شد. سازمانی که صابون‌های دورریخته‌شده هتل‌ها را جمع‌آوری، بازیافت و در جوامعی که بیشترین نیاز را دارند توزیع می‌کند. بیش از یک دهه بعد، بانک صابون اکو از یک پروژه دانشجویی به یک شبکه نجات‌بخش و آگاه به مسائل زیست‌محیطی تبدیل شده که در چندین کشور فعالیت می‌کند. این شرکت حمایت خود را از توسعه پایدار نشان داده و به عنوان الگویی از کارآفرینی اجتماعی مطرح است.

جرقه‌ای از دوران دانشجویی

سمیر لختی دانشجوی دانشگاه پیتسبورگ بود و در رشته مطالعات زیست‌محیطی تحصیل می‌کرد. در همان دوران، این ایده به ذهنش خطور کرد. در سفری به کامبوج در سال ۲۰۱۴ برای مطالعه روش‌های کشاورزی پایدار، به تناقضی نگران‌کننده پی برد: در حالی که صنعت گردشگری این کشور در حال رونق بود و هتل‌های لوکس هر نوع راحتی را برای مهمانان بین‌المللی فراهم می‌کردند، بسیاری از مردم کامبوج در مناطق روستایی به ضروریات اولیه بهداشتی دسترسی نداشتند. صابون به‌عنوان یکی از ساده‌ترین ابزارها برای پیشگیری از بیماری‌ها، اغلب در جوامع فقیر غایب بوده است. طبق گزارش یونیسف، میلیون‌ها کودک زیر پنج سال هر سال به دلیل بیماری‌های قابل پیشگیری مرتبط با بهداشت ضعیف جان خود را از دست می‌دهند.

سمیر متوجه شد که هتل‌ها روزانه میلیون‌ها صابون نیمه‌استفاده‌شده را دور می‌ریزند. مشاهده این هدررفت در کنار نیاز به بهداشت در روستاها او را به فکر واداشت تا این دو را به هم متصل کند. او تصمیم گرفت صابون‌های دورریخته‌شده را از هتل‌ها جمع‌آوری کند، آن‌ها را به صابون‌های تمیز تبدیل سازد و به دست کسانی برساند که بیشترین نیاز را دارند. او در بازگشت به پیتسبورگ، کار را در مقیاس کوچک آغاز کرد، در اتاق خوابگاه خود

نسیم بنایی

دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

سمیر لختی
دانشجوی آمریکایی
بود که در سال ۲۰۱۴
توانست یک سازمان
مهم را راه‌اندازی کند.
این سازمان از یک سو
به فقرا و از سوی دیگر
به زنان طبقه متوسط
و پایین کمک می‌کند.
با حرکت نوآورانه او
بیشتر آشنا شوید.

گسترش اولیه و همکاری با هتل‌های غیردولتی محلی

۲۰۱۶

۲۰۱۵

تاسیس بانک صابون اکو

الهام از یک مشاهده برای راه‌اندازی کار

۲۰۱۴

سمیر در بازگشت به پیتسبورگ، کار را در مقیاس کوچک آغاز کرد، در اتاق خوابگاه خود آزمایش‌هایی برای ضد عفونی و بازسازی صابون انجام داد. این ماموریت به سرعت از یک ایده فراتر رفت.

پر می‌کند. این یک راه حل پاک برای مشکلی کثیف است؛ تبدیل زباله‌های صنعت مهمان‌نوازی به منبعی برای سلامت عمومی.

آموزش و آگاهی

بانک صابون اکو علاوه بر بازیافت و توزیع صابون، برنامه‌های آموزش بهداشت را اجرا می‌کند. این ابتکارات به کودکان و خانواده‌ها نحوه حفظ عادات بهداشتی مناسب را آموزش می‌دهند. این سازمان با مدارس و سازمان‌های غیردولتی محلی همکاری می‌کند تا کارگاه‌هایی درباره اهمیت شستن دست‌ها، آب تمیز و مراقبت شخصی برگزار کند. بسیاری از این کارگاه‌ها توسط همان زنانی که در بازیافت صابون کار می‌کنند، هدایت می‌شوند که ایجاد حس رهبری و تداوم در جامعه را به همراه دارد. آموزش تضمین می‌کند که مزایای اهدای صابون فراتر از توزیع فوری ادامه یابد. بانک صابون اکو با آموزش چربی و چگونگی بهداشت، به تغییر رفتار بلندمدت کمک می‌کند.

چالش‌های سمیر

مانند بسیاری از شرکت‌های اجتماعی، بانک صابون اکو با چالش‌هایی مواجه بوده است. لجستیک در مناطق در حال توسعه می‌تواند پیچیده باشد، جمع‌آوری صابون از هتل‌های شهرهای دور و تحویل آن به روستاهای دورافتاده نیازمند هماهنگی، بودجه و حمل‌ونقل قابل اعتماد است. چالش دیگر حفظ استانداردهای بهداشتی است. این سازمان از رویه‌های سختگیرانه ضد عفونی پیروی می‌کند، اما آموزش مداوم هتل‌ها و داوطلبان درباره کنترل کیفیت ثابت همچنان ادامه دارد. بودجه هم یک مسئله است. همکاری با برندهای بین‌المللی و اهداکنندگان کمک می‌کند، اما سمیر تأکید کرده که پایداری مالی باید دائمی باشد. بانک صابون اکو با مدل‌های ترکیبی را در این زمینه معرفی کرده و سعی داشته از آن‌ها بهره بگیرد. همه‌گیری کووید-۱۹ هم فرصت‌ها و هم دشواری‌هایی به همراه داشت. از یک سو، آگاهی جهانی درباره بهداشت افزایش یافت و تقاضا برای خدمات بانک صابون اکو را بالا برد. از سوی دیگر، محدودیت‌های سفر و تعطیلی هتل‌ها دسترسی به صابون استفاده‌شده را کاهش داد. با وجود این موانع، سازمان خود را تطبیق داد و با تمرکز بیشتر بر بازیافت محلی و برنامه‌های آموزشی تا زمانی که گردشگری بهبود یابد، توانست به حیات خودش ادامه دهد و اثربخش باشد.

فراتر از صابون

سمیر لحنی اظهار کرده که ماموریت نهایی بانک صابون اکو فراتر از صابون است. مسئله اصلی، بازاندیشی در زباله، توانمندسازی و پایداری در اقتصادهای در حال توسعه است. این مدل نشان می‌دهد که چگونه مواد ساده، حتی چیزی به کوچکی یک قالب صابون، می‌توانند بخشی از سیستمی بزرگ‌تر شوند که به نفع مردم و سیاره است. بانک صابون اکو نماینده جنبشی گسترده‌تر به سمت اقتصاد چرخه‌ای است، جایی که زباله یک صنعت به منبعی برای صنعتی دیگر تبدیل می‌شود. این مدل، الگوی خطی «استفاده کن و دور بینداز» را به چالش می‌کشد و شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان را تشویق می‌کند تا ارزش را در آنچه دور می‌ریزند ببینند. همان‌طور که سمیر می‌گوید: «ما فقط صابون بازیافت نمی‌کنیم؛ ما فرصت را بازیافت می‌کنیم.»



زنان در فرایند بازیافت صابون‌ها مشغول به کار می‌شوند

آموزش و خوداتکایی را ایجاد کرده است. سمیر در مصاحبه‌ها گفته است که هدفش هرگز فقط توزیع صابون نبوده، بلکه ایجاد سیستمی پایدار برای ارتقای جوامع محلی بوده است. او توضیح داد: «این خیریه نیست، بلکه توانمندسازی به شکل پایدار است.» این سازمان در حال حاضر از طریق شبکه‌ای از مراکز بازیافت در کشورهای مانند کامبوج، نپال، رواندا، غنا و تانزانیا فعالیت می‌کند. هر شعبه محلی به صورت نیمه‌مستقل توسط تیمی از زنان اداره می‌شود که کل فرآیند بازیافت را مدیریت می‌کنند. این مدل سه هدف را به طور همزمان محقق می‌سازد:

- هدف زیست‌محیطی که کاهش زباله‌های هتل‌هاست.
- هدف اجتماعی که توانمندسازی زنان و ایجاد مشاغل محلی به شمار می‌آید.
- هدف بهداشتی هم بهبود بهداشت و کاهش بیماری‌ها محسوب می‌شود.
- در بسیاری از جهات، بانک صابون اکو یک سازمان با تأثیر سه‌گانه به شمار می‌آید، نمونه‌ای نادر از چگونگی تقویت متقابل کارآفرینی زیست‌محیطی و اجتماعی.

ایده سمیر لحنی به سرعت توجه جهانی را جلب کرد. پروژه او به دلیل مدل نوآورانه و تأثیر اجتماعی‌اش توسط چندین سازمان بزرگ و همچنین رسانه‌ها مورد تقدیر قرار گرفت. در سال ۲۰۱۷، سمیر جایزه قهرمانان سی‌ان‌ان را دریافت کرد، افتخاری جهانی که از افرادی که کمک‌های فوق‌العاده‌ای به امور بشردوستانه می‌کنند تجلیل می‌کند. داستان بانک صابون اکو در سی‌ان‌ان بین‌المللی، نشنال جئوگرافیک و پلتفرم‌های متعدد پایداری به نمایش درآمد.

پس از این جایزه، بانک صابون اکو شروع به گسترش فراتر از کامبوج کرد. همکاری با زنجیره‌های هتلی مانند هیلتون، ماریوت و هایت به این سازمان کمک کرد تا عملیات خود را گسترش دهد. سمیر همچنین در کنفرانس‌های بین‌المللی درباره مدل‌های اقتصاد چرخه‌ای، کارآفرینی پایدار و برابری سلامت جهانی سخنرانی کرد. این شناخته شدن در عرصه بین‌المللی، بودجه‌ای به همراه داشت. با کمک‌های مالی و اهداها، بانک صابون اکو توانست در امکانات بهتر، حمل‌ونقل و برنامه‌های آموزشی برای زنان سرمایه‌گذاری کند.

چالش جهانی زباله صابون

صنعت هتلداری مقدار حیرت‌انگیزی زباله تولید می‌کند. برآورد شده که هر سال، هتل‌ها در سراسر جهان ۵ میلیون صابون را روزانه دور می‌ریزند. بیشتر این صابون‌ها فقط به صورت جزئی استفاده شده‌اند و در نهایت در محل‌های دفن زباله قرار می‌گیرند و به آلودگی و هدررفت منجر می‌شوند. در عین حال، بیش از ۲ میلیارد نفر در سراسر جهان به امکانات بهداشتی اولیه دسترسی ندارند. این عدم تعادل بین فراوانی و کمبود، دقیقاً همان چیزی است که بانک صابون اکو قصد اصلاح آن را دارد. این سازمان همچنین تأکید می‌کند که بهداشت فقط به سلامت مربوط نیست، بلکه به کرامت انسانی هم ارتباط دارد. در مدرسی روستایی که بانک صابون اکو مواد بهداشتی توزیع می‌کند،

کودکان یاد می‌گیرند چگونه دست‌های خود را به درستی بشویند، عملی ساده که بیماری‌هایی مانند اسهال، ذات‌الریه و عفونت‌های پوستی را کاهش می‌دهد. سازمان بهداشت جهانی (WHO) مدت‌هاست که تأکید کرده شستن دست‌ها با صابون یکی از مقرون‌به‌صرفه‌ترین مداخلات بهداشتی است. با این حال، برای بسیاری از جوامع، دسترسی به صابون همچنان چالشی روزانه به شمار می‌آید. سیستم بانک صابون اکو این شکاف را بدون تولید زباله جدید

ایجاد همکاری‌های شرکتی با هتل‌های زنجیره‌ای مثل هیلتون و ماریوت

۲۰۲۵

آغاز فاز جدید نوآوری و آموزش به مردم

۲۰۱۹

۲۰۱۷

شناخته شدن در عرصه بین‌المللی و جهانی



پزشکی که با خمیر بادام زمینی به جنگ گرسنگی رفت غذای معجزه آسا

او کیست؟

قحطی و سوء تغذیه یکی از مواردی است که جان انسان ها و به ویژه کودکان را در نقاط مختلف دنیا به خطر می اندازد. فردی به نام آندره بریاند، راهکاری برای مقابله با سوء تغذیه ارائه کرد که بشر همواره مدیونش خواهد بود.

در اواخر دهه ۱۹۹۰، جهان با مشکلی دل خراش روبرو بود: مرگ سالانه میلیون ها کودک به دلیل سوء تغذیه. با وجود تلاش های بشردوستانه، بسیاری از این کودکان در مناطقی دور از بیمارستان ها یا مراکز درمانی زندگی می کردند، یعنی همان نقاطی که خبری از غذاهای پزشکی خاص در آن ها نبود. تغذیه آن ها نیازمند لجستیک پیچیده، یخچال و کارکنان آموزش دیده است، امکاناتی که در بسیاری از مناطق گرفتار قحطی وجود ندارد. چند سال بعد، انقلابی آرام رخ داد. در سال ۱۹۹۶، یک متخصص تغذیه کودکان فرانسوی به نام دکتر آندره بریاند چیزی خلق کرد که به صورت شگفت آوری ساده بود: خمیری شیرین مبتنی بر بادام زمینی به نام پلومی پات. این خمیر شبیه کره بادام زمینی است، طعمی مشابه بادام زمینی دارد و می تواند جان کودکان گرفتار

سوء تغذیه را نجات دهد، بدون نیاز به آب، یخچال یا پلومی پات از زمان تولید تا کنون، جان میلیون ها کودک را در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین نجات داده است. امروزه این محصول به عنوان یکی از مهم ترین نوآوری های بشردوستانه قرن بیست و یکم شناخته می شود، بسته غذایی ساده ای که مبارزه با گرسنگی را متحول کرده است.

دکتری با یک ماموریت

آندره بریاند در سال ۱۹۵۱ در فرانسه متولد شد. او در جوانی به عنوان پزشک در زمینه تغذیه کودکان و سلامت عمومی فعالیت می کرد. در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، با سازمان های بین المللی مانند پزشکان بدون مرز و سازمان بهداشت جهانی (WHO) همکاری داشت. او اغلب در اردوگاه های پناهندگان و مناطق قحطی زده آفریقا کار می کرد، جایی که اثرات ویرانگر سوء تغذیه حاد شدید (SAM) را از نزدیک مشاهده می کرد. در این مناطق، کودکان به طور خطرناکی کم وزن بودند، سیستم ایمنی ضعیفی داشتند و بدون مراقبت های پزشکی فشرده، شانس کمی برای بهبود پیدا می کردند. در آن زمان، درمان اصلی برای این کودکان فرمول درمانی مبتنی بر شیر به نام F-۱۰ بود. این فرمول مؤثر بود، اما فقط در بیمارستان ها قابلیت اجرا داشت. این فرمول باید با دقت با آب تمیز آماده می شد، در شرایط خاصی از آن نگهداری می کردند و توسط متخصصان آموزش دیده تجویز می شد. در بسیاری از مناطق روستایی، این کار ممکن نبود بریاند سوآلی ساده اما انقلابی مطرح کرد: «چرا باید کودکان دچار سوء تغذیه را فقط در بیمارستان ها درمان کنیم؟ آیا نمی توانیم درمان را به خانه هایشان ببریم؟» این سوال به یکی از تأثیرگذارترین ایده ها در سلامت جهانی ختم شد.

لحظه الهام: از شکلات صبحانه تا خمیری نجات بخش

دکتر بریاند در سال ۱۹۹۶، در حالی که در آشپزخانه خود در فرانسه آزمایش می کرد، از جایی

غیرمنتظره الهام گرفت: نوتلا، خمیر معروف شکلات و فندق. او متوجه شد که نوتلا انرژی زا و خوشمزه است و به دلیل محتوای کم آب، می توان برای ماه ها بدون فاسد شدن از آن نگهداری کرد چه می شد اگر خمیری مشابه مبتنی بر بادام زمینی با تمام مواد مغذی ضروری یعنی پروتئین ها، چربی ها، ویتامین ها و مواد معدنی که یک کودک دچار سوء تغذیه شدید برای بهبودی نیاز دارد، غنی سازی شود؟ با این ایده، بریاند شروع به مخلوط کردن خمیر بادام زمینی با پودر شیر، شکر، روغن گیاهی و ترکیبی از ریز مغذی ها کرد. پس از مجموعه ای از آزمایش ها، محصولی را توسعه داد که همان مواد مغذی فرمول شیر بیمارستانی را ارائه می کرد، اما نیازی به آب یا یخچال نداشت. این محصول می توانست مستقیماً از بسته اش توسط کودک یا مراقب او، در هر نقطه از جهان، خارج و سپس خورده شود. او این محصول را غذای درمانی آماده مصرف (RUTF) نامید. بعدها، این محصول با نام تجاری اش شناخته شد: پلومی پات.

از آزمایشگاه تا زندگی: همکاری با نوتریست

وقتی دکتر بریاند فرمول را آماده کرد، به شریکی برای تولید آن در مقیاس بزرگ نیاز داشت. در این زمان بود که با نوتریست، یک شرکت تولید غذای فرانسوی متخصص در تغذیه برای کشورهای در حال توسعه، همکاری کرد. نوتریست بلافاصله پتانسیل این محصول را دید. آن ها با هم شروع به تولید پلومی پات در مقیاس کوچک و آزمایش آن در برنامه های بشردوستانه کردند. نخستین آزمایش های میدانی در نیجر و مالاوی، دو کشوری که با بحران های شدید سوء تغذیه روبرو بودند، انجام شد. نتایج شگفت انگیز بود: کودکانی که پلومی پات مصرف کردند، سریع تر از کودکانی که در بیمارستان ها درمان شدند، بهبود یافتند. مادران می توانستند کودکان خود را در خانه تغذیه کنند، بدون نیاز به بستری شدن؛ چون پلومی پات نیازی به مخلوط کردن با آب نداشت، خطر آلودگی باکتریایی تقریباً صفر بود؛ این خطری است که کودکان و افراد دچار سوء تغذیه را به شدت تهدید می کند.

در سال های بعد، موفقیت این محصول به سرعت گسترش یافت. یونسف، برنامه جهانی غذا

توسعه اولین نمونه اولیه RUTF را در فرانسه

۱۹۹۶

دهه ۱۹۸۰

تولد آندره بریاند در فرانسه

۱۹۵۱

همکاری با سازمان بهداشت جهانی و پزشکان بدون مرز

دکتر بریاند در سال ۱۹۹۶، در حالی که در آشپزخانه خود در فرانسه آزمایش می‌کرد، از جایی غیرمنتظره الهام گرفت: نوتلا، خمیر معروف شکلات و فندق. او متوجه شد که نوتلا انرژی‌زا و خوشمزه است و به دلیل محتوای کم‌آب، می‌توان برای ماه‌ها بدون فاسد شدن از آن نگهداری کرد.

(WFP) و بسیاری از سازمان‌های غیردولتی پلومی‌نات را به‌عنوان ابزار اصلی خود در برابر سوءتغذیه کودکان پذیرفتند.

ناجی در مناطق بحرانی

پلومی‌نات به یکی از ارکان اصلی برنامه‌های تغذیه اضطراری در سراسر جهان تبدیل شده است. در اردوگاه‌های پناهندگان در چاد، یمن، جنگ‌زده، سومالی دچار خشکسالی و هائیتی پس از زلزله، پلومی‌نات به‌عنوان درمان خط مقدم در اختیار کارکنان امور بشردوستانه قرار دارد. طراحی آن فشرده، سبک و با ماندگاری طولانی صورت گرفته و آن را برای شرایط بحرانی ایده‌آل می‌کند. یک جعبه پلومی‌نات می‌تواند یک کودک دچار سوءتغذیه را برای یک هفته کامل تغذیه کند و به‌راحتی در محموله‌های امدادی جای می‌گیرد. برای بسیاری از خانواده‌ها، این بسته‌های نقره‌ای تفاوت بین مرگ و زندگی را رقم می‌زنند. امدادگران اغلب این محصول را «غذای معجزه‌آسا» توصیف می‌کنند، نه به دلیل جادو، بلکه به دلیل سادگی و اثربخشی آن.

انتقادات و جنجال‌ها

پلومی‌نات با وجود موفقیت، با انتقاداتی مواجه شده است. برخی سازمان‌ها نوتریست را متهم کرده‌اند که حق ثبت اختراع را بیش از حد سختگیرانه کنترل می‌کند و مانع تولید آزاد در برخی مناطق شده است. نوتریست استدلال می‌کند که حق ثبت اختراع برای حفظ استانداردها و ایمنی کیفیت ضروری بود و این شرکت مجوزهایی به تولیدکنندگان محلی از طریق شبکه پلومی‌فیلد اعطا کرده است.

خود دکتر بریاند اغلب تأکید کرده که این ایده برای خدمت به بشریت بوده، نه کسب سود. او در مصاحبه‌ها گفته است: «هرگز تصور نمی‌کردم از این پول در بیاورم»، هدف او تغییر نحوه مبارزه جهان با گرسنگی بود. مشارکت دکتر آندره بریاند در سلامت جهانی اکنون به‌طور گسترده‌ای شناخته شده است. اختراع او نه تنها تغذیه کودکان را تغییر داد، بلکه الهام‌بخش اشکال جدیدی از نوآوری پزشکی و بشردوستانه شد. او مقالات تحقیقاتی متعددی در زمینه تغذیه و سلامت کودکان منتشر کرده و کارش بر سیاست‌های یونیسف، سازمان بهداشت جهانی و وزارتخانه‌های بهداشت ملی تأثیر گذاشته است.

در سال ۲۰۰۷، سازمان بهداشت جهانی به‌طور رسمی درمان مبتنی بر جامعه با استفاده از RUTF را تأیید کرد و تغییری جهانی در مدیریت سوءتغذیه ایجاد کرد. دکتر بریاند همچنان برای تحقیقات تغذیه و نوآوری حمایت می‌کند و بر RUTF‌های ارزان‌تر و با مواد محلی تمرکز دارد که می‌توانند در کشورهای در حال توسعه بدون وابستگی به واردات تولید شوند.

داستان پلومی‌نات تنها درباره غذا نیست؛ درباره نبوغ انسانی، شفقت و پشتکار است. دکتر آندره بریاند دستگاهی پیشرفته یا دارویی پیچیده اختراع نکرد. او چیزی بسیار ساده خلق کرد، بادام‌زمینی، شیر، شکر و ویتامین‌ها؛ اما چنان قدرتمند که نحوه مبارزه جهان با گرسنگی را تغییر داد. نوآوری او در درمان سوءتغذیه را از تلاشی بیمارستانی به جنبشی مبتنی بر جامعه تبدیل کرد. این کار مادران را توانمند کرد، اقتصادهای محلی را تقویت کرد و به کودکان فرصتی دوباره برای زندگی داد. امروز، در حالی که بحران‌های بشردوستانه و چالش‌های اقلیمی همچنان امنیت غذایی جهانی را تهدید می‌کنند، پلومی‌نات یادآوری است که گاهی ساده‌ترین ایده‌ها می‌توانند بیشترین جان‌ها را نجات دهند. ■



کودکان با پلومی‌نات از سوءتغذیه نجات پیدا کردند

پلومی‌نات چگونه کار می‌کند؟

پلومی‌نات به‌ظاهر ساده است. هر بسته ۹۲ گرمی شامل این موارد می‌شود: بادام‌زمینی بوداده، شکر، پودر شیر بدون چربی، روغن گیاهی، ترکیبی از ویتامین‌ها و مواد معدنی ضروری. کودکی که دچار سوءتغذیه حاد و شدید است، معمولاً روزانه دو تا سه بسته به مدت شش تا هشت هفته مصرف می‌کند. هر بسته حدود ۵۰۰ کیلوکالری انرژی دارد که برای بازگرداندن وزن و قدرت بدنی با سرعتی بالا، کافی است. برخلاف سایر غذاهای پزشکی، پلومی‌نات آماده مصرف است، نیازی به آب تمیز ندارد و در شرایط سخت تا دو سال تازه می‌ماند. طعمش کمی شیرین و مغزدار است و همین باعث می‌شود کودکان حتی پس از هفته‌ها کاهش اشتها، آن را به‌راحتی بپذیرند. از همه مهم‌تر، این محصول امکان درمان مبتنی بر جامعه را فراهم می‌کند. خانواده‌ها می‌توانند محصول و دستورالعمل‌ها را از مراکز بهداشتی محلی دریافت و در خانه از کودکان خود مراقبت کنند. این رویکرد نرخ بهبودی را در برخی مناطق سه برابر کرده و مرگومیر ناشی از سوءتغذیه را به‌شدت کاهش داده است.

تغییر بازی در کمک‌های بشردوستانه

پیش از پلومی‌نات، درمان کودکی با سوءتغذیه شدید اغلب نیازمند هفته‌ها مراقبت بیمارستانی بود که کارکنان پزشکی، تخت‌ها و منابع را اشغال می‌کرد. با پلومی‌نات، این مراقبت قابل حمل شد. این تغییر، انقلابی بود. سازمان‌های بشردوستانه اکنون می‌توانند با همان بودجه و نیروی انسانی به کودکان بسیار بیشتری کمک کنند.

طبق داده‌های یونیسف، از زمان معرفی پلومی‌نات، بیش از ۹۰ درصد از کودکانی که با محصولات RUTF مانند پلومی‌نات درمان شده‌اند، کاملاً بهبود یافته‌اند. این سازمان اکنون سالانه صدها میلیون بسته را در بیش از ۵۰ کشور توزیع می‌کند. برآورد شده که پلومی‌نات و نسخه‌های محلی آن از سال ۱۹۹۶ بیش از ۱۰ میلیون نفر را نجات داده‌اند.

توانمندسازی تولید محلی

نوتریست و دکتر بریاند نمی‌خواستند پلومی‌نات صرفاً محصولی صادراتی از فرانسه باشد. آن‌ها می‌خواستند این محصول به‌صورت محلی تولید شود تا مشاغل ایجاد کند و پایداری را تضمین کند. برای دستیابی به این هدف، نوتریست شبکه پلومی‌فیلد را راه‌اندازی کرد؛ شبکه‌ای از تولیدکنندگان محلی در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین.

اکنون کارخانه‌هایی در کشورهای مانند اتیوپی، نیجر، هائیتی، سودان و ماداگاسکار پلومی‌نات را با استفاده از بادام‌زمینی و نیروی کار محلی تولید می‌کنند. این کار نه تنها هزینه‌ها و انتشار گازهای ناشی از حمل‌ونقل را کاهش می‌دهد، بلکه اقتصادهای محلی را هم حمایت می‌کند.

تولید محلی همچنین پاسخ سریع‌تر به شرایط اضطراری را تضمین می‌کند. در زمان قحطی یا بلایای طبیعی، کارخانه‌های نزدیک می‌توانند ظرف چند روز تولید را افزایش دهند و مناطق آسیب‌دیده

یونیسف پلومی‌نات را به‌عنوان درمان کلیدی برای سوءتغذیه کودکان پذیرفت

۲۰۰۷

دهه ۲۰۰۰

۱۹۹۸-۱۹۹۷

توسعه رسمی سازمان بهداشت جهانی و یونیسف درباره این محصول

همکاری با نوتریست

مردی که به افراد معلول فرصت داد
دوباره روی پاهای خود بایستند

وقتی ناممکن‌ها ممکن شد

سال‌هاست که ولیچر یا همان صندلی چرخ‌دار تنها ابزار افرادی است که توان پاهای خود را از دست داده‌اند. با این حال، افرادی هستند که در دنیای مدرن، ثابت کرده‌اند می‌توان مرزهای امیدواری را جابه‌جا کرد و از ناممکن‌ها ممکن ساخت. راه رفتن بدون حس پا، امری ناممکن به نظر می‌رسد اما ابداعی که یک مهندس به اسم امیت گوفر انجام داده، این امر را ممکن ساخته است.

در سال ۱۹۹۷، دکتر امیت گوفر، مهندس زیست‌پزشکی و مخترع، با رویدادی مواجه شد که زندگی‌اش را تغییر داد و او را به دنیای فناوری‌های کمکی سوق داد. تصادف با یک خودروی چهار چرخ (ATV) او را از سینه به پایین فلج کرد و به ولیچر محدود ساخت. برای بسیاری از افرادی چنین اتفاقی می‌تواند به معنای مواجهه با محدودیت‌ها باشد، اما تابآوری درونی در گوفر مانع از این شد خودش را

متوقف کند.

این تراژدی شخصی جرقه‌ای از عزم در گوفر ایجاد کرد تا تحرک را برای افراد مبتلا به آسیب‌های نخاعی متحول کند. دیدگاه او منجر به تأسیس روالک رباتیکز شد، شرکتی پیشگام که به توسعه اسکلت‌های خارجی پوشیدنی اختصاص دارد و به افراد پارالایک امکان می‌دهد بایستند، راه بروند و استقلال خود را بازیابند. این فرد با اختراع خود، فلج بودن را بی‌معنا کرد و توانست به رویاهای بسیاری از افراد ناتوان برای راه رفتن، رنگ واقعیت ببخشد.

پیدایش روالک

دکتر گوفر پیش از تصادف، حرفه‌ای موفق در مهندسی زیست‌پزشکی داشت و دارای مدارک تحصیلی از مؤسسه فناوری بود. او در مهم‌ترین دانشگاه‌های دنیا تدریس کرده و آموزش دیده است. شاید هیچ‌وقت تصورش را هم نمی‌کرد که روزی توان پاهایش را از دست دهد. اما این اتفاق برای او رخ داد و همین دانشی که در عرصه فناوری کسب کرده بود، به کارش آمد تا اتفاقاتی بزرگ را در دنیا رقم بزند. تخصص و ذهنیت نوآورانه او پایه‌ای را برای تأسیس روالک رباتیکز فراهم کرد. در واقع

او کیست؟

زندگی برای آن‌ها
که پاهای خود را از دست داده‌اند، پایان نیافته است! آن‌ها می‌توانند همچنان رویای راه رفتن را در سر داشته باشند و به آن رنگ تحقّق ببخشند.
امیت گوفر، پزشکی است که پس از آسیب نخاعی، ثابت کرد می‌توان هر ناممکنی را ممکن کرد.



نگرش و جهانی‌بینی‌اش باعث شد که به فعالیتش ادامه دهد و به‌رغم اتفاق دردناکی که برایش رخ داده بود، باز هم تلاشش را کند تا در جامعه فعال و موثر باشد. اثربخشی او بسیار قابل توجه است و باید مورد تحسین قرار بگیرد.

این مهندس پس از آسیب‌دیدگی، مصمم بود راه‌حلی پیدا کند که به خودش و دیگران در موقعیت‌های مشابه امکان بازیابی تحرک را بدهد. با تکیه بر پیشینه مهندسی خود، شروع به ایده‌پردازی برای یک دستگاه پوشیدنی کرد که بتواند حرکت طبیعی راه رفتن را تقلید کند. در سال ۲۰۰۱، شرکت فناوری‌های پزشکی آرگو را تأسیس کرد که بعدها به روالک رباتیکز تغییر نام داد. ماموریت این شرکت روشن بود: توسعه یک اسکلت خارجی رباتیک که به افراد دارای معلولیت در اندام‌های تحتانی امکان ایستادن و راه رفتن دوباره را بدهد. واضح است که او در این ماموریت موفق شد و توانست نامش را در تاریخ ماندگار کند.

توسعه اسکلت خارجی روالک

مسیر از ایده به واقعیت پر از چالش بود. گوفر و تیمش با موانع فنی و مالی متعددی مواجه شدند. با این حال، پشتکار آن‌ها نتیجه داد. پس از سال‌ها تحقیق و توسعه، آن‌ها در سال ۲۰۱۱ اسکلت خارجی شخصی روالک را معرفی کردند. این دستگاه پوشیدنی از اتصالات موتوریزه برای پاها استفاده می‌کند تا کاربران بتوانند به‌صورت ایستاده راه بروند و حتی از پله‌ها بالا بروند. به عبارت دیگر، او می‌خواست همان چیزی را که خودش و بسیاری از انسان‌های دیگر از دست داده‌اند، از مسیر نوآوری و فناوری ایجاد کند. این امر هم مستلزم

معرفی اسکلت خارجی شخصی روالک

۲۰۱۱

۲۰۰۱

تأسیس فناوری‌های پزشکی آرگو برای توسعه اسکلت خارجی روالک

آسیب نخاعی دکتر گوفر

۱۹۹۷

این مهندس پس از آسیب دیدگی، مصمم بود راه حلی پیدا کند که به خودش و دیگران در موقعیت‌های مشابه امکان بازیابی تحرک را بدهد. با تکیه بر پیشینه مهندسی خود، شروع به ایده پردازی برای یک دستگاه پوشیدنی کرد که بتواند حرکت طبیعی راه رفتن را تقلید کند.



امیت گوفر

یعنی حدود ۷۰۰ هزار دلار، آن را برای بسیاری از افراد غیر قابل دسترس کرد. در واقع، شاید افراد تصور کنند که اکنون دیگر می‌توانند به کمک این فناوری، محدودیت‌ها را پشت سر بگذارند اما به هر حال، محدودیت‌های مالی، مانع می‌شوند. این یعنی باید سرمایه‌گذاری روی این محصول بهبود پیدا کند تا همه بتوانند از آن بهره بگیرند و قیمتش به مرور کاهش یابد.

علاوه بر این، پوشش بیمه‌ای برای این اسکلت خارجی محدود بود و پذیرش گسترده آن را دشوار تر می‌کرد. علاوه بر همه این‌ها، در حالی که سیستم روالک به کاربران امکان ایستادن و راه رفتن را می‌داد، تحرک کامل را باز نمی‌گرداند. کاربران همچنان برای برخی فعالیت‌ها به کمک نیاز داشتند و وزن و پیچیدگی دستگاه چالش‌هایی در استفاده ایجاد می‌کرد. همه این‌ها یعنی این سیستم جدید همچنان نیاز به بهبود دارد. با این حال، جای امیدواری است. در واقع یک نقطه شروع برای امیدواری محسوب می‌شود.

میراث و جهت‌گیری‌های آینده

دیدگاه دکتر گوفر اثری ماندگار بر حوزه فناوری‌های کمکی گذاشته است. روالک رباتیکز به نوآوری ادامه می‌دهد و تحقیقات مداوم با هدف بهبود عملکرد، مقرون به صرفه بودن و دسترسی پذیری دستگاه‌های اسکلت خارجی در جریان است. علاوه بر روالک، دکتر گوفر شرکت آپان‌راید رباتیکز را تأسیس کرد، شرکتی که بر توسعه یک ویلچر ایستاده تمرکز دارد که به کاربران امکان می‌دهد در حالت نشسته در زمین‌های مختلف حرکت کنند. این نوآوری تعهد او به بهبود راه‌حل‌های تحرک برای افراد دارای معلولیت را بیش از پیش نشان می‌دهد. این یعنی او همچنان تلاش دارد محصولاتی را ارتقا دهد تا همه بتوانند محدودیت‌ها را پشت سر بگذارند.

سفر دکتر امیت گوفر از یک تراژدی شخصی به پیشگامی در پیشرفت‌های فناوری کمکی گواهی بر قدرت نوآوری و عزم است. از طریق روالک رباتیکز، او نه تنها به افراد مبتلا به آسیب‌های نخاعی توانایی ایستادن و راه رفتن داده، بلکه جنبشی جهانی را به سمت استقلال و کیفیت زندگی بهتر برای افراد دارای معلولیت الهام بخشیده است.



پاهای رباتیکی که انقلاب کردند

دانش بالایی بود و هم به پول و سرمایه نیاز داشت. با این حال، گوفر به مسیر خودش ادامه داد، او مصمم بود که دوباره روی پاهایش بایستد.

سیستم روالک توسط دستگاهی که روی مچ دست نصب می‌شود کنترل می‌شود و تغییرات ظریف در حرکات بالاتنه کاربر را تشخیص داده و آن‌ها را به حرکات راه رفتن تبدیل می‌کند. این اسکلت خارجی توسط یک بسته باتری که کاربر روی پشت خود حمل می‌کند تغذیه می‌شود و انرژی لازم برای حرکت را فراهم می‌آورد. به این ترتیب دستگاهی که می‌توانست معجزه کند، رانندگی شد. حالا باید به مرور، مجوزهای لازم را کسب می‌کرد تا به فروش و به دست افراد در جامعه برسد.

تأیید FDA و شناخت جهانی

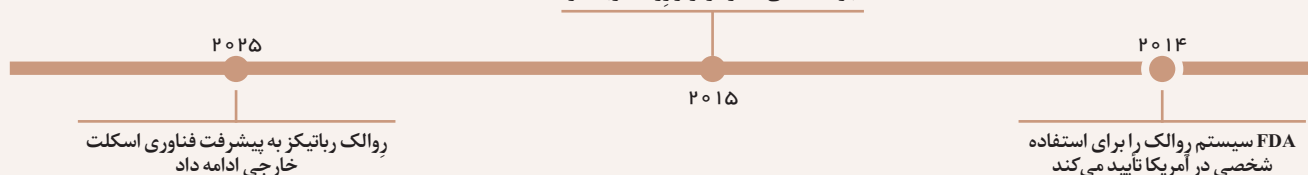
نقطه عطف مهمی در مسیر روالک در سال ۲۰۱۴ رخ داد، زمانی که اداره غذا و داروی آمریکا (FDA) اسکلت خارجی شخصی روالک را برای استفاده در توان بخشی و شخصی تأیید کرد. این تأیید برای اولین بار یک اسکلت خارجی رباتیک را برای استفاده شخصی در ایالات متحده مجاز کرد و راه را برای پذیرش گسترده تر این فناوری هموار کرد. این یک اتفاق بزرگ بود و به نوعی شروع یک مسیر تازه را نشان می‌داد. حالا گوفر هم می‌توانست دوباره راه برود و هم می‌توانست این امکان را در اختیار افرادی قرار دهد که از راه رفتن و ایستادن، ناامید شده بودند.

تأثیر روالک فراتر از کاربران فردی بود. در سال ۲۰۱۲، ورزشکار بریتانیایی، کلر لوماس، اولین فردی شد که با استفاده از سیستم روالک یک ماراتن را به پایان رساند. دستاورد او توجه بین‌المللی را جلب کرد و پتانسیل فناوری اسکلت خارجی را در بهبود کیفیت زندگی افراد مبتلا به آسیب‌های نخاعی نشان داد. در واقع این فرد نشان داد که چه قابلیت‌هایی در این ابداع و نوآوری وجود دارد و چطور می‌توان با آن انقلابی بزرگ ایجاد کرد. به همین دلیل، این فناوری، مطرح و شناخته تر شد.

چالش‌ها و انتقادات

روالک با وجود ماهیت پیشگامانه‌اش، با چالش‌هایی مواجه شد. هزینه بالای دستگاه،

بازنشستگی دکتر گوفر از روالک رباتیکز



او کیست؟

او کیست؟ تا به حال
با مشکل مانع زبانی
مواجه شده‌اید؟ یعنی
برایتان پیش آمده که به
دلیل عدم شناخت و
تسلط بر زبانی بیگانه،
نتوانید کارتان را پیش
ببرید؟ اندرو اوچوا
تلاش کرده از طریق
ابداع خود این مشکل
را حل کند، ابداع او یک
مترجم همراه است!



این مخترع، مترجم را به گوش شما نزدیک‌تر کرد جهانی بدون موانع زبانی

ارتباط برقرار کنند. به همین دلیل منتظر نماند، خودش دست به کار شد تا راهکاری را پیدا کند. راهکاری، محصولی بود که هم به خودش کمک می‌کرد و هم می‌توانست به دیگران کمک کند

■ ساخت اولین محصول: هدفون‌های پابلوت

اوچوا و تیمش پس از تأسیس ویورلی لبز در سال ۲۰۱۴، شروع به ایجاد یک دستگاه پوشیدنی کردند که بتواند گفت‌وگوها را به‌صورت بلادرنگ ترجمه کند. نتیجه این تلاش، پابلوت، یکی از اولین محصولات اصلی آن‌ها بود که اتفاقاً بسیار مورد توجه قرار گرفت و ظاهراً همه مهاجران هم لازم است با آن آشنا شوند تا قدری از بار اضطرابشان در شرایط بحرانی کاهش یابد.

پابلوت یک جفت هدفون بلوتوثی است. طراحی آن به دو نفر که به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند اجازه می‌دهد هر کدام یک هدفون را در گوش خود قرار دهند. وقتی یکی صحبت می‌کند، نرم‌افزار گفتار را تشخیص می‌دهد، ترجمه می‌کند و سپس آن را به زبان درست در گوش نفر دیگر پخش می‌کند.

ترجمه از طریق یک اپلیکیشن گوشی هوشمند انجام می‌شود که تشخیص گفتار، ترجمه و خروجی صوتی را مدیریت می‌کند. برخی ویژگی‌ها به‌صورت آفلاین (برای برخی زبان‌ها) کار می‌کنند و بسته‌های زبانی اضافی هم قابل افزودن هستند. این یعنی فرصت برای ارتقای چنین محصولی، بسیار است. ایده‌ای شکل گرفته و اکنون در مرحله‌ای است که می‌تواند با سرمایه‌گذاری و توجه، شرایطی بهتر را پیدا کند.

پابلوت در مراحل اولیه از طریق یک کمپین موفق در اندی‌گوگو تأمین مالی شد که بسیار بیشتر از هدف اولیه خود جمع‌آوری کرد و نشان داد که علاقه واقعی به این ایده وجود دارد. سرمایه‌گذاران از این محصول استقبال می‌کردند و اصرار داشتند که آن را وارد مراحل تازه‌ای کنند

تصور کنید در بازاری شلوغ در کشوری خارجی قدم می‌زنید و سعی دارید با مغازه‌داران صحبت کنید، اما مانع زبانی هر گفت‌وگویی را به چالشی تبدیل می‌کند. برای بسیاری از مردم در سراسر جهان، سوءتفاهم به دلیل تفاوت‌های زبانی یک مانع روزمره است. این روزها که مهاجرت به پدیده‌ای جهانی بدل شده، مانع زبانی هم به صورت پررنگ‌تری خودش را نشان می‌دهد. اما اگر دستگاه کوچکی به شکل هدفون‌های داخل گوش یا روی گوش داشته باشید که بتواند به‌صورت بلادرنگ ترجمه کند و به شما امکان دهد بدون توجه به زبانی که شما یا طرف مقابل صحبت می‌کنید، بفهمید و فهمیده شوید؛ آن وقت چطور؟ آیا باز هم مانع زبانی، امری مشکل‌زا خواهد بود؟ این ایده پشت ویورلی لبز است، استارت‌آپی که در سال ۲۰۱۴ توسط اندرو اوچوا و چند نفر دیگر تأسیس شد. هدف آن ایجاد دستگاه‌ها و سیستم‌هایی برای رفع موانع زبانی است. ویورلی لبز از طریق ابزارهای پوشیدنی، اپلیکیشن‌ها و فناوری ترجمه به دنبال آن است که گفت‌وگو بین زبان‌های مختلف را طبیعی و تقریباً نامرئی کند.

■ اندرو اوچوا کیست؟

اندرو اوچوا کارآفرینی مستقر در بروکلین، نیویورک است. او بنیان‌گذار و مدیرعامل ویورلی لبز به شمار می‌آید و توانسته انقلابی بزرگ را از مسیر نوآوری و فناوری به وجود آورد و در نتیجه نامش را در میان کارآفرین‌های امروزی به ثبت رسانده است.

اوچوا پیش از ویورلی لبز، به فناوری، طراحی محصول و ایده چگونگی ارتباط مردم علاقه‌مند بود. به همین دلیل، از بستری بر خوردار بود که می‌توانست رشد کند و به مرحله شکوفایی برسد. داستان این است که بخشی از الهام او از زندگی شخصی‌اش نشأت گرفت، او عاشق کسی شد که به زبانی دیگر صحبت می‌کرد و به همین دلیل ناامیدی ناشی از دشواری ارتباط به دلیل زبان را تجربه کرد. او می‌خواست ابزاری بسازد که به مردم امکان دهد آزادانه و بدون محدودیت زبانی

معرفی محصول هدفون پابلوت

۲۰۱۶

۲۰۱۴

مدیرعامل اوچوا و تولید ابزارهای پوشیدنی

تأسیس ویورلی لبز

۲۰۱۳

ترجمه از طریق یک اپلیکیشن گوشی هوشمند انجام می‌شود که تشخیص گفتار، ترجمه و خروجی صوتی را مدیریت می‌کند. برخی ویژگی‌ها به صورت آفلاین (برای برخی زبان‌ها) کار می‌کنند و بسته‌های زبانی اضافی هم قابل افزودن هستند. این یعنی فرصت برای ارتقای چنین محصولی، بسیار است.

توسعه محصولات جدید

ویورلی لبز پس از پیلوت، خط تولید خود را گسترش داد. یکی از محصولات برجسته، امبسدور اینترپرت (سفیر مترجم شفاهی) است که به جای هدفون‌های داخل گوش از سبک هدفون روی گوش استفاده می‌کند. امبسدور از چندین حالت ترجمه پشتیبانی می‌کند: گفت‌وگو برای مکالمه دوطرفه، سخنرانی به صورت یکطرفه برای صحبت با مخاطبان و گوش دادن که برای گوش دادن و ترجمه آنچه شخص دیگری به شما می‌گوید، مورد استفاده قرار می‌گیرد. به این ترتیب تمامی حالت‌های مورد نیاز، پوشش داده می‌شوند.

امبسدور در زمان عرضه از تعداد زیادی زبان و گویش (۲۰ زبان و ۴۲ گویش) در حالت ترجمه پشتیبانی می‌کرد. این امکان را به دستگاه می‌داد تا بسیاری از جفت‌های زبانی رایج که مردم در سفر، تجارت، مهمان‌نوازی و زندگی روزمره استفاده می‌کنند را مدیریت کند. لازم به ذکر است که این قابلیت‌ها به مرور هم توسعه پیدا کردند.

ویورلی لبز همچنین محصولات و راه‌حل‌های دیگری فراتر از هدفون‌های پوشیدنی و هدست‌ها را توسعه داد. برخی از این‌ها شامل زیرنویس (دستگاهی مبتنی بر صفحه‌نمایش برای تعاملات خدمات مشتری که هر دو نفر می‌توانند آنچه را ترجمه می‌شود، ببینند) و مخاطب (که به گروه‌های بزرگ‌تر مانند سخنرانی‌ها یا رویدادها امکان می‌دهد از طریق دستگاه‌های موبایل به زبان خودشان دنبال کنند) است.

نقاط قوت، نوآوری‌ها و چالش‌ها

این دستگاه از قابلیت‌هایی برخوردار است که قابل توجه هستند. برخی از نقاط قوت و نوآوری‌ها از این قرار است که ویورلی لبز از ترکیبی از تشخیص گفتار، ترجمه ماشینی و مهندسی ساخت‌افزار/پوشیدنی استفاده می‌کند تا محصولاتی تا حد ممکن یکپارچه بسازد.

این شرکت دستگاه‌هایی را هدف قرار داده که استفاده از آن‌ها آسان باشد: سبک، پوشیدنی و طراحی‌شده به گونه‌ای که افراد با زبان‌های مختلف بتوانند هر کدام یک طرف (یک هدفون) را بردارند و همچنان گفت‌وگو کنند.

تمرکز آن‌ها نه تنها بر مسافران، بلکه بر حرفه‌ای‌ها، آموزش، مهمان‌نوازی، خدمات مشتری، رویدادها و غیره است. بنابراین بازار آن‌ها فراتر از گردشگران است.

البته چالش‌هایی هم وجود دارد. برای مثال دقت و تأخیر جزو مشکلات است. ترجمه بلادرنگ دشوار است. نویز پس‌زمینه، لهجه‌ها، صحبت سریع و همپوشانی گویندگان همچنان

برای دستگاه‌ها چالش برانگیز است. وابستگی به اینترنت/ابر برای برخی افراد و زبان‌ها هم جزو چالش‌هاست. اگرچه برخی زبان‌ها ممکن است به صورت آفلاین کار کنند، اما به هر حال این مشکلات وجود دارد. برای کیفیت کامل ترجمه، گاهی اتصال یا سرورهای قدرتمند مورد نیاز است. قیمت و محدودیت‌های سخت‌افزاری هم مطرح است. هدفون‌ها و هدست‌های مجهز به فناوری ترجمه معمولاً گران‌تر از هدفون‌های معمولی هستند؛ عمر باتری، راحتی و سهولت استفاده مهم هستند.

تأثیر و معنای آن در زندگی واقعی

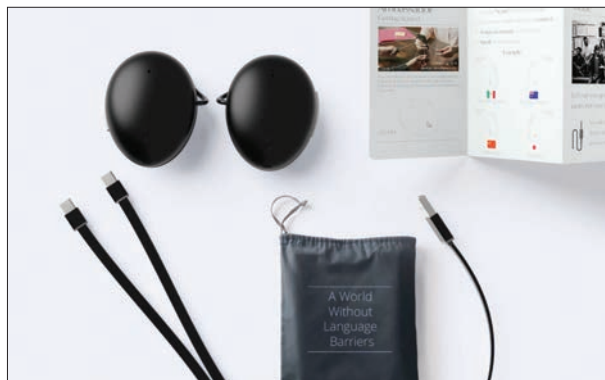
ویورلی لبز به افرادی کمک کرده که قبلاً نمی‌توانستند ارتباط برقرار کنند. چه در بیمارستان، فرودگاه، هنگام سفر یا در جلسات تجاری، چنین ابزارهای ترجمه‌ای می‌توانند سوء تفاهم‌ها را کاهش دهند، ارتباط برقرار کنند و اعتماد بین افرادی که زبان یکدیگر را صحبت نمی‌کنند ایجاد کنند.

برای مهاجران، دانشجویان بین‌المللی، خانواده‌های دوزبانه یا تیم‌های جهانی، محصولاتی مانند پیلوت یا امبسدور می‌توانند اصطکاک در ارتباط را کاهش دهند. آن‌ها همچنین در آموزش، مهمان‌نوازی، تنظیمات دیپلماتیک یا بشردوستانه پتانسیل دارند. ایده شکستن موانع زبانی نه تنها به راحتی، بلکه به دسترسی و برابری نیز مربوط می‌شود: به افرادی که ممکن است به دلیل عدم تسلط به زبان غالب کنار گذاشته شوند، فرصتی برای مشارکت می‌دهد.

اندرو اوچوا و ویورلی لبز بخشی از یک جنبش هستند: استفاده از فناوری برای حل مشکلات ارتباط انسانی. دیدگاه آن‌ها جسورانه اما ساده است: به مردم اجازه دهید صحبت کنند، بفهمند، ارتباط برقرار کنند و یاد بگیرند، بدون اینکه به دلیل ندانستن زبان دیگری محدود شوند.

اگرچه این مسیر بدون موانع نیست، ترجمه ناقص، محدودیت‌های فنی، هزینه، همگی چالش ایجاد می‌کند اما پیشرفت واقعی است. ویورلی لبز نشان می‌دهد که چگونه سخت‌افزار، هوش مصنوعی و طراحی می‌توانند با هم ترکیب شوند تا به مردم کمک کنند مستقیم‌تر ارتباط برقرار کنند. در جهانی جهانی‌شده، ارتباط یک پل است؛ ویورلی لبز در حال تلاش برای ساختن بسیاری از این پل‌هاست.

اگر آینده جهانی باشد که فردی در یک کشور بتواند وارد مغازه‌ای در کشوری دیگر شود و بدون دانستن زبان محلی آزادانه ارتباط برقرار کند، شرکت‌هایی مانند ویورلی لبز در حال کمک به ممکن ساختن این آینده هستند. ■

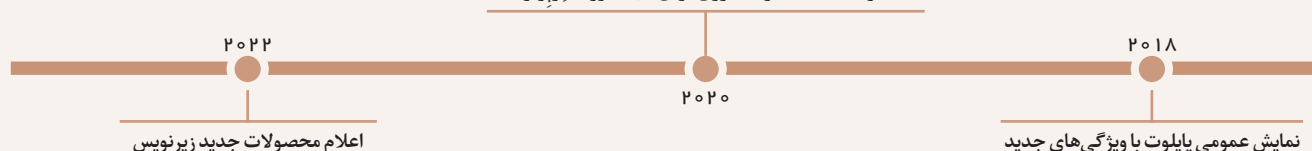


جهان بدون موانع زبانی!



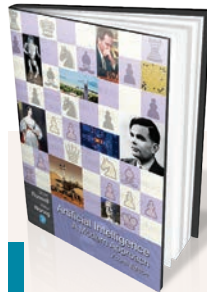
اوچوا در حال طراحی محصول جدید

عرضه دستگاه ترجمه روی گوش امبسدور اینترپرت



هوش مصنوعی: رویکردی مدرن

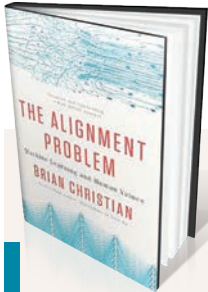
استوارت راسل



کتاب «هوش مصنوعی: رویکردی مدرن» به عنوان یکی از مراجع اصلی در زمینه هوش مصنوعی شناخته می‌شود. این کتاب، در زمینه پایه و پیشرفته، هوش مصنوعی را توضیح می‌دهد و برای دانشجویان در این زمینه هم مفید است. نخستین فصل از این کتاب به تعریف هوش مصنوعی می‌پردازد و تاریخچه آن را مطرح می‌کند. مفاهیم بنیادین و عوامل هوشمند همگی در این کتاب آورده شده‌اند. بخش دیگری از این کتاب در رابطه با حل مسئله و شیوه جست‌وجو با هوش مصنوعی است. محدودیت‌هایی که در رابطه با مسائل وجود دارد هم از دیگر مواردی است که در این کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش سوم این کتاب در رابطه با منطق هوش مصنوعی و بازنمایی دانش در این فناوری است. چهارمین بخش به استدلال و تصمیم‌گیری از طریق هوش مصنوعی مربوط می‌شود. مدل‌های زمانی و همچنین تصمیم‌گیری‌های ساده و پیچیده از جمله مواردی هستند که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرند. یادگیری ماشین، یادگیری از مثال‌ها و ایجاد مدل هم جزو مواردی هستند که در فصل پنجم از این کتاب آورده شده است. نویسنده در این کتاب توضیح می‌دهد که چگونه منطق، احتمال، یادگیری و عمل در کنار هم قرار می‌گیرند و روش‌های عینی را به وجود می‌آورند. خطرات و مسئولیت‌هایی که در رابطه با هوش مصنوعی وجود دارد و در آینده باید مورد توجه قرار بگیرد هم در این کتاب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این کتاب، افراد می‌توانند از مسیر مطالعه و تمرین، به منطق هوش مصنوعی بی‌ی بزنند و با نظریه هوش مصنوعی هم آشنایی پیدا کنند.

مسئله هم‌راستایی

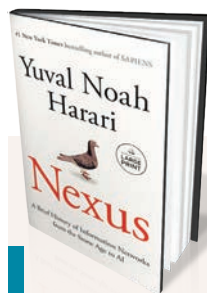
برایان کریستیان



کتاب «مسئله هم‌راستایی: یادگیری ماشینی و ارزش‌های انسانی» در سال ۲۰۲۰ منتشر شد. نویسنده این کتاب از مسیر گفت‌وگو با پژوهشگران، مهندسان و متخصصان در زمینه هوش مصنوعی، تلاش کرده نشان دهد که چرا گاهی سیستم‌های هوش مصنوعی کاری متفاوت با آنچه می‌خواهیم، انجام می‌دهند. تلاش‌ها برای هم‌راستاکردن آن‌ها با ارزش‌ها و اراده انسانی، جزو مهم‌ترین مسائلی است که در این کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد. کتاب به سه بخش اصلی تقسیم می‌شود. بخش اول پیشگویی، بخش دوم عامل بودن یا عمل‌گرایی و بخش سوم هم‌اخلاق‌گرایی است. هر بخش از این کتاب ابتدا به مفاهیم پایه پرداخته و سپس توضیح داده که چگونه می‌توان به الگوریتم‌ها دست پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم این کتاب درباره «نمایش» است؛ یعنی چگونه داده‌ها و مدل‌ها، واقعیت را نمایش می‌دهند. برخی اوقات هم این نمایش، ناقص یا جانبدارانه است. عدالت یکی دیگر از مفاهیم کلیدی کتاب است که چالش‌های دنیای واقعی را هم نشان می‌دهد. آموزش از مسیر تقلید و استنتاج هم جزو دیگر مواردی است که در این کتاب، به آن پرداخته شده و جزئیات آن آورده شده است. این کتاب، روایتی جذاب و بین‌رشته‌ای از هوش مصنوعی است. هم داستان و هم تاریخ را با گزارش‌های میدانی ترکیب می‌کند و در کنار آن‌ها به مباحث فنی و فلسفی هم می‌پردازد. به صورت کلی، نکته مهم این کتاب، این مسئله است که چالش هم‌راستایی هوش مصنوعی، فقط چالش فنی نیست بلکه چالش اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی است. در این کتاب، عمده این چالش‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند.

نکسوس

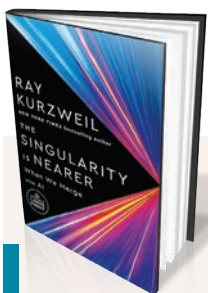
یووال نوح هراری



در کتاب «نکسوس»، نویسنده یعنی یووال نوح هراری با نگاهی تاریخی و تحلیلی نشان می‌دهد که چگونه ارتباطات و شبکه‌های اطلاعاتی، عامل اصلی شکل‌گیری تمدن‌ها بوده‌اند. او توضیح می‌دهد که انسان‌ها از نخستین نشانه‌ها و نقاشی‌های غارها برای ثبت و اشتراک دانش استفاده کردند و سپس با اختراع خط، پول، و نهادهای اجتماعی، شبکه‌هایی ساختند که امکان همکاری گسترده‌تر را فراهم کرد. هراری ادامه می‌دهد که انقلاب چاپ، اینترنت و حالا هوش مصنوعی هر کدام موج تازه‌ای از اتصال و در عین حال، وابستگی ایجاد کرده‌اند. هوش مصنوعی، در عصر تازه به مهم‌ترین عامل اقتصادی و اجتماعی تبدیل شده و حتی محرک مسائل سیاسی هم شده است. از انتخابات آمریکا تا بسیاری از دیگر مسائل در جهان، هوش مصنوعی می‌تواند ایفای نقش کند. به همین دلیل در این کتاب به طور مفصل به این پدیده پرداخته شده است. در بخش‌های پایانی کتاب، نویسنده به آینده نگاه می‌کند و می‌پرسد: اگر در گذشته انسان‌ها شبکه‌ها را ساخته بودند، آیا امروز این شبکه‌ها (به‌ویژه شبکه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی) در حال ساختن انسان‌ها هستند؟ او بر لزوم مسئولیت‌پذیری در طراحی و استفاده از فناوری‌های نوین تأکید می‌کند، چون این شبکه‌ها می‌توانند هم ابزار رهایی و پیشرفت باشند و هم وسیله‌ای برای کنترل و دست‌کاری ذهن و رفتار انسان‌ها. به صورت کلی، این کتاب نشان می‌دهد که هوش مصنوعی از چه مسیری می‌تواند به تهدیدی برای خودآگاهی انسان‌ها بدل شود و چرا به نظارت نیاز دارد. حتی توضیح داده شده که چگونه می‌تواند مقوله‌های اخلاقی را در طراحی آن در نظر گرفت.

تجدد نزدیک‌تر شد

ری کورزیل



ری کورزیل نویسنده معروف کتاب «تجدد نزدیک است» کتاب تازه‌ای را منتشر کرده با عنوان «تجدد نزدیک‌تر شد» و در این کتاب توضیح داده که ما انسان‌های عصر مدرن چگونه در هوش مصنوعی حل شده‌ایم. او می‌گوید تا سال ۲۰۳۹، هوش مصنوعی به سطحی می‌رسد که با هوش انسانی برابری می‌کند و بعدها مثلاً تا سال ۲۰۴۵، تمایز قائل شدن میان انسان‌ها و ماشین‌ها خالی از معنا خواهد شد. کورزیل نشان می‌دهد که پیشرفت فناوری‌ها مثل هوش مصنوعی، زیست‌فناوری، نانو فناوری، و رباتیک نه خطی بلکه نمایی است؛ یعنی هر پیشرفتی زمینه‌ای برای پیشرفت سریع‌تر فراهم می‌کند. او پیش‌بینی می‌کند که تا دهه آینده رابط‌هایی بین مغز انسان و کامپیوترها توسعه پیدا خواهد کرد، از جمله نانوبوت‌هایی که وارد مغز می‌شوند، نشاط و حافظه‌مان را به فضای دیجیتال متصل می‌کنند و توانایی شناختی انسان را «میلیون برابر» افزایش می‌دهند. کورزیل باور دارد که با پیشرفت در زیست‌فناوری و نانوفناوری، محدودیت‌های فیزیکی بدن برداشته خواهد شد؛ سرطان قابل درمان‌تر می‌شود، فرایند پیری به تأخیر می‌افتد، و ممکن است حتی بتوان زندگی دیجیتال یا حافظه شخص را پس از مرگ «ادامه داد». این کتاب علاوه بر خواص امیدوارکننده هوش مصنوعی، به خطرات آن هم می‌پردازد. استفاده نادرست از فناوری بی‌تردید منجر به بروز پیامدهای اجتماعی خواهد شد. این کتاب باعث می‌شود که درباره چیرستی انسان، هویت، مرگ، اخلاق و مسئولیت در عصر فناوری بازاندیشی کنیم.

شکست

[این صفحات به مرور شکست شرکت‌های بزرگ می‌پردازد.]

درس‌هایی از شکست بلاک باستر

غول سرنگون شده سرگرمی خانگی





امیرحسین زراندوز

مشاور کسب و کار

مقدمه

در دنیای پرتلاطم کسب و کار، جایی که نوآوری و تطبیق پذیری شرط بقا به شمار می آید، سرگذشت شکست بلاکباستر (Blockbuster) همچون زنگ خطری برای غول های سنتی طنین انداز است. بلاکباستر، که زمانی پیشگام و مسلط بر بازار اجاره فیلم و بازی های ویدئویی بود، از اوج موفقیت به ور شکستگی فروغلتید و تنها یک فروشگاه مستقل در ایالت اورگن از آن به جا ماند. این شرکت در سال ۱۹۸۵ به وسیله دیوید کوک در دالاس، تگزاس، بنیان گذاری شد و به سرعت به نمادی از دوران طلایی اجاره فیزیکی فیلم بدل گشت؛ عصری که خانواده ها در شب های جمعه به فروشگاه های آبی و زرد رنگ آن سر می زدند، در میان قفسه های مملو از نوارهای VHS و DVD به جستجو می پرداختند و در فضایی آکنده از بوی پاپ کورن و هیجان انتخاب فیلم، خاطره می ساختند.

برای درک بهتر زمینه، کافی است به دهه ۱۹۸۰ بازگردیم؛ زمانی که تلویزیون کابلی در حال گسترش بود، دستگاه های VCR به تازگی وارد خانه ها شده بودند و مردم برای نخستین بار امکان تماشای فیلم های هالیوودی را در آسایش خانه های خود به دست آورده بودند. با این حال، دسترسی به این فیلم ها همچنان محدود بود؛ فروشگاه های کوچک محلی با موجودی اندک و سیستم های دستی اجاره توان پاسخ گویی به تقاضای فزاینده را نداشتند. در این میان، دیوید کوک که پیشینه ای در حوزه نرم افزار داشت، فرصتی نوین تشخیص داد: بهره گیری از داده ها برای مدیریت موجودی و ایجاد زنجیره ای گسترده با هزاران عنوان فیلم. نخستین فروشگاه بلاکباستر در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۵ افتتاح شد. این فروشگاه با ۸۰۰۰ VHS و ۲۰۰۰ نوار بتا آغاز به کار کرد و شب افتتاحیه آن چنان پر از دحام بود که برای جلوگیری از هجوم بیشتر، ناگزیر درها را بستند.

این ایده ساده به سرعت به امپراتوری ای عظیم بدل شد. تنها دو سال بعد، در سال ۱۹۸۷، وین هویزنگا - تاجر موفقی در صنعت بازیافت و مدیریت زباله - شرکت را خریداری کرد و آن را به ماشینی برای گسترش بی وقفه تبدیل ساخت. هویزنگا با الگوبرداری از مدل فرانچایز مک دونالدز، هر هفته ساعت یک فروشگاه جدید افتتاح می کرد و با خرید رقبا، همچون Major Video و Erol's، شمار فروشگاه های بلاکباستر را تا اوایل دهه ۱۹۹۰ به بیش از دو هزار شعبه رساند.

این گسترش صرفاً جغرافیایی نبود، بلکه بُعدی فرهنگی نیز یافت؛ به گونه ای که بلاکباستر به بخشی جدایی ناپذیر از زندگی روزمره آمریکایی ها تبدیل شد. بسیاری از خانواده ها آخر هفته ها را با «شب فیلم بلاکباستر» سپری می کردند؛ شبی که انتخاب فیلم از میان قفسه های انباشته از تازه ترین عناوین سینمایی، به سنتی خانوادگی بدل شده بود. حضور چهره های مطرح هالیوود، همچون آرنولد شوارتزنگر و جولیا رابرتز، در تبلیغات بلاکباستر نیز بر اعتبار و نفوذ فرهنگی این برند می افزود و آن را به نمادی از سرگرمی خانوادگی در آمریکا بدل می ساخت.

در اوج موفقیت، در سال ۲۰۰۴، بلاکباستر بیش از ۹۰۹۴ فروشگاه در سراسر جهان داشت، ۸۴۳۰۰ نفر را به کار گرفته بود (که از این میان ۵۸۵۰۰ نفر در ایالات متحده فعالیت می کردند) و بیش از ۶۵ میلیون مشتری ثبت شده در اختیار داشت. درآمد سالانه شرکت به ۵.۹ میلیارد دلار رسید و ارزش آن حدود ۳ میلیارد دلار برآورد می شد. این ارقام نه تنها نشانه سلطه تجاری بلاکباستر بودند، بلکه از تأثیر فرهنگی عمیق آن نیز حکایت داشتند. این برند، با تمرکز بر فیلم های خانوادگی و پرهیز آگاهانه از عرضه محتوای بزرگسالانه، تصویری امن و مورد اعتماد برای خانواده ها ساخت. افزون بر این، با گسترش به بازارهای بین المللی - از

انگلستان در سال ۱۹۸۹ تا استرالیا و ژاپن در ۱۹۹۱ - بلاکباستر به یک برند جهانی بدل شد و حتی در کشورهایی چون کانادا و برزیل، فرهنگ اجاره فیلم را دگرگون ساخت.

با این حال، پشت این شکوه ظاهری، نشانه های سقوط به تدریج نمایان می شدند. در سال ۲۰۰۰، رید هاستینگز، بنیان گذار نتفلیکس، پیشنهاد داد شرکت نوپای خود را در ازای ۵۰ میلیون دلار به بلاکباستر واگذار کند؛ فرصتی طلایی برای ورود به عرصه آنلاین. مدیران بلاکباستر این پیشنهاد را با خنده رد کردند، نتفلیکس را تنها یک «بازار گوشه ای» پنداشتند و همچنان باور داشتند که مدل فیزیکی آن ها شکست ناپذیر است. اما با ظهور اینترنت پرسرعت، گسترش سرویس های استریم و قدرت گیری رقبا، این چون نتفلیکس و ردباکس، بلاکباستر از همگامی با تغییرات بازماند. از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵، ارزش بازار شرکت ۷۵ درصد کاهش یافت و سرانجام در سال ۲۰۱۰، با بیش از یک میلیارد دلار بدهی، ناگزیر به اعلام ورشکستگی تحت فصل یازدهم قانون ورشکستگی ایالات متحده شد. این فروپاشی صرفاً یک شکست مالی نبود، بلکه پایانی بر عصری به شمار می رفت؛ عصری که فروشگاه های فیزیکی جای خود را به کلیک های دیجیتال و تجربه تازه ای از مصرف رسانه ای دادند.

امروز، در شرایطی که نتفلیکس با بیش از ۲۰۰ میلیون مشترک در سراسر جهان و ارزشی فراتر از ۲۰۰ میلیارد دلار بر صنعت سرگرمی سلطه دارد، سرگذشت بلاکباستر به عنوان یک مطالعه موردی کلاسیک در مدارس کسب و کار تدریس می شود. این داستان به روشنی نشان می دهد که چگونه غرور ناشی از موفقیت های گذشته می تواند چشم انداز آینده را تیره و تار سازد. در جهان معاصر، جایی که فناوری های نوظهوری همچون هوش مصنوعی و واقعیت مجازی مرزهای صنعت سرگرمی را دگرگون می کنند، شکست بلاکباستر هشدار جدی برای همه است؛ از غول های فناوری مانند اپل و گوگل گرفته تا کسب و کارهای کوچک و محلی.

این نوشتار به بررسی عمیق شکست بلاکباستر می پردازد؛ از اوج گیری چشمگیر آن در اوایل دهه ۲۰۰۰، تا عوامل سقوط، درس های بدست آمده و حتی کاربرد این آموزه ها برای کسب و کارهای ایرانی در مواجهه با اختلالات دیجیتال. با اتکا به آمار و داده های معتبر از منابعی همچون ویکی پدیا، فوربس، بیزینس اینسایدر و گزارش های مالی، تلاش خواهد شد روایتی مستند، جذاب و آموزنده ارائه گردد. شکست بلاکباستر نه تنها یک فروپاشی تجاری، بلکه هشدار برای هر سازمانی است که غرور ناشی از گذشته را با بی توجهی به تحولات آینده اشتباه می گیرد. در ادامه، با واکاوی تاریخچه، تصمیم های سرنوشت ساز و درس های پایدار این تجربه، خواهیم دید چگونه یک برند مطرح می تواند در زمانی کوتاه به خطرهای محو بدل شود و چگونه می توان با هوشمندی از تکرار چنین خطاهایی پرهیز کرد.

قله موفقیت

تصور کنید دهه ۱۹۸۰ را؛ دوران طلایی تحولات فناوری خانگی، زمانی که تلویزیون های کابلی به سرعت در حال گسترش بودند، دستگاه های VCR به تازگی وارد خانه های آمریکایی شده بودند و برای نخستین بار این امکان فراهم شد که مردم بدون نیاز به رفتن به سینما، فیلم های هالیوودی را در آسایش منزل تماشا کنند. با این حال، دسترسی به این فیلم ها با چالش های جدی همراه بود. فروشگاه های کوچک محلی با موجودی محدود، سیستم های دستی اجاره و گاه محتوای نامناسب، توان پاسخ گویی به تقاضای فزاینده خانواده ها را نداشتند.

در این میان، دیوید کوک، کارآفرین نرم افزاری اهل دالاس، تگزاس، ایده ای انقلابی مطرح کرد: ایجاد زنجیره ای از فروشگاه های اجاره ویدیو با موجودی گسترده، سامانه ای کامپیوتری پیشرفته برای ردیابی اجاره ها و تمرکز ویژه بر محتوای خانوادگی. کوک که پیشینه اش در مدیریت پایگاه های داده برای صنعت نفت و از طریق شرکت Cook Data Services (تأسیس شده در سال ۱۹۷۸) شکل گرفته بود، از دانش فنی خود برای حل



در اوج موفقیت، در سال ۲۰۰۴، بلاکباستر بیش از ۹۰۹۴ فروشگاه در سراسر جهان داشت و ۸۴۳۰۰ نفر را به کار گرفته بود

با این حال، ستاره واقعی این داستان وین هویزنگا بود. او در سال ۱۹۸۷، به عنوان تاجری موفق در صنعت مدیریت پسماند و از بنیان‌گذاران شرکت Waste Management، با پرداخت ۱۸.۵ میلیون دلار، ۲۵ فروشگاه بلاکباستر را خریداری کرد و این برند را به ماشینی برای گسترش بی‌وقفه بدل ساخت.

اوج مالی بلاکباستر در سال ۱۹۹۴ رقم خورد؛ زمانی که ویاکام این شرکت را با رقم عظیم ۸.۴ میلیارد دلار خریداری کرد تا در رقابت برای تصاحب Paramount Pictures برنده شود - معامله‌ای که به عنوان بزرگ‌ترین خرید رسانه‌ای آن زمان شناخته شد. این ادغام، بلاکباستر را به شبکه‌های رسانه‌ای ویاکام همچون MTV و Nickelodeon متصل کرد و فرصت‌های گسترده‌ای برای تبلیغات متقابل و بهره‌برداری از محتوای مشترک فراهم آورد. تحت مالکیت ویاکام (۱۹۹۴ تا ۲۰۰۴)، درآمد بلاکباستر به بیش از ۳ میلیارد دلار در همان سال ۱۹۹۴ رسید و در ۱۹۹۵، با ۴۵۰۰ فروشگاه فعال، توانست از محل ۲.۴ میلیارد دلار درآمد، ۷۸۵ میلیون دلار سود خالص به دست آورد. تحلیل این دوره نشان می‌دهد که ادغام با ویاکام، مزیت دسترسی به محتوای انحصاری - از جمله فیلم‌های Paramount - را برای بلاکباستر به ارمان آورد و آن را به یک غول رسانه‌ای تمام‌عیار بدل ساخت.

در اواخر دهه ۱۹۹۰، با ورود جان آنتیوکو به عنوان مدیرعامل (۱۹۹۷)، رویکردی تازه بر شرکت حاکم شد. او برنامه‌های نوآورانه‌ای را به اجرا گذاشت که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، برنامه وفاداری Blockbuster Rewards در سال ۱۹۹۹ بود؛ طرحی که با ارائه اجاره رایگان مشتریان را تشویق می‌کرد و در مدت کوتاهی بیش از ۷۰ میلیون عضو جذب کرد. آنتیوکو همچنین در سال ۱۹۹۸ DEJ Productions را برای تولید محتوای اختصاصی راه‌اندازی کرد و در سال ۲۰۰۰ Enron را برای توسعه خدمات ویدئوی آن‌ای‌مند وارد همکاری شد - هرچند این پروژه شکست خورد.

تحلیل رهبری آنتیوکو نشان می‌دهد که تمرکز اصلی او بر کارایی عملیاتی و تجربه مشتری بود؛ از جمله اجرای سیاستی با عنوان «خوشحال به خانه بروید» در سال ۱۹۹۷ که هدفش تضمین رضایت مشتری در هر تعامل بود. این رویکرد موجب تقویت وفاداری مشتریان شد و در عین حال، درآمد شرکت تا سال ۱۹۹۹ به ۴.۹۶ میلیارد دلار افزایش یافت.

- تحلیل این دوران نشان می‌دهد که سه عامل کلیدی موفقیت بلاکباستر را شکل دادند:
- ♦ **اقتصاد مقیاس:** با کنترل ۴۰ تا ۵۰ درصد بازار اجاره فیلم در آمریکا، بلاکباستر عملاً انحصار نرم در این صنعت ایجاد کرده بود.
- ♦ **تجربه اجتماعی:** فروشگاه‌ها به بخشی از رسم خانوادگی «شب فیلم» تبدیل شده بودند؛ جایی که انتخاب فیلم، پرسه زدن در راهروها، و حتی بوی پاپ‌کورن و DVDهای تازه، بخشی از خاطره جمعی مشتریان شد.
- ♦ **نوآوری عملیاتی:** استفاده از سیستم‌های داده‌محور برای مدیریت موجودی و رفتار مشتری، به شرکت برتری رقابتی بخشید.

اما درست زیر این سطح از درخشش، بذرهایی سقوط در حال رشد بودند: اینترنت پرسرعت، محبوبیت DVD، و ظهور رقبای دیجیتال نظیر نتفلیکس (۱۹۹۷) تهدیدی جدی برای مدل فیزیکی اجاره فیلم به شمار می‌رفتند. تحلیل کلی نشان می‌دهد که موفقیت بلاکباستر بر پایه نوآوری‌های اولیه، گسترش سریع، تمرکز بر مشتری و همکاری‌های استراتژیک بنا شده بود؛ اما وابستگی بیش از حد به مدل فروشگاه‌های فیزیکی و تأخیر در تحول دیجیتال، مسیر سقوط آینده را هموار کرد. این دوره نمونه‌ای کلاسیک است از اینکه چگونه یک ایده ساده می‌تواند به امپراتوری جهانی بدل شود، اما در عین حال، اگر تطبیق‌پذیری با تغییرات محیطی به تعویق بیفتد، همان امپراتوری به سرعت در برابر فناوری‌های نوین فرومی‌ریزد.

علل شکست

شکست بلاکباستر حاصل ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی بود که به مرور زمان انباشته شدند. این شرکت، که زمانی بی‌رقیب در بازار اجاره ویدئو به شمار می‌آمد، نتوانست با سرعت تغییرات فناوری و تحول رفتار مصرف‌کننده همگام شود. در ادامه، علل اصلی این شکست به صورت تفصیلی و با تمرکز بر جنبه‌های استراتژیک، مالی، عملیاتی و فرهنگی بررسی می‌شوند.

مشکلات صنعت ویدئو بهره گرفت. او موجودی فروشگاه‌ها را بر اساس تحلیل داده‌های محلی تنظیم می‌کرد؛ فیلم‌های خانوادگی و کمدی در محله‌های حومه‌ای و آثار اکشن و هیجانی در مناطق شهری.

تحلیل این مرحله اولیه نشان می‌دهد که نوآوری کوک در بهره‌گیری از فناوری - از جمله استفاده از سیستم بارکد برای ردیابی بیش از ۱۰ هزار عنوان VHS - نقشی کلیدی ایفا کرد. در دورانی که رقبای همچنان با سیستم‌های دستی و کاغذی فعالیت می‌کردند، بلاکباستر توانست کارایی را افزایش دهد، خطاهای انسانی را کاهش بخشد و با سرعتی خیره‌ناک به گردش موجودی، رضایت مشتریان را به میزان چشمگیری ارتقا دهد. افزون بر این، سیاست عدم عرضه محتوای بزرگسالانه (پورنوگرافی) جایگاه برند را به عنوان گزینه‌ای امن برای خانواده‌ها تثبیت کرد؛ تصمیمی راهبردی که در بازار آمریکا - جایی که حدود ۷۰ درصد مشتریان را خانواده‌ها تشکیل می‌دادند - مزیت رقابتی برجسته‌ای ایجاد نمود.

با این حال، ستاره واقعی این داستان وین هویزنگا بود. او در سال ۱۹۸۷، به عنوان تاجری موفق در صنعت مدیریت پسماند و از بنیان‌گذاران شرکت Waste Management، با پرداخت ۱۸.۵ میلیون دلار، ۲۵ فروشگاه بلاکباستر را خریداری کرد و این برند را به ماشینی برای گسترش بی‌وقفه بدل ساخت. هویزنگا با الهام از مدل فرانچایز مک‌دونالدز و شیوه‌های ری کروک، تقریباً هر ۲۴ ساعت یک فروشگاه جدید افتتاح می‌کرد و با خرید رقبایی همچون Major Video و Erol's (که در سال ۱۹۹۰ بیش از ۲۵۰ فروشگاه در اختیار داشتند)، به سرعت بازار را در سیطره خود گرفت. نتیجه این راهبرد توسعه‌طلبانه شگفت‌انگیز بود: تا سال ۱۹۹۰ بلاکباستر بیش از دو هزار فروشگاه فعال داشت و درآمد آن از ۴۴ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ به بیش از ۵۸۵ میلیون دلار در سال ۱۹۹۲ رسید، در حالی که سود خالص به ۷۲ میلیون دلار بالغ شد.

مدل کسب‌وکار بلاکباستر در این دوره ساختاری هوشمندانه و چندلایه داشت. نخست، همکاری در قالب اشتراک درآمد با استودیوهای هالیوود بود؛ به این صورت که بلاکباستر ۶۰ درصد از درآمد اجاره را برای خود نگه می‌داشت و ۴۰ درصد را به استودیوها می‌پرداخت. این مدل که با هدایت سامنر راستون از ویاکام شکل گرفت، هزینه اولیه خرید نوارها را به‌طور چشمگیری کاهش می‌داد و امکان تأمین موجودی گسترده‌تر - از جمله چندین نسخه از فیلم‌های تازه عرضه‌شده - را فراهم می‌ساخت. نتیجه آن بود که بلاکباستر به یکی از شرکای راهبردی استودیوها بدل شد و دسترسی زودهنگام به فیلم‌های جدید را تضمین کرد. دومین لایه، تمرکز ویژه بر فیلم‌های پر فروش یا همان بلاکباسترها بود. فروشگاه‌ها با موجودی بالا از این آثار، تجربه‌ای متمایز برای مشتریان فراهم می‌کردند؛ تجربه‌ای که فروشگاه‌های کوچک، به دلیل محدودیت در تعداد نسخه‌ها، قادر به ارائه آن نبودند.

دهه ۱۹۹۰ را می‌توان دوران طلایی بلاکباستر دانست؛ دوره‌ای که با گسترش بین‌المللی، این برند را به یک نام جهانی تبدیل کرد. در سال ۱۹۸۹، با خرید زنجیره Ritz Video در انگلستان، بلاکباستر وارد بازار اروپا شد و فروشگاه‌های آن با هویت بصری یکسان ری‌برند شدند. تا سال ۱۹۹۱، این برند به استرالیا و ژاپن نیز راه یافت و در ژاپن از طریق شراکت با شرکت‌های محلی همچون Den Fujita فعالیت خود را آغاز کرد. در همان زمان، کانادا نیز در سال ۱۹۹۰ به شبکه جهانی بلاکباستر پیوست.

در آمریکای لاتین، به‌ویژه در کشورهایی مانند برزیل و مکزیک، گسترش از طریق خریدهای راهبردی صورت گرفت.

تحلیل این روند نشان می‌دهد که بلاکباستر برای کاهش ریسک توسعه از مدل فرانچایز بهره گرفت؛ به گونه‌ای که حدود ۴۰ درصد از فروشگاه‌ها به این شیوه اداره می‌شدند. با این حال، برند از طریق استانداردسازی عناصر هویتی - همچون رنگ‌های آبی و زرد و لوگوی یکپارچه - توانست چهره‌ای منسجم و جهانی به خود ببخشد.



تحلیل رهبری آنتیوکو نشان می‌دهد که تمرکز اصلی او بر کارایی عملیاتی و تجربه مشتری بود؛ از جمله اجرای سیاستی با عنوان «خوشحال به خانه بروید»

عدم تطبیق با اختلالات فناوری و گذار به دیجیتال

بلاکباستر عمدتاً بر مدل فروشگاه‌های فیزیکی تکیه داشت و نتوانست به سرعت به سمت سرویس‌های آنلاین و استریم حرکت کند. در حالی که نتفلیکس از سال ۲۰۰۷ به سرویس استریم روی آورد، بلاکباستر تنها در سال ۲۰۰۴ Blockbuster Online را راه‌اندازی کرد؛ اقدامی که دیر هنگام و به‌طور ناکافی توسعه یافت.

این شرکت نشانه‌های اولیه تغییرات بازار، از جمله رشد اینترنت پرسرعت و محبوبیت ویدیو آن‌دی‌مند (VOD)، را نادیده گرفت. تا سال ۲۰۰۵، نتفلیکس بیش از ۴ میلیون مشترک داشت، در حالی که بلاکباستر همچنان بر اجاره VHS و DVD فیزیکی تمرکز می‌کرد. عدم سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نو ظهور، بلاکباستر را در برابر رقاباتی مانند نتفلیکس - که مدل اشتراک ماهانه بدون جریمه ارائه می‌داد - آسیب‌پذیر ساخت. این ناتوانی در تطبیق با تغییرات، نمونه‌ای از پدیده «نوآوری مخرب» (Disruptive Innovation) است که توسط کریستین منچر مطرح شده؛ وضعیتی که در آن شرکت‌های بزرگ مدل‌های قدیمی خود را حفظ می‌کنند و فرصت‌های نو ظهور را از دست می‌دهند.

علاوه بر این، بلاکباستر در برخی بازارهای بین‌المللی، مانند پرتغال، به دلیل رشد دزدی دیجیتال و عدم مقابله مؤثر با آن، ناگزیر به تعطیلی فروشگاه‌های خود شد.

تصمیم‌های استراتژیک اشتباه و رد فرصت‌های کلیدی

یکی از بزرگ‌ترین خطاهای بلاکباستر، رد پیشنهاد خرید نتفلیکس در سال ۲۰۰۰ به مبلغ ۵۰ میلیون دلار بود. مدیران این شرکت نتفلیکس را تنها یک بازار گوشه‌ای می‌دانستند و باور داشتند مدل فروشگاه‌های فیزیکی‌شان شکستناپذیر است. در حال حاضر، ارزش نتفلیکس به بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار رسیده است. بلاکباستر تلاش‌هایی همچون شراکت با Enron برای ارائه خدمات ویدیو آن‌دی‌مند در سال ۲۰۰۰ انجام داد، اما این پروژه شکست خورد و شرکت را از سرمایه‌گذاری‌های بعدی بازداشت.

در سال ۲۰۰۵، سیاست No Late Fees برای رقابت با نتفلیکس معرفی شد، اما تنها پس از ۸ روز، مشتریان با شارژ قیمت کامل خرید فیلم مواجه شدند و این امر منجر به شکایت از ۴۰ ایالت آمریکا شد و اعتماد مشتریان را به شدت تضعیف کرد.

همچنین، پیشنهاد خرید Circuit City در سال ۲۰۰۸ از سوی بلاکباستر رد شد؛ اقدامی که می‌توانست به تنوع‌بخشی درآمد و خدمات کمک کند، اما تحلیل‌گران آن را تلاش نامیدانه برای نجات دو شرکت در حال سقوط ارزیابی کردند.

بدهی سنگین و مشکلات مالی

تا سال ۲۰۱۰، بلاکباستر حدود ۱ میلیارد دلار بدهی داشت که عمدتاً ناشی از گسترش سریع فروشگاه‌ها و خریدهای راهبردی، از جمله خرید Sound Warehouse در سال ۱۹۹۲، بود. این بدهی‌ها در جریان رکود اقتصادی ۲۰۰۸ تشدید شدند و شرکت را از سرمایه‌گذاری در نوآوری بازداشتند.

در سال ۲۰۰۴، با جداسازی بلاکباستر توسط ویاکام، شرکت مجبور شد به ازای هر سهم ۵ دلار پرداخت کند و برای تأمین این مبلغ، وامی بالغ بر ۹۰۵ میلیون دلار دریافت نمود. این بدهی‌ها باعث کاهش حاشیه سود و افزایش آسیب‌پذیری شرکت در برابر نوسانات بازار شدند.

گزارش‌های مالی نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۹، درآمد بلاکباستر به ۴۰۶ میلیون دلار رسید، اما زیان خالص ۵۵۸ میلیون دلار بود. تا سال ۲۰۱۰، درآمد به ۳۲۴ میلیون دلار کاهش یافت و با زیان ۷۸۸ میلیون دلار مواجه شد، که منجر به صدور هشدار ورشکستگی در مارس همان سال شد.

علاوه بر این، کارل ایکن، سرمایه‌گذار فعال،

در سال ۲۰۱۰ سهام خود را فروخت و از هیئت مدیره استعفا داد؛ اقدامی که به‌عنوان سیگنالی آشکار از بحران مالی بلاکباستر تلقی شد.

رهبری ضعیف و اختلافات داخلی

جان آنتیوکو، مدیرعامل بلاکباستر از ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۵، موفق شد درآمد شرکت را دو برابر کند، اما در سال ۲۰۰۵ به دلیل اختلاف با کارل ایکن بر سر پاداش‌های ۳۷ میلیون دلاری برکنار شد. ایکن او را به هزینه‌های غیرضروری و مدیریت ناکارآمد متهم کرد.

پس از آن، جیم کیز به‌عنوان مدیرعامل (۲۰۰۷-۲۰۱۱) جایگزین شد. او بر فروشگاه‌های فیزیکی تمرکز داشت و برنامه Total Access - طرحی برای رقابت با نتفلیکس که بیش از ۲ میلیون مشترک جذب کرده بود - را متوقف کرد و قیمت خدمات آنلاین را افزایش داد. کیز، با دست‌کم گرفتن تهدید نتفلیکس، اظهار داشت: «ما می‌توانیم هر کاری که آن‌ها انجام می‌دهند، انجام دهیم.»

رهبری بلاکباستر شبکه‌های داخلی را به‌خوبی مدیریت نمی‌کرد؛ اگرچه عملیات شرکت کارآمد بود، اما نوآوری و خلاقیت در آن خفه شد. این وضعیت، که به نوعی یک «ماشین روان و کارآمد» (well-oiled machine) بود، به جای تشویق ایده‌های نوآورانه، صرفاً بر بهروری عملیاتی تمرکز داشت.

علاوه بر این، اختلافات در هیئت مدیره، از جمله فشار ایکن برای تمرکز بر مدل فروشگاه‌های فیزیکی، مانع از اتخاذ تصمیمات جسورانه و تحول‌گرا شد و توانایی شرکت در تطبیق با تغییرات بازار را محدود ساخت.

نارضایتی مشتریان و مدل کسب و کار قدیمی

جریمه‌های دیرکرد (Late Fees) حدود ۱۶ درصد از کل درآمد بلاکباستر را تشکیل می‌دادند (معادل نزدیک به ۸۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۰)، اما باعث نارضایتی گسترده مشتریان شدند. رید هاستینگز، بنیان‌گذار نتفلیکس، از این تجربه ایده گرفت و مدل خود را بدون جریمه طراحی کرد، الهام گرفته از جریمه ۴۰ دلاری فیلم Apollo ۱۳.

همچنین، مدل اشتراک ماهانه بلاکباستر - با قیمت ۱۹۹۹ دلار برای سه فیلم - در مقایسه با مدل نتفلیکس، که شامل پست رایگان و بدون جریمه بود، جذابیت چندانی نداشت. این مدل که تحلیلگران آن را نمونه‌ای از «سودهای بد» (Bad Profits) می‌دانند، وفاداری مشتریان را کاهش داد. بلاکباستر اگرچه داده‌های ارزشمندی درباره رفتار و عادات اجاره مشتریان در اختیار داشت، اما از آن برای شخصی‌سازی خدمات و ارتقای تجربه مشتری استفاده نکرد؛ در حالی که نتفلیکس الگوریتم‌های پیشرفته توصیه‌گر را به کار گرفت. در نهایت، مشتریان به گزینه‌های راحت‌تر مانند Redbox (کیوسک‌های اجاره فیلم با قیمت ۱ دلار) و نتفلیکس روی آوردند، که نتیجه آن کاهش حدود ۷۵ درصدی ارزش بازار بلاکباستر بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ بود.

رقابت شدید و عوامل خارجی

رقابت فزاینده از سوی نتفلیکس (با سود ۸۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۶) Redbox، ویدیو آن‌دی‌مند مانند Hulu و Amazon Prime، بازار بلاکباستر را به شدت تقسیم کرد. علاوه بر این، رکود اقتصادی بزرگ ۲۰۰۸ موجب کاهش هزینه‌های تفریحی خانوارها شد و درآمد بلاکباستر را به میزان ۱.۱ میلیارد دلار کاهش داد.

رشد دزدی دیجیتال و دانلود غیرقانونی، به ویژه در بازارهای بین‌المللی، نیز ضربه جدی دیگری به شرکت وارد کرد.

بلاکباستر نتوانست با سرعت تغییرات و نوآوری‌های رقبا خود هماهنگ شود؛ برای



بلاکباستر عمدتاً بر مدل فروشگاه‌های فیزیکی تکیه داشت و نتوانست به سرعت به سمت سرویس‌های آنلاین و استریم حرکت کند. در حالی که نتفلیکس از سال ۲۰۰۷ به سرویس استریم روی آورد

بلاکباستر با تمرکز بر «سودهای بد» (Bad Profits)، مانند جریمه‌های دیرکرد، بخش قابل توجهی از مشتریان خود را از دست داد. این جریمه‌ها حدود ۱۶ درصد از درآمد شرکت را تشکیل می‌دادند (معادل تقریبی ۸۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۰)، اما موجب نارضایتی شدید مشتریان شدند.

بلاکباستر بود. جان آنتیو کو با مدیریت خود درآمد شرکت را دو برابر کرد، اما در سال ۲۰۰۵ به دلیل اختلافات داخلی، از جمله فشار کارل ایکن بر سر پاداش‌ها، برکنار شد. جانشین او، جیم کیز، برنامه‌های نوآوری‌های مانند Total Access که بیش از ۲ میلیون مشترک جذب کرده بود را متوقف کرد و تمرکز خود را بر فروشگاه‌های فیزیکی معطوف ساخت.

مدیریت داده‌ها و استفاده از آن برای تصمیم‌گیری استراتژیک

بلاکباستر دارای داده‌های غنی از مشتریان بود، اما نتوانست از آن برای پیش‌بینی روندها و تغییر رفتار مصرف‌کننده بهره‌برداری کند. با تغییر عادات مشتریان به سمت خدمات دیجیتال، شرکت این سیگنال‌ها را نادیده گرفت و بر مدل کسب‌وکار قدیمی تکیه کرد.

مدیریت مالی محتاطانه و اجتناب از بدهی‌های سنگین

بدهی حدود ۱ میلیارد دلاری بلاکباستر، ناشی از گسترش سریع فروشگاه‌ها و خریدهای متعدد، در رکود اقتصادی ۲۰۰۸ به‌طور کشنده‌ای شرکت را آسیب‌پذیر کرد و مانع سرمایه‌گذاری در نوآوری شد. شناخت Job to Be Done (کاری-که-باید-انجام-شود) مشتری و تمرکز روی ارزش واقعی بلاکباستر «Job» مشتری را اجازه فیلم فیزیکی تعریف کرده بود، در حالی که مشتریان به دنبال سرگرمی آسان، سریع و بدون دردسر بودند؛ نیازی که نتفلیکس با سرویس استریم پاسخ داد.

پذیرش رقابت و «تخریب خلاق» به عنوان فرصت

رقابت با نتفلیکس و ردباکس بلاکباستر را به سقوط کشاند، اما این پدیده نمونه‌ای از تخریب خلاق یا Creative Destruction شومپیتر است، جایی که نوآوری‌های جدید جایگزین مدل‌های قدیمی می‌شوند.

اجتناب از توقف پیشرفت و حفظ ذهنیت رشد

سلطه بلاکباستر بر ۴۰ تا ۵۰ درصد بازار اجاره فیلم آمریکا منجر به توقف پیشرفت شد؛ مدیران تصور می‌کردند شرکتشان شکستناپذیر است.

استراتژی مبتنی بر داده و نقش علم داده در آینده‌نگری

بلاکباستر استراتژی خود را عمدتاً بر عملیات روزانه و تجربه گذشته بنا کرد و از داده‌های پیش‌بینی‌کننده بهره‌نگرفت.

این درس‌ها نشان می‌دهند که شکست بلاکباستر نتیجه انباشت اشتباهات بود، اما می‌تواند راهنمایی برای موفقیت آینده باشد. با اعمال این اصول، شرکت‌ها می‌توانند از سرنوشت مشابه اجتناب کنند.

درس‌هایی برای کسب‌وکارهای ایرانی

ایران، با اقتصادی در حال گذار، رشد سریع دیجیتال و چالش‌های منحصربه‌فرد مانند تحریم‌ها و تورم بالا، می‌تواند از داستان شکست بلاکباستر درس‌های ارزشمندی بیاموزد. بخش فناوری ایران، با بیش از ۶۰ میلیون کاربر اینترنت (بزرگ‌ترین در خاورمیانه) و نرخ نفوذ اینترنت بیش از ۷۰ درصد، در برابر اختلالات دیجیتال آسیب‌پذیر است. به‌عنوان نمونه، فروشگاه‌های سنتی مانند زنجیره‌های خردفروشی فیزیکی یا حتی پلتفرم‌های آنلاین اولیه، با ورود غول‌هایی مانند دی‌جی‌کالا یا رقبا خارجی (در صورت کاهش تحریم‌ها) مواجه هستند.

اگر کسب‌وکارهای ایرانی، تجربه بلاکباستر را نادیده بگیرند و به مدل‌های قدیمی چسبیده باشند، ممکن است با سرنوشتی مشابه مواجه شوند. در ادامه، پنج درس کلیدی با تمرکز بر

نمونه، نتفلیکس از DVD به استریم دیجیتال گذار کرد، در حالی که بلاکباستر همچنان به مدل سنتی فروشگاه‌های فیزیکی و اجاره DVD پایبند ماند.

عدم نوآوری مداوم و تمرکز بر عملیات روزانه

بلاکباستر بر کارایی عملیاتی تمرکز داشت، اما نوآوری و پیش‌بینی روندهای بازار را نادیده گرفت. این شرکت داده‌ها را عمدتاً برای بهبود عملیات داخلی به‌کار می‌برد و نه برای تحلیل رفتار مشتریان یا شناسایی فرصت‌های نوپهور. همچنین، عدم آزمایش مدل‌های جدید و ادغام خدمات آنلاین و فیزیکی، موجب از دست رفتن فرصت‌های کلیدی شد. برای مثال، برنامه Total Access که موفقیت نسبی داشت، متوقف شد و ظرفیت رقابت با رقبای نوآور مانند نتفلیکس را محدود کرد. این کمبود نوآوری نهایتاً منجر به اعلام ورشکستگی طبق فصل ۱۱ در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۰ شد، با بدهی حدود ۹۰۰ میلیون دلار و فروش شرکت به Dish Network به ارزش ۳۳۰ میلیون دلار در ۲۰۱۱. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که بلاکباستر می‌توانست زنده بماند اگر تغییرات محیطی، فناوری‌های نوپهور و رفتار رقبا را بهتر درک و با آن‌ها سازگار می‌شد. این عوامل حاکی از آن است که شکست بلاکباستر ناگهانی نبود، بلکه نتیجه انباشت اشتباهات استراتژیک و عملیاتی در طول زمان بود.

درس آموخته‌ها از شکست

شکست بلاکباستر، که از یک امپراتوری جهانی به ورشکستگی کامل انجامید، یکی از برجسته‌ترین مطالعات موردی در تاریخ کسب‌وکار به شمار می‌آید. این داستان نه تنها خطرات عدم تطبیق با تغییرات بازار را نشان می‌دهد، بلکه درس‌های عمیقی برای مدیران، کارآفرینان و شرکت‌ها در تمامی صنایع ارائه می‌کند. در ادامه، این درس‌ها به‌طور جامع و همراه با مثال‌های عملی از مسیر بلاکباستر و کاربردهای گسترده‌تر آن بررسی می‌شوند تا مدیران و تصمیم‌گیرندگان بتوانند از تجربه شکست یک برند آیکونیک، برای تقویت استراتژی و سازگاری با تغییرات محیطی بهره‌مند شوند.

تطبیق با اختلالات فناوری و نوآوری مداوم ضروری است

یکی از مهم‌ترین درس‌ها، ضرورت شناسایی و پاسخ سریع به اختلالات فناوری (Disruptive Innovations) است. بلاکباستر نتوانست گذار از رسانه‌های فیزیکی مانند VHS و DVD به سرویس‌های دیجیتال و استریم را پیش‌بینی کند. در حالی که نتفلیکس از سال ۱۹۹۷ مدل پست DVD را معرفی کرد و در ۲۰۰۷ به سرویس استریم روی آورد، بلاکباستر تنها در سال ۲۰۰۴ سرویس آنلاین خود را راه‌اندازی کرد و حتی آن را به‌طور کامل توسعه نداد. این تأخیر، ناشی از وابستگی به مدل موفق فیزیکی، منجر به از دست رفتن سهم بازار شد.

اولویت‌دهی به نیازها و بازخورد مشتریان، کلید وفاداری است

بلاکباستر با تمرکز بر «سودهای بد» (Bad Profits)، مانند جریمه‌های دیرکرد، بخش قابل توجهی از مشتریان خود را از دست داد. این جریمه‌ها حدود ۱۶ درصد از درآمد شرکت را تشکیل می‌دادند (معادل تقریبی ۸۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۰)، اما موجب نارضایتی شدید مشتریان شدند؛ به‌گونه‌ای که حتی ریدهاستینگ، بنیان‌گذار نتفلیکس، ایده مدل بدون جریمه خود را از تجربه این جریمه برای فیلم Apollo ۱۳ گرفت.

تلاش بلاکباستر برای اصلاح این سیاست از طریق طرح No Late Fees در سال ۲۰۰۵، به دلیل اجرای ضعیف (شارژ قیمت کامل پس از ۸ روز) با شکایت‌های قانونی گسترده مواجه شد.

رهبری آینده‌نگرانه و مدیریت تغییرات

داخلی حیاتی است

رهبری ضعیف یکی از عوامل اصلی شکست



سلطه بلاکباستر بر ۴۰ تا ۵۰ درصد بازار اجاره فیلم آمریکا منجر به توقف پیشرفت شد؛ مدیران تصور می‌کردند شرکتشان شکستناپذیر است.

شرایط ایران بررسی می‌شود، همراه با مثال‌های محلی و پیشنهادهای عملی برای اعمال این درس‌ها در کسب‌وکارهای داخلی.

سرمایه‌گذاری در دیجیتال و تطبیق با فناوری‌های نوظهور

یکی از مهم‌ترین درس‌های بلاکباستر، نادیده گرفتن گذار دیجیتال بود؛ جایی که نتفلیکس با استریم، مدل فیزیکی را کنار زد. در ایران، کسب‌وکارهای سنتی مانند تاکسی‌رانی آفلاین (قبل از اسنپ) یا فروشگاه‌های فیزیکی کتاب و فیلم، باید به سرعت به سمت اپلیکیشن‌ها و سرویس‌های آنلاین حرکت کنند. با توجه به سرعت پایین اینترنت در برخی مناطق و محدودیت‌های فیلترینگ، شرکت‌ها باید در زیرساخت‌های محلی سرمایه‌گذاری کنند؛ مثلاً توسعه اپلیکیشن‌های آفلاین یا استفاده از CDNهای داخلی. به عنوان مثال آپارات که از یوتیوب الهام گرفت و با تمرکز بر محتوای پارسی‌زبان، بیش از ۵۰ میلیون کاربر ماهانه جذب کرد. کسب‌وکارهای ایرانی می‌توانند از بودجه R&D برای ادغام هوش مصنوعی در خدمات استفاده کنند، مانند الگوریتم‌های توصیه‌گر در پلتفرم‌های فروش آنلاین، تا در رقابت با غول‌های جهانی مانند آمازون عقب نمانند. این سرمایه‌گذاری نه تنها بقا و رشد را تضمین می‌کند، بلکه می‌تواند فرصت‌های صادراتی به کشورهای همسایه با بازار دیجیتال در حال رشد ایجاد نماید.

نوآوری محلی و تطبیق مدل‌های خارجی با شرایط بومی

بلاکباستر فرصت ادغام با نتفلیکس را از دست داد، در حالی که این ادغام می‌توانست مسیر شرکت را تغییر دهد. در ایران، تحریم‌ها و محدودیت‌های خارجی نوآوری را اجباری کرده‌اند؛ استراتژی‌هایی مانند دیوار (مشابه کریگزلیست) با تمرکز بر نیازهای محلی از جمله پرداخت ریالی، زبان پارسی و معاملات محلی، بیش از ۳۰ میلیون کاربر فعال جذب کرده‌اند. درس: مدل‌های موفق خارجی را صرفاً کپی نکنید، بلکه آن‌ها را با ویژگی‌ها و نیازهای فرهنگی و محلی تطبیق دهید؛ مثلاً ادغام با تقویم شمسی یا حمایت از کسب‌وکارهای کوچک روستایی. به عنوان مثال اسنپ که مدل اوپر را با پرداخت‌های محلی و نقشه‌برداری دقیق خیابان‌های ایران تطبیق داد و اکنون بیش از ۴۰ میلیون کاربر دارد.

شرکت‌ها می‌توانند با مراکز نوآوری و پارک‌های فناوری همکاری کنند تا محصولات را بر اساس نظر سنجی‌ها و نیازهای محلی سفارشی‌سازی نمایند و از تهدیدهای خارجی مانند ورود پلتفرم‌های چینی یا ترکیه‌ای جلوگیری کنند. این رویکرد نه تنها رقابت‌پذیری را افزایش می‌دهد، بلکه به ایجاد اکوسیستم محلی پایدار کمک می‌کند.

مدیریت بدهی و ریسک در شرایط رکود اقتصادی

بدهی سنگین بلاکباستر (حدود ۱ میلیارد دلار) در رکود اقتصادی ۲۰۰۸ نقشی کشنده داشت. اقتصاد ایران، با تورم بالا و تحریم‌ها، شرایطی مشابه رکود مداوم دارد؛ بنابراین کسب‌وکارها باید بدهی را کنترل کنند و مدل‌های پایدار بسازند.

به عنوان مثال بسیاری از استارت‌آپ‌های ایرانی در دوران کرونا با افزایش بدهی مواجه شدند، اما شرکت‌هایی که روی مدل‌های کم‌هزینه و مدیریت ریسک تمرکز کردند، توانستند به حیات ادامه دهند.

استفاده از ابزارهای مالی محلی مانند وام‌های دولتی یا کراودفاندینگ برای تأمین سرمایه بدون ایجاد بدهی سنگین می‌تواند راهکاری عملیاتی باشد. از طرف دیگر تنوع‌بخشی درآمد ادغام فروش فیزیکی با آنلاین در خردفروشی‌ها، مشابه فرصت از دست رفته بلاکباستر برای ورود به سرویس آنلاین، می‌تواند ریسک را کاهش دهد. این مدیریت محتاطانه، به ویژه در برابر نوسانات ارز و تغییرات اقتصادی، تفاوت بین بقا و ورشکستگی را رقم می‌زند.

تمرکز روی مشتری در فرهنگ دیجیتال و نسل جوان

جریمه‌های دیرکرد بلاکباستر باعث نارضایتی مشتریان شد، در حالی که نتفلیکس مدل مشتری‌محور ایجاد کرد و وفاداری را تقویت نمود. در ایران، با جمعیت جوان (۸۰ درصد زیر ۳۵ سال) و دیجیتال‌دوست، کسب‌وکارها باید روی تجربه کاربری (UX) تمرکز کنند؛ هزینه‌های پنهان مانند جریمه‌ها یا رابط‌های پیچیده می‌تواند وفاداری را نابود کند. به عنوان مثال سرویس استریم ایرانی فیلیمو با اشتراک‌های ارزان و محتوای محلی، بیش از ۱۰ میلیون کاربر جذب کرد، در حالی که رقبای سنتی مانند ویدئوکلان‌ها ناپدید شدند.

همکاری با اکوسیستم و شرکات‌های استراتژیک

بلاکباستر فرصت همکاری با نتفلیکس را از دست داد و همین باعث شد رقبای نوآور سهم بازار آن را بگیرند. در ایران، با بیش از ۵۰۰ استارت‌آپ فعال و اکوسیستم پویا (شتاب‌دهنده‌ها و مراکز نوآوری در تهران و دیگر شهرها)، فرصت‌های شرکات فراوانی وجود دارد. به عنوان مثال همکاری اسنپ با بانک‌ها و پلتفرم‌های پرداخت دیجیتال، که هم تجربه کاربری را بهبود داد و هم اکوسیستم را تقویت کرد. همچنین ادغام احتمالی فروشگاه‌های فیزیکی با پلتفرم‌هایی مانند دی‌جی‌کالا می‌تواند نوآوری و دسترسی به مشتری را افزایش دهد. شرکت در رویدادهایی مانند الکامپ برای شناسایی فرصت‌های همکاری، همکاری با دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی برای پروژه‌های R&D مشترک، ایجاد شرکات‌های استراتژیک برای تقسیم ریسک، دسترسی به فناوری‌های جدید و مقابله با چالش‌های خارجی مانند تحریم‌ها. در مجموع، این درس‌ها نشان می‌دهند که کسب‌وکارهای ایرانی باید ذهنیت نوآورانه و تحول‌گرا اتخاذ کنند، نه تنها برای حفظ بقا، بلکه برای تصاحب رهبری در منطقه. با به کارگیری این اصول، می‌توان از سرنوشت شرکت بلاکباستر جلوگیری کرده و فرصت‌های دیجیتال را به مزیت رقابتی تبدیل نمود.

نتیجه‌گیری

در پایان این بررسی عمیق از شکست بلاکباستر، می‌توان گفت که داستان این برند تنها یک روایت تجاری نیست، بلکه تراژدی مدرنی از غرور، بی‌توجهی به تغییرات و از دست دادن فرصت‌های طلایی است. بلاکباستر که در سال ۱۹۸۵ از یک فروشگاه کوچک در دالاس تگزاس آغاز شد، به سرعت به غولی جهانی با بیش از ۹۰۹۴ فروشگاه در سراسر جهان، ۸۴۳۰۰ کارمند و درآمد سالانه ۵.۹ میلیارد دلار در اوج خود در سال ۲۰۰۴ تبدیل شد. این شرکت نماد دوران طلایی اجاره فیلم‌های فیزیکی بود، زمانی که خانواده‌ها با اشتیاق به قفسه‌های آبی و زرد آن سر می‌زدند و شب‌های جمعه را با انتخاب فیلم‌های محبوب سپری می‌کردند. با این حال، همان‌طور که بررسی شد، قله موفقیت بلاکباستر - حاصل گسترش سریع، مدل کسب‌وکار هوشمند و تمرکز بر محتوای خانوادگی - سرانجام به پرتگاهی از شکست تبدیل شد. دلایل این سقوط، از رد پیشنهاد خرید نتفلیکس در سال ۲۰۰۰، به مبلغ ۵۰ میلیون دلار گرفته تا بدهی‌های سنگین یک میلیارد دلاری و رهبری ضعیفی که نوآوری را خفه کرد، نشان‌دهنده مجموعه‌ای از اشتباهات استراتژیک بود که در نهایت به ورشکستگی طبق فصل ۱۱ در سال ۲۰۱۰ منجر شد. امروزه، تنها یک فروشگاه مستقل در بندی، اورگن، به عنوان یادگاری از این امپراتوری باقی مانده است، در حالی که نتفلیکس با بیش از ۲۷۰ میلیون مشترک جهانی و ارزش بازار بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار، سلطه خود را ادامه می‌دهد. این داستان، همچون یک فیلم هالیوودی پرپیچ‌وخم، به ما یادآوری می‌کند که در دنیای کسب‌وکار، پایان خوش تنها نصیب کسانی می‌شود که آمادگی تغییر دارند. با نگاه به آینده، امید آن است که کسب‌وکارهای جهان، از جمله در ایران، از این تجربه درس گرفته و مسیر موفقیت پایدار را دنبال کنند. ■



بلاکباستر فرصت ادغام با نتفلیکس را از دست داد، در حالی که این ادغام می‌توانست مسیر شرکت را تغییر دهد.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]



مذاکره‌گر

پرایس لاین؛ چگونه می‌توان با هنر حرف زدن بهترین قیمت‌ها را به دست آورد

با اتاق‌های خالی شب را به صبح می‌رسانند. برای بسیاری، این ظرفیت‌های بلااستفاده در ظاهر بی‌اهمیت بودند، اما واکر آن‌ها را گنجی پنهان می‌دانست. با این حال، چالشی بزرگ در برابرش وجود داشت. شرکت‌های هواپیمایی و هتل‌ها نمی‌توانستند قیمت‌ها را آشکارا کاهش دهند، زیرا این کار به معنای از بین رفتن اعتماد مشتریان و تخریب جایگاه برندشان بود. اگر مسافران می‌فهمیدند که قیمت‌ها ممکن است در روزهای بعد پایین‌تر بیاید، هیچ‌کس حاضر نمی‌شد هزینه کامل خدمات را بپردازد و کل نظام قیمت‌گذاری فرو می‌پاشید. همین تناقض ذهن واکر را درگیر کرد. او به دنبال مدلی بود که بتواند بدون آسیب زدن به ارزش بازار، ظرفیت‌های خالی را پُر کند. پس به جای پایین آوردن قیمت‌ها، تصمیم گرفت نقش واسطه‌ای هوشمند را ایفا کند. نتیجه این تفکر، سیستمی با نام «قیمت پیشنهادی خود را بگو» بود؛ مدلی که در آن مسافر عدد مورد نظر خود را برای رزرو بلیت یا اتاق پیشنهاد می‌داد و شرکت‌ها می‌توانستند آن پیشنهاد را بپذیرند یا رد کنند.

بازی هوشمندانه‌ای که همه در آن برنده بودند

در این مدل، مسافر نمی‌دانست دقیقاً کدام هتل یا پرواز را خریداری می‌کند و همین راز کوچک، کلید موفقیت بود. خطوط هوایی و هتل‌ها می‌توانستند صندلی‌ها و اتاق‌های خالی خود را با قیمت پایین‌تر بفروشند، بدون آنکه ارزش برندشان زیر سؤال برود یا بازار

سال ۱۹۹۸ است، اینترنت تازه به میدان آمده و خرید آنلاین هنوز برای بسیاری مفهومی ناشناخته محسوب می‌شود. در این میان، شرکتی نوپا به نام «پرایس لاین» تصمیم دارد راهی تازه برای رزرو هتل و بلیت هواپیما ارائه دهد. اما در دورانی که مردم حتی به وارد کردن شماره کارت بانکی در یک وبسایت اعتماد نداشتند، چطور می‌شد آن‌ها را قانع کرد تا پول و اطلاعاتشان را به سایتی بسپارند که هیچ‌کس اسمش را نشنیده بود؟ پاسخ در تصمیمی پنهان شده که در نگاه اول عجیب و غیرمنطقی به نظر می‌رسید. اگر شما بودید، چه کسی را برای معرفی چنین ایده‌ای انتخاب می‌کردید؟ یک مدل زیبا؟ یک ورزشکار مشهور؟ یا شاید یک بازیگر جوان و پرتعداد؟ جی واکر، بنیان‌گذار پرایس لاین، هیچ‌کدام از این گزینه‌ها را انتخاب نکرد. اما چگونه موفق شد یک امپراطوری میلیارد دلاری بسازد؟

فاطمه صدقی

خبرنگار بخش تجربه

بازار در دستان خریدار

جی واکر، بنیان‌گذار پرایس لاین، ذهنی ناآرام و جست‌وجوگر داشت. او به جای اینکه مانند بیشتر کارآفرینان به رقابت مستقیم فکر کند، همیشه دنبال شکاف‌ها و فرصت‌هایی می‌گشت که دیگران نادیده می‌گرفتند. روزی در حال بررسی آمار پروازها و هتل‌ها بود که متوجه شد هر شب صدها هواپیما با صندلی‌های خالی به مقصد می‌رسند و ده‌ها هتل

کوتاه و پرانرژی تبدیل شد. در هر تبلیغ، او با چهره‌ای جدی و لحنی طنزآمیز از هنر مذاکره حرف می‌زد و به شکلی نمایشی نشان می‌داد چطور می‌توان بهترین قیمت را به دست آورد. گاهی در میان صحبت‌هایش آهنگی معروف زمزمه می‌کرد، گاهی با اعتمادبه‌نفسی کودکانه لبخند می‌زد، و همیشه در پایان می‌گفت: قیمت پیشنهادی خودت را بگو! سبک بازی‌اش پر از مکت‌های دراماتیک و تاکیدیهای نمایشی بود، اما همین اغراق حساب‌شده باعث شد تبلیغ‌ها از سایر کمپین‌های زمان خود متمایز شوند. طنز این تبلیغات در حدی ظریف و هوشمندانه بود که بینندگان را وادار می‌کرد منتظر قسمت بعدی بمانند تا ببینند «کاپیتان کرک» این بار چه نقشه‌ای در سر دارد.

از تبلیغ تا افسانه

شاتر سال‌ها بعد در مصاحبه‌ای گفت: «وقتی برای اولین بار در سال ۱۹۹۸ با پرایس لاین قرارداد بستم، هیچ تصویری نداشتم که این همکاری بخش مهمی از زندگی حرفه‌ای‌ام می‌شود.» شاید دلیلش این بود که در آن زمان هیچ‌کس نمی‌دانست آینده اینترنت و خرید آنلاین به کجا می‌رسد. با این حال، شاتر تصمیم گرفت ریسک کند و به جای دریافت دستمزد نقدی، بخشی از حق‌الزحمه‌اش را به شکل سهام شرکت بگیرد. حرکتی که در آن دوران بی‌سابقه و پرخطر بود، اما بعدها به یکی از بهترین انتخاب‌های زندگی‌اش تبدیل شد. زمانی که پرایس لاین وارد بورس شد و سهام آن به سرعت رشد کرد، ثروت قابل توجهی نصیب او شد. خودش بعدها در گفت‌وگویی با وال استریت ژورنال گفته بود: «پذیرفتن سهام پرایس لاین یکی از بهترین شرط‌هایی بود که تا امروز بستم، و فروختنش بدترین تصمیمی بود که گرفتم.» تیم بازاریابی با این تبلیغات نشان داد که موفقیت در بازاریابی به انتخاب صدایی بستگی دارد که بتواند با مردم ارتباط واقعی برقرار کند. صدای شاتر همان چیزی بود که مخاطبان انتظارش را داشتند؛ صدایی آشنا و انسانی که از زبان آن‌ها حرف می‌زد و باطنی هوشمندانه، مفاهیم خشک اقتصادی را به تجربه‌ای لذت‌بخش تبدیل می‌کرد. پرایس لاین توانست مرز میان فناوری و احساس را از میان بردارد و در ذهن مردم جایگاهی پیدا کند که بسیاری از برندها حتی پس از دهه‌ها تلاش به آن نرسیده‌اند.

سقوط اتوبوس، انفجار و ناپدید شدن

مذاکره‌گرا

یکی از جنجالی‌ترین و در عین حال جسورانه‌ترین تصمیمات تاریخ تبلیغات در سال ۲۰۱۲ رقم خورد؛ زمانی که پرایس لاین تصمیم گرفت محبوب‌ترین چهره تبلیغاتی خود، ویلیام شاتر، را در یکی از تبلیغاتش بکشد. در این آگهی نمایشی و پرهیجان، شاتر در نقش همیشگی‌اش، «مذاکره‌گر»، در حالی که سعی می‌کرد گروهی از مسافران را از خطر نجات دهد، با یک اتوبوس از روی پل سقوط می‌کند و در انفجاری بزرگ ناپدید می‌شود. انتشار این تبلیغ، موجی از واکنش‌ها را در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به دنبال داشت. مردم حیرت‌زده می‌پرسیدند چگونه ممکن است پرایس لاین چنین ریسکی کند و محبوب‌ترین چهره‌اش را از میان بردارد؟ برخی آن را حرکتی بی‌رحمانه دانستند و برخی دیگر آن را یکی از جسورانه‌ترین تصمیمات بازاریابی قرن توصیف کردند. اما پشت این نمایش نمایشی، استراتژی حساب‌شده‌ای پنهان بود. پرایس لاین دیگر نمی‌خواست صرفاً به عنوان سایتی شناخته شود که مردم در آن بر سر قیمت چانه می‌زنند. شرکت در حال گذار از مدل «مذاکره» به مدلی تازه بود که در آن کاربران می‌توانستند به سادگی، با چند کلیک، بهترین

دچار آشفته‌گی شود. از سوی دیگر، مسافر حس می‌کرد در یک بازی هوشمندانه شرکت کرده و برنده آن شده است. این تعادل ظریف میان شفافیت و ابهام، سازوکاری ایجاد کرد که در آن همه برنده بودند، شرکت‌ها سود خود را حفظ می‌کردند و مشتریان از احساسی که نسبت به کنترل بر معامله داشتند، لذت می‌بردند. با این حال، هرچقدر هم مدل اقتصادی هوشمندانه باشد، اگر مردم آن را درک نکنند، موفق نمی‌شود. در اواخر دهه نود، خرید آنلاین هنوز برای بسیاری ناآشنا بود و مفهوم «قیمت خودت را بگو» از آن هم غریب‌تر به نظر می‌رسید. مردم عادت داشتند قیمت‌ها را ببینند، مقایسه کنند و بعد خرید کنند، نه اینکه قیمتی پیشنهاد دهند و منتظر بمانند تا شاید پذیرفته شود. واکر می‌دانست برای جا انداختن چنین ایده‌ای، نیاز به استراتژی بازاریابی متفاوتی دارد. باید کسی پیدا می‌شد که بتواند این مفهوم تازه را با زبانی ساده و دوست‌داشتنی برای مردم توضیح دهد. اینجا بود که جی واکر به سراغ ویلیام شاتر رفت، بازیگر ۶۷ ساله‌ای که بیشتر به خاطر بازی در سریال استار ترک در دهه ۱۹۶۰ شناخته می‌شد و کارش رو به افول بود. این تصمیم که در ابتدا به نظر عجیب و حتی احمقانه می‌رسید، تبدیل به یکی از نبوغ‌آمیزترین حرکات تاریخ بازاریابی شد. شاتر نه تنها تبدیل به چهره پرایس لاین شد، بلکه خودش تبدیل به افسانه‌ای شد که حتی امروز، بیش از دو دهه بعد، هنوز مردم او را با مذاکره و پیدا کردن بهترین قیمت‌ها یاد می‌کنند.

چهره‌ای برای یک انقلاب

جورد پوستر، مدیر بازاریابی پرایس لاین، از طریق یکی از ارتباطات شخصی‌اش موفق شد با شاتر تماس بگیرد و از او درخواست کند که چهره تبلیغاتی این وبسایت تازه‌تأسیس شود. در آن زمان شاتر دوران کم‌فروغی را پشت سر می‌گذاشت و از فرصت‌های شغلی محدودی برخوردار بود، به همین دلیل بدون تردید پیشنهاد همکاری را پذیرفت. اما آنچه این همکاری را از سطح یک قرارداد تبلیغاتی ساده فراتر برد، حضور شاتر نبود، بلکه شخصیتی بود که برای او ساخته شد؛ کاراکتری کاریزماتیک و اغراق‌آمیز به نام «مذاکره‌گر» که ترکیبی از اعتمادبه‌نفس، طنز و اندکی دیوانگی داشت. این نقش آن‌قدر با شخصیت واقعی شاتر و تصویری که مردم از او داشتند هماهنگ بود که مرز میان بازی و واقعیت را از بین برد. تبلیغات پرایس لاین با حضور شاتر به مجموعه‌ای از روایت‌های



سال ۱۹۹۸ است، اینترنت تازه به میدان آمده و خرید آنلاین هنوز برای بسیاری مفهومی ناشناخته محسوب می‌شود. در این میان، شرکتی نوپا به نام «پرایس‌لاین» تصمیم دارد راهی تازه برای رزرو هتل و بلیت هواپیما ارائه دهد. اما در دورانی که مردم حتی به وارد کردن شماره کارت بانکی در یک وبسایت اعتماد نداشتند، چطور می‌شد آن‌ها را قانع کرد تا پول و اطلاعاتشان را به سایتی بسپارند که هیچ‌کس اسمش را نشنیده بود؟

یکی از جنجالی‌ترین و در عین حال جسورانه‌ترین تصمیمات تاریخ تبلیغات در سال ۲۰۱۲ رقم خورد؛ زمانی که پرایس لاین تصمیم گرفت محبوب‌ترین چهره تبلیغاتی خود، ویلیام شاتنر، را در یکی از تبلیغاتش بکشد. در این آگهی نمایشی و پرهیجان، شاتنر در نقش همیشگی‌اش، «مذاکره‌گر»، در حالی که سعی می‌کرد گروهی از مسافران را از خطر نجات دهد، با یک اتوبوس از روی پل سقوط می‌کند و در انفجاری بزرگ ناپدید می‌شود.

قیمت‌های موجود را رزرو کنند.

پایان دوران چانه‌زنی

برایان سودر، مدیر بازاریابی وقت شرکت، در مصاحبه‌ای توضیح داده بود: «ویلیام شاتنر برای سال‌ها پرایس لاین را به عنوان سانی معرف می‌کرد که در آن می‌توان قیمت‌ها را مذاکره کرد، اما در آن زمان ما پلتفرمی بودیم که تخفیف‌های ثابت برای بیش از ۲۰۰ هزار هتل در ۱۴۰ کشور ارائه می‌دادیم. بسیاری از مصرف‌کنندگان هنوز از این تغییر خبر نداشتند.» پرایس لاین با «هرگ» شخصیت مذاکره‌گر، در واقع نمادی از پایان یک دوران را به تصویر کشید؛ دورانی که در آن مذاکره جای خود را به سرعت، سهولت و شفافیت داده بود. اما پرایس لاین هیچ‌وقت برند ساده‌دلی نبود که قهرمانش را برای همیشه کنار بگذارد. چند سال بعد، در حرکتی خلاقانه، شاتنر را دوباره «زنده» کردند. در تبلیغات جدید، معلوم شد مذاکره‌گر از سقوط جان سالم به در برده، اما دیگر آن مرد پرادعا و مرکز توجه نبود. این بار نقش تازه‌ای داشت: راوی ماجرا. او با همان صدای گرم و شوخ‌طبعش، داستان مشتریان را تعریف می‌کرد؛ کسانی که حالا به جای چانه‌زنی، به سادگی و با اطمینان خرید می‌کردند. این بازگشت هوشمندانه پرایس لاین را دوباره در مرکز گفت‌وگوها قرار داد.

رقابت نفس گیر!

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هایی که پرایس لاین با آن روبه‌رو شد، رقابت نفس گیر در بازار رزرو آنلاین بود. با ظهور رقبایی مثل اکسپدیا، هاتلز دات کام و ایربی‌ان‌بی، این صنعت به میدان نبردی تبدیل شده بود که در آن همه بر سر پایین آوردن قیمت‌ها می‌جنگیدند. اما پرایس لاین راه متفاوتی را انتخاب کرد؛ به جای تمرکز بر کاهش قیمت، تصمیم گرفت بر «تجربه مشتری» تکیه کند. در همین راستا، پرایس لاین پلتفرمی طراحی کرد که استفاده از آن ساده، سریع و بی‌دردسر باشد. کاربران می‌توانستند تنها با چند کلیک پرواز، هتل یا ماشین مورد نظرشان را پیدا کنند، رزرو را به‌صورت فوری انجام دهند و در صورت نیاز از پشتیبانی ۲۴ ساعته کمک بگیرند. تجربه کاربری روان و قابل اعتماد، نخستین گام در ساختن رابطه‌ای پایدار با مشتری بود. اما این تنها بخشی از استراتژی پرایس لاین بود. شرکت با راهاندازی برنامه وفاداری «وی‌ای‌پی پرایس لاین» به کاربران نشان داد که قدر دان انتخاب و اعتماد آن‌هاست. اعضای این برنامه با هر رزرو امتیازهایی جمع می‌کردند که بعدها می‌توانستند برای تخفیف، ارتقای اتاق یا دسترسی زودتر به پیشنهادهای ویژه از آن استفاده کنند.

فناوری و داده، سلاح رقابتی

اما نقطه تمایز واقعی پرایس لاین در نحوه استفاده‌اش از داده و فناوری بود. این شرکت با بهره‌گیری از هوش مصنوعی و الگوریتم‌های پیچیده، میلیون‌ها قیمت را در لحظه تحلیل می‌کرد تا بهترین پیشنهاد ممکن را به کاربر ارائه دهد. سیستم هوشمند آن می‌توانست رفتار بازار را پیش‌بینی کند و به کاربران بگوید که آیا قیمت‌ها در روزهای آینده بالا می‌روند یا پایین می‌آیند. این ویژگی که به «پیش‌بینی قیمت» معروف شد، به مشتریان این امکان را می‌داد تا با اطمینان بیشتری تصمیم بگیرند و زمان مناسب خرید را انتخاب کنند. در کنار این اقدامات، پرایس لاین از فناوری و داده نیز برای ایجاد مزیت رقابتی بهره گرفت. سیستم‌های هوشمند شرکت میلیون‌ها قیمت را در لحظه بررسی می‌کردند تا بهترین گزینه ممکن را به کاربران پیشنهاد دهند. الگوریتم‌های تحلیلی توانایی پیش‌بینی تغییرات قیمت را داشتند و به کاربران اطلاع می‌دادند که آیا قیمت‌ها

در روزهای آینده احتمالاً افزایش می‌یابد یا کاهش پیدا می‌کند. این قابلیت که به «پیش‌بینی قیمت» معروف شد، احساس همراهی و اعتماد ایجاد می‌کرد. پرایس لاین به جای جنگیدن بر سر چند دلار ارزان‌تر، با ایجاد تجربه‌ای بهتر، جایگاه خود را در ذهن مشتریان تثبیت کرد.

از آینده چه خبر؟

امروزه پرایس لاین به عنوان بخشی از مجموعه بزرگ بوکینگ هولدینگز با ارزشی بیش از صد میلیارد دلار فعالیت می‌کند. سوال اینجاست که آینده این برند افسانه‌ای چگونه رقم خواهد خورد؟ جهانی که پرایس لاین در آن متولد شد، دیگر وجود ندارد. فناوری‌های نوینی چون هوش مصنوعی، واقعیت مجازی و حتی سفرهای فضایی در حال تغییر دادن ماهیت سفر هستند. در کنار آن، دغدغه‌های محیط‌زیستی و بحران اقلیمی باعث شده‌اند نگاه نسل جدید مسافران به سفر، متفاوت‌تر از همیشه باشد. پرایس لاین که همیشه پیش‌گام نوآوری بوده، اکنون در نقطه‌ای ایستاده که باید بار دیگر خود را بازآفرینی کند تا با این تحولات هم‌قدم بماند. یکی از جذاب‌ترین حوزه‌هایی که شرکت روی آن سرمایه‌گذاری کرده، توسعه «دستیار سفر شخصی» مبتنی بر هوش مصنوعی است؛ ابزاری که می‌تواند بر اساس سلیقه، بودجه و محدودیت‌های هر فرد، برنامه‌ای اختصاصی برای سفر طراحی کند. پروژه‌های واقعیت مجازی نیز در حال شکل‌گیری است. پرایس لاین می‌خواهد به کاربران امکان دهد پیش از رزرو، با عینک‌های واقعیت مجازی در هتل‌ها قدم بزنند یا منظره بالکن اتاقشان را ببینند. چنین تجربه‌ای می‌تواند سطح اعتماد مشتری را افزایش دهد و انتخاب را آسان‌تر کند. این برند در طول این سال‌ها ثابت کرده که در دنیای کسب‌وکار، شجاعت، خلاقیت و انعطاف مهم‌تر از هر چیز دیگری هستند. برندی که ۲۵ سال پیش با ایده‌ای عجیب و غیرقابل باور شروع شد و خیلی‌ها شکستش را حتمی می‌دانستند، امروز یکی از قدرتمندترین نام‌های صنعت گردشگری است. و شاید زیباترین بخش این داستان آن باشد که هنوز هم وقتی مردم به سفر فکر می‌کنند، در ذهنشان صدای ویلیام شاتنر زنده می‌شود؛ همان صدای دراماتیک و آشنا که با اطمینان می‌گوید: «قیمت خود را بگو». این یعنی قدرت واقعی یک برند، وقتی که صدایش حتی پس از دهه‌ها، هنوز در ذهن‌ها می‌ماند. ■



جی واکر به سراغ ویلیام شاتنر رفت، بازیگر ۶۷ ساله‌ای که بیشتر به خاطر بازی در سریال استارترک در دهه ۱۹۶۰ شناخته می‌شد و کارش رو به افول بود. این تصمیم که در ابتدا به نظر عجیب و حتی احمقانه می‌رسید، تبدیل به یکی از نبوغ‌آمیزترین حرکات تاریخ بازاریابی شد. شاتنر نه تنها تبدیل به چهره پرایس لاین شد، بلکه خودش تبدیل به افسانه‌ای شد که حتی امروز، بیش از دو دهه بعد، هنوز مردم او را با مذاکره و پیدا کردن بهترین قیمت‌ها یاد می‌کنند.

آرزوی مرگ

چطور یک کافه کوچک، غول‌های صنعت قهوه را به چالش کشید؟

تصور کنید صبح از خواب بیدار می‌شوید، یک فنجان قهوه دم می‌کنید و منتظر می‌مانید تا آن موج آشنای انرژی در بدنتان جاری شود، اما هیچ اتفاقی نمی‌افتد. کافئین حتی توان بلند کردن پلک‌هایتان را ندارد. این همان مشکلی بود که مایک براون، صاحب یک کافه کوچک در شهر ساراتوگا اسپرینگز نیویورک، هر روز با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرد. مشتریانش یکی پس از دیگری پشت پیشخوان می‌آمدند و با نارضایتی می‌گفتند قهوه‌ای می‌خواهند که واقعاً بیدارشان کند. براون خوب می‌دانست مشکل از کجاست. صنعت قهوه سال‌ها بود که مسیر خود را بر پایه طعم و ظرافت بنا کرده بود. همه درباره نتهای کاراملی، عطر دل‌پذیر و طعم متعادل حرف می‌زدند، اما هیچ‌کس از چیزی که مردم واقعاً دنبالش بودند نمی‌گفت؛ آن‌ها چیزی می‌خواستند که واقعاً اثر کند، نوشیدنی‌ای که بتواند انرژی را به رگ‌هایشان برگرداند. همین شکاف، جرقه‌ای در ذهن براون روشن کرد. در سال ۲۰۱۱، وقتی کسب‌وکارش در آستانه ورشکستگی بود، تصمیم گرفت همه‌چیز را از نو شروع کند و قوی‌ترین قهوه جهان را بسازد.

مسیری که فقط یک نفر جرئت رفتن به آن را داشت

مایک براون می‌دانست اگر قرار باشد در بازاری شلوغ و سنتی مثل قهوه جایی برای خودش باز کند، باید مسیر متفاوتی برود. او می‌خواست برندی متمایز بسازد که هیچ‌کس نتواند نادیده‌اش بگیرد. صنعت قهوه سال‌ها بود که با یک فرمول تکراری پیش می‌رفت. بسته‌بندی‌ها بیشتر در رنگ‌های قهوه‌ای و کرم طراحی می‌شدند، روی آن‌ها تصویری از دانه‌های قهوه یا مزارع سبز چاپ می‌شد، و کلمات آشنایی مثل «ملایم»، «متعادل» و

حرکت کرد. او متوجه شده بود که برندهایی که برای «همه» ساخته می‌شوند، در نهایت برای هیچ‌کس جذاب نیستند. بنابراین تصمیم گرفت فقط برای یک گروه خاص بهترین باشد و به‌جای اینکه تلاش کند از همه دل ببرد، بر دل همان عده محدود تمرکز کند. او پس از بررسی‌ها فهمید که مشتری اصلی‌اش، فردی معمولی نیست که از سر عادت قهوه می‌نوشد. هدف او کسانی بودند که زندگی‌شان با فشار و کم‌خوابی گره خورده بود؛ افرادی مثل کارگران شیفت شب، برنامه‌نویسانی که ساعت‌ها پشت مانیتور می‌نشینند، ورزشکارانی که

«آرامش‌بخش» دیده می‌شد. همه چیز امن و قابل پیش‌بینی بود، اما همین امنیت بیش از اندازه، باعث یکنواختی و بی‌روحی شده بود. براون این قواعد نانوشته را به هم زد و مسیر تازه‌ای ساخت. او بعدها در مصاحبه‌ای گفت: «تنها هدفم این بود که به مردم همان چیزی را بدهم که هر روز از من می‌خواستند، ترکیبی پرکافئین، قوی و در عین حال خوش‌طعم.» اما راه رسیدن به این هدف، ساده نبود. بسیاری از برندها ترجیح می‌دهند تا جای ممکن گسترده و عمومی بمانند تا هیچ مشتری‌ای را از دست ندهند. با این وجود براون برخلاف جریان



تصور کنید صبح از خواب بیدار می‌شوید، یک فنجان قهوه دم می‌کنید و منتظر می‌مانید تا آن موج آشنای انرژی در بدنتان جاری شود، اما هیچ اتفاقی نمی‌افتد. کافئین حتی توان بلند کردن پلک‌هایتان را ندارد. این همان مشکلی بود که مایک براون، صاحب یک کافه کوچک در شهر ساراتوگا اسپرینگز نیویورک، هر روز با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرد

براون در مصاحبه‌ای گفت: «قبل از سوپر بال فقط در هفت فروشگاه حضور داشتیم، حالا در ۱۵۰ فروشگاه هستیم. فروش سال گذشته شش میلیون دلار بود و حالا از ده میلیون هم عبور کرده‌ایم. فکر می‌کنیم تا پایان سال به پانزده میلیون دلار برسیم.» این رشد انفجاری، بیش از هر چیز نشان می‌داد که یک تبلیغ درست، زمانی تأثیرگذار است که بر پایه هویتی واقعی و ارتباطی صادقانه با مشتری ساخته شده باشد.



بسیاری از برندها ترجیح می‌دهند تا جای ممکن گسترده و عمومی بمانند تا هیچ مشتری‌ای را از دست ندهند. با این وجود براون برخلاف جریان حرکت کرد. او متوجه شده بود که برندهایی که برای «همه» ساخته می‌شوند، در نهایت برای هیچ‌کس جذاب نیستند. بنابراین تصمیم گرفت فقط برای یک گروه خاص بهترین باشد و به‌جای اینکه تلاش کند از همه دل ببرد، بر دل همان عده محدود تمرکز کند

شدن در مسابقه تنها یک ویدیوی خلاقانه کافی نبود. شرکت‌کنندگان باید می‌توانستند حمایت عمومی را جلب کنند و اینجا بود که قدرت واقعی جامعه هواداران دث ویش خود را نشان داد. آن‌ها با اشتیاق برای برند خود تبلیغ کردند، در شبکه‌های اجتماعی رأی‌گیری راه انداختند و حتی برخی از طرفداران پر و پا قرص، تاتوی جمجمه دث ویش را روی بدنشان زدند تا وفاداری‌شان را ثابت کنند. همین حمایت جمعی باعث شد دث ویش در نهایت یکی از برندگان بزرگ مسابقه باشد.

پایداری و طغیان در برابر تکرار

امروز دث ویش دیگر آن کافه کوچک و خلوت شهر ساراتوگا نیست. درآمد سالانه شرکت از مرز پنجاه میلیون دلار گذشته و نامش در میان برندهای تأثیرگذار صنعت قهوه می‌درخشد. با این حال، مایک براون و تیمش هنوز همان روحیه شورشی، انرژی بی‌پایان و نگاه متفاوتشان را حفظ کرده‌اند. در همین مسیر، شرکت تصمیم گرفته به دنیای محتوا و سرگرمی وارد شود. دث ویش اکنون در حال برنامه‌ریزی برای تولید مجموعه‌ای از پادکست‌ها، مستندها و حتی فیلمی سینمایی است تا مسیر پر فراز و نشیب خود را از روزهایی که در یک کافه کوچک شکل گرفت تا زمانی که به نمادی فرهنگی تبدیل شد، بازگو کند. در کنار همه این برنامه‌ها، مایک براون به موضوع پایداری و مسئولیت اجتماعی نیز اهمیت زیادی می‌دهد. او به خوبی می‌داند که نسل جدید مصرف‌کنندگان، از برندها انتظار دارد تا نقشی مثبت در جهان ایفا کنند. از همین رو، شرکت در حال حرکت به سمت بسته‌بندی‌های قابل بازیافت کامل است. او باور دارد برندی که می‌خواهد الهام‌بخش باشد، باید در عمل نیز نشان دهد که به دنیایی بهتر فکر می‌کند. دث ویش در طول مسیرش نشان داد که تمایز، خطرپذیری و ایستادگی بر سر ایده‌های غیرمتعارف می‌تواند مهم‌ترین سرمایه یک برند باشد و شاید زیباترین بخش ماجرا این باشد که داستان هنوز به پایان نرسیده و فصل‌های هیجان‌انگیزتری در راه است. ■

روز خود را با تمرین‌های طاقت‌فرسا شروع می‌کنند و سربازانی که باید همیشه بیدار و آماده بمانند.

جمجمه و استخوان‌ها

بنابراین برندسازی این قهوه با جسارت و تفکری متفاوت شکل گرفت. مایک براون می‌خواست محصولش از همان نگاه اول، قدرت و هویت خود را منتقل کند. بسته‌بندی را کاملاً مشکی طراحی کرد، رنگی که در دنیای قهوه کمتر دیده می‌شد و نشانه‌ای از قدرت، تمرکز و بی‌پروایی بود. در مرکز بسته، تصویری از یک جمجمه سفید با دو استخوان متقاطع قرار گرفت، نمادی که در ظاهر نشانه خطر و مرگ به نظر می‌رسید برای همین نام برندش را «دث ویش کافی» گذاشت؛ عبارتی که به معنای «آرزوی مرگ» است. بسیاری از مشاوران بازاریابی او را سرزنش می‌کردند و هشدار می‌دادند که هیچ مشتری‌ای به سراغ برندی با چنین عنوان تیرم‌ای نمی‌رود. اما براون به چیزی فراتر از ظاهر ماجرا فکر می‌کرد. او می‌دانست که دوران بازاریابی محتاطانه به سر رسیده و دیگر نمی‌توان با پیام‌های امن و تکراری در میان موج برندهای مشابه دیده شد. او می‌گفت: جوانان امروز چیزهایی را به اشتراک می‌گذارند که متفاوت، جسورانه، و کمی دیوانه هستند. یک برند با جمجمه و استخوان که ادعا می‌کند قوی‌ترین قهوه دنیاست؟ این داستانی هست که مردم می‌خواهند درباره‌اش حرف بزنند.

وایکینگ‌ها روی دریای قهوه

سال ۲۰۱۵ نقطه عطفی در تاریخ دث ویش کافی بود، نقطه‌ای که نه مایک براون و نه هیچ‌کس دیگری حتی در جسورانه‌ترین رویاهایش نمی‌توانست آن را پیش‌بینی کند. در آن سال، شرکت اینتوییت کویک‌بوکس مسابقه‌ای راهاندازی کرد که برنده آن می‌توانست یک تبلیغ رایگان در سوپر بال ۵۰ داشته باشد. برای درک اهمیت این فرصت باید بدانیم سوپر بال نه فقط فینال لیگ فوتبال آمریکایی، بلکه بزرگ‌ترین رویداد تلویزیونی ایالات متحده است. هر سال بیش از صد میلیون نفر آن را تماشا می‌کنند و شرکت‌های غول‌پیکری مانند پپسی، کوکاکولا و اپل برای چند ثانیه حضور در زمان پخش آن میلیون‌ها دلار می‌پردازند. برای برندی کوچک مثل دث ویش، حضور در چنین رویدادی رؤیایی غیرممکن به نظر می‌رسید، اما مایک براون که همیشه اهل ریسک بود، تصمیم گرفت وارد میدان شود و شانسش را امتحان کند. براون و تیم کوچکش با بودجه‌ای ناچیز اما خلاقیتی بی‌حد، تبلیغی ساختند که هیچ شباهتی به آگهی‌های معمول نداشت. در آن ویدیو، وایکینگ‌هایی با زره و سپر بر دریایی از قهوه سیاه حرکت می‌کردند؛ تصویری که نیروی خام و شخصیت بی‌پروا و پراترزی برند را به نمایش می‌گذاشت. این ویدیو به سرعت مورد توجه قرار گرفت و بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی پیدا کرد. با این حال، برای برنده

رشد ۱۰ میلیون دلاری فقط با یک آگهی!

روز پخش تبلیغ در سوپر بال ۵۰ برای براون و تیمش، چیزی شبیه معجزه بود. بیش از صد میلیون نفر در سراسر آمریکا شاهد تبلیغی بودند که وایکینگ‌ها را بر امواج قهوه نشان می‌داد؛ تصویری پر قدرت، خلاقانه و فراموش‌نشدنی. براون بعدها در مصاحبه‌ای گفت: «در همان لحظه پخش، حدود ۱۵۰ هزار نفر همزمان وارد سایت ما شدند، اما سرور هیچ‌وقت از کار نیفتاد. همه چیز آماده بود.» او می‌دانست که این فرصت فقط یکبار پیش می‌آید، پس تیمش را از قبل برای فشار سنگین تقاضا آماده کرده بود. آنها ربع میلیون پوند قهوه را از پیش بسته‌بندی کرده بودند تا بتوانند به سرعت به سفارش‌ها پاسخ دهند. این برنامه‌ریزی دقیق نشان داد که دث ویش در اجرای عملیات هم حرفه‌ای عمل می‌کند. نتیجه فراتر از هر پیش‌بینی بود. تنها چند ماه پس از پخش تبلیغ، فروش شرکت به‌طرز خیره‌کننده‌ای افزایش یافت. براون در مصاحبه‌ای گفت: «قبل از سوپر بال فقط در هفت فروشگاه حضور داشتیم، حالا در ۱۵۰ فروشگاه هستیم. فروش سال گذشته شش میلیون دلار بود و حالا از ده میلیون هم عبور کرده‌ایم. فکر می‌کنیم تا پایان

از جنگ و پناهندگی تا مد و فشن

لوکس، زشت، یا نبوغ آمیز؛ راز موفقیت بالنسیاگا چیست؟

تصور کنید وارد بوتیکی لوکس در نیویورک یا پاریس شده‌اید. در میان کیف‌های چرمی و لباس‌های گران قیمت، ناگهان چشمتان به کیسه‌ای مشکی می‌افتد که هیچ تفاوتی با کیسه زباله خانه‌تان ندارد، جز برچسب قیمت ۱۷۹۰ دلاری‌اش. کمی جلوتر، کفشی می‌بینید که بی‌اغراق شبیه جوراب‌های کهنه پدربزرگتان است و ۸۵۰ دلار قیمت دارد. در گوشه‌ای دیگر، کیفی آبی‌رنگ به چشم می‌خورد که به‌وضوح از کیسه‌های خرید ایکیا الهام گرفته و حالا با قیمتی چند برابر فروخته می‌شود. در نگاه اول شاید همه‌چیز شوخی به نظر برسد، اما پشت این طراحی‌ها ذهنی قرار دارد که دنیای مد را دگرگون کرده است!



کیسه زباله ۱۷۹۰ دلاری

دمن گواسالیا، طراح گرجستانی خلاق و جنجالی، در سال ۲۰۱۵ به عنوان مدیر هنری بالنسیاگا منصوب شد و از همان آغاز، تصمیم گرفت مسیر این خانه مد تاریخی را به شکلی رادیکال تغییر دهد. او با فلسفه‌ای کاملاً متفاوت وارد بالنسیاگا شد؛ فلسفه‌ای که همه چیز را زیر سؤال می‌برد. در گفت‌وگویی با واشنگتن پست گفته بود: «مردم دوست دارند در فضایی باشند که می‌شناسند و در آن احساس راحتی می‌کنند. مدل‌ها باید این شکلی باشند، کیف لوکس باید این شکلی باشد. من فکر کردم چرا باید این شکلی باشد؟ چرا نتواند متفاوت باشد؟» همین جمله، خلاصه رویکرد او به مد بود؛ نگاه طغیان‌گرانه‌ای که از هر قاعده‌ای می‌پرسید «چرا باید این‌طور باشد؟» جهان‌بینی او ریشه در گذشته‌های سخت دارد. دوران کودکی‌اش در گرجستان در میانه جنگ و بی‌خانمانی گذشت و خانواده‌اش برای زنده ماندن مجبور به فرار شدند، او در سال‌هایی رشد کرد که امنیت و آرامش معنای چندانی نداشت. بعدها در مصاحبه‌ای گفت: «من کودکی ندیدم. کودکی سختی داشتم و همیشه باید بزرگسال می‌بودم.» این تجربه تلخ باعث شد مد را از زاویه‌ای متفاوت ببیند و در جست‌وجوی زیبایی در میان واقعیت زندگی روزمره باشد.

همه حق دیده‌شدن دارند!

او به همین دلیل تصمیم گرفت مجموعه‌هایش را در خیابان‌ها عکاسی کند تا لباس‌ها در فضایی دیده شوند که مردم در آن کار و زندگی می‌کنند. او باور داشت مد زمانی معنا پیدا می‌کند که با جهان بیرون ارتباط داشته باشد و از دنیای مصنوعی استودیوها فاصله بگیرد. نمایش لباس‌ها در خیابان‌ها، حس زندگی و حضور را در آثارش تقویت کرد و مخاطبان را به دنیای واقعی نزدیک‌تر کرد. انتخاب مدل‌ها نیز بر همین فلسفه استوار بود. گواسالیا از چهره‌هایی استفاده کرد که در صنعت مد معمول نبودند؛ افرادی با سن، اندام و چهره‌های متفاوت

تصور کنید وارد بوتیکی لوکس در نیویورک یا پاریس شده‌اید. در میان کیف‌های چرمی و لباس‌های گران قیمت، ناگهان چشمتان به کیسه‌ای مشکی می‌افتد که هیچ تفاوتی با کیسه زباله خانه‌تان ندارد، جز برچسب قیمت ۱۷۹۰ دلاری‌اش. کمی جلوتر، کفشی می‌بینید که بی‌اغراق شبیه جوراب‌های کهنه پدربزرگتان است و ۸۵۰ دلار قیمت دارد. در گوشه‌ای دیگر، کیفی آبی‌رنگ به چشم می‌خورد که به‌وضوح از کیسه‌های خرید ایکیا الهام گرفته و حالا با قیمتی چند برابر فروخته می‌شود. در نگاه اول شاید همه‌چیز شوخی به نظر برسد، اما پشت این طراحی‌ها ذهنی قرار دارد که دنیای مد را دگرگون کرده است!

با گذشت زمان همین جسارت به یکی از امضاهای برند تبدیل شد. مردم در تبلیغات این برند چهره‌هایی را دیدند که شبیه خودشان بودند و همین باعث شد احساس نزدیکی و اعتماد بیشتری پیدا کنند.

که هر کدام داستانی در نگاهشان داشتند. او می‌خواست نشان دهد زیبایی می‌تواند شکل‌های گوناگون داشته باشد و همه انسان‌ها حق دیده شدن دارند. در ابتدا برخی این انتخاب‌ها را غیر حرفه‌ای می‌دانستند، اما

مسیر بالنسیاگا همیشه پر از جسارت و تجربه‌های تازه بود، اما در سال ۲۰۲۲ ناگهان با بحرانی روبه‌رو شد که لرزه برپیکرش انداخت. در نوامبر همان سال، یکی از کمپین‌های تبلیغاتی برند با واکنش شدید افکار عمومی مواجه شد. تصاویری از این کمپین که شامل حضور کودکان در فضایی نامتعارف بود، موجی از انتقاد را در شبکه‌های اجتماعی به راه انداخت. کاربران، رسانه‌ها و حتی برخی چهره‌های مشهور، بالنسیاگا را متهم کردند که در انتخاب محتوای تبلیغاتی دچار خطای جدی شده است.



جهان‌بینی گواسالیا ریشه در گذشته‌های سخت دارد. دوران کودکی‌اش در گرجستان در میانه جنگ و بی‌خانمانی گذشت و خانواده‌اش برای زنده ماندن مجبور به فرار شدند، او در سال‌هایی رشد کرد که امنیت و آرامش معنای چندانی نداشت. بعدها در مصاحبه‌ای گفت: «من کودکی ندیدم. کودکی سختی داشتم و همیشه باید بزرگسال می‌بودم.» این تجربه تلخ باعث شد مد را از زاویه‌ای متفاوت ببیند و در جست‌وجوی زیبایی در میان واقعیت زندگی روزمره باشد

که «این زمانه، دوران چرا است نه چگونه» منظور او این بود که مهم نیست محصول چطور به نظر می‌رسد، بلکه مهم این است که چرا طراحی شده و چه پیامی دارد. این نگاه فلسفی به مد، باعث شد که بالنسیاگا تبدیل به برندی شود که فراتر از لباس، راجع به فرهنگ، جامعه، و هویت صحبت می‌کند. هر کالکشن بالنسیاگا داستانی دارد، پیامی دارد، و سوالی را مطرح می‌کند. این عمق فکری که در کنار طنز و جنجال قرار می‌گیرد، ترکیبی منحصر به فرد را خلق کرده که هیچ برند دیگری نتوانسته تکرار کند.

لباس‌هایی که وجود فیزیکی ندارند، اما میلیون‌ها دلار می‌ارزند!

یکی از جسورانه‌ترین و پیشروترین حرکت‌های بالنسیاگا، ورود آگاهانه به دنیای دیجیتال و متاورس بود. زمانی که بیشتر برندهای لوکس هنوز درگیر ویت‌ترین‌های فیزیکی و فشن‌شوهای سنتی بودند، این برند به‌سرعت مسیر تازه‌ای را آغاز کرد و به سراغ طراحی لباس برای شخصیت‌های بازی‌های ویدئویی

تیم خلاق برند به‌جای آنکه از تمسخر مردم بترسد، شوخی و خنده مخاطبان را به ابزاری هوشمندانه برای جلب توجه تبدیل کرد. آن‌ها می‌دانستند هر بار که تصویری طنزآمیز از محصولاتشان در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شود، در واقع نام برند بیشتر در ذهن مردم نقش می‌بیند. زمانی که کیف الهام‌گرفته از کیسه خرید ایکیا به سوژه داغ شبکه‌های اجتماعی بدل شد، میلیون‌ها نفر در سراسر جهان درباره بالنسیاگا حرف زدند. عده‌ای خندیدند، برخی انتقاد کردند، و گروهی با تحسین به آن نگاه کردند، اما در پایان همه نام برند را به خاطر سپردند. همان چیزی که بازاریابان سنتی سال‌ها برای دستیابی به آن تلاش می‌کردند: ماندگاری در ذهن مخاطب. این نگاه آگاهانه به قدرت توجه، به استراتژی اصلی برند تبدیل شد. محصولات بالنسیاگا طوری طراحی می‌شدند که هیچ‌کس نتواند بی‌تفاوت از کنارشان بگذرد. هر مجموعه جدید، در مدت کوتاهی به سوژه‌های داغ در شبکه‌های اجتماعی بدل می‌شد و همین چرخه مداوم گفت‌وگو، برند را زنده و در صدر اخبار نگه می‌داشت. گواسالیا در مصاحبه‌ای گفته بود

زشت‌ترین کفش دنیا

یکی از جسورانه‌ترین و در عین حال موفق‌ترین استراتژی‌های دنما گواسالیا، خلق مفهومی بود که بعدها با عنوان «آگلی فشن» یا «مد زشت» شناخته شد. او عمداً لباس‌ها و اکسسوری‌هایی طراحی کرد که در نگاه اول زشت، غیر جذاب و حتی مضحک به نظر می‌رسیدند. هدفش این بود که ذهن مخاطب را به چالش بکشد و نشان دهد مرز میان زشتی و زیبایی، چیزی جز قراردادی اجتماعی نیست. کفش‌های «تریپل اس» یا همان «اسنیکرهای بابایی» یکی از اولین نمونه‌های این رویکرد بودند. این کفش‌ها بزرگ و ناهماهنگ طراحی شده بودند تا تمام معیارهای رایج زیبایی در دنیای مد را بر هم بزنند. در ابتدا سوژه تمسخر شدند و بسیاری آن‌ها را یکی از زشت‌ترین کفش‌های تاریخ مد نامیدند، اما مدتی بعد همان کفش‌ها به یکی از پرفروش‌ترین محصولات بالنسیاگا تبدیل شدند. گواسالیا به‌خوبی می‌دانست که در دنیای پرسرعت امروز، هر چیزی که بتواند گفت‌وگو ایجاد کند، ارزشمند است. اما بازی او با ذهن مخاطب به همین جا ختم نشد.

جنجال برای آگاهی

گواسالیا در یکی از جسورانه‌ترین اقداماتش، کیف دستی‌ای طراحی کرد که کپی دقیق کیسه‌های خرید آبی‌رنگ ایکیا بود، با این تفاوت که از چرم مرغوب ساخته شده و قیمتی بیش از دو هزار دلار داشت. این طراحی، نوعی شوخی تلخ با مفهوم «لوکس بودن» بود و به‌سرعت در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی خبرساز شد. مردم در واکنش به آن، میان خشم و خنده مردد بودند، اما مهم این بود که همه درباره‌اش صحبت می‌کردند. گواسالیا به‌خوبی درک کرده بود که در دنیای امروز، بزرگ‌ترین سرمایه یک برند تحسین نیست، بلکه توجه است؛ حتی اگر این توجه از مسیر جنجال و تمسخر به دست آید. اما اوج این رویکرد در طراحی محصولی رقم خورد که به «کیسه زباله ۱۷۹۰ دلاری» شهرت یافت. این محصول که رسماً «تراش پوچ» نام داشت، در ظاهر تفاوتی با یک کیسه زباله معمولی نداشت، جز آنکه از چرم مشکی دوخته شده بود و لوگوی بالنسیاگا روی آن قرار داشت. این طرح در ظاهر شوخی به نظر می‌رسید، اما در عمق خود پرسشی فلسفی را مطرح می‌کرد: چه چیزی باعث می‌شود یک شیء بی‌ارزش، در دنیای مد به کالایی لوکس تبدیل شود؟ گواسالیا می‌خواست مرز میان مصرف، ارزش و ظاهر را در ذهن مردم درهم بشکند و آنها را وادار کند دوباره درباره معنای لوکس بودن فکر کنند.

تبدیل تمسخر به تبلیغ

آنچه بالنسیاگا را از دیگر برندهای لوکس متمایز کرد، درک عمیق از قدرت فرهنگ اینترنت و میم‌ها بود.



آنچه بالنسیاگا را از دیگر برندهای لوکس متمایز کرد، درک عمیق از قدرت فرهنگ اینترنت و میمها بود. تیم خلاق برند به جای آنکه از تمسخر مردم بترسد، شوخی و خنده مخاطبان را به ابزاری هوشمندانه برای جلب توجه تبدیل کرد. آن‌ها می‌دانستند هر بار که تصویری طنزآمیز از محصولاتشان در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شود، در واقع نام برند بیشتر در ذهن مردم نقش می‌بندد. زمانی که کیف الهام‌گرفته از کیسه خرید ایکیا به سوزه داغ شبکه‌های اجتماعی بدل شد، میلیون‌ها نفر در سراسر جهان درباره بالنسیاگا حرف زدند. عده‌ای خندیدند، برخی انتقاد کردند، و گروهی با تحسین به آن نگاه کردند، اما در پایان همه نام برند را به خاطر سپردند.

برای یک محصول، نوعی بیانیه شخصی محسوب می‌شود؛ بیانیه‌ای درباره جسارت، هویت، و میل به شکستن قواعدی که دیگران به آن پایبندند. بالنسیاگا با هوشمندی تمام این میل را شناسایی کرد و آن را در قالب کالاهایی عرضه کرد که در ظاهر ساده و حتی زشتانه، اما از نظر فرهنگی معنا و قدرتی عظیم دارند.

تابوشکن!

تأثیر بالنسیاگا بر صنعت مد، بسیار فراتر از موفقیت تجاری خودش است. رویکرد رادیکال و غیرقابل پیش‌بینی این برند، مسیر تازه‌ای را برای نسل جدید طراحان و برندهایی گشود که جرئت دارند متفاوت باشند. امروز وقتی برندهای لوکس تلاش می‌کنند با مخاطبان‌شان در شبکه‌های اجتماعی گفت‌وگو کنند یا محصولات غیرمنتظره و بحث‌برانگیز تولید کنند، در واقع ادامه‌دهنده راهی هستند که بالنسیاگا هموار کرد. این برند ثابت کرد که می‌توان لوکس باقی ماند و در عین حال با فرهنگ خیابانی، فضای دیجیتال و حتی میم‌های اینترنتی پیوند داشت. پس از این تحول، برندهای بزرگی مانند گوچی، لوئی ویتون و پرادا استراتژی‌های خود را بازبینی کردند. آنها فهمیدند که برای ماندن در قلب مخاطب، باید جوان‌تر، جسورتر و نزدیک‌تر به فرهنگ روز باشند. همکاری‌های غیرمنتظره، طراحی‌های عمده جنجالی، و حضور فعال در بازی‌های ویدیویی و رسانه‌های اجتماعی، همه نشانه‌هایی از اثری است که بالنسیاگا بر دنیای مد گذاشته است. صنعتی که سال‌ها بر سنت، میراث و محافظه‌کاری استوار بود، حالا می‌داند که برای بقا باید ریسک کند، تغییر را بپذیرد و با زبانی صحبت کند که نسل جدید آن را درک می‌کند. ■

قرمزی وجود دارند که عبور از آنها فاجعه است. بالنسیاگا که سال‌ها با شکستن تابوها و چالش کشیدن قوانین معمول موفق شده بود، در اینجا متوجه شد که برخی ارزش‌ها قابل ریسک نیستند. به دنبال این فاجعه، فروش برند برای مدتی کاهش یافت و بسیاری از طرفدارانش با تردید به آن نگاه کردند. با این حال، مدیریت سریع بحران، شفافیت در پاسخ‌گویی و تلاش برای بازسازی اعتماد عمومی کمک کرد تا بالنسیاگا دوباره جایگاه خود را بازیابد.

فلسفه قیمت در سرزمین تضادها

یکی از جالب‌ترین بخش‌های استراتژی بالنسیاگا، شیوه قیمت‌گذاری غیرمعمول آن است. محصولاتی که در نگاه اول ساده یا حتی عادی به نظر می‌رسند، با قیمت‌هایی عرضه می‌شوند که هر مخاطبی را غافلگیر می‌کند. این تضاد ظاهری بخشی از پیام برند است و نشان می‌دهد که گواشالی می‌خواهد نگاه ما به مفهوم ارزش را تغییر دهد. او با قیمت‌گذاری‌های غیرمنتظره، به شکلی ظریف یادآوری می‌کند که ارزش یک کالای لوکس بلکه به داستان، هویت و احساسی برمی‌گردد که برند در ذهن خریدار ایجاد می‌کند. این فلسفه قیمت‌گذاری ریشه در درک عمیق از روان‌شناسی مصرف‌کننده دارد. برند به خوبی می‌داند مشتریانش به دنبال احساسی از تعلق، تمایز و قدرت‌اند. در جهانی که تقریباً همه چیز قابل دسترس است، نایاب بودن خود به یک ارزش تبدیل شده و بالنسیاگا این اصل را به هنری ظریف تبدیل کرده است. مخاطبان این برند افرادی هستند که دوست دارند متفاوت دیده شوند و از خطر قضاوت دیگران نمی‌ترسند. برای این گروه از مشتریان پرداخت مبلغی غیرمنطقی

رفت. همکاری با بازی فورتنایت، که میلیون‌ها کاربر در سراسر جهان دارد، نقطه‌ای تعیین‌کننده در این مسیر بود. بازیکنان می‌توانستند لباس‌های بالنسیاگا را برای کاراکترهای مجازی خود انتخاب کنند و این اتفاق نگاه تازه‌ای به مفهوم مد ارائه داد. مرز میان واقعیت و جهان دیجیتال از بین رفت و نشان داده شد که مد می‌تواند در هر فضایی معنا پیدا کند. همکاری با فورتنایت به همین جا ختم نشد. بالنسیاگا فروشگاه‌های مجازی در فضای بازی طراحی کرد؛ محیطی که بازیکنان در آن قدم می‌زدند، محصولات را از نزدیک می‌دیدند و خرید می‌کردند. این تجربه از خرید، تصویری از آینده تجارت دیجیتال به نمایش گذاشت. مدیران خلاق برند باور داشتند که در جهانی که هر روز بیشتر به سمت فضای مجازی پیش می‌رود، موفقیت از آن برندهایی است که زودتر بتوانند خود را با این واقعیت تازه سازگار کنند. چند ماه بعد، برند وارد حوزه محصولات دیجیتال شد و مجموعه‌ای از لباس‌های مجازی طراحی کرد که تنها در فضای دیجیتال قابل استفاده بودند. مردم می‌توانستند این لباس‌ها را برای آواتارهای خود خریداری کنند و از طریق آن‌ها هویت دیجیتال‌شان را شکل دهند. این طراحی‌ها به دنیای فیزیکی تعلق نداشتند، اما برای مخاطبان به اندازه لباس‌های واقعی ارزشمند بودند.

متمم ردیف اول

مسیر بالنسیاگا همیشه پر از جسارت و تجربه‌های تازه بود، اما در سال ۲۰۲۲ ناگهان با بحرانی روبه‌رو شد که لرزه بر پیکرش انداخت. در نوامبر همان سال، یکی از کمپین‌های تبلیغاتی برند با واکنش شدید افکار عمومی مواجه شد. تصویری از این کمپین که شامل حضور کودکان در فضایی نامتعارف بود، موجی از انتقاد را در شبکه‌های اجتماعی به راه انداخت. کاربران، رسانه‌ها و حتی برخی چهره‌های مشهور، بالنسیاگا را متهم کردند که در انتخاب محتوای تبلیغاتی دچار خطای جدی شده است. طوفان واکنش‌ها به سرعت بالا گرفت و هشتگ تحریم بالنسیاگا ظرف چند ساعت به ترند جهانی تبدیل شد. بسیاری از چهره‌های سرشناس که سال‌ها با برند همکاری داشتند، تصمیم گرفتند از آن فاصله بگیرند. گواشالی که تا آن زمان از هر انتقادی سربلند بیرون آمده بود، این بار مجبور شد عقب‌نشینی کند. او در بیانیه‌ای رسمی مسئولیت کامل کمپین را پذیرفت و از مخاطبان عذرخواهی کرد و گفت که این طرح با ارزش‌ها و استانداردهای برند همخوانی نداشته و نظارت کافی بر مراحل تولید آن صورت نگرفته است. شرکت نیز بلافاصله کمپین را از تمام پلتفرم‌ها حذف کرد، تیم مسئول را کنار گذاشت و اعلام کرد که از این پس، فرایندهای کنترل محتوای خود را با دقت و حساسیت بیشتری انجام خواهد داد. این بحران به بالنسیاگا و کل صنعت مد آموخت که جنجال و شوک می‌تواند ابزارهای قدرتمند بازاریابی باشند، اما خطوط

عصر جدید

[این صفحات به تحولات هوش مصنوعی و تاثیر آنها بر اقتصاد و زندگی می پردازد.]



چطور با هوش مصنوعی رقابت کنیم

گفتاری از دارمش شاه، بنیان گذار هاب اسپات

آیا هوش مصنوعی یک تهدید وجودی برای بشر است یا فرصتی
معرکه؟ این سؤال را همین دیروز از ChatGPT پرسیدم و پاسخ
داد: «بله! تهدید است.» اما شوخی را کنار بگذاریم - مدتی است
ذهنم درگیر این است که مردم واقعاً درباره هوش مصنوعی چه
فکری می کنند؟ به همین خاطر از مخاطبان آنلایتم پرسیدم: «چطور
می شود با هوش مصنوعی رقابت کرد؟» و فراموش نکنید که جمله
«چطور با هوش مصنوعی رقابت کنیم؟» عمداً دوپهلوست. از بین شما
چند نفر وقتی این جمله را خواندید، ابتدا به ذهنتان رسید: چطور «در
برابر» هوش مصنوعی رقابت کنیم؟ و چند نفر فکر کردید: چطور «با
استفاده از» هوش مصنوعی رقابت کنیم؟ جالب است که داده‌ها هم
همین را نشان می دهند.

دارمش شاه (Dharmesh Shah) کارآفرین و برنامه‌نویس هندی -
آمریکایی و هم‌بنیان‌گذار هاب اسپات (HubSpot) است؛ شرکتی که در
سال ۲۰۰۶ با همراهی برایان هالیگان تأسیس شد و مفهوم تازه‌ای به نام
بازاریابی درون‌گرا (Inbound Marketing) را وارد دنیای کسب‌وکار
کرد. در این رویکرد، به جای آنکه برند با تبلیغ، تماس ناخواسته یا فشار
روانی به سراغ مشتری برود، با تولید محتوای مفید، آموزش، و ایجاد اعتماد کاری می‌کند که خود مشتری
آن را پیدا کند؛ یعنی جذب از درون، نه هجوم از بیرون. همین ایده، هاب اسپات را از یک استارت‌آپ
کوچک به یکی از پلتفرم‌های پیشروی جهان در حوزه CRM، بازاریابی، فروش و پشتیبانی مشتری تبدیل
کرد. او در سال‌های اخیر تمرکز خود را بر هوش مصنوعی گذاشته و در این گفتار توضیح می‌دهد که چرا
هوش مصنوعی نه رقیب انسان، بلکه تقویت‌کننده بی‌نظیر توانایی‌های انسانی است و چگونه شرکت‌ها
می‌توانند این تهدید را به مزیت تبدیل کنند.

ترجمه کاوه شجاعی

گروه عصر جدید



آن شب، بعد از تماس، دسترسی زودهنگامی به API گرفتیم و برای آزمایش، برنامه کوچکی نوشتیم. اولین گفتگوی واقعی‌ام با هوش مصنوعی انجام دادم. و این عشق در نگاه اول بود - یا بهتر بگوییم، در چت اول! این که می‌توانستم با نرم‌افزار به زبان طبیعی صحبت کنم، برایم انقلابی بود.

در بیست سال گذشته من بارها تلاش کرده بودم با هوش‌های مصنوعی حرف بزنم. یا خودم به کمک ابزارهای موجود هوش مصنوعی بسازم اما این

اولین باری بود که ماجرا جدی و واقعی به نظر می‌رسید. جالب اینجاست که هنوز دو سال مانده بود تا چت‌جی‌پی‌تی منتشر شود. آن لحظه واقعا احساس فروتنی می‌کردم. مثل پسرچماق بودم که در برابر که یک روبات باهوش غول‌پیکر ایستاده و امیدوار است او هم دوستش داشته باشد. در هفته‌ها و ماه‌های بعد، همان‌طور که جی‌پی‌تی را بیشتر و بیشتر امتحان می‌کردم شب‌های زیادی را در سکوت به فکر فرو رفتم: «ما دقیقا چه چیزی را آزاد کردیم؟» و به این نتیجه رسیدم که شاید هوش مصنوعی واقعا قدرتمندترین ابزار تاریخ بشر باشد.

هوش مصنوعی به زبان ساده

ممکن است بگویید «خب، این‌ها همه عالی است، ولی برای من چه معنایی دارد؟» من اینجا می‌خواهم به همین سوال پاسخ بدهم. اما برای پاسخ به این سوال، باید آن را به سه بخش تقسیم کرد تا پاسخی موثر دریافت کنید. سه سوال کلیدی اینها هستند:

اول: هوش مصنوعی واقعا چگونه کار می‌کند؟ چون اگر اصولش را بفهمید، بهتر می‌توانید از آن بهره ببرید و اضطرابتان کمتر می‌شود.
دوم: با آن چه باید کرد؟ یعنی آنچه من در کار با هوش مصنوعی در شرکت خودم و هنگام مشاوره به استارت‌آپ‌ها یاد گرفته‌ام.
وسوم: آینده مسیر به کجا می‌رود؟ چگونه می‌توانیم خودمان را به نسخه‌ای مجهز به هوش مصنوعی تبدیل کنیم.

حالا بیا یاد از نحوه کار هوش مصنوعی شروع کنیم. حتماً هزاران بار نام جی‌پی‌تی را شنیده‌اید. بیا یاد آن را تجزیه کنیم: GPT مخفف Generative Pre-Trained Transformer است - یعنی «تولیدگر از پیش آموزش دیده تبدیل‌گر».

حرف G برای Generative یا «تولیدگر» است. این همان تکنولوژی‌ای است که مدل‌های زبانی بزرگ را می‌سازد - همان‌هایی که چت‌جی‌پی‌تی و ابزارهای مشابه را تغذیه می‌کنند. اهمیت واژه «تولیدگر» در این است که هوش مصنوعی را قادر می‌سازد چیزهایی خلق کند؛ یعنی نوشتن متن، سرودن شعر یا تولید مقاله - کاری که تاکنون از هیچ نرم‌افزاری بر نمی‌آمد. به همین دلیل این دوران را «عصر هوش مصنوعی مولد» می‌نامند. البته برخی از متخصصان بزرگ این حوزه، مدل‌های زبانی را نوعی «تکمیل خودکار بزرگ‌شده» می‌دانند. من می‌پذیرم که این حرف تا حدی درست است، اما تمام واقعیت نیست؛ در درونش چیزهای بسیار بیشتری وجود دارد.

بیا یاد در این بخش عمیق‌تر شویم تا متوجه شوید هوش مصنوعی واقعا چه کار می‌کند. فرض کنید جمله‌ای نیمه‌کاره به مدل

ما بیش از ۸۰۰۰ کارمند داریم. در شرکت نه تنها استفاده از هوش مصنوعی را تشویق می‌کنیم، بلکه انتظار داریم از آن استفاده کنند. روی آن سرمایه‌گذاری می‌کنیم، آموزشش می‌دهیم و حتی هنگام استخدام، کنجکاوی نسبت به هوش مصنوعی را یکی از شاخص‌های مهم می‌دانیم

دیروز در لینکدین نظرسنجی‌ای برگزار کردم و نتیجه چنین بود: حدود یک‌سوم شرکت‌کنندگان به شکل منفی فکر کردند - یعنی رقابت «در برابر» هوش مصنوعی - و دو سوم گفتند: رقابت «با کمک» هوش مصنوعی. البته این مطالعه علمی نیست، اما دیدن این آمار برایم جالب بود.

من هم‌بنیان‌گذار و مدیر ارشد فناوری (CTO) شرکت هاب‌اسپات هستم. کار روزانه‌ام ساختن ابزارهایی با هوش مصنوعی، فکر کردن درباره آن و

به اشتراک‌گذاری چیزهایی است که از آن یاد می‌گیرم. و شغل شبانه‌ام هم دقیقاً همین است: ساختن با هوش مصنوعی، فکر کردن به آن، و باز هم اشتراک‌گذاری. احتمالاً فکر می‌کنید شاید بد نباشد یک سرگرمی برای خودم پیدا کنم! احتمالاً بد نمی‌گویید. اما رابطه من با هوش مصنوعی پیچیده‌تر از این حرف‌هاست.

چطور عاشق شدم

همان‌طور که احتمالاً فهمیده‌اید، من عاشق هوش مصنوعی هستم. نه در آن معنای ترسناک و عاشقانه مثل فیلم Her و نه حتی در معنای دوستانه و صمیمی مثل Big Hero 6، بلکه در معنای فنی، سیستماتیک و الگوریتمی آن.

من عاشق هوش مصنوعی‌ام، چون کمکم می‌کند کارم را بهتر انجام دهم - و کار من ساخت نرم‌افزار است. هوش مصنوعی سطح انتزاع در توسعه نرم‌افزار را بالا برده و حالا می‌توانم طیف بسیار وسیع‌تری از مسائل را حل کنم. داستان من و هوش مصنوعی از خیلی قبل شروع شد - حدود دو سال پیش از ورود چت جی‌پی‌تی. همان‌طور که ما تاریخ را به قبل و بعد از میلاد تقسیم می‌کنیم من اخیراً دنیا را به قبل و بعد از چت جی‌پی‌تی تقسیم می‌کنم. پس آشنایی من با هوش مصنوعی برمی‌گردد به سال دوم قبل از چت جی‌پی‌تی. یعنی دوران تاریکی که هنوز مجبور بودیم خودمان چیزها را در گوگل جستجو کنیم!

من را در زیستگاه طبیعی‌ام تصور کنید: در خانه، با پیژامه، پشت میز کار، مشغول تایپ روی یک صفحه کلید مکانیکی که صدایش انگار از قرن نوزدهم می‌آید (چون واقعا همان موقع طراحی شده) در حال انجام کار همیشگی‌ام بودم که پیامی از براین هالیگان - دوستم و هم‌بنیان‌گذار هاب‌اسپات - دریافت کردم: «دارمش، می‌خواهی در یک تماس شرکت کنی؟» و واکنش من؟ وحشت! چون من آدمی درون‌گرا هستم و از تماس تلفنی به شدت متنفرم. دوستان و خانواده‌ام می‌دانند بهترین زمان برای تماس با من، ایمیل است، و دومین زمان مناسب برای تماس با من... باز هم ایمیل است.

اما این بار گفتم بله. چون تماس با سم آلتمن، بنیان‌گذار و مدیرعامل OpenAI بود. آن زمان تازه کارشان را شروع کرده بودند، روی تکنولوژی جدیدی کار می‌کردند که بر اساس تحقیقات گوگل شکل گرفته بود و نامش را GPT گذاشته بودند. آن زمان جی‌پی‌تی هیچ اپلیکیشن یا رابط کاربری نداشت؛ فقط یک رابط برنامه‌نویسی (API) بود برای توسعه‌دهندگانی مثل من که بخواهند هوش مصنوعی را در نرم‌افزارهای خود ادغام کنند.

جمله «چطور با هوش مصنوعی رقابت کنیم؟» عمداً دوپهلوست. از بین شما چند نفر وقتی این جمله را خواندید، ابتدا به ذهنتان رسید: چطور «در برابر» هوش مصنوعی رقابت کنیم؟ و چند نفر فکر کردید: چطور «با استفاده از» هوش مصنوعی رقابت کنیم؟

آموزش اولیه‌شان در دسترس بوده است. یعنی مثل این است که یک کارآموز با مدرک دکتر در همه رشته‌ها را استخدام کنید: او بسیار باسواد است اما وقتی روز اول سر کار می‌آید، هیچ چیز درباره شرکت شما نمی‌داند. نمی‌داند سیستم‌های داخلی‌تان چطور کار می‌کند، یا اتاق قهوه کجاست. چون هیچ کدام از این‌ها بخشی از «آموزش اولیه»‌اش نبوده‌اند.

مشکل دوم اینجاست که داده‌های درون مدل زبانی، در زمان منجمد شده‌اند. در مثال همان کارآموز، حتی اگر او وبسایت شرکت شما را خوانده باشد، شاید شش ماه پیش آن را خوانده و از آن زمان همه چیز تغییر کرده است. او از هیچ تغییری بعد از آن تاریخ آگاه نیست.

مشکل سوم هم این است که مدل‌های زبانی بزرگ گاهی «هذیان» می‌گویند - اصطلاح علمی‌ترش hallucination است. به بیان ساده، یعنی چیزهایی را از خودشان می‌سازند. آن هم نه از روی فریب‌کاری، بلکه مثل آن دوستی که آن قدر با اعتمادبه‌نفس حرف می‌زند که حتی متوجه نیست اشتباه می‌کند! همدان یکی از این دوستان را داریم... و بعضی از ما خود آن دوست هستیم. مثلاً گاهی اوقات می‌توانید با پرسیدن سوالی جهت‌دار، هوش مصنوعی را به هذیان‌گویی بکشانید. مثلاً به جای آنکه از او بپرسید «آیا خوردن سنگ برای انسان مفید است؟» از او بپرسید «خوردن روزی چند سنگ برای انسان مفید است؟» سوال دوم تا همین چند ماه پیش ممکن بود باعث اشتباه هوش مصنوعی شود و او پاسخ بدهد «روزی یک سنگ، فقط کوچک باشد!» این همان اشتباه معروفی است که هوش مصنوعی شرکت گوگل چند ماه پیش انجام داد.

با هوش مصنوعی چه باید کرد؟

بیاورید از کارهایی شروع کنیم که نباید با هوش مصنوعی انجام دهید: نادیده‌داشتن نظریه محدودش نکنید، و در خانه، تیم یا شرکتتان ممنوعش نکنید. یادتان هست زمانی که می‌گفتند «موقع تایپ در کامپیوتر نگذار به طور خودکار غلط‌ها را درست کند. به جایش از فرهنگ لغت استفاده کن تا املا یاد بگیری؟» بعد گفتند: «از اینترنت استفاده نکن، چون اشتباه دارد.» و حالا همان ذهنیت دارد می‌گوید: «از هوش مصنوعی استفاده نکن - چون زندگی باید سخت باشد!» لابد!

بگذارید از زندگی سخت خودم مثال بزنم. من اصالتاً اهل هند هستم، در شهری کوچک در ایالت گجرات به دنیا آمده‌ام. در خانه ما خبری از تلفن، تلویزیون یا یخچال نبود. شیر روزانه تحویل داده می‌شد - مستقیم از گاو به سفره، آن‌هم قبل از اینکه چنین چیزهایی مد روز شوند! حالا بگذارید مقایسه کنیم با پسر، سوهان (Sohan) که وقتی دوساله بود خودش یاد گرفته بود چطور با صفحه لمسی آیفون چهار انگشتی کار کند و وقتی ۹ ساله بود من او را با یکی از نسخه‌های اولیه جی‌پی‌تی آشنا کردم، قبل از اینکه جی‌پی‌تی منتشر شود. الان ۱۴ ساله است و از هوش مصنوعی خلاقانه‌تر از من استفاده می‌کند.

مشکل مهم هوش

مصنوعی این است

که فقط به دانشی

دسترسی دارد که

در زمان آموزش

اولیه‌اش در دسترس

بوده. مثل این است

که یک کارآموز با

مدرک دکتر در

همه رشته‌ها را

استخدام کنید:

بسیار باسواد، ولی

وقتی روز اول سر

کار می‌آید، هیچ چیز

درباره شرکت شما

نمی‌داند

می‌دهیم: «اسب از روی ... پرید.» وظیفه مدل زبانی بزرگ این است که «توکن» بعدی را پیش‌بینی کند. «توکن» در اینجا همان واحد زبانی است، چیزی شبیه کلمه. مدل با استفاده از شبکه‌های عصبی و نرم‌افزار هوش مصنوعی خود، فهرستی از احتمالات تولید می‌کند: کدام کلمه بیشتر از بقیه در این جای خالی می‌نشیند؟ در این مثال، مثلاً می‌گوید با احتمال ۴۵ درصد، واژه «حصار» (fence) درست است. جواب قطعی وجود ندارد، اما این گزینه از همه محتمل‌تر است. نکته جالب اینجاست که می‌توان همین فرایند را بارها تکرار کرد. هر بار جمله جدید را دوباره به مدل داد تا کلمه بعدی را حدس بزند - و همین‌طور ادامه داد تا مقاله‌ای ۱۲۰۰ کلمه‌ای یا کتابی ۶۰ هزار کلمه‌ای شکل بگیرد. مدل در واقع فقط یک کار انجام می‌دهد: پیش‌بینی مداوم کلمه بعدی. اما همین چرخه ساده، منجر به تولید متن‌هایی منسجم و طولانی می‌شود.

حالا بخش دوم را بررسی کنیم: Pre-Trained Transformer. من بیشتر بر قسمت Pre-Trained تمرکز می‌کنم، چون «ترنسفورمرها» خودشان پیچیده‌اند و واقعاً سر درد می‌آورند. فرایند «پیش‌آموزش» ماه‌ها طول می‌کشد. تصور کنید ماشینی خیالی داریم پر از دکمه و پیچ تنظیم - میلیاردها و میلیاردها عدد از این پیچ‌ها، مثل یک ضبط صوت غول‌پیکر دهه ۱۹۸۰.

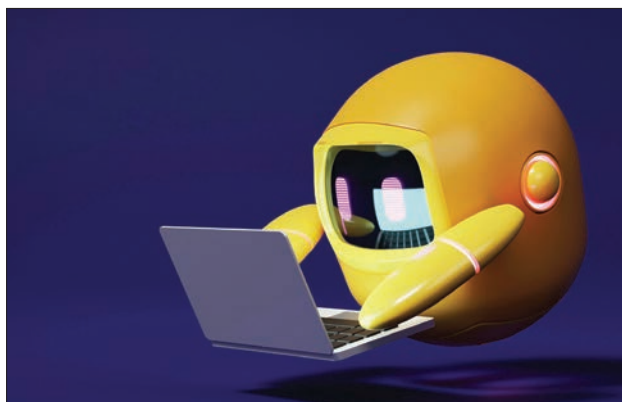
وظیفه این ماشین ساده است: متنی را به عنوان ورودی می‌گیرد و تلاش می‌کند «کلمه بعدی» را به درستی پیش‌بینی کند. واقعاً همین برای اینکه ماشین بتواند این کار را انجام دهد، باید «آموزش» ببیند. شرکت‌های سازنده هوش مصنوعی تمام دانش عمومی اینترنت را گردآوری می‌کنند: تمام صفحات وب، ویکی‌پدیا، ردیت، و هر محتوای عمومی دیگر. بعد بخش‌هایی از آن متن را وارد ماشین می‌کنند و می‌پرسند: «آیا پاسخ درست بود یا نه؟» اگر مدل حدس اشتباهی بزند، سیستم می‌گوید: «باید این میلیاردها پیچ را کمی تنظیم کنیم تا دفعه بعد دقیق‌تر بشوم.» یعنی مدل دائماً خود را برای افزایش دقت بهینه می‌کند.

حالا تصور کنید این فرایند میلیاردها بار، در طول ماه‌ها، با هزینه میلیون‌ها دلار تکرار می‌شود. نتیجه‌اش همان مدل‌های زبانی عظیمی است که ما امروز در محصولات مثل چت‌جی‌پی‌تی استفاده می‌کنیم. در تئوری، بله - یک مدل زبانی بزرگ در اصل همان «تکمیل خودکار» است، اما در عمل، این تکمیل خودکار دارای مدرک دکتر در همه رشته‌هاست! چون برای پیش‌بینی درست کلمه بعدی، باید تصویر نسبتاً دقیقی از جهان و زبان در ذهن خود بسازد. به همین دلیل، خروجی‌اش جادویی به نظر می‌رسد - نه صرفاً تکرار مکانیکی واژه‌ها، بلکه بازآفرینی هوشمندانه‌معنا.

مثل یک کارآموز با صد مدرک دکتر

خب، مدل‌های زبانی بزرگ واقعاً فوق‌العاده‌اند - قبلاً اعتراف کرده‌ام که عاشقشان هستم - اما بی‌نقص نیستند و چند مشکل مهم دارند.

مشکل اول این است که این مدل‌ها فقط به دانشی دسترسی دارند که در زمان



نرم‌افزاری وجود داشت که کار X را انجام دهد.» اگر بتوانید مسئله را این‌طور بیان کنید احتمال زیادی هست که هوش مصنوعی همان نرم‌افزار را بسازد - کاری که من آن را «کدنویسی با حس و حال» یا vibe coding نامیدم. یعنی تنهایی و به کمک هوش مصنوعی می‌روید جلو تا ببینید چه می‌شود.

آیا هوش مصنوعی شغل مرا می‌گیرد؟

همه این پیشرفت‌ها هیجان‌انگیزند اما نقطه اوجشان چیزی است به نام «عامل‌های هوش مصنوعی» یا AI Agents عامل هوش مصنوعی در ساده‌ترین تعریفش یعنی نرم‌افزاری که کارهایی چندمرحله‌ای انجام می‌دهد. همان هوش مصنوعی است اما

توانمندتر.

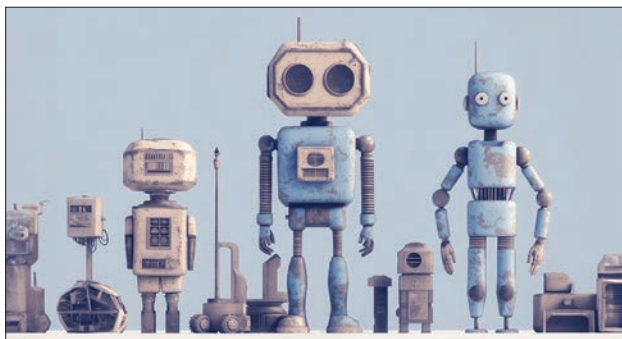
یک مثال ساده می‌زنم: فرض کنید یک عامل‌ای از شما دستور بگیرد: «برو ویدیوهای جدید مدیرعامل و بنیان‌گذاران هاب‌اسپات را پیدا کن، متنشان را استخراج کن، بررسی کن مرتبطاند یا نه، خلاصه بنویس و برام ایمیل کن.» این عامل می‌تواند تمام مراحل را به‌صورت خودکار، پشت‌صحنه انجام دهد. به‌گمان من تیم‌های آینده ترکیبی خواهند بود: یعنی انسان‌ها در کنار عامل‌های هوش مصنوعی، دوشادوش هم کار می‌کنند تا اهداف سازمان را پیش ببرند. این همان پرسش همیشگی است که مردم می‌پرسند: «آیا هوش مصنوعی شغل مرا می‌گیرد؟» پاسخ من این است: هوش مصنوعی شغل شما را نمی‌گیرد، کسی که از هوش مصنوعی استفاده می‌کند، می‌گیرد.

اما می‌شود کمی متفاوت‌تر فکر کنیم: فرض کنید ای‌آی شغل فعلی شما را می‌گیرد. به نظر من در عوض شغلی به شما خواهد داد بهتر، با کار تکراری کمتر و پشتیبانی دیجیتال بیشتر، تا بتوانید روی کارهای واقعاً مهم تمرکز کنید. نکته مهم این است که ما انسان‌ها فراتر از مجموعه‌ای از وظایف روزمره هستیم. من هر روز از هوش مصنوعی کمک می‌گیرم. آیا ارزش انسانی‌ام کمتر شده؟ نه! برعکس، اثرگذاری‌ام بیشتر شده. فکر می‌کنم این برای همه ما صادق است.

تردید را کنار بگذارید

برگردیم به سؤال اولمان: آیا ای‌آی تهدیدی وجودی است یا فرصتی معرکه؟ پاسخ من: هیچ‌کدام به تنهایی نیست. این رقابت «تو در برابر» هوش مصنوعی نیست. این تویی «به توان» هوش مصنوعی. هوش مصنوعی توانایی‌های ذهنی انسان را چند برابر می‌کند.

پیشنهاد من به شما ساده است: هر بار که پشت کامپیوتر می‌نشینید و می‌خواهید کاری را شروع کنید، از خود بپرسید: چطور می‌توانم از ای‌آی برای انجام بهتر این کار کمک بگیرم؟ تردید را کنار بگذارید. چیزی در چت‌جی‌پی‌تی یا ابزار هوش مصنوعی دلخواهتان بنویسید و ببینید چه می‌شود. با عمل کردن یاد بگیرید و غافلگیر خواهید شد که این سیستم همیشه جواب می‌دهد. و یادتان باشد - در یکی از زیباترین تضادهای روزگارمان - هرچه ابزارهای مصنوعی‌مان بهتر می‌شوند، انسانیت ما بیشتر بروز پیدا می‌کند. چون وقت بیشتری صرف چیزهایی می‌کنیم که ما را «انسان» می‌سازد. انسان بودن نقص نیست. بزرگ‌ترین ویژگی ماست. ■



بچه‌های نسل هوش مصنوعی

بگذارید مثالی بزنم. سوهان عاشق مانگا و داستان‌های فانتزی است و رؤیای نویسندگی دارد. او از چت‌جی‌پی‌تی برای «جهان‌سازی» استفاده می‌کند - یعنی خلق دنیایی خیالی با قوانین، شخصیت‌ها و قدرت‌های جادویی خودش. او پرامیتی دوهزار کلمه‌ای نوشته که همه‌چیز را درباره دنیایش توضیح می‌دهد: قوانین، ساختار قدرت، شخصیت‌ها، محدودیت‌ها و نیروهای ویژه. بعد، برای آزمایش این جهان، آن را به یک بازی نقش‌آفرینی (RPG) تبدیل می‌کند: چیزهایی امتحان می‌کند تا ببیند آیا سیستم اجازه انجامشان را می‌دهد؟ آیا داستان و شخصیت‌ها را به‌درستی دنبال می‌کند یا نه؟ و نتیجه‌اش واقعاً شگفت‌انگیز است. در

واقع، کاری که او انجام می‌دهد نوعی «برنامه‌نویسی» است آن هم با محبوب‌ترین زبان برنامه‌نویسی آینده یعنی زبان انگلیسی!

او فقط به کامپیوتر می‌گوید چه می‌خواهد و سیستم انجامش می‌دهد سوهان فقط از هوش مصنوعی مولد استفاده نمی‌کند؛ او بخشی از «نسل هوش مصنوعی» است: نسلی که در کنار هوش مصنوعی بزرگ می‌شود و دنیایی بدون آن را نمی‌شناسد. مثل بسیاری از ما که زندگی بدون اینترنت را به یاد نمی‌آوریم. حالا تصور کنید به یکی از این نوجوان‌ها بگویید «من از هوش مصنوعی استفاده نمی‌کنم.» واکنشش چه خواهد بود؟ «چی؟ مثل دوران غارنشینی؟ داری روی سنگ چیز می‌کنی؟ جدی می‌گی؟»

پس توصیه من این است: محتاط باشید، اما کنج‌کاو بمانید. ما در هاب‌اسپات بیش از ۸۰۰۰ کارمند داریم. در شرکت نه‌تنها استفاده از هوش مصنوعی را تشویق می‌کنیم، بلکه انتظار داریم از آن استفاده کنند. روی آن سرمایه‌گذاری می‌کنیم، آموزش می‌دهیم و حتی هنگام استخدام، کنج‌کاو نسبت به هوش مصنوعی را یکی از شاخص‌های مهم می‌دانیم. لازم نیست متخصص باشید اما باید مشتاق یادگیری باشید. البته من می‌دانم که پذیرش AI آسان نیست. مثل یک پیاده‌روی ساده نیست، مثل بالا رفتن از تپه است. مقاومت وجود دارد. اما برای پیشرفت باید «بزرگ رو» ببافید و کوچک عمل کنید. ایده‌های بزرگ داشته باشید، اما آزمایش‌های کوچک انجام دهید، قدم‌به‌قدم پیش بروید

انقلاب در روش حل مشکلات

حالا برویم سراغ آنچه امروز در این حوزه در حال رخ دادن است. اولین پیشرفت بزرگ این است که حالا می‌توانیم به هوش مصنوعی اجازه دسترسی به ابزارها را بدهیم. یعنی می‌تواند از مرورگر وب استفاده کند، به سیستم‌های داخلی شرکتان وصل شود (اگر اجازه بدهید)، و از یک سیستم صرفاً تعاملی به یک «سیستم اجرایی» تبدیل شود. یعنی بتواند خودش کاری را انجام دهد، نه فقط درباره‌اش حرف بزند.

جی‌پی‌تی‌ها تا امروز در خلق محتوا برای انسان‌ها عالی عمل کرده‌اند (یعنی تولید متن، صدا، تصویر) اما بزرگ‌ترین جهش واقعی در جایی رخ داده که هوش مصنوعی برای کامپیوترها تولید می‌کند؛ یعنی تولید کد. وقتی هوش مصنوعی برنامه‌نویسی می‌کند تحول عظیمی است. چون حالا اگر مسئله‌ای دارید - چه تجاری، چه علمی، چه آموزشی - کافی است بتوانید آن را در قالب «کد» توصیف کنید، مثلاً بگویید: «ای کاش

..... آینده پژوهی

پیش بینی جنگ های بعدی آمریکا

کاخ سفید کدام هزینه های تسلیحاتی و دیپلماتیک را متقبل می شود؟



[آینده جهان]

مثلث در حال تغییر

در مناسبات آمریکا و پاکستان و هند چه خبر است؟



منبع: وار آن راکر
چرا باید خواند:
چند سالی بود که
امریکا هند را به عنوان
متحد خود حمایت
می کرد و مناسباتش با
پاکستان کمرنگ شده
بود. بخوانید تا ببینید
چه تغییری در این مثلث
پدید آمده و تبعات آن
چه خواهد بود.

است؛ از مس و فلزات نادر گرفته تا موادی که در باتری ها و موشک ها استفاده می شوند. می دانیم که چین بر زنجیره های تأمین مواد معدنی کلیدی تسلط دارد و حتی زمانی صادرات فلزات نادر را محدود کرد و آمریکا را مجبور به ارائه امتیازات قابل توجهی در این خصوص کرد.

حالا واشینگتن می خواهد راه های دسترسی اش به این مواد را متنوع کند و در واقع مجبور نباشد با آن نقاطی که چین مسدودشان کرده، سر و کله بزند. اینجاست که پاکستان به کار آمریکا می آید. پاکستان ذخایری عظیم و عمدتاً دست نخورده به ارزش ۶ تریلیون دلار در بلوچستان دارد. اقدامات اولیه ای که از سوی هیئت های تجاری آمریکا دنبال شد - از جمله یادداشت تفاهم ها و توافق نامه ها - همگی حاکی از یک قصد آمریکا هستند: ایجاد زنجیره های تأمین بر اساس شرایط مورد نظر خودش. از این منظر، موضع جدید آمریکا با استراتژی گسترده تر آن برای بازتعریف شبکه های تأمین در منطقه اقیانوس هند و آرام همسو است. این بازارایی، همکاری در حوزه ضد تروریستی را نیز در بر می گیرد. اطلاق عنوان «سازمان تروریستی خارجی» برای ارتش آزادی بخش بلوچستان پاکستان در ماه اوت که همراه با ازسرگیری گفت و گوی آمریکا و پاکستان در زمینه مقابله با تروریسم بود، پیام های زیادی در بر داشت. این همکاری پس از سال ها اختلاف دو کشور بر سر افغانستان صورت گرفت و ابزارهای کنترلی آمریکا و اولویتهای امنیتی پاکستان را هماهنگ خواهد کرد. این همکاری، منافع کوتاه مدتی در مقابله با گروه های خشونت طلب منطقه ارائه می دهد؛ گروه هایی که می توانند هم مقامات پاکستانی و هم پروژه های خارجی (از جمله سرمایه گذاری های بالقوه آمریکا در مواد معدنی حیاتی این منطقه) را هدف قرار دهند. انگیزه دیگر آمریکا این است که هند را متوجه برخی واقعیات جدید کند. هند مدتی است که کمتر در بازی راه داده شده است. پیش تر تصور می شد که هند بخشی ضروری و غیر قابل حذف از استراتژی آمریکا است؛ اما در شرایط جدید، وضعیت تغییر یافته به نظر می رسد. پس از سال ها استراتژی متمرکز بر دهلی نو، حالا کاخ سفید دارد به هند سیگنال می دهد که پاکستان نیز در صورت لزوم می تواند به عنوان اهرم برای تأمین منافع آمریکا

در ماه های اخیر تغییرات حیرت آوری در روابط آمریکا و پاکستان مشاهده شده است. در اواخر ماه سپتامبر، دونالد ترامپ میزبان شهیاز شریف نخست وزیر پاکستان و عاصم منیر فرمانده ارتش این کشور در کاخ سفید بود که به نوعی نشانه جدیدی از بهبود روابط آمریکا و پاکستان به شمار می آمد.

این تغییرات اما در حوزه های غیر نظامی نیز مشاهده شد. از یک سو پاکستان موفق شد در قیاس با بعضی بازارهای دیگر، از بار تعرفه های سنگین تجاری آمریکا فرار کند و نرخ تعرفه تجاری معقول تری نصیبش شد. از سوی دیگر نیز وزارت امور خارجه آمریکا ارتش آزادی بخش بلوچستان پاکستان را به عنوان یک سازمان تروریستی خارجی به رسمیت شناخت و گفت و گوهای مشترک دو کشور در خصوص مبارزه با تروریسم که برای مدت طولانی غیر فعال بود، مجدداً آغاز شد. همچنین واشینگتن بر همکاری جدید آمریکا و پاکستان در زمینه های مواد معدنی حیاتی و هیدروکربن ها تأکید زیادی داشته است. مناسبات آمریکا و پاکستان برای مدت طولانی با سوءظن و سردرگمی تعریف می شد اما تحولات جدید حاکی از بازنگری قابل توجهی در سیاست جنوب آسیای آمریکا است. با این حال، این چرخش جدید به یک تغییر بلندمدت در استراتژی آمریکا منجر نمی شود و به نظر می رسد که آمریکا از این تغییرات، اهداف خاصی را دنبال می کند که از جمله اش می توان به این موارد اشاره کرد: ایجاد انعطاف پذیری در زنجیره تأمین برای بخش های صنعت و دفاع آمریکا، در اختیار گرفتن اهرم فشار خود در مقابل چین، و یادآوری این موضوع به هند که واشینگتن ممکن است هر لحظه به دنبال گزینه های جدیدی برای خود باشد. این رویکردی سخت گیرانه است و شاید به سود آمریکا تمام شود اما خطراتی را نیز به همراه دارد.

بازی تاکتیکی واشینگتن

در پس این جار و جنجال دیپلماتیک، یک منطق معامله گرایانه واضح نهفته است. به نظر می رسد که آمریکا اولویت کلیدی خود را تضمین دسترسی به مواد معدنی حیاتی قرار داده

ارتش پاکستان دارای روابطی بسیار عمیق با عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر است؛ روابطی که طی دهه‌ها با آموزش، پست‌های مشاوره‌ای و اعزام دوره‌ای نیروی نظامی ساخته شده است.



مورد استفاده قرار گیرد.

زمان‌بندی این رویدادها معنادار است. کمپین تعرفه‌ای تهاجمی ترامپ علیه هند در ماه اوت، تنش‌ها را به شدت افزایش داد. اکنون هند با تعرفه‌های ۵۰ درصدی آمریکا مواجه است، در حالی که پاکستان با نرخ نسبتاً پایین‌تر ۱۹ درصدی روبرو است. این عدم تقارن، هند را ناراحت کرده و برای پاکستان مفید است. در این پس‌زمینه، به رخ کشیدن حضور رهبری غیرنظامی و نظامی پاکستان در کاخ سفید، پیامی به هند بود.

■ آنچه پاکستان به دست می‌آورد و از دست می‌دهد

از نظر اسلام‌آباد، دستاوردهایی که از تحولات اخیر حاصل شده، فوری و مفید هستند. از نظر دیپلماتیک و اقتصادی، این کشور بار دیگر مطرح شده است و این برای کشوری که مدتی طولانی از تمرکز آمریکا بر هند رنج برده بود، وضعیتی مساعد است.

سفر شهباز شریف به واشینگتن که پس از وقفای طولانی در حضور رهبران غیرنظامی پاکستان در آمریکا رخ داد، انگار یک صندلی در میز مذاکره را در اختیار پاکستان قرار داد. از نظر اقتصادی، آمریکا در حال هدایت سرمایه به سمت بخش معدن و هیدروکربن‌هاست؛ بخش‌هایی که رهبران پاکستان آن را راه فرار کشور از فشار مالی می‌دانند. توافقنامه مواد معدنی یک پیشنهاد اولیه است که به حرکت حول پروژه‌های بزرگ استخراج معادن منجر می‌شود. اینها پروژه‌هایی هستند که وام‌دهندگان خارجی نیز آنها را در مرحله گذار انرژی جهانی دارای اهمیت استراتژیک می‌دانند.

با این حال، مسیر پیش رو دشوار است. سرمایه‌گذاری سنگین و حضور نظامی آمریکا به ناگزیر نهادهای امنیتی پاکستان را که همین حالا هم بر سیاست‌های این کشور کنترل دارند، تقویت خواهد کرد.

قراردادهای جدید عمدتاً توسط نهادهای مرتبط با ارتش پاکستان واسطه‌گری و اجرا می‌شوند. مثلاً توافقنامه کلیدی معدنی بین یک شرکت بزرگ (که مالکش ارتش پاکستان است) و یک شرکت آمریکایی در حوزه مواد معدنی (مستقر در میسوری) به امضا رسیده است. در چنین شرایطی، نظارت بر پروژه ضعیف خواهد بود و سود اصلی نیز به ارتش پاکستان خواهد رسید.

علاوه بر این، تمرکز روی پروژه‌های توسعه‌ای در بلوچستان پاکستان که غنی از منابع است می‌تواند موجب واکنش‌های تلافی‌جویانه گروه‌های شبه‌نظامی شود. ارتش آزادی‌بخش بلوچستان پاکستان به وضوح اعلام کرده است که با پروژه‌های استخراجی مورد حمایت اسلام‌آباد که به جوامع محلی بلوچ سودی نمی‌رسانند، مخالف است. بنابراین، معادن یا میادین نفتی مورد حمایت آمریکا در بلوچستان می‌تواند به کانون‌های درگیری و تروریسم تبدیل شده و هم منافع شرکتی آمریکا و هم ثبات پاکستان را تضعیف کند.

■ هند در چه حال است؟

در دهلی نو، گسترش روابط ترامپ با اسلام‌آباد با هشدار و ناامیدی مواجه شده است. دولت نارندرا مودی این تحولات را یک ضربه دوگانه به خود می‌بیند. پس از سال‌ها همکاری دو حزبی بین آمریکا و هند، حالا رهبران سیاسی هند در مورد اطمینان به واشینگتن تردید دارند و از همکاری واشینگتن و اسلام‌آباد نگران‌اند و در نتیجه، شکاف اعتمادی بین هند و آمریکا عمیق‌تر شده است.

از سوی دیگر، همکاری‌ها در حوزه فن‌آوری و دفاع که روزی ارکان اصلی رابطه هند و آمریکا بودند اکنون با دیده شک و تردید نگریسته می‌شوند. برای مثال، چارچوب اصلی برنامه مشارکت دفاعی نمادین هند و آمریکا، بدون امضا و نامشخص باقی مانده است. همچنین برنامه‌های توسعه مشترک فناوری که قرار بود آمریکا در آنها نقش زیادی بازی کند به جایی نرسیده است. چندین پروژه فروش تسلیحات نیز که در دست اقدام بودند، به دلیل سردی روابط دیپلماتیک هند و آمریکا متوقف شده است.

نتیجه نهایی این است که اشتیاق هند برای مشارکت و همکاری با آمریکا در حال سرد شدن است و در عین حال، اطمینان‌بخشی‌های مودبانه مقامات آمریکایی در پس‌زمینه تحریم‌های تجاری سنگین و چرخش‌های ژئوپلیتیک تند، توخالی به نظر می‌رسند. با این حال ممکن است چنین وضعیتی درازمدت نباشد بلکه فقط کند شدن دستور کار آمریکا و هند در زمینه تولید مشترک دفاعی و فناوری‌های پیشرفته را به دنبال داشته باشد؛ حوزه‌هایی که حرکت موثر و تخصیص نیروی کار در آن‌ها حیاتی است.

به نظر می‌رسد تغییر جهت ترامپ به سمت پاکستان، با در نظر گرفتن مانور استراتژیک دهلی نو با مسکو و پکن اجرا شده است. از زمان حمله روسیه به اوکراین، هند به بزرگ‌ترین خریدار نفت خام روسیه تبدیل شده است. تعرفه‌های تنبیهی واشینگتن که در اواخر اوت به اجرا درآمد، دهلی نو را بازنداشته است و این کشور همچنان با حجمی نزدیک به اوج از



پس از سال‌ها همکاری دوحزبی بین آمریکا و هند، حالا رهبران سیاسی هند در مورد اطمینان به واشینگتن تردید دارند و از همکاری واشینگتن و اسلام‌آباد نگران‌اند

آمریکا هنوز برای پشتیبانی گسترده‌تر در مقابله با تروریسم و نظارت بر گروه‌های شبه‌نظامی در افغانستان و مرزهای آن، به کمک پاکستان نیاز دارد. همچنین پاکستان با تهدیدات فزاینده‌ای از سوی گروه‌های وابسته به افغانستان روبرو بوده است. این موضوع زمینه عملی مذاکرات پاکستان و آمریکا در زمینه مقابله با تروریسم بوده است و قرار است تعیین گروه‌های تروریستی و ردیابی فعالیت مالی آنها و مقابله با آنها در بلوچستان پاکستان در همین راستا با همکاری آمریکا انجام شود.

علاوه بر این، آمریکا تمایل دارد جای پای خود را در بازار دفاعی پاکستان حفظ کند. پشتیبانی محدود از تجهیزات آمریکایی موجود، مانند جنگنده‌های اف‌شان‌زده در واقع این راه را باز کرده که شرکت‌های آمریکایی در آنجا حضور داشته باشند و اهرم نفوذ بر اسلام‌آباد نیز حفظ شود؛ بدون آنکه توازن نظامی در جنوب آسیا را تغییر دهد.

اما در همین میان، بحث مثلث خلیج فارس مطرح است. ارتش پاکستان دارای روابطی بسیار عمیق با عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر است؛ روابطی که طی دهه‌ها با آموزش، پست‌های مشاوره‌ای و اعزام دورهای نیروی نظامی ساخته شده است. در اواسط سپتامبر ۲۰۲۵، ریاض و اسلام‌آباد یک پیمان دفاعی متقابل امضا کردند که رابطه آنها را رسمی می‌کند. برای واشینگتن، حفظ یک خط ارتباطی با ثبات‌تر با اسلام‌آباد ممکن است اهداف زیادی را تأمین کند که از جمله آنها می‌توان به مقابله با بازدارندگی ایران، مدیریت ریسک ناشی از یمین، همکاری در هنگام شوک‌های بازار نفت، و تضمین دسترسی به حریم هوایی برای هرگونه مأموریت «ضدتروریستی» در آینده اشاره کرد.

مسیر پیش رو

در این میان آمریکا نیاز دارد که علاوه بر اعمال فشار، یک مشوق جدی نیز برای هند در نظر بگیرد. اگر تعرفه‌ها به عنوان اهرم استفاده می‌شوند، باید در حوزه‌هایی که واشنگتن واقعاً برای آنها اهمیت قائل است، مورد مبادله قرار بگیرند. به طور همزمان، چارچوب دفاعی ۱۰ ساله تسریع شده و تخصیص نیرو و بودجه نیز احیا شود تا برنامه‌های جاری در حین انجام مذاکرات، به حاشیه نروند.

در همین حال برخی کارشناسان معتقدند که واشینگتن باید همکاری خود با نهادهای امنیتی پاکستان را محدود و مشروط کند. شرط‌بندی بر روی مواد معدنی ارزش امتحان کردن را دارد اما موضوع نهادهای امنیتی و نفوذ آنها نیز مهم است. این در حالی است که در خود آمریکا هم نهادهایی که در پروژه‌های مرتبط با ارتش فعالیت می‌کنند کنترلشان دشوار است و حالا در یک کشور خارجی نیز این موضوع پیچیده‌تر خواهد شد.

بعضی کارشناسان دیگر معتقدند در جنوب آسیا باید سیاست‌های دیگری دنبال شود که لزوماً مربوط به چارچوب هند و پاکستان نباشد و بقیه منطقه را تحت الشعاع قرار ندهد. بنگلادش، سری‌لانکا و نپال می‌توانند به عنوان بافت پیوندی برای زنجیره‌های تأمین، همکاری دریایی و تاب‌آوری در برابر فشار اقتصادی چین عمل کنند. در چنین شرایطی، بحث فقط هند و پاکستان نخواهد بود و می‌توان به کشورهای دیگر هم توجه کرد.

دنبال کردن خط همکاری با پاکستان توسط ترامپ، یک بازی تاکتیکی است که می‌تواند به اثرات موجی گسترده‌تری بینجامد. در جنبه مثبت، یک کریدور معدنی برای زنجیره‌های تأمین آمریکا و متحدانش باز می‌شود و به هند یادآوری می‌کند که واشینگتن گزینه‌های دیگری نیز دارد. اما از سوی دیگر، این خطر وجود دارد که اقتصاد سیاسی تحت سلطه نظامی در پاکستان را تعمیق کند، درگیری‌های جدیدی را در بلوچستان شعله‌ور کند و درست در زمانی که آمریکا به دنبال زمین‌زدن چین است، باعث از دست رفتن متحدی مانند هند هم بشود. خلاصه اینکه عشق تاکتیکی امروز ممکن است به خماری استراتژیک فردا تبدیل شود. ■

روسیه خرید می‌کند تا خودمختاری استراتژیک خود در مقابل آمریکا را نشان دهد. همچنین یک تلاش آشکار از سوی هند برای دوستی و آشتی با چین در جریان است. نارندرا مودی نخست‌وزیر هند برای اولین بار از سال ۲۰۱۸ از چین دیدن کرد تا در اجلاس اخیر سازمان همکاری شانگهای در تیانجین شرکت کند. مودی و شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین، در مورد بعضی امور کلیدی از جمله حل‌وفصل اختلافات مرزی و حمایت از بانک توسعه سازمان همکاری شانگهای که خارج از نظام دلار آمریکا وام می‌دهد، به توافق رسیدند. اینها در نوع خود مهم محسوب می‌شوند و در واقع می‌توانند پیش‌برنده دیدگاه چندقطبی هند به شمار بیایند.

با این حال، تنش‌ها و اصطکاک‌های ساختاری ریشه‌دار در اختلافات مرزی حل‌نشده، ابزارها و اهرم فشارهای اقتصادی چین و تمایل آن به گسترش همکاری با پاکستان، این رابطه را در چرخه‌ای از بحران‌های مدیریت‌شده (و نه آشتی) نگه می‌دارد و به آمریکا این فرصت را می‌دهد تا واختمت روابط خود با هند را در آینده تغییر دهد.

آمریکا حالا پاکستان را به عنوان یک «گزینه» در برابر هند مطرح کرده است اما این تنها در صورتی می‌تواند به عنوان اهرمی واقعی بر هند عمل کند که محدود باشد و مشوق‌های مثبت برای دهلی نو در کنارش وجود داشته باشد. در غیر این صورت، این گزینه مثل یک ابزار کند عمل خواهد کرد که در عین کسب برخی منافع در اسلام‌آباد، هند را به سمت مانور دادن بسوق خواهد داد؛ مانورهایی که شامل چانه‌زنی سخت‌تر بر سر قراردادهای صنعتی و دفاعی، تنوع‌بخشی بیشتر در زیست‌بوم‌های فناوری، و اعمال کنترل محکم‌تر بر خودمختاری استراتژیک با روسیه خواهد شد. اگر هدف ایجاد یک ائتلاف ضد چین گسترده‌تر در منطقه اقیانوس هند و آرام باشد، تضعیف اعتماد با بزرگ‌ترین ستون آن یعنی هند هزینه‌بر است.

مرز افغانستان و مثلث خلیج فارس

فراتر از دسترسی به مواد معدنی حیاتی و اهداف متمرکز بر هند، تمایل آمریکا به همکاری با پاکستان را می‌توان با مانور دیپلماتیک ناشی از نیازهای عملی توضیح داد. ترامپ از اینکه مورد تحسین دیگران قرار بگیرد لذت می‌برد و رهبران پاکستان هم این را دریافته‌اند. آنها حتی موضوع نامزدی جایزه صلح نوبل را برای ترامپ مطرح کردند؛ تعریف و تمجیدی که با مسائل گسترده‌تری مثل دسترسی به بازار و مواد معدنی همراه بود.

در مقابل، دهلی نو به وضوح نشان داده که حاضر به همراهی در این زمینه نیست. مودی و وزیر امور خارجه‌اش سورامانیام جایشانکار، بارها این موضوع را که واشینگتن در آتش‌پس ماه مه با پاکستان میانجیگری کرده است رد کرده‌اند. این مواضع توضیح می‌دهند که چرا دهلی نو در زمینه چابک‌پس از ترامپ در واقع از اسلام‌آباد عقب مانده است.



از زمان حمله روسیه به اوکراین، هند به بزرگ‌ترین خریدار نفت خام روسیه تبدیل شده است و تعرفه‌های تنبیهی واشینگتن که در اواخر اوت به اجرا درآمد، دهلی نو را از این رویکرد بازداشتاده است

[آینده آمریکا]

سرمایه‌گذاری دولتی، دلار و عناصر کمیاب

دولت ترامپ به چه عواملی برای پیشبرد اقتصاد آمریکا امید بسته است؟



در عصری که ژئوپلیتیک در آن به صورت دائم در حال تغییر است، برنامه‌ریزی استراتژیک بسیاری از کشورها شامل تلاش‌هایی نه چندان واقعی برای این است که از موقعیتشان در جهان به عنوان سلاح استفاده کنند. در حالی که روسیه و چین در این بازی به موفقیت متوسطی دست یافته‌اند، تلاش‌های آمریکا از همان ابتدا مانند بومرنگ به خودش بازگشته است.

مثلاً روسیه فکر می‌کرد وابستگی انرژی اروپا را مجبور خواهد کرد تا حمله به اوکراین در سال ۲۰۲۲ را بپذیرد و البته این محاسبه تا حدی درست هم بود؛ اروپا دریافت که کنار گذاشتن نفت روسیه برایش دشوار است. افزون بر این، قراردادهای انرژی در قلب بهبود روابط روسیه با هر دو کشور هند و چین قرار دارد و زیربنای اقتصادی برای یک ائتلاف جدید

منبع: فارن پالیسی
چرا باید خواند:
دولت ترامپ با
حربه‌های مختلف به
دنبال امتیازگیری
برای خود در سطح
بین‌المللی است. اینجا
توضیح می‌دهیم که
وضع در این زمینه از
چه قرار است.

ضدآمریکایی را فراهم می‌کند.

چین نیز به دلیل کنترلی که بر مواد خام راهبردی و فراوری آنها به ویژه عناصر خاکی نادر و سایر کانی‌های حیاتی دارد، توانسته موقعیتی به همان اندازه قدرتمند داشته باشد. گالیوم و ژرمانیوم تنها در فناوری‌های انرژی سبز نقش کلیدی ندارند، بلکه در ال‌ای‌دی، فیبر نوری و دستگاه‌های الکترونیکی با کارایی بالا نیز نقش دارند. و آنتیموان که آن هم عمدتاً از چین تأمین می‌شود، برای تجهیزات نظامی با کارایی بالا استفاده دارد.

وقتی دونالد ترامپ رییس جمهور آمریکا تعرفه‌های سنگین تجاری خود بر چین را اعلام کرد، دولت چین نیز آماده بود و در واکنش به آن، محدودیت‌های جدیدی بر هفت عنصر خاکی کمیاب دیگر یعنی ساماریوم، گادولینیوم، تربیم، دیسپروزیم، لوتیتیوم، اسکاندیوم و ایتیریم اعمال کرد. از آنجا که دولت ترامپ چندان در این مورد پیش‌بینی درستی نداشت، تقریباً بلافاصله مجبور به عقب‌نشینی در برخی جبهه‌های جنگ تجاری خود شد.

در این میان آمریکا برای تقلید از راهبردهای روسیه و چین به شکلی آشفته عمل کرده، تولید انرژی را افزایش داده و هزینه‌های عمومی را برای ترویج توسعه تولید خاکهای کمیاب صرف می‌کند. اما چندان نتایجی از این کارها به دست نیامده است. در حالی که تولید نفت و گاز در کوتاه‌مدت ممکن است افزایش یافته باشد، درازمدت به سرمایه‌گذاری جدید در حفاری و خطوط لوله نیاز خواهد بود. و با این حال، به دلیل کاهش سریع هزینه‌های نهایی انرژی غیرکربنی، شرکت‌های انرژی به طور منطقی تمایلی به تخصیص منابع به سوخت‌های فسیلی ندارند. معنی‌اش این است که فشار فعلی آمریکا تنها یک موفقیت زودگذر خواهد بود.

توسعه عناصر خاکی کمیاب محتمل‌تر است، اما زمان‌بر خواهد بود. از دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰، معدن مانتن‌پاس در کالیفرنیا جنوبی منبع عمده خاکهای کمیاب در جهان بود. اما در دهه‌های اخیر، شرکت‌های آمریکایی که وارد این کسب‌وکار شده‌اند، در نهایت ورشکسته شده‌اند.

جدیدترین شرکت فعال در عرصه خاکهای کمیاب آمریکا یعنی ام‌پی متریالز، در سال ۲۰۱۷ راهاندازی شد و اکنون با اعطای سهام ۴۰۰ میلیون دلاری به پنتاگون، آینده خود را تضمین کرده است زیرا تضمین خرید برای محصولات استخراجی‌اش هم

مطرح شده است. اما در حالی که سرمایه‌گذاری دولتی به سبک ترامپ می‌تواند از برخی ورشکستگی‌های آینده جلوگیری کند، اما واقعاً نمی‌تواند معجزه‌آسا باشد و همه چیز را تغییر دهد. مهم‌ترین سرمایه‌گذاری شرکت ام‌پی، یعنی تأسیسات X10، تا سال ۲۰۲۸ یا بعد از آن شروع به تولید نخواهد کرد.

بنابراین دولت ترامپ که صرفاً به دنبال نتیجه در کوتاه‌مدت است، به آشکارترین اهرم خود یعنی دلار متوسل شده است. در دهه ۱۹۶۰، والرئیسکار دستن که در آن زمان وزیر دارایی فرانسه بود، تأکید کرد که اولویت جهانی دلار، دارد به آمریکا در عرصه اقتصاد جهانی یک امتیاز فوق‌العاده می‌دهد. و همین طور هم بود. حالا اما به نظر می‌رسد که ترامپ در صدد است از آن هم فراتر برود؛ آن هم در شرایطی که اقدامات دیگری مثل اعمال فشار بر فدرال رزرو آمریکا و تلاش برای تضعیف آن هم از سوی ترامپ دنبال می‌شود.

گزارش اخیر صندوق بین‌المللی پول این نکته را روشن کرده که دلار به طور غیرقابل انکاری در مرکز نظام مالی جهانی قرار دارد. اما بخش تجارت و بخش مالی با سرعت‌های متفاوتی حرکت می‌کنند، زیرا اولی به مبادله تولید وابسته است، در حالی که دومی صرفاً یک بستر و پلتفرم است. اگر یک بستر مالی مشکل داشته باشد، می‌توان آن را تغییر داد.

علاوه بر این، برای سایر کشورها توسعه جایگزین‌هایی برای دلار، آسان‌تر و بسیار سریع‌تر از آن است که آمریکا تصور می‌کند. مثلاً پروژه لیبرای فیسبوک را به یاد آورید که در جهانی بسیار باثبات‌تر انجام شد و قصدش این بود که یک ارز مبتنی بر بلاکچین ایجاد کند که به سببی از سایر ارزها متصل باشد. اگرچه این تلاش بلافاصله با مخالفت آمریکا و اتحادیه اروپا مواجه شد، اما هیچ مانع فنی برای محقق کردن آن وجود نداشت. بنابراین در حالی که جایگزین‌های دلار (مانند یورو یا ینمینی) در گذشته غیرقابل باور به نظر می‌رسیدند، اما رویای دیرینه یک ارز جهانی دور از دسترس نیست و این تهدید بزرگی برای اهداف آینده دولت ترامپ است. ■

[آینده اروپا]

ثروتمندان فرانسه، آماج حمله

آیا سیاست‌های مالیاتی دولت فرانسه با فشار مردم تغییر می‌کند؟

از یک دهه است که برای مالیات‌گیری هدفمند از ثروتمندان تلاش می‌کند. او در سال ۲۰۲۳ برنده مدال جان بیتس کلارک شد که به اقتصاددان‌های زیر ۴۰ سال با بیشترین دستاورد اعطا می‌شود. انجمن اقتصاد آمریکا او را «یکی از برجسته‌ترین متخصصان جهان در زمینه فرار مالیاتی» و یکی از محققان اصلی در حوزه نابرابری اقتصادی معرفی کرده است. زوکمان که استناد دانشگاه کالیفرنیا در برکلی و همچنین استاد مدرسه اقتصاد پاریس است، اخیراً اعلام کرد که مالیات ۲ درصدی بر ۱۸۰۰ فرد ثروتمند فرانسه می‌تواند سالانه ۲۰ میلیارد یورو درآمد ایجاد کند؛ عددی که برخی اقتصاددانان آن را محل تردید دانسته‌اند. مجلس ملی فرانسه در فوریه طرح مالیاتی زوکمان را تصویب کرد اما مجلس سنا جلویش را گرفت. در آمریکا هم سناتورهای چون الیزابت وارن و برنی سندرز از هواداران او هستند. این طرح به قلب یک جدال دیرینه در فرانسه مربوط می‌شود؛ اینکه آیا سامان‌دهی بودجه توسط دولت باید با کاهش هزینه‌های بازنشستگی، بهداشت و آموزش انجام بگیرد یا با گرفتن مالیات بیشتر از ابرثروتمندان، آن‌هم در زمانی که شمار میلیاردرها به شدت افزایش یافته است؟

زوکمان پاسخ روشنی برای این پرسش دارد: «بر ثروتمندان تقریباً هیچ مالیات بر درآمدی نمی‌پردازند و در ۱۵ سال اخیر انفجاری در افزایش ثروت میلیاردرها رخ داده است. پس پایه مالیاتی بالقوه می‌تواند بسیار بزرگ باشد.» تظاهرات اخیر در فرانسه نیز به همین موضوع اشاره داشت: در شهرهای بزرگ فرانسه، معترضان پلاکاردهایی با شعار «از ثروتمندان مالیات بگیرید» حمل می‌کردند و خواستار «عدالت مالیاتی» بودند. گروهی به وزارت دارایی یورش بردند و فریاد زدند: «دولت را محل پیدا کردن پول را دارد؛ کافی است جیب میلیاردرها را نگاه کنید.»

در تجمعات اطراف زندان باستیل، کارگران شعار دادند که باید کسری بودجه را از جیب ثروتمندان پر کرد نه با کاهش حقوق کارگران. شعارهایی مثل «راحل بدهی: ثروتمندان» و «پول را از میلیاردرها بگیرد نه از مادرزادگان» روی پوسترها نوشته شده بود. این بحث اخیراً در فرانسه به نقطه اوج رسید و برگزاری تظاهرات در موردش بی‌دلیل نبود. گزارش دیوان محاسبات فرانسه نشان داد که کاهش مالیات بر شرکتها و ثروتمندان توسط ماکرون سالانه ۵۰ میلیارد یورو درآمد خزانه را کاهش داده است.

در این میان تقریباً همه احزاب سیاسی فرانسه، به‌جز حزب ماکرون و گروهی از راست‌گرایان و افراطی‌ها، بر موج خشم علیه «ثروتمندان» (یعنی مدیران، بانکداران و کارآفرینان) سوار شده‌اند؛ مسئله‌ای که در کشوری با خاطره انقلاب فرانسه حساسیت فرهنگی بالایی دارد. نیکولا دوفورک، مدیرعامل بانک سرمایه‌گذاری عمومی فرانسه در اشاره به این موضوع گفته است: «این مالیات در واقع کمونیستی است» و آن را نشانه «فترت از ثروتمندان» دانسته است. ■

منبع: نیویورک تایمز
چرا باید خواند:
بحث در مورد افزایش مالیات ثروتمندان این روزها در عرصه سیاسی فرانسه بسیار پررنگ و پر حاشیه است.
بنیاد باره اینکه چرا مردم خواستار چنین تغییری شده‌اند توضیح می‌دهیم

اخیراً در رسانه‌ها تصویری از تظاهرات مردم فرانسه علیه برنامه‌های ریاضت اقتصادی دولت این کشور منتشر شد و البته چنین اعتراضاتی اصلاً نازکی ندارد. مهم‌ترین شعاری که مدت‌هاست در این نوع تظاهرات مطرح می‌شود این است: «از ثروتمندان مالیات بگیرید.» در حالی که بحران بودجه در فرانسه نیز در راه است، فشار بر دولت امانوئل ماکرون بالاتر رفته است و این موضوع مطرح شده که راه جبران کسری مالی فرانسه این است که ثروتمندان مالیات بسیار بیشتری بپردازند. این در حالی است که نزدیک به هشت سال پیش بود که ماکرون تصمیم گرفت برای جذاب‌تر کردن کشور برای کسب‌وکارها، مالیات ثروتمندان و شرکتها را کاهش دهد.

حالا اما طرح جدید مالیاتی که بر دارایی‌های بالای ۱۰۰ میلیون یورو (حدود ۱۱۸ میلیون دلار) ۲ درصد مالیات می‌بندد، صحنه سیاسی از هم‌پاشیده فرانسه را حتی بیشتر از گذشته به هم ریخته است. این طرح که توسط اقتصاددانان فرانسوی گابریل زوکمان پیشنهاد و به نام او شناخته می‌شود، به دستاویز احزاب سوسیالیست و چپ بدل شده است. آنها می‌گویند چنین مالیاتی می‌تواند کسری بودجه بزرگ فرانسه را پر کند و نابرابری را کاهش دهد. اما احزاب راست‌گرا و بخش کسب‌وکار هشدار داده‌اند که این طرح یک فاجعه اقتصادی بزرگ خواهد بود. در این میان به نظر می‌رسد این مالیات به درگیری جدی برای سرمایه‌گذاری و ریسک‌پذیری در کسب‌وکارها تبدیل خواهد شد. پاتریک مارتین رئیس بزرگ‌ترین شبکه کارفرمایان فرانسه در همین راستا گفته است: «فرانسه همین حالا هم از بالاترین نرخهای مالیاتی در کشورهای غربی برخوردار است و معرفی چنین مالیاتی نوعی فشار جدید خواهد بود.»

در شرایطی که اروپا با محدودیت‌های بودجه‌ای و فشارهای ترامپ برای افزایش هزینه‌های نظامی روبرو است، از لحاظ اجتماعی هم صداهای مطالبه مالیات بر ثروتمندان بلندتر شده است. نتیجه این بود که اسپانیا امسال مالیات بر ثروتمندان را که به مالیات همبستگی معروف شده، دائمی کرد. آلمان اعلام کرده که از مالیات جهانی بر میلیاردرها حمایت می‌کند. نروژ نیز مالیات بر ثروت را به سودهای تحقق‌نیافته سهام گسترش داده است.

در این میان، زوکمان ۳۸ ساله که روزنامه لوموند او را «کابوس میلیاردرها» نامیده، بیش



کاهش کارگران مهاجر باعث تأخیر در پروژه‌ها شده است. به طوری که برخی کارفرمایان برای حفظ نیروی کار خود تصمیم گرفته‌اند روزهای کاری در هفته را به چهار روز کاهش دهند.

[آینده آمریکا]

کمبود نیروی کار در آمریکا بیداد می‌کند

آیا اخراج مهاجران غیرقانونی کار درستی بود؟

که اقدامات ضد مهاجرتی در بازار کار ۱۲ منطقه فدرال در آمریکا ایجاد کرده شامل موارد مختلفی شده است و مثلاً نیویورک، ریچموند، سنت‌لوئیس و سان‌فرانسیسکو به‌طور ویژه تأثیر آن را بر صنعت ساخت‌وساز برجسته کرده‌اند. همچنین کاهش کارگران مهاجر باعث تأخیر در پروژه‌ها شده است. به طوری که برخی کارفرمایان برای حفظ نیروی کار خود تصمیم گرفته‌اند روزهای کاری در هفته را به چهار روز کاهش دهند.

در همین حال، کارفرمایان در صنعت ساخت و ساز به خصوص در کارولینای شمالی و جنوبی، ویرجینیا، مریلند، واشینگتن دی. سی. و ویرجینیای غربی با مشکلات فزاینده در یافتن کارگر مواجه شدند و نسبت به دسترسی آینده به نیروی کار خوش‌بین نیستند. برخی کارشناسان معتقدند کمبود نیروی کار مهاجر نه‌تنها دری به روی کارگران آمریکایی باز نمی‌کند، بلکه به آن‌ها هم آسیب می‌زند. بن‌زیپر، اقتصاددان موسسه سیاست اقتصادی معتقد است که این اخراج‌ها بر کارگران آمریکایی نیز اثر می‌گذارد و باعث از بین رفتن پیوندهای مکملی می‌شود که میان مشاغل مشترک کارگران خارجی و بومی وجود دارد؛ به طوری که زنجیره کار قطع می‌شود. او توضیح می‌دهد: «وقتی تعداد کمتری کارگر مهاجر در بخش سقف‌سازی و اسکلت‌بندی ساختمان وجود داشته باشد، کار کمتری هم برای برق‌کاران و لوله‌کش‌های آمریکایی باقی می‌ماند.» این مثالی است که می‌توان آن را به صنایع دیگر و بخش‌های مختلف تعمیم داد. کاهش جمعیت مهاجران و فعالیت‌هایشان همچنین مصرف و سرمایه‌گذاری را کم می‌کند و این به کاهش ایجاد شغل می‌انجامد.

آمار رسمی تقاضای شغلی، فرصت‌های شغلی، استخدام‌ها و استعفاها که توسط اداره آمار کار آمریکا گردآوری شده، تصویر کامل‌تری از وضعیت اشتغال ارائه می‌دهد. گزارش ماه ژوئیه نشان می‌دهد که فرصت‌های شغلی در کل کشور به‌طور کلی در حال کاهش است. البته اقتصاددانان نیز اذعان دارند که این داده‌ها گاه متناقض هستند، اما انیربان باسسال، اقتصاددان ارشد انجمن پیمانکاران و سازندگان آمریکا این طور توضیح می‌دهد که مناقصه‌ها به بالاترین سطح خود در بیش از یک سال رسیده‌اند اما افزایش واقعی تقاضا برای کارگران ساختمانی مشاهده نمی‌شود. علت افزایش مناقصه‌ها هم کاهش مداوم هزینه‌های ساخت‌وساز غیرمسکونی بوده است.

در همین حال، اطلاعات جدید به ترک شغل کارکنان و کارگران به دلیل یافتن گزینه‌های بهتر اشاره دارند که نشان‌دهنده نگرانی درباره امنیت شغلی در یک محیط دشوار کاری و فشار ناشی از هزینه‌های تعرفه‌ای است که بعد از جنگ تجاری جهانی ترامپ، برخی کسب و کارها را در آمریکا تحت تأثیر قرار داده است و برخی پروژه‌ها را به تأخیر انداخته است. ■

تایستانت اسمال برای بازار کار آمریکا سرد بوده است. در ماه اوت اسمال تنها ۲۲ هزار شغل جدید در آنجا ایجاد شد و از سوی دیگر، برای نخستین بار از دسامبر ۲۰۲۰ برخی فرصت‌های شغلی نیز در ماه ژوئن از دست رفت. آنچه که «مستمان اشتغال» نامیده می‌شود مدتی است که در برخی بخش‌های اقتصاد آمریکا مانند تولید، معدن و نفت به واقعیت تبدیل شده است. این روند در بخش ساخت‌وساز نیز رخ داده؛ جایی که کاهش مشاغل طی سه ماه گذشته مشاهده شده است. این بخشی از اقتصاد آمریکا است که حدود ۳۴ درصد از نیروی کار آن مهاجران خارجی هستند. اجرای سیاست‌های ضد مهاجرتی حالا در این بخش‌ها شکافی عمیق ایجاد کرده که نه‌تنها بر آنان، بلکه بر کارگران آمریکایی، کسب‌وکارها و پروژه‌های در حال اجرا نیز اثر گذاشته است.

تعدادی از شرکت‌های فعال در صنعت ساخت‌وساز، این وضعیت را در یک نظرسنجی در ماه اوت که توسط «انجمن پیمانکاران آمریکا» و «مرکز ملی آموزش و پژوهش در ساخت‌وساز» انجام شد، تأیید کردند. نزدیک به یک‌سوم شرکت‌ها گزارش دادند که طی شش ماه گذشته به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر سیاست‌های مهاجرتی قرار گرفته‌اند؛ به طوری که ۹۲ درصد از پاسخ‌دهندگان اذعان کردند برای یافتن کارگر دچار مشکل‌اند. پنج درصد از پاسخ‌دهندگان حتی گفتند محل‌های کارشان توسط مأموران مهاجرت مورد یورش قرار گرفته و ده درصد دیگر گزارش کردند که کارگران‌شان به دلیل شایعات مربوط به اقدامات احتمالی علیه مهاجران، سر کار خود حاضر نشده‌اند.

بسیست درصد از پاسخ‌دهندگان نیز گفتند پیمانکاران زیردستان کارگر از دست داده‌اند. ایالت‌هایی که بیشترین آسیب را دیده‌اند عبارت‌اند از: جورجیا، ویرجینیا، آلاباما، نبراسکا و کارولینای جنوبی. این یورش‌ها فقط افراد فاقد مجوز کار را تحت تأثیر قرار نمی‌دهند، بلکه بسیاری از مهاجران دارای مجوز کار نیز از سازمان مهاجرت و گمرک (موسوم به ایس) می‌ترسند، زیرا یک یورش می‌تواند خانواده آن‌ها را در معرض خطر بازداشت‌های دسته‌جمعی قرار دهد.

فدرال رزرو آمریکا نیز به پیچیدگی ناشی از اقدامات آیس در زمینه مهاجران غیرقانونی اذعان کرده است. بر اساس گزارش فدرال رزرو از شرایط اقتصادی منطقه‌ای، مشکلاتی

منبع: ال‌بایس
چرا باید خواند:
برخی بخش‌های اقتصاد
آمریکا مانند تولید،
معدن و نفت امروز با
کمبود شدید نیروی
کار مواجه‌اند زیرا
سیاست‌های مهاجرتی
باعث فراری شدن
کارگران شده است.
بخوانید تا با چینه‌های
مختلف موضوع آشنا
شوید



[آینده آسیا]

قدرت‌های میانه در آسیای میانه

چرا به بازنگری در رقابت قدرت‌های بزرگ نیاز داریم؟



امیرک رودنشیول

عضو ارشد مرکز مطالعات کاسپین

حالی که امروزه کشورهای آسیای میانه در تلاش‌اند ظرفیت خود را برای مانور در یک فضای ژئوپلیتیک پیچیده توسعه دهند.

در دوران پس از جنگ سرد، اغلب به منطقه آسیای میانه به عنوان جایی که حوزه نفوذ روسیه و همچنین درگیر پروژه کمربند و جاده چین است نگریسته شده است. با این حال، کشورهای آسیای میانه می‌خواهند به ریشه‌های باستانی تجارت در جاده ابریشم و دادوستد با همه بازگردند. به همین خاطر، این کشورها می‌خواهند به نقطه اتصال مسیرهای تجاری مختلف تبدیل شوند و با مجموعه‌ای از شرکا تعامل کنند؛ بی‌آنکه هم‌سویی الزامی با بلوکی خاص داشته باشد. این ایده، دست‌بندی‌های ساده شرق در برابر غرب را به چالش می‌کشد. کشورهای آسیای میانه حالا می‌خواهند با بهربرداری از موقعیت جغرافیایی خود، نوع جدیدی از مناسبات تجاری را شکل بدهند که توسط قدرت‌های دیگر دیکته نشده باشد.

در این میان، وقوع جنگ اوکراین اوضاع را تا حد زیادی تغییر داد. پیامدهای اقتصادی جنگ، ضرورت تنوع‌بخشی به تعاملات تجاری را برجسته‌تر ساخت. در همین حال، تحریم‌های غرب علیه روسیه تأثیر شدیدی بر آسیای میانه گذاشت: دسترسی به بازارهای سنتی در روسیه بسته شد، نظام‌های بانکی و مالی تحت کنترل مسکو محدود شد و استفاده از شبکه‌های حمل‌ونقل روسی (که مدت‌ها شریان اقتصادی منطقه بود) متوقف شد.

باین حال، همین تحریم‌ها مشوق‌هایی تازه ایجاد کردند. در مواجهه با خطر تحریم‌های ثانویه، دولت‌های آسیای میانه به جست‌وجوی مسیرهای تازه تجارت پرداختند.

این در حالی بود که زیرساخت‌های به‌جامانده از شوروی (از جمله لوله‌ها، خطوط ریلی و شبکه‌های برق) امکان تنوع‌بخشی به این مسیرها را کم می‌کرد و همچنین ورود چین به منطقه از طریق ابتکار «کمربند و جاده» لایه‌های تازه وابستگی و نیاز به مکانیزم‌های موازنه ایجاد کرده بود.

باین حال، جنگ اوکراین همراه با فشار تحریم‌ها جست‌وجوی شرکای تجاری و روابط اقتصادی جایگزین را برای کشورهای آسیای میانه شتاب بخشید. سازوکارهای همکاری جدید برای تسریع تجارت به کار گرفته شد و همکاری در موضوعات حساسی مثل آب و انرژی منطقه‌ای و هماهنگی در تعامل با شرکای بین‌المللی تا حدی اوضاع را تغییر دادند.

درواقع به نظر می‌رسد کشورهای آسیای میانه دارند یاد می‌گیرند که چطور خودشان به عنوان یک بلوک عمل کنند که در تقابل با قدرت‌های بزرگ نباشد بلکه بر اساس شرایط مورد نظر خودشان تعیین شده باشد. تحلیل‌های سنتی غربی درباره آسیای مرکزی چنین فرض می‌کنند که اگر این کشورها روابط خود را با مسکو سست کنند، ناگزیر زیر سلطه پکن قرار خواهند گرفت. چین بزرگ‌ترین شریک تجاری منطقه، یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاران و منبع عمده تأمین مالی و اجرای پروژه‌های زیربنایی است. باین حال، فرض اینکه آسیای مرکزی صرفاً رابلی در مسکو را با رابلی دیگر در پکن جایگزین می‌کند، نادیده گرفتن تغییراتی است که اخیراً در آسیای میانه رخ داده است. ■

سیاست‌گذاران حوزه سیاست خارجی اصولاً پیوستگی را بر تغییر، ثبات را بر نوسان، و آشنا را بر ناشناخته ترجیح می‌دهند. پژوهش در روابط بین‌الملل نیز این گرایش را با پابندی به الگوهای تثبیت‌شده تقویت می‌کند؛ موازنه قدرت، حوزه‌های نفوذ، و آن اصل ظاهرآ بدیهی که دولت‌های کوچک ناگزیر مهره‌هایی در بازی قدرت‌های بزرگانند.

کمتر منطقه‌ای مانند آسیای مرکزی همواره در چنین قالب‌های کلیشه‌ای قرار داده شده است. کشورهایی مانند قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان از زمان استقلالشان به چشم جدیدی نگریسته شده‌اند؛ قدرت‌هایی مانند آمریکا، روسیه، چین و اتحادیه اروپا آنها را به عنوان بازیگرانی آسیب‌پذیر در بازی بزرگ قدرت خود در نظر گرفته‌اند و معتقدند که آنها بیش از آنکه قابلیت عاملیت داشته باشند، باید به عنوان مهره مورد استفاده قرار بگیرند. پابندی به این فرضیات کهنه باعث می‌شود قدرت‌های بزرگ جهان هم از درک عاملیت کشورهای آسیای میانه بازمانند و هم فرصت‌هایی که این کشورها می‌توانند برای متحدان خارجی خود فراهم کنند پوشیده بماند.

این روزها کشورهای آسیای میانه دارند به تدریج و هر چه بیش‌تر خود را به عنوان «قدرت‌های میانی» تعریف می‌کنند؛ بازیگرانی با وزن، منابع و خلاقیت دیپلماتیک کافی برای مقاومت در برابر سلطه روسیه یا چین، مذاکره با بازیگران متعدد، و پیگیری راهبردهای توسعه‌مستقل.

هیچ‌جا این موضوع به اندازه واکنش کشورهای آسیای میانه به جنگ اوکراین آشکار نیست. این کشورها در جریان جنگ اوکراین تلاش کردند یک ساختار اساسی جدید در منطقه به وجود بیاورند که آسیای میانه را از محدودیت‌های به‌جامانده از دوران شوروی سابق و نیز انحصار بازاری روسیه دور می‌کرد. آنها همچنین تلاش کردند روی رویکرد جدیدی متمرکز شوند؛ یعنی تعامل هم‌زمان با چندین شریک و عدم تبعیت از منافع همسایگان بزرگ.

ایده «بازی بزرگ» که در قرن نوزدهم میان امپراتوری‌های روسیه و بریتانیا در جریان بود و منطقه‌ای مانند آسیای میانه را تحت نفوذ تقسیم‌شده میان آنها قرار می‌داد، حالا قدرت خود را از دست داده است. این نگاه، منطقه را صرفاً به صحنه‌ای برای رقابت تقلیل می‌دهد، در

منبع: دیپلمات
چرا باید خواند:
بخوانید تا ببینید در
دوران بعد از جنگ
اوکراین، کشورهای
آسیای میانه چطور
دارند به تدریج در
مناسبات قدیمی خود
تجدید نظر می‌کنند و
راه‌های تعامل جدید را
در پیش می‌گیرند



طبق آمار دولتی، حدود ۱۶ درصد از بیش از ۴۴ میلیون جوان ۱۵ تا ۲۴ ساله اندونزیایی بیکارند؛ رقمی که بیش از دو برابر نرخ بیکاری در تایلند و ویتنام (دو همسایه اندونزی) است.

[آینده آسیا]

در اندونزی کسی خرید نمی کند

چرا ویتترین ها مشتری دارند، مغازه ها نه



دلیما، فروشندهای که در چهارمین شهر بزرگ اندونزی در یک فروشگاه مشغول به کار است، قبلاً وقتی به خانه می رسید از شدت خستگی بعد از یک روز کامل خدمت به مشتریان از پا می افتاد. اما اخیراً او که در یکی از فروشگاههای لوازم آرایشی در یک مرکز خرید لوکس در میان کار می کند، احساس می کند که «هیچ کاری برای انجام دادن ندارد.» دلیما می گوید: «مرکز خرید حالا خیلی خلوت است و وقتی مشتری ها وارد فروشگاه می شوند، اصلاً قصد خرید ندارند. آن ها فقط از تسترهای رایگان، مخصوصاً عطر استفاده می کنند و بعد می روند.»

تجربه دلیما بازتابی از پدیده های است که با واژه های پرسروصدای جدید «روهانا» و «روجالی» در شبکه های اجتماعی اندونزی شناخته می شود. «روهانا» و «روجالی» ترکیبی از کلمات اندونزیایی به معنای «گروه هایی که فقط می پرسند» و «گروه هایی که به ندرت خرید می کنند» هستند و به کسانی اشاره دارد که فقط برای ویتترین گردی به مراکز خرید می روند.

اگرچه تعیین دقیق تعداد ویتترین گردهای اندونزی دشوار است، اما نشانه هایی وجود دارد که بسیاری از اندونزیایی ها کمربندهایشان را سفت تر بسته اند زیرا ارزش روبه پیشان مانند گذشته کفاف خرج را نمی دهد.

شرکت یونیلور اندونزی که محصولات روزمره از بستنی گرفته تا شامپو و خمیر دندان تولید می کند، در نیمه نخست سال ۲۰۲۵ با کاهش فروش حدود ۴.۵ درصدی مواجه شد. شرکت ماناهاری که زنجیره ای از فروشگاه های پوشاک، لوازم خانگی و محصولات زیبایی را اداره می کند، کاهش شدیدتری را تجربه کرد و فروشش بیش از ۹ درصد افت داشت.

تولوس آبادی رئیس انجمن مصرف کنندگان اندونزی در این خصوص می گوید: «بحث های مربوط به «روهانا» و «روجالی» بازتاب تغییرات واقعی در شرایط مادی مردم است. تراکنش ها در مراکز خرید به طور چشمگیری کاهش یافته است. فروش خودروهایی شخصی و موتورسیکلت ها نیز در حال کاهش است. این نشان می دهد که مصرف کنندگان طبقه متوسط با افت قدرت خرید مواجه اند. در حالی که همین طبقه متوسط نیروی محرک اقتصاد است.»

البته اگر بخواهیم بر اساس گزارش های اقتصادی تصمیم بگیریم می بینیم که بزرگترین اقتصاد جنوب شرق آسیا اخیراً در وضعیت خوبی بوده است. تولید ناخالص داخلی اندونزی در دوره آوریل تا ژوئن نسبت به سال قبل ۵.۱۲ درصد رشد داشته است؛ یعنی سریع ترین رشد در دو سال اخیر و بالاتر از پیش بینی اقتصاددانان.

با این حال، نارضایتی اقتصادی در میان اندونزیایی ها به راحتی دیده می شود و به وضوح در اعتراضات شدیدی که اواخر اوت سراسر کشور را در بر گرفت بروز پیدا کرد. هزاران اندونزیایی در شهرهای مختلف کشور به خیابان آمدند تا علیه کاهش بودجه آموزش، پروژه های عمومی

و بهداشت، و همچنین ارائه کمک هزینه مسکن ماهانه برای نمایندگان مجلس به ارزش حدود ۳۰۰۰ دلار (تقریباً ده برابر حداقل دستمزد ماهانه اندونزی) اعتراض کنند.

در یک نظرسنجی که در ماه ژانویه در سنگاپور منتشر شد، نکته جالبی درباره جامعه اندونزی آشکار شد: جوانان اندونزی نگرش های به مراتب بدبینانه تری درباره اقتصاد و دولت نسبت به هم تیان خود در تایلند، مالزی، سنگاپور، فیلیپین و ویتنام نشان دادند. در حالی که به طور متوسط ۷۵ درصد از پاسخ دهندگان در این شش کشور نسبت به برنامه های اقتصادی دولت خوش بین بودند، تنها حدود ۵۸ درصد از جوانان اندونزی همین احساس را داشتند از سوی دیگر طبق آمار دولتی، حدود ۱۶ درصد از بیش از ۴۴ میلیون جوان ۱۵ تا ۲۴ ساله اندونزیایی بیکارند؛ رقمی که بیش از دو برابر نرخ بیکاری در تایلند و ویتنام (دو همسایه اندونزی) است.

در همین حال، مقام های دولتی اندونزی تلاش کرده اند اهمیت ویتترین گردی را کم رنگ جلوه دهند. ایر لانگا هار تارتو وزیر اقتصاد اندونزی اخیراً اعلام کرد عادات مصرفی مردم صرفاً به فضای آنلاین منتقل شده اند. تگوه یودو ویکاکسونو استاد اقتصاد در دانشگاه اسلامی اندونزی هم گفته که داده های رسمی اقتصادی تصویری پيچیده تر درباره وضعیت مصرف در اندونزی ارائه می دهند: «مصرف خانوارها در اندونزی در سه ماهه دوم تقریباً ۵ درصد رشد داشت، اما فروش خرده فروشی کمی کم شد و با این حال همچنان بالاتر از دوره مشابه سال گذشته باقی ماند. پس از این شاخص چه می توان نتیجه گرفت؟ ممکن است واقعاً کاهش قدرت خرید وجود داشته باشد، اما احتمالاً این در بخش های خاصی رخ می دهد.»

ویکاکسونو همچنین معتقد است که «در حالی که کاهش قدرت خرید می تواند نقش داشته باشد، ظاهراً الگوهای هزینه کرد مصرف کنندگان نیز در حال تغییر است. مردم شروع به افزایش هزینه در حوزه ورزش، سرگرمی و تفریح کرده اند. برخی نیز برای خدمات هزینه می کنند. سهم این افزایش تقریباً دو برابر شده و این عمدتاً در بخش طبقه متوسط رو به پایین دیده می شود. در نتیجه، سهم هزینه کرد در گروه های دیگر و در مورد برخی کالاها کاهش یافته است.» همچنین افزایش محبوبیت خرید اینترنتی (با قیمت های ارزان تر) به گسترش روند ویتترین گردی کمک کرده است. در واقع اقتصاد دیجیتال باعث شده مراکز خرید صرفاً به ابزاری برای ویتترین گردی تبدیل شوند. اما مشخص نیست این روند تا چه زمانی به همین شکل ادامه داشته باشد. ■

منبع: الجزیره
چرا باید خواند:
اندونزی بزرگ ترین
اقتصاد جنوب شرق
آسیاست اما ظاهراً
مردمش نمی خواهند
زیاد مصرف کنند. این
گزارش توضیح می دهد
که چنین وضعیتی در
میان مصرف کنندگان
چه تأثیری بر آینده
اقتصاد این کشور دارد.

بدهی خانوارها در حال افزایش است و از آنجا که بسیاری از مشاغلی که مشمول کاهش شده‌اند زنانه بوده‌اند، شکاف دستمزدی جنسیتی دوباره عمیق‌تر شده است.

[آینده آمریکای جنوبی]

تلاطم در اقتصاد تاجری

چرا آمریکا به نجات خاویر میلی تمایل دارد؟



«ما صددرصد از او حمایت می‌کنیم. فکر می‌کنیم کار فوق‌العاده‌ای انجام داده است. مثل ما، او هم یک آشفتگی بزرگ را در دولتش به ارث برده.» اینها سخنانی است که دونالد ترامپ در دیدار با خاویر میلی رئیس‌جمهور آرژانتین و در حمایت از پروژهای رادیکال اقتصادی او اعلام کرد.

دولت آمریکا رسماً اعلام کرده که آماده است فراتر از حمایت لفظی به کمک دولت بوئنوس‌آیرس بیاید و این کشور را که در آستانه بحران مالی تازمای قرار گرفته است نجات دهد. اسکات بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا حتی گفته که واشینگتن «آماده است هر چه لازم باشد برای آرژانتین انجام دهد» و به این موضوع اشاره کرده که فدرال‌رزرو می‌تواند یک خط مبادله ۲۰ میلیارد دلاری در اختیار بوئنوس‌آیرس بگذارد که ابزاری حیاتی برای مقابله با بحران است. آمریکا همچنین اعلام کرده که می‌تواند اوراق قرضه این کشور را مستقیماً خریداری کند.

دولت‌های آمریکا در گذشته هم از دولت‌های آرژانتین حمایت کرده‌اند. بیل کلینتون در دوران ریاست جمهوری خودش طرفدار اصلاحات کارلوس منم در دهه ۱۹۹۰ بود. اما آمادگی ترامپ برای دخالت مستقیم، تازه‌ترین نمونه تمایل او به استفاده از ابزارهای اقتصادی برای اهداف سیاسی است: در این مورد، ترامپ به دنبال این است که موقعیت یک متحد ایدئولوژیک خود را تقویت کند.

میلی دو سال پیش در میان موجی از نارضایتی و خشم از وضع موجود اقتصادی به قدرت رسید. او مانند ترامپ و بوریس جانسون، از سنت‌های مرسوم سیاست فاصله گرفت و وعده داد که نظام مستقر را در هم بشکند و دولت را به نمایندگی از مردم دوباره بسازد.

سابقه و اقدامات سیاسی میلی و تمایل او به آشوب و نمایش، ممکن است پژواکی از اقدامات دونالد ترامپ را داشته باشد، اما سیاست‌های اقتصادی او رگه‌هایی از یک

چهره رادیکال دیگر دارد: مارگارت تاجر، که رئیس‌جمهور آرژانتین بسیار طرفدار اوست. خاویر میلی نیز همانند دولت‌های تاجر در انگلیس، مهار اژدهای تورم را اولویت اصلی دولت خود می‌داند. با این حال، مقیاس چالش در آرژانتین کاملاً متفاوت از انگلیس در دهه ۱۹۸۰ است: نرخ تورم اندکی پس از روی کار آمدن میلی به بیش از ۲۵ درصد در ماه رسید. با این حال، بخش‌هایی از رویکرد او از جمله حمله سازمان‌یافته به حقوق اتحادیه‌های کارگری، کاهش هزینه‌های عمومی و موجی از خصوصی‌سازی‌ها عملاً پژواکی از تاجریسم دارند. با وجود اینکه میلی پایگاه قدرتمندی در پارلمان ندارد، موفق شده است عمیقاً در مستمری‌ها و دستمزدهای بخش عمومی دست ببرد؛ به طوری که بیش از ۴۸ هزار کارمند بخش دولتی شغل خود را از دست داده‌اند.

میلی در عین حال بسیار اهل نمایش است. او به آمریکا سفر کرد تا در گردهمایی محافظه‌کاران آمریکایی حاضر شود و روی صحنه در کنار ایلان ماسک رُست بگیرد. جالب

اینجا بود که ماسک دپارتمان کارایی دولت را که در اوایل دولت جدید ترامپ به راه انداخت، تا حدی از سبک تهاجمی میلی الهام گرفته بود.

در همین میان، سیاست‌های سخت‌گیرانه اقتصادی آرژانتین تحسین صندوق بین‌المللی پول را برانگیخته است؛ به طوری که این صندوق در ماه آوریل، خط اعتباری جدیدی به ارزش ۲۰ میلیارد دلار در اختیار بوئنوس‌آیرس قرار داد.

اما در حالی که «شوکرمانی» مورد علاقه میلی در واشینگتن و البته در بازارهای مالی مورد استقبال قرار گرفته، لوسیا سیرمی اوپون اقتصاددان آرژانتینی بر تأثیرات انسانی آن تأکید دارد. او می‌گوید: «تغییرات کلان اقتصادی که میلی اجرا کرده، هیچ اثری مثبت بر کیفیت زندگی مردم نداشته و باور ندارم در آینده هم داشته باشد. در عمل ما با یک رکود اقتصادی روبه‌رو هستیم»

به گفته او، دلایل اصلی این وضعیت عبارتند از: سقوط دستمزدهای واقعی، باز شدن درهای واردات که بخش بزرگی از صنعت ملی را از هم پاشید، و کاهش شمار مستمری‌گیران، به خصوص کاهش حمایت‌ها از کودکان و افراد دارای معلولیت که پیش‌تر مستمری می‌گرفتند. به گفته اوپون، «تمام حمایت‌هایی که مردم از دولت دریافت می‌کردند کاهش یافته است.»

این در حالی است که نرخ بیکاری نیز در آرژانتین دو درصد افزایش یافته است و البته اوپون تأکید می‌کند که بیکاری پنهان هم گسترده است: کارگران سابق کارخانه‌ها به مشاغل کم‌درآمد اقتصاد پلتفرمی مانند رانندگی اوبر روی آورده‌اند. بدهی خانوارها در حال افزایش است و از آنجا که بسیاری از مشاغلی که مشمول کاهش شده‌اند زنانه بوده‌اند، شکاف دستمزدی جنسیتی دوباره عمیق‌تر شده و دستاوردهای شش سال گذشته از بین رفته است. اوپون اضافه می‌کند در حالی که قرار بود رویکرد میلی بخش شرکتی را آزاد کند و راه را برای رشد اقتصادی باز کند، حالا سرمایه‌گذاری به‌عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی در واقع کاهش یافته است. در همین حال، میلی برای سرکوب تورم، پیوند پژو با دلار را حفظ کرده است؛ محرکی که طی سالیان متمادی بارها موجب بحران در آرژانتین شده است. در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد دوران پرتلاطمی در آینده در انتظار آرژانتین باشد. ■

منبع: هاردین
چرا باید خواند:
دولت آمریکا آشکارا
از دولت آرژانتین
و سیاست‌های
شوکرمانی
اقتصادی اش حمایت
می‌کند و وعده‌هایی
هم برای آینده داده
است. بخوانید تا ببینید
انگیزه ترامپ از این کار
چیست.

برای دنیای تجارت، ترک چین کار آسانی نیست؛ زیرا که چین تسلط زیادی بر مواد خام دارد و در عین حال از توان تولیدی عظیمی برخوردار است که سود شرکت‌ها را تضمین و مصرف‌کنندگان را راضی نگه داشته است.

[آینده تجارت]

جدایی چین از کفش ورزشی آیا تولید جهانی کتانی از دست چین خارج می‌شود؟

چین کارخانه جهانی برای تولید خودرو، اسباب‌بازی و رایانه است. اما در زمینه تولید کفش ورزشی نتوانسته است خود را در صدر جدول نگه دارد و این عنوان در حال انتقال به ویتنام، به‌ویژه شهر هوشی‌مین است.

کارخانه‌هایی که در اطراف این شهر پُرشد قرار دارند، کفهای فومی، کفی‌های نرم، بندهای کتانی و پارچه‌های توری را تولید می‌کنند. قطعات سپس با کامیون به انبارها منتقل شده و مونتاژ می‌شوند. بعد در بنادر نزدیک، کانتینرها جعبه‌های کفش برای برندهایی مانند نایکی، آدیداس، ساکونی و بروکس را باز می‌زنند و سپس آنها از طریق رودخانه دونگ نای به مسیرهای دریایی ارسال می‌شوند.

برای دنیای تجارت، ترک چین کار آسانی نیست؛ زیرا که چین تسلط زیادی بر مواد خام دارد و در عین حال از توان تولیدی عظیمی برخوردار است که سود شرکت‌ها را تضمین و مصرف‌کنندگان را راضی نگه داشته است. اما صنعت کفش ورزشی نشان می‌دهد که این کار چگونه در حال تغییر است. برندهای بزرگ هنوز کارخانه‌های عظیمی در چین دارند، اما تولید آنها بیشتر برای بازار داخلی چین است. در عوض، ویتنام جای چین را به‌عنوان تأمین‌کننده شماره یک کفش ورزشی جهان برای نایکی، آدیداس، بروکس و دیگر برندها گرفته است.

اهمیت نوظهور ویتنام در صنعت کفش ورزشی در ماه آوریل آشکار شد؛ زمانی که ترامپ تهدید کرد ۴۶ درصد تعرفه بر واردات از ویتنام وضع خواهد کرد. بلافاصله سهام نایکی و آدیداس سقوط کرد. اما بعدتر دو کشور به توافق تجاری اولیه‌ای رسیدند که این تعرفه‌ها را به ۲۰ درصد کاهش داد.

عدم قطعیتی که تعرفه‌های ترامپ درباره هزینه‌ها ایجاد کرده، این صنعت را وارد مرحله بازنگری کرده است. نایکی اعلام کرد که تعرفه‌های جهانی امسال حدود یک میلیارد دلار هزینه اضافی به بار خواهد آورد.

برای کاهش اثرات تعرفه‌های تجاری ترامپ، تولید کفش کتانی در چین بیش از پیش کاهش یافته است، چون حالا تعرفه‌های واردات از چین در قیاس با ویتنام بالاتر است. اما برخی شرکت‌ها که نگران وابستگی بیش از حد به یک کشور هستند، در حال بررسی این موضوع‌اند که آیا کار تولید خود را از ویتنام نیز خارج کنند یا خیر.

واقعیت این است که صنعت تولید کتانی در دهه ۱۹۷۰ میلادی شروع به آزمودن نقاط مختلف در سراسر آسیا کرد تا جایی را بیابد که هزینه‌ها و دستمزدهایش پایین‌تر باشد. در همان زمان بود که برندهایی مثل نایکی (که تازه‌وارد محسوب می‌شد) به کارخانه‌های کره جنوبی و تایوان روی آوردند تا تولید را افزایش دهند، چراکه فرهنگ کفش ورزشی در آمریکا رونق گرفته بود. کارخانه‌های آسیای شرقی

می‌توانستند کفش را ارزان، سریع و در مقیاس عظیم تولید کنند. چین در دهه ۱۹۸۰ اقتصاد خود را به روی شرکت‌های خارجی باز کرد و با آن، دسترسی به صدها هزار کارگر فراهم شد. ناگهان چین ارزان‌تر و جذاب‌تر شد. شرکت‌های کره‌ای و تایوانی که برای برندهای جهانی کفش ورزشی کار می‌کردند، خیلی سریع بخش بزرگی از کارخانه‌های خود را به چین منتقل کردند.

اما ویتنام هم در سکوت مشغول اجرای تغییرات مهم در اقتصاد خود بود و تا اوایل دهه ۲۰۰۰، این همسایه جنوبی چین در کانون توجه همه قرار گرفت.

با این حال تازه در دهه ۲۰۱۰ بود که کارگران چینی خواهان دستمزدهای بالاتر شدند و شرکت‌های این کشور نیز در ساخت محصولات کپی‌برداری‌شده مهارت پیدا کرده بودند و برندهای جهانی مجبور شدند به تنوع‌بخشی فکر کنند. ویتنام در آن زمان دولتی داشت که از سرمایه‌گذاری خارجی استقبال می‌کرد و بهترین ویژگی جمعیتی را نیز دارا بود: جمعیتی جوان و در حال رشد که به دنبال کار بودند.

پس از آنکه ترامپ در سال ۲۰۱۸ چین را در زمینه تجارت به چالش کشید، شرکت‌های چندملیتی دیگر در صنایع مختلف، همانند صنعت کفش، وارد ویتنام شدند. البته شرکت‌های کفش ورزشی همچنان برای مواد اولیه و اجزایی مثل لاستیک و کفی به چین وابسته بودند. این وابستگی شدید در دوران بحران کرونا و بسته‌شدن مرزها نیز خود را نشان داد.

حالا اما زنجیره تأمین در این صنعت خیلی محلی‌تر از صنایع دیگر شده است. علتش نیاز به سرعت در رساندن محصول به بازار است و شرکای بلندمدت نیز از قبل روی زنجیره تأمین سرمایه‌گذاری کرده‌اند. به نظر می‌رسد درخشان‌ترین ستاره در این مسیر، همان ویتنام باشد. با این حال نباید فراموش کرد که توافق اولیه تجاری میان ویتنام و آمریکا که در ماه ژوئیه اعلام شد، پرسش‌های بسیاری را بی‌پاسخ گذاشته است و امکان تغییرش وجود دارد. یکی از بزرگ‌ترین پرسش‌ها به جریان ورود کالا به سواحل آمریکا مربوط می‌شود؛ جریانی که از چین آغاز شده و از کشورهای مثل ویتنام عبور می‌کند و ترامپ قصد مقابله با آنها را دارد. ■

منبع: نیویورک تایمز
چرا باید خواند:
شرکت‌های تولید کفش ورزشی سعی کرده‌اند وابستگی خود به چین را کم کنند و به گزینه‌هایی مانند ویتنام روی آورده‌اند. این گزارش به بررسی ابعاد مختلف موضوع می‌پردازد.



[آینده آمریکای شمالی]

شهرهای کانادا در مسیر جدید

چرا شهرهای متوسط کانادا به دنبال افزایش تراکم‌اند؟

غیرمعمول به‌شمار می‌روند. مجموعه‌ای از موانع نیز این وضعیت را تثبیت می‌کنند، از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تقاضای پایین برای زندگی پرتراکم شهری، دشواری در جمعیت زمین، زیرساخت‌های فرسوده، و قوانین و فرآیندهای برنامه‌ریزی بیش از حد سخت‌گیرانه که جلوی نوآوری را می‌گیرند. شکست در اجرای توسعه پرتراکم عملاً این پرسش را مطرح می‌کند که آیا فشرده‌سازی در شهرهای متوسط بیشتر یک آرمان است تا یک امکان عملی؟

اصولاً چندین شهر متوسط کانادا در سال‌های اخیر در زمینه فشرده‌سازی شهری به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند و این موفقیت با موجی از فعالیت‌های توسعه‌ای در مرکز شهر مشخص شده است. در میان آنها هالیفاکس پیش‌تاز است که رشد ۲۵ درصدی داشته و در واقع سریع‌ترین رشد مرکز شهری در کانادا را به نمایش گذاشته است. کلونا نیز با رشد ۲۳ درصدی جمعیت مسکونی مرکز شهر، در مقام دوم قرار دارد. دیگر شهرهای متوسط از جمله کینگستون، ویکتوریا، لندن، ابوتسفورد، کمپلوس و مانکتون نیز در این دوره رشدی بالاتر از میانگین را تجربه کردند. این رشد را می‌توان به چند عامل نسبت داد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها قابلیت زیست‌پذیری مرکز شهر است؛ یعنی وجود امکانات و خدماتی که نیازهای ساکنان را برآورده می‌کند. بسیاری از مراکز شهری عمدتاً برای رفع نیازهای کارمندان ادارات در طول روز طراحی و تکامل یافته‌اند و در نتیجه به زبان ساکنانی تمام شده‌اند که در مرکز شهر زندگی می‌کنند یا تمایل به زندگی در آن دارند.

اما کلونا تجربه‌ای متفاوت ارائه می‌دهد که با تلاش‌های هدفمند برای راحتی زیست در مرکز شهر شکل گرفته است. خیابان‌های آن مملو از رستوران‌ها و کافه‌هاست که در کنار خدماتی چون مطب‌های پزشکی، استودیوهای ورزشی و حتی فروشگاه مواد غذایی قرار دارند. این صحنه‌های کمیاب در شهرهای متوسط کانادا بوده زیرا بسیاری از مراکز شهری در آنها خالی و بی‌مغازه جلوه می‌کردند.

در این میان، صندوق شتاب‌دهنده مسکن که توسط دولت فدرال کانادا در سال ۲۰۲۳ معرفی شد، میلیون‌ها دلار بودجه در اختیار شهرداری‌ها قرار می‌دهد تا از ساخت مسکن حمایت کنند. در ازای این بودجه، شهرداری‌ها مقررات مربوط به زون‌بندی (منطقه‌بندی) را اصلاح کرده‌اند، مشوق‌های مالی معرفی کرده‌اند و روند تأیید پروژه‌ها را تسریع کرده‌اند.

در استان بریتیش کلمبیا، قانونی استانی معرفی شده که اجازه می‌دهد در قطعاتی که قبلاً فقط برای خانه‌های مستقل یا نیمه‌مستقل مجاز بودند، تا ۴ واحد مسکونی ساخته شود؛ و در قطعات بزرگ‌تر واقع در مناطق مسکونی نزدیک حمل‌ونقل عمومی، تا ۶ واحد مسکونی نیز احداث شود. همچنین در شهرهای بزرگ‌تر بریتیش کلمبیا، قانونی معرفی شده که حداقل الزامات پارکینگ را حذف می‌کند و ساخت ساختمان‌های بلندتر و تراکم‌های مسکونی بیشتر را در اطراف مراکز حمل‌ونقل عمومی مجاز می‌کند. با این اوصاف، مشاهده تغییر در شهرهای کانادا به زودی امری عادی خواهد بود. ■

شهرهای متوسط کانادا یعنی آن‌هایی که جمعیتشان بین ۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار نفر است مدت‌هاست که با ویژگی‌های خاصی شناخته می‌شوند: ویژگی‌هایی مانند کم‌تراکم بودن، پراکنده بودن و غیرمتمرکز بودن. در این شهرها خودروها غالب هستند، حمل‌ونقل عمومی محدود است و ساکنان ترجیح می‌دهند در محله‌های حومه‌ای با فضای بیشتر و حریم خصوصی زندگی کنند اما در سال‌های اخیر چندین مسئله باعث شده‌اند که شهرداری‌های این شهرها به دنبال بازاندیشی در رویکردهای قدیمی خود باشند. از جمله این مسائل می‌توان به تغییرات آب و هوایی، بحران در عرصه مسکن مقرون‌بصرفه و همین‌طور کسری روبه‌رشد در زیرساخت‌ها اشاره کرد. در حال حاضر، شهرها در حال اتخاذ راهبردهایی در مدیریت رشد هستند که تراکم را ترویج می‌دهد و هدفش محدود کردن گسترش شهری است. کلید این راهبرد، فشرده‌سازی است؛ به این معنی که اولویت با افزودن واحدهای مسکونی جدید در محله‌های موجود و تثبیت‌شده خواهد بود، نه توسعه به سمت بیرون و حاشیه‌های شهر.

مراکز شهری اغلب در قلب راهبردهای فشرده‌سازی قرار دارند، زیرا زمین‌های خالی یا کم‌استفاده در آن‌ها فراوان است. افزودن ساکنان بیشتر از یکسو به تلاش‌ها برای احیای مرکز شهر کمک می‌کند و از سوی دیگر جلوی گسترش بی‌رویه شهری را می‌گیرد.

چالش‌های فشرده‌سازی

با وجود پذیرش سیاست‌های جسورانه توسط شهرداری‌ها در کانادا، ظاهراً اجرای آنها همچنان چالش‌برانگیز باقی مانده است. در سال ۲۰۱۳، شهر رجاینا هدفی برای فشرده‌سازی تعیین کرد که بر اساس آن، ۳۰ درصد از مسکن ساخته‌شده در هر سال باید در محله‌های تثبیت‌شده و قدیمی شهر قرار گیرد. اما بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۱، این هدف در هر سال محقق نشد و تقریباً همه رشد در حاشیه شهر و به شکل توسعه‌های جدید حومه‌ای رخ داد.

این گسست چندان منحصر به فرد نیست و اغلب به آن شکاف بین گفتار و عمل گفته می‌شود، به طوری که نتایج توسعه به نیت‌ها در این خصوص تفاوت دارد. این موضوع چالش‌های واقعی برای شهرهایی ایجاد می‌کند که می‌خواهند از رشد کم‌تراکم حومه‌ای فاصله گرفته و به سمت توسعه پرتراکم‌تر حرکت کنند.

از آنجا که کانادا کشوری حومه‌نشین است، شهرهای متوسطی که متراکم و فشرده باشند

منبع: کانورسیشن
چرا باید خواند:
در کانادا شهرداری‌ها
به دنبال ایجاد
تغییراتی در مراکز
شهرها هستند که به
نوعی فشرده‌سازی
محسوب می‌شود.
بخوانید تا ببینید
موضوع از چه قرار
است



حوضه گنگ - برهماپوترا یکی از سریع‌ترین سفره‌های آب زیرزمینی در حال تخلیه در جهان است؛ به طوری که سطح آب هر سال بین ۱۵ تا ۲۰ میلی‌متر کاهش می‌یابد.

[آینده آسیا]

تبعات خشکی یک رود

اگر رود گنگ نباشد چه بلایی بر سر منطقه می‌آید؟



رود گنگ که شاه‌رگ حیاتی برای صدها میلیون نفر در منطقه جنوب آسیا به شمار می‌آید این روزها با سرعتی بی‌سابقه در حال خشک شدن است. تغییرات اقلیمی، جابه‌جایی الگوهای باران‌های موسمی، استخراج بی‌امان مواد و همین‌طور سدسازی بی‌رویه، این رود عظیم را به سوی زوال سوق می‌دهند؛ زوالی که پیامدهای آن برای مواد غذایی، منابع آب و معیشت در سراسر منطقه بسیار جدی خواهد بود.

قرن‌هاست که رود گنگ و شاخه‌هایش یکی از پرجمعیت‌ترین مناطق جهان را زنده نگه داشته‌اند. این حوضه وسیع که از هیمالیا تا خلیج بنگال امتداد دارد، رگ حیاتی برای بیش از ۶۵۰ میلیون نفر است و یک‌چهارم آب شیرین هند و بخش بزرگی از ارزش غذایی و اقتصادی این کشور را پشتیبانی می‌کند. با این حال، پژوهش‌های تازه نشان می‌دهند که روند افول این رود با شتابی سریع‌تر از هر زمان دیگری در تاریخ ثبت‌شده است.

در دهه‌های اخیر، دانشمندان دگرگونی‌های نگران‌کننده‌ای را در بسیاری از رودخانه‌های بزرگ جهان ثبت کرده‌اند، اما رود گنگ به‌خاطر سرعت و مقیاس تغییراتش متمایز است. دانشمندان با انجام یک پژوهش جدید، سوابق جریان آب را تا ۱۲۰۰ سال گذشته بازسازی کردند و نشان دادند که بدترین خشکسالی‌های این دوران دراز در همین چند دهه اخیر رخ داده است. اینها خشکسالی‌هایی هستند که فراتر از محدوده تغییرات طبیعی اقلیم قرار می‌گیرند.

بخش‌هایی از رود گنگ که روزگاری امکان عبور قایق‌های بزرگ را در تمام طول سال فراهم می‌کردند، اکنون در تابستان غیرقابل عبور شده‌اند. قایق‌های بزرگی که زمانی از بنگال و بهار تا وارانسی و الله‌آباد در طول رود گنگ رفت‌وآمد می‌کردند، حالا در جاهایی به گل می‌نشینند که زمانی آب آزادانه جریان داشت. کانال‌هایی که یک نسل

نتیجه: اکوییزینس
چرا باید خواند:
رود گنگ و شاخه‌هایش
مدت‌هاست که یکی
از پرجمعیت‌ترین
مناطق جهان را زنده
نگه داشته‌اند. بخوانید
تا ببینید تغییرات
اقلیمی چطور دارند این
رود حیاتی را به خطر
می‌اندازد.

پیش می‌توانستند بیشتر زمین‌های کشاورزی را آبیاری کنند، اکنون خیلی زود خشک می‌شوند. حتی برخی چاههایی که دهها خانواده‌ها را از بی‌آبی نجات داده بودند، حالا جز جریانی ناچیز از آب چیزی تولید نمی‌کنند.

مدل‌های اقلیمی جهانی نتوانسته‌اند شدت این خشکیدگی را پیش‌بینی کنند و این موضوع نکته‌ای عمیقاً نگران‌کننده را نشان می‌دهد: فشارهای انسانی و زیست‌محیطی به گونه‌ای ترکیب شده‌اند که هنوز درک کاملی از آن‌ها نداریم.

آب به کانال‌های آبیاری منحرف شده، آب‌های زیرزمینی برای کشاورزی پمپاژ شده و صنایع در امتداد سواحل رود گسترش یافته‌اند. بیش از هزار سد و بند انحرافی، ساختار خود رودخانه را به‌طور بنیادی تغییر داده‌اند. و با گرم‌تر شدن جهان، باران‌های موسمی که رود گنگ را تغذیه می‌کنند، بیش‌ازپیش نامنظم و غیرقابل پیش‌بینی شده‌اند. نتیجه، رودخانه‌ای است که به‌طور فزاینده توانایی بازسازی و تجدید خود را از دست می‌دهد.

در سرچشمه رود گنگ در ارتفاعات هیمالیا، یخچال گانگوتری تنها ظرف دو دهه نزدیک به

یک کیلومتر عقب‌نشینی کرده است. این الگو در سراسر بزرگ‌ترین رشته‌کوه جهان تکرار می‌شود؛ جایی که افزایش دما، یخچال‌ها را سریع‌تر از همیشه ذوب می‌کند.

در ابتدا این امر موجب سیلاب‌های ناگهانی ناشی از دریاچه‌های یخچالی می‌شود. اما در بلندمدت، به معنای جریان بسیار کمتر آب به پایین‌دست در فصل خشک خواهد بود. این یخچال‌ها اغلب «برج‌های آب آسیا» نامیده می‌شوند. اما با کوچک شدن این برج‌ها، جریان تابستانی آب در گنگ و شاخه‌های آن نیز رو به کاهش است.

واقعیت این است که استخراج بی‌محابی آب‌های زیرزمینی شرایط را در این منطقه وخیم‌تر کرده است. حوضه گنگ - برهماپوترا یکی از سریع‌ترین سفره‌های آب زیرزمینی در حال تخلیه در جهان است؛ به طوری که سطح آب هر سال بین ۱۵ تا ۲۰ میلی‌متر کاهش می‌یابد. بخش زیادی از این آب زیرزمینی نیز هم‌اکنون با آرسنیک و فلوراید آلوده است که سلامت انسان و کشاورزی را تهدید می‌کند.

نقش مهندسی انسانی را هم نمی‌توان نادیده گرفت. پروژه‌هایی مانند بند فاراکا در هند، جریان‌های فصل خشک را به سمت بنگلادش کاهش داده‌اند و زمین را شورتر کرده و جنگل‌های حرای سونداریاتز - بزرگ‌ترین جنگل مانگرو جهان - را در معرض تهدید قرار داده‌اند. تصمیماتی که برای اولویت دادن به منافع اقتصادی کوتاه‌مدت گرفته شده، سلامت بوم‌شناختی رود را تضعیف کرده‌اند. در سراسر شمال بنگلادش و بنگال غربی، رودخانه‌های کوچک‌تر در تابستان پیشاپیش خشک می‌شوند و جوامع محلی را بدون آب برای کشت محصولات یا دام‌ها رها می‌کنند. ناپدید شدن این شاخه‌های کوچک‌تر، هشدار است از آنچه ممکن است در مقیاس بزرگ‌تر در حوضه رود گنگ رخ دهد.

کارشناسان هشدار می‌دهند که اگر وضع تغییر نکند، میلیون‌ها نفر در سراسر این حوضه ظرف چند دهه آینده با کمبود شدید مواد غذایی مواجه خواهند شد. نیاز به اقدام فوری و هماهنگی بیش از آن است که بتوان آن را اغراق دانست. راهکارهای تکه‌تکه و پراکنده کافی نخواهند بود. یکی از این راهکارها کاهش استخراج ناپایدار آب‌های زیرزمینی است تا منابع بتوانند دوباره شارژ شوند. همچنین بهبود مدل‌های اقلیمی ضروری است تا فشارهای انسانی (مانند آبیاری و سدسازی) همگام با سیاست‌گذاری آبی هدایت شوند. ■

[آینده خاورمیانه]

در میان زیتون زارها و بازرسی ها

تلاش فلسطینیان کرانه باختری برای حفظ جان و زمین



فرید طعم الله

روزنامه نگار فلسطینی

من یک فلسطینی ساکن رام الله هستم و ریشه های اجدادی ام به روستای قیره در استان سلفیت برمی گردد. نسل هاست که خانواده ام در قیره به کشت درختان زیتون پرداخته اند؛ سنتی که هم معیشت ما را حفظ کرده و هم میراث فرهنگی مان را. اما امسال برداشت زیتون با تهدیدهایی بی سابقه روبه روست؛ نه فقط از خشکسالی های فصلی یا آفات، بلکه از موانع نظامی و ساختاری که نیروی اشغالگر اسرائیل تحمیل کرده است. هر بار که می خواهم به زادگاهم بروم (برای دیدن خانواده، یا برای قدم زدن در کوچه هایی که در آن ها بزرگ شدم یا رسیدگی به باغ های زیتونم) با حصارها و ایست های بازرسی روبه رو می شوم. مسیری که زمانی تنها ۳۰ دقیقه طول می کشید، حالا ممکن است ساعت ها زمان ببرد یا حتی غیرممکن شود. مانند هزاران فلسطینی دیگر، احساس می کنم زندگی ام نه بر اثر تصادف، بلکه با طراحی و برنامه ریزی، روز به روز محدودتر می شود.

ایست های بازرسی عملاً ابزار سلب مالکیت هستند که اسرائیل برای تضییع حقوق فلسطینیان آنها را به کار می برد. طبق گزارش دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد، تا سال ۲۰۲۴ نیروهای اشغالگر اسرائیل در مجموع ۸۴۹ ایست بازرسی در سراسر کرانه باختری ایجاد کرده بودند که یک سوم آن ها شامل مسدود کردن جاده ها بوده است. این تعداد در سال ۲۰۲۵ به طور چشمگیری افزایش یافته است. حدود ۱۰۰۰ مانع و ایست بازرسی نظامی دارد کرانه باختری را که مساحتی بیش از ۵۰۰۰ کیلومتر مربع ندارد به شدت تکه تکه می کند؛ به این معنا که تقریباً هر پنج کیلومتر یک مانع یا ایست بازرسی وجود دارد.

برای فلسطینی ها این آمار انتزاعی نیستند بلکه حصارهایی در زندگی روزمره به شمار می آیند. حصارها فقط به معنای مزاحمت نیستند؛ آن ها به معنای فروپاشی اقتصادی، محرومیت از خدمات اولیه و قطع شدن زندگی اجتماعی هستند. روستاهایی که زمانی با بازارها ارتباط داشتند، امروز مغازه هایشان بسته شده و جوانانشان بیکار مانده اند. وقتی راه های دسترسی بسته می شوند، کارگران نمی توانند به شهرها برسند یا به دنبال کار بروند. کشاورزان نمی توانند به

باغ هایشان بروند یا محصولات خود را بفروشند. در استان سلفیت، جایی که روستای قیره واقع شده، وضعیت به ویژه وخیم است. محدودیت های حرکتی که این ایست های بازرسی و دروازه ها تحمیل کرده اند، دسترسی نزدیک به ۹۰ هزار نفر را به زمین هایشان، بهداشت و درمان، آموزش و معیشت مختل کرده است. حصارها و ایست های بازرسی جوامع روستایی را از شهر سلفیت یعنی جایی که بیمارستان ها، ادارات و بازارها قرار دارند جدا کرده اند. ورودی زادگاه من ماه ها است که به خاطر این موضوع بسته مانده و ساکنان مجبورند از مسیرهای طولانی، خاکی و ناهموار برای رسیدن به روستا استفاده کنند.

شاید بدتر از همه این باشد که این شرایط، خانواده ها را از هم جدا می کند. مراسم عروسی، تشییع جنازه ها و دیدارهای روزمره که زمانی تنها به یک مسیر کوتاه نیاز داشتند، اکنون به کابوس های لجستیکی یا سفرهایی ناممکن تبدیل شده اند. حس بی ثباتی و پیش بینی ناپذیری (اینکه هرگز نمی دانی جادای باز خواهد بود یا بسته) در تار و پود زندگی فلسطینی ها نفوذ کرده است.

موضوع دیگر هم این است که خشونت شهرکنشینان اسرائیلی علیه فلسطینیان به تهدیدی رو به رشد تبدیل شده است. چالش هایی که ایست های بازرسی ایجاد کرده اند، با افزایش خشونت شهرکنشینان اسرائیلی تشدید می شوند. این حملات شامل ضرب و شتم، تهدید و تخریب درختان زیتون است.

طبق مستندات دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد، در طول فصل برداشت زیتون در سال ۲۰۲۴ بیش از ۲۰۰ حادثه مرتبط با شهرکنشینان رخ داد که در جریان آن بیش از ۱۶۰۰ درخت زیتون تخریب، سوزانده یا قطع شدند. ابزار و محصول کشاورزان به سرقت رفت و خود کشاورزان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

بین ژانویه و مارس ۲۰۲۵، خشونت شهرکنشینان اسرائیلی حدود ۳۰ درصد نسبت به همان دوره در سال ۲۰۲۴ افزایش یافت. روستای من شاهد جنایات متعددی از سوی شهرکنشینان بوده است. تازه ترین مورد در ماه مارس گذشته اتفاق افتاد، زمانی که چند شهرکنشین در پوشش تاریکی به حاشیه روستا نفوذ کردند، به یک خانه حمله کردند و خودروی یک کشاورز را به آتش کشیدند.

درخت زیتون، نماد هویت و مقاومت فلسطینی، اکنون به هدفی در راهبرد گسترده تر آوارگی و سلب مالکیت تبدیل شده است. گزارشی که «مرکز پژوهش های زمین فلسطین» منتشر کرده نشان می دهد ارتش اسرائیل و شهرکنشینان در سال ۲۰۲۴ بیش از ۵۹ هزار درخت را ریشه کن کرده اند. اکنون فصل برداشت زیتون در راه است. فصل برداشت زمانی برای گردهمایی خانواده ها و کار جمعی است؛ آیینی که نسل به نسل منتقل شده است. این درختان شاهد قرن ها تاریخ بوده اند و برای من و خانواده ام همچون بسیاری از فلسطینی ها همچنان نامشخص است که چه آیندای در میان زیتون زارها و ایست های بازرسی پیش رو خواهیم داشت. ■

منبع: میدل ایست مانیتور
چرا باید خواند:
فلسطینی های ساکن
کرانه باختری که از غزه
دورند نیز از اذیت و آزار
دائمی ارتش اسرائیل
در امان نیستند. این
روایتی است از یک
روزنامه نگار فلسطینی



[آینده جهان]

نایاب‌هایی که جهان را به هم می‌ریزند

درباره رقابت حساسی که به نقاط مختلف جهان سرایت کرد



نزدیک به شش ماه پیش، چین پیامی آشکار درباره کنترل خود بر زنجیره‌های تأمین حیاتی فرستاد: رهبران این کشور، صادرات آهنرباهای قدرتمندی را که از فلزات خاکی کمیاب درست می‌شود متوقف کردند. بسیاری از صنایع پیشرفته امروز در جهان بدون آن‌ها نمی‌توانند به کار خود ادامه دهند. این اقدام، فوریت تازه‌ای به تلاش‌ها برای توسعه جایگزین برای این آهنرباهای بخشید. در خود آمریکا، چهار کارخانه تولید آهنربای عناصر کمیاب در حال تکمیل ساخت یا آغاز تولید هستند. در اروپای شرقی نیز به‌تازگی یک کارخانه بسیار بزرگ افتتاح شده است.

اما تلاش‌های شتاب‌زده‌ای که در دنیا از ماه آوریل تاکنون انجام شده، تنها برتری چین در این حوزه را که پس از سه دهه سرمایه‌گذاری سنگین به دست آمده، برجسته کرده است و نشان‌های از دشواری این مسیر برای کشورهای دیگر است.

چین از سلطه خود بر تامین آهنرباهای نادر به عنوان ابزاری برای کسب امتیاز در مذاکرات تجاری با دونالد ترامپ رئیس جمهور و همچنین رهبران اتحادیه اروپا استفاده کرده است. پس از آن توقف اولیه، پکن اجازه صادرات برخی از مواد مربوط به عناصر خاکی کمیاب را داد اما اکنون کنترل شدیدتری بر آن‌ها اعمال می‌کند. به همین جهت است که ترامپ در اعمال تعرفه‌های بیشتر بر چین محتاط‌تر عمل کرده، در حالی که نسبت به کشورهایی مانند هند و برزیل که هدف اصلی تعرفه‌های او نبودند، سخت‌گیرتر بوده است. چین همچنین صادرات آهنرباهای نادر به اروپا را محدود کرده تا اتحادیه اروپا را تحت فشار قرار دهد تا درباره تعرفه‌های اروپایی بر خودروهای برقی چینی تجدیدنظر کند.

ینس اسکولوند، رئیس اتاق بازرگانی اروپا در چین در این خصوص می‌گوید: «بسیاری از شرکت‌ها همچنان با چالش‌های جدی روبرو هستند و برخی همین حالا تولیدشان به دلیل کمبود آهنرباهای نادر متوقف شده است. همچنین خودروسازان و پیمانکاران دفاعی در اروپا و آمریکا بیشترین آسیب را از بابت این موضوع دیده‌اند».

نگرانی درباره سلطه چین بر عناصر نادر چند سال پیش در نهادهای دولتی آمریکا و اتحادیه اروپا مطرح شد. چندین پروژه در این حوزه که اکنون به مرحله تکمیل رسیده‌اند، از همان زمان با کمک مشوق‌های مالی دولتی و به منظور رقابت با چین پیش رفته‌اند. مثلاً یک شرکت کانادایی کارخانه‌ای را در نارا در استونی افتتاح کرد که یکباره ظرفیت موجود اروپا و آمریکا برای تولید آهنربا را تقریباً دو برابر کرده است. این شرکت همچنین بخش زیادی از تجهیزات لازم را برای دو برابر کردن تولید کارخانه در سال‌های آینده مستقر کرده است. با این حال، فاصله آنها با چین بسیار زیاد است.

بر اساس گزارش شرکت آداماس در تورنتو که این صنعت را بررسی می‌کند، آمریکای شمالی و اروپا در مجموع سالانه نزدیک به ۴۰ هزار تن آهنربای نادر برای خودروها، ربات‌ها، پهپادها و سایر محصولات خریداری می‌کنند که تقریباً همه آن از چین تهیه می‌شود.

کشورهای خارج از آسیا سالانه کمتر از ۲ هزار تن آهنربای نادر تولید می‌کنند و عمدتاً هم در آلمان و فنلاند هستند. شرکت‌های ژاپنی نیز سالانه حدود ۲۵ هزار تن در ژاپن و ویتنام می‌سازند که عمدتاً برای خودروسازان و مشتریان دیگر در ژاپن و کره جنوبی است. در مقابل، چین سالانه بیش از ۲۰۰ هزار تن آهنربای نادر تولید می‌کند. بسیاری از این آهنرباها در موتورها و سایر دستگاه‌هایی استفاده می‌شوند که در کارخانه‌های چین ساخته شده و بخشی از صادرات عظیم کالاهای تولیدی چین هستند.

شرکت‌هایی که برای افزایش تولید خارج از چین تلاش می‌کنند، در حال پیشرفت‌اند اما این روند کند است. مثلاً شرکت VAC آلمان که تاکنون تولیدکننده اصلی آهنرباهای نادر اروپا بوده، قصد دارد ماه آینده کارخانه‌ای در سامتر (ایالت کارولینای جنوبی) راه‌اندازی کند که به گفته اریک اشن مدیرعامل آن، ظرفیتی نزدیک به ۲ هزار تن در سال خواهد داشت.

به گفته او، با به‌کارگیری از کارگران آمریکایی که ۱۸ ماه در کارخانه‌های VAC در آلمان آموزش دیده‌اند، انتظار می‌رود تأسیسات کارولینای جنوبی تا پایان ماه مارس با ظرفیت کامل فعالیت کند. اما عده‌ای دیگر از مدیران این صنعت می‌گویند این پیش‌بینی‌ها بیش از حد خوش‌بینانه‌اند. ساخت یک کارخانه آهنربای عناصر نادر آسان‌تر از راه‌اندازی کامل آن است و ممکن است تا سه سال طول بکشد تا به ظرفیت کامل برسد. همچنین استانداردهای کیفی در این حوزه بسیار سخت‌گیرانه‌اند و نیازمند تکنسین‌های باتجربه هستند.

یک کارخانه باید قادر باشد ده‌ها نوع مختلف آهنربای عناصر نادر تولید کند. یک خودروی بنزینی می‌تواند بیش از ۴۰ آهنربای نادر داشته باشد که برای موتورهای صندلی، ترمزها، آینه‌های جانبی و سایر سیستم‌ها به کار می‌رود. خودروهای برقی به آهنرباهای بیشتری نیاز دارند.

یکی از دلایل پیشتازی چین در زمینه آهنرباها، کنترل تقریباً کامل این کشور بر فرآوری سنگ معدن برای استخراج مواد معدنی نادر است. در عین حال، یافتن افراد متخصص در این حوزه در خارج از چین چندان آسان نیست. اینها همگی چالش‌های آینده این صنعت برای کشورهایی است که به دنبال سبقت از چین هستند. ■

منبع: نیویورک تایمز
چرا باید خواند:
ساخت آهنربا از عناصر
خاکی کمیاب این روزها
یکی از عرصه‌های رقابت
شدید میان چین و
کشورهای غربی مثل
امریکا و آلمان است.
این گزارش به بررسی
بعد مختلف موضوع
می‌پردازد.

آشفته‌گی سیاسی در نپال باعث شده مردم از خرج کردن عادی بترسند. آن‌ها نگران‌اند خشونت دوباره شعله‌ور شود و به همین دلیل خریدهایشان را به نیازهای روزمره محدود کرده‌اند.

[آینده آسیا]

اعتراضات و تجارت در مرز ۱۷۵۰ کیلومتری

تاثیر فرامرزی انقلاب نسل Z در نپال چه بود؟



رانجیت کومار خود را خوش‌شانس می‌داند که در میان موج اخیر خشونت در کشور همسایه، هنوز از نپال مشتری دارد. این مرد ۵۰ ساله یک فروشگاه لوازم مذهبی و آیینی را در رکسول در ایالت بیهار در شرق هند اداره می‌کند؛ شهری که تنها ۸۰۰ متر با مرز نپال فاصله دارد و آخرین بازار در این منطقه محسوب می‌شود.

کومار وسایلی می‌فروشد که بیشتر در مراسم روزانه دعا در خانواده‌های هندو در دو سوی مرز استفاده می‌شوند، مانند آتشدان‌های مخصوص آیین‌ها. اما از زمان آغاز اعتراضات و خشونت‌های گسترده در نپال در اوایل سپتامبر، فروش او از آن سوی مرز کاهش یافته است.

این اعتراضات که توسط نسل زد رهبری می‌شد، ۷۲ کشته (از جمله یک تبعه هندی) و بیش از ۲۰۰۰ زخمی در این کشور کوهستانی بر جای گذاشت. با اینکه مرز نپال و هند در زمان آغاز خشونت‌ها به مدت یک هفته بسته شد، ساکنان نزدیک مرز اجازه یافتند برای خریدهای سریع وارد هند شوند و بازگردند، امری که باعث شد کسبوکار کومار آسیب جدی نبیند. به گفته کومار، «هی‌امدند و سریع برمی‌گشتند».

اما دیگران این قدر خوش‌شانس نبودند. آرون گوپتا، ۵۵ ساله و فروشنده پارچه در رکسول می‌گوید کسبوکارش در جریان خشونت‌ها کاملاً متوقف شد و همین تأمین حقوق سه کارمندش را دشوار کرد. به گفته او، «بیش از ۹۰ درصد کسبوکارها در بازارهای مرزی وابسته به شهروندان نپال هستند».

هند و نپال حدود ۱۷۵۰ کیلومتر مرز دارند که از پنج ایالت هند (وتار پرداش، اوتاراکند، بیهار، بنگال غربی و سیکیم) عبور می‌کند و نقاط ورود متعددی بین دو کشور فراهم می‌آورد. شهروندان هر دو طرف اجازه دارند آزادانه و بدون پاسپورت از این مرز باز عبور کنند.

هند بزرگ‌ترین شریک تجاری و بزرگ‌ترین منبع سرمایه‌گذاری خارجی نپال است. حدود دوسوم تجارت کالایی و یکسوم تجارت خدماتی نپال با هند انجام می‌شود. هند محصولات متنوعی از جمله فرآورده‌های نفتی، کود شیمیایی، نمک، شکر، برنج، خودرو، مس و پنبه به نپال صادر می‌کند و در مقابل از این کشور برق آبی، رزین، نخ و صنایع‌دستی وارد می‌کند.

مجموع تجارت میان هند و نپال در سال فاصله سال ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۵ میلادی به ۸.۵ میلیارد دلار رسید که شامل ۷.۳ میلیارد دلار صادرات هند و حدود ۱.۲ میلیارد دلار واردات از نپال بود.

اعتراضات در نپال باعث شد ساختمان پارلمان و خانه چند سیاستمدار به آتش کشیده شود و دولت نخست‌وزیر کی‌پی شارما اولی رانیز مجبور به استعفا کرد. سپس رئیس‌جمهور

نپال، سوشیلا کار کی رئیس‌پیشین دیوان عالی را به‌عنوان نخست‌وزیر موقت منصوب کرد و قرار شد انتخابات در ماه مارس برگزار شود. اما خشونت تظاهرکنندگان که باعث سوزاندن همسر نخست‌وزیر نپال در منزلش شد شوک زیادی در جامعه نپال ایجاد کرد.

از آن زمان، خشونت‌ها فروکش کرده و رفت‌وآمد در مرز از سر گرفته شده است. اما صاحبان کسب و کار و مغازه‌داران می‌گویند اوضاع هنوز عادی نشده است.

سورش کومار، صاحب فروشگاه پوشاک زنانه در رکسول می‌گوید: «آشفته‌گی سیاسی باعث شده مردم از خرج کردن عادی بترسند. آن‌ها نگران‌اند خشونت دوباره شعله‌ور شود. به همین دلیل خریدهایشان را به نیازهای روزمره محدود کرده‌اند.» حتی جشن‌های بزرگ مذهبی و اجتماعی هم امسال نتوانسته است مردم نپال را با خیال راحت به خرج کردن و تفریح و تداوم زندگی روزمره وادارد.

راج کومار گوپتا دبیر اتاق بازرگانی و صنایع رکسول در این خصوص می‌گوید: «معمولاً در ماه اکتبر و قبل از جشن آیینی دشاین، بازارها شلوغ می‌شد اما امسال کاملاً خالی هستند.» پیامدهای خشونت حتی در شهرهای دورتر که کالا به مغازه‌داران مناطق مرزی می‌فرستند نیز احساس می‌شود. مثلاً در شهر مظفرپور در ایالت بیهار هند که حدود ۱۴۰ کیلومتر دورتر از مرز رکسول است، تاثیر خشونت‌های نپال به وضوح بر تجارت مشاهده می‌شود. احتشام‌الحق ۳۷ ساله که بازرگان است می‌گوید امسال انبار شدن کالاها سرمایه‌اش را بلوکه کرده و شاید بازگشت به وضع عادی ماه‌ها طول بکشد.

در همین حال، صنعت گردشگری نپال به‌شدت از ناآرامی‌ها و آشوب‌های سیاسی نپال آسیب دیده است. گردشگری بزرگ‌ترین صنعت این کشور است و حدود ۸ درصد از اقتصاد آن را تشکیل می‌دهد و سالانه نزدیک به ۱.۲ میلیون گردشگر خارجی را جذب می‌کند. با این حال، تصاویری از هتل‌هایی مانند هتل هیلتون کاتماندو که غارت و تخریب شده‌اند، همراه با صدها مسافری که هنگام تعطیلی موقت فرودگاه بین‌المللی در این کشور سرگردان شدند، باعث شد شمار زیادی از گردشگران نخواهند به نپال سفر کنند. گردشگری مرزی به کشورهای همسایه مانند بوتان، نپال و بنگلادش سال گذشته به‌دلیل تنش‌های سیاسی در بنگلادش آسیب دیده بود و حالا نپال هم به این فهرست پیوسته است. ■

منبع: الجزیره

چرا باید خواند:

در نپال اعتراضات

سیاسی رخ داد و

حکومت را ساقط

کرد، اما اظهار تجارت

و گردشگری هم با

این آشفته‌گی به وضع

دشواری دچار شده

است. این گزارش ابعاد

مختلف موضوع را

توضیح می‌دهد.

[آینده تکنولوژی]

از هیجان تا هراس

هوش مصنوعی که بهره‌وری نیابد بی‌فایده است



جیم اونیل

اقتصاددان و وزیر سابق
خزانهداری انگلیس

نادیده گرفتن پوشش پرهیجان رسانه‌ها درباره هوش مصنوعی تقریباً غیرممکن شده است. پیشرفت سریع این فناوری به‌عنوان امری اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود؛ چشم‌اندازی که هم هیجان و هم هراس‌های هستی‌گرایانه درباره آینده را برمی‌انگیزد. اگر به ارزش‌گذاری‌های بالای بازار شرکت‌های این حوزه در بازار سهام بنگریم، این طور به نظر می‌رسد بازارها متقاعد شده‌اند که وارد یک انقلاب فناورانه شده‌ایم.

با این حال، من در دیدگاه خود در این خصوص تجدید نظر کرده‌ام. به‌عنوان یک اقتصاددان، دیدگاه من در سال‌های اخیر این بود که نوآوری‌های تحول‌آفرین در هوش مصنوعی باید در مجموع پدیده‌ای مثبت باشد چون تجربیات گذشته این طور نشان می‌داد. استدلال‌های بدبینان و منتقدان فناوری که ادعا می‌کردند فناوری‌های جدید عملاً بحرانی از بیکاری گسترده ایجاد خواهند کرد، در گذشته هیچ‌گاه اثبات نشده بود. بنابراین پیش‌فرض من این بود که این بار هم تفاوتی نخواهد داشت. افزون بر این، هوش مصنوعی می‌تواند موهبتی برای جوامع غربی باشد که با مشکلاتی مانند نیروی کار سالخورده، واکنش‌های سیاسی علیه مهاجرت و افزایش بدهی‌های دولتی مواجه‌اند.

اما پاسخی که اغلب از کارشناسان این حوزه می‌شنوم این است که من درک نکرده‌ام که توسعه هوش مصنوعی با چه سرعت ترسناکی در حال پیشرفت است. من نتوانستم درک کنم که این فناوری تا چه اندازه می‌تواند خطرناک باشد، به‌ویژه اگر به نقطه‌ای برسد که بتواند بدون هیچ ورودی از کنترل‌کننده خود، تفکر و تصمیم‌گیری‌هایش را انجام بدهد. به همین ترتیب، اگر هوش مصنوعی به دست افراد نادرست (مثل سازمان‌های جنایی و تروریستی) بیفتد می‌تواند هرچیز سیاسی و اجتماعی ایجاد کند.

و از سوی دیگر، هزینه فوق‌العاده تولید و بهره‌برداری از این فناوری مطرح است. ما به‌تازگی شاهد سفر دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا به انگلیس بودیم و در کنار همه تشریفات، تمرکز شدیدی بر جذب سرمایه‌گذاری بیشتر در دیتابیس‌ها و زیرساخت‌های انرژی برای تأمین نیروی آن‌ها وجود داشت. با توجه به ارزش‌گذاری‌های بی‌سابقه بازار و مقیاس عظیم مبالغ درگیر در این حوزه، حالا باید این سوال را بپرسم که هدف دقیقاً چیست؟ اگر هوش مصنوعی، با تمام

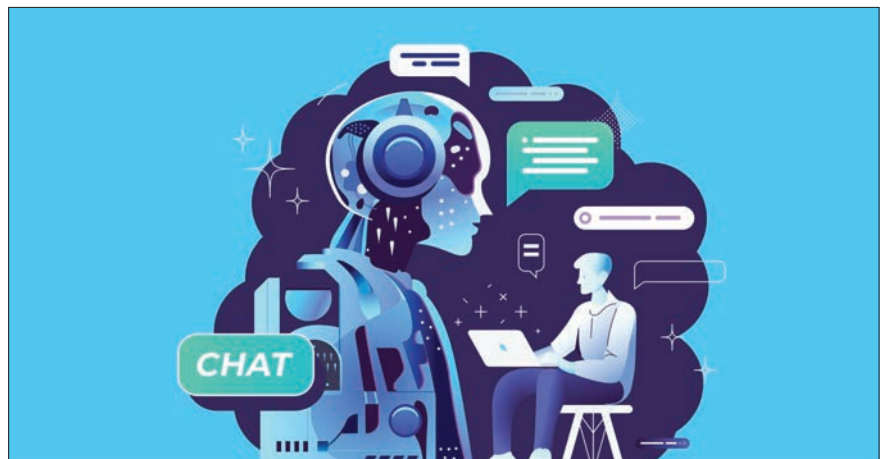
قدرت آشکارش، نتواند به‌گونه‌ای به کار گرفته شود که مشکلات بزرگ ما را به‌طور ملموس حل کند، همه این‌ها برای چه بوده است؟ من می‌فهمم چرا صاحبان شرکت‌های پیشرو می‌خواهند همه کسب‌وکارهای دیگر نیز هوش مصنوعی را بپذیرند. اما این الزاماً به این معنا نیست که این فناوری به ما کمک خواهد کرد تا بزرگ‌ترین و ماندگارترین چالش‌هایی را که جوامع ما با آن‌ها روبه‌رو هستند، برطرف کنیم.

برای کارفرمایان بخش خصوصی، هوش مصنوعی به وضوح ابزاری برای مهار هزینه‌های نیروی کار به نظر می‌رسد. اکثر اقتصاددانان از هر چیزی که بتواند مدیران شرکت‌ها را از تمرکز بیش از حد بر نیاز به نیروی کار ارزان و انعطاف‌پذیر بیرون بیاورد، استقبال می‌کنند. اما این مسئله در تصویر کلان چندان مهم نیست.

مثلاً در انگلیس رشد بهره‌وری از زمان بحران مالی ۲۰۰۸ ضعیف بوده است و اگر به اطلاعات موجود نگاه دقیق‌تری داشته باشید درمی‌یابید که نهادهای کلیدی بخش عمومی عامل مهمی هستند. با این حال، در حالی که همه درباره افزایش بهره‌وری در سیستم خدمات درمانی ملی انگلیس (NHS) صحبت می‌کنند، هیچ‌کس واقعاً آن را به یک اولویت جدی تبدیل نکرده است. در سال ۲۰۲۳ که عضو کمیسیون سلامت بودم، بارها مجبور می‌شدم در برابر این دیدگاه مقاومت کنم که صرف‌نظر از پیشنهادها و توصیه‌های ما، هزینه‌های سلامت به‌عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی به شکل اجتناب‌ناپذیری افزایش خواهند یافت. اما چرا باید چنین باشد؟ در اواخر دهه ۱۹۷۰، هزینه‌های سلامت به‌عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی تقریباً برابر با آموزش بود؛ یعنی حدود پنج درصد. اما امروز این رقم به حدود دوازده درصد از تولید ناخالص داخلی رسیده، یعنی بیش از دو برابر آموزش.

از نگاه یک اقتصاددان، این روندها منطقی نیستند. اگر قرار باشد جایی هزینه بیشتری شود، باید در آموزش باشد؛ زیرا جوانان آموزش دیده‌تری می‌توانند هم بهره‌وری نیروی کار آینده را افزایش دهند و هم انتخاب‌های بهتری برای سلامتشان داشته باشند. همچنین ممکن است افزایش بهره‌وری در بخش سلامت آسان‌تر از آموزش باشد. بدتر از آن، هر چه هزینه‌های سلامت افزایش یابد، پرهیز از کاهش هزینه در سایر بخش‌ها دشوارتر می‌شود، مگر آنکه مالیات‌های کلان بیشتری وضع شود. دفتر بودجه انگلیس همچنان سطوح وحشتناکی از بدهی بالقوه دولت را تا سال ۲۰۵۰ پیش‌بینی می‌کند، مگر اینکه در سیستم خدمات درمانی ملی انگلیس، پرداخت‌های رفاهی، مستمری‌های عمومی و سایر خدمات اجتماعی اصلاحاتی انجام دهیم. بنابراین، توصیه من به سیاست‌گذاران عمومی این است که یک برنامه جدی، روشن و مبتنی بر شواهد تدوین کنند تا اطمینان حاصل شود که هوش مصنوعی در رشد بهره‌وری دقیقاً جایی که بیشترین نیاز وجود دارد، مشارکت کند. شاید کار آسانی نباشد، اما با تمام توان فکری و استعدادهایی که صرف توسعه این فناوری می‌شود، قطعاً کسی می‌تواند راهی برای به‌کارگیری درست آن پیدا کند. ■

منبع: **عرب نیوز**
چرا باید خواند:
اگر هوش مصنوعی
نتواند چالش‌های جدی
در جوامع ما را برطرف
کند پس چه فایده‌ای
دارد؟ این یادداشت
به بررسی این موضوع
از جنبه بهداشت و
آموزش می‌پردازد



بازنشستگان فرانسوی چنان ثروتمندند که افراد بالای ۷۰ سال یک چهارم درآمدشان را پس انداز می کنند، در حالی که افراد زیر ۵۰ سال تنها نیمی از آن نرخ را پس انداز دارند.

[آینده جهان]

اقتصاد جهانی و مسئله خشم مردمی

چگونه می توان در جامعه ای عادلانه تر و مقرون به صرفه تر زندگی کرد؟



رنو فوکارت

استاد دانشگاه لنکستر

این روزها مردم خشمگین اند و به دنبال مقصر می گردند: دولت های ناکارآمد، اتحادیه اروپا، دولت فدرال آمریکا، میلیاردرها، مهاجران و غیره. همین خشم، دارد جرقه به آتش پوپولیسمی می زند که امکان هر گونه بحث منطقی در چارچوبش از بین رفته است.

اما کمتر کسی جرئت دارد به فیلی که در تاریکی وسط اتاق است اشاره کند و آن هم جهت گیری جامعه در جهت خلاف حمایت از جوانان است. فرانسه تقریباً به کاریکاتوری از این وضعیت تبدیل شده است. مستمری های بازنشستگی حدود یک چهارم بودجه دولت را می بلعند. بازنشستگان کنونی

در زمانی کار می کردند که تعداد زیادی شاغل، تعداد اندکی بازنشسته را تأمین می کردند. سپس سن بازنشستگی را پنج سال کاهش دادند؛ آن هم در حالی که امید به زندگی ۱۰ سال افزایش یافته بود. امروز، نیروی کار کوچک تر باید نسلی را تأمین کند که برای خود درآمدهای بازنشستگی تضمین شده ای نزدیک به دستمزد شاغلان مقرر کرده است. بازنشستگان فرانسوی چنان ثروتمندند که افراد بالای ۷۰ سال یک چهارم درآمدشان را پس انداز می کنند، در حالی که افراد زیر ۵۰ سال تنها نیمی از آن نرخ را پس انداز دارند.

وقتی این نسل فوت می کنند، میراث های عظیمی از آنها به فرزندانشان منتقل می شود و این نابرابری برای دهه ها بدون تغییر باقی خواهد ماند. در اروپای غربی، اندازه خانه شما بیش از شغل، ثروت والدینتان را نشان می دهد. دولت های فرانسه کسری صندوق های بازنشستگی را با مالیات گرفتن از شاغلان پر می کنند. همان طور که کشور در رتبه بندی پیزا (آزمون های بین المللی مهارتی ۱۵ ساله ها در میان کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه) نزول می کند، رأی دهندگان جوانان، تلفن های هوشمند یا طبقه سیاسی یا مسائل دیگر را در هدر رفتن پول عمومی مقصر می دانند. اما دو نخست وزیر که جرئت کردند پیشنهاد توقف افزایش حقوق بالاترین بازنشستگی های دولتی را مطرح کنند، بلافاصله توسط هم جناح چپ و هم جناح راست افراطی

مارین لوپن از قدرت کنار زده شدند. انگلیس نیز از مسیری دیگر به همین جا رسید. مستمری دولتی (که بسیار کم تر از فرانسه است) با مکانیزم «سه قفل» تضمین می شود؛ به این معنی که افزایش آن سریع تر از اقتصاد است. در دهه ۱۹۸۰، انگلیس برای تأمین هزینه های روزمره دولت، جگوار، رولز رویس، بریتیش ایرویز و شرکت های ملی مخابرات، گاز، نفت، خدمات عمومی و راه آهن را فروخت. اکنون مالیات دهندگان باید برای نجات شرکت های خصوصی در حال ورشکستگی آب را نجات دهند، به دنبال ساخت خطوط ریلی پرسرعت باشند یا برای بهبود شبکه برق هزینه کنند. وقتی ترزا می نخست وزیر پیشین انگلیس پیشنهاد کرد بازنشستگان ثروتمند هزینه مراقبت از خود را با فروش دارایی هایشان بپردازند، با واکنش شدید روبه رو شد و در نهایت انتخابات را باخت. همچنین محبوبیت کر استارمر نخست وزیر کنونی زمانی شروع به سقوط کرد که او سعی کرد ارسال چک های ۲۰۰ پوندی هر زمستان به ثروتمندترین بازنشستگان را متوقف کند. نرخ فقر کودکان در انگلیس دو برابر نرخ فقر بازنشستگان است، اما هیچ خشم عمومی مشابهی در این خصوص وجود ندارد.

البته فقط غرب نیست که با چنین مشکلاتی مواجه است. میانگین سن در چین ۴۰ سال است، یعنی تنها دو سال کمتر از فرانسه. با کاهش جمعیت چین، کارگران جوان با کوهی از بدهی های بخش عمومی، بیکاری جوانان و دستمزدهای پایین مواجه اند. در سراسر جهان، نرخ باروری در حال سقوط به زیر نرخ جایگزینی ۲.۱ است. زنان در آمریکای لاتین و کارائیب در حال حاضر به طور متوسط ۱.۸ فرزند دارند، در حالی که در اوایل دهه ۱۹۶۰ این رقم نزدیک به شش بود. حتی آفریقا که همچنان نرخ کمی بالاتر از چهار دارد، در همان مسیر نزولی حرکت می کند. سازمان ملل مرتباً پیش بینی های جمعیتی خود را کاهش می دهد؛ نقطه اوج جمعیت بشر در هر بازنگری نزدیک تر می شود و در حال حاضر در میانه دهه ۲۰۸۰ قرار دارد.

بقیه جهان باید از شکست های اروپا درس بگیرد و شهروندان نسبتاً جوان تر و فقیرتر خود را مورد حمایت بیشتری قرار دهد. اما حتی اروپا هم می تواند شانس دومی داشته باشد. درواقع نیاز به تصمیم گیری های جدید در عرصه هایی مانند تأمین مسکن، قدرت خرید کارگران و سرمایه گذاری های عمومی به شدت احساس می شود. ما در جامعه کمتر و پیرتر خواهیم بود، اما هیچ دلیلی وجود ندارد که بدبخت باشیم. می توانیم روی سیارای پایدار و راحت زندگی کنیم، جایی که اتوماسیون کمبود دستها و مغزهای کارگر را جبران کند. تجارت آزاد زمانی کمتر ترسناک خواهد بود که نگرانی از دست رفتن شغل های کارخانهای از میان برود. ما یاد گرفته ایم چگونه غذا، آب و برق تولید کنیم بی آنکه سیاره را نابود کنیم، اما این تلاش ها باید مقیاس بزرگتری پیدا کند.

چه می شود اگر جمعیت کمتر، به معنای شهرهای مقرون به صرفه تر، طبیعت فراوان تر و جامعه ای سالخورده باشد که در آن همه ما در وضعیتی بهتر زندگی کنیم؟ ■

منبع: تایم
چرا باید خواند:
این تصور در برخی
جامع اروپایی وجود
دارد که فقط بخشی از
جامعه نیازمند حمایت
دولت هستند و بقیه
باید خودشان به فکر
خودشان باشند. این
یادداشت سعی دارد
راهکاری برای تغییر
این رویکرد ارائه بدهد



شاید به نظر تان عجیب بیاید، اما اقتصاد آمریکا با همه کارخانه‌ها و دفاتر اداری‌اش دیگر مانند دوران پس از جنگ جهانی دوم پر جنب و جوش نیست.

[آینده شرکت‌ها]

معضلی به نام ظرفیت بی‌استفاده

بررسی یک پارادوکس اقتصادی: چرا شرکت‌ها بیشتر سرمایه‌گذاری نمی‌کنند؟



دیوید ایکلری

رئیس سابق دانشکده بازرگانی لیدز

ترجمه فرانسه سالمی

سال‌هاست ذهنم درگیر پرسشی شده که چندان با عقل سلیم جور در نمی‌آید: این‌طور به نظر می‌آید که بازارهای سهام به شکل بی‌سابقه‌ای وضعیتشان خوب است و هر روز هم نوآوری‌های جدید در عرصه تکنولوژی ظاهر می‌شود. پس در چنین اوضاع خوبی، چرا شرکت‌ها پولشان را دوباره صرف سرمایه‌گذاری در پروژه‌های جدید نمی‌کنند؟

درست‌ترش را بگویم، هنوز سرمایه‌گذاری وجود دارد؛ اما سرعتی که بنگاه‌ها حاضرند بر اساس پول خرج کنند کمتر از حد انتظار است و به خصوص در حوزه‌های خارج از هوش مصنوعی می‌توانید این موضوع را به وضوح ببینید. حتماً شما هم مثل من در رسانه‌ها به تیتروهایی برخورداید که از یک سو به سر به فلک کشیدن سود شرکت‌ها اشاره دارند و از سوی دیگر از کندی سرمایه‌گذاری‌های آنها می‌نالند. این معما دهه‌هاست که اقتصاددانان، سیاست‌گذاران و سرمایه‌گذاران را سردرگم کرده است. برای روشن شدن قضیه، مورد آمریکا را در نظر بگیرید. در سال ۱۹۷۵، شرکت‌های سهامی عام آمریکا به‌طور میانگین ۲۵ سنت از هر دلار موجود در ترازنامه‌شان را دوباره سرمایه‌گذاری می‌کردند. اما امروز این رقم حدود ۱۲ سنت است. به عبارت دیگر، شرکت‌های آمریکایی مملو از نقدینگی هستند، اما در سرمایه‌گذاری دوباره روی آینده خود به طرز شگفت‌انگیزی خسیس عمل می‌کنند. به نظر شما ماجرا از چه قرار است؟

شاید بتوان گفت مشکلی که در این راه وجود دارد به مدیران محتاط یا بازارهای پر تنش مربوط نمی‌شود؛ بلکه به نحوه اندازه‌گیری انگیزه‌های شرکت‌ها برای سرمایه‌گذاری ربط دارد. دهه‌هاست که اقتصاددانان به یک نسبت ساده اما جذاب در این خصوص توجه داشته‌اند: نسبت کیو توبین که به افتخار اقتصاددان مشهور جیمز توبین نامگذاری شده است. آنها با استفاده از این نسبت سعی می‌کنند بفهمند که آیا شرکت‌ها باید سرمایه‌گذاری خود را افزایش دهند یا نه. آن‌ها این نسبت را با تقسیم ارزش بازار یک شرکت (یعنی همان هزینه‌ای که برای خرید کامل

شرکت با پول نقد لازم است) بر ارزش جایگزینی آن (همان هزینه بازسازی شرکت از صفر) محاسبه می‌کنند. نتیجه‌اش همان کیو است. بر اساس این نظریه، هر چه کیو بالاتر باشد انگیزه مدیران برای سرمایه‌گذاری بیشتر خواهد بود. اما واقعیت با این نظریه جور در نیامده است. طی نیم قرن گذشته، کیو توبین بالا رفته، ولی نرخ سرمایه‌گذاری به‌طور چشمگیری کاهش پیدا کرده است. چرا این تناقض وجود دارد؟ به اعتقاد من، عامل اصلی را باید ظرفیت مازاد دانست. بسیاری از شرکت‌های آمریکایی همین حالا هم کارخانه‌ها، ماشین‌آلات یا توان ارائه خدماتی دارند که بیش از حد نیاز است. اگر این موضوع به درستی لحاظ نشود، کیو توبین در واقع میزان انگیزه شرکت‌ها برای رشد را در سطحی بیش از حد واقعی نشان خواهد داد. برای روشن شدن موضوع، یک شرکت املاک تجاری را در نظر بگیرید که مجموعه‌ای از ساختمان‌های اداری را در مالکیت خود دارد. در سال‌های اخیر و همراه با رشد تجارت الکترونیک و گسترش دور کاری، بسیاری از این املاک اداری دارند با ظرفیتی بسیار پایین‌تر از حد خود فعالیت می‌کنند. حالا تصور کنید چند مستأجر جدید شروع به پرداخت اجاره کنند و بخشی از آن فضای خالی پر شود. قیمت سهام در واکنش به این جریان نقدی جدید بالا می‌رود و در نتیجه کیو هم افزایش می‌یابد. طبق نگاه سنتی، این افزایش کیو نشان می‌دهد که زمان مناسبی برای سرمایه‌گذاری در ساختمان‌های جدید است. اما در واقعیت موضوع کاملاً متفاوت و حتی برعکس است؛ چون همچنان ظرفیت بلااستفاده در سیستم وجود دارد. پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که وقتی ساختمان‌های موجود هنوز طبقات خالی دارند، چرا باید پول برای ساخت یک برج اداری جدید خرج کرد؟ پس موضوع اصلی این است که از آنجا که استفاده از ظرفیت در طول نیم قرن گذشته به‌طور پیوسته کاهش یافته است، بسیاری از شرکت‌ها دلیلی برای سرمایه‌گذاری نمی‌بینند. شاید به نظر تان عجیب بیاید، اما اقتصاد آمریکا با همه کارخانه‌ها و دفاتر اداری‌اش دیگر مانند دوران پس از جنگ جهانی دوم پر جنب و جوش نیست. امروز اکثر بخش‌ها دارند پایین‌تر از ظرفیت کامل خود فعالیت می‌کنند. این افزایش تدریجی ظرفیت بلااستفاده در سیستم به ما کمک می‌کند توضیح دهیم که چرا شرکت‌ها حتی با رشد سود و ارزش بازار، نرخ سرمایه‌گذاری خود را کاهش داده‌اند. اما چرا استفاده از ظرفیت طی نیم قرن گذشته این‌قدر افت کرده است؟ جوابش کاملاً روشن نیست، اما سختی‌های ساختاری اقتصادی مانند موانع مقرراتی، تنش‌های بازار کار یا تغییر در ساختار هزینه‌ها می‌توانند بخشی از پاسخ باشند. این عوامل می‌توانند شرکت‌ها را به وضعیت مزمن کم‌استفاده بودن بکشانند که به خصوص بعد از رکودهای اخیر شایع شده است. این فقط یک بحث دانشگاهی و نظری نیست و پیامدهایش هم عمیق است. این تناقض حتی می‌تواند توضیح دهد که چرا کاهش مالیات‌ها نتوانسته سرمایه‌گذاری را به حد انتظار تحریک کند. در چنین شرایطی، سیاست‌گذاران بهتر است به‌جای تلاش برای تحریک سرمایه‌گذاری بیشتر، اولویت را بر فهم علل افت تقاضا نسبت به عرضه بگذارند و هر جا ممکن است سختی‌های ساختاری اقتصاد را کاهش دهند. ■

منبع: نیوز برک
چرا باید خواند:
حتماً با شرکت‌هایی
برخورد کرده‌اید که سود
سرسازی دارند اما در
زمینه سرمایه‌گذاری
مجدد بسیار دست به
عصا حرکت می‌کنند.
این یادداشت توضیحی
است برای این تناقض



گول‌های خطوط هوایی مثل آمریکن، دلتا و یونایتد در سال‌های اخیر دستمزد خلبانان خود را به طور چشمگیری بالا بردند که این موضوع بقیه صنعت را مجبور به افزایش دستمزد خلبانان کرد.

[آینده هوانوردی]

چالش‌های خطوط هواپیمایی ارزان

گول‌های هواپیمایی دوباره خطوط هوایی ارزان قیمت را دور زدند؟



در سال‌های اخیر خطوط هوایی اقتصادی با ارائه بلیط‌های ارزان و دریافت هزینه اضافی برای تقریباً هر خدمت دیگر، صنعت هواپیمایی را در بسیاری از کشورهای جهان متحول کردند. و با این کار درآمد زیادی کسب کردند.

با این حال، اکنون این شرکت‌ها تحت فشار شدیدی هستند. کارشناسان هواپیمایی می‌گویند بزرگ‌ترین خطوط هوایی ارزان قیمت ظاهراً قربانی موفقیت خود شده‌اند. آنها به سرعت گسترش یافتند، اما ممکن است بیش از حد رشد کرده باشند. امروزه آنها در تلاش برای مدیریت هزینه‌های فزاینده و رقابت با یکدیگر هستند. در کشورهایی مثل آمریکا، مشخص شده که گول‌های هواپیمایی مثل خطوط هوایی دلتا و یونایتد حالا دارند از استراتژی‌ها و روش‌های خطوط هوایی ارزان قیمت استفاده می‌کنند تا آن خطوط را زمین بزنند. در بسیاری کشورها دیگر هم روند مشابهی دیده می‌شود. اما دقیقاً در این مسیر چه اتفاقی رخ داد؟

بررسی مورد شرکت خطوط هوایی اسپریت می‌تواند در این مورد کارساز باشد. اخیراً اسپریت ایرلاینز که پیشگام مدل کسب‌وکار هوانوردی اقتصادی بوده، مجبور شده تا برای دومین بار در کمتر از ۱۲ ماه، اعلام ورشکستگی و درخواست حمایت در این خصوص کند. سایر شرکت‌های ارزان قیمت خطوط هوایی مانند خطوط هوایی فرانتیر از نظر مالی در وضعیت بهتری هستند، اما دیگر به‌طور مداوم سودآور نیستند؛ آن هم در شرایطی که برخی از بزرگ‌ترین خطوط هوایی کشور در رونق به سر می‌برند.

دن آکینز اقتصاددان شرکت مشاوره‌ای هواپیمایی فلائیث‌آکونومیکس در این خصوص می‌گوید: «گول‌های خطوط هوایی به طور مؤثری دریافت‌ه‌اند که چگونه با هزینه‌های بالاتر و خدمات بهتر رقابت کنند».

واقعیت این است که خطوط هوایی کم‌هزینه دهه‌هاست که وجود دارند و عموماً از اصول ساده‌ای پیروی کرده‌اند: هواپیماها را پر و پرتردد نگه دار. هزینه‌ها را تا حد امکان کاهش بده. بلیط‌های ارزان ارائه کن اما برای خدمات اضافی پول بگیر.

خطوط هوایی اسپریت کمک کرد تا این رویکرد محبوبیت پیدا کند. این خط هوایی بابت کوچک‌ترین خدمات از مشتریان پول می‌گرفت و اصلاً هم از این بابت ناراحت نبود؛ به طوری که این موضوع به جوک‌های شبانه‌گاهی و ویدیوهای وایرال در شبکه‌های اجتماعی تبدیل شد و حتی باعث سرگرمی مردم شد.

این رویکرد جواب داد. خطوط هوایی اسپریت از سال ۲۰۰۷ (یعنی سالی که به مدل فوق‌ارزان تغییر رویه داد) تا سال ۲۰۲۰ (که همه‌گیری کرونا صنعت هوانوردی را به زانو درآورد) سود سالانه خوبی را گزارش کرد. در این میان، خطوط هوایی فرانتیر، سان کانتیری ایرلاینز و استار تاپ‌های جدیدتری مانند بریز ایرویز و آولو ایرلاینز نیز گونه‌های مختلفی از این مدل را اتخاذ کردند. الجینت ایر، یکی دیگر از خطوط فوق‌ارزان، تقریباً هم‌زمان با اسپریت این مدل را در پیش گرفت. با این حال، در طول زمان خطوط هوایی ارزان قیمت نیز شاهد افزایش هزینه‌های خود بوده‌اند. یکی از علل افزایش هزینه‌ها این بود که گول‌های خطوط هوایی مثل

آمریکن، دلتا و یونایتد در سال‌های اخیر دستمزد خلبانان خود را به طور چشمگیری بالا بردند که این موضوع بقیه صنعت را مجبور به افزایش دستمزد خلبانان کرد. خلبانی حرفه‌ای است که با کمبود نیرو مواجه است و سال‌ها طول می‌کشد تا نیروهایش آموزش ببینند. در نتیجه این موضوع تبعات زیادی برای خطوط هوایی داشت. در همین میان، دستمزد مکانیک‌ها و سایر کارگران ماهر نیز افزایش یافت.

ویلیام سولبار، مشاور و اقتصاددان در امور صنعت هواپیمایی با اشاره به این موضوع می‌گوید: «خطوط هوایی بزرگ با افزایش موازی دستمزدها عملاً چشم‌انداز صنعت را برای همیشه تغییر دادند.»

افزایش هزینه‌ها باعث شده ارائه پیشنهادهای مقرون به‌صرفه‌ای که خطوط هوایی ارزان قیمت به آن معروف هستند دشوارتر شود. برای مثال، به دلیل افزایش هزینه‌های فرودگاهی، الجینت اخیراً اعلام کرد که فعالیت خود را از فرودگاه بین‌المللی لس‌آنجلس، که نزدیک به ۱۷ سال در آن پرواز می‌کرد، به فرودگاه هالیوود برینک در نزدیکی آن منتقل خواهد کرد.

خطوط هوایی ارزان قیمت البته با مشکلات دیگری نیز مواجه بوده‌اند. مثلاً اینکه آنها در آمریکا با وجود رشد سریعشان، تنها حدود ۱۱ درصد از صندلی‌های پروازهای داخلی را به خود اختصاص داده‌اند. این در حالی است که گول‌هایی مانند خطوط آمریکن، دلتا، یونایتد و ساوت‌وست نزدیک به ۷۹ درصد از صندلی پروازهای داخلی را در کنترل دارند.

این خطوط هوایی بزرگ، میلیاردها دلار درآمد سالانه از کارت‌های اعتباری به دست می‌آورند و این مزیت‌ها به آنها کمک کرده تا تسلط خود را در بسیاری از شلوغ‌ترین فرودگاه‌های کشور حفظ کنند.

با وجود تمام مشکلات، برخی از خطوط هوایی ارزان قیمت هنوز در وضعیت خوبی قرار دارند. مثلاً الجینت که مرکز آن در لاس‌وگاس است، عمدتاً در مسیرهایی فعالیت می‌کند که رقیب مستقیم ندارند. الجینت در بیش از ۵۷۵ مسیر پروازی فعالیت می‌کند که حدود ۷۵ درصد آن توسط هیچ خط هوایی دیگری ارائه نمی‌شود. این شرکت همچنین به شدت بر ترجیحات مسافران تفریحی که مشتریان هدف آن هستند، متمرکز است. با این اوصاف، احتمالاً هنوز مزیت‌های زیادی در عملکرد خطوط هوایی ارزان قیمت نهفته که در آینده می‌تواند مورد استفاده خطوط هوایی بزرگ هم باشد. ■

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

خطوط هوایی

ارزان قیمت عرصه

سفر را متحول کردند

اما حالا خودشان هم

با مشکلاتی مواجه

شده‌اند. موضوع را

اینجا توضیح داده‌ایم.

اتحادیه اروپا موافقت کرد که بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۳، مبلغ ۹ میلیارد یورو به ترکیه بپردازد تا از ورود مردم سوریه، افغانستان و سایر کشورهای جنگ‌زده به یونان جلوگیری کند.

[آینده جهان]

مدیترانه‌ای که جان‌ها و بودجه‌ها را می‌بلعد

نظامی‌سازی مرزهای اتحادیه اروپا در نهایت چه دستاوردی داشت؟

در دهه گذشته، دولت‌های اروپایی به‌شدت در نظامی‌سازی مرزهای دریایی خود سرمایه‌گذاری کرده‌اند و مسئولیت کنترل مرزها را به شرکای خود در آفریقا و خاورمیانه برون‌سپاری کرده‌اند. با وجود رشد تصاعدی بودجه‌های کنترل مرزی، پناهجویان زیادی همچنان برای رسیدن به خاک اتحادیه اروپا به دریا می‌زنند و با خطر خشونت و مرگ مواجه می‌شوند. شاید وقت آن رسیده است که اروپا بپذیرد این راهبرد سرکوبگرانه شکست خورده و به دنبال گام مفیدتری بعدی باشد.

در اواخر سال ۲۰۱۳، اندکی پس از سوانح غرق شدن کشتی‌ها در لامپدوسا در سواحل ایتالیا که جان بیش از ۴۰۰ نفر را گرفت، دولت ایتالیا عملیات ماره نوستروم را در مدیترانه مرکزی به‌کار گرفت و با این ترتیب بیش از ۱۵۰ هزار نفر در ۱۲ ماه بعدی نجات یافتند. اما این عملیات ماهانه ۹ میلیون یورو هزینه داشت و بنابراین از لحاظ اقتصادی قابل ادامه نبود.

یک سال بعد، در نوامبر ۲۰۱۵، فرانتکس (گارد مرزی و ساحلی اتحادیه اروپا) عملیات تریتون را به عنوان جایگزین ماره نوستروم به اجرا گذاشت. تغییر نام عملیات، بازتابی از تغییر منطق نیز بود. ماره نوستروم معنی‌اش در زبان لاتین «دریای ما» است، اشاری به نقش دریای مدیترانه در حفظ زندگی و گرد هم آوردن مردم

در این منطقه. ماره نوستروم در واقع به‌عنوان یک مأموریت جستجو و نجات طراحی شده بود. در مقابل، عملیات تریتون که به افتخار خدای قدرتمند یونانی نام‌گذاری شده بود، بر انهدام شبکه‌های قاچاق متمرکز شد.

این عملیات نقطه عطفی در رویکرد اتحادیه اروپا به کنترل مهاجرت دریایی بود. مشروعیت، مأموریت و منابع فرانتکس پس از سال ۲۰۱۵ به‌شدت گسترش یافت. هم‌زمان، دولت‌های اروپایی نظامی‌سازی را تشدید کردند و روند واگذاری کنترل مرزی به کشورهای مبدأ را سرعت بخشیدند.

در مدیترانه مرکزی، ایتالیا تا سال ۲۰۲۱ مبلغ ۲۷۰ میلیون یورو به طبقه حاکم بر لیبی انتقال داد که عمدتاً برای تقویت ظرفیت این کشور در رهگیری قایق‌های مهاجر در نظر گرفته شده بود؛ قایق‌هایی که اغلب توسط پهپادهای فرانتکس در منطقه مورد مناقشه جستجو و نجات لیبی شناسایی می‌شدند. در همین حال، اتحادیه اروپا از صندوق امانی اضطراری برای آفریقا (که در سال ۲۰۱۵ ایجاد شد) مبلغ ۴۶۵ میلیون یورو را به تلاش‌های دولت لیبی برای کنترل مهاجرت و مرز اختصاص داد.

امروز کسانی که توسط نیروهای لیبیایی به اصطلاح «نجات داده می‌شوند»، به مراکز بازداشت تحت حمایت مالی اتحادیه اروپا منتقل می‌شوند؛ جایی که مستندات متعددی از نقض حقوق بشر وجود دارد و گفته می‌شود مهاجران آفریقایی حتی به‌عنوان برده فروخته می‌شوند.

در مرزهای شرقی اروپا نیز اوضاع بهتر نبوده است. اتحادیه اروپا موافقت کرد که بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۳، مبلغ ۹ میلیارد یورو به ترکیه بپردازد تا از ورود مردم سوریه، افغانستان و سایر کشورهای جنگ‌زده به

یونان در جستجوی پناهندگی جلوگیری کند. قایق‌هایی پر از خانواده‌های کامل هنوز هم با به ترکیه بازگردانده می‌شوند یا در برابر چشمان مأموران عملیات فرانتکس در دریاها می‌شوند. این تاکتیک‌ها به‌زودی به سمت غرب نیز گسترش یافتند. در سال ۲۰۱۹، اسپانیا و اتحادیه اروپا بیش از ۴۶۰ میلیون یورو به مراکش انتقال دادند و مبالغ اضافی برای آموزش و تجهیزات هم در اختیار دولت مراکش قرار دادند. بخش زیادی از این انتقال‌ها، باز هم برای توسعه ظرفیت این کشور در گشت‌زنی دریایی و رهگیری قایق‌های مهاجر تعیین شد. اخیراً اتحادیه اروپا و اسپانیا توافق‌های مشابهی با موریتانی به ارزش بیش از ۵۰۰ میلیون یورو به امضا رسانده‌اند.

در حالی که کاهش شدید هزینه‌های عمومی در اتحادیه اروپا به جریان اصلی تبدیل شده است، دولت‌ها در پرداخت هزینه سنگین برای اجرای مرزها تردید نمی‌کنند. بودجه پیش‌بینی‌شده فرانتکس برای دوره زمانی ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۷، مبلغ عظیم ۱۱ میلیارد یورو است. افزون بر این، مبالغ نامعلومی به قرارداد با شرکت‌های خصوصی که فناوری کنترل مرزی ارائه می‌دهند اختصاص یافته است. کمیسیون اروپا پیشنهاد کرده است که برای برنامه کنترل مرزی‌اش در فاصله سال‌های ۲۰۲۸ تا ۲۰۳۴، میلادی، سطح سرمایه‌گذاری را سه برابر کند و در مجموع به ۸۱ میلیارد یورو برساند.

در همین میان، تمام شواهد نشان می‌دهند که این سرمایه‌گذاری‌ها در طول دهه گذشته نتوانسته‌اند به مرزی مطمئن‌تر منجر شوند.

هدف اصلی سیاست دریایی اتحادیه اروپا پس از سال ۲۰۱۵، انهدام شبکه‌های جنایی و جلوگیری از غرق شدن پناهجویان بود. اما این رویکرد در عوض، مردم را به دست قاچاقچیان حرفه‌ای سوق داده که سودهایشان سر به فلک کشیده و جان افراد پناهجو را بازپچه کرده‌اند. درواقع مرگ و میرها به‌عنوان نتیجه مستقیم برون‌سپاری مرزافزایش یافته است.

در طول دهه گذشته، مدیترانه نه تنها به یک گورستان، بلکه به یک گودال بی‌انتها برای بلعیدن پول نیز تبدیل شده است. تمام این توصیف‌ها باعث شده که یک چیز روشن باشد: نظامی‌سازی و واگذاری کنترل مرزها نه تنها پرهزینه، بلکه ناکارآمد نیز هست و باید در آینده تغییر کند. ■

منبع: اسپات لایت کانادا
چرا باید خواند:
اتحادیه اروپا سعی کرده با برون‌سپاری مسئله کنترل مرزها، بار موضوع پناهجویان را از دوش خود بردارد. این گزارش توضیح می‌دهد که چرا این رویکرد اصلاً جواب نداده است.



[آینده آمریکای لاتین]

خاموش و خاموش

کوبا با فشارهای حداکثری آمریکا چه می کند؟



کاهش بیشتری در محدوده ۱ تا ۲ درصد را برای سال ۲۰۲۵ پیش‌بینی می‌کنند. دلایل متعددی برای این افول وجود دارد: در درجه اول، مشکل این است که وضعیت گردشگری که شاهرگ حیات کوبا محسوب می‌شود، پس از همه‌گیری کرونا بهبود نیافته است. در وهله بعدی، مشکل نفت مطرح است. ونزوئلا که در دهه ۲۰۰۰ به ویژه از طریق صادرات نفت داشت به کوبا یارانه می‌داد، حالا خود با مشکلات عدیده دیگری مواجه است و دیگر توانایی انجام این کار را ندارد. مسئله بعدی کمبودهای مداوم و مزمن انرژی در کوبا است که به کاهش شدید تولیدات کشاورزی و صنعتی منجر شده است.

از منظر گسترده‌تر، تحریم‌های آمریکا نیز همچنان دارند به اقتصاد کوبا آسیب می‌رسانند. بیش از ۶۰ سال است که به خاطر این تحریم‌ها کوبایی‌ها نتوانسته‌اند محصولات خود را به آمریکا بفروشند و آمریکایی‌ها نیز خارج از چارچوب‌های بسیار محدود، امکان سفر یا انجام کسب‌وکار با کوبا را نداشته‌اند. برآوردها در مورد میزان خسارت تحریم‌های آمریکا به اقتصاد کوبا متفاوت است، اما به نظر قطعی می‌رسد که «محاصره» اقتصادی کوبا سالانه حداقل صدها میلیون و اگر نه میلیارد دلار از تجارت را به ویژه در بخش کشاورزی و گردشگری از این کشور دریغ می‌کند.

چند گام به سوی اصلاحات داخلی

در حالی که عوامل خارجی خسارت خود را وارد کرده‌اند، مشکلات اقتصادی پایدار که مردم کوبا با آن روبرو هستند، تا حدی توسط دولت به خود کشور تحمیل شده است. برخی کارشناسان معتقدند که رهبران کوبا مسیری کند، محدود و گاهی خودسرانه را به سوی خصوصی‌سازی اقتصادی در پیش گرفته‌اند. اگر شرایط کوبا را با کشورهای در آسیا که کمونیستی محسوب می‌شدند مقایسه کنیم، می‌توانیم این تفاوت رویه را به وضوح ببینیم.

پس از کناره‌گیری فیدل کاسترو از رهبری کوبا در سال ۲۰۰۸، راول کاسترو رهبر بعدی و برادر فیدل به قدرت رسید و مجموعه‌ای از گام‌های تدریجی را با هدف تشویق به کسب‌وکار خصوصی اعلام کرد. این کسب و کارهای خصوصی قبلاً به مدتی طولانی جلویشان توسط دولت کوبا گرفته شده بود.

روز بیست و پنج سپتامبر امسال بود که کل کشور کوبا در تاریکی فرو رفت. این پنجمین بار در یک سال اخیر بود که کوبا دچار چنین وضعی شد. خاموشی نزدیک به ۲۴ ساعت ادامه داشت و حتی خدمات اضطراری حیاتی مانند بیمارستان‌ها نیز در طول این قطعی برق بزرگ آسیب دیدند.

وقوع این اتفاق خیلی عجیب نبود. شبکه برق کوبا قدیمی است و تعمیر و نگهداری آن دشوار است و این کشور توانایی مالی آن را ندارد که برای تامین برق مورد نیاز خود، نفت به میزان کافی وارد کند.

کارشناسان معتقدند قطعی مداوم برق نشان‌دهنده مشکلات اقتصادی بزرگ‌تری است که کوبا با آن روبرو است. شکی نیست که بخش عمده‌ای از این مشکلات ناشی از تداوم اثرات تحریم آمریکا است که از سال ۱۹۶۰ مانع تجارت و گردشگری آمریکا با این جزیره کارائیبی شده است. اما این موضوع نیز مطرح است که رهبران کوبا نیز به دلیل مدیریت نادرست اقتصادی، در این وضعیت نقشی ایفا کرده‌اند. سایر کشورهای به ظاهر کمونیست مانند ویتنام و چین در چند دهه گذشته توسعه بخش خصوصی در اقتصادهای خود را تسهیل کرده‌اند و از آنچه در تجربه تاریخی خود داشتند فاصله گرفته‌اند. اما در کوبا اوضاع فرق داشته است. مقامات هوانا در عمل چنین رشدی را محدود کرده‌اند تا به شرکت‌های دولتی لطمه‌ای وارد نشود.

پیامد این شرایط، ایجاد شبکه‌ای کم‌رونق و کم‌پارده از کسب‌وکارهای خصوصی بوده که قادر به تأمین رشد اقتصادی مورد نیاز و مبرم کوبا نیست. در تمام این مدت، دولت کوبا با تهدیدی وجودی روبروست چرا که در میانه نارضایتی عمومی برای حفظ قدرت تقلا می‌کند.

عوامل خارجی بحران

از سال ۲۰۲۰، تولید ناخالص داخلی کوبا نزدیک به یازده درصد کم شده و اقتصاددانان

منبع: سان‌فرانسیسکو گیت

چرا باید خواند:

دولت کوبا در گذشته و

حال با فشار حداکثری

آمریکا و تحریم‌هایش

مواجهه بوده است. این

گزارش توضیح می‌دهد

که چرا احتمالاً کوبا

مجبور خواهد شد رویه

خود را به منظور بقا

تغییر دهد.

مسیر اصلاحات مستلزم آن است که دولت به همه کوبایی‌ها (و نه فقط تعداد معدودی افراد پارتی‌دار) اجازه دهد با شرکت‌های دولتی رقابت کنند.

البته شکی نیست که موفقیت‌هایی هم در این وجود داشته است. بخش خصوصی کوبا اکنون از نظر حجم فروش خرده‌فروشی، از شرکت‌های دولتی پیشی گرفته است. اما سهم نیروی کار شاغل در بخش خصوصی، تقریباً در همان سطح سال ۲۰۱۹ باقی مانده است، در حالی که بنگاه‌های خصوصی تنها حدود پانزده درصد از تولید ناخالص داخلی کوبا را تشکیل می‌دهند.

وضعیت حال ناپایدار است

رهبران کوبا در مواجهه با بحران‌های متعدد کنونی، تحریم‌های آمریکا و سیاست‌های واشنگتن را که تحت ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ حالت نه‌اجمی‌تری به خود گرفته مقرر می‌دانند و حق هم دارند. کوبا در گذشته موفق شده بحران‌های شدیدی را پشت سر بگذارد و از آنها زنده بیرون بیاید. به همین دلیل هم مصمم به حفظ تقابل خود با آمریکا است. اما آیا بحران‌های کنونی را هم می‌توان به همان شیوه پشت سر گذاشت؟ شواهد این بار حاکی از آن است که رهبران هاوانا باید خوش‌بینی کم‌تری داشته باشند. علیرغم افزایش هزینه‌ها، کوبایی‌ها از دسترسی گسترده به اینترنت برخوردارند و به خوبی می‌دانند که وضعیت چقدر بد و ناعادلانه است. در حال حاضر نظام بهداشت و درمان کوبا که در گذشته تحسین زیادی را برمی‌انگیخت هم با مشکلات عدیدهای مواجه شده است و قادر به تأمین دارو، انجام اقدامات درمانی آن هم در شرایط کمبود برق نیست. از سوی دیگر، مردم می‌بینند که جرم و جنایت در حال افزایش است و همچنین تورم هر هفته از ارزش پزوی کوبا در برابر دلار می‌کاهد.

کوبایی‌ها می‌بینند و می‌شنوند که هم‌وطنان دارای ارتباط با شرکت‌های دولتی چطور ثروتمند شده‌اند. آنها می‌بینند که چشم‌انداز پیش‌رویشان در حال بهبود نیست و از اینکه دچار کمبود در بخش انرژی هستند هم احساس بدبینی در وجودشان رشد می‌کند. از نظر تاریخی، کوبا همواره توسط حامیان خارجی که مایل به کمک و حمایت از آن بودند، از بحران‌ها نجات یافته است. اما موقعیت استراتژیک روسیه، اولویت‌های جهانی چین و مشکلات ونزوئلا، همگی این امر را در حال حاضر نامحتمل می‌کنند. و از آنجا که آمریکا اکنون سیاست «فشار حداکثری» را در برابر دولت‌های غیرمتحدش در آمریکای لاتین در پیش گرفته، هاوانا می‌داند که آمریکا به عنوان همسایه متخاصم کوبا فرصت تنفس چندانی به کوبا نخواهد داد.

این امر، دولت کوبا را با یک تصمیم مهم روبرو می‌کند: اینکه آیا رهبران کوبا می‌توانند گام‌هایی به سوی اصلاحات بیشتر در بخش خصوصی بردارند و فساد و اسراف را که به طور فزاینده‌ای مشخصه نهادهای دولتی شده است، حذف کنند؟

چنین مسیری مستلزم آن است که دولت به همه کوبایی‌ها (و نه فقط تعداد معدودی افراد پارتی‌دار) اجازه دهد با شرکت‌های دولتی رقابت کنند. همچنین به معنای اجازه برای سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر خواهد بود که تاکنون به دلیل سیاست‌های دولت همچنان راکد مانده است. با این حال، اگر گذشته راهنمایی برای آینده باشد، هاوانا ترجیح خواهد داد که خصوصی‌سازی را به شیوای پیش‌برد که قدرت و امتیازات نخبگان را تهدید نکند. ■

در دوره راسول، دولت به کوبایی‌ها اجازه داد صاحب خانه‌های خود باشند و آنها را بخرند و بفروشند. کوبایی‌ها همچنین می‌توانستند کسب‌وکارهای خود را تاسیس کنند و حتی افرادی را که با آنها نسبتی ندارند به کار بگیرند؛ اقداماتی که در دوره فیدل کاسترو ممنوع بود.

دولت همچنین به تعداد بیشتری از خارجی‌ها اجازه داد در کوبا و عمدتاً در حوزه زیرساخت گردشگری سرمایه‌گذاری کنند. البته سرمایه‌گذاری آنها مشروط بر این بود که خود را به سهام اقلیت محدود کنند.

همچنین برای اولین بار در دهه‌ها، به کوبایی‌ها اجازه داده شد صاحب زمین خود باشند، مواد غذایی کشت کنند و آن را در بازارها با تعیین قیمت در چارچوب محدودیت‌هایی به فروش برسانند. مزارع جمعی که روزی الهام‌بخش دیدگاه‌های انقلابی فیدل محسوب می‌شد، دیگر هنجار معمول جامعه نبود.

تا سال ۲۰۱۷، حدود ۱۳ درصد از نیروی کار در کوبا مجوز راهاندازی کسب‌وکار دریافت کرده بودند؛ در حالی که بخش خصوصی حدود یک سوم از کل کارگران را تحت اشتغال خود داشت.

در سال‌های پس از این اصلاحات، کوبا پیشرفت‌هایی در تولید صنعتی و مواد غذایی و تولید ناخالص داخلی را مشاهده کرد. در واقع در میانه دهه ۲۰۰۰، کوبا نرخ‌های رشد چشمگیری را ثبت کرد که گاهی به بالای ده درصد هم می‌رسید. اما متأسفانه برای مردم کوبا، این روند صعودی مداوم نیافت.

علتش تا حد زیادی به این دلیل است که رونق کوبا در دهه ۲۰۰۰ بر پایه یارانه‌های ونزوئلا بنا شده بود، نه بر پایه فعالیت کارآفرینان کوبایی. هوگو چاوز رئیس‌جمهور فقید ونزوئلا و هوادار دیرینه کاسترو، اندکی پس از به دست گرفتن قدرت در سال ۱۹۹۹، شروع به پرداخت یارانه به دولت فیدل کاسترو کرد.

ونزوئلا به عنوان یک دولت نفتی، نفت مورد نیاز کوبا را با شرایط ترجیحی تأمین کرد و در عین حال به کشور کوبا برای اعزام پزشکان به بیمارستان‌ها و کلینیک‌های ونزوئلا پول پرداخت می‌کرد که این امر، ارز مورد نیاز کوبا برای پرداخت بدهی واردات را فراهم می‌کرد. بر اساس برآورد پژوهشگران، دولت ونزوئلا تا سال ۲۰۱۶ سالانه تا سقف ۹ میلیارد دلار به اقتصاد کوبا یارانه تزریق می‌کرد. نفت ونزوئلا به کوبا اجازه می‌داد واقعیت تلخ‌تری را پنهان کند: علیرغم اصلاحات، کارآفرینان کوبایی همچنان در چنبره سیاست‌های دست‌وپاگیر و غالباً فاسد دولتی گرفتار بودند.

به لطف مقررات دائماً در حال تغییر، اکثر کسب‌وکارهای خصوصی کوچک باقی مانده و به ارائه خدمات شخصی مانند رستوران‌ها، آرایشگری، خیاطی و تعمیرات محدود شده‌اند. در مقیاس بزرگ‌تر، بوروکرات‌های دولتی کوبا رقابت با کسب‌وکارهای دولتی به ویژه در بخش گردشگری را تهدیدی برای قدرت و امتیازات خود می‌بینند. همچنین مالیات‌ها برای شرکت‌های خصوصی همچنان به طور ناعادلانه‌ای بالا باقی مانده است. در همین حال، بر اساس برخی گزارش‌ها کسب‌وکارهای خصوصی بزرگ‌تری که گهگاه مجوز می‌گیرند، تقریباً همیشه با دوستان یا اعضای خانواده نخبگان سیاسی در ارتباط هستند. درواقع هنوز شهروندان عادی کوبا در این موضوع نقش ایفا نمی‌کنند.



از سال ۲۰۲۰، تولید ناخالص داخلی کوبا نزدیک به یازده درصد کم شده و اقتصاددانان کاهش بیشتری در محدوده ۱ تا ۲ درصد را برای سال ۲۰۲۵ پیش‌بینی می‌کنند



رونق کوبا در دهه ۲۰۰۰ بر پایه یارانه‌های ونزوئلا بنا شده بود، نه بر پایه فعالیت کارآفرینان کوبایی



جنگ، خود سیاست است

گفت‌وگوی تاکر کارلسن با جفری ساکس، استاد دانشگاه کلمبیا

جفری ساکس (Jeffrey Sachs) اقتصاددان، استاد دانشگاه کلمبیا و یکی از شناخته‌شده‌ترین منتقدان سیاست خارجی آمریکا است. او سال‌ها در حوزه توسعه جهانی و سیاست‌های بین‌المللی کار کرده و به‌عنوان مشاور سازمان ملل فعالیت داشته. ساکس در این گفت‌وگو با تاکر کارلسن، درباره جنگ‌های کنونی و آینده آمریکا و نقش اسرائیل در آنها سخن می‌گوید.

و جمعیت فلسطینی را یا زیر سلطه خواهد گرفت، یا بیرون خواهد راند، یا خواهد کشت، یا از نظر قومی پاکسازی خواهد کرد. نتیجه چنین رفتاری، بی‌ثباتی، خشم و واکنش‌های نظامی خواهد بود. اما در آن سند آمده است که اگر چنین ناآرامی‌هایی رخ دهد، اسرائیل -یعنی در واقع آمریکا- باید به جنگ با هر کشوری در منطقه برود که از مقاومت در برابر «اسرائیل بزرگ» حمایت کند. و یادآوری یک نکته مهم: وقتی نتانیاهو گفت «ما به جنگ خواهیم رفت» منظورش این بود که «آمریکا برای ما به جنگ خواهد رفت». به همین دلیل، نتانیاهو در سه دهه گذشته بزرگ‌ترین محرک برای کشاندن آمریکا به جنگ‌های بی‌پایان بوده است. او پرشورترین طرفدار جنگ عراق بود -جنگی فاجعه‌بار که بر پایه دروغ ساخته شد. هر کس خواهد می‌تواند نطق او در کنگره در اکتبر ۲۰۰۲ را ببیند؛ همان‌جا که گفت این جنگ آزادی را در سراسر خاورمیانه گسترش خواهد داد. اما او سراسر دروغ می‌گفت -و سی سال است که همین مسیر را ادامه می‌دهد.

هفت جنگ هم‌زمان

ساکس: نتانیاهو پشت بسیاری از جنگ‌ها و درگیری‌های خاورمیانه بوده است. جنگ سوریه که در زمان اوباما آغاز شد، با دستور مستقیم سیا برای سرنگونی دولت دمشق، به درخواست اسرائیل بود. جنگ‌های لبنان، سوریه، عراق و درگیری ۱۲ روزه اخیر با ایران

■ کارلسن: وضعیت بد است -و اصلاً لازم نیست که این‌طور بد باشد. این روزها زیاد درباره احتمال جنگ دیگری با ایران صحبت می‌شود. آیا فکر می‌کنی چنین جنگی در راه است؟

ساکس: به نظر بسیار محتمل است، چون نتانیاهو کاملاً مصمم است -و تقریباً سی سال است که چنین بوده. نزدیک به سی سال از نخست‌وزیری اول او در سال ۱۹۹۶ می‌گذرد و در تمام این مدت هدفش این بوده که آمریکا را وارد جنگی طولانی با ایران کند و در واقع همین کار را هم کرد. متأسفانه دولت آمریکا هم با او همراهی کرده. و این کار فوق‌العاده خطرناک است -و البته او می‌خواهد باز هم آن را تکرار کند. کشاندن آمریکا به جنگ‌های پیاپی بخشی از سیاست دیرینه نتانیاهو بوده است. همین امر باعث شده رابطه آمریکا و اسرائیل به شکلی کاملاً بیمار و ناهنجار تبدیل شود.

دکترین «قطع کامل»

ساکس: نتانیاهو در سال ۱۹۹۶ با مشاوران سیاسی آمریکایی خود سندی تدوین کرد به نام «قطع کامل» (Clean Break). «قطع کامل» سندی عجیب اما کاملاً روشن است، و عملاً آمریکا را برای حدود سی سال در تله‌ای سیاسی گرفتار کرده است. در آن نوشته آمده بود که اسرائیل هرگز با جمعیت فلسطینی داخل سرزمین خود و در مناطق اشغالی مصالحه نخواهد کرد؛ تمام این سرزمین‌ها را کنترل خواهد کرد

کارلسن: هیچ رئیس‌جمهور آمریکایی نتوانسته اسرائیل را واقعاً محدود کند. فکر می‌کنم جورج بوش پدر تا حدی تلاش کرد و همان زمان صحبت‌هایی از تلاش برای ترور او مطرح شد و البته بعد از یک دوره هم شکست خورد.

به راه می‌اندازد «ضدیهودی» است، دروغی بزرگ است. وقتی تاریخ واقعی اسرائیل و صهیونیسم را بشناسیم - صهیونیسم در واقع فلسفه سیاسی‌ای بود که خواهان تشکیل دولت اسرائیل شد - باید بدانیم در آغاز، یهودیان مذهبی «ضد صهیونیسم» بودند. این جنبش حتی ریشه مذهبی هم نداشت؛ گروهی از یهودیان سکولار در اروپای شرقی بودند که ایده تشکیل کشور یهودی را مطرح کردند. در آن زمان، خاخام‌ها به صراحت گفتند: «نه، این کار را نکنید. این ربطی به دین یهود ندارد و فقط باعث در درسی عظیمی خواهد شد.» در واقع صهیونیسم مدرن، یا همان ایده ایجاد «دولت یهودی»، اصلاً ایده‌ای «مسیحی بریتانیایی» در قرن نوزدهم بود - نه یهودی. در سنت دوهزار ساله یهودیت، یهودیان موظف بودند در هر نقطه از جهان که هستند، دین خود را در همان‌جا زنده نگه دارند. هیچ لزومی به بازگشت به سرزمینی خاص نبود. «پرستش سرزمین» در یهودیت وجود نداشت؛ فقط آموزه‌های دینی و اخلاقی اهمیت داشت. در یکی از متون راهنمای اصلی یهودیت یعنی «تلمود»، بخشی به نام سه سوگند (Three Oaths) وجود دارد که در آن آمده: «بصورت جمعی به سرزمین اسرائیل بازنگردید، چون موجب بلا و آشوب خواهد شد. در همان جایی که هستید، در صلح زندگی کنید.» این دستور تلمودی برای حدود دوهزار سال، اصل ثابت در اندیشه دینی یهودیان بود.

بدون ورود به جزئیات بیش از حد تاریخی، در سال ۱۹۱۷ بریتانیا کار همیشگی‌اش را کرد: در بحبوحه جنگ جهانی اول، همان سرزمین را به چند طرف مختلف وعده داد! نخست فلسطین را به اعراب وعده داد. بعد خاورمیانه را میان خود و فرانسه تقسیم کرد و سپس در همان سال اعلامیه معروف «بالفور» را صادر کرد که در آن وعده داده شد پس از جنگ، باید «خانهای برای قوم یهود در فلسطین» ایجاد شود. فراموش نکنیم: فلسطین در آن زمان سرزمین عثمانی بود نه بریتانیا. اما امپراتوری بریتانیا چنان رفتار کرد که گویی مالک آن است و سرنوشتش را تعیین کرد.

پایان نتانیاهو؟ فکر نمی‌کنم

■ کارلسن: اما آیا بمباران کشوری متحد، مثل قطر، دیگر زیادی نبود؟ آیا این آغاز پایان نتانیاهو نیست؟

ساکس: باید بگویم چیزهای زیادی در دهه گذشته بوده که می‌توانست «آغاز پایان» او باشد - از جنگ عراق گرفته تا همه فجایع بعدی. همین محاصره مردم غزه، که اسرائیل انجام می‌دهد، باید کافی می‌بود تا جهان واکنش نشان دهد. اما بمباران قطر واقعاً اتفاقی عجیب بود. پیام اسرائیل این بود: «به هر جا که بخواهیم می‌رویم، هر کس را بخواهیم می‌کشیم.» اسرائیل بارها کسانی را که آماده مذاکره بوده‌اند، کشته است. حتی نخست‌وزیر خودش، اسحاق رابین، را که برای صلح تلاش می‌کرد، به قتل رساند. جنگ اخیر با ایران هم هدفش جلوگیری از حل و فصل دیپلماتیک برنامه هسته‌ای تهران بود.

■ کارلسن: فکر می‌کنم نتانیاهو در دولت آمریکا مورد تنفر بسیاری است - مخصوصاً وقتی با افتخار می‌گوید: «من ترامپ را کنترل می‌کنم.»

ساکس: مطمئنم که او منفور است - ولی با این حال هنوز هم حرف خودش را پیش می‌برد. حتی همین طرح اخیر ترامپ برای غزه را ببین. طرح ناقصی بود، اما در بخش‌هایی نکات درستی داشت. با این همه وقتی ترامپ با نتانیاهو دیدار کرد، آن‌ها متن طرح را دوباره نوشتند و کلیدواژه‌ها را عوض کردند و در نهایت طرحی متفاوت از آنچه به عرب‌ها گفته شده بود، منتشر کردند. این رفتار کاملاً تکراری است. در واقع آمریکا هنوز هیچ سیاست خارجی مستقلی ندارد - اصلاً وجود ندارد. پس وقتی می‌پرسی «نتانیاهو چقدر دیگر دوام می‌آورد؟» باید گفت تا وقتی واشنگتن استقلالش را اعلام نکند او باقی می‌ماند و تاکنون هیچ رئیس‌جمهوری حتی ابتدایی‌ترین گام برای استقلال سیاست خارجی برنداشته است. اگر واقعاً بخواهیم صلح برقرار شود، انجامش کاملاً ممکن است. اما ما داریم آگاهانه در مسیر جنگی بی‌پایان گام برمی‌داریم. ■

همه بخشی از همین الگو هستند. حتی جنگ‌های شرق آفریقا، در سودان، سومالی و لیبی، با فشار نتانیاهو آغاز شدند، چون او خواستار سرنگونی دولت‌هایی بود که از مقاومت فلسطینیان حمایت می‌کردند.

در سال ۲۰۱۱، اواما دوبار به میدان جنگ رفت: هم علیه سوریه، هم علیه لیبی، برای سرنگونی قذافی - هر دو مطابق با خواست اسرائیل. این همان دکترین نتانیاهو است: «ما باید تمام فلسطین را کنترل کنیم، هر چه پیش آید اهمیتی ندارد. هر دولتی که از مقاومت حمایت کند باید سرنگون شود.» آمریکا تا امروز در این مسیر همراه اسرائیل مانده است و باید گفت حتی آن نوار ویدیویی از ترامپ را که می‌گوید اسرائیل کرانه باختری را ضمیمه نخواهد کرد - نباید زیاد جدی گرفت. چون در سی سال گذشته هیچ رئیس‌جمهور آمریکایی نتوانسته در برابر اسرائیل بایستد. همان‌طور که خود نتانیاهو گفته اسرائیل اکنون درگیر «هفت جنگ هم‌زمان» است؛ در غزه، در کرانه باختری، در لبنان، در سوریه، در عراق، در ایران و در یمن. و آمریکا تا امروز هزینه تمام آن را داده: از تسلیحات گرفته تا پشتیبانی دیپلماتیک.

چرا آمریکا نمی‌تواند به اسرائیل «نه» بگوید

■ کارلسن: همین الان گفتمی که هیچ رئیس‌جمهور آمریکایی نتوانسته اسرائیل را واقعاً محدود کند. فکر می‌کنم جورج بوش پدر تا حدی تلاش کرد و همان زمان صحبت‌هایی از تلاش برای ترور او مطرح شد و البته بعد از یک دوره هم شکست خورد. اما به نظرت چرا این‌طور است؟ چرا یک جامعه ۹ میلیون نفری می‌تواند برای کشوری با سیزصد و پنجاه میلیون نفر تعیین تکلیف کند؟

ساکس: اول از همه، هیچ دلیل مشروع و منطقی برای این موضوع وجود ندارد. از هیچ نظر - نه نظامی، نه امنیتی، نه اقتصادی - چنین وابستگی‌ای توجیه ندارد. هیچ دلیلی وجود ندارد که دولت آمریکا چک سفید در اختیار اسرائیل بگذارد - طوری که گویی ارتش و سازمان‌های اطلاعاتی‌اش را به آن کشور سپرده تا به ما بگوید چه کار کنیم. من بیش از پنجاه سال است این صحنه را از نزدیک می‌بینم. و اگر از من بپرسی صادقانه می‌گویم در دلم پاسخ روشنی ندارم. آیا دلیلش لابی آپیک است؟ بخشی از آن، بله. آیا دلیلش باج‌گیری اسرائیل است؟ چون شواهد معتبری از پرونده‌های مربوط به آپستین و دیگران وجود دارد که چنین چیزی را محتمل می‌کند. آیا دلیلش رشوه‌های مستقیم است؟ یا ترس سیاستمداران آمریکایی؟ یا نفوذ رسانه‌های اصلی که صاحبانشان اغلب صهیونیست‌های متعصب‌اند؟ یا پایگاه رأی‌دهندگان مسیحی صهیونیست که در سیاست آمریکا

تأثیر دارد؟ راستش، هیچ کدام از این‌ها به تنهایی توضیح نمی‌دهد. همه‌شان واقعی‌اند، اما جمعشان هم باز قانع‌کننده نیست. چون این مسیر آشکارا به ضرر منافع ملی آمریکاست. وقتی کشوری در هفت جبهه مختلف درگیر جنگ است، این یعنی دیپلماسی‌ای در کار نیست، فقط جنگ‌سالاری است و البته برای نتانیاهو، «جنگ» خودش سیاست است.

کار، کار انگلیسی‌ها بود!

■ کارلسن: و حالا انگار تمام گفت‌وگوی ملی ما در آمریکا شده درباره کشوری کوچک و از نظر ژئوپلیتیک کاملاً بی‌ربط؛ کشوری ریز با یک شهر بزرگ و مهم - بیت‌المقدس - اما به لحاظ سیاسی جهانی بی‌اثر. و این هم به خواست یک دولت خارجی است که علناً می‌گوید: «اگر ما موافق نباشید، شما را سانسور می‌کنیم.» چطور ممکن است یک رهبر خارجی خواستار سانسور شهروندان آمریکایی شود؟ ساکس: ببین من خودم یهودی‌ام و از آنچه اسرائیل انجام می‌دهد واقعاً شوکه و بیزارم. چون اسرائیل یک دولت است نه یک دین. و کمترین ارتباطی هم با دوهزار سال فرهنگ یهودی ندارد. اینکه می‌گویند مخالفت با نسل‌کشی یا مخالفت با جنگ‌هایی که اسرائیل

[آینده انرژی]

وداع با کشورهای نفتی، سلام به کشورهای الکتریکی

خبر آمد تغییری در راه است



شیائو یونگ چی

استادیار دانشگاه وسترن
سیدنی

به مدت بیش از یک قرن، ژئوپلیتیک جهانی حول نفت و گاز می‌چرخید. کشورهای با ذخایر عظیم سوخت‌های فسیلی، مانند عربستان سعودی و روسیه، ثروت و نفوذ خارجی قابل توجهی به دست آوردند و نظم جهانی تا حدی بر همین اساس شکل گرفت.

اما تغییر جهانی به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر به وضوح این ساختارهای قدرت را به چالش کشیده است. با گذار جهان از سوخت‌هایی مثل نفت و گاز، حالا منابع انرژی تجدیدپذیر می‌توانند به پایه جدیدی برای نفوذ ژئوپلیتیک تبدیل شوند.

ملتهایی که از منابع خورشیدی و بادی فراوان برخوردارند و ظرفیت صادرات آن انرژی را دارند، در اوضاع جدید می‌توانند دستاوردهای زیادی داشته باشند. کشورهایی که دارای مواد معدنی حیاتی هستند و توانایی تولید فناوری‌های پیشرفته بدون آزادسازی کربن زیاد را دارند حتی وضعیتشان از گروه قبلی هم بهتر است. به همین خاطر است که باید گفت وقت وداع با «کشورهای نفتی» قدیم فرا رسیده و حالا شاهد ظهور «کشورهای الکتریکی» هستیم. کشورهای نفتی تاکنون به شدت به درآمد حاصل از استخراج و صادرات منابع نفتی، گازی و زغال سنگی خود متکی بوده‌اند. البته بعضی کشورها وضع متفاوتی دارند. مثلاً استرالیا صادرکننده بزرگ گاز و زغال سنگ است اما ویژگی‌های اصلی یک کشور نفتی را ندارد. آن ویژگی‌ها عبارتند از کنترل متمرکز دولتی بر تولید، توانایی صدور دستور برای کاهش صادرات، و اتکال شدید مالی به درآمد نفت و گاز. در کشوری مانند استرالیا، منابع عمومی در اختیار شرکت‌های خصوصی و تحت نظارت دولت قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی، نمی‌توان گفت که دولت قدرت نفتی دارد؛ تنها می‌توان گفت قدرت نظارتی در حوزه نفت دارد.

اقتصادهای جهانی به‌طور سنتی برای فعالیت به سوخت‌های فسیلی نیاز داشتند. بنابراین، کشورهای نفتی از کنترل این منابع برای کسب اهرم در مذاکرات دیپلماتیک، تأثیرگذاری بر قیمت‌های جهانی انرژی و ایجاد اتحاد با سایر کشورها استفاده کرده‌اند.

به‌عنوان مثال، مشارکت امنیتی بین عربستان سعودی و آمریکا متکی بر نیاز آمریکا به نفت سعودی بوده است. همچنین اقدام روسیه در قطع عرضه گاز به اروپا در سال ۲۰۲۲ به‌عنوان تلاقی

برای تحریم‌های اعمال‌شده علیه روسیه پس از جنگ اوکراین دیده شد. اما حالا این اوضاع در حال تغییر است. کشورهای خاورمیانه، روسیه و آمریکا در عصر نفتی قدرت زیادی به دست آوردند. اما حالا وارد عصر انرژی‌های تجدیدپذیر شده‌ایم و بنابراین نسل جدیدی از کشورهای الکتریکی در حال ظهور است.

این اصطلاح اصولاً به کشوری اطلاق می‌شود که قدرت مسلطی بر مرحله گذار انرژی داشته باشد. به جای چاه‌های نفت یا میادین گازی، نفوذ چنین کشوری از طریق جایگاه‌های کلیدی در زنجیره‌های تأمین که زیربنای الکتریکی‌سازی هستند به دست می‌آید. این شامل موارد زیر است: مواد معدنی حیاتی (مانند لیتیوم، کبالت، نیکل و عناصر کمیاب خاکی)، تولید و بازیافت باتری، نیمه‌رساناها و زیرساخت دیجیتال، و همین‌طور فناوری‌های انرژی پاک (مانند انرژی خورشیدی، بادی و خودروهای برقی). کشوری که در این حوزه‌ها پیشرفت بیشتری نسبت به بقیه داشته است چین است. این کشور حدود شصت درصد از لیتیوم و کبالت جهان را فرآوری می‌کند. همچنین بیش از نود درصد عناصر کمیاب خاکی مورد استفاده در خودروهای برقی، توربین‌های بادی و شبکه‌های برق هوشمند را پالایش می‌کند.

شرکت‌های چینی CATL و BYD تولید بیش از نیمی از باتری‌های لیتیوم-یونی در جهان را به عهده دارند و این ظرفیت به‌سرعت در حال گسترش است. به علاوه، شرکت BYD به‌تازگی توانسته با پشتوانه یک بازار داخلی عظیم، از تسلا پیشی گرفته و به بزرگ‌ترین تولیدکننده خودروهای برقی جهان تبدیل شود.

چین حدود هشتاد درصد پنل‌های خورشیدی جهان را تولید می‌کند و در زنجیره‌های تأمین توربین‌های بادی نیز تسلط زیادی دارد. افزون بر این، چین از طریق ابتکار کمربند و جاده با همان جاده ابریشم جدید، دسترسی خود به معادن، بنادر و پروژه‌های انرژی در خارج از کشور را تضمین کرده است. این موارد، نتیجه استراتژی‌هایی است که دولت چین طی دو دهه به اجرا درآورده است. پکن با ترکیب سیاست صنعتی، یارانه‌های دولتی و سرمایه‌گذاری بلندمدت و همچنین پذیرش زیان‌های اولیه برای دستاوردهای راهبردی، توانست به این جایگاه برسد. هدف چین این بود که بازیگر غیرقابل جایگزین در گذار جهانی انرژی باشد.

اما اهمیت این موضوع برای جهان چیست؟ واقعیت این است که ظهور کشورهای الکتریکی نقشه انرژی جهانی را دگرگون می‌کند. همان‌طور که اتحادیه اروپا پیش‌تر نگران تأمین گاز روسیه بود، اکنون درباره وابستگی بیش از حد به باتری‌ها، مواد معدنی حیاتی و سلول‌های سوختی چینی ابراز نگرانی می‌کند. همچنین آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن، هند و دیگر کشورها با سرعت در تلاشند تا وابستگی خود به چین را به خصوص در زمینه زنجیره تأمین کاهش دهند. از آنجا که دونالد ترامپ هنوز دقیق نمی‌داند که چه نوع سیاستی را باید در عرصه تجاری برای کنترل چین دنبال کند، فعلاً روی مسئله تعرفه‌ها تمرکز کرده است. اما به نظر می‌رسد این موضوع برای تأمین اهداف آمریکا در آینده کافی نباشد. ■

منبع: کانورسیشن
چرا باید خواند:
کشورهایی که قدرت
مسلط در عرصه گذار
انرژی داشته باشند
در دنیای امروز قادر
به پیشی گرفتن از
قدرت‌های نفتی
خوانند بود. بخوانید
تابییند آینده این
موضوع چیست



..... رصد

سرگرمی الگوریتمی

مسیر آینده
پلتفرم‌های آنلاین ویدیویی



هند نمی خواهد نیازمند چین باشد

اما سیاست ایالات متحد، دهلی نو را مجبور می کند به رقیبش روی آورد



تانوی مادان

تحلیل گر ارشد شرق آسیا

منبع: فارن افرز
چرا باید خواند:
چین و هند هر دو
از شرکای راهبردی
اقتصادی و سیاسی ایران
هستند و ارتباط این
کشورها با یکدیگر برای
سیاست گذاران ایرانی
بسیار اهمیت دارد.

بزرگ با چین، همواره بر محاسبات سیاست گذاران هند تأثیر خواهد گذاشت. آنهار رویکرد قهری واشنگتن نسبت به دهلی نو و موضع ملایم تر آمریکا در برابر پکن را گسستگی از سیاست اخیر ایالات متحد خواهند دید، سیاستی که بر ضرورت بازدارندگی چین تأکید داشت و به نزدیک تر شدن ایالات متحد و هند کمک کرده بود. مقامات هند نمی خواهند در چنین موضع وضعی قرار بگیرند و این هشدار می تواند بر میزان تعامل مجدد هند و چین بیفزاید. این گرایش هند، به نوبه خود، پیامدهایی برای منافع آمریکا در منطقه خواهد داشت. اگر ترامپ همچنان هند را هدف قرار دهد به این کشور بتازد، ممکن است در نهایت هند تصمیم بگیرد همکاری کمتری با ایالات متحد داشته باشد و کمتر از این کشور خدمات و کالا بخرد و احتمالاً بیشتر با چین و سایر کشورها همکاری کند — و این رویکرد خلاف تمایل دولت ترامپ است که می گوید به دنبال تقویت روابط با دهلی نو است.

تلاش برای جلب رقیب

گرم شدن روابط سرد چین و هند اولین بار در اکتبر ۲۰۲۴ در نشست گروه غیر غربی موسوم به بریکس آشکار شد، زمانی که مودی و شی برای اولین بار از سال ۲۰۱۹ دیداری دوجانبه داشتند. دو طرف اعلام کردند که نیروهایشان به طور کامل از مرز عقب نشینی کرده اند، که گامی مهم در مسیر عادی سازی روابط این دو کشور است. پکن و دهلی نو هر دو آماده تغییر اوضاع بودند. چین با موانع راهبردی و اقتصادی روبرو بود، از جمله کاهش رشد اقتصادی و فشار ایالات متحد و نگرانی اروپا از حمایت

رویکردهای ترامپ
در قبال چین و
هند، دست کنسانی
را در هند که
طرفدار گشودگی
بیشتر نسبت به
چین هستند، باز تر
کرده است. برای
مثال، بزرگ ترین
شرکت های هند
در حال بررسی
سرمایه گذاری های
مشترک با
شرکت های چینی
و در پی واردات
بیشتر از چین
هستند

در اوت امسال، پنج سال پس از درگیری نظامی مرگبار بین چین و هند، نارندرا مودی، نخست وزیر هند، برای دیدار با شی جین پینگ، رهبر چین، در اجلاس سازمان همکاری شانگهای در تیانجین حاضر شد. این درگیری چین و هند بخشی از درگیری ادامه دار میان نظامیان هند و چین در منطقه مرزی لداخ بود که از ۵ مه ۲۰۲۰ آغاز شد. این منطقه در شمال ایالت جامو و کشمیر در خط کنترل واقعی قرار دارد و در این درگیری سخت دست کم ۲۰ سرباز هندی کشته شدند. این سفر، اولین سفر مودی به چین از زمان تیره شدن روابط بین این دو کشور همسایه در سال ۲۰۲۰ بود. تحلیل گران غربی از تصاویر مودی در کنار شی و ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، که دست در دست هم داده بودند و می خندیدند، شگفت زده شدند. برخی ناظران نگران بودند که تعرفه ها و صحبت های تند دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا دهلی نو را به آغوش پکن سوق دهد — ترامپ در تابستان نرخ تعرفه ۵۰ درصدی بر هند اعمال کرد.

اما این اظهار نظر و نگرانی ناظران هم علت و هم معلول را اشتباه می گیرد. دیدار مودی با شی نه واکنشی ناگهانی به قلدری ترامپ بود و نه بازنگری عجولانه در روابط هند با چین. و دهلی نو مطمئناً در آغوش پکن نیست و در کنار پکن و مسکو به دنبال ایجاد یک نظم جدید ضد غربی نیست. راست آنکه، هند نزدیک به یک سال است که با چین همکاری می کند تا حدی از ثبات را به روابط دوجانبه بازگرداند. ولی با وجود این تلاش ها رقابت بین دو غول آسیایی همچنان ادامه دارد.

اما فشار ترامپ بر هند و تمایل ظاهری او برای رسیدن به نوعی معامله

فشار ترامپ بر هند و تمایل ظاهری او برای رسیدن به نوعی معامله بزرگ با چین، همواره بر محاسبات سیاست‌گذاران هند تأثیر خواهد گذاشت. آنها رویکرد قهری و شکنجه نسبت به دهلی نو و موضع ملایم‌تر آمریکا در برابر پکن را گسستی از سیاست اخیر ایالات متحد خواهند دید، سیاستی که بر ضرورت بازدارندگی چین تأکید داشت و به نزدیک‌تر شدن ایالات متحد و هند کمک کرده بود. مقامات هند نمی‌خواهند در چنین موضع ضعیفی قرار بگیرند و این هشدار می‌تواند بر میزان تعامل مجدد هند و چین بیفزاید.

اما در اینجا هر دو کشور با یک معضل روبرو هستند. در دهلی نو ترمیم روابط اقتصادی با چین می‌تواند به رشد اقتصادی هند کمک کند، اما در عین حال به آسیب‌پذیری و وابستگی بیشتر این کشور می‌انجامد. پکن نیز که به نوبه خود می‌خواهد به بزرگ‌ترین بازار در جنوب جهان دسترسی داشته باشد، ممکن است این فرایند در نهایت منجر به تقویت یک رقیب راهبردی و اقتصادی شود.

این معضل نشان‌دهنده این واقعیت است که صرف نظر از هر حرفی که ممکن است در اجلاس‌ها رد و بدل شود، دو کشور هنوز یکدیگر را رقیب هم می‌دانند. و اختلافات آنها همچنان پابرجا است. وزیر دفاع هند اخیراً تأکید کرده است که مناقشات مرزی حل نشده با چین همچنان چالش امنیتی اصلی هند است. نیروهای چینی و هندی به آرایش نظامی قبل از سال ۲۰۲۰ خود بازنگشته‌اند. پکن همچنان می‌خواهد مسئله مناقشات مرزی را از روابط گسترده‌تر دو کشور جدا نگه دارد، حال آنکه دهلی نو یک مرز ثابت و بلا تغییر را پایه ضروری برای برقراری روابط عادی با چین می‌داند.

البته سایر مشکلات دوجانبه و منطقه‌ای نیز رابطه دو کشور را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. تراز تجاری منفی یا کسری تجاری هند با چین تازه در چند سال گذشته افزایش یافته است. و پکن نشان داده است که مایل است از وابستگی دهلی نو مثل سلاح استفاده کند و سعی کند مانع جاه‌طلبی‌های هند در زمینه تولید و زیرساخت‌ها شود: چین صادرات کود و آهن‌رباهای حاکی کمیاب به هند را در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، عرضه ماشین‌های حفرتول به هند را که شرکتی آلمانی در یک مرکز تولیدی چینی تولید می‌کند و نیز سفر کارشناسان فنی از چین به کارخانه‌های همکار ایل در هند را محدود کرد. همچنین از احداث یک پروژه سد عظیم روی رودخانه یارلونغ تسانگپو (که در هند به آن رودخانه برهماپوترا می‌گویند) خبر داده است که می‌تواند بر وضعیت آب در هند و بنگلادش که در پایین دست رودخانه قرار دارند، تأثیر منفی بگذارد.

امسال نیز، در ماه مه، چین نقشی مهم، و البته پشت پرده، در گیری‌های بزرگ بین هند و پاکستان ایفا کرد. پکن با عملیات اطلاعاتی و جاسوسی در لحظه از اسلام‌آباد حمایت کرد؛ یکی از سفیران سابق هند در پکن، حمایت چین را «تثانی در میدان نبرد» نامید. وانگهی، چین همچنان مهم‌ترین تأمین‌کننده تجهیزات نظامی پاکستان است، از جمله

هند تمایلی
نداشته است از
تلاش‌های چین
در ایجاد یک بلوک
ضد غربی حمایت
کند یا بخواهد به
این بلوک بپیوندد.
حضور مودی در
اجلاس سازمان
همکاری شانگهای
توجه همه را به
خود جلب کرد، اما
به آنچه او انجام
نداد، توجه چندانی
نشد. او به طور
مشخص جلسات
سه‌جانبه خود
با رهبران چین و
روسیه را که تا قبل
از سال ۲۰۱۹ به
طور منظم برگزار
می‌شد، علیرغم
تمایل پکن و مسکو،
از سر نگرفت

چین از روسیه. هند هم نمی‌خواست نگران درگیری‌های بیشتر در آینده در مرز با چین باشد و در عوض می‌خواست بر افزایش رشد اقتصادی خود و تقویت قابلیت‌های هند در رقابت بزرگ‌تر با چین تمرکز کند. و در آن زمان، هیچ یک از طرفین نمی‌دانستند چه کسی کاخ سفید را اشغال خواهد کرد و چگونه ممکن است بر سیاست ایالات متحد در قبال چین تأثیر بگذارد.

از آن زمان، یخ روابط چین و هند بیشتر آب شده است. این دو کشور در دسامبر ۲۰۲۴ مذاکرات را در زمینه مناقشات مرزی بین نمایندگان ویژه خود از سر گرفتند و وانگ بی، وزیر امور خارجه چین، در اوت امسال به دهلی نو سفر کرد. درست است که شی جین‌پینگ در اجلاس گروه ۲۰ در هند در سال ۲۰۲۳ شرکت نکرد اما هند چندین مقام ارشد از جمله وزیر دفاع و وزیر امور خارجه و مشاور امنیت ملی خود را امسال جهت شرکت در جلسات مختلف به چین فرستاد تا از ریاست پکن بر سازمان همکاری شانگهای حمایت کند.

این ریزینی‌ها در را برای گام‌های آشتی‌جویانه بیشتر باز کرده است، از جمله احیای تبادلات بین دو جامعه مدنی، توافق برای از سرگیری پروازهای مستقیم بین دو کشور، صدور مجدد ویزای هند برای گردشگران چینی و بازگرداندن دسترسی هندی‌ها به زیارت کایلاش مانسارووار، مکان مقدس هندوها در تبت که تحت کنترل چین است.

در سال ۲۰۲۰، نگرانی‌های مربوط به بیماری همه‌گیر کووید-۱۹ و درگیری‌های مرزی در آن سال دهلی نو را بر آن داشت تا محدودیت‌هایی بر فعالیت‌های اقتصادی و فناوری چین در هند اعمال کند. این موارد عبارت بودند از بررسی دقیق‌تر سرمایه‌گذاری‌های چین و حذف شرکت‌های چینی از شبکه 5G هند و ممنوعیت اپلیکیشن‌های چینی در هند نظیر تیک‌تاک. اما در چند سال گذشته، شرکت‌های هندی، از جمله برخی از بزرگ‌ترین شرکت‌های این کشور، خواستار کاهش این محدودیت‌ها بوده‌اند. با بهبود روابط دو کشور در ماه‌های اخیر به نظر می‌رسد دولت هند پذیرای این درخواست است و تعرفه‌های ترامپ می‌تواند کفه ترازو را به نفع شرکت‌هایی که در هند به دنبال تجارت بیشتر با چین هستند، سنگین‌تر کند.

اگر وضعیت در مرز دو کشور پایدار بماند، دهلی نو می‌تواند برخی از محدودیت‌ها را در مناطق غیرحساس کاهش دهد. احتمالاً هند بخش‌هایی را در اولویت قرار می‌دهد که در آن‌ها شرکت‌ها و داده‌های صنعتی و تخصص و متخصصان چینی می‌توانند به رشد هند کمک کنند یا بر خلاف انتظار، با ایجاد ظرفیت داخلی به کاهش وابستگی این کشور به واردات از چین در بلندمدت کمک کنند. سیاست‌گذاران می‌توانند به چین اجازه دهند در مناطقی که می‌تواند به اشتغال‌زایی و بهبود قابلیت‌های تولیدی و فناوری هند و ادغام بهتر این کشور در زنجیره‌های تأمین جهانی و افزایش صادرات هند کمک کند، مشارکت داشته باشند. دهلی نو می‌تواند دسترسی به بازار هند را مشروط کند به اینکه شرکت‌های چینی که به دنبال تجارت در هند هستند، باید یک سرمایه‌گذاری مشترک با یک شرکت محلی داشته باشند یا به هم‌تایان هندی خود کمک فنی کنند یا انتقال فناوری داشته باشند (نظیر خواسته‌های پکن از شرکت‌های خارجی که به دنبال تجارت در چین هستند). ناگفته پیداست که هند احتمالاً به حذف شرکت‌های چینی از بخش‌های حساس ادامه خواهد داد، از جمله زیرساخت‌های فیزیکی و دیجیتال مهم نظیر مخابرات و فناوری‌های راهبردی مانند فضا و انرژی هسته‌ای، و نیز فناوری‌هایی که به چین اجازه دسترسی به مقادیر زیادی از داده‌های شهروندان هندی را می‌دهد.



زیردریایی دیگری که به تازگی به پاکستان فروخت.

به لطف این تحولات و بی‌اعتمادی دیرینه هند به چین، دهلی نو آنطور که مقامات چینی امیدوار بودند، مشتاق یا مایل به پذیرش چین نبوده است. پیش از دیدار مودی و شی، مقامات هند اصرار داشته‌اند که روابط اقتصادی و فناوری و فرهنگی خود را با تایوان حفظ خواهند کرد. پکن که از این موضوع ناراحت شده بود، این اقدام هند را تلاشی برای «ضعیف حاکمیت چین در مورد مسئله تایوان و جلوگیری از بهبود روابط چین و هند» تلقی کرد. در جریان سفر بونگ‌بونگ مارکوس، رئیس جمهور فیلیپین، در اوایل ماه اوت و سفر بعدی مودی به توکیو در اواخر ماه اوت، هند نیز از تکرار موضع خود در مورد دریای چین جنوبی و دریای چین شرقی، جایی که ادعاهای دریایی و مائورهای نظامی چین کشورهای همسایه را آزرده‌خاطر کرده است، خودداری نکرد. هر دو این تبدلات دیپلماتیک — و اولین رزمایش دریایی مشترک نیروی دریایی هند و فیلیپین در دریای چین جنوبی — نشان می‌دهد که هند همچنان با تقویت روابط خود با سایر کشورهای شرق آسیا و جنوب شرقی آسیا به دنبال برقراری تعادل در روابط با چین است.

هند همچنین تمایلی نداشته است از تلاش‌های چین در ایجاد یک بلوک ضد غربی حمایت کند یا بخواهد به این بلوک بپیوندد. حضور مودی در اجلاس سازمان همکاری شانگهای توجه همه را به خود جلب کرد، اما به آنچه او انجام نداد، توجه چندانی نشد. او به طور مشخص جلسات سه‌جانبه خود با رهبران چین و روسیه را که تا قبل از سال ۲۰۱۹ به طور منظم برگزار می‌شد، علیرغم تمایل پکن و مسکو، از سر نگرفت. او در رژه پیروزی شی در پکن هم شرکت نکرد. و او، برخلاف شی و پوتین، در اجلاس مجازی بریکس در برزیل هم که در مورد تعرفه‌های ایالات متحد بود شرکت نکرد و این وظیفه را به جایشانکار واگذار کرد.

تأثیر ترامپ

هند چندان مایل نیست که زمین را به چین واگذار کند یا امتیازات قابل توجه به پکن دهد. با این حال، رویکرد ترامپ دو وجه دارد که در هند به بحث در مورد تعادل مناسب در روابط خارجی این کشور شکل می‌دهد — و حتی می‌تواند انتخاب‌های هند را شکل دهد. اولاً، ترامپ آشکارا از همان مشارکتی که دولت‌های قبلی — از جمله دولت خودش — با هند ایجاد کرده‌اند، به عنوان اهرم فشار برای فشار بر هند استفاده می‌کند تا

سیاست خارجی و اقتصادی این کشور را تغییر دهد. در ثانی، او موضع منعطف‌تری نسبت به شی اتخاذ کرده و بنابراین هند در مورد جهت‌گیری روابط ایالات متحد و چین به شدت نامطمئن شده است.

هند در سال ۲۰۲۴ به سمت تثبیت روابط با چین گام برداشت، تا حدی به این دلیل که نمی‌دانست سیاست رئیس جمهور بعدی ایالات متحد در برابر چین چه خواهد بود. تعرفه‌های دولت ترامپ علیه هند — و احتمال برگزاری نشست ترامپ و شی — به این انگیزه هند دامن زد، نشان به آن نشان که مودی در تیانجین با شی مذاکره کرد.

تنش‌زدایی از روابط ایالات متحد و چین، حتی اگر موقتی باشد، نه تنها موازنه قدرت بین هند و چین را در مذاکرات تغییر می‌دهد، بلکه فضای راهبردی هند را نیز پیچیده‌تر می‌کند. اگر سردی فعلی در روابط هند با ایالات متحد ادامه یابد، هند با سناریویی روبرو خواهد شد که مدتی است تجربه نکرده است: رابطه‌های متشنج با ایالات متحد، آن هم در شرایطی که واشنگتن از رقابت راهبردی کامل با پکن عقب‌نشینی می‌کند و به اسلام‌آباد نزدیک‌تر می‌شود. هر چند هند امروز بسیار قوی‌تر از گذشته است اما نگران است که در چنین سناریویی چین وسوسه شود هند را بیشتر تحت فشار قرار دهد — محض نمونه، با تلاش برای تهاجم بیشتر در مرز. برای جلوگیری از این سناریو، برخی در هند درخواست خواهند داد که روابط با چین تقویت شود، ولو این روابط در شرایطی نامطلوب باشد، مانند دادن امتیازات اقتصادی خاص، خودداری از همکاری با سایر شرکایی که ممکن است چین آنها را تهدیدآمیز بداند، یا حتی عدم ایستادگی در برابر قاطعیت چین در مناقشه مرزی.

این فقط یک نگرانی فرضی از آینده نیست. رویکردهای ترامپ در قبل چین و هند، دست کسانی را در هند که طرفدار گشودگی بیشتر نسبت به چین هستند، بازتر کرده است. برای مثال، بزرگ‌ترین شرکت‌های هند در حال بررسی سرمایه‌گذاری‌های مشترک با شرکت‌های چینی و در پی واردات بیشتر از چین هستند. در عین حال، ترامپ دست کسانی را در هند که طرفدار روابط نزدیک‌تر با ایالات متحد هستند، بسته‌تر کرده است. منافع مشترک دهلی نو و واشنگتن در مقابله با پکن، مشارکت آنها را در گذشته عمیق‌تر کرده بود. این منافع هر دو کشور را تشویق کرد تجربیات بد گذشته را کنار بگذارند، اختلافات را مدیریت کنند و در زمینه‌های دفاع و امنیت اقتصادی و فناوری همکاری بی‌سابقه‌ای کنند.

موقعیت باخت-باخت

در مقاله‌ای که اخیراً فارن افزر منتشر کرده است، استدلال می‌شود که سرمایه‌گذاری آمریکا در هند نه به دلیل نوع‌دوستی که به دلیل منافع این کشور در هند است، از جمله بالا بردن توانایی ایالات متحد در رقابت با چین و ترساندن چینی‌ها. اگر هند با ایالات متحد همسو می‌شد، محاسبات چین را پیچیده می‌کرد. با تمام این اوصاف، اگر هند و ایالات متحد با یکدیگر اختلاف داشته باشند، هر دو کشور دست ضعیف‌تری در بازی خواهند داشت، به‌خصوص وقتی پای چین در میان باشد.

دهلی نو متوجه شده است که اگر روابط ایالات متحد و هند همچنان پرتنش باقی بماند، اهرم فشار کمتری در برابر پکن خواهد داشت و برای تأمین امنیت خود و رشد اقتصادی و نوآوری دوران سخت‌تری در پیش خواهد داشت. به همین دلیل است که همچنان به دنبال توافق با دولت ترامپ است. با این حال، اگر واشنگتن جواب هند را ندهد و به فشار بر هند ادامه دهد، دهلی نو به مرور زمان تعادل متفاوتی در سیاست خارجی خود پیدا خواهد کرد و آن تعادل جدید هیچ مطلوب ایالات متحد نخواهد بود. ■

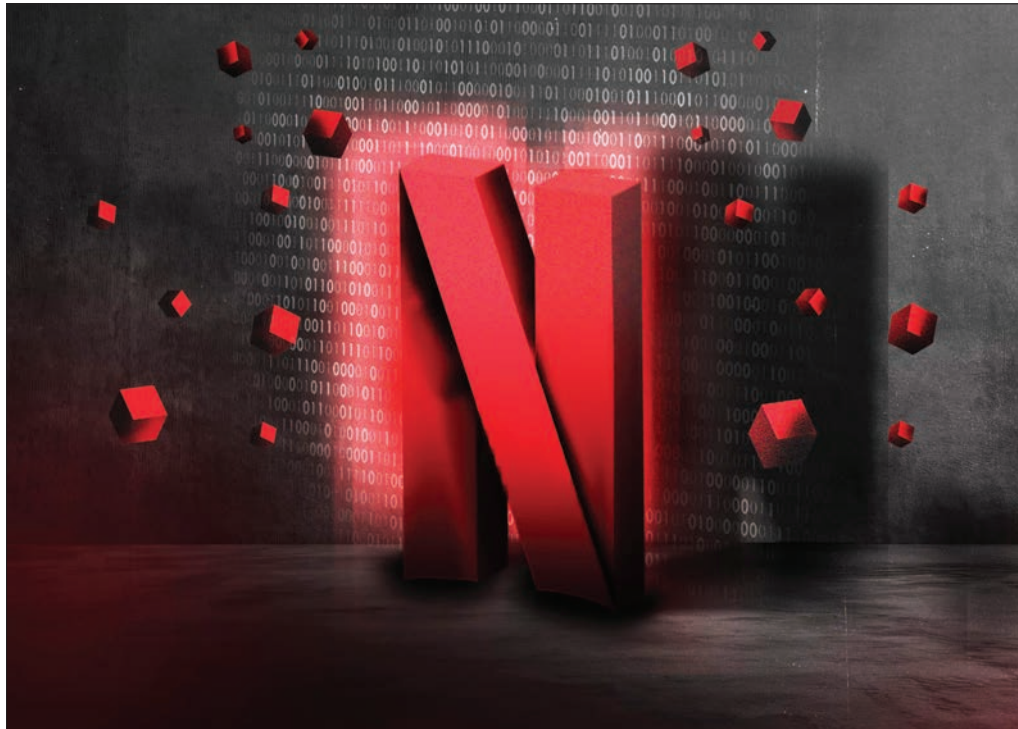
در سال ۲۰۲۰،
نگرانی‌های مربوط
به بیماری همه‌گیر
کووید-۱۹ و
درگیری‌های مرزی
در آن سال دهلی
نورا بر آن داشت
تا محدودیت‌هایی
بر فعالیت‌های
اقتصادی و فناوری
چین در هند اعمال
کند. این موارد
عبارت بودند از
بررسی دقیق‌تر
سرمایه‌گذاری‌های
چین و حذف
شرکت‌های
چینی از شبکه G5
هند و ممنوعیت
اپلیکیشن‌های
چینی در هند نظیر
تیک‌تاک



نتفلیکس مانند اکثر شرکت‌های سیلیکون ولی دوست دارد به سرعت بتازد و پیش برود. در نتفلیکس تیم‌های متخصص تحلیل و استراتژی در هر بخش از کسب‌وکار حضور دارند. تیم تحلیل و استراتژی در بخش تولید محتوا با مدل‌سازی عملکرد عنوان جدید از یک فیلم یا سریال — چه خریداری شده باشد چه در داخل شرکت ساخته شده باشد — به ارزش‌گذاری آن کمک می‌کند.

مسیر آینده پلتفرم‌های آنلاین ویدیویی

الگوریتم نتفلیکس با فیلم‌های ما چه کرده است؟



فیل هود

خبرنگار ارشد حوزه رسانه و فناوری

منبع: گاردین

چرا باید خواند:

رسانه‌های نوین و

فناوری‌های ارتباطی

در دنیای امروز بسیار

اثرگذارند و باعث خلق

رسانه‌هایی همچون

نتفلیکس شده‌اند که

در ایران نیز مشابه

وطنی‌اش هست. مسیر

آینده این رسانه‌ها

برای ایرانیان نیز مهم

است.

یادمانده خواهد ماند. اگر تا به حال روی یک فیلم الگوریتمی کلیک نکرده‌اید، احتمالاً با پخش خودکار به شما پیشنهاد شده است. عنوان فیلم اغلب به شما می‌گوید که چه در انتظار تان است: فیلم «دختر قدبلند» که یک کمدی رمانتیک نوجوانانه، محصول ۲۰۱۹، درباره یک دختر قدبلند است؛ فیلم «زشت‌ها» که یک طنز علمی‌تخیلی با حال و هوای آلدوس هاکسلی درباره آینده‌ای است که در آن جراحی زیبایی یک آیین گذار است؛ آیین گذار (rite of passage) مراسم یا تشریفاتی است که تغییرات مهم در زندگی یک فرد را نشان می‌دهد، مانند تولد و بلوغ و ازدواج یا مرگ. در فیلم «معمای قتل» آدام سندلر و جنیفر آنیستون نقش یانکی‌های بی‌عرضه‌ای را بازی می‌کنند که پوارو را در یک سفر دریایی اروپایی همراهی می‌کنند. پادشاه فیلم‌های الگوریتمی اما فعلاً رایان رینولدز است که در فیلم‌های «شش زیرزمینی» و «پروژه آدام» و دومین فیلم پربیننده نتفلیکس، «اعلان قرمز»، بازی کرده است. فیلم‌های الگوریتمی معمولاً رتبه‌های داستانی ساده‌ای را به نمایش می‌گذارند که هیچ بیننده‌ای را از دست نمی‌دهد.

تد هوپ، تهیه‌کننده سابق و مستقل که در سال ۲۰۱۵ ریاست بخش فیلم‌های اریجینال آمازون را بر عهده داشت، معتقد است که سرگرمی‌های سازگار با الگوریتم — یعنی گشت و گذار حتی‌الامکان گسترده برای بینندگان، چه با توجه کامل و چه خواب‌آلود — سینما را در سراسری خطرناکی، بر لبه پرتگاه، قرار می‌دهد. او می‌گوید: «اگر می‌بینید مردم دارند از برنامه‌های به اصطلاح امبیانت لذت می‌برند، [برای اینکه وسوسه‌شان کنید] هر چه را که

وقتی در آینده سالنامه فیلم‌های سال ۲۰۲۵ را می‌نویسند، احدی فیلم «الکترونیک استیت» را به یاد نخواهد آورد. داستان این فیلم که اقتباسی است از یک کتاب کمیک علمی‌تخیلی در جهانی می‌گذرد که در آن ربات‌های ذی‌شعور در جنگ با انسان‌ها شکست خورده‌اند. بنا به گزارش‌ها نتفلیکس ۳۲۰ میلیون دلار برای این فیلم هزینه کرده و آن را به چهاردهمین فیلم گران‌قیمت تاریخ سینما تبدیل کرده است. ولی فیلم شکست خورد: درست است که «الکترونیک استیت» در ابتدا رتبه اول را در این سرویس استریمینگ نتفلیکس از آن خود کرد اما به سرعت بینندگان علاقه خود را به این فیلم از دست دادند. امروز این فیلم حتی در بین ۲۰ فیلم پربیننده این شرکت هم نیست، نتیجه‌ای تکان‌دهنده برای گران‌ترین محصول نتفلیکس تا به امروز. این فیلم فقط به یک «هاک‌باستر» ناشناس دیگر تبدیل شد، پر از نشانه‌های بیش از حد آشنا و پر زرق و برق؛ یک ماجراجویی کودکانه اسپیلبرگی و یک بیابان بروهت آخرالزمانی مد مکی و تزئینات ترئوفیوچریستی (یعنی نگاه از آینده یا نگاه گذشته به آینده).

فیلم «الکترونیک استیت» را یک جور دیگر هم می‌توان طبقه‌بندی کرد. این فیلم نمونه‌ای است از «فیلم الگوریتمی»، محصولی برای مخاطب عام که پلتفرم‌های پخش آنلاین را پر می‌کند و به نظر می‌رسد برای جذب بیشترین مخاطب ممکن طراحی شده است. کارگردان‌های فیلم، آنتونی و جورو، سو، که در کمال احترام می‌توان گفت سبکشان «کارآمد» است، در این نوع فیلم‌سازی دیجیتال تخصص دارند؛ آنها فیلم اکشن و هیجان‌انگیز «هرد خاکستری» را هم با بازی رایان گاسلینگ ساخته‌اند که مثل فیلم «الکترونیک استیت» در

۷۰۰ میلیارد «رویداد داده‌ای» را ثبت کرد که به نوعی از تعامل با پلتفرم به دست آمده بود: نه فقط اینکه شما محتوایی از بخش «بسیار جذاب» یا مستندی ورزشی انتخاب کرده‌اید، بلکه با چه دستگاهی آن را تماشا کرده‌اید، چه ساعتی از روز آن را تماشا می‌کردید، چند عنوان دیگر را تماشا کرده‌اید، آیا محتوایی را زودتر بسته‌اید، چند بار محتوایی را دوباره تماشا کرده‌اید و قس علیهذا.

جای تعجب نیست که «فرهنگ داده» ریشه در نحوه تجارت سرویس‌های پخش آنلاین دارد. به هر حال، آنها خیلی قبل‌تر از آنکه استودیوهای فیلم‌سازی شوند، شرکت‌های فناوری بودند. «آمازون پرایم ویدیو» البته شاخه‌ای از بزرگ‌ترین خرده‌فروش آنلاین جهان است، حال آنکه نتفلیکس — که در سال ۱۹۹۷ به صورت یک کسب‌وکار فروش پستی دی‌وی‌دی آغاز به کار کرد — مثل آمازون ریشه در لجستیک آنلاین داشت. رید هستینگز، از بنیانگذاران نتفلیکس، مهندس و دانشمند علوم رایانه بود. اما هم‌زمان با تبدیل شدن نتفلیکس از یک شرکت توزیع دی‌وی‌دی به یک استودیو فیلم‌سازی — با تولید اولین سریال تلویزیونی‌اش به نام «خانه پوشالی» در سال ۲۰۱۳ و اولین فیلمش «جانوران بی‌وطن» در سال ۲۰۱۵ — تازه اهمیت داده‌ها در تصمیم‌گیری‌های خلاقانه بیشتر شد.

نتفلیکس مانند اکثر شرکت‌های سیلیکون ولی دوست دارد به سرعت بتازد و پیش برود. در نتفلیکس تیم‌های متخصص تحلیل و استراتژی در هر بخش از کسب‌وکار حضور دارند. تیم تحلیل و استراتژی در بخش تولید محتوا با مدل‌سازی عملکرد عنوان جدید از یک فیلم یا سریال — چه خریداری شده باشد چه در داخل شرکت ساخته شده باشد — به ارزش‌گذاری آن کمک می‌کند. کری فوکوناگا، کارگردان، به ساختار روایی پیچیده در مینی‌سریال «مانیاک» در سال ۲۰۱۸ اشاره می‌کند که به دلیل از دست دادن یا نرسیدن به تعداد مخاطبی که تیم تحلیل از روی داده‌ها پیش‌بینی کرده بود، کنار گذاشته شد. او به مجله «جی‌کیو» گفته بود: «هر کاری کنید در نهایت این استدلال الگوریتم است که برنده خواهد شد.»

به گفته کیتلین اسمال‌وود، رئیس وقت بخش الگوریتم‌های نتفلیکس، که در سال ۲۰۲۱ این شرکت را ترک کرده، هیچ چیز صرفاً بر اساس داده‌ها اعمال نمی‌شود. او می‌گوید: «هدف تیم ما در خصوص مدیران بخش تولید محتوا ارتقای فرایند خلاقیت بود — نه اینکه جای آنها را بگیریم. ما می‌خواستیم آنها آنچه را که داده‌ها و الگوریتم‌ها پیشنهاد می‌دهند، حتی اگر دشوار باشد، در نظر بگیرند.» اما وقتی برای تهیه این گزارش با هنرمندان صاحب اثر در نتفلیکس صحبت کردم، جالب بود که متوجه شدم انگار روش کار این شرکت اقتناع به جای اجبار است. مهم‌ترین داده‌هایی که فیلمسازان دریافت می‌کنند به شکل بررسی عملکرد دورهای — سه و ده و سی روز پس از انتشار — است، بررسی‌هایی که نتفلیکس و آمازون پرایم ویدیو انجام می‌دهند. یکی از مدیران اجرایی سابق در بخش فیلم نتفلیکس گفت، معیارهای مختلف و اهمیتی که به داده‌ها می‌دهند مدام تغییر می‌کردند: «شما می‌توانید تمام معیارهایی را که می‌خواهید داشته باشید، اما این بدان معنا نیست که تصمیمات بهتری می‌گیرید یا محتوای دوست‌داشتنی‌تری تولید می‌کنید.» تهیه‌کننده‌ای که بر مجموعه‌ای از فیلم‌های نتفلیکس نظارت داشته است، می‌گوید مدیران اجرایی این شرکت می‌توانند داده‌ها را به صورت گزینشی تفسیر کنند تا به نفع پروژه‌های خودشان عمل کنند.

برخی منتقدان نیز در این صنعت توضیحات متفاوتی در خصوص فراوانی فیلم‌های الگوریتمی دارند. نیل داسون، تهیه‌کننده، که فیلم هیجان‌انگیز «مرز سه‌گانه» او در سال ۲۰۱۹ فیلم اریجینال نتفلیکس بود، فکر می‌کند مدیران اجرایی شرکت توجه زیادی به چرخش و سردرگمی داده‌ها ندارند. داسون می‌گوید: «آنها می‌خواهند فیلم‌های

می‌خواهند به آنها بدهید. اما حرف من این است: هرچه را که می‌خواهند به آنها ندهید.» هوپ در سال ۲۰۲۰ از آمازون جدا شد، چون این شرکت داشت از فیلم‌های ساخته فیلمسازان مؤلف (نظیر «منچستر کنار دریا» اثر کنت لونرگان و «دیمه» اثر پارک چان-ووک فیلمساز کره‌ای) دور می‌شد و به سمت راهبردی پوپولیستی‌تر پیش می‌رفت.

نتفلیکس در میان شرکت‌های پخش آنلاین با اختلاف موفق‌ترین است. اکنون ۳۰۱ میلیون مشترک فعال در سراسر جهان دارد — ۱۰۰ میلیون بیش از نزدیک‌ترین رقیبش، آمازون پرایم ویدیو. این شرکت با انتشار بیش از ۱۰۰ فیلم «اریجینال» در سال، حتی از استودیوهای هالیوود در اوج دوران طلایی‌شان هم پرکارتر است. نتفلیکس در دهه ۲۰۱۰ از تنها محل پخش خود در ایالات متحد اکنون به حدود ۲۰۰ کشور گسترش یافته است و یک توزیع‌کننده یکپارچه سرگرمی در سرتاسر است. درست است که برخی محتوای این شرکت برای همان کشور تولید می‌شود اما به دنبال پخش جهانی این تولیدات هم است (همانند سریال تلویزیونی «بازی ماهی مرکب» و اقتباس آلمانی «در جبهه غرب خبری نیست» که برنده اسکار ۲۰۲۲ شد).

مدل نتفلیکس و موفقیت عظیمش باعث می‌شود این شرکت در آینده سینما نفوذ بی‌سابقه‌ای پیدا کند. هنوز مشخص نیست شکل این نفوذ تا چه حد با الگوریتم تعیین می‌شود. مطمئناً هر بیننده‌ای از نتفلیکس متوجه افزایش تعداد فیلم‌هایی شده است که به نظر می‌رسد در دسته «فیلم الگوریتمی» قرار می‌گیرند — البته این فیلم‌ها مستقیماً با ماشین و الگوریتم تولید نمی‌شوند (حداقل هنوز نه). تد ساراندوس، مدیرعامل مشترک این شرکت «مهندسی معکوس» فیلم‌ها از داده‌های خود را انکار کرده است. روابط عمومی نتفلیکس اجازه نداد با هیچ یک از مدیران ارشد شرکت برای این گزارش صحبت کنم، اما این جمله را تکرار کرد که «این تصور غلطی است که ما با الگوریتم‌ها فیلم تولید می‌کنیم». برخی از مدیران سابق این شرکت و دیگران در صنعت فیلم، فقط به شرط ناشناس ماندن با من صحبت کردند. آنها به دلیل موقعیت غالب نتفلیکس در صنعت فیلم می‌ترسند اگر در ملاء عام از تجربیات خود بگویند، به حرف‌های آسیب برسد. پس در جعبه‌های سیاه پلتفرم‌های استریمینگ چه می‌گذرد؟ الگوریتم‌ها و داده‌ها تا چه حد واقعاً در تولید فیلم نقش مستقیم دارند — و اگر اینطور نیست، پس این همه فیلم به اصطلاح الگوریتمی از کجا می‌آید؟

شرکت‌های استریمینگ از طریق رابط‌های کاربری‌شان حجم بی‌سابقه‌ای از داده‌ها را دریافت می‌کنند. در سال ۲۰۱۷، نتفلیکس روزانه

پس از آنکه
نتفلیکس در سال
۲۰۲۲ یک سطح
ارزان‌تر و مبتنی بر
تبلیغات را عرضه
کرد و سال بعد
اشتراک‌گذاری رمز
عبور را محدود
ساخت، تعداد
مشترکان دوباره
شروع به افزایش
کرد. اما مدیران این
شرکت هنوز در
تلاش‌اند نتفلیکس
را منظم‌تر و
مؤثرتر اداره کنند



قدرت‌های فناوری جهان نیز در حال رقابت برای فراهم کردن زیرساخت‌های دیجیتالی هستند که زیربنای توسعه و استقرار و استفاده از هوش مصنوعی را در سراسر جهان شکل خواهند داد. درست است که این رقابت در درجه اول بین ایالات متحد و چین است اما سایر قدرت‌های فناوری و بازیگران نوظهور جاه‌طلب نیز به این رقابت می‌پیوندند.

تقسیم بر مدت زمان اجرای آن محاسبه می‌کند. البته برخی فیلمسازان — مانند دیوید فینچر که با نتفلیکس قرارداد دارد — آزادی هنری را در کنار گذاشتن قید و بندهای گیشه می‌دانند. زمانی این تصور وجود داشت که شرکت‌های پخش آنلاین — با استفاده از فضای نامحدود سرور و فهرست‌های بی‌پایان — مخاطبان جدیدی برای فیلم‌های گمنام‌تر پیدا کنند. اما استفن فالو، محقق مستقل، از تحلیل داده‌های مربوط به تماشا و بازدیدهای نتفلیکس در حد فاصل سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۹ دریافت که این شرکت حتی بیش از گیشه سینما به تعداد انگشت‌شماری از عناوین و فیلم‌های بزرگ متکی است: ۷ درصد از عناوین برتر نتفلیکس در ایالات متحد ۵۰ درصد از بازدیدها را به خود اختصاص دادند (مقایسه کنید با ۴۱ درصد از فروش گیشه برای ۷ درصد از عناوین برتر سینما).

مسئله این نیست که فیلم‌ها را الگوریتم می‌سازند، بلکه این است که با الگوریتم‌ها بر سلیقه کلی ما تأثیر می‌گذارند. نتفلیکس، یا حداقل برخی کارمندان سابق شرکت، از این موضوع آگاه هستند. تد هوپ می‌گوید، شرکت‌های پخش آنلاین نه تنها هیچ انگیزه‌ای برای ترویج تنوع محتوا در این صنعت ندارند، بلکه مدل کسب‌وکار گسترده‌تری را که تنوع را ممکن می‌سازد، نابود کرده‌اند. وقتی نتفلیکس با سرویس پخش آنلاین دیگری فیلمی را می‌خرد، عملاً می‌خواهد به تنها توزیع‌کننده آن فیلم در سراسر جهان تبدیل شود.

اما فیلم الگوریتمی که ما می‌شناسیم، قرار است با نسل بعدی خودکار سازی، یعنی هوش مصنوعی، به شدت تقویت شود. این فناوری، بنا به طبیعی که دارد، خلاقیت گذشته را غارت می‌کند. در صنعت فیلم، داده‌های آن از فیلمنامه‌ها و فیلم‌ها و موسیقی متن و الگوهای تدوین و جلوه‌های ویژه و هر حوزه کاری قابل تصور از ۱۲۵ سال گذشته هالیوود به دست خواهد آمد. تولید خودکار همه اینها با استفاده از هوش مصنوعی، کسری از انجام واقعی این کارها هزینه خواهد داشت.

از هوش مصنوعی در حال حاضر در حاشیه فیلم‌ها استفاده می‌کنند. نتفلیکس از هوش مصنوعی مولد برای وارد کردن تصویر شخصیت‌هایی که رایانه تولید می‌کند (CGI) به فیلم استفاده می‌کند. آمازون نیز از این فناوری در جلوه‌های بصری سریال «خاندان داوود» که درباره کتاب مقدس است، استفاده کرد. اما چنین نمونه‌هایی به هیچ وجه نمی‌توانند یک فیلم یا سریال تلویزیونی را از صفر تولید کنند. با این حال، شرکت‌های پخش آنلاین در حال حاضر تریلرها را به طور خودکار تولید می‌کنند. ■

عالی بسازند، بله. اما نمی‌خواهند که اخراج و از کار بیکار شوند. آنها می‌ترسند اگر کاری کمی ریسکی انجام دهند، اخراج شوند. حال آنکه اگر کاری به اندازه کافی ریسکی هم انجام ندهند، مردم می‌گویند فیلم‌های خوبی نساخته‌اند. آنها بدجور در محصمه گیر افتاده‌اند. شاید این محافظه‌کاری است که بیش از هر چیز واقعاً الگوریتمی به تولید فیلم‌های الگوریتمی دامن زده است — محافظه‌کاری که برای مدیران اجرایی هالیوود هم آشنا است. یکی دیگر از مدیران اجرایی سابق نتفلیکس هم در این مورد می‌گوید: «من قبلاً به شوخی می‌گفتم چون همه چیز شتاب گرفته است، نتفلیکس هم از یک شرکت رسانه‌ای بسیار جدید تبدیل شد به یک شرکت رسانه‌ای کاملاً قدیمی، با سرعت تمام». وانگهی، یکی از دلایل تولید محتوای خسته‌کننده و تکراری در نتفلیکس عدم نظارت است که مشخصه بارز مرحله رشد این شرکت در اواخر دهه ۲۰۱۰ بود. حدود سال ۲۰۱۶ بود که نتفلیکس تصمیم گرفت رویکرد خود را تغییر دهد.

تهیه‌کننده یک فیلم مستقل که بیش از ۱۰ میلیون دلار بودجه از نتفلیکس دریافت کرده بود، گفت که در طول فیلمبرداری هیچ یادداشت و نظری به او ندادند و مدیران شرکت خبرها را دنبال نمی‌کردند: «آنها فقط به ما پول می‌رساندند. برداشتن من این بود که نباید با آنها تماس بگیرم. آنها بیشتر از هر استودیویی پول دارند، اما نمی‌توانند بالا سر همه فیلم‌هایشان باشند». اکثر فیلمسازانی که با آنها صحبت کردم نیز همین حرف را زدند که نتفلیکس آزادی عمل زیادی به آنها داده است.

اما دوران توسعه نتفلیکس در بهار ۲۰۲۲ ناگهان به پایان رسید. رشد انفجاری مشترکان این شرکت در سال ۲۰۲۰ که به دلیل بیماری همه‌گیر کووید-۱۹ بود — سالی که نتفلیکس ۳۷ میلیون عضو جدید اضافه کرد — به پایان رسید و در سه ماهه آخر سال ۲۰۲۱ و سه ماهه اول سال ۲۰۲۲، صدها هزار مشترک خود را از دست داد. وال استریت درجا واکنش نشان داد: قیمت سهام این شرکت در یک روز ۵۷ درصد کاهش یافت. این امر منجر به بحران اعتماد در نتفلیکس شد. این شرکت بودجه محتوای خود را به ۱۷ میلیارد دلار در سال محدود کرد و به افزایش‌های شتاب‌زده بودجه سالانه چند سال گذشته‌اش پایان داد. سیاست چک سفید امضا برای کارگردان‌های بزرگ هم لغو شد.

پس از آنکه نتفلیکس در سال ۲۰۲۲ یک سطح ارزان‌تر و مبتنی بر تبلیغات را عرضه کرد و سال بعد اشتراک‌گذاری رمز عبور را محدود ساخت، تعداد مشترکان دوباره شروع به افزایش کرد. اما مدیران این شرکت هنوز در تلاش‌اند نتفلیکس را منظم‌تر و مؤثرتر اداره کنند. این شرکت دن لین، مدیر اجرایی باتجربه شرکت «برادران وارنر»، را در فوریه ۲۰۲۴ به سمت رئیس جدید بخش فیلم منصوب کرد. هنوز برای قضاوت در مورد خروجی فیلم‌های او خیلی زود است، اما انتظار می‌رود او تعداد فیلم و سریال تولیدی و بودجه‌ها را محدود کند و کیفیت را محصولات را بالا ببرد.

اما همانطور که استیون سودربرگ به «والچر» گفته است: «کل این صنعت از دنیای اقتصاد نیوتنی به دنیای اقتصاد کوانتومی منتقل شده است، دنیایی که دو چیز به‌ظاهر متضاد می‌توانند همزمان درست باشند: شما می‌توانید در پلتفرم خود یک موفقیت بزرگ داشته باشید، اما در واقع هیچ کاری برای افزایش درآمد پلتفرم‌تان انجام نداده باشید». موفقیت یک فیلم را دیگر صرفاً با عملکرد آن فیلم در گیشه تعریف نمی‌کنند. قبلاً اگر ۷۰ درصد از یک فیلم تماشا می‌شد، این شرکت برچسب به اصطلاح «ویو» به آن فیلم می‌داد و تعداد «بازدید» می‌زد. اما در ژانویه ۲۰۲۰، نتفلیکس تصمیم گرفت با تماشای دو دقیقه از فیلم برچسب به اصطلاح «ویو» به آن فیلم بدهد و بازدید بزند. اکنون، تعداد بازدیدهای یک فیلم یا برنامه تلویزیونی را بر اساس کل ساعات تماشای ثبت‌شده توسط همه کاربران برای یک عنوان فیلم

فیلم «الکترونیک استییت» را یک جور دیگر هم می‌توان طبقه‌بندی کرد. این فیلم نمونه‌ای است از «فیلم الگوریتمی»، محصولی برای مخاطب عام که پلتفرم‌های پخش آنلاین را پر می‌کند و به نظر می‌رسد برای جذب بیشترین مخاطب ممکن طراحی شده است



عاقبت یک پایگاه نظامی

آنها به حفظ سلطه آمریکا در اقیانوس آرام کمک می کنند، اما بهای سنگینی هم می پردازند



پیت مک کنزی و هالی آدامز

گزارشگران تحقیقی رویترز

منبع: رویترز
چرا باید خواند:
سلطه نظامی ایالات
متحد در مناطقی
خارج از محدوده
جغرافیایی خودش
ورقابت با چین در
این زمینه همواره بر
سیاست گذاری همه
کشورهای جهان اثر
گذاشته و نمونه های
ان روشنگر مسیرهای
اتنی روابط بین الملل
است.

شدن پاهایی که جراحان قطع کرده اند. اکثر مردم در ای‌های بیشتر از ۵۰ سال عمر نمی کنند.

لانو ۴۲ ساله می گوید: «این موضوع مرا می ترساند. راستش من به فکر فرزندانم هستیم. آینده آنها، آینده این جزیره. ممکن است مردمان را از دست بدهیم». هر روز صبح، در فاصله‌ای نه چندان دور از دفتر او، افرادی که قادر به کار هستند، در بندر جزیره منتظر می مانند، جایی که یک کشتی ارتش ایالات متحد آنها را حدود سه مایل به سمت جنوب به کواجالین می برد — جزیره‌ای که ۱۰ برابر ای‌های است. در آنجا اهالی ای‌های مشغول کارگری می شوند، حال آنکه آمریکایی‌ها مشغول آزمایش موشک‌های ایالات متحد هستند و پرتاب موشک‌های چینی را تحت نظر دارند. ۱۳۰۰ سرباز و پیمانکار آمریکایی در پایگاه کواجالین از خانه‌های دارای تهویه مطبوع و درختان نخل سر به فلک کشیده و استخرهای عمومی و یک باشگاه ورزشی و تفریحی و یک زمین گلف و یک سالن بولینگ لذت می برند. یک بیمارستان و یک کلینیک دامپزشکی هم در کواجالین هست. آمریکایی‌ها این جزیره را «بهشت کوچک» می نامند.

تضاد بین زندگی در ای‌های و کواجالین از نظر کلانی کانکو هم پنهان نیست. کانکو، کهنه‌سرباز ارتش ایالات متحد که همسرش اهل ای‌های است، وزیر امور خارجه جمهوری جزایر مارشال است، مجمع‌الجزایری پهناور در اقیانوس آرام مرکزی که ای‌های هم جزئی از آن به حساب می آید. کانکو می گوید: «تفاوت شرایط زندگی در ای‌های و کواجالین مثل تفاوت روز و شب است. من بسیار خجالت می کشم. چطور می توانم این تفاوت را به فرزندان و نوه‌هایم توضیح دهم؟»

در سال ۲۰۲۴، با
گسترش نفوذ چین
در سراسر اقیانوس
آرام، ایالات متحد
معاهدات خود را
با جزایر مارشال و
پالائو و میکرونزی
تا ۲۰ سال آینده
تمدید کرد. وزارت
امور خارجه چین
نیز اعلام کرد
که کمک‌هایش
به کشورهای
جزیره‌ای در
اقیانوس آرام «بی‌قید
و شرط و بدون اجبار
و بدون وعده‌های
پوچ» بوده است

جزیره ای‌های در جمهوری جزایر مارشال در اقیانوس آرام و ۱۰ هزار نفر جمعیت آن از یک پایگاه نظامی ایالات متحد در نزدیکی خود حمایت می کنند که سدی است در برابر حمله موشکی چین یا روسیه. اما در این جزیره شرایط زندگی بسیار سخت است: دیابت شایع است، ماهی‌های آب‌های اطراف آلوده هستند و طول عمر مردم کوتاه است. بی‌توجهی به این جزیره ممکن است فرصتی برای پکن فراهم کند.

کوروب لانو هر جمعه در این جزیره کوچک اقیانوس آرام به بیماران سر می زند. افرادی که او ویزیت می کند، پاهایشان به شدت متورم شده و تغییر رنگ داده است، یا زخم‌هایی دارند که بهبود نمی یابند، یا یکی از اعضای بدنشان را از دست داده اند. آنها آنقدر بیمارند که نمی توانند خانه‌هایشان را که از تخته سه‌لا و ورق‌های فلزی ساخته شده اند، ترک کنند. لانو از آنها می پرسد آیا داروهایشان را مصرف می کنند یا خیر و فشار خونشان را چک می کند. اما نتیجه اغلب ترسناک است.

لانو، که در دفتری با سقف پوشیده و پنجره‌های تخته‌کوب‌شده کار می کند، مسئول رسیدگی به دیابت اهالی جزیره ای‌های است. بیماران بستری او در مراحل پیشرفته بیماری‌اند که حداقل یک سوم از تقریباً هزار نفر ساکن ای‌های به دیابت مبتلا هستند — نوری شنی به اندازه ۶۰ زمین فوتبال که با قایق ۲۰ دقیقه با پایگاه نظامی آمریکا فاصله دارد، پگاهی که در نبرد سرنوشت‌ساز ایالات متحد با چین نقشی مهم خواهد داشت.

با وجود تلاش‌های لانو، کار چندانی از بیمارستان ابتدایی او بر نمی آید، زیرا اندام‌های بیمارانش دچار قانقار یا شده اند و کلیه‌هایشان نیز از کار افتاده اند. نه دستگاه دیالیزی برای آنها وجود دارد و نه آزمایشگاه پروتزی برای جایگزین

جزایر مارشال یکی از سه کشور اقیانوس آرام — به همراه پالائو و میکرونزی — است که پیش‌تر تحت حکمرانی ایالات متحد بودند. همه این کشورها طبق قانون مستقل‌اند، اما معاهدات آنها با ایالات متحد عملاً کنترل نیمه شمالی اقیانوس آرام را به آمریکا می‌دهد و ارتش چین را از منطقه خارج می‌کند.

را روی اپیدمی دیابت در جزیره ای‌به‌آی متمرکز کرد. مادر بزرگ او از معدود افراد جزیره بود که توان مالی رفتن به هونولولو برای دیالیز را داشت. هرچند در نهایت او هم تصمیم گرفت به خانه برگردد و بمیرد. خیلی دیر شده بود. لائوه می‌گوید، شبی که تصمیم به بازگشت گرفت، در بیمارستان درگذشت. تماشای تحلیل رفتن و ذره ذره آب شدن مادر بزرگش او را به آموزش پرستاری ترغیب کرد. او می‌خواست مطمئن شود که دیگر اعضای خانواده‌اش به این سرنوشت دچار نمی‌شوند.

طبق اعلام فدراسیون بین‌المللی دیابت، جزایر مارشال یکی از بالاترین نرخ‌های دیابت در جهان را دارد. پژوهشی که دانشگاهیان دانشگاه آرکانزاس و مقامات بهداشتی مارشال در سال ۲۰۲۱ انجام دادند، دلیل نرخ بالای دیابت در این جزایر را وابستگی اهالی این مناطق به غذاهای فرآوری‌شده وارداتی از ایالات متحد نسبت داد. بسیاری از این غذاها را مقامات آمریکایی پس از آنکه در حد فاصل سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۸ آمریکا ۶۷ آزمایش هسته‌ای در اطراف جزایر مرجانی شمال کواچالین انجام داد، به طور گسترده در منطقه توزیع کردند، زمانی که مارشالی‌ها از احتمال آلوده بودن غذاهای محلی‌شان بسیار ترسیده بودند.

مشکل دیابت این کشور در جزیره ای‌به‌آی از همه جزایر بدتر است. یک گزارش دولتی مارشال در سال ۲۰۲۳ نشان داد که حداقل ۳۳ درصد از ساکنان این جزیره به بیماری دیابت مبتلا هستند. مردم محلی می‌گویند که این بحران ناشی از کمبود زمین کشاورزی و درآمد ناچیز اهالی جزیره است. تقریباً تمام فضای ای‌به‌آی را مسکن ساکنان آن اشغال کرده است. وقتی زمین برای کشت محصولات کشاورزی یا نگهداری دام وجود ندارد، مردم محلی وابسته می‌شوند به واردات گران‌قیمتی که یک کشتی باری دو بار در ماه از ایالات متحد می‌آورد. در ماه ژوئن، قیمت یک کلم در فروشگاه اصلی ای‌به‌آی حدود چهار برابر مبلغی بود که یک مشتری در والمارت در تگزاس پرداخت می‌کند.

طبق داده‌های دولتی، حدود هزار کارگر مارشالی در کواچالین به طور متوسط سالانه ۲۲ هزار دلار درآمد دارند. طبق سرشماری ۲۰۲۱، ۱۷۰۰ نفر دیگر از ساکنان ای‌به‌آی شاغل هستند. این افراد عمدتاً حقوق کمتری دریافت می‌کنند. بسیاری از کارگران از مشاغل موجود در پایگاه نظامی آمریکا قهرمانی می‌کنند. اما فقر در جزیره باعث وابستگی مردم به برنج ارزان و کم‌کیفیت و مرغ منجمد و گوشت کنسروی شده است که نتیجه‌اش شده

طبق اعلام
فدراسیون
بین‌المللی دیابت،
جزایر مارشال
یکی از بالاترین
نرخ‌های دیابت
در جهان را دارد.
پژوهشی که
دانشگاهیان
دانشگاه آرکانزاس
و مقامات
بهداشتی مارشال
در سال ۲۰۲۱
انجام دادند، دلیل
نرخ بالای دیابت
در این جزایر را
وابستگی اهالی
این مناطق
به غذاهای
فرآوری‌شده
وارداتی از ایالات
متحد نسبت داد

مصاحبه با بیش از ۴۰ نفر از ساکنان ای‌به‌آی و هشت مقام ارشد از جمهوری مارشال، و نیز بررسی اسناد نظامی آمریکا، وسعت بحران انسانی در جامعه‌ای را که ایالات متحد در دهه ۱۹۵۰ ایجاد کرد آشکار می‌کند.

دیابت تنها یکی از مشکلات جزیره ای‌به‌آی است. ماهی‌های محلی که بسیاری از ساکنان برای تکمیل رژیم غذایی کم‌کالری خود به آنها متکی هستند، آلوده‌اند. از سال ۲۰۰۸، مجموعه‌ای از گزارش‌های ارتش ایالات متحد در مورد آلوده‌های سمی که از پایگاه نظامی این کشور به اقیانوس آرام سرازیر می‌شوند، هشدار داده‌اند. گزارشی نیز در سال ۲۰۱۷ نشان داد که سطح آرسنیک و مواد شیمیایی سنگین در ماهی‌های اطراف ای‌به‌آی به قدری زیاد است که خوردن آنها خطرات زیادی دارد. این جزیره همچنین به دلیل قدیمی بودن نیروگاهش مرتباً قطعی برق و خاموشی دارد. و تقریباً نیمی از خانوارهای محلی در سرشماری سال ۲۰۲۱ به مأموران دولتی گفته‌اند که به دلیل کمبود پول از وعده‌های غذایی صرف نظر می‌کنند.

شرایط سخت زندگی در ای‌به‌آی می‌تواند راهی برای چین باز کند، چرا که این کشور در تلاش است نفوذ خود را در سراسر اقیانوس آرام گسترش دهد. برخلاف سایر جزایر تحت کنترل ایالات متحد در اقیانوس آرام که پکن در حال پیشروی در آنها است، چین هیچ حضوری در ای‌به‌آی ندارد. اما کانکو می‌گوید در یک کنفرانس منطقه‌ای در سال گذشته، یکی از مقاماتی که از متحدان چین در اقیانوس آرام است با پیشنهادی از پکن به او نزدیک شد: ۱۰۰ میلیون دلار در حال حاضر — و حتی بیشتر از این در آینده — با این شرط که جزایر مارشال با چین همسو و هماهنگ باشد و تایوان را به رسمیت نشناسد.

کانکو در مصاحبه‌ای در ماجورو، پایتخت مارشال، در مورد پیشنهاد چین گفت: «این حرفی است که ما شنیده‌ایم. آنها می‌توانند بیمارستان‌های ما را تعمیر کنند، می‌توانند بنادر ما را تعمیر کنند، می‌توانند به اشتغال‌زایی کمک کنند». کانکو، که مانند بسیاری از مارشالی‌ها هنوز علاقه عمیقی به آمریکا دارد، گفت این پیشنهاد را رد کرده است. اما او هشدار داد که اگر مشکلاتی که جاهایی چون ای‌به‌آی را آزار می‌دهد ادامه یابد، دولت بعدی جمهوری مارشال شاید وسوسه شود تا سایر پیشنهادها را هم بررسی کند.

لورا استون، سفیر ایالات متحد در جزایر مارشال، به رویترز گفت که مارشالی‌ها اذعان دارند که پیشنهادات چین «به شدت اغراق‌آمیز» است و «ایالات متحد و شرکایش واقعاً شرکای بسیار خوبی هستند و آینده آنها وابسته به ایالات متحد است». ایالات متحد آشکارا نگران نفوذ بیش از پیش چین است. از این رو، سال گذشته کنگره آمریکا بودجه‌ای ۲.۳ میلیارد دلاری تصویب کرد برای کمک به جزایر مارشال طی دو دهه و ۱۳۲ میلیون دلار آن نیز به ای‌به‌آی اختصاص داده شد.

وزارت امور خارجه چین نیز در بیانیه‌ای اعلام کرد که «برای نفوذ با هیچ کشور دیگری در منطقه جزیره‌ای اقیانوس آرام رقابت نمی‌کند» و کشورهای جزیره‌ای اقیانوس آرام «حیات خلوت» هیچ کشوری نیستند. اما پکن تایوان را بخشی از چین می‌داند و به شدت با سایر کشورها لابی کرده است تا روابط دیپلماتیک خود را با تایپه قطع کنند. دولت تایوان ادعاهای حاکمیتی چین را رد می‌کند و می‌گوید حق دارد با سایر کشورها روابط برقرار کند. وزارت امور خارجه تایوان می‌گوید چین «همواره از رویه "دیپلماسی پول نقد" برای نفوذ در کشورهای جزیره‌ای در اقیانوس آرام استفاده کرده است». در این گزارش آمده است که پکن در تلاش است «نفوذ خود را در اعماق منطقه اقیانوس آرام گسترش دهد».

ذره‌ذره آب شدن

لائوه بیش از یک دهه پیش، پس از تشخیص بیماری مادر بزرگش، کارش



شیوع دیابت در ای‌بهای.

طبق تحلیل رویترز از سوابق ۳۳۰ مورد مرگ در این جزیره در حد فاصل سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ که مدیر پزشکی بیمارستان ای‌بهای ارائه داده است، ساکنان جزیره به طور متوسط در سن ۵۲ سالگی می‌میرند. مدارک نشان می‌دهند که دیابت علت اصلی حداقل ۴۹ درصد از این مرگ‌ها است یا از دلایل مرگ آنها بوده است. مانند یک فرد دیابتی ۵۲ ساله که در اثر مسمومیت خون ناشی از بیماری گوش‌خوار درگذشت، چرا که دیابت افراد را در برابر این بیماری آسیب‌پذیرتر می‌کند. این بیماری نوعی عفونت است که منجر به مرگ بافت نرم بدن می‌شود. یا یک مرد دیابتی ۵۱ ساله که پس از ابتلا به قانقار یا در هر دو پا اثر مسمومیت خون در گذشت.

این آمار و ارقام را مقایسه کنید با آمریکا. طبق گزارش «مرکز کنترل و پیشگیری بیماری‌ها»، در سال ۲۰۲۱، تنها ۱۲ درصد از آمریکایی‌ها دیابت داشتند و این بیماری باعث ۱۲ درصد از مرگ و میرها در ایالات متحد شده یا از دلایل مرگ‌ها بوده است. در سال ۲۰۲۳، امید به زندگی آمریکایی‌ها ۷۸ سال بود.

پایگاه آمریکایی اما هر هفته از مسیر هوایی غذای تازه دریافت می‌کند. به گفته ۱۰ کارگری که به شرط ناشناس ماندن با ما صحبت کردند، اکثر مارشالی‌ها نمی‌توانند وارد کواجالین شوند که منطقه‌ای نظامی است، و اکثریت قریب به اتفاق کارگران مارشالی حاضر در پایگاه اجازه استفاده از فروشگاه مواد غذایی آن را ندارند که در آن میوه و سبزیجات تازه می‌فروشند. متیو کتن، فرمانده جدید پایگاه که در ماه مه وارد شده است، به رویترز گفت: کارگران مارشالی «شاکله نیروی کار ما هستند». او گفت شرایط در ای‌بهای «هرانگرن کرده است».

ابون آرلونگ، یکی از مقامات ای‌بهای، با اشاره به مواد غذایی وارداتی که ساکنان تا حد زیادی به این غذاها وابسته‌اند، می‌گوید: «حساس می‌کنم که ما ذره ذره آب می‌شویم».

در طول بازدیدهای خانگی لائوه، اولین توقف او یک تریلر در منطقه «دامپ‌تاون» است، منطقه‌ای که به دلیل نزدیکی به زیالهدان ای‌بهای به این نام معروف شده است. در آنجا، بودین کورینت، بیماری دیابتی که یک پا دارد، در اتاقی سه متر مربعی نشسته است، در کنار همسر و دختر و سه نوه‌اش. یکی از کارآموزانی که همراه لائوه است، فشار خون کورینت را بررسی می‌کند. لائوه توضیح می‌دهد که او شش سال پیش پایش را به دلیل دیابت از دست داده و هنوز منتظر پروتز است که برای آن باید به جزیره دیگری سفر

کند. فشار خون کورینت بالاست. لائوه به او یادآوری می‌کند که داروهایش را مصرف کند.

لائوه این بار در خانه ویندا کامینگا توقف می‌کند، که روی یک تخت چوبی که بانوارهای مقوایی نازکی پوشانده شده، دراز کشیده است. لائوه پای راست کامینگا را که دو برابر اندازه طبیعی‌اش متورم شده است، بلند می‌کند. او می‌گوید پنج سال است که پایش همین طور است. لائوه پایش را تکان می‌دهد و می‌پرسد آیا چیزی حس می‌کند یا نه. او سرش را تکان می‌دهد. فشار خون کامینگا حتی از کورینت هم بالاتر است. او توضیح می‌دهد که پرسش در کواجالین کار می‌کند و وقت نکرده داروهایش را بخرد. لائوه قول می‌دهد با یک داروی جدید برگردد. پیش از این، کامینگا اغلب در کلیسا وقت می‌گذراند. اکنون که نمی‌تواند بیش از مسافت کوتاهی راه برود، دیگر در کلیسا حاضر نمی‌شود.

بازدارندگی در برابر چین

ایالات متحد در طول جنگ جهانی دوم کواجالین را تصرف کرد. در سال ۱۹۵۱، ارتش ایالات متحد شهروندان خود را به جزیره کم‌جمعیت ای‌بهای منتقل کرد تا بتواند پایگاه نظامی‌اش را گسترش دهد. بعدها، افرادی را که به دلیل آزمایش‌های موشکی آمریکا در سایر نقاط منطقه آواره شده بودند، در ای‌بهای اسکان داد. جیف جانسون، سردبیر روزنامه‌ای محلی، می‌گوید: «ایالات متحد به کار گر نیاز داشت. این همان آهنربایی است که ای‌بهای را تبدیل کرد که به جایی که امروز می‌بینیم».

جزایر مارشال یکی از سه کشور اقیانوس آرام — به همراه پالائو و میکرونزی — است که پیش‌تر تحت حکمرانی ایالات متحد بودند. همه این کشورها طبق قانون مستقل‌اند، اما معاهدات آنها با ایالات متحد عملاً کنترل نیمه شمالی اقیانوس آرام را به آمریکا می‌دهد و ارتش چین را از منطقه خارج می‌کند. در عوض، این کشورهای جزیره‌ای از آمریکا حمایت مالی دریافت می‌کنند که شدیداً به این کمک‌ها وابسته‌اند و ایالات متحد نیز وعده می‌دهد از این کشورها محافظت کند.

ارتش ایالات متحد از فناوری حاضر در این پایگاه نظامی برای آزمایش موشک‌ها و رهگیرهای خود استفاده می‌کند. طبق یک برگه اطلاعاتی ارتش ایالات متحد، این پایگاه نظامی «ولین دید را به اکثر پرتاب‌های خارج از اروسیا» دارد. این امکان برای بازدارندگی در برابر چین «کاملاً حیاتی» است. اسناد بودجه ایالات متحد نشان می‌دهد که ارتش آمریکا قصد دارد فقط در سال مالی ۲۰۲۶ دست‌کم ۴۵۸ میلیون دلار صرف عملیات نظامی در کواجالین کند.

در سال ۲۰۲۴، با گسترش نفوذ چین در سراسر اقیانوس آرام، ایالات متحد معاهدات خود را با جزایر مارشال و پالائو و میکرونزی تا ۲۰ سال آینده تمدید کرد. وزارت امور خارجه چین نیز اعلام کرد که کمک‌هایش به کشورهای جزیره‌ای در اقیانوس آرام «بی‌قید و شرط و بدون اجبار و بدون وعده‌های پوچ» بوده است.

در مورد جزایر مارشال، این معاهده تمدیدشده به تعهد بودجه ۲.۳ میلیارد دلاری منجر شد که عبارت است از صندوق توسعه ۱۳۲ میلیون دلاری برای ای‌بهای. طبق اسناد بودجه ۲۰۲۵ در دولت مارشال، ایالات متحد در ازای استفاده از کواجالین، سالانه حدود ۲۶ میلیون دلار هم‌اجاره بها به رهبران سنتی جزیره می‌پردازد که بخشی از آن با سایر ساکنان جزیره ای‌بهای تقسیم می‌شود. ایالات متحد همچنین سالانه تقریباً ۱۷ میلیون دلار بودجه به مقامات محلی در جزیره ای‌بهای اختصاص می‌دهد.

کانکو از تمدید این پیمان سپاسگزار است، اما از ایالات متحد نیز دلخور است. او می‌گوید: «آنها ارزش منطقه ما را فقط ژئوپلیتیکی می‌دانند.»

دیابت تنها یکی از مشکلات جزیره ای‌بهای است. ماهی‌های محلی که بسیاری از ساکنان برای تکمیل رژیم غذایی کم‌کالری خود به آنها متکی هستند، آلوده‌اند. از سال ۲۰۰۸، مجموعه‌ای از گزارش‌های ارتش ایالات متحد در مورد آلاینده‌های سمی که از پایگاه نظامی این کشور به اقیانوس آرام سرازیر می‌شوند، هشدار داده‌اند.



..... اکونومیست

رویای آزادی

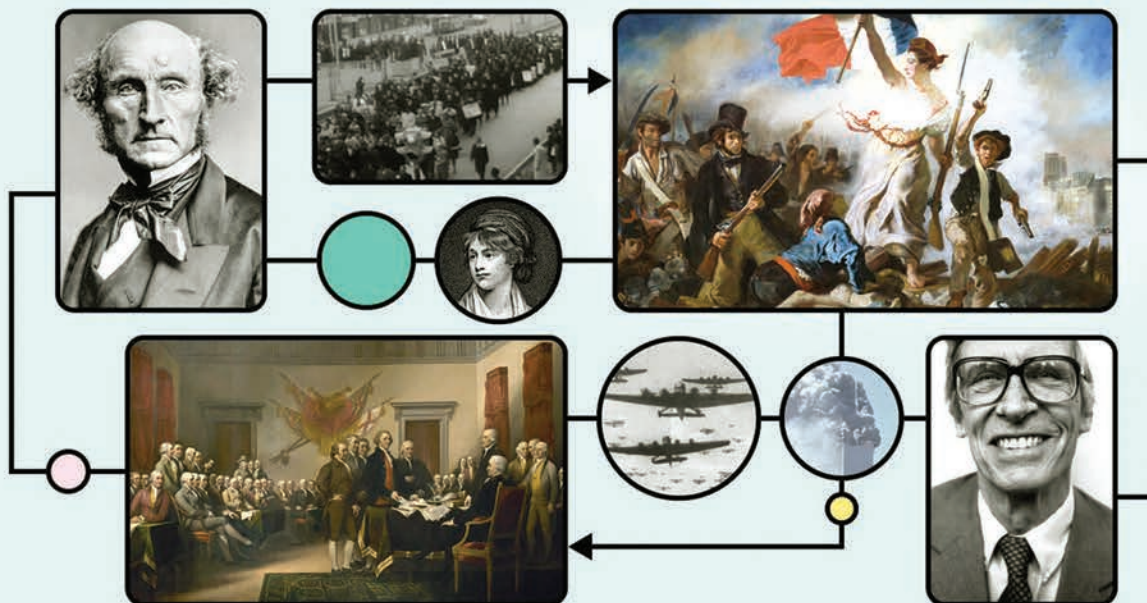
مروری بر گزارش ویژه نشریه اکونومیست از اندیشه لیبرالیسم و فراز و فرود تاریخی آن



لیبرالیسم مجموعه‌ای سیال از ایده‌هاست که بر اصل بنیادین استوار است: افراد دارای حقوق ذاتی و غیرقابل انتقال در زمینه زندگی، آزادی و مالکیت هستند، باید در برابر قانون برابر باشند و باید در چگونگی اداره شدن و سازمان‌دهی جامعه نقش داشته باشند.

«لیبرالیسم» در یک نگاه

اندیشه‌ای که برای آزادی جهان به دنیا آمد



باشند. جایی که حقوق افراد با یکدیگر در تضاد قرار می‌گیرد، هر راه‌حلی باید از طریق عقل و با تساهل نسبت به تفاوت‌های افراد به دست آید. لیبرالیسم جهانی را تصور می‌کند که به سوی پیشرفت حرکت می‌کند تا جایی که درگیری‌ها به صورت مسالمت‌آمیز حل شوند. در نهایت، لیبرالیسم ناقص است. این مکتب به اندازه کافی گسترده بوده که هم حقوق بشر جهانی را پیش ببرد و هم برده‌داری و انکار حق رأی زنان را در خود جای دهد. پیشرفت تکنولوژیکی که لیبرال‌ها به آن اهمیت می‌دهند، به بشریت سلاح‌های وحشتناک جنگی و قدرت نابودی خود را داده است. با این حال، لیبرالیسم همچنین پس از جنگ جهانی دوم، دوره‌ای از همکاری میان دموکراسی‌ها را آغاز کرد که شامل حرکت نسبتاً آزاد کالاها، سرمایه و افراد در مرزها بود.

هیچ نقطه شروع واحدی در تاریخ لیبرالیسم وجود ندارد. اما انگلستان در سال ۱۶۸۸، در آغاز انقلاب باشکوه (اما بدون خونریزی)، مکان و زمان مناسبی برای شروع است. فرار جیمز دوم به پارلمان این فرصت را داد تا در پیشنهاد تاج و تخت به ویلیام سوم و مری دوم، رابطه جدیدی با پادشاهی برقرار کند: محدود کردن قدرت پادشاه و تثبیت حقوق سیاسی در منشور حقوق انگلستان. این آغاز دموکراسی مشروطه مدرن نبود. آن دموکراسی یک قرن بعد در آمریکا پدید آمد. اما این رویداد پیش‌زمینه‌ای برای آن بود.



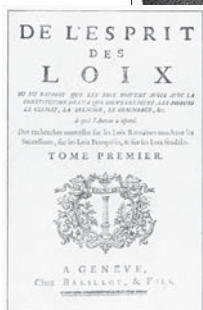
ویلیام و مری برخی از اختیارات را واگذار کردند اما همچنان به عنوان بالاترین مرجع قدرت در پادشاهی باقی ماندند.

افراد بسیاری از لاک گرفته به «قرارداد اجتماعی» تا راولز با «پرده نادانی» تلاش کرده‌اند از مسیر لیبرالیسم، جهان را آزاد کنند و به این اندیشه سروشکلی متفاوت بخشیده‌اند. نشریه اکونومیست پرونده‌ای ویژه تلاش کرده تاریخچه‌ای مختصر از لیبرالیسم را به رشته تحریر درآورد. «آیندنگر» چکیده‌ای از مهم‌ترین و خواندنی‌ترین بخش‌های این پرونده را تهیه کرده است.

لیبرالیسم چیست؟

شاید گفتن اینکه لیبرالیسم چه چیزهایی نیست، آسان‌تر از این باشد که بگوییم چه چیزی هست! لیبرالیسم آن چیزی نیست که پیش از آن وجود داشت، یعنی دیدگاهی که به پادشاهان و امپراتورها حق الهی برای حاکمیت می‌داد و به رعایا هر جایگاه و سرنوشتی را که با خوش‌اقبالی یا بداقبالی در آن متولد شده بودند، تحمیل می‌کرد. لیبرالیسم نه ریشه در الهیات دین خاصی دارد و نه به تخیلات یک متفکر خاص محدود می‌شود.

لیبرالیسم مجموعه‌ای سیال از ایده‌هاست که بر اصل بنیادین استوار است: افراد دارای حقوق ذاتی و غیرقابل انتقال در زمینه زندگی، آزادی و مالکیت هستند، باید در برابر قانون برابر باشند و باید در چگونگی اداره شدن و سازمان‌دهی جامعه نقش داشته



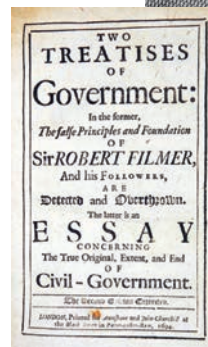
روح قوانین،
۱۷۴۸



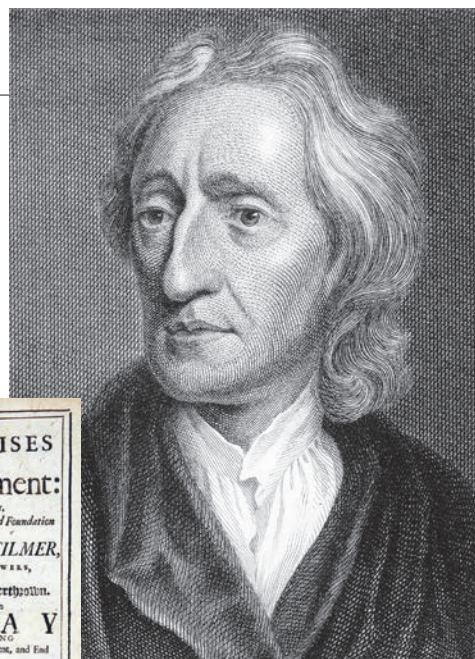
مونتسکیو

۱۶۸۹-۱۷۵۵

کمی بعد از آن که لاک شرح داد دولت در حالت ایده‌آل چه باید بکند، مونتسکیو طرحی ارائه کرد که مستقیماً الهام‌بخش بنیان‌گذاران آمریکا شد. او یک دولت فدرال و جمهوری‌خواه را با تفکیک قوا به سه شاخه تبیین کرد: مقننه، مجریه و به‌طور حیاتی، قوه قضاییه مستقل. مانند ایده‌های چندین لیبرال اولیه دیگر از جمله لاک، لیبرالیسم مونتسکیو مشکل‌ساز بود؛ مانند برخی دیگر از متفکران، او در اصل برده‌داری را محکوم کرد اما در عمل راهمایی برای توجیه آن یافت.



دو رساله درباره
دولت، ۱۶۸۹



جان لاک

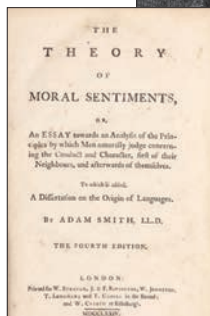
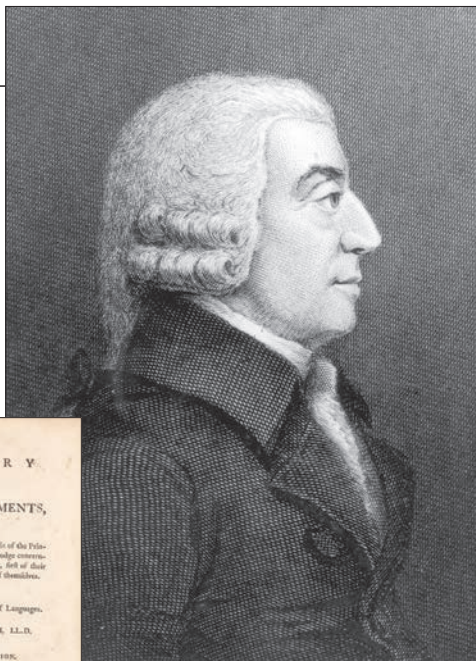
۱۶۳۲-۱۷۰۴

چه می‌شد اگر پادشاهان حق الهی برای حاکمیت نداشتند؟ چه می‌شد اگر افراد حقوق طبیعی به زندگی، آزادی و مالکیت داشتند؟ چه می‌شد اگر دولت‌ها قرار بود این حقوق را در یک «قرارداد اجتماعی» با مردم حفظ کنند، که حمایت مردم به آن‌ها مشروعیت می‌بخشید، و مشروعیت حاکمان به رضایت مردمان وابسته بود؟ چنین افکاری در زمان جان لاک چنان خطرناک بودند اما او آن‌ها را به‌صورت ناشناس در «دو رساله درباره دولت» مطرح کرد و از سرزمین مادری‌اش، انگلستان، تبعید شد.

جنگ انقلابی آمریکا (۱۷۷۵-
۱۷۸۳) دموکراسی جدیدی را
ایجاد و تقدیس کرد که بدون
پادشاهی و با حق الهی حکمرانی
می‌کرد. در عوض، یک قانون
اساسی مکتوب، حکومتی را
توسط مردم تضمین می‌کرد که
در آن کلیسا از دولت جدا بود،
حقوق برابر برای همه تضمین
می‌شد و رضایت مردم را هم در
نظر می‌گرفتند؛ البته، به جز برای
زنان، فقرا و بردگان. آمریکا هنوز به
عنوان یک پروژه لیبرال، ناقص بود.
برخی ممکن است بگویند هنوز
هم همینطور است.



ریختن چای در بندر بوستون؛ اعلام استقلال؛ کنار گذاشتن پادشاهان.

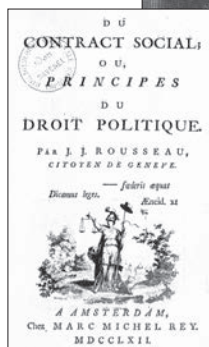
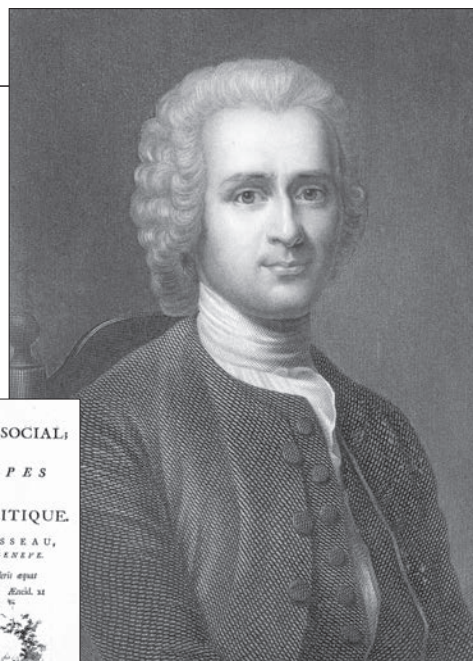


آدام اسمیت

۱۷۲۳-۱۷۹۰

نظریه احساسات
اخلاقی، ۱۷۵۹

هرگاه می‌شنوید که یک «دست نامرئی» بازارهای جهان را بهتر از دست سنگین مقررات هدایت می‌کند، این را به آدام اسمیت نسبت دهید. به نظر اسمیت، بازارهای آزادتر به نفع همه هستند، هرچند، همان‌طور که او اذعان داشت، افراد به‌طور بی‌رحمانه‌ای در راستای منافع شخصی خود عمل می‌کنند. اما او خود چندان بی‌رحم نبود. او به همدلی با دیگران به‌عنوان پایه اخلاق باور داشت و استدلال می‌کرد که دولت باید در جایی که بازار نمی‌تواند، کالاهای عمومی را فراهم کند.

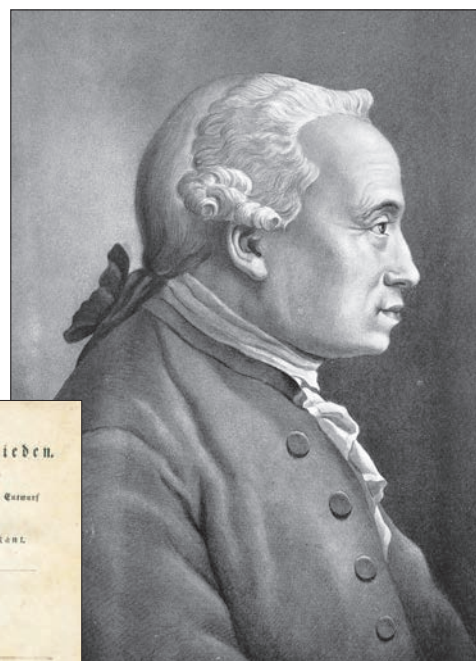


ژان ژاک روسو

۱۷۱۲-۱۷۷۸

قرارداد
اجتماعی، ۱۷۶۲

لیبرالیسم تنها با حضور چپ‌گرایانی کامل می‌شود که از رادیکال نبودن لیبرال‌ها ناراحتند (کافی است به برندی سندرز فکر کنید). روسو در این نقش جای می‌گیرد. او در «قرارداد اجتماعی»، دولت ایده‌آل «راده جمعی» مردم را اجرا می‌کند، به جای اینکه به نمایندگان اجازه دهد منافع مختلف را در برابر یکدیگر بسنجند. برای برخی لیبرال‌ها، این مانند حاکمیت اوباش به نظر می‌رسد. افراط‌گرایی خشونت‌بار انقلاب فرانسه، که تا حدی از ایده‌های او الهام گرفته بود، این موضوع را ثابت کرد.



امانوئل کانت

۱۷۲۴-۱۸۰۴

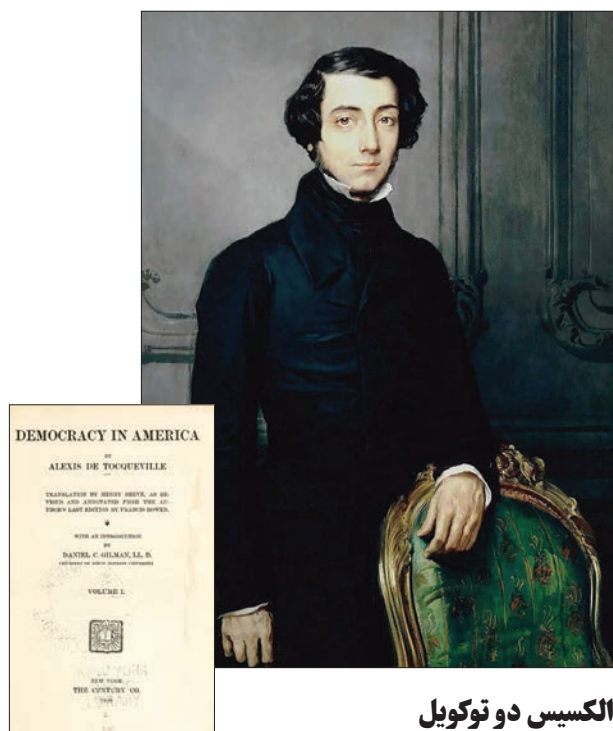
صلح ابدی،
۱۷۷۵

وقتی یک کارشناس در تلویزیون نقدی تند از کاخ سفید ارائه می‌کند، کانت آنجا حضور دارد، درست خارج از کادر دوربین. او استدلال می‌کرد که آزادی بیان، و به‌ویژه آزادی پرس‌وجو از اقدامات دولت، برای مشروعیت یک دولت ضروری است. این استدلال تا حدی بر اصل انقلابی کانت استوار بود که هر انسان، به دلیل داشتن ظرفیت عقل، ارزش اخلاقی برابر برخوردار است. (به‌طور اتفاقی، در قرن پس از مرگ او، کلیسای کاتولیک دیدگاه منفی نسبت به نوشته‌هایش داشت.)

انقلاب فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۹۹) مانند انقلاب آمریکا بود، اما با شدت و قدرت بیشتری رخ داد. از یک سو، این انقلاب بیانیهای جهانی درباره حقوق و برابری ارائه کرد که اعلامیه حقوق بشر و شهروند بود و رادیکال تر و فراگیرتر از اعلامیه استقلال آمریکا به شمار می آمد. از سوی دیگر، با دوره وحشت، ژاکوبین ها پیش نمایی ترسناک از چگونگی انجام پاکسازی های خون بار «دشمنان مردم» توسط جنبش های رادیکال قرن بیستم را به جهان نشان دادند، در حالی که از حقانیت خود مطمئن بودند. مورخان درباره میراث نهایی این انقلاب اختلاف نظر دارند، اما در آن زمان، انقلاب با اشکها (و سرهای بریده) به پایان رسید و به یک ضد انقلاب محافظه کارانه و رژیم اقتدارگرایی تحت رهبری ناپلئون منجر شد.



دولت فرانسه پولش تمام شد، مردم فرانسه آذوقه مواد غذایی شان به پایان رسید و اشراف فرانسه سرهایشان را از دست دادند.

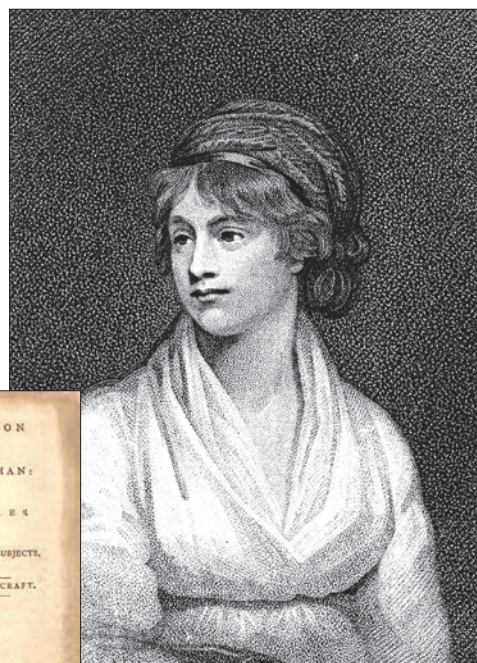


الکسی دو توکویل

۱۸۰۵-۱۸۵۹

دموکراسی در آمریکا، ۱۸۳۵

توکویل، به عنوان یک لیبرال بدبین همواره نگران بود که برابری، اگر به افراط کشیده شود، نوعی سلطه متمرکز جدید بر همه مردم را ممکن سازد: دموکراسی بدون آزادی، او پادزهری برای این نگرانی ها در دموکراسی آمریکایی یافت، با سیستم کنترل و تعادل، توزیع قدرت به مناطق محلی، و جامعه مدنی قوی اش. با این حال، او می ترسید که بدبینی آمریکایی ها به نخبگان روزی آن ها را به انتخاب پوپولیست های متوسط به جای رهبران شایسته سوق دهد. چنین فکری محال به نظر می رسد.



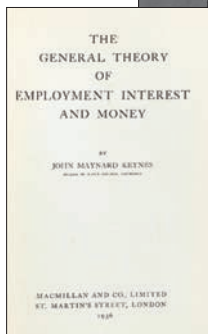
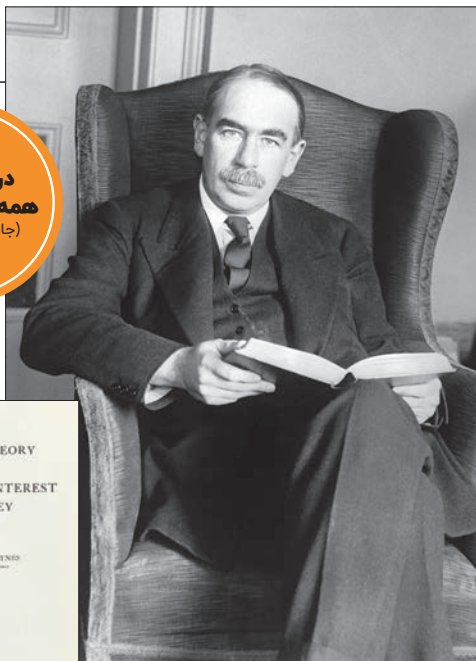
مری ولستونکرافت

۱۷۵۹-۱۷۹۷

دفاعیه ای از حقوق زنان، ۱۷۹۳

چه می شد اگر زنان پایین تر از مردان نبودند؟ ولستونکرافت ایده های پیشگامانه مطرح کرد که زنان به طور طبیعی به اندازه مردان باهوش هستند و اگر به طور مناسب آموزش ببینند، به همان اندازه می توانند دستاورد داشته باشند. او از طبقات محدود از زنان، سفیدپوست و طبقه متوسط، دفاع کرد و آن ها را به بردگانی تشبیه کرد که برای خشنود کردن شوهرانشان نگه داشته می شوند. این تشبیه شاید ناخوشایند به نظر برسد، اما برخلاف برخی دیگر از لیبرال های زمان خود، او به طور صریح با برده داری هم مخالفت کرد.

در بلندمدت
همه ما مرده‌ایم!
(جان مینارد کینز)

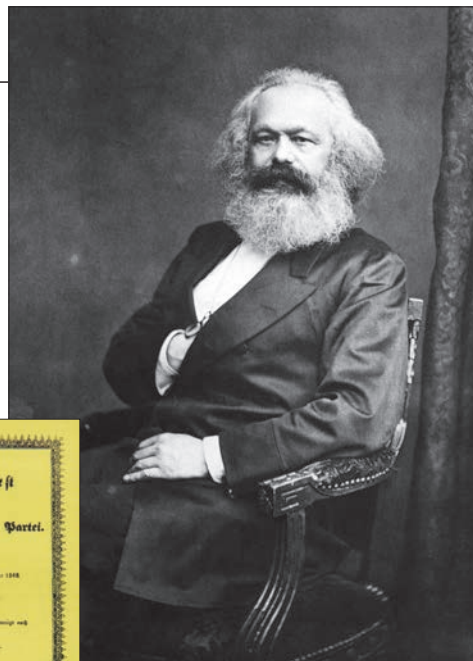


جان مینارد کینز

۱۸۸۳-۱۹۴۶

نظریه عمومی اشتغال،
بهره و پول، ۱۹۳۶

کینز لیبرالیسم را در قرن بیستم عملیاتی کرد. او نظریه‌ای ارائه داد که نیاز به مداخلات دولتی را مطرح می‌کرد، مداخلاتی که عناصر غارتگرتر سرمایه‌داری را مهار کرده و از کارگران محافظت می‌کرد، در حالی که همچنان بازارهای آزاد را زیر چتر خود نگه می‌داشت. رکود بزرگ او را متقاعد کرد که برای پاسخ به یک افت شدید اقتصادی، باید به جای سیاست‌های ریاضتی، از هزینه‌های عمومی و سیاست پولی انبساطی استفاده کرد. او همچنین یکی از معماران نظم اقتصادی پس از جنگ بود که در برتون وودز برقرار شد: تجارت آزاد میان دولت‌های مستقل که در توافق‌های جهانی همکاری می‌کنند. در نهایت، او به لیبرالیسم پاسخ‌هایی داد که برای مقابله با انتقادات مطرح‌شده توسط سوسیالیسم نیاز داشت.



کارل مارکس

۱۸۱۸-۱۸۸۳

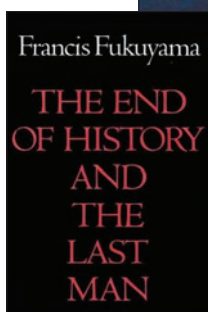
مانیفست کمونیست،
۱۸۴۸

دشمن سرسخت لیبرال‌ها و محافظه‌کاران از سمت چپ صحنه وارد می‌شود. به نظر مارکس، لیبرالیسم برای برقراری جهانی عادلانه ضروری بود، اما کفایت نمی‌کرد. دموکراسی لیبرال پیشرفت بزرگی نسبت به سلطنت و فئودالیسم به شمار می‌رفت، اما همچنان به نفع طبقه حاکم سرمایه‌دار و به زیان کارگران عمل می‌کرد. کارگران تنها با سرنگونی سرمایه‌داری آزاد می‌شدند. برای این منظور، انقلاب صنعتی ضروری بود، زیرا به کارگران آگاهی طبقاتی و همبستگی می‌داد که پیش‌شرط‌های انقلاب بودند.



حتماً شنیده‌اید که این مرد رویایی داشت!

جنبش حقوق مدنی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نقطه عطفی برای لیبرالیسم بود، اما همه لیبرال‌ها از آن استقبال نکردند، که این خود یادآور تاریخ پر فراز و نشیب لیبرالیسم در زمینه برابری نژادی است. خود جنبش اصول لیبرال را به کار گرفت و با استفاده از دادگاه‌ها و درخواست‌های غیرخوشونت‌آمیز به اخلاقیات برتر، به پیروزی‌های قانونی و حمایت عمومی دست یافت. خارج از جنبش، لیبرال‌های سفیدپوست در مفهوم انتزاعی از حقوق برابر برای سیاه‌پوستان حمایت می‌کردند، اما برخی با سیاست‌های خاصی که با تصورات خودشان از آزادی و انصاف در تضاد بود، مانند اقدامات تبعیض مثبت، مبارزه با تبعیض در مسکن و ادغام اجباری مدارس به دستور دادگاه، مخالفت کردند. واکنش سیاسی از سوی راست‌گرایان در دهه‌های بعد هم برخی از پیروزی‌های سخت به‌دست‌آمده جنبش، از جمله حفاظت از حقوق رأی را تهدید کرده است.

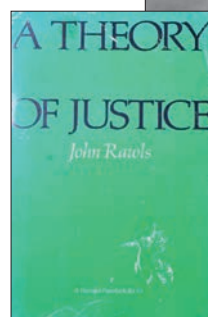
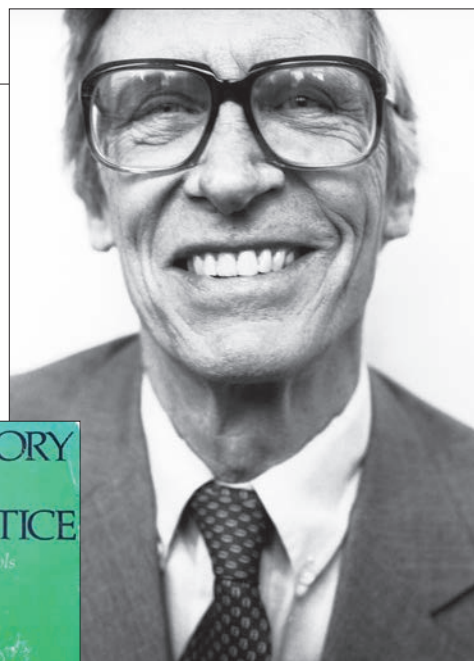


پایان تاریخ و آخرین انسان، ۱۹۹۲

فرانسیس فوکویاما

۱۹۵۲-

هیچ متفکر لیبرالی بیش از فرانسیس فوکویاما با پیروزی طلبی پس از جنگ سرد مرتبط نیست. او در سال ۱۹۸۹ مقاله‌ای با عنوان «پایان تاریخ؟» نوشت که بعداً به کتابی تبدیل شد. این مقاله که درست پیش از فروپاشی دیوار برلین منتشر شد، فرض کرد که ایدئولوژی‌های غیرلیبرال به پایان راه خود رسیدند و «دموکراسی لیبرال غربی را به عنوان شکل نهایی دولت انسانی» توصیف کرد. استدلال او در آن زمان پیش‌بینانه به نظر می‌رسید.



نظریه عدالت، ۱۹۷۱

جان رالز

۱۹۲۱-۲۰۰۲

رالز یکی از مهم‌ترین فیلسوف‌های قرن بیستم بود که تلاش کرد دلیل تازه و منطقی برای عادلانه‌تر و برابرتر شدن جامعه ارائه کند. او می‌گفت حمایت از دولت رفاه (یعنی دولتی که از فقرا و آسیب‌پذیرها حمایت می‌کند) فقط از روی دلسوزی نیست، بلکه حتی از دید منافع منطقی خود ما هم درست است. رالز در ایده «پرده نادانی» می‌گوید: فرض کنید می‌خواهید قوانینی برای جامعه بنویسید، اما نمی‌دانید خودتان چه جایگاهی در آن جامعه دارید، نمی‌دانید فقیر هستید یا ثروتمند. در چنین وضعی، چون هیچ‌کس نمی‌خواهد اگر در بدترین موقعیت بود آسیب ببیند، همه تصمیم می‌گیرند قوانینی نوشته شود که از بدترین و ضعیف‌ترین افراد جامعه بیشتر محافظت کند. در واقع رالز می‌گوید جامعه عادلانه، جامعه‌ای است که اگر فردا قرار باشد جایمان را با هر کسی عوض کنیم، باز هم حاضر شویم در آن زندگی کنیم.



بزرگ‌ترین تهدید برای لیبرالیسم امروز از درون دموکراسی‌های غربی سرچشمه می‌گیرد. دو بار انتخاب دونالد ترامپ، پیشرفت‌های انتخاباتی حزب تجمع ملی مارین لوپن در فرانسه، و همه‌پرسی برگزیت، همراه با محبوبیت رو به رشد نایجل فاراژ و حزب اصلاح بریتانیا در بریتانیا، جذابیت پوپولیسم ناسیونالیستی را نشان می‌دهد. بحران مالی جهانی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ و ناکامی لیبرالیسم در اصلاح نابرابری رو به افزایش، تقریباً به‌طور قطع به این موج پوپولیستی کمک کرده است، که مشکلات اجتماعی را به گردن قربانیانی مانند مهاجران، گروه‌های اقلیت و نخبگان لیبرال انداخته است. با شدت گرفتن حملات به دانشگاه‌ها، علم و رسانه‌ها، لیبرالیسم با چالش بزرگی برای بازگرداندن اعتماد به توانایی خود در حل مشکلات اجتماعی مدرن روبه‌رو است.

طی چهار سال، دیگر لازم نیست رأی بدهید. ما آن را آنقدر خوب درست خواهیم کرد که دیگر نیازی به رأی دادن نداشته باشید.

به باور میل، هیچ قدرتی - حتی دولت یا اکثریت مردم - حق ندارد آزادی فردی را محدود کند مگر برای جلوگیری از آسیب رساندن به دیگران. یعنی انسان تا زمانی که به دیگران زیان نمی‌زند، باید در اندیشه، گفتار و رفتار آزاد باشد.

[جان استوارت میل]

پدر لیبرالیسم

هشدار که این اقتصاددان درباره «استبداد اکثریت» داد

استثمار کارگران و فقر شدید دوران صنعتی شدن بریتانیا نگران بود و از اتحادیه‌های کارگری و وضع قوانین برای بهبود شرایط کار حمایت کرد. با این حال، دغدغه اصلی‌اش نه فقط فقر مادی، بلکه فقر فکری و معنوی بود - همان چیزی که خودش آن را «استبداد همرنگی» می‌نامید: یعنی اینکه مردم در گیر پول و کار روزمره شوند و دیگر اندیشه آزاد نداشته باشند. میل از دموکراسی دفاع می‌کرد، چون آن را راهی برای رشد آگاهی و مشارکت شهروندان می‌دانست. او از اصلاحات انتخاباتی بریتانیا در سال ۱۸۳۲ حمایت کرد و از نخستین مردان سرشناسی بود که خواستار حق رأی زنان شد. به باور او، تفاوت جنسیتی هیچ ربطی به شایستگی سیاسی ندارد. وقتی نماینده پارلمان شد، طوماری در حمایت از حق رأی زنان ارائه کرد و نوشت: «تفاوت زن و مرد از نظر حقوق سیاسی، همان قدر بی‌اهمیت است که تفاوت رنگ مو یا قد». با این همه، میل نگران بود که دموکراسی توده‌ای بتواند به ضد خودش بدل شود. او می‌ترسید اکثریت ناآگاه، صدای اندیشمندان و متخصصان را خفه کنند و در نتیجه جامعه از خرد جمعی تهی شود. برای پیشگیری از این خطر، پیشنهاد داد رأی افراد باسواد یا تحصیل کرده وزن بیشتری داشته باشد؛ مثلاً یک کارگر ساده یک رأی، اما یک فارغ‌التحصیل چند رأی داشته باشد. این دیدگاه امروز ناعادلانه به نظر می‌رسد، اما در زمان خود تلاشی بود برای آشتی دادن دموکراسی با تخصص و خرد.

ترس از استبداد جمعی

میل پیش‌بینی کرد که دموکراسی می‌تواند نوعی «استبداد نرم» ایجاد کند: جایی که دیگر پادشاهان و دیکتاتورها حکومت نمی‌کنند، بلکه اکثریت مردم با سلیقه و داوری خود، اندیشه‌های متفاوت را سرکوب می‌کنند. میل راه‌حل را در نقش‌نخبگان فکری می‌دید یعنی گروهی از روشنفکران و متفکران که وظیفه‌شان هدایت اخلاقی و فکری جامعه است. او بر این باور بود که پیشرفت بشر نیازمند افرادی است که بتوانند ورای منافع شخصی و تعصبات جمعی ببینند و معیارهای عقلانی و اخلاقی تازه‌ای برای جامعه بسازند. جان استوارت میل در دوران خود نماد عقل‌گرایی، آزادی و میانه‌روی بود. او در عصر انقلاب صنعتی، امپراتوری، و تغییرات اجتماعی عظیم می‌زیست و کوشید میان آزادی فردی، پیشرفت اقتصادی و مسئولیت اجتماعی تعادل برقرار کند. اگرچه برخی از دیدگاه‌هایش امروز نخبه‌محور به نظر می‌رسند اما روح اندیشه‌اش، یعنی دفاع از آزادی اندیشه و هشدار نسبت به استبداد اکثریت، همچنان زنده است. اگر میل امروز زنده بود، از پوپولیسم و سیاست‌های ضدعقل‌گرایانه رهبرانی چون دونالد ترامپ یا حملات به دانشگاه‌ها و رسانه‌ها خشمگین می‌شد. او احتمالاً می‌گفت که آزادی واقعی تنها در جامعه‌ای زنده است که در آن هر عقیده‌ای - حتی ناخوشایندترین - فرصت شنیده شدن داشته باشد. همان‌طور که در «درباره آزادی» نوشت: «شَرّ خاموش کردن یک عقیده در این است که بشریت را از حقیقت محروم می‌سازد. اگر آن عقیده درست باشد، انسان‌ها فرصت یافتن حقیقت را از دست می‌دهند، و اگر نادرست باشد، در جدال با آن، در کشان از حقیقت عمیق‌تر می‌شود.»

جان استوارت میل در سال ۱۸۰۶ در لندن به دنیا آمد و از کودکی نابغه‌ای استثنایی بود. پدرش جیمز میل، که خود فیلسوف و مربی بود، او را از همان سال‌های نخست زندگی در معرض آموزش‌های سنگین قرار داد. در شش سالگی تاریخ روم را می‌نوشت، در هفت سالگی آثار افلاطون را به یونانی می‌خواند و در هشت سالگی با ریاضیات پیشرفته آشنایی پیدا کرد. این پرورش شدید، ذهنی تحلیلی و عقل‌گرا از او ساخت و میل بعدها به چهره‌های بزرگ در فلسفه سیاسی و اقتصادی قرن نوزدهم تبدیل شد. او را پدر لیبرالیسم مدرن می‌دانند، زیرا اندیشه‌هایش درباره آزادی فردی، دموکراسی، و نقش عقل در جامعه هنوز هم الهام‌بخش‌اند. میل در جوانی پیرو سرسخت جرمی بنتام بود؛ کسی که می‌گفت هدف هر سیاست و اخلاقی باید رساندن بیشترین شادی به بیشترین افراد باشد. در نگاه بنتام، انسان‌ها مانند ماشین‌های حسابگر بودند که فقط میزان لذت و رنج را می‌سنجند. میل هم ابتدا همین‌گونه می‌اندیشید و همه‌چیز را با معیار سود و زیان می‌سنجید. اما این طرز فکر خشک، روح او را خسته کرد. در بیست‌سالگی دچار افسردگی شد و دریافت که در زندگی چیزی فراتر از محاسبه لذت وجود دارد. در این دوران، شعر و ادبیات جان تازه‌ای به او بخشیدند. از شعر یاد گرفت که زیبایی، عشق، وفاداری و کرامت انسانی ارزش‌هایی‌اند که با عدد و منطق سنجیدنی نیستند. از آن پس، میل به نوعی «فایده‌گرایی انسانی‌تر» رسید؛ او همچنان معتقد بود که هدف اخلاقی، شادی است، اما شادی‌ای که از تفکر، اخلاق، و رشد معنوی برمی‌خیزد، نه فقط از لذت‌های مادی. او نوشت که بعضی لذت‌ها - مانند درک حقیقت یا وفای به عهد - از هر خوشی سطحی ارزشمندترند. یکی از مهم‌ترین آثار او کتاب «درباره آزادی» (On Liberty) است که در آن اصل معروف «ضرر» را مطرح کرد. به باور میل، هیچ قدرتی - حتی دولت یا اکثریت مردم - حق ندارد آزادی فردی را محدود کند مگر برای جلوگیری از آسیب رساندن به دیگران. یعنی انسان تا زمانی که به دیگران زیان نمی‌زند، باید در اندیشه، گفتار و رفتار آزاد باشد. او می‌گفت خطر بزرگ جوامع دموکراتیک، «استبداد اکثریت» است؛ زمانی که نظر اکثریت چنان مسلط شود که اقلیت‌ها و اندیشه‌های متفاوت خاموش شوند. به‌زعم او، آزادی بیان برای پیشرفت بشری ضروری است، چون اگر نظری درست باشد، با خاموش کردنش حقیقت را از مردم می‌دزدیم، و اگر نادرست باشد، در برخورد با آن، در کمان از حقیقت عمیق‌تر می‌شود. میل هشدار داد که حتی جامعه‌های آزاد هم می‌توانند به دام «تطابق فکری» بیفتند، جایی که همه از ترس قضاوت عمومی شبیه هم فکر می‌کنند. میل از مدافعان سرسخت آزادی اقتصادی و تجارت آزاد بود. او در کتاب «اصول اقتصاد سیاسی» توضیح داد که تجارت و رقابت آزاد بهره‌وری را افزایش می‌دهد و انسان‌ها را به پیشرفت وادار می‌کند. با این حال، او برخلاف تصویر سرد و بی‌احساس برخی از اقتصاددانان عصر خود، به بُعد انسانی اقتصاد هم می‌اندیشید. میل باور داشت که پیشرفت اقتصادی نباید روح انسان را قربانی کند. ثروت‌جویی بی‌پایان، اگر همراه با رشد اخلاقی و فرهنگی نباشد، جامعه را به پوچی می‌کشاند. او از

چرا باید خواند:

جان استوارت میل

یکی از معروف‌ترین

و مطرح‌ترین

چهره‌ها در عرصه

لیبرالیسم است که

نشریه اکونومیست

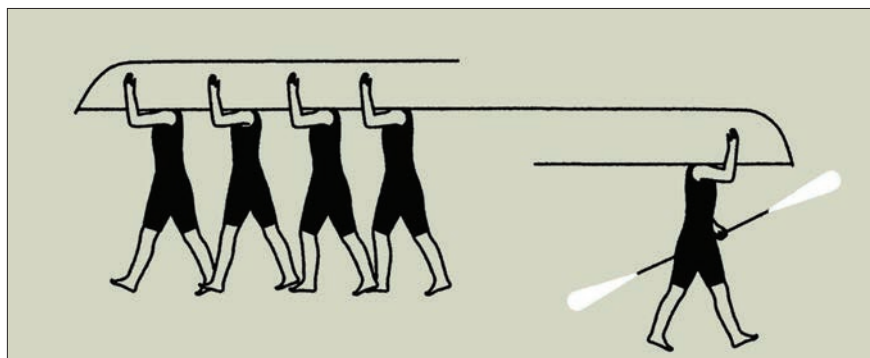
در پرونده ویژه خود

درباره تاریخچه

لیبرالیسم، عنوان «پدر

لیبرالیسم» را به او

اختصاص داده است



لاکلان مرداک، سومین فرزند بزرگتر از شش فرزند مرداک، سهام کنترلی در فاکس و نیوز کورپ، شرکت‌های خانوادگی، را به ارث خواهد برد. ارزش بازار ترکیبی این شرکت‌ها ۴۲ میلیارد دلار است.

[آرژانتین]

میلی و پزو در مخمصه

تیم اقتصادی دولت آرژانتین به دنبال جلب حمایت آمریکا است



خاویر میلی در تاریخ ۶ اکتبر، در میانه دشوارترین دوره ریاست‌جمهوری‌اش، کت چرمی بلندی به تن کرد، وارد سالنی پر از جمعیت در بوئنوس آیرس شد و مانند یک ستاره راک به این سو و آن سو پرید و آهنگ‌های کلاسیک راک آرژانتینی را فریاد زد. هدف این بود که کمپین حزبی برای انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۶ اکتبر را احیا کند و به حامیان‌ش، و شاید به خودش، یادآوری کند که ریاست‌جمهوری‌اش زمانی هیجان‌انگیز و حتی سرگرم‌کننده بود.

اخیراً، اداره آرژانتین کار بسیار سختی بوده است. در ۲۲ سپتامبر، اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا، قول داد که آمریکا آماده باشد «هر آنچه لازم است» برای تثبیت ارز آرژانتین انجام دهد. این مداخله به دلیل مجبور شدن بانک مرکزی آرژانتین به فروش بیش از ۱ میلیارد دلار در دو روز برای حمایت از پزو بود. وعده‌های بسنت جلوی سقوط را گرفت، اما میزان و مبلغ آن کم است و حتی جمهوری‌خواهان هم این کمک مالی را زیر سؤال برده‌اند. وضعیت بار دیگر شکننده است.

با هر پست در شبکه‌های اجتماعی توسط بسنت، پزو و اوراق قرضه آرژانتین دچار نوسان می‌شوند. طبق برخی برآوردها، خزانه‌داری آرژانتین در شش روز در ماه اکتبر، بیش از ۲ میلیارد دلار برای حمایت از ارز فروخت. تیم اقتصادی میلی به واکنش‌گتن سفر کرد و سعی داشت جزئیات کمک مالی را مشخص کند و آرامش را بخرد. با این حال، حتی اگر بتواند سیاست‌های آمریکا را مدیریت کند، سیاست‌های آرژانتین ممکن است آن‌ها را غرق کند. شکست جدی در انتخابات میان‌دوره‌ای تقریباً برنامه اصلاحات اقتصادی رادیکال میلی را به پایان خواهد برد.

هفته‌های آینده سخت خواهد بود. رأی‌دهندگان موفقیت میلی در کاهش تورم را خبری قدیمی می‌دانند. اتهامات فساد و نوسانات پزو تیتراخبار را تسخیر کرده‌اند. هنوز - به سختی - ممکن است که

میلی پس از انتخابات با بازارهای آرام و قدرت سیاسی تقویت‌شده ظاهر شود. اما او باید تا ۱۲۶ اکتبر بدون آشوب بیشتر در نرخ ارز دوام بیاورد و سپس کرسی‌های کافی در کنگره به دست آورد تا بازارها را متقاعد کند که پروژه اصلاحاتش هنوز زنده است.

اینوک (Inveq)، یک شرکت مشاوره‌ای آرژانتینی، تخمین می‌زند که دولت ممکن است نیاز به خرج کردن نزدیک به ۸ میلیارد دلار پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای داشته باشد تا نرخ ارز را در محدوده مجاز نگه دارد. خرج کردن چنین مبلغ هنگفتی، به‌ویژه وقتی انتظار می‌رود که پزو پس از انتخابات آزادتر شناسور شود، طلبکاران خارجی را که می‌خواهند دلار برای بازپرداخت در آینده در دسترس باشد، وحشت‌زده خواهد کرد. بنابراین، دولت ممکن است معاملات ارزی خارجی را در آستانه رأی‌گیری محدود کند.

چرا باید خواند:

خاویر میلی،

رئیس‌جمهوری

آرژانتین از حمایت

گسترده‌ای در میان

مردم برخوردار بود.

با این حال، اخیراً

وضعیت این کشور

بسیار دشوار بوده

و کار را برای میلی

سخت کرده است.

کنون میست از

روزهای سخت میلی

و پزوی آرژانتین

گزارش داده است.

میلی همچنان امیدوار است حمایت آمریکا جلوی بروز بحران بیشتر را بگیرد. البته شاید هم چنین اتفاقی بیفتد. اما پیام شکاکانه بازارها به بسنت اکنون این است: «پول را نشانم بده».

در مرحله بعدی، میلی باید پیروز شود یا حداقل کرسی‌های کافی به دست آورد تا بتواند از حق وتوی رئیس‌جمهوری‌اش دفاع کند. اما استراتژی انتخاباتی او به مشکل برخورد کرده است. سخت‌گیری او فرمانداران قدرتمند استانی را بیگانه کرده است. او در سال ۲۰۲۳ با خشم علیه «لا کاستا»، نخبگان سیاسی فاسد، به قدرت رسید. حالا دوباره در کنسرتش فریاد می‌زند که «من برای کل کاستا گرسنه‌ام». با این حال، او امسال با سه رسوایی بزرگ فساد ضربه خورده است.

نخستین مورد مربوط به تبلیغش برای یک ارز دیجیتال مشکوک بود که خیلی زود ارزشش سقوط کرد. سپس، در ماه اوت، پیام‌های صوتی فاش‌شده منجر به اتهاماتی شد که خواهرش از خرید دارو توسط آژانس معلولیت دولتی رشوه می‌گرفته است. آخرین ضربه در ۵ اکتبر بود، زمانی که خوزه لوئیس اسپرت، نامزد اصلی حزب میلی در بوئنوس آیرس، که چهارش روی برگه‌های رأی است، کناره‌گیری کرد. او اعتراف کرد که ۲۰۰ هزار دلار از مردی که در ایالات متحده به اتهام قاچاق مواد مخدر تحت تعقیب است دریافت کرده، اما می‌گوید این برای کار مشاوره‌ای قانونی بوده است. در هر سه مورد، افراد درگیر، اتهامات را رد می‌کنند.

مهار تورم افسارگسیخته ستون دیگر برنامه میلی است. افزایش قیمت با سرعت بالا همواره بزرگ‌ترین نگرانی رأی‌دهندگان بوده، اما متأسفانه برای او، مردم دیگر از این موضوع گذشته‌اند و اکنون فساد در صدر فهرست قرار دارد. کاهش نگرانی‌های تورمی گواهی بر موفقیت میلی است، اما او نتوانسته به مسائل دیگر بپردازد. پزوی بیش از حد ارزش‌گذاری‌شده به مهار رشد قیمت‌ها کمک کرد، اما حمایت از آن هم به اشتغال آسیب زده و هم بحران نرخ ارز را تشدید کرده است. اکنون تعداد بیشتری از رأی‌دهندگان نگران مشاغل هستند تا تورم. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که حزب میلی هنوز شانس دارد. اما جریان علیه آن است. او برای تغییر اوضاع به چیزی بیش از کنسرت‌های راک نیاز خواهد داشت. ■

اگرچه تاکاپچی فمینیست نیست، اما سقف شیشه‌ای مهمی را می‌شکند - آخرین زنی که ژاپن را اداره کرد، بیش از هزار سال پیش بود.

[ژاپن]

قدرت ژاپن در دست متال بازها

تاکاپچی سانائت تغییر یافته در سیاست رقم می‌زند

اصلاحات ساختاری - مثلاً در بازار کار - نرخ رشد بالقوه ژاپن را افزایش نخواهد داد. تاکاپچی در صحنه بین‌المللی، دیدگاه‌های تجدیدنظر طلبانه آبه در باره تاریخ جنگ را به اشتراک می‌گذارد. این برای راست ناسیونالیست ژاپن جذاب است، اما اگر مراقب نباشد، ممکن است آشتی اخیر با کره جنوبی را برهم زند و روابط با چین را تیره کند. در رابطه با آمریکا، او از توافق تعرفه‌ای و سرمایه‌گذاری ۵۵۰ میلیارد دلاری که با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا امضا کرده نارضی خواهد بود، اما نمی‌تواند با مانع‌تراشی، خشم ژاپن را در عرصه امنیت برانگیزد.

در داخل، تاکاپچی یک جنگجوی فرهنگی تفرقه‌افکن است. او مخالف اجازه دادن به زوج‌های متاهل برای حفظ نام‌های خانوادگی جداگانه است - موضوعی که برای فمینیست‌ها اهمیت زیادی دارد. او به ترس‌های رو به رشد از خارجی‌ها دامن زده و این ممکن است در کوتامدت برخی از رأی‌دهندگان محافظه‌کار را به سوی حزب LDP بازگرداند، اما در بلندمدت تحریک پوپولیسم خطرناک خواهد بود. یعنی ممکن است مانند بسیاری از کنسرت‌های هوی متال، به شعله‌های آتش ختم شود.

با این حال، این پایان اجتناب‌ناپذیر نیست. از بسیاری جهات، تاکاپچی نمایانگر تغییری تازه است. برخلاف سیاستمداران موروثی که بر سیاست ژاپن تسلط دارند، او خودساخته است. او به سیاست‌گذاری علاقه دارد. سبک صریح و بی‌پرده‌اش او را برای رأی‌دهندگان جذاب می‌کند. اگرچه فمینیست نیست، اما سقف شیشه‌ای مهمی را می‌شکند - آخرین زنی که ژاپن را اداره کرد، بیش از هزار سال پیش بود.

نیروهای ساختاری هم باید نخست‌وزیر جدید را مهار کنند. افزایش جسارت چین و اتحاد جدید کره شمالی با روسیه به این معناست که ژاپن نمی‌تواند به‌خاطر گذشته با کره جنوبی درگیر شود. حزب LDP یک دولت اقلیت را رهبری می‌کند و برای سیاست‌گذاری نیاز به گسترش ائتلاف یا همکاری با اپوزیسیون خواهد داشت. برای تأثیرگذاری پایدار در این صحنه بزرگ، تاکاپچی باید یاد بگیرد چگونه با گروه هماهنگ شود. ■

اگر سیاست ژاپن موسیقی متن داشت، مدت‌ها بود که موسیقی آرام، ملایم و محیطی پخش می‌شد. اما با انتخاب تاکاپچی، سانائت به‌عنوان رهبر حزب حاکم لیبرال دموکرات (LDP) در تاریخ ۴ اکتبر ۲۰۲۵، ژاپن وارد فاز هوی متال شده است. تاکاپچی، که زمانی درامر یک گروه هوی متال بود، قرار است به زودی به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب شود. او اولین زنی خواهد بود که ژاپن مدرن را رهبری می‌کند. جسور، ناسیونالیست و تفرقه‌افکن! ظاهراً این زن با روند جهانی سیاست هم‌خوانی دارد.

با این حال، تاکاپچی یک انقلابی ضدساختار نیست؛ یک پارلماناریست با سابقه طولانی است که به مارگارت تاچر علاقه دارد. او توانست نمایندگان و اعضای عادی حزب LDP را متقاعد کند، زیرا آن‌ها معتقدند او بهترین شانس را برای حفظ قدرت رو به افول این حزب دارد. این حزب که ۷۰ سال بر سیاست ژاپن سلطه داشته، با چالش‌هایی از سوی گروه‌های نوظهور راست افراطی، مانند حزب سانسیتو که شعار «ژاپن اول» را ترویج می‌دهد، روبه‌رو است.

تاکاپچی برای مقابله با این نیروها، نسخه‌ای تندتر از سیاست‌های مرشدش، آبه شینزو، نخست‌وزیری که در سال ۲۰۲۲ پس از بازنشستگی ترور شد، پیشنهاد می‌دهد. سؤال این است که آیا او شبیه آبه در دوره کوتاه و ناموفق اولش خواهد بود که بیش از حد ایدئولوژیک به شمار می‌آمد، یا شبیه آبه در دوره دوم طولانی‌مدتش که یک سیاستمدار عمل‌گرا و ماهر محسوب می‌شد.

صعود تاکاپچی خطرات بزرگی به همراه دارد. سیاست اقتصادی او در اصل همان «ابنومیکس» است (سیاست‌های اقتصادی آبه)، با سه پیکان خود: توسعه مالی، سیاست پولی انبساطی و اصلاحات ساختاری. اما ابنومیکس برای کشوری طراحی شده بود که با تورم منفی دست‌وپنجه نرم می‌کرد؛ اکنون ژاپن با تورمی مداوم بالاتر از هدف ۲ درصدی بانک مرکزی این کشور مواجه است. پیشنهادهای تاکاپچی فشار تورمی بیشتری ایجاد خواهد کرد، بودجه را تحت فشار قرار می‌دهد و ارزش ین را تضعیف می‌کند. این ممکن است سرمایه‌گذاران بازار سهام را که از محرک‌های مالی و ین ضعیف استقبال می‌کنند خوشحال کند. اما بازار اوراق قرضه را متزلزل خواهد کرد و بدون

چرا باید خواند:

زنی قرار است برای نخستین بار به سمت نخست‌وزیری در ژاپن دست پیدا کند که سطورهای مارگارت تاچر است. او قرار است سیاست ژاپن را در مسیری تازه قرار دهد. اکنون می‌تواند در این زمینه گزارش می‌دهد



چهره‌ها

[این صفحه‌ها به معرفی برندگان جوایز نوبل اقتصاد در دهه‌های گذشته می‌پردازد]

کارآگاه تاریخی

جوئل موکر برای نوآوری به نوبل ۲۰۲۵ دست یافت



ویژگی: دستاوردهای او پیش‌فرض‌ها یا پیش‌نیازهای رشد اقتصادی را مشخص کرد



نسیم بنایی

دبیر بخش چهره‌ها

برای سال‌ها اقتصاد پیشرفت چشمگیری نداشت تا بالاخره انقلاب صنعتی رخ داد. ناگهان پس از انقلاب صنعتی، رشد اقتصاد

به پایداری و استمرار رسید. یک پرسش ذهن همه اقتصاددان‌ها را به خود مشغول کرده بود: چه چیزی این رشد را رقم زد؟ جوئل موکر، اقتصاددان هلندی تلاش کرد از مسیر مطالعه تاریخی و اقتصادی، این معما را حل کند. پاسخ او در یک واژه خلاصه می‌شود: «نوآوری». همین روشنگری باعث شد در سال ۲۰۲۵، شایسته دریافت پرافتخارترین جایزه علم اقتصاد، یعنی نوبل شود. موکر این جایزه را به همراه دو نفر دیگر دریافت کرد اما به صورت مجزا و منفرد، مطالعاتش را پیش برده است.

جوئل موکر در سال ۱۹۴۶ در هلند به دنیا آمد. خانواده‌اش از بازماندگان هولوکاست بودند. او پدرش را خیلی زود به دلیل ابتلا به سرطان از دست داد. در کنار مادرش بزرگ شد و به دانشگاه راه یافت. در سال ۱۹۶۸ لیسانس خود را در رشته اقتصاد و تاریخ دریافت کرد. سپس به آمریکا رفت و در دانشگاه بیل به تحصیلاتش ادامه داد. در سال ۱۹۷۴ موفق شد مدرک دکتری خود را در رشته اقتصاد به دست آورد. در آن زمان روی این موضوع کار می‌کرد: «رشد صنعتی و رکود در کشورهای شمال غرب اروپا، ۱۸۰۰-۱۸۵۰».

موکر به محض اینکه مدرک دکتری خود را دریافت کرد به دانشگاه نورث‌وسترن رفت و آماده تدریس شد. خیلی زود هم به جایگاه استاد تمام دست یافت. در میان اقتصاددان‌ها به‌عنوان چهره اقتصاددان تاریخی شناخته می‌شود. در واقع کار موکر این است که شرایط اقتصادی را در مقاطع و دوره‌های مختلف تاریخی مرور و بررسی کند. برای اینکه چندان پراکنده نشود، تمرکزش را در این زمینه روی اروپا گذاشته و دوره‌های مختلف تاریخی را زیر ذره‌بین می‌برد و در هر دوره

چرا اقتصاد رشد کرد؟

مهم‌ترین پرسشی که موکر همواره تلاش کرده در مطالعات تاریخی خود به آن بپردازد این است که چه چیزی به رشد اقتصادی کمک کرده و یا به آن ختم شده است. او دقیقاً این سوالات را می‌پرسد: چرا رشد اقتصادی به ثبات و پایداری رسید؟ چرا برای سال‌ها در دوره‌های مختلف، رکود مانده بود اما بعد از انقلاب صنعتی در مسیر رشد قرار گرفت؟ واقعیت این است که پیش از انقلاب صنعتی، آهنگ رشد اقتصادی همواره کند بود و حتی در برخی از مقاطع متوقف می‌شد.

بزرگ‌ترین دستاورد موکر این بود که پیش‌فرض‌ها یا پیش‌نیازهای رشد اقتصادی را مشخص کرد. همه می‌دانستند که مواردی نظیر خلاقیت نوآوری و ابداع چیزهای تازه به رشد ختم شده اما نمی‌دانستند چرا در برخی از کشورها این اتفاق بهتر رخ داده و در برخی موارد، آنطور که انتظار می‌رفته، پیش نرفته است. پاسخ در دو پیش‌نیاز اساسی بود:

۱ دانستن چرایی: موکر می‌گفت برای اینکه یک ابداع و اختراع یا نوآوری به رشد اقتصادی ختم شود، باید چرایی علمی آن مشخص شود. در واقع، باید توضیحات علمی برای آن به صورت شفاف و روشن، قابل طرح باشد. وقتی بدانید چرا چیزی کار می‌کند، آن وقت می‌توانید مشابه آن را بسازید یا همان را ارتقا دهید یا چیزهای جدیدی از طریق آن به دست آورید.

۲ دانستن چگونگی: باید بفهمید چرا چیزی جواب می‌دهد؟ به صورت علمی و دقیق باید روشن کنید که یک ابداع یا دستاورد مهندسی یا هر نوآوری دیگری، چه کارکردی دارد و چه

مهم‌ترین پرسشی که موکر همواره تلاش کرده در مطالعات تاریخی خود به آن بپردازد این است که چه چیزی به رشد اقتصادی کمک کرده و یا به آن ختم شده است. او دقیقاً این سوالات را می‌پرسد: چرا رشد اقتصادی به ثبات و پایداری رسید؟

همه می‌دانند که نوآوری خوب است اما موکر به همین عبارت ساده پیسنده نمی‌کند، بلکه به دنبال پاسخ برای آن می‌رود. او با بررسی شرایط تاریخی، توضیح می‌دهد که کجا شرایط برای توسعه نوآوری و رشد اقتصادی مهیا بوده است. برای مثال توضیح می‌دهد که کجا شرایط برای توسعه نوآوری و رشد اقتصادی مهیا بوده است. برای مثال توضیح می‌دهد که مردم در کجا، بهتر ایده‌های جدید را می‌فهمند یا در کجا، موفق شده‌اند پذیرش تغییر را نهادینه کنند

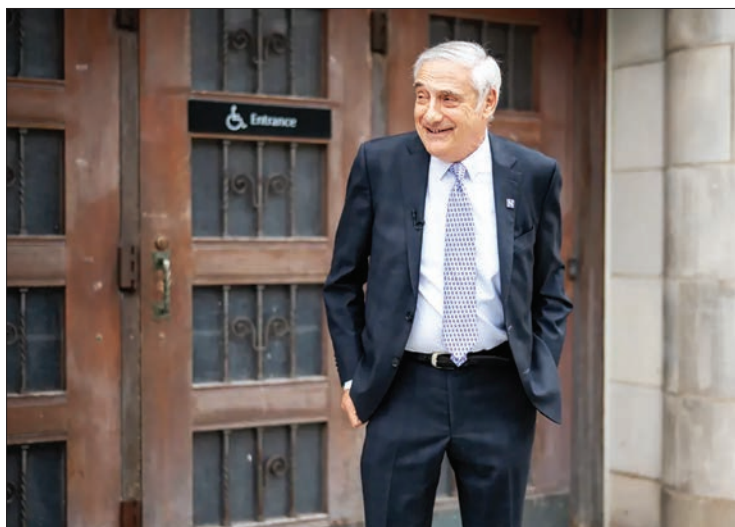
چیزهایی را بهبود می‌بخشد. حتی باید از ابزار و شیوه‌ها رسیدن به آن ابداع و نوآوری آگاه شوید تا بتوانید باز هم آن را تکرار کنید و از این مسیر به رشد اقتصادی برسید.

موکر می‌گوید برای اینکه بتوانید به رشد اقتصادی پایدار و مستمر دست یابید، لازم است هر دو دانش بالا را داشته باشید و بتوانید جامعه‌ای باز و روشن ایجاد کنید که نسبت به توسعه و پیشرفت، مقاومتی ندارد. به عبارت دیگر، از این طریق خودش را در مسیر رشد قرار می‌دهد.

بخش دیگری از دستاورد موکر این بود که نشان داد مواردی نظیر آزادی بیان، آزادی در تجارت و پذیرش ایده‌های جدید و نوآورانه می‌تواند بستری را فراهم کند که در آن خلاقیت به مرحله نوآوری و عمل می‌رسد و در نهایت هم به رشد اقتصادی ختم می‌شود. هر جا که همه این عوامل با هم حضور داشته باشند، احتمالاً شاهد رشد اقتصادی پایدار هم خواهیم بود. از همین مسیر، توانسته تفاوت رشد اقتصادی در کشورهایمانند هلند و بلژیک را با انگلستان و بسیاری از دیگر کشورهای اروپایی، توضیح دهد.

آن سوی مرزهای نوآوری

همه می‌دانند که نوآوری خوب است اما موکر به همین عبارت ساده



بسیار نمی‌کند، بلکه به دنبال پاسخ برای آن می‌رود. او با بررسی شرایط تاریخی، توضیح می‌دهد که کجا شرایط برای توسعه نوآوری و رشد اقتصادی مهیا بوده است. برای مثال توضیح می‌دهد که مردم در کجا، بهتر ایده‌های جدید را می‌فهمند یا در کجا، موفق شده‌اند پذیرش تغییر را نهادینه کنند. موکر به کمک داده‌ها نشان می‌دهد که کشورها چگونه در شرایط مختلف توانسته‌اند به نوآوری و رشد دست پیدا کنند.

برای مثال، نمونه‌هایی را از کشورها نشان می‌دهد که ابداعات جالب توجهی صورت گرفته و نوآوری وارد میدان شده اما از آن‌جا که مردم در جامعه به فهم علمی این نوآوری دست نیافته‌اند، نتوانسته‌اند آن را مورد بهره‌برداری قرار دهند و در نتیجه آن نوآوری، از بین رفته و به رشد اقتصادی هم ختم نشده است. موکر با همین مطالعات، نشان داده که رشد اقتصادی کاملاً شکننده است و حتی فناوری نمی‌تواند الزاماً این رشد را تضمین کند.

دستاورد موکر از دل تاریخ

فهمیدن اینکه چگونه می‌توان به رشد اقتصادی مستمر دست یافت، از اهمیت بالایی برخوردار است. تنها از این مسیر می‌توان سیاست‌گذاری‌های درست داشت، آموزش را در مسیر درست قرار داد و نهادهایی برای توسعه این بخش ایجاد کرد. آثار و فعالیت موکر نشان می‌دهد که باید روی چه بخش‌هایی سرمایه‌گذاری کرد. برای مثال در عصر مدرن، این فقط کارخانه‌ها نیستند که به رشد کمک می‌کنند، تمرکز روی هوش مصنوعی، انجام مطالعات و بالا بردن سطح تاب‌آوری در مقابل تغییرات همگی از مواردی هستند که می‌توانند به رشد پایدار در اقتصاد منتهی شوند.

بهرغم همه این موارد، نقدهایی هم نسبت به اندیشه‌ها و تئوری‌های موکر وجود دارد. برای مثال برخی از منتقدان به بخشی نقد وارد می‌کنند که در رابطه با «باور به پیشرفت» است. موکر معتقد است که شاخصی به این اسم وجود دارد اما منتقدان می‌گویند این شاخص کاملاً فرهنگی است و سنجش آن تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد؟ چگونه می‌توان چنین شاخصی را در جوامع مورد ارزیابی قرار داد؟ برخی دیگر هم می‌گویند مطالعات موکر کاملاً تاریخی است و مشخص نیست که این مطالعات با دنیای مدرن و امروزی، مطابقتی دارد یا خیر. به عبارت دیگر، چالش‌ها و شرایط دنیای امروزی متفاوت از گذشته است و در نتیجه نمی‌توان آن‌ها را هم‌خوان و مشابه دانست.

یافته‌ای که به نوبل ختم شد

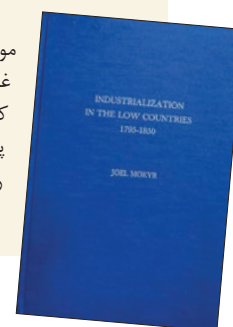
کمیته نوبل در سال ۲۰۲۵، جایزه نوبل اقتصاد را به موکر و دو اقتصاددان دیگر بخشید. این کمیته معتقد است پیش‌نیازهایی که موکر برای اثربخشی نوآوری در رشد اقتصادی مشخص کرده، کمکی بزرگ به علم اقتصاد بوده است. این اقتصاددان با مطالعات خود نشان داده که چگونه می‌توان از مسیر توسعه فناوری به رشد اقتصادی پایدار دست پیدا کرد.

در دنیایی که فناوری در آن حرف اول را می‌زند و عمده سرمایه‌گذاری‌ها به سمت توسعه فناوری‌هایی نظیر هوش مصنوعی جاری شده، یافته موکر بسیار تعیین‌کننده است و می‌توان مسیر رشد اقتصادی را برای آینده مشخص کند. به همین دلیل است که او را شایسته این جایزه می‌دانند. ■

صنعتی‌سازی در کشورهای شمال غرب اروپا

سال انتشار: ۱۹۷۶

موکر در این مطالعات تاریخی به سراغ کشورهای سرزمین پست یا همان شمال غرب اروپا نظیر هلند و بلژیک رفته و توضیح داده که صنعتی‌سازی چگونه در این کشورها به رشد اقتصادی پایدار ختم شده است. او هم به مطالعه موارد رکود پرداخته و هم نشان داده که در شرایط فقدان نوآوری، چگونه چالش‌هایی برای رشد اقتصادی ایجاد شده است. چون موکر بعدها به سراغ بخش‌های دیگری از اروپا رفته و به مرور توانسته اندیشه‌اش را کامل کند.



بسیاری از مدل‌های رشد اقتصادی در گذشته به‌ویژه در عرصه مدل‌های رشد نئوکلاسیک، فرض را بر این می‌گذاشت که رشد به‌طور ویژه وابسته به افزایش سرمایه (ماشین‌آلات و کارخانه‌ها) و افزایش نیروی کار (کارگر) است. آن‌ها فرض کرده بودند که پیشرفت فناوری از عوامل بیرونی ناشی می‌شود.

نوبل برای تخریب‌گران

چرا فیلیپ آغیون و پیتر هویت
جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کردند؟



ویژگی: آن‌ها نشان دادند نوآوری امری بیرونی و خارجی نیست



ویژه وابسته به افزایش سرمایه (ماشین‌آلات و کارخانه‌ها) و افزایش نیروی کار (کارگر) است. آن‌ها فرض کرده بودند که پیشرفت فناوری از عوامل بیرونی ناشی می‌شود. به همین دلیل مدل‌های قدیمی نمی‌توانست توضیح دهد که چرا برخی از کشورها رشد اقتصادی سریع‌تری را تجربه کرده‌اند در حالی که کشوری دیگر با همان میزان سرمایه و نیروی کار، عقب مانده است؟ یا چرا نوآوری در برخی از کشورها جایگزین فناوری‌های قدیمی شده و در برخی دیگر این اتفاق رخ نداده است؟ و همچنین مشخص نمی‌شد که چرا رقابت بازاری مهم است؟

فیلیپ آغیون و پیتر هویت تلاش کردند به همین پرسش‌ها با مفروض‌های جدید پاسخ دهند. آن‌ها مدلی را طراحی کردند که نشان می‌دهد نوآوری امری بیرونی و خارجی نیست بلکه از درون وارد اقتصاد می‌شود. به این ترتیب آن‌ها مدل رشد اقتصادی بومی را ارائه کردند. آن‌ها توضیح دادند که فناوری‌های جدید، قدیمی را تخریب می‌کند و به نوعی آن‌ها را منسوخ می‌سازد اما به‌گونه‌ای که به صورت کلی به رشد اقتصادی بالاتر ختم شود.

تخریب خلاقانه یعنی چه؟

مفهوم تخریب خلاقانه یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم در علم اقتصاد است. قرار گرفتن این دو واژه در کنار هم قدری عجیب به نظر می‌رسد اما می‌توان این هم‌نشینی را توضیح داد. کانون اصلی ایده آغیون و هویت همین است که به صورت ریاضیاتی هم به اثبات رسیده و به صورت رسمی مطرح شده است:

• **خلاقانه:** یعنی نوآوری‌های تازه که شامل محصولات و کالاهای جدیدی، فناوری‌های نو و رویه‌های تازه می‌شود.

• **تخریب:** نوآوری‌هایی تازه به نوعی، محصولات، شرکت‌ها و فناوری‌های قدیمی را منسوخ می‌کنند. گاهی به نظر می‌رسد برخی چیزها به صورت کامل ناپدید می‌شوند. این همان فرایند تخریب است.

آیا می‌توان از مسیر تخریب و ویرانی هم به نوآوری و رشد اقتصادی دست پیدا کرد؟ دو اقتصاددان به نام‌های «فیلیپ آغیون» و «پیتر هویت» در نظریه‌ای به اسم «تخریب خلاقانه» ثابت کرده‌اند که چنین چیزی ممکن است. بابت همین نظریه هم موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۲۵ شده‌اند. نظریه آن‌ها نشان می‌دهد که چطور می‌توان از دل نوآوری به رشد اقتصادی پایدار دست پیدا کرد. پرسش اینجاست که این دو اقتصاددان، چطور توانسته‌اند چنین چیزی را به اثبات برسانند؟

فیلیپ آغیون، اقتصاددان فرانسوی متولد دهه ۵۰ میلادی است که در فرانسه تحصیل کرده و همکاری‌هایی با استادان دانشگاه لندن در عرصه اقتصاد داشته است. او روی مقوله‌هایی نظیر رشد اقتصادی، نوآوری، نهادهای قانون‌گذار، رقابت، نابرابری و تقابل افراد با یکدیگر تمرکز داشته و در این زمینه‌ها کار کرده است.

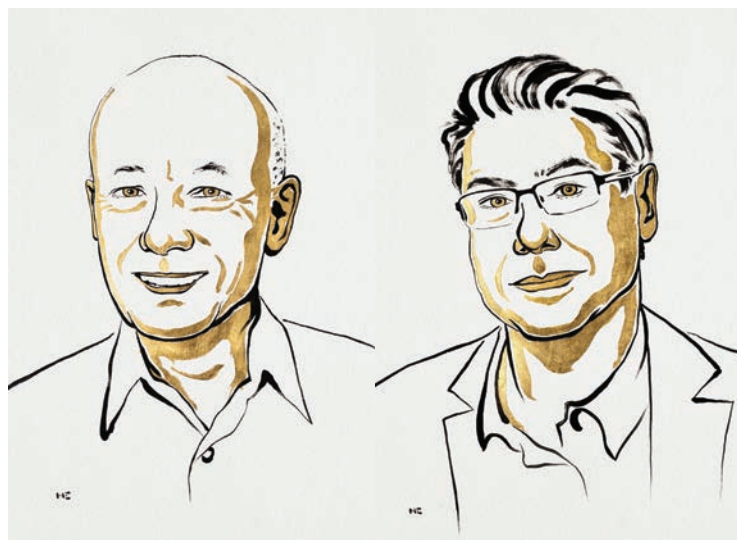
پیتر هویت هم اقتصاددان کانادایی متولد ۱۹۴۶ است که در حال حاضر به‌عنوان استاد دانشگاه براون فعالیت دارد. علاقه‌مندی اصلی او در دنیای اقتصاد، متمرکز بر رشد و اقتصاد کلان بوده اما در کنار آن به مقوله‌هایی مانند نوآوری و جایگاه شرکتی هم پرداخته و نشان داده که چطور رقابت در بازارها می‌تواند به رشد اقتصادی کمک کند.

این دو اقتصاددان از دهه ۸۰ میلادی با یکدیگر همکاری‌هایی داشتند. هر دو نفرشان به پارادایم رشد شومپیتری علاقه‌مند بودند و به همین دلیل تصمیم گرفتند ایده‌هایشان را با همدیگر ترکیب کنند تا بتوانند به ایده‌های جدید برسند. پارادایم رشد شومپیتری مربوط به مقوله رشد اقتصادی ناشی از نوآوری و رقابت می‌شود. آن‌ها توضیح می‌دهند که چطور می‌توان از مسیر مدل تخریب خلاقانه به رشد اقتصادی دست پیدا کرد.

مسئله رشد اقتصادی

بسیاری از مدل‌های رشد اقتصادی در گذشته به‌ویژه در عرصه مدل‌های رشد نئوکلاسیک، فرض را بر این می‌گذاشت که رشد به‌طور

آنچه مدل بلک-شولز را قابل توجه می‌کند این است که فرمولی برای ارزش‌گذاری آپشن‌ها یا گزینه‌های اروپایی (گزینه‌هایی که فقط در تاریخ انقضا می‌توانند اعمال شوند) با استفاده از تعداد کمی ورودی ارائه می‌دهد



کارایی خود را از دست می‌دهند و تقاضا برای آن‌ها کاهش پیدا می‌کند. به این ترتیب سوددهی خود را از دست می‌دهند و در این شرایط ممکن است کسب‌وکار به سراغ مسیرهای تازه‌تر و نوآورانه‌تر برود.

۶ رشد اقتصادی پایدار و درازمدت: این چرخه مدام در حال تکرار است که در آن، نوآوری به تخریب لایه‌های قدیمی ختم می‌شود و باز هم نوآوری جدیدی همان بلا را بر سر نوآوری قدیمی می‌آورد. به مرور این فرایند به افزایش بهره‌وری و بهبود استانداردهای زندگی کمک می‌کند. این یعنی رشد اقتصادی پایدار در بلندمدت ایجاد می‌شود.

۷ سازوکار معامله‌ای: گاهی معامله‌هایی هم صورت می‌گیرد. برای مثال، وقتی حق ثبت خیلی شدید باشد و جلوی ورود تازه‌ها را بگیرد، انگیزه برای نوآوری کمتر می‌شود که به کاهش رشد اقتصادی ختم خواهد شد. اگر رقابت تضعیف شود، بومی‌ها سلطه پیدا می‌کنند و راه را برای ورود تازه‌ها مسدود می‌سازند. اگر نوآوری بیش از اندازه ریسکی و پرهزینه باشند، شرکت‌های اندکی وارد عرصه سرمایه‌گذاری می‌شوند و باز هم آهنگ رشد، کند می‌شود.

همه این موارد دست به دست هم داده‌اند و ویژگی‌های مدل تخریب خلاقانه را ساخته‌اند. این مدل می‌تواند برای اهالی اقتصاد و همچنین کسانی که در عرصه کسب‌وکار فعالیت دارند، آشنا باشد.

اهمیت یک نظریه

نظریه تخریب خلاقانه از چند زاویه می‌تواند اهمیت داشته باشد. نخست اینکه تفاوت رشد اقتصادی در کشورهای مختلف را شفاف و روشن می‌کند. به کمک این نظریه، اقتصاددان‌ها می‌فهمند چرا یک میزان سرمایه و نیروی کار در یک کشور به رشد ختم شده در حالی که کشوری دیگر با رکود دست‌وپنجه نرم می‌کند. این نظریه همچنین به سیاست‌گذاران کمک می‌کند بهترین مقاصد برای تشویق نوآوری را پیدا کنند و در عین حال بتوانند قوانین مناسب برای رقابت سالم اقتصادی را به وجود آورند.

آغیون و هوویت در زمینه نوآوری با موکر وجه اشتراک دارند. هر دو طرف تلاش کرده‌اند رشد اقتصادی مستمر از مسیر نوآوری را توضیح دهند. موکر به لحاظ تاریخی اثبات کرده که نوآوری منشا رشد بوده و پیش‌فرض‌های آن را گفته‌اند. دو اقتصاددان مورد بررسی هم نشان داده‌اند که چطور می‌توان با مدلی، مکانیز رشد اقتصادی از مسیر نوآوری را فعال کرد. با این حال هر نظریه‌ای با محدودیت‌ها و مشکلاتی هم همراه است. برای مثال در این مدل، مفروضاتی وجود دارد که می‌تواند شرایط را تغییر دهد. شرکت‌هایی که رفتاری عقلانی دارند یا خنثی بودن از ریسک و رقابت سالم از جمله مواردی است که در نظریه تخریب خلاقانه مطرح شده و اگر نباشد، روی نتیجه نهایی اثر منفی می‌گذارد.

به صورت کلی، هر سه اقتصاددان از موکر گرفته تا آغیون و هوویت با تلاش‌ها و نظریه‌های خود نشان داده‌اند که رشد اقتصادی به صورت خلق‌الساعه یا خودکار ایجاد نمی‌شود؛ بلکه به نوآوری‌های مستمر در بستری اصولی نیاز دارد و همچنین مشوق‌ها و انگیزه‌هایی می‌خواهد که بتواند این مسیر را ادامه دهد. با نظریات این چهره‌ها، فهم بهتری از شرایط اقتصادی زندگی مدرن به دست آوردیم و در نتیجه می‌توانیم از آن نفع ببریم. ■

چرخه نوآوری در کنار تخریب برای رشد اقتصادی پایدار، ضرورت به شمار می‌آید. بدون تخریب و از بین رفتن محصولات قدیمی، نوآوری نمی‌تواند جلو برود چرا که چیزهای قدیمی سد راهش می‌شوند و مسیرش را مسدود می‌سازند. شرکت‌های قدیمی هم در این شرایط مقاومت می‌کنند تا بتوانند به حیات خودشان ادامه دهند. این کل فرایند تخریب خلاقانه است که آغیون و هوویت به آن پرداخته‌اند.

مدلی کلیدی برای رشد پایدار

دو اقتصاددانی که در کنار موکر، جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۲۵ را دریافت کردند یک مدل کلیدی برای رشد اقتصادی از مسیر تخریب خلاقانه دارند که از چند ویژگی مهم برخوردار است. این ویژگی‌ها از این قرارند:

۱ شرکت‌ها و نوآوری: برخی از شرکت‌ها همواره در حال ابداع و نوآوری هستند یا چیزهایی را ارتقا و بهبود می‌بخشند. همین نوآوری‌ها هم باعث می‌شود از مزیت‌هایی به صورت موقت برخوردار شوند.

۲ بومی‌ها و تازه‌واردها: شرکت‌های بومی یعنی همان شرکت‌هایی که از قبل در بازار حضور داشته‌اند. تازه‌واردها هم همان شرکت‌هایی هستند که با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین سعی دارند به جنگ شرکت‌های بومی و قدیمی بروند و جایی برای خودشان باز کنند.

۳ حق ثبت و انحصار: وقتی شرکتی به ابداعی دست پیدا می‌کند، می‌تواند از مسیر حق ثبت، برای خودش امتیازهایی بخرد و مزایایی را ایجاد کند. این فرایند شبیه به نوعی انحصار موقتی است.

۴ انگیزه تحقیق و توسعه برای سرمایه‌گذاری: همین که کسی تصور کند ایده‌ای می‌تواند به سود مادی ختم شود، انگیزه کافی را برای سرمایه‌گذاری در عرصه تحقیق و توسعه فراهم می‌کند.

۵ تخریب و نوسازی: در نهایت، کسی دیگر موفق به ایجاد فناوری بهتری می‌شود. محصولات شرکت‌های قدیمی

چرخه نوآوری در کنار تخریب برای رشد اقتصادی پایدار، ضرورت به شمار می‌آید. بدون تخریب و از بین رفتن محصولات قدیمی، نوآوری نمی‌تواند جلو برود چرا که چیزهای قدیمی سد راهش می‌شوند و مسیرش را مسدود می‌سازند. شرکت‌های قدیمی هم در این شرایط مقاومت می‌کنند تا بتوانند به حیات خودشان ادامه دهند

..... اتاق طهران

[این صفحات به مرور ۱۴۲ سال اسناد تاریخی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران می‌پردازد.]



سناتور عبدالحسین نیکپور در میان بازرگانان

طولانی‌ترین دوره مدیریتی در پارلمان بخش خصوصی

نگاهی تصویری به دوره ریاست عبدالحسین نیکپور در اتاق تهران

در این مجال، منتخبی از تصاویر عبدالحسین نیکپور، یکی دیگر از رؤسای پرنفوذ اتاق تهران در دوره پهلوی که به‌تازگی در مرکز اسناد دیجیتال اتاق بازرگانی تهران بازیابی و ساماندهی شده است، تقدیم می‌شود.

عبدالحسین نیکپور در سال ۱۲۷۳ در تهران متولد شد. او، ریاست اتاق تهران را از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۳۵ خورشیدی بر عهده داشت؛ به عبارتی، طولانی‌ترین دوران مدیریت پارلمان بخش خصوصی را تا پیش از انقلاب اسلامی در کارنامه خود دارد. او چند دوره نماینده مجالس شورای ملی و سنا بود. البته، محمدابراهیم، پسر او نیز به نمایندگی مجلس و سناتوری رسید و پسر دیگرش منوچهر نیز از مدیران اقتصادی و بانکی ایران بود. نیکپور طی سخنرانی خود در مراسم نکوداشت سالیانه تأسیس اتاق تهران در اسفند ۱۳۳۵، «انتشار نشریه مرتب و مستقل، تأسیس بیمارستان بازرگانان، تأسیس خیریه مستمر بازرگانان و تشریک مساعی با بانک‌ها و بیمه‌ها» را از دستاوردهای دوران ریاست بیست‌و‌اندی ساله‌اش در اتاق تهران برمی‌شمارد.

به هر روی، با توجه به کارنامه عملکرد نیکپور در اتاق تهران، می‌توان دوران مدیریت او را در اتاق تهران با عنوان «دوره اقتدار» این نهاد نام‌گذاری کرد. شاهد این گفته آنجاست که وزرا در زمان او برای پاسخگویی به اتاق دعوت می‌شدند. نیکپور برای بازاری‌ها نیز حامی بزرگ و مهمی به‌شمار می‌آمد.

عبدالحسین نیکپور در هنگامی که به نمایندگی مجلس سنا مشغول بود، در ۲۱ تیر ۱۳۴۷ درگذشت. ■

در کتبه‌نوشته‌های پیشین، به اهمیت حفاظت و نگهداری از نفائس، اسناد و منابع تاریخی اشاراتی رفت و بر این مطلب تأکید شد که حفظ و حراست از اسناد ترائی، اقدامی مهم برای صیانت از میراث معنوی و تمدنی به‌شمار می‌آید. خوشبختانه طی سه سال گذشته، مجموعه‌ای از اسناد و مدارک تاریخی اتاق بازرگانی تهران از مخازن آرشیوهای دولتی و خصوصی بازیابی شد که ماحصل آن، سازماندهی ده‌ها هزار سند نویافته و کمتر دیده‌شده از تاریخ اقتصادی ایران بود. در این میان، عکس‌هایی برای نخستین‌بار مورد بازیابی قرار گرفت که روایت‌گر دوران اوج فعالیت‌های اتاق تهران در دهه‌های سی، چهل و پنجاه خورشیدی است. این عکس‌ها در کنار دیگر منابع ارزشمندی که از تاریخ یکصدوچهل ساله اتاق به دست آمده، می‌تواند بازگوکننده فعالیت‌های اولیهی معظم اتاق تجارت پایتخت در آن سال‌ها باشد.

در عصری که رسانه‌های دیداری-شنیداری بسیار محدود بود و کمتر از دستگاه‌های فیلم‌برداری استفاده می‌شد، این عکس‌ها با ثبت لحظات تاریخی، می‌تواند در رده منابع دسته اول قرار گیرد. در این راستا، در شماره پیشین مجله آینده‌نگر، عکس‌هایی از علی وکیلی، از رؤسای اتاق بازرگانی تهران در دوره پهلوی به نگاه خوانندگان تقدیم شد و



علی ططری

پژوهشگر تاریخ اقتصاد



عبدالحسین نیکپور، رئیس اتاق بازرگانی تهران



سناتور عبدالحسین نیکپور و نمایندگان اصناف پس از دیدار با نخست‌وزیر فضل‌الله زاهدی-۱۳۳۲/۶/۳



سناتور نیکپور هنگام سخنرانی در اجتماع بازرگانان در اتاق بازرگانی- ۱۳۳۴/۴/۵



ضیافت اتاق بازرگانی با وزیر تجارت انگلیس با حضور عبدالحسین نیکپور و اعضای اتاق بازرگانان تهران- ۱۳۳۴/۱۰/۱۳

مشروطیت

قدیم و جدید

چارلز ہاورد مک ایل وین
ترجمہ پروانہ شعبانی





مرکز تماس ۱۸۶۶

آیا می‌دانید وقتی سوال یا مشکلی در کسب و کار شما پیش می‌آید فقط کافیست که با شماره ۱۸۶۶ تماس بگیرید؟

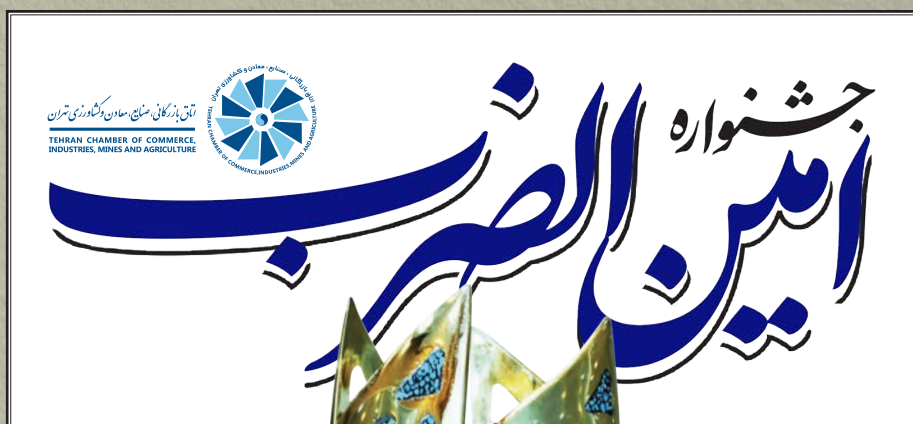
مرکز ارتباط با اعضای اتاق بازرگانی تهران، یک مرکز تماس ساده نیست، چرا که روزانه بیش از ۹۰۰ تماس ورودی و ده‌ها تماس خروجی توسط کارشناسان ما مدیریت می‌شود و بیش از ۹۵ درصد تماس‌ها در همان تماس اول به نتیجه می‌رسند.

از طریق تماس با شماره ۱۸۶۶ می‌توانید درباره تمام خدمات اتاق تهران راهنمایی دریافت کنید، از صدور و تمدید کارت عضویت و بازرگانی، خدمات پنجره واحد تا دریافت مشاوره‌های گوناگون در حوزه کسب و کار. پنج روز هفته از ۸ صبح تا ۴ بعد از ظهر کارشناسان اتاق بازرگانی تهران پاسخگوی همه سئوالات شماست.

۱۸۶۶

مرکز تماس اتاق تهران

بنیاد کارآفرینی امین‌الضرب و اتاق بازرگانی تهران برگزار می‌کند



دوره
اول
جایزه
آمین‌الضرب

برای ثبت‌نام به وب‌سایت
اتاق بازرگانی، صنایع،
معادن و کشاورزی تهران
مراجعه کنید.



w w w . t c c i m . i r